



عقائد

نوشتہ:

سید حسن ابوالحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴
 عقاید / نوشته سید حسن ابطحی.
 تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۲.
 ۵۲۰ ص. ۲۰۰۰۰۰ ریال - شابک ۹-۸۳-۶۳۳۱-۹۶۴-۹۷۸
 شیعه -- عقاید.
 ۱۳۹۲ ع ۱۶۳ الف / ۵ / ۲۱۱ BP
 ۲۹۷ / ۴۱۷۲
 ۳۳۸۱۹۲۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب: عقائد
 نویسنده: سید حسن ابطحی
 ناشر: سیمای دوست
 تعداد صفحات: ۵۲۰
 نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۵
 چاپخانه: باقری
 شمارگان ۳۰۰۰
 قطع وزیری

تلفن ناشر ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵

شابک ۹-۸۳-۶۳۳۱-۹۶۴-۹۷۸



قیمت ۲۰۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمُنِظِرَ الْمُهْدِي

«پیشگفتار»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون دوستان اهل تزکیه نفس که سال‌ها ما با آنها کار کرده‌ایم و تا حدی دوره تزکیه نفس را که از دستورات الهی در قرآن کریم است، انجام داده‌اند و گاهی مشاهده می‌شد که در اعتقادات آن چنان که ما انتظار داشتیم، قدرتمند نبودند و گاهی ممکن بود بعضی از حقایق را باور نکرده باشند، برآن شدیم که یک دروه مختصراً، اصول عقاید را برای دوستان بیان کنیم تا در عقاید محکم‌تر بشوند و راه‌های تزکیه نفس را بهتر بشناسند.

امید است این هدف به مورد خود صحیح واقع گردد و خدای تعالی از این عمل راضی گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید حسن ابطحی

جلسہ اوّل

توحید۔ اثبات اعجاز قرآن



«معارف قرآن»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»^(۱)

بگو اگر انس و جن اجتماع کنند و بخواهند مثل این قرآن را بیاورند، اگر چه پشت به پشت هم بدهند، نمی توانند مثل آن را بیاورند.

در دوران تحصیلاتمان چه در مشهد، چه در قم و چه در نجف در بین علمای اسلامی و بالخصوص علمای شیعه بحثی بود که زیاد تکرار می شد به ویژه در مشهد و بین علمای مشهد، و آن بحث این بود که یکی از معارف بسیار پر ارزش، معارف قرآن مجید است. معارف قرآن آن حقایقی است که از قرآن کریم، علمای بزرگ استفاده کرده اند و با هیچ یک از مسائل فلسفی و افکار بشری کار نداشته اند در سمیناری که در قم زیر نظر مرحوم آیه الله العظمی آقای گلپایگانی با اجتماع علمای قم تشکیل شد، من بحثی را ارائه دادم که زیاد مورد توجه آن محفل واقع گردید و آن بحث این بود از راهی که خود قرآن وارد شده ما وارد شویم و اعجاز قرآن را در مرحله اول ثابت کنیم و بعد درباره معارف قرآن تحقیق کنیم. مطالب ذیل مقدمه

عرایضی است که انشاء الله در آینده بحث خواهم کرد و آنچه بحث می‌کنم باید دوستان کاملاً یاد بگیرند والا پیشرفت مراحل تزکیه نفس‌شان خیلی ضعیف و یا ناچیز خواهد بود. به طور مختصر بحث اعجاز قرآن را بیان می‌کنم زیرا مفصلش را در کتاب دو مقاله و کتاب توضیح آیات قرآن نوشته‌ام، انشاء الله همه دوستان، همه کسانی که مایلند قدمی به طرف خدا و حقایق بردارند باید مطلب را خوب بفهمند و این کلید معارف قرآن را انشاء الله داشته باشند.

«جدیت در فراگیری عقائد»

مسئله خیلی جدی‌تر و محکم‌تر از این است که بعضی از شما تا به حال گرفته‌اید. انسان چرا وقتش را به خاطر کاری که نمی‌خواهد به پایان برساند بگذراند؟! وقت شما پر ارزش است همه شما اهل تحصیلات، اهل کمالات و به خصوص در بعضی از شهرها مثل قم یا مشهد اهل علم هستید. کوشش کنید راهی را که انتخاب کرده‌اید جدی‌تر و انشاء الله محکم‌تر و با دقت بیشتر بپیامید. همه مشکلاتی که امروز ما داریم در ارتباط با مذهب و دین‌مان، به علت این است که نشستیم و گفتیم و برخاستیم. گوینده می‌آید به عنوان جلسه و خوشحال است که صدها، هزارها نفر پای سخنانش نشسته‌اند و مستمعین هم به عنوان ثواب در آن جلسه شرکت می‌کنند و عاقبت هم همین است که ملاحظه می‌فرمائید. کمتر عمل و یا دقت به حرفها می‌شود. این همه جلسات لااقل از اول انقلاب تا به حال وجود داشته متأسفانه می‌بینیم اهل تزکیه نفس و اهل کمالات آن چنان که باید در این مدت کار انجام نداده‌اند و علت عمده‌اش این است که شنوندگان دین را جدی نگرفته‌اند چون قوانین دیتان باید محکم‌تر و پر عمل‌تر از قوانین و رسوماتی باشد که در بیتان هست.



مثالی که شاید برایتان جالب باشد همین مسئله اعیادی است که ما در گذشته و حال داریم. رسوماتی که در عید نوروز هست (که به هیچ وجه و یا لااقل کم سابقه و تأیید دینی دارد) از همین الان مردم مسلمان به فکرش هستند اما عید غدیری که همه چیز شیعه و همه اعتقادات انسانی است و تمام مسلمانها باید به فکرش باشند آن چنان به دست فراموشی سپرده شده که اکثریت مردم مسلمان فراموشش کرده اند و بلکه کم کم می روند که منکرش شوند. امثال این قضایا زیاد داریم علت عمده هم این است که هر چه ما از قوانین دین یا برنامه های دینی عقب بنشینیم برنامه های غیر دینی و رسوماتمان پیشرفت می کند و جایگزین قوانین مذهبی می شود.

پس لااقل این جمع خیلی که با یکدیگر تعهد داریم جدی تر باشیم. لذا من گفته ام کسانی در این جلسه شرکت کنند که اهل تزکیه نفس باشند، یا لااقل قدم اول را که یقظه است برداشته باشند یعنی از خواب غفلت بیدار شده و اعمال ظاهری دین که انجام واجبات و ترک محرمات است را انجام داده و در مرحله یقظه باشند.

«اهمیت قرآن»

ما غیر قرآن چیزی نداریم. اگر هم چیزی باشد «كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَخْسَبُهُ الظُّمَانُ مَاءً»^(۱) یعنی مانند سرابی است که تشنه های دور از آب زلال معنویت و ولایت گمان می کنند که آب است ولی وقتی نزدیک می شوند می بینند سراب است.

«آیه ای در اثبات اعجاز قرآن»

مقدمه ای که باید امروز عرض کنم همان مطلبی است که در ضمن آیه شریفه ای که در اول عرایض قرائت کردم هست و آن این است که خدای تعالی در قرآن صریحاً

می فرماید^(۱): که بگو ای حضرت پیامبر اگر جن و انس (شامل تمام انبیاء می شود شامل حضرت پیامبر اکرم ﷺ می شود، شامل ائمه اطهار علیهم السلام می شود، شامل تمام اهل بلاغت و فصاحت و ادبیات می شود، شامل تمام مردم دنیا می شود ما از اجنه اطلاع نداریم که آنها علم و دانش شان چقدر است. اجمالا می دانیم آنها همه به علم و دانش بالایی می رسند، اگر چه کمتر از انسان ممکن است موفق باشند به دلیل این که وقتی حضرت سلیمان تقاضا کرد تخت بلقیس را برایش بیاورند: «قَالَ عِفْرِيتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»^(۲) بزرگ اجنه گفت من تخت بلقیس را از شش ماه راه برایت حاضر می کنم قبل از این که از جای برخیزی، بنابراین در میان جن ها هم دانشمندانی هستند و به مرحله علمی بالایی رسیده اند) همه اینها هم اگر جمع بشوند و همگی پشت به پشت هم بدهند «عَلَى اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» بخواهند مانند این قرآن را بیاورند نمی توانند، اگر نتوانستند که بعد از هزار و چهار صد سال نتوانستند پس معلوم است که این قرآن از جانب خدا است و معجزه است.

«معنای معجزه بودن قرآن»

معنی معجزه این است که همه موجوداتی که در عالم هستی به چشم می خورند از یک چیزی عاجز باشند، معجزه را شما گاهی به هر موضوعی اطلاق می کنید ولی این درست نیست. معجزه از عجز است عجز یعنی ناتوانی، ناتوانی مطلق. همه موجودات

۱ - «قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» سوره مبارکه اسراء آیه ۸۸

۲ - سوره مبارکه نمل آیه ۳۹.

ناتوانند آب و هوا، آسمان و زمین، آنچه در آسمان و زمین هستند بلکه ذوی العقول اهل آسمان‌ها و زمین که جن و انس باشند همه ناتوانند. پس این کار چه کسی است؟ این پدیده‌ای که به وجود آمده از ناحیه چه کسی انجام شده؟ طبعاً مجبوریم بگوییم خدا.

اگر ما توانستیم این طوری که من معجزه را عرض کردم و قرآن خودش بیان می‌کند که: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»^(۱) اگر جن و انسی که ذوی العقول و اهل علم و دانش آسمان‌ها و زمین‌اند ناتوان باشند پس به طریق اولی بقیه هم ناتوان‌اند و وقتی که ناتوان بودند این قرآن را که به وجود آورده؟ و چه کسی فرو فرستاده؟ اگر به حضرت پیامبر اکرم ﷺ وحی نمی‌شد خودش نمی‌توانست ائمه اطهار علیهم‌السلام اگر ناشر قرآن نبودند خودشان نمی‌توانستند جن و انسی که در این آیه بیان شده استثناء ندارد.

«فرق حضرت پیامبر اکرم ﷺ با سایرین در مورد قرآن»

فرق حضرت پیامبر اکرم ﷺ با سایرین در این است که خود قرآن و تمام حقایق و علوم آن را به قلب حضرت پیامبر اکرم ﷺ نازل فرموده. برایتان عرض کردم که نزول اولیه علم ذات مقدس پروردگار که بعد از نزول، معلومات می‌شود و علم پروردگار در جای خود هست و یک معلوماتی برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ به وجود آورده در نزول اول به قلب حضرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»^(۲) من یک بشری مثل شما هستم ولی «يُوحَىٰ إِلَيَّ» به من

۱ - سوره مبارکه اسراء آیه ۸۸

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

وحی می شود. قرآن نازل شده است. من آینه تمام نمای پروردگار شده‌ام. من آینه علم پروردگار گردیده‌ام. پس بنابراین حضرت پیامبر اکرم ﷺ با سایرین فرق دارد که معصوم از جهل است و هم چنین ائمه اطهار علیهم السلام معصوم‌اند و جهلی در وجود اینها وجود ندارد.

«با اثبات اعجاز قرآن چه چیزهایی ثابت می شود»

پس بنابراین اگر خود قرآن توانسته اعجاز خود را ثابت کند ما هم با شما دور هم نشستیم و توانستیم اعجاز قرآن را ثابت کنیم با یک کار سه کار کرده‌ایم. (انشاء الله کتاب توضیح آیات قرآن را حتماً بخوانید این مطلب را از آنجا یاد بگیرید). اول خدا ثابت می شود. ببینید یک دلیل محکم برای اثبات وجود خدا معجزات انبیاء است، معجزات انبیاء دو بخش داشته یک بخش آنی و فوری و در همان زمان، مثلاً «حضرت عیسیٰ علیهِ السلام» مرده را زنده می کرد بیننده‌های همان زمان دیدند که مرده‌ای زنده شد پس به او ایمان آوردند یا مثلاً کور را شفا می داد یا فلجی را شفا می داد اینها همانجا می دیدند و معجزه حضرت عیسیٰ علیهِ السلام یا حضرت موسی علیهِ السلام که عصا را می انداخت ازدها می شد یا معجزات سایر انبیاء علیهم السلام، همان لحظه‌ای بوده و بینندگان همان زمان به آنها ایمان می آوردند و دلشان آرام می شد که این پیامبر است و از جانب خدا آمده اما برای ما «الخبر یحتمل الصدق و الکذب»، البته چون قرآن ما گفته ما قبول می کنیم ولی تعبداً قبول می کنیم چون چیزی را ندیده‌ایم که می گویند: «شنیدن کی بود مانند دیدن».

اما دین مقدس اسلام دینی است باقی و پیغمبرش خاتم یعنی پایان دهنده انبیاء و



این دین باید تا قیامت باشد که «شرع محمد ﷺ مستمر الى يوم القيامة»^(۱) «دین حضرت پیامبر اکرم ﷺ تا روز قیامت استمرار دارد» خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^(۲) «هیچ باطل کننده‌ای که بیاید این دین را نسخ کند و دین دیگری جایش بگذار بعد از او نخواهد آمد، بعد از قرآن نخواهد آمد. پس بنابراین قرآن بر قلب حضرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده. همه حقایق قرآن، همه معارف قرآن انشاء الله در زمان ظهور ظاهر می شود ولو این که الان هم حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای مردم بیان کرده منتهی سیاهی ظلم آمده جلوی این حقایق را گرفته و استاد این کتاب؛ خود آن کتاب را در پرده غیبت گذاشته و ما مجبوریم به همین مقداری که در اختیارمان هست اکتفا کنیم همین مقداری که در اختیارمان هست معجزه است نه این که فکر کنید من قائل به تحریف قرآنم من در کتاب نوشته‌ام که قرآن تحریف نشده، این مقدار یعنی توضیحاتی که در کتاب حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، حضرت پیامبر اکرم ﷺ داده و حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نوشته و آورده به مردم داده ولی مردم نپذیرفتند چون در آن حقایقی بود که با بعضی امیال و هواهای نفسانی قدرتمندان آن زمان مخالفت داشت، به حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) دادند و حضرت علی (علیه السلام) هم به حضرت امام مجتبی (علیه السلام) و همین طور هر یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) به امام دیگر دادند تا الان در دست حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است. من فکر می‌کنم اگر یک زمانی ما آن وجود مقدس، آن مظهر قرآن را ببینیم، یک کتاب دارد به نام کتاب حضرت علی (علیه السلام) تفسیر قرآن مجید که همه حقایق در آن خواهد بود!»^(۳) ولی همین قرآنی که اصل و

۱ - منهاج البراعة جلد ۹ صفحه ۱۸۷.

۲ - سوره مبارکه فصلت آیه ۴۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۵۱.

متن قرآن است بدون توضیح تحریف نشده است. اگر چه هر کسی دربارهٔ همین آیات سخنی گفته، من یادم می‌آید دربارهٔ یک کلمه صاحب کتاب تفسیر کبیر یعنی فخر رازی که «امام المشککین» اسمش را گذاشته‌اند گاهی آن قدر تکشیک می‌کند و به قدری احتمالات مختلفی می‌دهد و متأسفانه حتی یکی از این احتمالات حقیقت ندارد و آنچه که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند حقیقت دارد، چون او سنی است نمی‌خواهم بگویم سنی‌ها هر چه گفته‌اند باطل است اما از سرچشمهٔ ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نگرفته‌اند ولی شیعه‌ها اگر چه ضعیف، ولی اگر یک قطره هم باشد آب پاک باشد، یک قطره هم که هست آب تمیز باشد، نه این که دریاها آب کثیف که یک قطره‌اش را نمی‌شود خورد، یک نفری در دریا درون کشتی از تشنگی مرده بود به خاطر این که آب دریا را نمی‌شود خورد آب شور و تلخ را که نمی‌شود خورد باید آب از سرچشمهٔ زلال ولایت سرازیر بشود. یک قطره هم که باشد باید از سرچشمهٔ ولایت و محبت و اطاعت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و از سخنان حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد. بنابراین من اثبات اعجاز قرآن را به خود شما وامی‌گذارم که در کتاب توضیح آیات قرآن نوشته‌ام و این راهی که من عرض کرده‌ام و ارائه داده‌ام تقریباً مسائلی است که جنبهٔ ابداع دارد یعنی در کتابهای دیگر من ندیده‌ام شاید هم باشد.

«طریقهٔ اثبات اعجاز قرآن»

من فهرستش را برایتان می‌گویم اول این که قرآن را از جهت خود قرآن بسنجیم ببینیم معجزه است یا نه؟ این را ما فارسی زبان‌ها کمتر موفقیم به جهت این که ما

فارسی زبانها نمی‌توانیم اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن را درک کنیم چون اهل زبان عربی نیستیم و یقیناً بیشتر اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت زبان عربی آن است و دانشمندان عرب زبان حتی مادیین‌شان به آن اقرار دارند. مثلاً «شبلی شمل» که یک مردی است مادی، خدا را قبول ندارد رهبر مکتب مادی است، او می‌گوید اگر چه من منکر دین پیغمبرم ولی نمی‌توانم فصاحت و بلاغت قرآن را منکر باشم! فصاحت و بلاغت قرآن عجیب است و بیشتر نظر هم در آن زمان روی فصاحت و بلاغت بوده. پیشگویی‌های قرآن را هنوز مردم زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندیده بودند که بگویند قرآن معجزه است. حقایق علمی که بعدها می‌خواهد ظاهر بشود آنها ندیده بودند کرویت زمین، حرکت وضعی و انتقالی زمین را آنها هنوز نمی‌توانستند بفهمند تا بخواهند بگویند چون قرآن در آن زمان بیان کرده معجزه است. ولی بلاغت و فصاحت قرآن چنان بوده که وقتی یک آیه را حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه کعبه نصب کردند تمام شعرای عرب که در شعر و ادبیات و فصاحت و بلاغت آن چنان بالا رفته بودند که دقیقاً باید عرض کرد از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آن روز آن قدر در فصاحت و بلاغت پیشرفت نکرده بودند، این آیه نصب شد: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^(۱) همه آمدند نگاه کردند و گفتند: اگر این فصاحت و بلاغت است فصاحت و بلاغت ما اصلاً ارزشی ندارد. ولی چون ما فارسی زبانیم متأسفانه اهمیت به زبان عربی هم با آن همه ارزشش نمی‌دهیم لذا از این اعجاز ممکن است مطلع نباشیم ولی از مسائل دیگر، زمان‌مان ایجاب می‌کند که بحمد الله مطلع باشیم. آن روزی که فلسفه بطلمیوس می‌گفت زمین یک جا



ایستاده و مسطح است و تمام کرات دور زمین می‌چرخند آن روز «حضرت پیامبر اکرم ﷺ» یعنی قرآن مجید به حرکت وضعی و انتقالی زمین اشاره کرده است که من در آن کتاب نوشته‌ام، در آن روزگاری که فکر می‌کردند زمین روی آب است و حتی در کتاب تورات و انجیل هم هست که زمین روی شاخ گاوی است و گاو روی پشت ماهی و ماهی در آب، ولی قرآن آن وقت کرویّت زمین را با صراحت تقریباً بیان می‌کند: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»^(۱) مطالعه کنید ببینید چقدر صراحت دارد بر این که کره زمین کروی است و خورشید دو مشرق و دو مغرب دارد که عرض کردم از پیشگویی‌هایی که قرآن کرده زیاد در قرآن مشاهده می‌کنید که من چند مطلبش را در اینجا نقل کرده‌ام، خود قرآن بذاته معجزه است و مطالبی دارد که انسان را مبهور می‌کند! شما می‌دانید مردم این زمان از نظر علمی چقدر رشد کرده‌اند به کرات دیگر می‌روند همین افکار علمای بزرگ مسلمان، علمای بزرگ غیر مسلمان، ولی قرآن مردم را تحدی کرده یعنی به جنگ و نزاع با خودش دعوت کرده و گفته بگو اگر یک سوره بخواهید مثل قرآن بیاورید نمی‌توانید و اگر جن و انس پشت به پشت هم بدهند بخواهند مانند این قرآن را بیاورند نمی‌توانند و در عین حال هیچ کس یک چنین کاری نتوانسته بکند و الا اگر می‌کرد فصحاء و بلغاء بودند و هستند و حتی دانشکده ادبیات هست، اینها راه می‌افتادند و می‌گفتند چرا بی‌خود حرف می‌زنید این کتاب بهتر از قرآن است. پس بنابراین با تحقیق در اعجاز قرآن از لحاظ الفاظ و کلمات و مطالب قرآن ملزم می‌شویم که بگوییم خدا هست چون غیر خدا که نمی‌تواند این کار را بکند.



«مطالبی که با اثبات اعجاز قرآن ثابت می شود»

مطلب دومی که با اثبات این حقیقت به ما داده می شود این است که ما به رسالت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می آوریم، به جهت این که رسول یعنی کسی که کلام خدا را منتقل بکند به مخلوق خدا. سوّم هر چه حقیقت در قرآن هست همه مطالبش؛ حق، واقع، صحیح و با حقیقت است. نمی شود که از طرف خدا به صورت اعجاز قرآنی، کتابی نازل بشود و امین وحی آن را به دست ما بدهد و مثل یک کتاب فلسفی احتمال صدق و کذب در آن وجود داشته باشد یا احتیاج به منطق داشته باشیم تا صغری و کبری و نتیجه مسائل را تنظیم کنیم تا بتوانیم این حقیقت را اثبات کنیم لازم نیست. بنابراین تمام حقایق قرآن هم برای ما راهگشا است. ببینید آقایان یک خرده ای دقت کنید شما تمام زحمتی که بخواهید بکشید تا اعجاز قرآن برایتان ثابت شود یک هفته است در ظرف یک هفته شما چه گنج عجیبی به دستتان رسیده؟ اثبات وجود خدا، اثبات رسالت، اگر بگویید ما رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قبول داریم این قبول داشتن شما یک پول ارزش ندارد. پدرتان مسلمان بوده گفته حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تا حالا هم می گوید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. چه فایده ای دارد این اعتقاداتان به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بدانید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی چه؟ اثبات اعجاز قرآن، این را ثابت می کند و مهم تر از همه هر حقیقتی که در عالم هستی هست هر چه هست تمام اینها را در قرآن خدای تعالی بیان کرده. با یکی از حکما و فلاسفه یک وقتی صحبت می کردیم ایشان مرد بزرگی بود درباره یک مطلبی بحث شد، گفت که علم کلام (البته علم کلام هم اشکالاتی دارد نمی خواهم صد درصد صحّه روی علم کلام بگذارم من معتقدم که آنچه که ما داریم حکمت است نه فلسفه، علم کلام که ایشان می گفت منظورش قرآن و روایات بود) انسان را به بن

بست می‌رساند یعنی به جایی می‌رساند که اگر ما نفهمیدیم بگوییم چون خدا گفته قبول داریم چون حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته‌اند قبول داریم ولی در فلسفه هر چه می‌فهمی جلوتر می‌روی هر چه فکر می‌کنی جلوتر می‌روی. من در جوابش می‌دانید چه گفتم عین حقیقت همین طور است که قرآن آن قدر عمیق است، آن قدر پیشرفت دارد که اگر میلیون‌ها سال میلیارد‌ها سال هر روز کلی علم یاد بگیرید باز هم باید به قرآن رجوع کنید و جلو بروید. آن کتابی که عرض کردم در دست حضرت امام عصر علیه السلام هست همه چیز دارد و باز باید خود حضرت امام عصر علیه السلام بیاید این را تفسیر کند و توضیح بدهد تفسیر قرآن است. بنابراین خوب دقت کنید قرآن کتابی است که هر چه می‌خواهی بروی جلو برو تعمق کن فرو برو با نظارت پروردگار. فلسفه بدون نظارت پروردگار است، این را دقت کنید! حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که با مشرکین جنگ می‌کردند یک عده بلند شدند صدا زدند «انّ لنا العزى و لا عزى لكم» خطاب کردند به مسلمان‌ها که ما بنابراین عزّی داریم شما عزّی ندارید عزّی را هم آورده‌ایم در جنگ، کمک‌مان می‌کند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمان‌ها فرمودند شما هم شعار بدهید: «الله مولانا و لا مولی لكم» خدا مولای ماست خدا سرپرست ماست و شما مولا ندارید. ^(۱) شما در قرآن جلو بروید با راهنمایی خدا و سرپرستی خدا، ولی فلاسفه راهنما و سرپرست ندارند. چه طور ندارند؟ فلسفه بطلمیوس می‌گفت زمین کروی نیست یک جا ایستاده امروز تمام حرفهای فلاسفه در علم هیأت باطل شده و بلکه تمام حرفهایشان در طبیعات در طبابت در فواید اشیاء باطل شده و مسائل جدیدی روی کار آمده، آنها اگر پیش می‌روند مثل این می‌ماند که یک صراط مستقیمی خدای تعالی درست کرده شما در



صراط مستقیم هر چه می‌توانید جلو بروید اما آنها گاهی از طرف راست، گاهی از طرف چپ پرت می‌شوند حالا بر فرض از سر قلّه کوه دماوند یکی پرت بشود تا پایین بیاید چه فایده دارد؟ بلکه خودش هم از بین می‌رود! بنابراین قرآن را این طور بشناسید که اگر انشاء الله اهل تزکیه نفس باشید دلتان پاک بشود قلبتان پاک بشود، حکمت الهی در دلتان سرازیر شود یک چیزهایی از قرآن می‌فهمید که احدی از علماء و دانشمندان، ممکن است متوجه آن نباشند. پس انشاء الله اگر اعجاز قرآن را ثابت کردید با همان راهی که بیان کردم خدا برایتان ثابت می‌شود حضرت پیامبر اکرم ﷺ برایتان ثابت می‌شود و یک قدم بسیار بلندی در راه پیشرفت کمالات برمی‌دارید و حقایق قرآن را هم قبول می‌کنید که هر چه قرآن می‌گوید حق است. انشاء الله در آینده در حقایقی که از ناحیه روایات و خود قرآن بیان شده وارد می‌شویم تا ببینید با همه بی‌بضاعتی علمی مان با آن که ما از سرچشمه علم و دانش دوریم با همه این که خدای تعالی این لطف را انشاء الله به ما خواهد کرد که آن چشمه ولایت، آن حقیقت، آن وجود مقدس قرآن ناطق را به ما برساند تا بتوانیم حقایقی را درک کنیم که اصلاً کسی بلد نیست و نمی‌تواند حتی بفهمد و همه ائمه اطهار علیهم السلام آنچه را که تا بحال برای ما بیان کرده‌اند به اندازه فکر مردم زمان، تا زمان ظهور بوده هیچ وقت سر کلاس اول دبستان استاد دانشگاه مطالب علمی خود را بیان نمی‌کند، همان درس کلاس اول را می‌دهد و ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر آن که دشمنان نگذاشتند که آنها به مردم توجه کنند، به مردم رسیدگی کنند، با مردم باشند، علاوه بر این آنها زمینه را مناسب ندیدند. کسی که فرقی بین معاویه و حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام نمی‌گذارد فرقی بین حضرت حسین بن علی علیهما السلام و یزید بن معاویه نمی‌گذارد چطور می‌شود حقایق قرآن را به آنها یاد داد؟ گوش

نمی‌دهند توجه نمی‌کنند ظرفیتش را ندارند و به هیچ وجه تعلیم نمی‌بینند. بنابراین حالا که خدای تعالی این لطف را به شما کرده این درس را مهم‌ترین درس و برنامه بدانید تا بعد از اثبات اعجاز وجود خدا، یک دوره عقاید و بعد هم انشاء الله به یاری پروردگار معارف حقّه دیگر بیان شود تا یک گام بزرگی به سوی خدا برداشته باشید.

«اهمیت شناخت خدای تعالی»

انسانی که به طرف کسی قدم برمی‌دارد باید اول طرف را بشناسد، این که می‌بینید ما در راه خدا و لقاء خدا سست حرکت می‌کنیم برای این است که خدا را نمی‌شناسیم قبلاً به ما معرفی نکرده‌اند که او کیست؟ یک چیزی به نظرمان می‌آید که این مشرکین هم همان چیز تقریباً به نظرشان می‌آید و مسیحیان هم همان چیز به نظرشان می‌آید یک چیزی، یک خدایی هست حالا این خدا کجا است؟ «أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^(۱) «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^(۲) واقعا ما خدا را این طور می‌شناسیم؟ یک قدری درباره این مسائل انشاء الله صحبت می‌کنیم امیدواریم که همه در راه خدا حرکت کنید و از کسانی که در مرحله یقظه هستند از آنها گرفته (چون این مطالبی که عرض کردم مربوط به مرحله یقظه است) تا مراحل بالا انشاء الله همه استفاده می‌کنند.

«پایان کلام»

خوب روز جمعه است می‌دانم شما عاشق چه هستید و به چه علاقه دارید امروز روز حضرت امام زمان علیه السلام است و تعدادی از دوستانتان در جمکران هستند ولی

۱ - سوره مبارکه ق آیه ۱۶.

۲ - سوره مبارکه هود آیه ۱۰۷.



بعد منزل نبود در سفر روحانی

عاشق ار معشوق را بی وصل بیند عاشق است

حضرت امام عصر علیه السلام را همیشه در کنار خودتان ببینید و بدانید آن وجود مقدّس است که ما را در این دنیای پر از دردسر و گرفتاری نگه داشته، آن حضرت در بعضی از کلمات‌شان می‌فرمایند که بر من سخت است ناراحتی‌های شما را ببینم همان کلامی که خدای تعالی از قول حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^(۱) بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت است که ناراحتی شما را ببیند. همه زحمات انبیاء و اولیاء برای این بود که شما از گرفتاری نجات پیدا کنید. گرفتاری‌های دنیا ارزشی ندارد اهمیتی ندارد زودگذر است بالأخره صد سال دیگر هیچ یک از این گرفتاری‌هایی که الان داریم برایمان نیست. ولی گرفتاری‌هایی که در عالم قیامت، برزخ و در عالم قبر ممکن است برای انسان پیش بیاید آن گرفتاری‌ها را امام عصرمان علیه السلام (اگر به او علاقه داشته باشید) برطرف می‌کند. شروع گرفتاری‌های هر فاسق و فاجری که شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نباشد موقع مرگ است ولی حضرت امام عصر علیه السلام تشریف می‌آورند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^(۲) و به شما اظهار محبت می‌کند همان طوری که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «یا حار همدان من یمت یرنی»^(۳) ای حار همدانی هر که بمیرد مرا می‌بیند و انشاءالله شما طوری قدم بردارید که وقتی امام زمانتان علیه السلام را می‌بینید با روی باز و بشّاش با محبّت با شما برخورد کند. خدایا تو می‌دانی که ما هدفی جز تو و امام زمانمان علیه السلام نداریم ما می‌خواهیم به تو برسیم

۱ - سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۸.

۲ - سوره مبارکه اسراء آیه ۷۱.

۳ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۱۸۰.

به لقای تو برسیم و مظهر تو که حضرت امام عصر علیه السلام است را ببینیم و از محضرش استفاده کنیم. خدایا! ما می‌خواهیم به کلام تو برسیم با زبان تو که امام عصر علیه السلام است، ملاقات کنیم خدایا! ما تو را می‌خواهیم. ای خدایی که تمام عالم هستی تحت نظر تو است و امام عصری علیه السلام که تمام ماسوی الله زیر نظر او است خدایا! ما تو و او را می‌خواهیم. امروز روز جمعه است این میزبان غیر از میزبان‌های دیگر است حضرت امام زمان علیه السلام آن چنان ما را دوست دارد که اگر ما تقاضایی از او داشته باشیم و به مصلحت‌مان نباشد به ما شاید ندهد چون ما نمی‌فهمیم. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^(۱) ولی این اندازه هست که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اكرم الضيف ولو كان كافرا»^(۲) میهمان را گرامی بدارید ولو این که کافر باشد. اگر یک مهمانی برای ما بیاید از ما تقاضایی داشته باشد مخصوصاً این تقاضا که صاحب خانه را ببیند هر چه در توان ما باشد انجام می‌دهیم. یا بقیه الله علیه السلام این اقل حرفی است که یک مهمان از میزبان باید تقاضا کند که ما شما را ببینیم و زیارتان کنیم. لا اقل بتوانیم با شما حرف بزنیم از حقایق و علوم که خدا در اختیارتان گذاشته استفاده کنیم. شاید هنوز کنار قبر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام باشد با یک چشم دلی بروید کربلا، کنار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام. السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام یا بن رسول الله، السلام علیک ایها الشہید السلام علیک ایها المظلوم السلام علیک و رحمة الله و برکاته.

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۶.

۲ - جامع الاخبار صفحه ۸۴ و ارشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۱۳۸.

جلسہ دوّم

توحید - اثبات وجود خدا

«وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ»^(۱)

و برای خدا از بندگانش جزئی قرار دادند. قطعاً انسان ناسپاس آشکاری است.

فرق قرآن با علوم بشری»

برخلاف فلسفه یا علوم بشری که اگر فکر کنید می بینید تا یک حدی انسان می تواند در آن پیش برود، قرآن چون وصل به وحی است، وصل به علم خدای بی نهایت است، در دنیا هر چه بتوانید تعمق کنید به عمقش نمی رسید اگر در عالم برزخ از اولیاء خدا باشید و تعمق کنید باز به حقیقتش نمی رسید و در بهشت هم دستور است که قرآن بخوانید تا روحتان، فکرتان، غذای روحتان، شما را رشد بدهد و به جایی برساند. می بینید که تنها علمی که در دنیا، برزخ، بهشت که ابدی است برای انسان مطالبی توضیح می دهد و حقایقی دارد که دائماً انسان باید به آن حقایق پی ببرد قرآن است. روایت دارد هر حرفی از قرآن هفتاد هزار معنا دارد و هفتاد هزار که گفته اند معنایش کثرت و بی نهایت است^(۲) و لذا دنیا کافی نیست که ما بتوانیم در آن حقیقت قرآن را کاملاً درک کنیم، عالم برزخ هم همین طور، در بهشت هم دائماً باید قرآن بخوانیم و بالا برویم لذا آن قدر که انسان در بهشت عمر می کند در حقایق قرآن باید فرو برود. کوشش کنید علاوه بر آن چه که من می گویم خودتان در آیات قرآن تدبر کنید و انشاءالله به واقعیت و حقیقتش برسید.

۱ - سوره مبارکه زخرف آیه ۱۵.

۲ - بحارالانوار جلد ۸۹ صفحه ۸۳ و صفحه ۹۰ و صفحه ۹۴ حدیث شماره ۴۷ و ۴۸.



«حقیقت سبحان الله»

در آیه اول بحث خدای تعالی می فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ»^(۱) در خصوص آیات دیگر که خدای تعالی می فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۲) گفتم که توصیف همه شخصیت ها و تمام ادیان و تمام دانشمندان در مورد خدا را اگر بیائیم و بررسی کنیم در مقابلش باید گفت «سبحان الله» تنها توصیفی که بسیار اهمیت دارد و خدا راضی به آن توصیف است، توصیفی است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده باشند. خدای تعالی به عنوان گله از بندگانش؛ یا به عنوان این که چرا این گونه بندگانش خدا را توصیف می کنند می فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» یا می فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» یعنی برای خدا «مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» از بندگانش، از مخلوقش، جزئی قرار می دهند. طبعاً وقتی که انسان برای چیزی جزئی قرار داد بقیه اجزاء هم حتماً جسم است و دارای اجزاء دیگر. اگر گفتیم مخلوق خدا عین ذات خداست و معتقد شدیم که مخلوق یک موجی است از دریای وجود مقدس پروردگار یعنی جزئی از اجزاء خداست مخلوق یک چیز و خالق یک چیز، اینجا جزئی برای خدا قرار داده ایم و خدای تعالی می فرماید: «انسان کفران کننده است، کافر است، به آن چه که باید معتقد باشد اعتقاد ندارد کفور است و یک کفران آشکارائی دارد. پس بنابراین ما که از قرآن می خواهیم درباره توحید و خداشناسی بهره برداریم اول کاری که می کنیم این است که خدا را دارای اجزاء ندانیم.

۱ - سوره مبارکه زخرف آیه ۱۵.

۲ - سوره مبارکه صافات آیات ۱۶۰-۱۵۹.

«خداوند مجرد مطلق است»

خدای تعالی مجرد مطلق است، مجرد مطلق آن چیزی است که نه زمان دارد نه مکان، نه اجزاء دارد، بلکه یک وجودی است که ما به هیچ وجه ذات مقدسش را نمی‌شناسیم.

«عدم تفکر در ذات خدا»

اول قدمی که باید برداریم این است که «فاذا انتهى الكلام الى الله فامسكوا»^(۱) وقتی که سخن تان به ذات مقدّس پروردگار می‌رسد سخن را تمام کنید. که متأسفانه بعضی کلامشان به پروردگار رسید و در ذات او فرو رفتند و به کفر منتهی شدند «ایاکم و التفکر فی الله فان التفکر فی الله لا یزید الاّ تیهاً»^(۲) در روایت دیگری دارد جز گمراهی چیزی بر انسان افزوده نمی‌شود. انسان وقتی به ذات خدا رسید، ذات خدا چیست؟ کجاست؟ که همین کلمات هم نباید گفته شود وقتی سخن تان به ذات خدا رسید آن را تمام کنید، حرف نزنید. علّت این دستور است که ما هر چه را می‌خواهیم بشناسیم باید نمونه‌اش را با حواس ظاهری مان دیده باشیم؛ یا لااقل عقلمان بر او احاطه پیدا کند و چون نه عقل بر ذات مقدّس پروردگار احاطه پیدا می‌کند و نه با حواس ظاهری چیزی که نمونه ذات مقدّس پروردگار باشد دیده‌ایم، لذا ما نمی‌توانیم سخن از ذات پروردگار به زبان جاری کنیم، اما در صفات خدا چرا. لذا اول سخنی که حضرت رسول اکرم ﷺ بعد از بعثت فرمود این نبود که بیا

۱ - کافی جلد ۱ صفحه ۹۲ و بحار الانوار جلد ۳ صفحه ۲۵۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۳ صفحه ۲۵۹ حدیث ۴.



ذات خدا را بشناسید، ذات خدا را ببینید، حتی نفرمود بیایید به خدا معتقد باشید بلکه نفرمود بیایید بگویید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید. اول بحثی که درباره خدا و در معرفت خدا باید شما یاد بگیرید این است که خدا یکی است.

«حقیقت لا اله الا الله دلیل بر وحدانیت خداوند»

«لا اله الا الله»؛ یعنی یک خدا دارید، یک حقیقت است، یک علم است و یک قدرت است که نظم عجیب عالم را به وجود آورده. این عالم با این عظمت، این ستاره‌ها و این کهکشانها و این افلاک دائماً در حرکتند بدون این که کوچک‌ترین برخوردی با یکدیگر داشته باشند، بدون این که بی‌نظمی مختصری داشته باشند. در وجود خودتان نگاه کنید! این بدن شما آن چنان ساخته شده که همه چیزش منظم است حتی نقش سر انگشتان‌تان، اگر تمام مردم دنیا را شما به صف کنید نقش سر انگشتان شما با نقش سر انگشتان همه آنها متفاوت است لذا این دلیل بر وحدانیت خدا است.

«مثال درب و پنجره در اثبات توحید»

یک مثالی برایتان می‌زنم تا مسئله کاملاً روشن شود. اگر شما یک درب و پنجره‌ای داشته باشید که درب را یک نفر نجار درست کرده باشد و پنجره و جای پنجره را یک بنا، اگر این دو با هم دقیق در آمد و حتی یک میلی متر با هم جدائی نداشت، شما می‌گویید ولو این که دو نفر این پنجره و درب آن را درست کرده‌اند یک فکر داشته‌اند، یک تعهد داشته‌اند، در باطنشان یک مصلحت اندیشی در کار بوده یعنی اگر بدن این دو نفر را شما بردارید، یک مصلحت اندیشی در کار باقی می‌ماند و آن

این که این پنجره و این درب، در این اندازه و این سانتی متر باشد. این مثال خیلی روشن است. خدای تعالی در تمام عالم هستی این کار را کرده و همین که منظم است همین که کارها روی حساب صحیحی انجام می شود دلیل بر وحدانیت خداست. خدا که بدن ندارد پس یک علم، یک دانش، یک چیزی که مصالح را می داند باقی می ماند.

«نظم عالم نشانه توحید»

شما اگر می بینید خورشید در جای خودش در حرکت است ماه در جای خود، منظومه شمسی میلیاردها سال است می چرخد و به هم نخورده و هیچ یک از اینها از نظم خودش خارج نشده، از این می فهمید که یک علم و یک قدرت در کار است که اینها را می چرخاند، در قرآن خدای تعالی می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^(۱) اگر در عالم، در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد یکتا می بود آسمان و زمین فاسد می شد، آسمان و زمین بهم می خوردند چون دو فکر، دو علم، دو قدرت، کنار یکدیگر کار می کردند و طبعاً وقتی که وحدت نداشته باشند اختلاف دارند و طبعاً اختلافشان در آسمان و زمین ظاهر می شد در نتیجه آسمان و زمین فاسد می شد. بنابراین این مطلبی که عرض کردم دلیل بر توحید است بر این اساس اگر کسی دقت کند (که شما طبعاً باید جزء دقیق ترین افراد باشید) با قلب پاکی که خدا به شما عنایت کرده، با صفای قلبی که دارید باید وحدانیت ذات مقدس پروردگار از نظرتان خیلی واضح شده باشد. که می فرماید: «و فِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ



آیه تدل علی انه واحد^(۱) یکی می گفت که چرا گفته اند «تدل علی انه واحد» باید بگویند که خدا را این نشانه ها ثابت می کند ولی نه؛ علاوه بر اثبات وجود خدا بیشتر از همه وحدانیت ذات مقدس پروردگار را اثبات می کند، پس بنابراین مطلب این بود که خدای تعالی واحد است و دلیلش هم این است که همه چیزها با همه هماهنگ است؛ حتی دقیق تر از درب و پنجره که مثال زدم، بلکه شما شنیده اید و می دانید و در تقویم ها حتی نوشته اند خسوف و کسوف چه وقت حاصل می شود تا سیصد سال دیگر می توانند این را تعیین کنند. ببینید چقدر عالم منظم است. یعنی تا سیصد سال دیگر می توانند بگویند چه دقیقه ای، چه ثانیه ای، این کره می آید در مقابل آن کره واقع می شود و نمی گذارد نور این کره به کره بعدی برسد. نظم را ببینید! یا همان نشانه ای که عرض کردم خدای تعالی در قرآن می فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ»^(۲) شما در آفاق نگاه کنید، آسمان ها را نگاه کنید، زمین را نگاه کنید، تمام کهکشانها را نگاه کنید، اینها همه نشانه وحدانیت خداست و نشانه خداست «وَفِي أَنْفُسِهِمْ»^(۳) راه دوری نمی خواهد بروید در باطن تان، در قلب تان، در ریه هایتان، شاید مشکل باشد کار متخصصین باشد که چقدر منظم است حتی صورتتان که تمام قطعات صورت شما آیت دارد و با هیچ فردی از افراد بشر که الان بیشتر از شش میلیارد جمعیتند تطبیق نمی کند. در عین حال صورتتان را هم مشکل است نگاه کنید.

۱ - بحارالانوار جلد ۸۱ صفحه ۱۸۴ و عدة الداعی صفحه ۳۲۱.

۲ - سوره مبارکه فصلت آیه ۵۲.

۳ - سوره مبارکه فصلت آیه ۵۲.

«نقش سر انگشتان در اثبات توحید»

در بدنتان نزدیک تر از سر انگشتان برای نگاه کردن چیزی نیست. من که روی منبر نشسته‌ام می‌توانم سر انگشتانم را نگاه کنم شما که آنجا نشسته‌اید می‌توانید سر انگشتان‌تان را نگاه کنید همه می‌توانیم همین الان در هر جایی که باشیم نگاه کنیم خیلی ساده است، کسی هم اعتراضی نمی‌کند که چرا سر انگشتان‌تان را نگاه می‌کنی؟ درباره همین سر انگشتان. خدای تعالی می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»^(۱) خدا قادر است که روز قیامت این نقش سر انگشتان شما را هم تنظیم کند. این نقش سر انگشتان چه آیتی دارد؟ شما اگر انگشتان را بزنید در مرکب و بعد روی یک کاغذ سفیدی بگذارید و با سر انگشت شش میلیارد جمعیت بخواهید تطبیق بدهید نقش دومی پیدا نمی‌کنید که مساوی با نقش سر انگشتان شما باشد. نه آنچه که الان هستند، بلکه با میلیاردها جمعیتی که از دنیا رفته‌اند و میلیاردها جمعیتی که بعداً خواهند آمد، این نقش سر انگشتان شما با آنها مساوی نیست. من با یک دانشمند متخصص این فن صحبت می‌کردم می‌گفتم آنهایی که از دنیا رفته‌اند و آنهایی که بعداً خواهند آمد چرا؟ گفت برای این که اگر یک دزد عمر زیادی بکند و یک جوانی که بعد از دزدی او حتی متولد شده و نقش سر انگشتانش با نقش سر انگشتان این مساوی باشد ما می‌رویم او را می‌گیریم نه دزد را. اگر آمد و نقش سر انگشتان یک انسان با دیگری مطابق بود تمام علم انگشت نگاری بهم می‌خورد لذا باید آن را کنار گذاشت، چرا که نتیجه ندارد، حجیت ندارد، الان برایش حجیتی قائلند که از امضای انسان حجیتش بیشتر است. آن قدر حساس است که خدای



تعالی در شکم مادر که بودید یعنی یک قدرت و علمی تمام نقش سر انگشتان را در علمش سپرده و الان که می‌خواهد این یک بچه را در رحم خلق کند باید حتماً جوری خلق کند که با همه آنها مخالف باشد.

«اثبات توحید توسط دانشمندان آلمانی»

مثال آن خیلی ساده است یکی از دانشمندان آلمانی به نام کرسی موریس، کتابی دارد به نام «خلقت انسان» در آنجا می‌نویسد که اگر شما ده ورق یک کتاب ده ورقی را در مقابل یک کور بگذارید و بگویید صحافی کن، این دستش که می‌رود صفحه اول را بخواهد بردارد از ده احتمال یک احتمال است که صفحه اول را اول بردارد، چون احتمال دارد صفحه دوم یا سوم یا تا دهم را بردارد، وقتی بخواهد صفحه دوم را بردارد از صد احتمال یک احتمال دارد صفحه دوم را بردارد، همین طور کم‌کم تا صفحه دهم آن قدر احتمال ضعیف می‌شود که شما اگر دیدید یک کوری که هیچ احساسی از هیچ جهت دیگر نداشته باشد آشنایی دیگری نداشته باشد بخواهد صفحه اول را اول، صفحه دوم را دوم، صفحه سوم را سوم، تا ده صفحه پشت سر هم بردارد شما می‌گویید محال است که این کور این کار را کرده باشد. ده صفحه کتاب را می‌خواهد صحافی کند. احتمالات آن قدر ضعیف می‌شود که هیچ کس باور نمی‌کند بدون علم، بدون قدرت، پشت سر هم انجام شده باشد آن وقت شش میلیارد صفحه، همه صفحات غیر از صفحه اول، هر صفحه غیر از صفحه دوم، این جوری تنظیم کرده؟ اینجا نمی‌گویید یک ناظمی در کار بوده نمی‌خواهید بگویید یک خدایی دست در کار بوده؟ یک واحدی که اسمش ذات مقدس پروردگار است با این علم و دانشش این کار را کرده است؟

«عَلَّت انکار وجود خداوند»

چرا سخت‌مان است، عَلَّتَش چیست؟ عَلَّتَش این است که ما با این حواس محدودمان که وابسته شدیدی به آن هستیم و هر چه داریم می‌خواهیم در همین راه قرار بدهیم خدا را حس نمی‌کنیم. شما یک اتوبوسی را می‌بینید راه می‌رود آیا چون راننده‌اش را نمی‌بینید می‌توانید بگویید راننده ندارد؟ اتوبوسی که در جاده با این سرعت می‌رود و تمام علائم راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کند شما نمی‌توانید بگویید که چون من راننده را نمی‌بینم، چون ناظم عالم را من مشاهده نمی‌کنم آن هم با این چشم محدود پس وجود ندارد؟ و از او غافل باشید چون غفلت هم مثل باور نداشتن است. خدای نکرده کارهای خلاف هم بدتر از باور نداشتن است آن که خدا را باور ندارد هر کاری در مقابل ذات مقدس پروردگار انجام می‌دهد چون خدایی را قبول ندارد که خودش را مجرم بداند، اما آن کسی که خدا را قبول دارد، مسلمان است و با چشم حقیقی‌اش او را می‌بیند ولی با چشم ظاهریش نمی‌بیند چگونه کار خلاف بکند، گناه بکند، معصیت بکند، دروغ بگوید؟ خدای تعالی همه جا هست. از کثرت ظهور دیده نمی‌شود. یک مثال خوبی مرحوم فیض کاشانی در این باره می‌زند می‌گوید ماهی‌ها یک روز جمع شدند با همدیگر گفتند دیگران می‌گویند حیات ماهی به آب است. این آب کجاست که ما آن را ندیده‌ایم؟ یکی از اینها گفت در فلان اقیانوس یک ماهی پیری هست او آب را دیده همه حرکت کردند رفتند نزد او، او گفت شما غیر آب را به من نشان بدهید که بر شما احاطه داشته باشد تا من آب را به شما نشان بدهم.



«نیرو و قدرت، نشانه وجود خدا»

وحدانیت خدا و اثبات وجود خدا این چنین است که عرض می‌کنم الان شما این دست‌تان حرکت می‌کند این حول و قوه را از کجا آورده‌اید؟ اگر مال تو است آن را نگاه‌دار اگر مال تو است، دستت درد گرفت نگذار درد بگیرد، اگر مال تو هست بعد از مردنت حرکت بده، مال تو نیست، پس مال کیست؟ مال خداست. این حرکات شما، این دیدن شما، این شنیدن شما، اینها همه مال خداست و باید مرتب گفت «لا حول و لا قوة الا بالله العظیم» همه اینها مال خداست خدای تعالی است که همه ما را اداره می‌کند. شما درباره یک انسانی که راه می‌رود می‌گویید که این آدم بیدار است، زنده است. روح او را مگر دیده‌اید که زنده است یا بیدار است؟ اگر همین الان بمیرد یا همین الان او خواب باشد شما زنده بودن یا خواب نبودن او را آیا مشاهده می‌کنید؟ چه فرقی دارد شخصی که خواب است با شخصی که بیدار است؟ چه فرق می‌کند شخصی که مرده با شخصی که زنده است؟ از نظر چشم و ابرو که فرقی نکرده، از نظر قیافه که فرقی نکرده، شما می‌گویید این روح دارد آن روح ندارد. عالم هستی با این حرکت زمستان زمین می‌میرد، تابستان زنده می‌شود، این گلها، این برگها، از درخت‌ها بیرون می‌آید. این حرکتی که مشاهده می‌کنید چرا نمی‌گویید در این اجسامی که باید بی حرکت باشد یک قدرت و یک علمی هست علم هست به خاطر این که همه اشیاء طبق مصالح صحیح حرکت می‌کنند و قدرت هست چون هر چیزی را که مصلحت باشد، خدا آن نیرو را خلق می‌کند.

«معنای نزدیک بودن خداوند»

همین الان که شما اینجا نشسته‌اید نزدیک‌ترین موجودات به شما خداست. یک

کسی از من پرسید که چرا خداوند می‌فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^(۱) این معنایش چیست که خدا از خودم به خودم نزدیک‌تر است؟ گفتم الان رگهای قلب تو، رگ گردن تو، تو نمی‌توانی بفهمی که داخلش چه می‌گذرد از رگهای گردن و از رگهای قلب شما اطلاع ندارید ولی خدا اطلاع دارد. پس «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» علم خدا که عین ذات خداست تو رگهای تو وارد است و می‌داند و تو نمی‌دانی چرا؟ به خاطر این که تو با این چشم باید ببینی. اگر یک وقتی هم عکس برداری از این قلب می‌کنند با دستگاههای مختلف، آن چنان نزدیکش می‌کنند که به چشم‌شان نزدیک شود. اما یک وقت می‌بینید امام‌تان حضرت بقیه الله علیه السلام یا ائمه اطهار علیهم السلام یا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شما نگاه می‌کند، می‌گوید رگ قلب تو دارد می‌گیرد مواظب خودت باش چون علم هر چیزی در نزد امام‌تان هست. خدا رحمت کند مرحوم حاج ملا آقا جان، در بازار زنجان داشت راه می‌رفت به دوست صمیمی من که به او اعتماد قوی دارم فرموده بود که مرگم دارد سراغ من می‌آید چند قدمی برداشت یک سکویی بود آنجا دراز کشید فوت کرد. بعضی از اولیاء خدا هم از رگهای قلب خود لابد اطلاع باید داشته باشند والا ایشان سکت کرده؛ کسالتی نداشت که بگوییم مثلاً طبق آن کسالت اطباء گفته باشند در فلان وقت می‌میری. حتی اطباء خیلی قوی، بسیار قدرتمند اعلام می‌کنند که فرد چند روز دیگر می‌میرد و حال این که سالها بعد او زنده می‌ماند. این معانی احاطه علمی پروردگار به شما است.

«طریقه انس با پروردگار»

شما هیچ وقت تنها نیستید، در اتاق تنها نشستید با همین خدایی که «أَقْرَبُ إِلَيْهِ



مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» است حرف بزَن. عادت کن به حرف زدن و انس با پروردگارت این خدای واحد، این خدای یکتا، این خدای فرد، این را بدانید «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»^(۱) یعنی با تو صحبت می‌کند مثل این که در تمام عالم هستی یک موجود را خلق کرده و آن تو هستی و همه کارش هم فقط اداره توست. این معنای «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» است. نمی‌خواهد در صف بایستید که نوبت شما بشود و با او حرف بزنید. وحدانیت الهی، این صفات حمیده الهی، این احاطه الهی، ایجاب می‌کند که تو هر چه دورت خلوت تر باشد هر چه اطرافت کم تر انسانی باشد که حواست را پرت کند بهتر بتوانی با او حرف بزنی. حضرت سید الشهداء علیه السلام نمونه بارزی است برای این توجّه به پروردگار، امام ماست. شاید سخت ترین جایی که یک انسان به فکر خودش باید باشد جایی است که یک جراحی بر بدن وارد شده است و می‌خواهد هر طوری هست دردش را کاهش بدهد، ناراحتی اش را از بین ببرد. ولی می‌بینیم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در میان گودی قتلگاه افتاده، بدانید آقایان من نمی‌خواهم حرف‌های روضه خوان‌ها و اهل منبر را برای شما تکرار کنم، یک مطلب عقلی است در جنگی که سی هزار جمعیت یک طرف واقع شده‌اند، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یک طرف و به خصوص بعد از آن که تیری به قلب نازنیش خورده و از روی اسب به روی زمین افتاده، می‌دانید چقدر جراحت بر این وجود مقدّس وارد می‌شود؟ از آن طرف لب‌های مبارکش تشنه است. حتی در روایت دارد آن قدر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام تشنه بود که آسمان را مثل دود می‌دید. در عین حال راوی می‌گوید آمدم ببینم سخن حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام چیست؟ دیدم می‌فرماید: «رِضاً بِرِضَائِكَ، تَسْلِيماً لِّمَرَكٍ، لَا مَعْبُودَ

سواک»^(۱) با خدا مناجات می‌کند خدا را می‌بیند در آغوش پروردگارش قرار گرفته.

«پایان کلام»

خدایا! این دعای ما را مستجاب بفرما که ما هم در وقت مردن به یاد تو باشیم. سر ما در دامن امام زمان مان علیه السلام باشد دائماً به مقام رضا و تسلیم رسیده باشیم و بگوییم: «رضاً برضائک، تسلیماً لامرک، لامعبود سواک، یا غیاث المستغیثین» «اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم انت الکشاف الکرب و البلوی، و الیک استعذی فعندک العدوی و انت ربُّ الاخرة و الدنيا فاغث یا غیاث المستغیثین عیبک المبتلی فاره سیده یا شدید القوی» خدایا! ما مبتلای به چشم و دید ظاهری مان هستیم چکار کنیم؟ «فاره سیده یا شدید القوی» امام زمان علیه السلام را به ما نشان بده، خدایا! به آبروی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در دنیا و آخرت دست ما را از دامنش کوتاه مفرما، ایمان کامل به همه ما مرحمت بفرما، یقین کامل به همه ما عنایت بفرما خدایا! امام زمان علیه السلام ما را امروز که جمعه است و انتظار ظهورش را داریم، توقع ظهورش را داریم، خدایا! او را ظاهر بفرما پروردگارا! همه ما را از بهترین یاران و اصحابش قرار بده. قلب مقدسش را از ما راضی بفرما، پروردگارا! به آبروی آن حضرت قسمت می‌دهیم تمام شرائطی که یاران آن حضرت دارند در ما ایجاد بفرما، توفیق تزکیه نفس به همه ما مرحمت بفرما، توفیق توحید خودت و اعتقادات صحیح را به ما مرحمت بفرما، خدایا! امواتمان غریق رحمت بفرما، پروردگارا! به آبروی آقایمان حضرت حجت بن الحسن علیه السلام گرفتاری‌هایمان برطرف بفرما، عاقبت امرمان را ختم به خیر بفرما.

جلسه سوّم

توحید - علم و قدرت خداوند

«اعجاز انبیاء و علت آن»

طبعاً همه انبیاء علیهم السلام که فرستادگان الهی بودند برای مردم در مرحله اول نشانه‌هایی بسیار صریح و واضح می‌آوردند. مثلاً در جریان حضرت موسی علیه السلام ایشان عصایش را می‌انداخت و ازدهایی یا مار بزرگی می‌شد یا دستش را در گریبان می‌کرد وقتی بیرون می‌آورد همه جا را روشن می‌نمود. از این قبیل معجزات، همه انبیاء داشتند. این برای مردم عوام بود که معجزه را به آنها نشان می‌دادند و مردم عوام معمولی با معجزه بهتر گرایش پیدا می‌کنند و بهتر متوجه خدا می‌شوند. ولی دانشمندان، اهل تحقیق و به طور کلی مردم آخر الزمان به خصوص مردم زمان ما باید با علم و حکمت، با دانش، با تفکر، با استدلالات عقلی، خدا را بشناسند. ممکن است الان در این مجلس یک کوری ناگهان شفا پیدا کند و بینا شود؛ در کنار این عمل یک استدلال قوی عقلی برای شما در اثبات وجود خدا گفته شود. اینجا حتی همین جمع شاید دو دسته شوند، یک دسته وقتی می‌بینند کور شفا پیدا کرده زودتر به خدا ایمان بیاورند و آرامش پیدا کنند در مقابل آن استدلال قوی عقلی، یک عده هم آن استدلال قوی عقلی را بهتر قبول می‌کنند. با همین قبول کردن و ایمان آوردن، انسان‌ها شناخته می‌شوند که کدامیک با عمق و علم و با حکمت به حقایق متوجه می‌گردند و کدام دسته با یک مسائل ظاهری.

«ایمان مردم، قبل و بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

در یک بررسی کامل، انسان متوجه می‌شود که خدای تعالی مردم قبل از زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را عوام دانسته و بیشتر با معجزات حتی از این قبیل مثل کور شفا دادن، فلج را شفا دادن، مرده را زنده کردن؛ عصا را انداختن و ازدها شدن و



امثال اینها، آنها را متوجه خدا نموده ولی وقتی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ مبعوث شدند خدا به ایشان کتاب داد. علم و حکمت داد علم و حکمتشان را در سطح معجزه قرار داد. آن چنان این علم و حکمت برای مردم ارزشمند بود که دانشمندان بزرگ دنیا را متوجه خدا کرد. تا امروز که طبق آمار گرفته شده شاید یک درصد و بلکه کمتر هستند کسانی که معتقد به خدا نباشند و باید پیرو همین حرکت ما هم حرکت کنیم. آیات الهی را تنها در معجزه، آن هم معجزات ظاهری ندانیم بلکه آیات پروردگار یعنی نشانه‌های خدا را در همه چیز تصور کنیم. مثلاً یکی از چیزهایی که خدا را کاملاً نشان می‌دهد با راهنمایی فکر و عقل همین موجوداتی است که در عالم هست. دربارهٔ نظم عجیب عالم، وحدانیت خدا به وسیلهٔ استفاده از وحدت مصنوع دلالت بر وحدت صانع می‌کند. نظم عجیب عالم دلالت بر ناظم واحدی دارد.

«راز شعور حیوانی»

در مورد حیوانات بحثی است که حیوانات دارای شعور حیوانی هستند. شعور حیوانی همان چیزهایی است که حیوانات برای بقاء و حیات خویش دارند. مثلاً حیوانی را که شما بررسی کنید می‌بینید هم می‌داند چه باید بخورد (گوشت خواران گوشت می‌خورند و گیاه خواران، گیاه می‌خورند) و هر حیوانی می‌داند چگونه توالد و تناسل کند. هر حیوانی می‌داند که داروی امراضی که متوجه او می‌شود چیست بالأخره به حیاتشان ادامه می‌دهند و حیات خود را حفظ می‌کنند. بر این اساس یک سؤال پیش می‌آید که آنها آن چه را می‌دانند از کجا یاد گرفته‌اند. چون بذاته نمی‌توانند خودشان چیزی را بدانند. شما اگر در کتابهایی که دربارهٔ موریانه‌ها و مورچگان و حیواناتی که دسته جمعی زندگی می‌کنند دقت کنید می‌بینید کارهای عجیبی که هنوز بشر به آن

نرسیده انجام می‌دهند. کتابهایی دربارهٔ موربانه، مورچه و زنبور عسل نوشته شده که گاهی خواندنش باید جنبهٔ درسی پیدا کند. یک موربانه و یک زنبور عسل در مهندسی آن چنان قوی کار می‌کند که شاید مهندسین در بین انسانها بعد از سالها درس خواندن نتوانند مانند آنها کار بکنند. من نمی‌خواهم دربارهٔ زندگی مورچگان و موربانه و زنبور عسل و امثال اینها برای شما صحبت کنم شما خودتان می‌توانید در زندگی حیوانات مطالعه کنید چون خدا به حیوانات عقل نداده، حیوانات قوهٔ تفکر ندارند خدا به آنها الهام می‌کند یا حتی وحی می‌کند. پروردگار متعال دقیقاً به مورچه، به موربانه و زنبور عسل وحی می‌کند که چه بکن، چگونه خودت را حفظ کن و چگونه مفید برای مردم باش. خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا»^(۱) ما به زنبور عسل وحی کردیم که از کوهستانها برای خود خانه اتخاذ کن، چون در آنجا گلها بیشتر و هوا بهتر است و برای مردم عسل تهیه کن تا آنها استفاده کنند. دربارهٔ مورچگان هم داریم، دربارهٔ سایر حشرات و حیوانات تقریباً به همین مضامین در روایت هست. اینها چون شعور دارند ولی عقل و تفکر ندارند باید خدای تعالی با آنها مستقیم حرف بزند. عیناً مانند بچهٔ خردسالی که هنوز عقل و تفکری ندارد می‌بیند پدر با او حرف می‌زند، راهنمایش می‌کند، دستش را می‌گیرد و نمی‌گذارد به حال خودش باقی بماند. به بچهٔ خردسال بیشتر توجه می‌شود بیشتر با او حرف می‌زنند. ولی وقتی که همین کودک خردسال به عقل و فکر و علم رسید و توانست خودش فکر کند، تعقل کند، می‌بیند پدر گاهی یک مسائلی را که می‌داند به مصلحت اوست به او نمی‌گوید. یا خودش، یا به زبان حالش، به آن فرزند می‌گوید باید خودت فکرت را به کار بیندازی و از عقلت استفاده کنی. خدای تعالی



هم نسبت به حیوانات این طور است. حیوانات نمی توانند خودشان گلیم خود را از آب جمع کنند لذا خدا به آنها وحی می کند، با آنها صحبت می کند، راهنمایی شان می کند و آنها را هدایت می کند. آنجا که حضرت موسی علیه السلام به فرعون گفت: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^(۱) پروردگار من می دانی کیست؟ آن کسی است که خلقت همه چیزها را به آن مخلوق داده. مثلاً به آن حیوانی که گوشت خوار است دندان نیش داده، به آن حیوانی که علف خوار است نداده و همین طور سایر چیزها، از قبیل معده و از قبیل مثلاً دستگاه هاضمه و بعد هدایتش کرده.

«فرق هدایت انسان و حیوان»

هدایت، مستقیم از جانب پروردگار است. من یک وقتی مثالی زدم که چون مرغ دانه های خوب را از میان دانه های بد جمع می کند، یک مشت گندم از چوب ساختند شبیه به گندم های معمولی، که اگر جلوی شما می گذاشتند فرقی بین گندم طبیعی و گندم چوبی نمی گذاشتید اینها را مخلوط کردند و ریختند جلوی مرغ، مرغ تمام گندم های طبیعی را جمع کرد و خورد و گندم های چوبی را در جا گذاشت. اینجا می دانید چه می شود و باید چه اعتقادی داشته باشید که انشاء الله خواهید داشت؟ با تفکر در آیات الهی، اینجا وقتی مرغ نوک به زمین می زند خدا به او می گوید این را بخور آن را نخور، این را بخور آن را نخور، به همین صراحت، و خدا تمام موجوداتی که در عالم هست آن همه حشرات، آن همه حیوانات، درندگان همه را همین طور هدایت می کند. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» خدای تعالی به بشر می گوید من به تو عقل دادم، تفکر دادم، انسانیت دادم، قدمهات را بردار بیا، بیا، تا خلیفه الله شوی، جلو بیا تا چشمت عین الله گوشت اذن الله زبانت لسان الله شود. آن قدر جلو بیا تا

خلیفه من، جانشین من، مثل اعلای من در روی زمین باشی. من اگر به تو بگویم این را بخور آن را نخور تو مثل یک حیوان بزرگ می شوی ولی ترا به خودت وا گذاشتم به تو اختیار دادم، تفکر دادم، تو را یکی و خودم را یکی حساب کردم، تو بندگی مرا بکن، راهنمایی هایی به تو دارم که با عقلت با تفکرت باید پیش بروی و از همه چیز استفاده کنی و تو گُل سر سبد مخلوقات من هستی. خدای تعالی با ما این طور رفتار کرده، خدا نسبت به همه حیوانات رحمان است. به انسان روزی می دهد ولی نه آن طوری که به حیوانات روزی می دهد، تو اگر مثل یک حیوان مثل یک مورچه رفتی در لانه ات و سرتاسر زمستان را خوابیدی به تو روزی نمی دهد. به تو تفکر داده عقل داده گفته است حرکت کن روایت است حدیث قدسی است که فرمود: «یا ارض لا ترزقی عبادی» ای زمین بندگان مرا روزی نده «الا بکد الیمین» مگر با زور بازو، با کارهایی که با دستش انجام می دهد. چرا؟ به خاطر این که عقل را به کار بیندازد، آن چنان به کار بیاندازی که بخواهی فضا را تسخیر کنی، تسخیر فضا را خدا از روزاول برای بشر قرار داده، خدای تعالی می فرماید: «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ»^(۱) در جای دیگر می فرماید: «فَانْقُذُوا لَا تَنْقُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»^(۲) نفوذ کنید در آسمان ها و نمی توانید نفوذ کنید مگر کار کنید، فکر کنید، عقلتان را به کار بیندازید و از راه خودش به آسمان بروید.

«اهمیت استفاده از فکر خود و دیگران»

مثلاً پسر شما در سن چهارده پانزده سالگی است یک روزنامه جلوی او می گذارید و می گوید جدولش را تو حل کن. چرا این کار را می کنید؟ چه فایده دارد؟

۱ - سوره مبارکه جاثیه آیه ۱۳.

۲ - سوره مبارکه الرحمن آیه ۳۳.



می‌گوئید فکرش به کار می‌افتد، حافظه‌اش به کار می‌افتد، کار می‌کند این مغز باید کار کند. همان طوری که اگر شما یک روز ورزش نکنید ممکن است ضعفی بر بدنتان حاصل شود همین طور اگر فکرتان را به کار نیندازید ممکن است فکرتان خمود بشود. اینهایی که خیلی استخاره‌ای هستند، یعنی تا به یک مشکل برمی‌خورند استخاره می‌کنند، اینها اکثراً فکرشان منحط است. اول باید فکر کرد کاملاً اطراف قضیه را بررسی کرد خوب به عمق مسائل متوجه شد اگر باز هم سر دوراهی ماند از افکار دیگران استفاده کند. چون یکی از راههای موفقیت انسان، استفاده از افکار دیگران است. شما فکر نکنید مثلاً یک نفر در آزمایشگاهش نشسته و هواپیما را اختراع کرده و صبح فردا در فرودگاه هواپیما را به آسمان فرستاده، نه، از سالها قبل از میلاد مسیح آنچه که تاریخ به ما می‌گوید فکر بشر این بوده است که مثل پرنده‌ها بپرد. یک قدم اول را یک نفر برداشته، قدم دوم، سوم، تا امروز هواپیما در اختیار ما قرار گرفته. انسان باید از افکار دیگران استفاده کند و یک فرد مستبد و خودخواهی نباشد. حتی از افکار کودکان گاهی انسان باید استفاده کند، باید همه را به حساب بیاورد. به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت! خدای تعالی می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^(۱) در امور زندگی، در امور مختلف، در اموری که مربوط به آنها می‌شود با آنها مشورت کن «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^(۲) وقتی که عزم کردی، خودت تصمیم گرفتی، از افکار مردم استفاده کردی و افکار مردم را بر افکار خودت افزودی آن وقت عزم کن، توکل بر خدا کن و حرکت کن. از این قبیل مسائل در روایات زیاد آمده، باید فکرتان را رشد بدهید، افکارتان را بالا ببرید.

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹.

«راه خسته شدن از مادیات»

وقتی که فکر بالا رفت انسان ممکن است از مادیات خسته شود. این را بدانید مادیات محدود است، ماکه هنوز عقلمان خیلی رشد نکرده و در آزمایشگاههای علمی و اکتشافی زیاد وارد نشده ایم ممکن است بخواهیم در مادیات جلو برویم به طور کلی انسان به جایی می رسد که به بن بست برخورد می کند. یعنی وقتی آسمان را تسخیر کرد و همه مادیات تحت اختیارش قرار گرفتند، چون محدود است انسان به پایش می رسد. این طبیعی است و از آنجا بشر باید به فکر یک عالم بی نهایی بیفتد. یک عالم بسیار بالاتر، اگر فکرتان را رشد بدهید دائماً به فکر پیشرفت روحتان باشید و غذاهای مقوی به روحتان بدهید و علم و دانشتان را زیاد کنید اگر چه در علوم مادی هم زیاد کار کرده باشید می بینید اینها آخرش محدود است، هم از نظر تو محدود است همه از نظر جهان. از نظر تو محدود است چون تا مردن بیشتر فرصت نداری، از نظر دنیا هم بالاخره همین دنیا است و بیشتر نیست هر دو محدود است. قدم را انسان باید در جایی بگذارد که نامحدود است چرا؟ به خاطر این که انسان خودش نامحدود است خدای تعالی فرموده است: «هُم فِيهَا خَالِدُونَ»^(۱) «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^(۲) یعنی همیشه در بهشت، یا در جهنم خواهی بود، دیگر مرگ از بین می رود. روایت دارد که در روز قیامت خدای تعالی چند اعلامیه به افراد بشر می دهد. یکی از آن اعلامیه ها این است که به احدی امروز ظلم نمی شود، دوم این که مرگ در عالم آخرت از بین رفته، هیچ کس نمی میرد. پس انسان بی نهایت باید جلو برود، باید دائماً پیشرفت کند، حالا اول کاری که بشر باید بکند این است که از حکمتی که پروردگار در اختیارش گذاشته استفاده کند.

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۷.



«فرق حکمت و فلسفه»

یک فرقی بین حکمت و فلسفه باید گفته شود و آن این است که حکمت متکی به وحی پروردگار است. و هر کس هر چه از عقل، فکر، از فکر بشریش استفاده کرد را حکمت نمی‌گویند، مقدمات حکمت، یک مقدار مربوط به کار خود انسان است بعد هم در ارتباط با پروردگار، خدای تعالی یا از طریق وحی که به انبیاء بوده یا از طریق الهام که برای همه کس هست به انسان حکمت را می‌رساند. ولی فلسفه این طور نیست، همه گفته‌اند که هر چه که بشر با فکر خودش بفهمد چه افکار بلند و متعالی مثل افکار سقراط و افلاطون و بوعلی سینا باشد یا افکار کسانی که خودشان را به فلسفه می‌چسبانند و چیزی از فلسفه نمی‌فهمند، همه اینها محدود است، چرا؟ به جهت این که فکر بشر محدود است. همه جا به بن بست می‌خورند چرا؟ به خاطر این که فکر بشر به بن بست می‌خورد و به تنهایی نمی‌تواند پیش ببرد. اما کسی که پیرو حکمت است، حکمت از جانب خداست، یک مقداری بشر باید فکر کند، کار کند، تا برسد به حکمت وقتی که به حکمت رسید راه تا خود بهشت باز است. که در بهشت هم می‌گویند قرآن را بخوان و پیش برو، جایی که به بن بست برسد و انسان متوقف شود نخواهد بود.^(۱) بنابراین اول کاری که ما می‌کنیم این است که از راه حکمت استفاده کنیم از راهی که خدا راهنمایی مان کرده، حالا حکمت را مستقیماً به خودمان داده باشد یا نه، حکمت را به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام عنایت کرده باشد که چنین است.

«تفکر در رحمتیّت خداوند»

بنابراین اگر می‌خواهید بفهمید که خدا رحمان است، به مردم نگاه کنید، عقل و فکرتان را بکار اندازید، ببینید چه بشری، حیواناتی، حشرات ریزی را خدای تعالی

روزی به آنها می‌دهد. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱) خیلی عجیب است هیچ جاننداری («دابه» به معنای موجودی است که تکان می‌خورد) در روی زمین نیست که خدا به او روزی ندهد، گاهی با ذره بین نگاه کنید یک حشرات بسیار ریزی می‌بینید روی دستان شما حرکت می‌کنند، این موجود همه آن چیزهایی که بقیه موجودات دارند را دارد هر چه که فیل دارد پشه هم دارد همه موجودات را خدا روزی می‌دهد. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» شما نمی‌دانید در این اتاق چند تا حشره در حرکتند و روزی اینها چیست؟ و غذایشان چیست؟ چرا، اگر چند تا مرغ در قفس کرده باشید تا حدی می‌دانید چه باید به آنها بدهید بخورند و چه آبی باید در مقابلشان بگذارید اما این حشراتی که یقیناً در اتاق هستند، حالا ریز یا درشت فرقی نمی‌کند، آیا شما روزیشان را می‌دهید؟ شما به اینها طعام می‌دهید؟ یا خدا این کار را می‌کند؟ این حشره همین طور هست. پشه را زدید، اصلاً نگذاشتید از بدن شما استفاده کند، صبح می‌بینید باز هم آن بالا سرحال نشسته، شما حساب بکنید در زمستان زیر برف عجیبی که گاه تا دو متر می‌رسد این حیوانات، این حشرات، مورچه‌ها، چه کار می‌کنند، سال بعد هم می‌بینید که یک روز آفتاب می‌شود همه اینها بیرون ریخته‌اند. اینها چکار می‌کنند؟ این آب باید طبعاً وارد سوراخی که زیر زمین هست بشود، جوری خانه‌هایشان را می‌سازند که آب می‌رود آنجا، ولی به آن قسمت فوقانش نمی‌رود و آنها سالم و زنده می‌مانند. شما یک مورچه را در آب بیندازید حتماً خفه می‌شود اما آنجا با این که زیر زمین است خفه نمی‌شود، غذا می‌خورد. حالا یا با فعالیت خودش غذایش را تهیه می‌کند، یا مثل زنبور عسل، شما زنبورهای عسل را نگاه



کنید در کندو، همه اینها در زمستان و هوای سرد در کندو نشسته‌اند و غذا می‌خورند غذا از کجا می‌آورند؟ عسل خودشان را می‌خورند، عسلی که به شما قدرت می‌دهد به خود آنها قدرت نمی‌دهد؟ آن را می‌خورند یا سایر حیوانات. یک خورده روی اینها فکر کنید تا رحمانیت پروردگار را تعلیم بگیرید. آقایان بیکار ننشینید به خدا قسم روزی نیم ساعت بر هر مسلمانی به نظر من واجب است که بنشیند درباره این موضوعات فکر کند. آخر چه کسی به اینها روزی می‌دهد؟ چطور می‌شود اینها روزی می‌خورند؟ به خود حضرت موسی علیه السلام قسم اگر ما عقل داشته باشیم، فکر داشته باشیم، روزی خوردن یک مورچه از اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام مهم‌تر است. من یک وقتی اردبیل بودم دیدم آنجا مورچه‌هایش خیلی ریزند. به دوست‌مان آن کسی که میزبان ما بود گفتم می‌دانید اینجا چرا مورچه‌هایش ریزند ولی در آفریقا مورچه‌ها آن قدر بزرگ‌اند؟ گفت نه گفتم چون اینجا حیوانات در سال شاید یک یا دو مرتبه از زیرزمین بیرون نمی‌آیند لذا رشد نمی‌کنند ولی زنده‌اند و هستند. فکر کنید. یکی از دستورات این است روزی چند دقیقه‌ای، ساعتی، فکر کنید کم‌کم طوری می‌شود که دائماً شما در فکر همین مسائل‌اید از همین راه به جایی می‌رسید که خدا را در همه جا می‌بینید. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»^(۱) حضرت نمی‌خواهد خودنمایی بکند، می‌خواهد به ما بگوید شما هم اگر قدم‌تان را جای قدم من بگذارید، افکارتان مثل افکار من باشد، با افکار من حرکت کنید به جایی می‌رسید که اگر تمام پرده‌ها، حجابها رفع شوند، «ما ازددت یقیناً» فرقی در یقین‌تان پیدا نمی‌شود. یا حضرت می‌فرمایند: «ما

رأيت شيئاً الا و رأيت الله قبله و بعده و معه»^(۱) شما به کجا می توانید فکر کنید که فکرتان، عقلتان، توجهتان به خدا و قدرت پروردگار زیاد نشود؟ اینها خیلی مهم است و به نظر من بر هر مسلمانی، مخصوصاً شما که اهل تزکیه نفس و کمالات می خواهید باشید یا هستید واجب است، چون لقاء پروردگار از همین طریق به دست می آید لذا واجب است مثل نمازتان، روزهتان، مثل سایر واجباتان که در شبانه روز بنشینید و روی این مسائل فکر کنید.

«تفکر در کنترل جمعیت حیوانات»

بحثی در بین دانشمندان بزرگ در خصوص کنترل جمعیت حیوانات است که خیلی مهم است. مثلاً فرض کنید در حوض منزلتان دو تا ماهی یک نر و یکی ماده می اندازید، سال دیگر می بینید ماشاء الله هزار تا بچه کرده، خوب اگر تکثیر در دریا هم همین جور بشود یک وقت می بینید اصلاً جایی برای آب باقی نمی گذارند، ولی شما امسال که تور می اندازید همان ده تا ماهی که هر سال می آمد در تورتان می آید. این را چه کسی تنظیم می کند؟ جداً فکرش را بکنید، یک تخم هندوانه در باغچه می کارید این یک دانه صد تا تخم می دهد که همه اش بوته هندوانه می شود. یا بعضی از چیزها هست که به بشر اجازه نمی دهد کنترلش کنند. در یکی از ممالک اروپایی یک گیاهی بوده از سنخ کاکتوس که در میان خانه ها پیشرفت می کرد و یک حشره ای می آمد این را کنترل می کرد یعنی نمی گذاشت زیاد رشد کند. اینها با این حشره مبارزه کردند، حشره را از بین بردند، آن قدر این گیاه رشد کرد که در تمام اتاق ها، خانه ها آمد هر چه بردیدند و بیرون می ریختند باز هم زیاد بود. رفتند از همان حشره برداشتند آوردند تکثیرش کردند که بیاید و باز کار خودش را شروع کند. این حکمت ها را چه کسی به موجودات



عنایت کرده؟ این مسائل را چه کسی به عالم تکوین محبت کرده؟ میلیونها سال است حیوانات تکثیر می شوند، هر حیوانی که بیشتر لازم بوده، ولو این که تکثیرش کمتر باشد بیشتر قرارش داده مثل گوسفند، هر حیوانی که کمتر لازم بوده ولو تکثیرش زیادت باشد مثل گرگ، کمتر قرارش داده، این تنظیم حیوانات را چه کسی می کند؟

«اهمیت تفکر در علم و قدرت خداوند»

این مطالب را عرض می کنم برای این که با دو صفت از صفات پروردگار خوب آشنا بشوید: یکی علم خدا؛ و دوم قدرت خدا. تفکر در همین دو صفت شما را به خدا می رساند. یعنی روی علم و قدرت خدا فکر کنید کم کم هر چه که می بینید خدا را می بینید هر چه که ملاحظه می کنید خدا را ملاحظه می کنید. خودتان بنشینید فکر کنید، چرا مرد باید این شکلی باشد و زن آن شکلی باشد؟ چرا باید در حیوانات جنس نر زیباتر از ماده باشد و در انسان جنس ماده زیباتر از نر است؟ این را فکر کنید. چون آنها زیبایی و زشتی را زیاد نمی فهمند، باید حیوان نر را نگه دارند نسلش را حفظ کنند ولی در انسان این مسئله معلوم است حساب دارد.

«لزوم مطالعه کتاب توحید مفضل»

کتاب توحید مفضل را بخوانید، حضرت امام صادق علیه السلام برای تزکیه نفس به مفضل توحید می گویند. یک روز مفضل بن عمر آمد کنار قبر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام بود. دید ابن ابی العوجاء و بعضی از زناده که آن وقت ها زیادتربودند نشسته اند و به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت می کنند آن هم کنار قبر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، او خیلی عصبانی شد اوقاتش تلخ شد که چرا شما این حرف ها را درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می زنید و با آنها دعوا

کرد. آنها گفتند تو چه کسی هستی؟ گفت من مفضل بن عمر شاگرد حضرت امام صادق علیه السلام هستم. گفتند تو شاگرد حضرت امام صادق علیه السلام نیستی! گفت چرا هستم! گفتند ما با امام صادق علیه السلام تندتر از اینها صحبت کردیم هیچ وقت اوقاتش تلخ نشد و با ما دعوا نکرد. ببینید غضب، صفات درونی، مربوط به اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام هم بوده، مفضل خودش هم پشیمان شد که چرا من این طور تند برخورد کردم. چون خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^(۱) خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رفت و امام علیه السلام فرمودند: بنشین و برایش از خداشناسی حرف زدند. این که من شروع کردم به این مطلب چون شما هر چه زحمت کشیده اید و ما زحمت کشیده ایم دیدیم که خیلی موفقیت نداشته. گفتم بنشینیم یک قدری درباره توحید و خداشناسی حرف بزنیم. حضرت به مفضل فرمودند: به این حیوان نگاه کن، به فلان کبوتر نگاه کن، به طاووس نگاه کن و برایش توضیح دادند که انشاء الله آن کتاب را بخوانید و کم کم اینها را یاد گرفت و آن اخلاقیاتش هم درست شد. می دانید چرا بعضی از وقت ها انسان عصبانی می شود و غضب می کند؟ برای این که راه دیگری برای فرار از این مخمصه ندارد خودش را می خورد. اگر شما دلایل کافی برای اثبات وجود خدا داشته باشید می نشینید قشنگ با او حرف می زنید حرف حق هیچ وقت با غضب پیش نمی رود پس بنابراین به علم و قدرت پروردگار هم دقت کنید.

«تفکر در علم پروردگار»

علم پروردگار همه جا هست. شما به همین گلدان هایی که اینجا هست نگاه کنید اصلاً در فکرش هم نیستید بلکه گل خوبی است، سبزی خوبی است، در زمستان اینجا



سبز است همین اندازه کافی است؟! برو ببین این برگها چطوری تنظیم شده؟ این همه گل، یک روزی کنار یک گلستانی با یک نفر ایستاده بودم او به من گفت خدای مهربان، خدای رحمان، خدایی که تو را از هر چیزی بیشتر دوست دارد به تو گفته چه گلی را دوست داری برایت درست کنم قبل از این که تو انتخاب کنی برایت همه را درست کرده که هر کدام را می خواهی انتخاب کنی، یک گلدان خریدید بردید در خانه بنشینید روی آن فکر کنید هر ورقش دفتری است معرفت کردگار، ببینید چطور اینها تنظیم شده؟ به خدا قسم اگر فکر نکنیم فرمان مختل می شود. خدای تعالی می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^(۱) انسان سعی خودش را به همان معنایی که در اول عرایض عرض کردم باید بکند. چرا؟ به جهت این که فقط و فقط فکرش مختل نشود. عقل را خدا به انسان داده، فکر را انسان دارد و باید اینها را به کار بیاندازد بقیه اش را هم باید با خدا، با حضرت امام زمان علیه السلام مرتبط باشد. روز جمعه است. امروز متعلق به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است، یک کلمه آقا ما از خودمان هیچ چیز نداریم، تا اندازه ای که فرمان باید پیش برود فکر می کنیم، تا اندازه ای که باید عقل مان فعال باشد به کار می اندازیم، آقا بقیه اش با شما. «ان لله على الناس حجتين»^(۲) خدا برای انسان دو حجت قرار داده، «حجة ظاهرة و حجة باطنة» یک حجت ظاهری که انبیاء هستند، رسل هستند، آنها سرچشمه همه حقایق اند و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. این حجت ظاهری و حجت باطنی که عقل است، عقلت را فعال کن، رشد داشته باش، شما در مدرسه اگر معلم باشید به آن بچه ای بیشتر توجه دارید که فکرش بیشتر است، عقلش بیشتر است فهمش بیشتر

۱ - سوره مبارکه نجم آیه ۳۹.

۲ - کافی جلد ۱ صفحه ۱۶ و بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۳۷.

است، شما هم همین طور باشید تا خدای تعالی و حضرت امام زمان علیه السلام به شما توجه کنند.

«طریقه انس با پروردگار»

فکرت را فعال کن، عقلت را فعال کن، روزی نیم ساعت بنشین به آیات الهی توجه کن که لا اقل وقتی که این نیم ساعت را شما ادامه دادید کم کم می بینید خیلی انسان لذت می برد. بعضی از لذاذ است که ما هنوز نچشیده ایم، والا ول نمی کنیم. شما چند دقیقه بنشینید بگویند خدا جان، قربان این کارهای خوبی که انجام دادی، اگر من چشم نمی داشتم چه می شد؟ اگر من زبان نمی داشتم چه می شد؟ اگر مثلاً من گوش شنوا نمی داشتم چه می شد؟ نمونه هایی را خدا قرار داده که شما اقلاً بفهمید چه می شد اینها همه هستند با خدا بنشین حرف بزن، کم کم می بینی یک لذتی بردی، به خدا قسم آنهایی که از این مناجات ها، تفکرها، تعقل ها نتوانند لذت ببرند یک خرده ای باید روحشان را معالجه کنند، به جهت این که یا مرده اند یا نزدیک است بمیرند محتضر هستند. ذائقه دیگر ندارند، نمی توانند بچشند، یک نیم ساعت که این جوری گفتید و گفتید و گفتید، اشک تان کم کم جاری می شود، توجه تان به خدا زیاد می شود می بینید نمی توانید دست بکشید. یک ساعت می شود دو ساعت، دو ساعت به یک روز می رسد تا یک شبانه روز و دائماً به یاد خدا هستید دیگر آنجا نشستن هم نمی خواهد. این را به همه شما بگویم نگوئید ما از کار می افتیم. نه! کم کم به جایی می رسید که با خدا حرف می زنید یاد خدا هستید مهم ترین کارهای فکری را هم می کنید، چون هم خدا کمک تان می کند و هم فکرتان. دلیلش هم آیه قرآن است که خدای تعالی می فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱) مردمانی هستند که بیع و شراع



(خلاصه از بیع و شراع شروع کرده تا بروید به اختراعات و اکتشافات) از یاد خدا آنها را باز نمی دارد بلکه خدا هم به آنها کمک می کند، می گویند «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۱) خدایا ما از تو کمک می خواهیم خدا هم کمک شان می کند. درباره بوعلی سینا دارد که هر وقت مسأله ای برایش مشکل می شد به صریح قرآن که می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^(۲) می رفت دو رکعت نماز در مسجد می خواند، وقتی که کارش به بن بست می رسید می گفت خدایا این مسئله را برای من حل کن، خوشا آنان که دائم در نمازند «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^(۳) همیشه به فکر خدا هستند، همیشه به یاد خدا هستند، و این هم که درباره بوعلی گفتند، بوعلی در فلاسفه یک مقداری کنار صراط مستقیم حرکت می کند والا من اسم این شخصیت ها را با داشتن ائمه اطهار علیهم السلام و علمای بزرگ نمی برم.

«مناجات با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه»

خدایا! روز جمعه است این دلها همه متوجه خلیفه تو، جانشین تو، امام تو در روی زمین هستند. خیلی سخت است که انسان در این ربع مسکونی کره زمین، با امامش باشد و به یاد او نباشد. «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى» یا بقیه الله علیه السلام گرفتاری های دنیایی مان نمی گذارد ما زیاد درباره خدا و تو و دین مان فکر کنیم. این دوستان روز جمعه، که متعلق به شماست استراحتشان را گذاشتند آمدند در این مجلس یادی از شما بکنند. یا بقیه الله علیه السلام اگر از نظر بدنی با ما مصلحت نیست در ارتباط باشید تقاضا می کنیم از نظر روحی با ما در ارتباط باشید.

۱ - سوره مبارکه فاتحه آیه ۵.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۴۵.

۳ - سوره مبارکه معارج آیه ۲۳.

جلسہ چہارم

توحید، اقسام رحمت پروردگار



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»^(۱)

عذاب از آنها تخفیف داده نمی شود و آنها در جهنم ناامیدند.

و ما به آنها ظلم نکردیم ولی خودشان همان ستمگران بودند.

و صدا می زنند که ای مالک، ای کاش پروردگارت ما را بمیراند. مالک می گوید: شما اینجا ماندنی هستید.

این آیات بسیار تکان دهنده و بیدار کننده است. هفته گذشته درباره علم و قدرت پروردگار عرایضی عرض شد و قرار این شد که لااقل روزی نیم ساعت در صنّع پروردگار فکر کنید که انشاء الله فکر کرده اید و علم و قدرت پروردگار که عین ذات اوست برای شما روشن شده.

«لزوم تفکر در رحمانیت و رحیمیت پروردگار»

این هفته درباره رحمانیت و رحیمیت پروردگار باید فکر کنید و یک ساعتی من درباره این موضوع و توضیح این مطلب برایتان عرایضی دارم. در قرآن مجید بیشتر از

هر اسمی از اسماء پروردگار به رحمانیت و رحیمیت اشاره شده که در ظاهر دو اسم است، در روایات هم دو معنا کرده‌اند ولی از یک ریشه این لغت و این کلمه منشأ می‌گیرد. خدا رحمان است، رحیم است و بر عده‌ای از خواص هم رحمت خاصه‌اش را می‌فرستد. بنابراین رحمت پروردگار را باید به سه بخش تقسیم کنیم: رحمت عام، رحمت خاص، رحمت خاص الخاص.

«رحمت عام پروردگار»

رحمت عام پروردگار مهربانی خدا به همه مخلوقاتش است و فرقی برای خدا ندارد که او کافر است یا مؤمن و یا ملحد و یا صادق است، همه را روزی می‌دهد. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱) جاننداری در روی زمین نیست مگر آن که رزقش بر عهده خداست. خوب فکر کنید، این همه حیوانات، آن همه حشرات، آن همه حیواناتی که اهلی و وحشی در هر کجا هستند مهربانی پروردگار، رحمانیت پروردگار ایجاب می‌کند که به آنها روزی بدهد. و شکّی در آن نیست که روزی همه به عهده خداست جز بشر، که البته بشر را هم روزی می‌دهد ولی با عرق جبین و زحمت خودش باید کار کند. خدای تعالی همه را روزی می‌دهد، همه را جان می‌دهد، همه را حیات می‌دهد برای خدا فرقی در رحمانیت ندارد که این شخص شمر است یا آن که فرد صالحی است به همه مهربانی و رحمانیت را دارد. این را می‌گویند مهربانی عام، همه از این مهربانی برخوردارند. فرعون و افرادی مثل او، ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیای خدا همه برخوردارند و رحمانیت خدا شامل حال همه اینها می‌شود. این معنی رحمانیت



خداست و معنی مهربانی خدا به نحو عام است. مهربانی عام پروردگار بیشتر ظهور و بروزش در دنیا است و یا در عالم‌هایی که بر ما گذشته است و از دنیا که بگذریم دیگر غضب پروردگار به عده خاصی ظالم و ملحد و بی‌اعتقاد شروع می‌شود. فعلاً آن چه که ما مشاهده می‌کنیم مهربانی عام پروردگار است. مهربانی عام پروردگار فرقی بین مؤمن و کافر، مشرک و موحد نمی‌گذارد. این را می‌گویند مهربانی عام که زیاد هم شما می‌توانید درباره این مهربانی فکر کنید و رحمت خدا را مشاهده کنید و محبت پروردگار را ببینید، حتی گاهی می‌شود که آن قدر بعضی از کفار و مشرکین را خدا در رفاه گذاشته و رحمانیت خدا شامل حالشان شده که مؤمنین تعجب می‌کنند که چرا اینها این مقدار در رحمانیت خدا قرار گرفته‌اند که روزی شخصی آمد خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد یابن رسول الله من بیشتر می‌بینم دوستانان گرفتار و دشمنانان در رفاه هستند حضرت فرمودند: که هر کس کار خوب و یا بدی دارد. گاهی ممکن است از مؤمنین کار زشتی سر بزنند، خدای تعالی آنها را در همین دنیا عذابشان می‌کند، گرفتارشان می‌کند تا آن که از روز اولی که وارد عالم آخرت می‌شوند مشکلی نداشته باشند و تصفیه حساب شده باشند. و طبعاً کفار و مشرکین و معاندین هم یک کارهای خوبی گاهی دارند و از خدا مزدشان را طلبکارند و خدای تعالی در دنیا به آنها محبت و مهربانی می‌کند. در دنیا آنها را بیشتر مشمول رحمانیتش می‌کند. یا طبق آن آیه شریفه که خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا نُمِلُّهُمْ لِيُذْذَبُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^(۱) ما به اینها مهلت می‌دهیم، مهربانی می‌کنیم، نعمت می‌دهیم تا گناهانشان مضاعف شود. «وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» و در وقتی که وارد بر ما می‌شوند دیگر حساب خورده‌ای نداشته باشند، تصفیه حساب

شده باشند. نگویند خدایا ما فلان کار خیر را کردیم پس مزد ما چه شد؟ خدا در جواب آنها می‌فرماید: آن نعمت و آن مهربانی را من به تو کردم و حالا نوبت جزای اعمال توست. این معنای رحمت و مهربانی عام پروردگار است. گاهی می‌شود انسان به دشمنش هم مهربانی می‌کند اما محبت به او ندارد. خدا به افراد ظالم و ستمگر مخصوصاً افرادی مانند فرعون محبت ندارد، ولی مهربان است. گاهی می‌شود خدای تعالی همه این افرادی که تحت عنوان رحمانیتشان قرار داده می‌خواهد به طرف رحیمیت، هم آن را دعوت کند و بکشانند. نه این که فکر کنید بعضی افرادی که معمولاً افراد خوش جنسی هستند منظور است، حتی بدجنس‌ترین افراد را گاهی خدا دعوتشان کرده می‌بینید به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و هارون عَلَيْهِ السَّلَام خدای تعالی می‌فرماید: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^(۱) بروید به طرف فرعون که او طغیان کرده است «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» با نرمی با او صحبت کنید «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^(۲) شاید او هم بیاید، شاید او هم با مؤمنین همراه شود و مشمول رحیمیت پروردگار گردد. این رحمانیت، رحمت عام و مهربانی عام است و شما روی این مسئله زیاد فکر کنید، فکر نکنید که اگر نستجیر بالله خدا کارهایش حساب می‌داشت نباید به افراد ظالم و ستمکار محبت و مهربانی بکند این مطلب را هیچ وقت در ذهنتان نگردانید. جوابش همین بود که عرض کردم و انشاء الله روی این مسئله خوب فکر کنید تا رحمانیت پروردگار کاملاً در مقابل چشمتان روشن شود. به هر چه نگاه کنید می‌بینید رحمانیت الهی شاملش شده، اعم از مؤمن، متدین، کافر، مشرک، همه اینها رحمانیت الهی شامل‌شان شده، نگویند که من رفتم فلان

۱ - سوره مبارکه طه آیه ۴۳.

۲ - سوره مبارکه طه آیه ۴۴.



گناه را کردم هیچ طوری نشد. خدای تعالی صابر است، «انما یعجل من یخاف الفوت»^(۱) آن کسی عجله می‌کند که بترسد از دستش در برود. شما وقتی که دشمنان را می‌بینید و کاملاً بر او مسلط هستید عجله می‌کنید که او را بگیرید و ناراحتش کنید، چرا؟ به خاطر این که ممکن است فرار کند و دیگر دسترسی به او نداشته باشید. خدای تعالی این طوری نیست. در دنیا به شدت معذبت می‌کند در مقابل ظلمی که کردی، نشد در قیامت نشد در جهنم، از دست خدا و از تحت قدرت پروردگار نمی‌تواند کسی فرار کند و خدا هم عجله ندارد به جهت این که خوفی در کار نیست فراری در کار نیست «لایمکن الفرار من حکومته»^(۲) که در دعای کامل می‌خوانیم، پس بنابراین روی این مسئله فکر کنید انشاءالله باید خوب فکر کنید و حقیقت را در ذهنتان بسپارید. این مجلس، مجلس ذکر مصیبت که بسیار ارزشمند است، نیست درس است پس خوب دقت کنید.

«رحمت خاص پروردگار»

بحث بعدی مهربانی خاص پروردگار است لذا در قرآن خدای تعالی مخصوصاً در بسم الله، این دو اسم را پشت سر هم تکرار کرده است، یعنی این دو اسم را اکثرمان مخصوصاً مؤمنین و متدینین مشاهده می‌کنیم. رحیمیت پروردگار یک مهربانی خاصی است که به عده خاصی متوجه می‌شود. خدا رحمان است برای همه، رحیم است برای مؤمنین چند شرط دارد که رحیمیت پروردگار آن عنایات خاصه، آن مهربانی خاص، آن محبت (اینجا می‌گوییم محبت) آن محبت خاص، آن محبتی که باید به مؤمنین داشته

۱ - بحار الانوار جلد ۹ صفحه ۱۷۹ و جلد ۲۴ صفحه ۳۹۵.

۲ - مصباح کفعمی صفحه ۵۵۶.

باشد شامل حال آنها بشود. این شخصی که مشمول رحیمیت پروردگار می شود یک خصوصیتی باید داشته باشد و آن این که اول کارش این باشد که هیچ گناه نکند روز قیامت که می شود این افرادی که گناه نکرده اند، افرادی که تزکیه نفس کرده اند، افرادی که متوجه خدا بوده اند وقتی وارد قیامت می شوند خدا به اینها سلام می کند، «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۱) من رب رحمان نمی گوید، از طرف پروردگار رحیم، یعنی این بودن شما در اینجا این سلامی که خدا از ناحیه خودش فرستاده، این ورودتان به بهشت، این همه نعمت در اثر رحیمیت پروردگار است. خدا رحیم است یعنی مهربانی خاصی به افراد خاصی دارد.

«شرط شامل شدن رحیمیت»

شرط اولش این است که مؤمن باشد خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^(۲) همه مردم در زیانند، خدا به اینها مهربانی می کند، رحمانیتش را اعمال می کند اما در زیانند ضرر می کنند مگر کسی که ایمان آورده و عمل صالح کرده و امر به معروف نموده و به دیگران وصیت به صبر می کند که آرام باشید، انتظار بکشید، انشاء الله روز شما هم می رسد «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». افراد مومنی که خدا در قرآن وصفشان کرده: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۳) مؤمنین رستگارند و در مقابلش «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۴) رستگار است قطعاً، یقیناً کسی که خودش را نفسش را تزکیه کرده باشد. در سوره مؤمنون

۱ - سوره مبارکه یس آیه ۵۸.

۲ - سوره مبارکه عصر آیات ۳-۱.

۳ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱.

۴ - سوره مبارکه شمس آیه ۹.

خدای تعالی صفات تزکیه شده‌ها را بیان می‌کند تا می‌رسد به آنجا که «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^(۱) آنهایی که به امانت‌های مردم، امانت‌های خدایی، امانتی که خدا به آنها سپرده منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاک آن حضرت علیه السلام است، امانتی که امروز در دست ما است و باید در اختیار ما باشد و در کره زمین هست وجود مقدس حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» و عهدشان را رعایت می‌کنند و صفات عجیبی که خدای تعالی برای مؤمنین بیان می‌فرماید که تمامش با صفات اهل تزکیه نفس تطبیق می‌کند، در سوره مؤمنون بیان شده است. آنهایی مشمول رحیمیت پروردگار می‌شوند که خدای تعالی در جای دیگری از قرآن وصفشان کرده آنجا که می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» عباد رحمانند اول و مشمول رحمانیت خدا هم هستند. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۲) تا جایی که می‌رسند به این جمله «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^(۳) به آن مقام می‌رسند که تقاضا می‌کنند خدایا ما را برای اهل تقوا رهبر قرار بده عبادالرحمان این چنین‌اند. اینها مشمول رحمانیت پروردگارند و علاوه بر رحمانیت، رحیمیت خدای تعالی را هم اخذ می‌کنند. برای این است که ما عرض می‌کنیم آقایان تزکیه نفس کنید، اهل تقوا باشید، کوشش کنید به خاطر هوای نفس، به خاطر این که مردم چه می‌گویند، این همه محبت پروردگار و رحیمیت پروردگار را از دست ندهید. برای این است که در دنیا ممکن است از نظر ظاهر شما چیزی متوجه نشوید، نفهمید چه فرقی بین شما و مشرکین است، یا مملکت اسلامی شما چه فرقی با جوامع کفر دارد، اینها را

۱ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۸

۲ - سوره مبارکه فرقان آیه ۶۳

۳ - سوره مبارکه فرقان آیه ۷۴

ممکن است در دوران زندگی تان متوجه نشوید که اگر واقعا به حقیقت برسید، این را هم متوجه می‌شوید، اما یک لذت‌هایی خدای تعالی در مناجات با خودش، در ارتباط با خودش به انسان عنایت می‌کند که ما وقتی طلبه بودیم در کتاب سیوطی می‌خواندیم که «این الملوک و ابناء الملوک»^(۱) پادشاهان که در ناز و نعمت‌اند و پسران پادشاهان کجایند ببینند ما با حل یک مشکل علمی چه لذتی می‌بریم که آنها به خوابشان هم نمی‌بینند یک لذت‌های علمی هست در همین دنیا برای اهل ایمان است. یک مطلبی که برای انسان کشف می‌شود، یک حقیقتی که باز می‌شود، آن چنان انسان لذت می‌برد که شاید بگویم در دنیا در حد لذتی که من می‌برم وجود نداشته باشد.

«فرق مکاشفه علمی و غیر علمی»

شما اگر همین الان چشم‌هایتان را روی هم بگذارید و تمام مشاهد مشرفه را ببینید در حال خواب و بیداری و از زیارت این مشاهد کاملاً استفاده کنید کیف کنید به اصطلاح این را می‌گویند مکاشفه غیر علمی. اما مکاشفه علمی یک مطلبی است، همین معنای رحمانیت خدا یا رحیمیت خدا را اگر خدا می‌داند در همین مجلس من و شما خوب به حقیقتش برسیم، یک لذتی می‌بریم که اصلاً با مکاشفات غیر علمی قابل مقایسه نیست. چون ما اهل علوم دنیایی هستیم و اهل دنیا هستیم بد نیست برای بعضی این مثل را بزنم. یک وقتی خود من در یک بخشی مطالعه می‌کردم، خودم را نمی‌خواهم بگویم چون خیلی بچه‌گانه است، ولی وقتی کشفش کردم آن چنان خوشحال شدم رفتم به این و آن گفتم من یک چنین کشفی کردم که



اگر مثلاً برقی را به کجا متصل کنید با یک سیم، یک چراغی روشن بشود بعضی‌ها به من خندیدند گفتند اینها همه معلوم است همه می‌دانند. یک لذتی داشت چون ابتکارش مال من بود من فهمیده بودم. شما خیال می‌کنید که این مکتشفین و مخترعین که روزها در آزمایشگاه‌ها می‌نشینند و چیزهایی را کشف می‌کنند در فشار و ناراحتی آنجا نشسته‌اند؟ لذت می‌برند! آن چنان لذت می‌برند که گاهی از خوردن و خوابیدن فراموش می‌کنند. ممکن است اقلیتی باشند که این لذت‌ها را لذت ندانند و اگر یک حقیقت را یافتند، یک مطلبی درباره خدا، ائمه اطهار علیهم‌السلام، درباره قیامت‌شان تشخیص دادند و درک کردند آنجا می‌فهمند که لذت‌هایی که نیوتن، انیشتن و امثال اینها در آزمایشگاه می‌برند لذت نبوده، آنها لذتی بردند یک کشفی کردند برای همین دنیایشان، ولی تو یک کشفی کردی که دنیایت اصلاح می‌شود، برزخت اصلاح می‌شود، قیامت اصلاح می‌شود و بهشت هم اصلاح می‌شود. آنجا است که انسان می‌فهمد که لذت یعنی چه؟ اگر ما لذت رحمانیت پروردگار را، لذت رحیمیت پروردگار را بجشیم حاضر نیستیم کار دیگری کنیم. روزها می‌نشینیم روی رحمانیت خدا فکر می‌کنیم، روی رحیمیت خدا فکر می‌کنیم، انشاء الله هفته گذشته دوستان نشسته‌اند پای آنچه که در هفته قبل عرض کرده بودم و لذت‌هایش را برده‌اند.

«رحمت خاص الخاص پروردگار»

یک رحمت خاص الخاصی پروردگار دارد که آن مال یک عده خاص الخاصی است. بعضی می‌گویند مال ائمه اطهار علیهم‌السلام است ولی این طور نیست یک لذت خاص الخاص، یک رحمت خاص الخاص، مال یک افراد خاص الخاص است.

اینهایی که می‌گویند مخصوص ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است انشاء الله ندانسته می‌خواهند شما را از آن رحمت دور کنند. (خیلی مهم است) والا خدا در قرآن صریحاً بیان کرده آن رحمت شامل خیلی‌ها می‌شود. فقط همت می‌خواهد، جدیت می‌خواهد، که اگر آن رحمت شامل‌تان بشود یک آرامش خاصی، یک طمأنینه خاصی؛ یک ارتباطی خاص با ذات مقدس پروردگار پیدا می‌کنید که اصلاً خودتان را از خدا جدا نمی‌دانید. ما الان یک مشکل مان این است که خیلی ضعیفیم اگر یک انسان به ما حمله کند می‌ترسیم، یک وعده ناجوری به ما بدهند وحشت می‌کنیم. اما اگر انسان یک رابطه خاص الخاصی با خدا برقرار کند خدا را همیشه با خودش ببیند و مهربانی خاص، نه مهربانی خاص الخاص را از خدا مشاهده کند، به خدا قسم فکر می‌کند که با خدا است و همه قدرت پروردگار هم پشت سر اوست و اصلاً دارای قدرت پروردگار است. به طور کلی با خدا یکی است. شما رفیق قدرتمندی داشته باشید این با شما خصوصی که نه، خصوصی‌ترین خصوصی‌ها باشد، شما دیگر همیشه راحت‌اید. می‌گویید اگر فلان دستگاه با من درگیر بشود من به او می‌گویم، اگر فلان قدرتمند با من درگیر شود به او می‌گویم، اگر فلان مرض به طرف من بیاید پیش او می‌روم، چنین حالتی ایجاد می‌شود و می‌روید و استفاده می‌کنید و مکرراً هم تجربه کنید ببینید چه حالی برایتان پیدا می‌شود. خدای رحیم، خدایی که آن قدر مهربان است که انسان را به هیچ وجه تنها نمی‌گذارد، فرموده: من رفیق، رفیق می‌دانید یعنی چه؟ تو نمی‌توانی رفیق خدا بشوی ولی خدا می‌گوید من رفیق تو هستم. رفیق یعنی مدارا می‌کنم با تو، تو در کمال ضعفی من با تو مدارا می‌کنم، تو در کمال بیچارگی هستی من با تو هستم، خدای تعالی در قرآن به حضرت موسی (علیه‌السلام)



می فرماید: «إِنِّي مَعَكُمْ» که من با شما هستم «أَسْمَعُ وَ أَرَى»^(۱) هم می بینم تان و هم صدایتان را می شنوم، به به، چقدر خوب این رحمت خاص الخاص است بعضی می گویند مخصوص چون خیلی مهم است، مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و آن رحمت صلوات است. صلوات یعنی رحمت خاصه خاص الخاص پروردگار.

«صلوات شامل چه کسانی می شود؟»

این صلوات شامل حال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آلش می شود، چون خدای تعالی اول سهم آنها را داده، چون آنها طبق همین آیاتی که امروز تلاوت کردید می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»^(۲) من اول عابدم و اول مخلوقم و اول مخلوق پروردگارم و مطالب دیگر. خدا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۳) خدا و ملائکه اش آن رحمت خاص الخاص را بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می کنند ای کسانی که ایمان آورده اید، به کسانی که ایمان نیاورده اند کاری ندارد، آنهایی که ایمان آورده اند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۴) چه دعاهای شما، چون (تقاضای رحمت از شما این مورد توجه است) «صَلُّوا عَلَيْهِ» شما هم از خدا درخواست رحمت خاص الخاص را بکنید و بر او سلام بگوئید خوب، تا اینجا معلوم است که فقط مال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. اول مال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اما در ذیل همین آیه شریفه،

۱ - سوره مبارکه طه آیه ۴۶.

۲ - سوره مبارکه زخرف آیه ۸۱.

۳ - سوره مبارکه احزاب آیه ۵۶.

۴ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱.

صدها روایت که سنی و شیعه قبول دارند فرموده‌اند: «لا تصلوا علی صلوة مبتورة»^(۱) بترأ، که بترأ و مبتوره یعنی کوتاه صلوات بر من نفرستید، من به یکی از علمای اهل سنت گفتم این نهی حضرت پیامبر اکرم ﷺ یا حرام است که اگر کسی انجام بدهد این نهی را مرتکب حرام شده یا این که کار مکروه کرده، از حضرت پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند صلوات کوتاه چیست؟ حضرت فرمودند: «ان تصلوا علی» این که بر من صلوات بفرستید و آل من را حذف کنید بلکه باید بگویید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» این جوری صلوات بفرستید که اگر گفتید «اللهم صل علی محمد» و اینجا قطعش کردید این یا حرام است یا مکروه است و آن عالم سنی قبول کرد. پس می‌بینیم بعد از حضرت پیامبر اکرم ﷺ آل اوست، و من در کتاب انوار الزهراء ﷺ مستقلاً مثل آفتاب روشن کردم که منظور از آل، همه ذریه حضرت پیامبر اکرم ﷺ تا روز قیامت‌اند. شما ببینید دایره خیلی وسیع شد، خیلی‌ها را شامل شد غیر از حضرت پیامبر اکرم ﷺ و از این بهتر و صریح‌تر خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» ای منتظرین ظهور، (اینها از من هست معنی آیه نیست ولی مسلماً همین شما هستید که روز جمعه منتظر فرج آقا حضرت ولی عصر ﷺ هستید) ای منتظرین ظهور، ای مسلمانهایی که در فشار کفر و شرک و زندقه هستید، ای مسلمانهایی که همیشه در فشار بوده‌اید از زمانی که در خانه حضرت علی بن ابیطالب ﷺ را بستند و در به پهلوی مادر ائمه اطهار ﷺ زدند «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ



الصَّابِرِينَ»^(۱) شما را امتحان می‌کنیم، صبر کنندگان شما هستید، شما که اگر بفهمید و صبر کنید ارزش دارد، نه نفهمیده، به زندگی عادت کرده‌ایم، به همه ظلم‌ها عادت کردیم، به همه بی‌سوادی‌ها بی‌فهمی‌ها، بی‌درکی‌ها عادت کرده‌ایم و حالا هستیم، نه اگر بدانید چه چیزی از شما گرفته‌اند؟! من یک اشاره کوچک می‌کنم و آن این است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چهار سال حکومت کرد، با سه جبهه جنگ کرد، یعنی در این چهار سال و قتش به این کارها هم گذشت. ولی کلماتش آن چنان باقی مانده که دنیا را تکان داده، اگر بیست و پنج سال دیگر هم حضرت علی علیه السلام حرف می‌زد، اگر ائمه اطهار علیهم السلام هم سخن می‌گفتند، اگر با مردم مانند آن چهار سالی که حضرت علی علیه السلام سخن گفت سخن می‌گفتند، ببینید وضع ما امروز از نظر علم و دانش و معرفت به کجا می‌رسید؟ ما به ظلم عادت کرده‌ایم، به جهل عادت کرده‌ایم «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» آنهایی که می‌فهمند و صبر می‌کنند، تحمل می‌کنند، معصیت نمی‌کنند، تقوایشان را رعایت می‌کنند، به اینها بشارت بده، «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۲) ما خیال می‌کنیم مصیبت فقط مردن یک دوستی است. نه این مصیبت خیلی مصیبت ضعیفی است در مقابل مصیبت غیبت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و دور بودن از علوم معارف خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، یک دلخوشی دارند این مردم مصیبت زده، این مردم صادق یک خوشحالی دارند و آن این است که ما مال خدا هستیم و یک وقتی بر می‌گردیم به سوی خدا و همه ناراحتی‌هایمان رفع می‌شود. اینجا منظور مطلب من است، شما در غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام صبر کنید، گناه نکنید، حواس‌تان جمع باشد،

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۶.

خودتان را آماده برای ظهور کنید، خودتان را منتظر واقعی قرار بدهید «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^(۱) خیلی عجیب است خدا به شما صلوات می‌فرستد و هم رحمتش که هم رحمت عام و خاص باشد و هم رحمت خاص الخاص باشد بر شما می‌فرستد آیا نمی‌خواهید؟ این هدیه خوبی بود روز جمعه خدای تعالی بر زبان من جاری کرد، قبول کنید انشاءالله عمل کنید و خودتان را برسانید به آنهایی که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^(۲) اینها همان مؤمنینی هستند که «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۳) اینها همان مومنینی هستند که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۴) به اینجا می‌رسید.

بحث امروز من خودم را کوچکتر می‌دانم که بگویم درس امروز، شما به عنوان درس قبول کنید خدای تعالی شاهد است که اگر همین حرف‌ها را قبول کنید از ده سال درس دانشگاه برایتان مفیدتر است، نمی‌دانم ممکن است بگویید فلانی چه حرف‌ها می‌زند. هر کس فکر کند (من فکر می‌کنم) دیرتر به حقیقت می‌رسد. خودتان را به رحمت خاص الخاص پروردگار برسانید و راهش را هم خدا تعیین کرده و ما از زبان خدای تعالی برایتان عرض کردیم امیدوارم که خدای مهربان، خدای عزیز؛ خدای رحمان و رحیم، خدایی که هر چه داریم از خدا داریم، جز مهربانی و عطوفت از پروردگار چیزی ندیدیم، توقعی که امروز از او داریم عملی بشود: «المتوقع فيه ظهورك» ظهور حضرت حجه بن الحسن عليه السلام که اگر این مهربانی کلی انجام شود، به همه مراتب و مراحل مهربانی خدا رسیده‌ایم.

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۷.

۲ - سوره مبارکه اعلی آیه ۱۴.

۳ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱.

۴ - سوره مبارکه شمس آیه ۹.

جلسه پنجم

توحید - انواع معرفت خداوند

«توصیه به سالکین الی الله»

امروز مطلبی را می‌خواهم به عرض آقایان محترم و بانوان محترمه برسانم که خیلی اهمیت دارد شاید روشنگر مسیرمان به سوی حق و حقیقت باشد. حدوداً شاید بیشتر از ۱۵ سال است که جمعی از دوستان راه تزکیه نفس با این ترتیبی که همه اطلاع دارید با یکدیگر در حرکت‌ایم. البته جمعی از دوستان بحمد الله توفیقات بسیار خوبی به دست آورده‌اند و شاید به مرحله ولی خدا البته به معنای عامش، نه به معنای خاص و خاص‌الخاص‌اش رسیده‌اند. تجربه برای ما ثابت کرده که این راه با این ترتیب که دقیقاً طبق آیات و روایات زیادی هست. بسیار راه خوب و سهل الوصول برای رسیدن به لقاء پروردگار می‌باشد. ولی اکثریت دوستان که گاه‌گاهی با آنها برخورد می‌کنم می‌بینم متأسفانه خوب نتوانستند در این راه حرکت کنند. لذا مطلبی که می‌خواهم عرض کنم تقریباً شبیه به اعلامیه است برای عموم دوستانی که در راه تزکیه نفس هستند؛ این است که بیاییم قدم‌هایی به طرف خدا برداریم و مسئله تزکیه نفس مان را جدی بگیریم، مثل سایر مسائل زندگی مان با مسامحه با آن روبرو نشویم. چون دنیا و آخرت، عالم برزخ و قیامت، راحتی در آنها و بلکه سلامت روح انسان بستگی به همین مسئله دارد. لذا در هر کاری که دارید آن را در حاشیه قرارش بدهید و مسئله دین‌تان، معارف‌تان، کمالات‌تان و تزکیه نفس‌تان را در متن قرار بدهید. چیزی که در ماه مبارک رمضان فکر کردم این بود که اکثراً دوستان در عقایدشان سست هستند. ما به گمان آن کسی که می‌آید برای تزکیه نفس حتماً مسائل اعتقادی‌اش درست است زیرا تقریباً شیعیان



پنجاه درصد اصول اعتقادی‌شان (به خاطر مذهبشان، به خاطر این که در دامن پدر و مادر شیعه رشد کرده‌اند، در جلسات عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام نشسته‌اند و معارف برای آنها گفته شده) درست است. ولی گاهی و بلکه بیشتر اوقات اکثر دوستانی که سست هستند و در پیشرفت کارها و در مراحل‌شان سست حرکت می‌کنند، تحقیق کردیم دیدیم مربوط به عقایدشان است. اگر آن طوری که در این دو سه هفته من دربارهٔ صفات پروردگار چند جمله‌ای گفتم در جلسات قبل هم گفته می‌شد شاید همه متوجه وجود پروردگار در وجود خودشان در تمام جاها شدند که امام علیه السلام می‌فرماید: «ما رأیت الا و رأیت الله قبله و بعده و معه»^(۱) رفتن به سوی خدا برایشان بسیار آسان بود. بلکه جدی‌تر بودند. من در سفر کربلا که مشرف شده بودم در ماه محرم گذشته وقتی آمدم به شما گفتم که یک هدیه برایتان آورده‌ام و آن جدی بودن در همه چیز و در همه کار بود، دوستان هم بالاخص بعضی جدی گرفتند و درک کردند که چه می‌گویم، اما در اینجا من خودم هم احساس کردم که باید جدی‌تر باشم و لذا یک دوره اصول اعتقادات را برایتان خیلی واضح و سطحی توضیح می‌دهم؛ چون شناختن خدا که به یک معنا خیلی مشکل است و به وسیلهٔ درس و تدریس تقریباً محال است بیان شود، ولی آن چه که ممکن است بیان شود همان چیزهایی است که پروردگار متعال خودش در قرآن فرموده و ما هم باید به آن معتقد باشیم.

«معرفت عام پروردگار»

یک معرفت عام است که همهٔ مردم دنیا باید تا آن حد خدا را بشناسند، آن هم از راه استدلال و دلایل علمی و عقلی است که در زیر سایهٔ قرآن کریم آمده، این حد و این

اندازه از شناختن، شناختن عام است. درست است که مذاهب دیگر غیر از شیعه خدا را آن طور که باید نمی شناسند ولی این را عرض کنم که اگر عقبش بروند همه مسیحی ها، همه یهودی ها، تمام مذاهب مختلف دیگر، معرفت عام پروردگار را که از لسان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بیان شده ممکن است درک کنند. لذا کتابهای مختلفی هم در این ارتباط نوشته اند و آن خدایی را که ائمه اطهار علیهم السلام (شیعه) معرفی فرموده اند! حتی غیر مسلمانان هم در کتب شان معرفی کرده اند. مثلاً کتابی است به نام اثبات وجود خدا که چهل نفر از دانشمندان غیر مسلمان از راه نظم عجیب عالم و مسائل علمی خدا را اثبات کرده اند، کتاب های دیگر هم در این راستا نوشته شده که نمی خواهم حالا برایتان شرح بدهم، این را معرفت عام می گویند. همه مردم می توانند این گونه خدا را بشناسند و همه مردم حتی مردم نیشابوری که در زمان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودند و در اطراف آن حضرت جمع شدند که حضرت فرمودند خدای تعالی می فرماید: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»^(۱) بعد یک جمله اضافه کردند: «بشرطها و انا من شروطها» یعنی آن طور که ما تعلیم می دهیم شما باید وحدانیت و توحید پروردگار را بشناسید، همه هم قبول کردند. حالا در میان اینها عباسی بود، سنی بود، شیعه شاید بسیار کم بود همه فهمیدند که شناختن پروردگار باید از لسان ائمه اطهار علیهم السلام باشد زیرا آنها آگاه ترین مردم روی کره زمین در شناختن پروردگار هستند لذا قبول کردند، نقل کردند و بعد هم معتقد شدند. پس می بینید که یک معرفت عامی است که از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام پخش شده و این معرفت عام را همه افراد می توانند کسب کنند.



«معرفت خاص پروردگار»

اما یک معرفت خاص است که با تزکیه نفس و پاک شدن دل به وجود می آید که از طریق استدلالات عقلی و استدلالات نقلی شاید بطور صحیح بدست نیاید. باید انسان خودش را پاک کند، ظرف دلش را کاملاً تمیز کند، بعد آن را در مقابل پروردگارش قرار بدهد تا خداوند آنچه از حکمت ممکن است در آن بریزد که آن معرفت، معرفت واقعی پروردگار است و این معرفت است که معرفت خاص است. برای افراد خاص و برای کسانی که اهل گناه نباشند، اهل معصیت نباشند، برای کسانی که بتوانند قدم‌هایی به سوی خدا بردارند که انشاء الله اکثر شما از همین قبیل هستید.

«معرفت خاص الخاص پروردگار»

ولی یک معرفت خاص الخاص است که مخصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. شاید بعضی از انبیاء اولوالعزم هم دارا باشند، این معرفت خاص الخاص آن قدر اهمیت دارد که ما باید به سوی آن معرفت برویم که شاید در قیامت و بهشت نصیب‌مان شود، شاید قبضی از آن خورشید تابانی که در قلب ائمه اطهار علیهم السلام هست نصیب ما بگردد. لذا خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»^(۱) هر چه که شما و غیر مسلمان‌ها، تمام مردم دنیا خدا را وصف کنید خداوند از آن منزّه است «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۲) مگر بندگان پاک شده، آنهایی که خدای تعالی درباره آنها می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

۱ - سوره مبارکه صافات آیه ۱۵۹.

۲ - سوره مبارکه صافات آیه ۴۰.

الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۱) آنهايي که معصوم اند، آنهايي که پاک اند، آنهايي که حتی عصمت از جهل دارند، آنهايي که خاص الخاص اند؛ آنها می توانند خدا را وصف کنند و شما هم باید پیرو آنها باشید، یعنی در همان راه حرکت کنید. شناخت شما با استدلالات علمی، عقلی و نقلی و آیات و روایات غلط نیست چون شیعه هستید، پیرو مخلصین هستید، اما اگر یک مقدار این معرفت را باز کنیم می بینیم توهین به پروردگار است. از باب مثال اگر یک مهندسی به تنهایی بتواند یک سفینه فضا نورد درست کند و به فضا بفرستد بدون این که هیچ گونه مشکلی پیدا کند یعنی یک چنین قدرتی داشته باشد، آن وقت اگر شما رفتید به منزلش و دیدید یک بادبادک برای طفلش درست کرده و اگر شما به همه گفتید این مهندس آن قدر قدرت دارد که می تواند بادبادک درست کند به او توهین کرده اید. مردم می گویند آقا این مهندس کسی است که به تنهایی سفینه فضا نورد درست کرده، به فضا فرستاد تو این طوری توصیفش می کنی؟ حالا بیایم درباره پروردگار و توصیفات عام مان فکر کنیم، اگر ما گفتیم خدا آن کسی است که این آسمان ها و کهکشان ها و زمین و مخلوق را خلق کرده، چون تمام مخلوق در مقابل خالق مثل صفر است در مقابل بی نهایت، در مقابل قدرت بی نهایت پروردگار، در مقابل عظمت بی نهایت پروردگار، در مقابل علم بی نهایت پروردگار، این محدود است، ولی درست است. او خلق کرده، خودش هم از همین راه وارد شده و مردم را به سوی معرفت خودش دعوت کرده. شما نمی توانید بفهمید که سفینه فضا نورد یعنی چه؟ آن مهندس چه کرده! به شما می گوید من آن کسی هستم که این بادبادک را خلق کردم، ایجاد کردم، تا شما را به طرف خودش دعوت کند تا وقتی که رسیدید



انشاء الله به آن مقامی که فهمیدید مثل فهمی که نسبت به آن مهندس دارید، فهمیدید که سفینه فضا نورد یعنی چه؟ این چه خاصیتی دارد؟ و چکار می‌کند، چقدر قدرت لازم دارد، وقتی به آنجا رسیدید آن وقت شما، سفینه فضا نورد و کارش را بیان می‌کنید. وقتی که ما انشاء الله از همین راه رفتیم به جایی رسیدیم که عقل ما، عقل مافوق شد، فهم ما فهم مافوق شد، ما با آن افرادی که به مقام معرفت خاص الخاص رسیده‌اند با آنها هماهنگ شدیم و در کنار آنها بودیم با آنها زندگی کردیم که در زیارت جامعه می‌گوییم «معکم معکم لا مع غیرکم» با شما باشیم، همیشه با شما باشیم، رشد کنیم، به کمالات برسیم، شاید میلیون‌ها سال روح بشر لازم داشته باشد تا از شناخت این آسمان و زمینی که خدای تعالی خلق کرده به جایی برسد که بفهمد خدا یعنی چه؟ وصف پروردگار چگونه است؟ خدا چگونه باید توصیف شود؟ و چگونه باید با پروردگار ارتباط برقرار کرد؟

«نشانه‌های عدم معرفت به خدا»

ما هر جا که وارد می‌شویم و احتمال می‌دهیم یک زنی آنجا باشد، یا الله می‌گوییم یا وقتی که در یک جایی هستیم و می‌خواهیم خودمان را نشان بدهیم یا الله می‌گوییم، وقتی که می‌خواهیم از خدا طلب رحمت خاص الخاص برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ و آلش بکنیم صلوات می‌فرستیم تا مثلاً فرض کنید فلانی استراحت کند و راحت باشد، یا قرآن می‌خوانیم تا مردم جمع شوند و مجلس برپا شود قرآن می‌خوانیم برای این که مرده ما از دنیا رفته یک مقداری آرام بگیرد و حال آن که بیشتر ناراحتش می‌کنیم، اینها هست که نشان می‌دهد ما خدا را نشناختیم باید یک مقدار عقب استادمان برویم.

«مربی انسان در عالم ارواح»

استاد ما حضرت حجه بن الحسن علیه السلام است. این استادی است که در عالم ارواح در سر کلاس آنچه باید به ما بگوید گفته و ما فراموش کرده ایم. این استادی است که خدا را حقیقتاً به ما معرفی کرده، لذا روزی که خود خدای تعالی از ما پرسید (شاید می خواست به ما بفهماند که آیا ما درس مان را خوب خوانده ایم یا نه) «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»^(۱) آیا من مربی شما نیستم؟ من رب شما نیستم؟ (اگر شاگردی استادش را نشناسد اگر معلمش را نشناسد و درسی به او نداده باشد می گوید من شما را نمی شناسم) همه ما گفتیم بلی؛ شناختیم خدا را، این استاد به ما یاد داد. همه ما گفتیم بلی یعنی خدایا تو را ما می شناسیم و آن طور که لازم است می شناسیم، بلی گفتیم که خدا هم قبول کرد «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» با کلمه رب هم بیان کرده یعنی من مربی شما نبودم؟! من شما را تربیت نکردم؟! درست است سر کلاس شما ائمه اطهار علیهم السلام بودند اما به دستور من بوده، مدیر مدرسه من بودم، آنها معلمین بودند پس «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» همه گفتیم بلی، پس چرا امروز به بستر لا خفتی؟ به قول مرحوم شیخ بهائی در روز الست بلی گفتی امروز به بستر لا خفتی؟ چرا همه را فراموش کردی؟ انبیاء و تمام اولیاء آمده اند که شما را از خواب بیدار کنند و به شما همان جمله اول را گوشزد کنند.

«معنای ربوبیت خداوند»

یکی از اسماء پروردگار که من تصمیم داشتم امروز درباره این اسم شریف و پر عظمت صحبت کنم مسئله ربّ است ربوبیت پروردگار است، در سوره حمد وقتی که



شروع می‌کنید می‌گوئید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) خدا رب همه عوالم وجود است، همه را او تربیت کرده، همه را او ساخته؟ چرا پس بعضی زندیقند بعضی کافرند و بعضی مشرکند؟ یکی از سخن‌گوها را دیدم که می‌گفت همه تحت تربیت پروردگارند و همه به جای خود درست‌اند، یک جمله‌ای را اینجا جا انداخته بود و آن جمله این است که خدا همه را خوب تربیت کرده، همه را خوب ساخته، همه از کلاس‌های خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام که خارج شدند خوب بودند، اما بعدها خراب شدند. هر کسی به یک راهی رفت، هر کسی به یک طریقی حرکت کرد، حتی ایشان می‌گفت شیطان هم در جای خودش خوب است!! ولی وقتی ما پرونده شیطان را ورق می‌زنیم خلاف آن ثابت می‌شود شیطان اسمش شیطان نیست اصل اسمش حارث است. به خاطر این که مردم را در کارهای بد و خوب مشتهه کرد! ابلیس نامیده شد و چون موذی است و اذیت کن است، مردم را از راه حق دور می‌کند شیطان نامیده شد. حالا همین شیطان یا ابلیس را وقتی خدا خلقش کرد در میان ملائکه مشغول عبادت بود. خود ما هم همین طوریم، در سنین خردسالی، در وقت شیرخوارگی نه شرارتی داریم نه حسادت، نه بخلی، نه کفری، بعضی می‌گویند! چشم‌ها هم باز است و حقایق را می‌بیند لذا شیطان در میان ملائکه عبادت می‌کرد آن قدر هم عبادتش ارزش داشت که وقتی به خدا عرض کرد: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (۲) یعنی خدایا به من مهلت بده تا روز قیامت (شما هر چه این دعا را بکنید، روزی صد مرتبه هم این دعا را بکنید خدا اجابت نمی‌کند اما) او را اجابت کرد در مقابل اعمالش، عبادتش «أَنْتَ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ

۱ - سوره مبارکه فاتحه الکتاب آیه ۱.

۲ - سوره مبارکه حجر آیه ۳۶.

مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^(۱) خدا عمل کسی را ضایع نمی‌کند، اما یک دفعه شیطان (من اسم شیطان را می‌برم برای این که خودمان هم تطبیق می‌کنیم با راه و روش او، بر اثر یک تکبر و یک خودخواهی، یک نگاه کردن به لباس و بدن، یک نگاه کردن به ظاهر و غافل شدن از معنویت و یک نگاه کردن به ثروت و غافل شدن از امراض روحی) گفت که: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^(۲) او از خاک است و من از آتشم، من حرارت دارم، حرکت دارم می‌سوزانم، ولی او چکار می‌تواند بکند؟ خاک است. نرفت روی روحيات، نکند ما هم مثل شیطان حرکت کنیم. من یک شبی به یکی از دوستان از نزدیکان گفتم یک یک این آقایانی که اهل تزکیه نفس هستند همان سست‌شان، همان کم فعالیت‌شان، برای من ارزشش از همه این قدرتها و قدرتمندها بیشتر است چرا؟ به جهت این که من به قدرتش نگاه نمی‌کنم و به ثروت‌شان نگاه نمی‌کنم، من به موقعیت نام و نشان‌شان نگاه نمی‌کنم، به تقوایشان نگاه می‌کنم که خدای تعالی در قرآن مجید فرموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^(۳) خدا همه را خوب تربیت کرده، همه را خوب ساخته «وَمَا أَضَاهَاكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^(۴) تو خودت بودی خودت را خراب کردی، شیطان یک تکبر و یک ظاهربینی کرد، ما نکند ظاهربین باشیم ما نکند خدای نکرده به قدرت، ثروت، مکنّت، قیافه، به این گونه مسائل نگاه کنیم والا همان کار شیطان را کردیم منتهی شیطان خیلی شخصیتش بالاتر بود خدا روی او حساب باز کرد ولی برای ما حسابی باز نمی‌کند زود هم عفویمان می‌کند زود هم از ما می‌گذرد، خدا ربّ است، همه

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹.

۲ - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۲.

۳ - سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳.

۴ - سوره مبارکه نساء آیه ۷۹.



موجودات را تربیت کرده «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^(۱) یعنی پروردگار من آن کسی است که همهٔ اشیاء را خلق کرده، تربیت‌شان کرده و خلقت‌شان را به آنها داده. خلقت‌شان را به آنها داده یعنی چه؟ یعنی اگر بنا باشد شما یک مبلی بسازید این مبلی هر چه لازم دارد برایش درست می‌کنید. یک کارخانه‌ای را بنا شود شما بسازید می‌شود صد تا پیچ و صد تا مهره، امثال اینها را برایش درست نکنید؟ نه همهٔ آنها را درست کردید راه افتاده و بهترین هم شده. شما را هم خدا همین طور خلقتان کرده، این معنای ربوبیت پروردگار است. شما را آن چنان خلق کرده و آنچه را که لازم بوده به شما تعلیم داده تا شما مانند انبیاء باشید، در عالم میثاق همهٔ بشر را جمع کرده به همه فرموده که در دنیا دل نبندید یک مجلس امتحانی است که می‌خواهیم شما را امتحان کنیم.

«دنیا جلسهٔ امتحان»

در جلسه امتحان به دانش‌آموز یک مقداری شکلات می‌دهند، یک مقداری شیرینی می‌دهند، یک رفیقی که با او گرم بگیرد کنارش می‌گذارند تا ببینند این دانش‌آموز به فکر درسش هست یا نه؟ یک دانش‌آموز زرنگ شیرینی را می‌گیرد حتی به صورت آن کسی که شیرینی داده نگاه نمی‌کند، به رفیق بغل دستی‌اش نگاه نمی‌کند، (من خودم در یک امتحانی بودم یکی از دوستان پهلوی من نشسته بود تا آخر امتحان من ندیدمش) مبادا! حواسش پرت شود، استفاده‌ای که نمی‌توانیم از او بکنیم زیرا تقلب می‌شود. اما همین مقدار هم ممکن است مرا از همه چیز غافل کند، به سقف اتاق یا محلی که امتحان می‌کنند نگاه نمی‌کند، حالا سقف کلی نقش و نگاری شده

اصلاً نگاه نمی‌کند، اهمیت نمی‌دهد که این صندلی زیرپایش چگونه است؟ شکسته است؟ قیمتی است؟ پر ارزش است؟ نه تمام حواسش به ورقه امتحانی است. ما هم در دنیا باید این طور باشیم تمام حواسمان به ورقه امتحانمان باشد حتی اگر خانه می‌سازید، اگر مغازه می‌روید، همه اینها باید در راه خدا و به خاطر امتحانات باشد. حالا اگر یک جوانی که می‌خواهد مهندس راه و ساختمان بشود این در جلسه امتحان نقشه ساختمان را کشید این امتحانش را خوب داده.

«اهمیت آبادانی زمین»

یکی از کارهایی که خدای تعالی (که من هم زیاد به دوستانم توصیه می‌کنم) در دنیا دستور داده باید مردم مسلمان و مطیع پروردگار انجام بدهند این است که فرمودند: «مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَغْمَرَكُمُ فِيهَا»^(۱) یعنی طلب آبادی می‌کند از شما در روی زمین، زمین را آباد کنید این که می‌خواهی خانه کهنه را بخری و در آن زندگی کنی، زمین بخر و ساختمان بساز، بگذار دیگران هم استفاده کنند. آن که می‌خواهی باغ کامل پر میوه بخری، یک زمین بخر در آن درخت بکار، تا برای دیگران میوه بدهد. یک پیرمرد هشتاد ساله‌ای بود تازه یک زمینی خریده بود و درختکاری می‌کرد، بعد از چند سالی هم فوت کرد. آن موقع از او پرسیدم تو چرا این قدر زحمت می‌کشی؟ گفت دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما می‌کاریم تا دیگران بخورند. می‌فهمید؟ این قدر تن پرور نباشید که گوشه‌ای بنشینید، مگر کسی از علماء باشد که روح مردم را می‌سازد و کارش این است آن بحث دیگری دارد. اما تویی که کار دیگری نداری این جوری انجام بده، رب باش، مربی باش، مربی زمین باش، مربی ساختمان باش،



مربی فرزندان باش، مربی اهل و عیالت باش، مربی دوستان باش و مربی کلّ عالم مانند حضرت حجة بن الحسن علیه السلام باش. این که می گوید خدایا ما را از یاران حضرت امام زمان علیه السلام قرار بده یعنی چه؟ یعنی ما که شخصاً نمی توانیم این کار را بکنیم پس در کنار او باشیم که او انجام دهد ما هم کمکش باشیم.

این که روز جمعه در دعای ندبه آن طور اشک می ریزد و یک ملاقات از آن حضرت می خواهید فقط می خواهید چشم و ابروی حضرت را ببینید؟ بسیار خوب اما این کم است. خود حضرت امام زمان علیه السلام هم راضی نیست، ملاقات بکن و برنامه بگیر همان طور که او ربّ العالمین است، همان طوری که خدای تعالی ربّ العالمین است تو هم آرزوی ربّ العالمین بودن داشته باش و مربی باش، معلم باش. حالا بعضی ها خیال می کنند معلم باش یعنی برو سر کلاس اول دبستان یا دانشگاه این هم یک نوع مربی بودن است. اما مربی روح مردم باش، مربی مردم کرّه زمین باش فکرت را بالا ببر، شما کمتر (از نظر ذات عرض می کنم نه از نظر مقام) از ذوالقرنین نیستید که در قرآن خدای تعالی وصفش کرده؛ از مشرق تا مغرب عالم را تسخیر کرد. در سوره کهف (این که می گوئیم سوره کهف را بخوانید برای این است که درباره ذوالقرنین باشید و درباره آخرتتان مثل اصحاب کهف باشید) ذوالقرنین دنیا را گرفت اصحاب کهف دنیا را ول کردند هر دو جنبه را با هم داشته باش، هر دو ممدوح است، از نظر پروردگار مدح شده. ما جزء آن بیچارگانی نیستیم که به اسم تصوف یا به اسم های دیگر دنیا را رها کنیم برویم بچسبیم به آخرت، دنیا هم جزء دستورات خداست که آبادش کنیم آخرتمان را هم باید آباد کنیم به زندگی مان هم باید برسیم.

می گویی نمی توانم معلوم است ضعیفی، استقامت داشته باش، قدرت داشته باش،

قوی باش «نمی توانم» در زندگی یک بشر نباید وجود داشته باشد. به یکی از دوستان می گفتم که هیچ وقت نگو من ندارم یا من نمی توانم، اگر به تو گفتند این خانه را مثلاً یک میلیارد قیمتش است می توانی بخری؟ بگو بله ولی الان مصلحت من نیست. اگر مصلحت باشد و اسراف نباشد خدا فوراً پولش را می گذارد تو کف دستت. برنامه های زندگی تان را همین طور درست کنید یعنی چیزی که مصلحت تان نیست و اسراف هم در زندگی تان نیست به شما می دهند. این دو تا چیز را عمل کنید ببینید خدا کارهایتان را ردیف می کند یا نه؟ من به همه شما توصیه می کنم که هیچ وقت نگوئید نمی توانم، می توانید و همه کار را می توانید شما بشرید خدا به بشر یک مغز داده، حیوانات پرنده را خدا به آنها دو تا بال داده می روند در آسمان ها، بشر هم خیلی دوست داشت به آسمان پرواز کند خدای تعالی به او عقل داد، فکر داد خودش که سهل است، صدها تن آهن آلات را با چهار صد و پنجاه نفر آدم می برد بالا و سالم هم فرود می آورد. ببینید چه چیزی شما دارید ولی امروز به بستر لا خفتی، دست را از دامن حضرت امام زمانت علیه السلام که مظهر قدرت پروردگار است کوتاه کردی، به قدرت جزیی خودت متکی شدی، به فکر خودت که در یک محدوده خیلی محدودی است متکی شدی، حتی خانم ها که من مقیدم باید در خانه بنشینند نمی گویم اینها بیکار باشند، بلکه باید اهل علم باشند.

«اهمیت تربیت فرزند»

و از جمله کارهای مهمی که هم مرد و هم زن باید به آن اهمیت بدهند تربیت بچه است. خیال می کنند تربیت بچه این است که مثلاً یکی بزنند تو سرش تا یک گوشه برود بنشیند، بچه را باید تربیت کنید. یک ضبط صوتی خدا گذاشته است در اختیارت،



بچه از لحظه‌ای که متولد می‌شود ضبط می‌کند تا وقتی که به زبان می‌آید، تا وقتی هست و تا همیشه. دقت کردید؟ خوب شما با این ضبط صوت چکار کردید؟ نشسته‌اید دو طرف بچه، پدر به مادر فحش داد او هم یاد گرفت، ضبط کرد، حالا بزرگ شده می‌گویی این فحش‌ها را از کجا یاد گرفته؟ از تو، مایکی فحش دادیم؟ تو یادت نیست؟ باور کنید این طور است، این بداخلاقی را از کجا یاد گرفته؟ از تو یاد گرفته بچه‌ای که از شکم مادر در آمده و تازه راه افتاده، دو سال بیشتر ندارد این اخلاقیات، این صفات یعنی چه؟ از تو یاد گرفته، هیچ به فکر نیستید ربوبیت ندارید، جوری عمل کنید با فرزندان که وقتی که بزرگ شد در قنوت نمازش بگوید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۱) من کوچک که بودم، اینها من را تربیت کردند، خدایا ای پروردگار من! آنها را مورد رحمت قرار بده همان طوری که من وقتی کوچک بودم اینها من را تربیت کردند.

«اهمیت ماه ذیقعد»

روز جمعه است دلها را متوجه حضرت بقیه الله علیه السلام بکنید. جمعه اول ماه ذیقعد الحرام است. ماههای حرام از این ماه شروع می‌شود ماههای بسیار محترم، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»^(۲) در این ماهها به خودتان ظلم نکنید، مبادا گناه کنید که گناه در این ماهها (از آیات قرآن استفاده می‌شود) عذابش بیشتر است. این ماه متعلق به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است یازدهم این ماه تولد پر برکت آن وجود مقدس است، بیست و سوم و بیست و

۱ - سوره مبارکه اسراء آیه ۲۴.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۳۶.

پنجم این ماه زیارتی مخصوص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است و آخر این ماه همان طوری که اول این ماه تولد حضرت معصومه علیها السلام بود آخر ماه هم شهادت حضرت امام جواد علیه السلام فرزند عزیزشان است. لذا ماه امام هشتم است ماه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. «السلام علی من امر اولاده و عیاله»^(۱) سلام بر آن آقایی که وقتی می خواست از مدینه حرکت کند اهل و عیالش را امر کرد بیاید بر غربت من گریه کنید، می خواست اعلام کند که من از این سفر بر نمی گردم، «السلام علی الامام الرئوف»^(۲) سلام بر امام مهربانی که «الذی هیج الاحزان يوم الطفوف»^(۳) آن کسی که مصائب روز عاشورا را ظاهر کرد، فرمود: ای پسر شیب «یا بن شیب ان كنت باکیا لشیء فابک علی الحسین علیه السلام»^(۴) اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر جدم حضرت حسین بن علی علیه السلام گریه کن. «السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و رحمة الله و برکاته.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۵.

۴ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۵.

جلسه ششم

توحید - اقسام مدایت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «كَأَنَّهُمْ لِي غَلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيم»^(۱)

مانند مس گداخته در شکمها می جوشد. مانند جوشیدن آب جوش.

آیاتی که امروز تلاوت شد برای کسانی که توجّه به آیات الهی ندارند و خدای نکرده گاهی گناه می کنند و خدا را از خودشان ناراضی نگه می دارند خیلی تکان دهنده بود به طور کلی همه ما باید بدانیم، هدایت و ضلالت که بحث امروز ما خواهد بود در دست ذات مقدّس پروردگار است. همان طوری که هفته گذشته عرض کردم باید قدم به قدم به سوی خدا برویم هم اعتقاداتمان را کامل کنیم و هم صفات رذیله را از خودمان دور کنیم، هم در راه خدا قدم های بلندی برداریم. همه با هم، همه با یک دل با یک فکر و یک گام تا آن که انشاء الله اگر آن طوری که به ما وعده می دهند و مکرر اشاره کرده اند شاید خدای تعالی مقدر بفرماید در زمان ما ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) میسر شود و انشاء الله همه ما از یاران خوب آن حضرت باشیم.

«انواع هدایت»

در اعتقاداتمان باید این باشد که همه هدایت در دست خداست. هدایت عام داریم، هدایت خاص و هدایت خاص الخاص. حتی به حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خدای تعالی اجازه نمی دهد که معتقد باشد که هدایت در دست حضرت پیامبر



اکرم صلی الله علیه و آله است. هیچ کس در هدایت افراد نمی تواند دخالت کند مگر به عنوان واسطه.

«معنای هدایت عام»

هدایت عام همان قرآن است که خدای تعالی به وسیله حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما فرستاده و همه را هدایت کرده و تمام مردم را به این وسیله راهنمایی فرموده است. با سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با سخنان ائمه اطهار علیهم السلام مردم را به سوی خدای تعالی و حقایق هدایت می کنند، هدایت به نحو عام و همه کس فهم برای همه، همان طوری که در این آیات امروز تلاوت شد که فرمود: «ما قرآن را برای تو آسان کردیم». در جای دیگر مکرراً خدای تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^(۱) قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم. هر کس بخواهد از قرآن هر مقدار استفاده کند می تواند. قرآن کتابی است که در اختیار عموم است، حتی آن قدر بنی اسرائیل و اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده که هیچ کتاب آسمانی و مذاهب دیگر و جمعیت های دیگر را مورد خطاب قرار نداده است. مکرر فرموده یا بنی اسرائیل، مکرر به نصاری خطاب کرده و آنها را برای هدایت دعوت فرموده. حتی از فرعون نگذشته و به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^(۲) یا در آن آیه دیگر خطاب به حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام می فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^(۳) از فرعون

۱ - سوره مبارکه قمر آیه ۱۷.

۲ - سوره مبارکه طه آیه ۲۴.

۳ - سوره مبارکه طه آیه ۴۳.

خبیث‌تر از نظر کار نبوده و همهٔ مردم دنیا را این آیات و سوره‌های قرآن به طرف خدا دعوت فرموده است. این معنی هدایت عام است. همه می‌توانند از اسلام تحقیق کنند، همه می‌توانند از قرآن تحقیق کنند، همه می‌توانند حقایق قرآن را به طور عالی و ساده درک کنند این معنی هدایت عام است. لذا خدا همه را هدایت کرده، حالا بعضی از مردم هستند توجّه نمی‌کنند همانطوری که در این آیات خواندید و بعضی فراموش می‌کنند آیات الهی را و به آن توجّه نمی‌کنند آیات خدا در مقابل چشم‌شان هست ولی نمی‌بینند. من در روزهای اول عرض کردم که اگر انسان یک مقدار فکر بکند همه چیز برای او نشانهٔ خداست. هر چیزی که در عالم است از یک ذره گرفته که از چند اتم ممکن است تشکیل شود تا به کهکشان‌ها و ستاره‌ها و کرات بالا، تمام اینها نشانه‌ای از پروردگار است و آیت کاملی برای خدای تعالی دارد همهٔ اینها انسان را هدایت می‌کند. انسان‌ها در این زمینه به دو بخش تقسیم می‌شوند جمعی هدایت پذیرند، جمعی بی‌اعتنا هستند و زندگی حیوانی را ادامه می‌دهند. هر کس به آیات الهی و هدایت پروردگار توجّه نکند باید او را یک حیوان دانست که شاید حیوانات از جهتی از او بهتر باشند به خاطر این که خدای تعالی این سرمایهٔ عظیم را در اختیار حیوانات نگذاشته و آنها نمی‌توانند در آیات الهی بیشتر از آن چه که خدا راهنمائیشان کرده فکر کنند. اما بشر می‌تواند به اعماق وجود همه چیز از ذره و کوچکترین جانداران تفکر کند. این معنای هدایت عام است. پس در اینجا یک عده توجّه به هدایت عام کرده‌اند لذا آنهایی که به هدایت عام پروردگار توجّه دارند انسان هستند و بقیه را خدای تعالی می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^(۱) چرا، برای این که «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ



آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» حتی «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» ببینید این دسته‌ای که عرض کردم یک عده هستند چشم دارند اما آیات الهی را نمی‌بینند، گوش دارند ولی آیات الهی را نمی‌شنوند، زبان دارند ولی به آیات الهی باز نمی‌شود، دل دارند حقایق را نمی‌فهمند، خدای تعالی با همان صراحت فرموده است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» اینها مثل حیواناتند. ولی به حیوانات هم نمی‌رسند از حیوان هم پست‌ترند «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» کوشش کنید انشاءالله راه رسیدن به هدایت خاص را یاد بگیریم، هدایت عام پروردگار را بپذیریم و همانطوری که در هفته‌های گذشته عرض کردم در هر روز چند دقیقه‌ای، نیم ساعتی یا یک ساعتی در آیات الهی تفکر کنیم.^(۱) تا خدای تعالی از حالت حیوانیت ما را بیرون بیاورد و انسان قرار دهد متهی انسانی که در کلاس اول نشسته و از هدایت عام پروردگار استفاده می‌کند و مثل همه مردم که هیچ به فکر حقیقت و حقایق نیستند و اصلاً در آیات الهی فکر نمی‌کنند و در آنها دقت نمی‌نمایند، نباشیم.

«اهمیت غذای روح»

اگر یک شبانه روز بر شما گذشت (که بعید است شما دوستان عزیز این طوری باشید) و آن چنان غافل بودید که حتی در کنار یک مثلاً بوستانی، در کنار یک درختی، در کنار افکار خودتان نشستید و درباره خدای تعالی و صفات پروردگار تفکر نکردید و اهمیت ندادید باید عرض کنم یا روحتان مریض است یا خدای نکرده مرده، چون از دنیا رفتنش هم درست نیست، روحتان مرده است چرا؟ برای این که روح غذا

۱ - قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ (بحار الانوار

می‌خواهد اگر یک نفر یک شبانه روز غذا نخورد شما می‌گویید این مریض است، ذائقه ندارد، احساس گرسنگی نمی‌کند، اگر بیشتر ادامه پیدا کرد می‌گویید این مرده است. روح انسان هم همین طور است غذای او تفکر در آیات الهی است، غذای او توجه به پروردگار است، غذای او انس با خداست که اگر انشاءالله با همان گام‌هایی که دسته جمعی برمی‌داریم به سوی خدا و در این هدایت عام پروردگار وارد شدیم انشاءالله در قدم بعدی که ورود در هدایت خاص خداست موفق می‌شویم. خدای تعالی در قرآن مجید فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»^(۱) کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند یعنی صبح از خواب بلند شدند، یا قبل از اذان صبح از خواب بلند شدند، نماز شب‌شان را خوانده‌اند، یک مقدار تزکیه روح پیدا کرده‌اند و بعد نشستند تا اذان صبح دقیقی وقت دارند درباره آیات الهی فکر می‌کنند که: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»^(۲) یا می‌روند زیر آسمان به آسمان نگاه می‌کنند و این آیات را تلاوت می‌کنند، که در اختلاف این شب و روز، انسان وقتی به آسمان نگاه می‌کند این ستاره‌ها به آن بزرگی که کره زمین ما در مقابل آنها بسیار کوچک است. این اختلاف شب و روز «وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَايَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^(۳) می‌خواهید صاحب مغز باشید؟ می‌خواهید صاحب فکر باشید؟ می‌خواهید از حیوانات بیرون بروید و دارای مغز شوید؟ مغز، خیلی مهم است. خدا هم در قرآن می‌فرماید: «لِأُولِي الْأَلْبَابِ» برای صاحبان مغز، اینها آیات الهی را در شب و روز مشاهده می‌کنند. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا» مستحب است که انسان وقتی برای وضو گرفتن می‌آید زیر آسمان، آنجا این آیات را قبل از نماز شب بخواند. تفکر کند، فکر می‌کند،

۱ - سوره مبارکه عنکبوت آیه ۶۹.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۱.

۳ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۰.



با دوستانشان یک قدم بلندی برمی‌دارند، اگر شما خواب بودید و دوستانتان مشغول نماز شب بودند و در آیات الهی تفکر کردند، مثل آن فردی است که با یک قافله‌ای حرکت کرده می‌خواهد به مقصدی برود و آن شخص می‌خواهد، عقب می‌افتد آیا بعدش برسد یا نرسد آیا بتواند جبران کند یا نتواند نمی‌دانیم.

«چگونگی قبر برای مؤمنین و معاندین»

کوشش کنید انشاءالله تصمیم بگیرید با خودتان متعهد باشید و یک فرد متعهد مسئولی باشید که شب‌های بلند زمستان تا آنجا که می‌توانید زودتر بخوابید و قبل از اذان صبح بیدار شوید به اندازه‌ای که یک نماز شب وقت داشته باشید و یک چند دقیقه‌ای یک ربع ساعتی تفکر کنید در آیات الهی، که خیلی مؤثر است. یک قدم بسیار موثری در رسیدن به حقایق و رسیدن به ذات مقدس پروردگار و انس با خدا است. آن قدر بعد از مردن انسان می‌خواهد، خدا رحمت کند روز جمعه است یادی از پدرم نکنم ایشان می‌آمد مرا بیدار می‌کرد، می‌گفت فلانی آن قدر در قبر می‌خوابی تا خسته بشوی، بلند شو (من بچه بودم آن موقع) و واقعا این طور است. حالا ای کاش! در قبر بگذارند انسان بخوابد، اگر «حفرة من حفر النيران»^(۱) نباشد. این آیات را من نمی‌توانم دو مرتبه تکرار کنم، آن چنان کوبنده است خدای تعالی می‌فرماید: «كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ»^(۲) بگیری‌ش، بفرستیدش در جهنم، این شخص خیلی تو مردم عزیز بود، محترم بود، بفهمد که آن لذت‌ها

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۱۴.

۲ - سوره مبارکه دخان آیات ۴۶-۴۵.

ارزشی ندارد و این عزت است که: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ»^(۱) متقین ارزش دارند و عزت دارند که تا سر از قبر برمی دارند از جانب پروردگار ندا می آید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ وَ اُمْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^(۲) شما گناهکاران جدا بشوید، حق ندارید با اینها حرکت کنید، شما انسان نیستید این متقین انسانند، که هدایت عام ما را پذیرفته اند. انشاءالله کوشش کنید آقایان دنیا ارزشی ندارد خدا می داند آن قدر بی ارزش است که اگر انسان بخواهد حتی روی آن فکر کند حیف است. هدایت عام را انشاءالله توجه داشته باشید با همه مشکلات ارزش دارد یک نماز شب که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا»^(۳) تو را خدا به مقام محمود، مقام پسندیده شده الهی می رساند. درباره نماز شب خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۴) منظور از حسنات در اینجا نماز شب است، تمام گناهان را پاک می کند و انشاءالله کوشش کنید مبدا این شبها بخوابید، استراحت کنید. استراحت تان را بگذارید وقت دیگر و نماز شب تان را ترک نکنید بالاخص و بلکه بهتر از نماز شب، تفکر در آیات الهی و انس با پروردگار است.

«معنای هدایت خاص»

اما هدایت خاص، وقتی که کوشش کردید با نفس تان جهاد کردید، خدای تعالی می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۵) آنجا هدایت خاصی است.

۱ - سوره مبارکه قمر آیه ۵۴.

۲ - سوره مبارکه یس آیات ۵۸-۵۹.

۳ - سوره مبارکه اسراء آیه ۷۹.

۴ - سوره مبارکه هود آیه ۱۱۴.

۵ - سوره مبارکه عنکبوت آیه ۶۹.



هدایت خاص همان هدایتی است که در اول سوره بقره می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^(۱) هدایت است برای متقین، اهل تقوا، آنهایی که هدایت عام پروردگار را پذیرفته‌اند و وارد هدایت خاص شدند و می‌شوند، آنجا پروردگار متعال دست آن کسی که متقی است، دست آن کسی که جهاد کرده، دست آن کسی که خدای تعالی را می‌شناسد و درباره آیات الهی فکر کرده و تحقیق کرده را می‌گیرد «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» یعنی هدایت می‌کنیم ما این افراد را بر راههای خودمان، لذا وقتی از کنار حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عبور می‌کنید چون دیشب نماز شب خوانده‌ای، تفکر در آیات الهی کرده‌ای، دلت کشیده می‌شود که وارد حرم شوی، از دم در که اذن دخول می‌گویی، ممکن است حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به تو بگوید که اذن دخول نمی‌خواهد اذن دخول مال کسانی است که حواسشان نیست کجا می‌روند، مال کسی است که حواسش به خدا نیست، تو که دیشب نشسته‌ای خواب را بر خودت حرام کردی، تفکر در آیات الهی نمودی، تو وارد شو، وقتی هم که وارد می‌شوی زیارتی مخصوص حضرت رضا علیه السلام را می‌خوانی و اشک می‌ریزی، یک حال توجهی پیدا می‌کنی، دیگر دلت نمی‌خواهد از حرم بیرون بیایی آن قدر مجذوب حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هستی که می‌بینی آنجا شلوغ است حضرت رضا علیه السلام را با خودت از حرم بیرون می‌آوری، با تو هست در خانه با تو هست. بعضی می‌فهمند من چه می‌گویم، شب می‌آید خانه در زندگی اش می‌بیند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هست، نه تنها آن حضرت بلکه حضرت بقیه الله علیه السلام در امور زندگی اش دخالت کرده، همه جا با او هست واقعا لذت بخش است. افرادی هستند که این طورند در هدایت خاص، خدا با

انسان صحبت می کند ائمه اطهار علیهم السلام با انسان صحبت می کنند ملائکه بر انسان نازل می شوند، همان طوری که هفته گذشته گفتیم خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ»^(۱) کسانی که هدایت عام را می پذیرند «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» بعد استقامت می کنند «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۲) ملائکه بر آنها نازل می شوند و به آنها می گویند: «نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^(۳) ما ولی شما هستیم، ما مراقب شما هستیم، ما خدمتگزار شما هستیم، «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامَنَا وَخُدَّامُ مَحَبَّتِنَا»^(۴) ما خدمتگزار تو هستیم آنها «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ»^(۵) بندگان محترم خدا هستند «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ»^(۶) بعد از مرگ هم به زیارت تو می آیند به صریح روایات،^(۷) اینها مال بندگانی است که به هدایت خاص دست پیدا کرده اند. در سه جا حضرت رضا علیه السلام به زیارت تو می آیند در گودی قبر، سؤال نکیر و منکر، حضرت رضا علیه السلام می آید نکیر و منکر مبدل به بشیر و مبشر می شوند یک دفعه می گویند خدا ما را برای استقبال تو فرستاده، برای محبت به تو فرستاده، ما راهنمای تو هستیم تا بهشت برزخی، حضرت رضا علیه السلام که بیاید اینها عوض می شوند «عند الصراط، عند المیزان، عند الكتاب»^(۸) وقتی که این نامه های اعمال می ریزد اگر یک وقت خدای نکرده دیدی که دست چپ فعال است و دست راست کار نمی کند آنجا بدان که از

۱ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۲ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۳ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۱.

۴ - بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۳۴۵.

۵ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۶.

۶ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۷.

۷ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۲۲.

۸ - کامل الزیارات صفحه ۳۰۴.



مجرمین هستی، این دست هم بدون اجازه شما بلند می شود اصحاب شمال می شوی اگر دیدی نه، این دست راست راحت کار می کند دست چپت یا کار نمی کند یا بطور طبیعی دست راست را دراز می کنی، بدان از اصحاب یمین می شوی، نامه اعمال را می گیری یک نگاه می کنی، بالای نامه نوشته حُب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، هر عملی که در این کارنامه نوشته شده زیر سایه محبت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ارزش دارد و تو جزو متقین هستی خدای تعالی می فرماید: «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^(۱) اما اگر محبت ابابکر و عمر در دلت باشد هر چه کار کرده باشی نامه اعمال به دست چپت داده می شود و تو را می فرستند عقب سر همانها تا جحیم. اینجا هم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می آید دست راست را فعال می کند، هر چه گناه داشته باشی به کمک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام دست راست فعال می شود و ما وقتی از کره زمین حرکت می کنیم به طرف بهشت، با این جمع نورانی، با این دوستان حقیقت جو حرکت می کنیم انشاء الله می رسیم به یک جایی که یک مدار ناری عجیب سوزاننده است که از دورترین راهها حرارتش می رسد، حضرت رضا علیه السلام می رسد و می فرماید: اینها از ما هستند اینها از من هستند. در قیامت یک دسته را صدا می زنند «این الرضویون» امام رضایی ها کجا هستند؟ مجاورین قبر مطهر حضرت رضا علیه السلام کجایند؟ آنهایی که زیارت خاص و با معرفت کرده اند که در اثر هدایت خاص به آنها نصیب شده اینها کجا هستند؟ یک عده می آیند صورت هایشان مثل ماه می درخشد اینها وارد صحرای محشر می شوند، زیر سایه امام زمانشان، زیر سایه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از صراط می گذرند و به سوی بهشت می روند، خوب؛ اینها معنای هدایت خاص است.

«آثار دیگر هدایت خاص»

هدایت خاص قلبت را پُر از حکمت می‌کند و آن چنان حکیمانه فکر می‌کنی که کوچک‌ترین اشتباهی در زندگی، کوچک‌ترین اشتباهی در دنیا، کوچک‌ترین اشتباهی در عالم آخرت نداری، این طور می‌شوی. خدای تعالی در قلب شما قرار گرفته، شما را هدایت می‌کند، دست شما را می‌گیرد، راهنمایی می‌کند و حتی گاهی هم می‌شود یک کاری که خیال می‌کنید خیلی خوب است فوق‌العاده پر منفعت است خدا مانع می‌شود و اگر اهل هدایت خاص شوید با خود می‌گویید باشد هر چه خدا می‌خواهد «وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^(۱) شما دوست دارید خدا نمی‌گذارد بعد می‌فهمید که خوب شد نشد «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وََعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^(۲) یک وقت یک چیزی را بد می‌دانید مثلاً می‌گویید چرا من این قدر بدنم درد می‌کند؟ چرا من فلان کسالت را پیدا کردم؟ چرا فلان ضرر را کردم؟ یک روز می‌بینید که چقدر خوب شد این طوری شد.

«شرط ورود به هدایت خاص»

آن قدر در قرآن دربارهٔ هدایت عام و هدایت خاص صحبت شده که من اگر بخواهم در خصوص هدایت خاص چیزهایی عرض کنم خیلی طول می‌کشد ولی این را بدانید لازمهٔ ورود به مقام هدایت خاص انجام کامل هدایت عام است. یک عده را خدا وامی‌گذارد و به اصطلاح قرآن گمراهشان می‌کند این گروه آنهایی هستند که به هدایت عام پروردگار توجه نمی‌کنند. «تُعْزُ مِنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ»^(۳)

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۶.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۶.

۳ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۶.



دست خداست گمراهی که انسان‌ها پیدا می‌کنند، قساوتی که انسان‌ها پیدا می‌کنند در اثر بی‌توجهی به آیات شریفه قرآن است، در اثر بی‌توجهی به اسلام است؛ در اثر بی‌توجهی به گفتار خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، یک کتابی جلوتان می‌گیرید می‌گویید به به چه مطالب عالی دارد اما همه‌اش مخالف قرآن و روایات ولی شما خوشتان می‌آید، از همین جا راه را کج کرده‌اید از صراط مستقیم خارج شده‌اید حالا در دره می‌افتید و خدا هم به شما اعتنا نمی‌کند. حواستان جمع باشد هر کتابی که می‌خوانید، هر مطلبی که می‌شنوید هر چیزی که فکر می‌کنید زیر سایه قرآن و روایات باشد اینها معصوم‌اند، روایات هم این طور نیست که شما خودتان بخوانید لااقل باید یک فقهت داشته باشید و الا باید پیرو فقهای اهل معنی و کسانی که به هدایت خاص یا به حقیقت هدایت عام رسیده‌اند باشید.

«معنای هدایت خاص الخاص»

و اما هدایت خاص الخاص که ما فقط باید آرزویش را در زمان ظهور حضرت امام عصر ارواحنا فداه بکشیم باید منتظر آن وجود مقدسی که مهدی است باشیم او که هدایت شده است، هادی است، هدایت کننده است، آن کسی که به همه حقایق عالم هستی دست پیدا کرده و از جانب پروردگار همه حقایق به او الهام شده و یا وحی شده و از حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه حقایق را دریافت نموده است از او باید استفاده کنیم. رهبر این هدایت خاص الخاص وجود مقدس حضرت مهدی علیه‌السلام است. از این جهت این نام مقدس در تمام عالم مخصوص حضرت بقیه الله علیه‌السلام است. شما کتب اهل سنت را نگاه کنید همه نوشته‌اند مهدی می‌آید. در آخر الزمان یک کسی می‌آید که مردم را به همه حقایق هدایت می‌کند، کلمه مهدی در تمام کتاب‌های اهل سنت هم خیلی مشهود است و حتی یکی از علمای اهل سنت

کتابی جمع آوری کرده بود که اسمش را گذاشته بود المهدی. مهدی، اسمی است که استثنائاً اشکالی ندارد همین جوری گفته شود. (ولی سبک برخورد نکنید مثلاً بعضی می‌گویند: مهدی نیامد، طرز صحبت‌ها خیلی انسان را متأثر می‌کند). «المهدی» آن کسی است که از هدایت خاص الخاص برخوردار است و مردم را می‌تواند به هدایت خاص الخاص برساند. هدایت خاص این بود که انسان جوری بشود، از اولیاء خدا بشود، به جایی برسد که قلبش پُر از حکمت باشد، اما هدایت خاص الخاص آن کسی که دستش به دامن حضرت مهدی علیه السلام است آن چنان دارای نورانیت می‌شود که عده‌ای را روشن می‌کند، عده‌ای را به هدایت خاص می‌رساند. من زیاد نمی‌توانم دربارهٔ هدایت خاص الخاص صحبت کنم جز این که انشاءالله باید دعا کنیم حضرت بقیه الله علیه السلام تشریف بیاورد و آن کتاب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را جلوی ما بگذارد تا به آن عمل کنیم و از هدایت خاص الخاصی که خدا به حضرت بقیه الله علیه السلام عنایت کرده و به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده که می‌فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^(۱) برخوردار شویم. ما فکر می‌کنیم حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدا می‌خواهد این طور معرفی کند که او یک فرد نادانی بوده که خدا هدایتش کرده، در حالی که در هدایت خاص الخاص، حقایق جمیع علوم قرآن را خدا در همان لحظهٔ اول خلقت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرد که همهٔ حقایق را شناخت حتی آن چنان خدا را شناخت که به معرفت خاص الخاص رسید. در هفتهٔ گذشته عرض کردم که هدایت خاص الخاص مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است، آن دیگر نصیب ما نمی‌شود، آنها واسطهٔ فیض‌اند، به آن معرفت خاص الخاص، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هدایت فرمود: «وَجَدَكَ ضَالًّا»



فَهْدَى^(۱) بعد وقتی حضرت بقیه الله علیه السلام بیایند یک نفر غیر مسلمان در کره زمین نباید باشد بلکه! به هدایتی که خدا به حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده و از آن نور مقدس، دوازده نور و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روشن شده که همه شان هادی سبیل پروردگارانند از آن هدایت انشاء الله ما هم برخوردار بشویم و آن معرفتی که خدا به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شاید یک قبسی به ما هم برسد. این که به شما می گویم برای ظهور دعا کنید برای این نیست که ارزانی بشود، عدل و داد به وجود بیاید، اینها فرع قضیه است، این که دنیا مان درست بشود، این که حتی آخرت مان درست بشود، همه فرع قضیه است اصل قضیه چیست؟ این است که انسان بنشینند در محضر حضرت حجه بن الحسن علیه السلام از معارف حقه از آن چه که ما جرأت نمی کنیم بگوییم یا حتی نمی توانیم بگوییم از آنها بیان کند، رشد کنیم، روح مان روح با عظمتی بشود روحی بشود که با خدا انس داشته باشد، با خدا یکی بشود، آن جور انسان با معرفت بشود آن لذت بخش است. «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^(۲) شاید یک عده از مردم بهشت، با گلابی خوردن و سیب خوردن لذت ببرند آنها در حالی که حورالعین منتظرشان است، باغ و بوستان منتظرشان است به بهشت می روند، اما عده ای در محضر امامشان، در محضر خدایشان، در محضر ائمه اطهار علیهم السلام می نشینند و از نگاه به آنها لذت می برند، از سخن آنها لذت می برند، گاهی در بعضی از روایات داریم ساعت ها اصلاً بی اعتنا به این نعمتهای پروردگار با همه ارزشش هستند اما این ارزشش بیشتر است. امیدواریم از این هدایت هم بهره مند شویم در بهشت مهدی ما، ما را هدایت کند که امروز در دعای

۱ - سوره مبارکه ضحی آیه ۷.

۲ - سوره مبارکه قمر آیه ۵۵.

ندبه خوانده‌اید: «و اسقنا من حوض جده، بكأسه و بیده ریا رؤیا هنیئاً صائغاً» یک آبی بدهند و بخوریم این مُلكش است اما ملكوتش همان هدایت خاص الخاص است که وقتی انسان می‌خواهد وارد بهشت بشود یک جرعه از آن آب، یک جرعه از آن چیزهایی که در بهشت برای انسان لازم است که داشته باشد بنوشد اگر وقتی وارد بهشت شدید اول، چشم‌تان به درخت‌های بهشت افتاد، به حورالعین افتاد، خوب است، چون خدا به شما وعده داده و از خداست خوب است، اما بهترش این است که نگاه کنید ببینید حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) کجا نشسته.

خدا رحمت کند حاج ملا آقا جان را من در خواب دیدم، از ایشان پرسیدم کجای بهشت‌اید؟ گفت: من خادم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) هستم. آن روز نگوییم خدمتگزاری یعنی چه؟ برویم در بهشت بچرخیم، نه، باید بگویم آقا کجاست؟ حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام) از آن جرعه هدایت به من بنوشاند «واسقنا من حوض جده بکاسه و بیده ریا رؤیا هنیئاً صائغاً لا ضمأ بعده» دیگر تشنگی که بر اثر جهل به وجود بیاید، تشنگی که بر اثر عدم هدایت باشد، ندارند می‌دانند کجا می‌روند، آدرس را آقا به شما می‌دهند یک سره می‌رویم خدمت حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به به، می‌رویم خدمت ائمه اطهار (علیهم السلام) در جنت عدن، آنجایی که ائمه اطهار (علیهم السلام) و فرزندان‌شان و همه صالحین و صدیقین آنجا جمع‌اند شما بروید خودتان را با آنها مخلوط کنید.

«پایان کلام»

امیدواریم انشاء الله خدای تعالی همه ما را به آرزوهای این گونه که آرزوی بی‌خودی نیست برساند و همه ما را به همه حقایق هدایت بفرماید و هدایت عام و خاص و خاص الخاص را نصیب‌مان بفرماید.

جلسه هفتم

سوره توحید - شناسنامه خدای تعالی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْقَوْمِ
يُوقِنُونَ»^(۱)

این شریعت مایهٔ بینش برای مردم است و هدایت و رحمت است برای مردمی که
یقین دارند.

مطالب مهمی که در این آیات ذات مقدّس پروردگار متذکر شده است فراموشی از
خداست. یا خدای نکرده بدتر از آن استهزاء به آیات الهی است. در اینجا اگر گفته
می‌شود که آیات الهی یا در آیات قرآن این کلمه تکرار شده، منظور آیات قرآن نیست،
آیات؛ نشانه‌های خداست که در همه جا وجود دارد نشانه‌های پروردگار است که
حتی از ریزترین موجودات زنده و یا موجودات عالم هستی گرفته تا کهکشان‌ها،
اینها همه آیات الهی هستند.

«مشاهدهٔ آیات خداوند در همه چیز»

با چشم معرفت خاص هر چیزی که در عالم هست همه‌اش آیات الهی است،
نشانه‌های خداست، معرف خداست چون پروردگار متعال در یک حدیث قدسی



فرموده است: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف»^(۱)

خلقت خلق به خاطر معرفت خداست و هر چیزی که مخلوق خداست معرفت خداست و حتی کیفیت مخلوقات در کنار یکدیگر گذاشتن و منظم نمودن نشانه بارز پروردگار است. اگر انسان در یک محلی باشد که در آن محل همه چیز نشانگر یک فرد خاصی باشد، صدایی که آنجا می آید صدای آن شخص باشد، روی در و دیوار مثلاً تصویر او گذاشته شده باشد، در روی فرش آن محل همه چیز از آثار و نشانه‌های او باشد و او از آن شخص فراموش کند بسیار نادان و ناهم است. در تمام ذرات وجود اگر غفلت از بین برود، اگر از خواب عمیق غفلت بیرون بیاییم، اگر موفق به یقظه کامل بشویم، اگر مرحله یقظه‌ای که در مراحل سیر و سلوک گفته‌اند داشته باشیم، باید به یاد خدا بیافتیم و از همه ذرات وجود متوجه خدا بشویم. اگر در یک چنین موقعیتی غفلتی برایمان حاصل شود روی یک نفهمی و کم درکی و بی‌استعدادی است. خدای تعالی در قرآن مجید خودش را معرفی کرده، هم با معرفت عام باید خدا را شناخت، آنچه را که همه می‌فهمند و اگر تزکیه نفس کنیم و یا با ریاضت‌های شرعی روح‌مان را پاک کنیم متوجه معرفت خاص هم خواهیم شد و آنچه را که همه ممکن است نفهمند ما خواهیم فهمید.

«سورة توحيد، شناسنامه خدای تعالی»

خدای تعالی در قرآن شناسنامه خود را این چنین بیان می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» این سوره بعد از سوره حمد شاید بیشترین سوره‌ای است که در نمازها یا در غیر نماز

تلاوت می‌کنیم و در روایت دارد هر کس یک دفعه سوره توحید را بخواند مثل این است که یک ثلث قرآن را خوانده، بلکه اگر دو دفعه یا سه دفعه بخواند مثل این است که تمام قرآن را تلاوت کرده باشد، عِلّت این ثواب یا عِلّت این جهت که تمام قرآن خوانده شود با خواندن سه مرتبه سوره توحید، این است که نشانگر حقیقت ذات مقدّس پروردگار است این سوره را اگر یک مرتبه انسان بخواند به معرفت عام می‌رسد.

«معنای قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

معنای «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» این است که بگو، این بگو به حضرت پیامبر اکرم ﷺ تنها گفته نشده بلکه در سوره آمده یعنی شما هم که امروز می‌خواهید سوره توحید را در نماز بخوانید شما هم باید بگویید، «قُلْ» یعنی بگو، به که می‌گوئید بگو؟ به تمام اعضاء و سلول‌های وجودتان بلکه به تمام عالم می‌گویید که بگو. همه موجودات عالم هستی علاوه بر این که خودشان گویای توحید پروردگارند، امر هم می‌کنند که دیگران هم بگویند بلکه خدای تعالی می‌فرماید بگو. همه باید گویای این معنا باشیم، که چه؟ «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او که ضمیر غالباً بعد از اسم ظاهر در کلام می‌آید اما در اینجا کلمه هو خودش اسم است، اسم اشاره است یعنی اگر شما در دل اتم بروید به شش جهت اشاره می‌کنید و او وجود دارد. او، خدای تعالی همه جا هست، جایی نیست ولو به مقدار سر سوزن و یا کمتر از آن که خدای تعالی مؤثر نباشد همه جا هست همه جا فعال است همه چیز را منظم می‌کند، لذا وقتی که می‌گویید هو این هو یعنی همه جا و احاطه کلی پروردگار را بر همه چیز می‌رساند. در جنگ احد است ظاهراً یا در جنگ خیبر، حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در حال



جنگ با صدای بلند می‌گفت: «یا هو یا من لاهو الا هو» وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جمله را شنید فرمودند این اسم اعظم است. چه کسی این اسم را به تو یاد داده؟ (که تمام این مسائل با آن اصولی که ما داریم منافات ندارد، برای تعلیم ماست) حضرت عرض کرد که من دیشب جناب خضر را در خواب دیدم او به من گفت این ذکر را زیاد بگو.^(۱) بسیار ذکر پر اهمیت و پر عظمتی است. اگر چه شاید بعضی گمان کنند که این اذکار صوفیه است ولی نه، در کتاب توحید شیخ صدوق تعدادی از این روایات بر اهمیت این ذکر مقدّس آمده. معنای «یا هو» این است «ای آن کسی که در تمام ذرات وجود فعلی، در تمام ذرات وجود هستی، ای کسی که همه جا وجود داری و جایی از آیات تو خالی نیست» در اینجا هم می‌گوییم که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، بگو اوست خدای واحد، خدای احد.

«معنای احد و واحد»

یک فرقی متکلمین بین احد و واحد گذاشتند که گاهی هم تخلف کرده‌اند و آن فرق این است که احد به موجودی می‌گویند که دومی نداشته باشد و واحد به موجودی می‌گویند که دوم داشته باشد بنابراین احد است در ذات؛ یعنی دوم تصور ندارد که وجود داشته باشد. مثلاً از باب مثال که باز هم خاک بر فرق من و تمثیل من، ولی برای این که نزدیک به ذهن باشد با یک معنایی که یکی باشد و دو نداشته باشد مثل این است که بگوییم مثلاً دو دو تا چهار تا، این دو دو تا چهار تا یکی است که دو ندارد، تمام مجردات این چنین‌اند. ضمناً مجردات معنا ندارد مجرد یکی است و مجرد مطلق یک چیز بیشتر تصور ندارد. اگر گفتیم که روح مجرد است مجرد نسبی است، یعنی نسبت به چیز دیگر مجرد است، اگر یک حیوانی را گفتید مجرد است نسبت

به آن مردی که ازدواج کرده مجرد است. اگر گفتیم یک موجودی هست مجرد مطلق است یعنی یکی است، دو تا نیست چون به مجرد آن که تفکر کردیم و دو چیز تصور کردیم که یک فرقی بین این دو چیز باشد مجرد نسبی (خواهی نخواهی) خواهد بود. ذات مقدّس پروردگار احد است یعنی مجرد مطلق است که دو تصور ندارد. به مجرد آن که دومی را تصور کردیم از مجرد مطلق خارج می شود و دو چیز با دو امتیاز و با دو تفاوت باید حتماً باشد. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اما واحد این طور نیست. خدای تعالی واحد است یعنی در صفاتش واحد است، در افعالش واحد است، اول است. مثلاً اگر خدا مهربان است، موجوداتی که خودش خلق کرده آنها هم مهربانند. او ارحم الراحمین است، مهربان ترین مهربانهاست ولی بقیه مهربانند. مثلاً حضرت پیامبر اکرم ﷺ مهربان است اما خدای تعالی ارحم الراحمین است. یا مثلاً حضرت عیسیٰ علیه السلام در ضمن سخنانش که در قرآن آمده می گوید: «أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»^(۱) من خلق می کنم من خالقم خدا هم خالق است اما خدای تعالی احسن الخالقین است و حضرت عیسیٰ علیه السلام خالق است «أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ». پدر و مادر، مربی فرزندان شان هستند که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۲) خدایا همانطوری که این پدر و مادر در کودکی دو ربّ من بودند به آنها محبت کن. ولی خدای تعالی ربّ الارباب است، ربّ ربها است. احسن الخالقین، ارحم الراحمین، اکرم الاکرمین و بالأخره همه صفات فعل پروردگار را می توان اگر در مخلوق باشد دوم و اگر ذات مقدّس پروردگار تصور کنیم اول و واحد است.

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۴۹.

۲ - سوره مبارکه اسراء آیه ۲۴.



«معنای صمد»

بعد می‌فرماید: «اللَّهُ الصَّمَدُ»، صمد که غالباً معنایش را نمی‌دانیم. صمد خیلی معنای پراهمیتی دارد. یک معنایش که روایات به آن بیشتر توجّه کرده‌اند و روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد، این است که فرموده‌اند: «الذی لا جوف له»^(۱) خدای تعالی آن موجودی است که تو ندارد. بعضی مفسرین و بعضی از نویسندگان گاهی دیده‌ام که می‌گویند خدا آن کسی است که تو خالی است، اما تو خالی نیست؛ این غلط است چون اول باید تویی برایش منظور کنیم بعد خالی بودن و خالی نبودن را تصور کنیم خدا تو ندارد، «لا جوف له» شما در عالم وجود هر چه را که ببینید داخل و خارج دارند حتی اتم، شنیده‌اید که اتم هسته‌هایی دارد که الکترون‌ها به دور هسته می‌چرخند در یک کتابی دیدم که اگر خلأ کره زمین و قسمت‌های خالی مرکزی را یعنی بین الکترون‌ها و هسته آن خلأ را از بین ببرند کره زمین به اندازه یک نارنج می‌شود با همین وزن کره زمین. لذا همه چیز جوف دارد از اتم گرفته تا تمام موجوداتی که در عالم هست اینها جوف دارند، یعنی تو دارند، بیرون دارند، داخل دارند و خلأئی در داخلش تصور می‌شود الا ذات مقدّس پروردگار که «الذی لا جوف له». خدای تعالی موجودی است که از ماده نیست، از عالم ماده نبوده است به وجود هم نیامده که جملات بعد از «اللَّهُ الصَّمَدُ» را به این جهت می‌گوئیم تفسیر «الصَّمَدُ» است که عرض خواهم کرد، پس «الذی لا جوف له» معنایش این است که خدای تعالی از ماده نیست، جا ندارد، مکان ندارد، همه جا هست و همه جا باید متوجه ذات مقدّس پروردگار بود و باید قبل از هر چیز او را دید. بعد می‌فرماید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

«معنای لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»

معنایی که غالباً در ترجمه‌ها می‌کنند بسیار مبتذل و پایین است. خدا نزائیده و زاده هم نشده، این حرف خیلی حرف پائینی است. باید این طور معنا کرد «یلد» از تولید می‌آید، یعنی خدای تعالی از چیزی تولید نشده و چیزی از او تولید نمی‌شود. یک مقدار به این معنا توجه کنید. این معنا خیلی اهمیت دارد همان معنای صمد است، غالباً چیزی که از چیز دیگری تولید می‌شود آن چیزی که از این چیز تولید شده تو خالی و مجوف است. مثلاً شما آب انار را از انار تولید می‌کنید، مثلاً آب سیب را از سیب تولید می‌کنید، می‌فشارید آب آن بیرون می‌آید پس معلوم است که داخلش جوف دارد و داخل دارد و این آب از او تولید شده و طبعاً چیزی که از چیز دیگری تولید می‌شود آن چیز اولی کم می‌شود، سبک می‌شود، از او گرفته می‌شود. از ذات مقدس پروردگار هیچ چیز تولید نمی‌شود یعنی این همه مخلوق که خدا خلق کرده از ذات خودش نگرفته، تا او کم شود و این چیزها به وجود بیاید. بلکه بین خدای تعالی و مخلوقش تباین است. یعنی او یک موجود خاصی است که همه وجودها منتسب به اوست ولی مخلوقش موجوداتی هستند غیر از او، و از او گرفته نشده‌اند بلکه خدای تعالی خالق موجودات است. او خلق کرده، ایجاد کرده، قبل از این که چیزی باشد عدم بوده در دعاها می‌خوانیم: «کنت اذ لم تکن سماء مبنیة و لا ارض مدحیة»^(۱) تا می‌رسیم به اینجا که «کنت قبل کل شیء و کونت کل شیء» همه چیز را تو تکوین کردی؛ قبل از هر چیز بودی «کان الله و لم یکن معه شیء» خدا بود و هیچ چیز نبود، همه چیزهایی که در عالم هست حتی روح مقدس حضرت پیامبر اکرم ﷺ را خدا ایجاد کرد، خلق کرد «کونت کل شیء و قدّرت علی کل شیء» معنی

لم یلد و لم یولد این است که از او چیزی تولید نمی شود و او هم از چیزی تولید نشده. غالباً انسان چون خودش از یک چیزی خلق شده، که پدر و مادری داشته یا هر چیزی را که ما در عالم می بینیم از یک چیز دیگری به وجود آمده، یک وقت نبوده بعد بود شده، غالباً در ذهنمان می آید که خدای تعالی از چه به وجود آمده و چگونه به وجود آمده؟ چرا هست؟ این کلام همان کلامی است که وقتی ائمه اطهار علیهم السلام درباره خدانشناسی سخن می گویند، می فرمایند: «اذا انتهى الکلام الى الله فامسکوا»^(۱) وقتی که سخن تان به اینجا رسید، امساک کنید، حرف نزنید، به اسمش حتی فکر نکنید. «من تفکر فی ذات الله فهو کافر»^(۲) کسی که در ذات خدا فکر کند کافر است. این به خاطر این نیست که نهی معمولی کرده اند، نه نهی عقلی است شما نمی توانید بفهمید چیزی که بر خلاف آن چیزهایی است که شما دیده اید و تا به حال مشاهده کرده اید چیست که درباره آن بخواهید فکر کنید، بنابراین «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» این اندازه باید معتقد باشید که خدا از چیزی تولید نشده و چیزی هم از او تولید نشده، تولید به همان معنا است که از او گرفته شود. فرزند را هم که می گویند ولد یعنی از انسان گرفته شده، از او به وجود آمده، از این جهت باید معتقد باشیم که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

«معنای مجرد مطلق»

بعد می فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» برای او کفوی نمی باشد. آن معنای تجرد مطلق اینجاست، معنای این که دو چیز نمی تواند باشد یک وقتی یک شخصی آمد

۱ - کافی جلد ۱ صفحه ۹۲ و بحارالانوار جلد ۳ صفحه ۲۵۹.

۲ - غرالحکم صفحه ۶۱۸.

خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و عرض کرد آقا من معتقدم خدا دو تاست مثلاً اهریمن و اهورا مزدا این دو تا خدا هستند یکی خدای شر و یکی خدای خیر، حضرت فرمودند: در یک خدا که با هم هماهنگیم یعنی خدای اولی، تو می‌گویی دو تا خداست در دومی تو باید استدلال کنی. چون «البینه علی المدعی»^(۱) استدلال کنی که خدای دیگری هم در کنار خدا هست این جواب در عین این که برای عوام است، خیلی جواب عالمانه و صحیحی است. در این که یک خالق در عالم هست و یک ناظم در جهان وجود دارد و یک نفر هست که بر همه جا محیط است و همه عالم را منظم کرده و یک موجودی که دارای علم و قدرت است، در این حرفی نیست. حالا این تقسیم برای چیست؟ این که تو بگویی کارهای بد را اهریمن انجام داده و کارهای خوب را اهورا مزدا، اولاً در عالم هیچ چیز بد نیست، این که شری در عالم تصور بشود این تقسیم را چه کسی انجام داده که شرّ مربوط به اهریمن است و خیر مربوط به اهورا مزدا است این از کجاست؟ دلیل بیاور، اثبات کن.

و اما اگر کسی معنی مجرد مطلق، نه مجرد نسبی را بفهمد، محال است که بتواند حتی فکر کند که خدا دو تاست. چون معنی مجرد مطلق این است که نه زمان دارد نه مکان دارد، نه حدی دارد، نه یک چیزی که مایه امتیاز او باشد هست. یک وجودی هست که عالم هستی را می‌پرچاند و ما برایش نه مکانی قائلیم و نه زمانی قائلیم، نه حدی قائلیم، اگر نه حدی داشته باشد و نه زمان و مکان نمی‌توانیم تصور کنیم که او دو تا باشد. چون به مجرد این که گفتیم دو تاست یکی باید در آسمان باشد یکی در زمین، اگر گفتیم دو تاست یکی در آن سالهای قبل باشد یکی در این سالها، اگر گفتیم دو تاست

باید حتماً یک چیزی برای او قائل باشیم که برای این قائل نباشیم و یا برای این قائل باشیم که برای او قائل نباشیم. محال است تصور دو تا بودن در مقابل مجرد مطلق بودن، مجرد مطلق بودن مساوی است با این که خدا کفوی ندارد همدوشی ندارد. کفو به معنای زن نیست، زن باید کفو برای شوهر باشد نه این که هر کفوی که شما هر جای عالم دیدید یا در کُتب مشاهده کردید بگویید منظور زن است، این ترجمه غلط است. خدای تعالی معنا ندارد که زن داشته باشد تا شما نفی بکنید و بگویید خدا در قرآن فرموده: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» کفو به معنای این است که مثل خودش یک موجود دیگری این طرف باشد و کمک او باشد یا مخالف او باشد.

«چرا اگر در آسمان‌ها و زمین

خدایانی غیر از خدای یکتا می بود آسمان و زمین فاسد می شد؟»

خدای تعالی می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^(۱) حتماً اگر خدایی در آسمان و زمین می بود، آسمان و زمین فاسد می شد. در بعضی از ترجمه‌ها این طوری ترجمه کرده‌اند که اگر در آسمان و زمین دو خدا می بود آسمان و زمین فاسد می شد، در آیه می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا» فیهما یعنی در آسمان و زمین «آلهة» خدایانی می بودند مگر آن واحد، آن احد، مگر آن کسی که صمد است، آن کسی که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» است، اگر می بود آسمان و زمین فاسد می شد چرا؟ «إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ»^(۲) که اگر این جوری می بود هر کدام می رفتند طرف آن چیزی که خلق کرده‌اند. طبعاً خلقت‌شان هم باید متفاوت باشد مثال در و پنجره

۱ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۲.

۲ - سوره مبارکه مؤنون آیه ۹۱.

را در روز اول زدم که اگر در و پنجره ساز دو نفر بودند، در را یک نفر ساخته بود و پنجره را یک بنای دیگر ساخته بود بدون این که با هم همفکری کنند قطعا و یقینا یا در بزرگتر بود و پنجره کوچکتر و یا بالعکس، محال است که اینها با هم همفکری نکرده باشند، یک مهندس، رهبری اینها را به عهده نگرفته باشد و در عین حال در و پنجره دقیق بدون یک میلی متر کم و زیاد درست دربیاید محال است، از همین یکی شما توجه بکنید به عالم هستی. اگر دو تا خدا در عالم می بود یا این که مثل مهندسین ما همفکری می کردند، یعنی فکرهایشان را یکی می کردند، یعنی یک فکر هر دو می داشتند یک اندازه می داشتند و می ساختند، درست در می آمد. اما اگر آمد و اینها با هم حرف نزدند، مشورت نکردند، این برای خودش در مغازه نجاری فکر کرده او هم در محل کار خودش وقتی بنایی می کند فکر کرد، یقیناً هر دو را نمی شد کنار هم گذاشت، از هم جدا می شوند (فساد معنایش این نیست که حتماً خونریزی بشود جمله ای را در پراتنز عرض کنم فساد تنها بی بند و باری زن ها و جوان ها نیست. فساد این غیبت ها و تهمت هایی است که مطابق خون مسلمان اهمیت دارد.

شما اگر آبروی یک مسلمانی را بردید مثل این است که خون او را ریخته اید. فساد همین اختلافاتی است که بین ما مردم مسلمان شیعه وجود دارد هر کدام به طرفی حرکت می کنیم. بالاخره فساد این است که هماهنگی بین مردم شیعه و مسلمان نباشد، هماهنگی بین در و پنجره نباشد، این هم فساد است. حالا درست است این فساد است که زود می شود جبران شود، یا آن در را می تراشند و یا این پنجره را کم می کنند و به هم جورش می کنند ولی اگر بخواهند این طور بماند فساد است نه این در به درد این اتاق می خورد نه این پنجره به درد این در. بنابراین اگر دو تا خدا در عالم هستی می بود و اینها با هم مشورت نمی کردند، فکرشان را یکی نمی کردند و می خواستند عالم را



خلق کنند فساد به وجود می‌آمد. اما خدا که مثل ما بدن ندارد، جای خاصی ندارد، خوب این را توضیح می‌دهم، الان مثلاً اینجا شاید صد نفر، دویست نفر آدم باشد همه ما شیعه هستیم همه ما همفکریم ما اعتقاد داریم که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، این تعداد از کجا به وجود می‌آید؟ این تعداد از نظر بدن‌ها به وجود آمده، حالا اگر در خصوص حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام همه بدن‌ها را جمع کنیم چه چیزی باقی می‌ماند؟

یک فکر و آن این که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خوب دقت کردید؟ این مثال را خوب بلد باشید. بدن‌ها را جمع می‌کنیم و کنار می‌گذاریم می‌ماند آن فکر شما، دو تا است یا یکی؟ می‌توانید بگویید دو تا است؟ می‌گویید آن یکی مال من است این یکی مال او؟ نه معنا ندارد آن یکی هم می‌گوید خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. وقتی که آن یکی بود و بدن داشت می‌گفت خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. این هم وقتی بدن داشت، دو تا بود و یکی دیگر بود، می‌گفت خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، بدن‌ها را که برداشتیم چه چیز باقی می‌ماند؟

یک چیز، خلیفه بلافصل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. برای خدا ما بدن قائل نیستیم که این‌ها دو تا فکر بکنند و پهلوی هم بنشینند با هم مشورت کنند فکرشان را یکی بکنند، نه، از اول یکی هست در اختراعات این طور است، در صنایع این طور است اگر بدن‌ها را کنار بگذاریم یک فکر، یک چیز، باقی می‌ماند.

حالا من مثال به این جهت زدم، مثال را شما نگیرید یک چیز باقی می‌ماند و آن

این که خلیفه بلا فصل حضرت پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. دو تا چیز باقی نمی ماند و اگر شما همین فکر را درباره ذات مقدس پروردگار بکنید که خدا بدن ندارد، خدای تعالی متصف به تفکر و متصف به تعقل نیست، حکیم است، یک حکمت بیشتر وجود ندارد و آن این که امروز صبح باید سر ثانیه خورشید بیرون بیاید و سر ثانیه هم غروب بکند، خدای تعالی بدن که ندارد تا بگوییم دو تا خداست با هم نشستند مشورت کردند و همدیگر را قانع کردند که باید ساعت شش حتماً خورشید بیرون بیاید.

«بهترین معارف، معارف قرآن کریم»

انشاء الله فهمیدید و امیدوارم مطالب را خوب درک کرده باشید، اول چیزی که در شب اول قبر سؤال می شود از خداست، اول چیزی که در قیامت به درد شما می خورد خداست، در همین دنیا هم اگر عقلتان فعال باشد می فهمیم که همه چیز باید خدا باشد و انشاء الله خدا را بشناسیم که واقعا معارف قرآن کریم بهترین معارف است. ما هیچ وقت نیاز به دانشمندترین دانشمندان عالم چه در گذشته چه در حال نداریم. فقط قرآن را باید محور قرار بدهیم و انشاء الله معارف قرآن را درک کنیم و حقایق را بفهمیم انسان گاهی آب بدست می آورد اما از ده تا ظرف (این ظرف و آن ظرف شدن) بالأخره آلودگی هایی از هر ظرفی به داخل آب وارد می شود که ما درست است از روایات و آیات استفاده می کنیم و در این که آب زلالی است انشاء الله اشتباه نمی کنیم اما این که در این ظرفی که بعد از ۱۴۰۰ سال از این ظرف به آن ظرف ریخته شده، این مفسر به آن مفسر این عالم به آن عالم «العلم نقطة کثرها الجاهلون»^(۱) این جاهل به آن جاهل



و حالا به دست ما رسیده، این آب انشاءالله کوشش می‌کنیم که آلوده نباشد، ضد عفونی بشود، تا جایی که برایمان میسر است نگهداری آلودگی‌های لفظی، معنوی و آلودگی‌های مختلف در آن پیدا شود و انشاءالله سخنانی جز آیات و روایات نیست آنها را اصلاً نمی‌شود گفت آب، یک چیز دیگری است، حالا رفع تشنگی بکند یا نکند ما کاری نداریم تولی، آب است، آب ولایت است، آب محبت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

«پایان کلام»

انشاءالله حضرت امام زمانمان علیه‌السلام حامی ماست که در دعای ندبه عرض می‌کنیم: «خلقته لنا عصمة و ملاذا» خدای تعالی حضرت امام زمان علیه‌السلام را در کره زمین نگه داشته برای این که ما را از آلودگی‌ها نگه بدارد، مایه عصمت ماست که اگر یک آلودگی به سمت ما حمله‌ور شد ما به آن حضرت پناه ببریم، امیدواریم که دعا کنید و از خدای تعالی بخواهید که آن عاصم ما، کسی که ما باید به او اعتصام کنیم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^(۱) آن عاصم ما از ملاذ ما زودتر برسد که رسماً با آن آقا در ارتباط باشیم و حضرتش به ما حقیقت و حقایق عالم وجود را به نحو احسن معرفی بفرماید.

جلسہ ہشتم

توحید - علم غیب پروردگار



«توحید - علم غیب پروردگار»

مسائلی در توحید و شناختن پروردگار هست که اگر شما توجّه نکنید و دقت ننمائید ممکن است دچار مشکلات بشوید. مخصوصاً که اکثر این مباحث مورد اختلاف است و جهال در تمام مسائل این اعتقاد، *إِنْ قُلْتُ قُلْتُ هَآئِي* دارند، بحث‌هایی دارند که من طبق آیات و روایات پیش می‌روم. اما به خاطر این که سابقه ذهنی اکثراً ندارند متأسفانه درباره خدای با این عظمت که همه چیز ماست و در همه امور معنوی و مادی ما حضور دارد و ظاهرترین چیزهاست به خاطر غفلت‌هایی که هست دیرتر متوجه حقایق واضحی که عرض می‌کنم می‌شوند.

«معنای غیب و شهود برای خدای تعالی»

خدای تعالی دارای علم غیب است. غیب به معنای پنهانی است، هر چیزی که پنهان است غیب است. عرب به پنهان غیب می‌گوید و به زبان فارسی، پنهان می‌گویند. اگر در اول سوره بقره می‌خوانیم: *«ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»*^(۱) ایمان به غیب یعنی ایمان به چیزی که پنهان است، حالا یا از نظر دید ظاهریمان پنهان و یا از نظر عقل و فکرمان پنهان است. ما در آیات قرآن و در دعاها زیاد به این جمله برخورد می‌کنیم که خدا را *«عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»*^(۲) معرفی می‌کنند، خوب دقت کنید، عالم به غیب و عالم به شهود. خدای تعالی هم عالم به

۱ - سوره مبارکه بقره آیات ۳-۲.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۷۳.

پنهانی است و هم عالم به شهود است. شهود به معنای چیزی که مشهود است و دیده می‌شود و یا آن که از نظر علمی انسان یا هر موجود دیگری می‌تواند آن را درک کند، می‌باشد. ما در نمازها و در اذان و اقامه می‌گوییم «اشهد ان لا اله الا الله» شهادت می‌دهیم، شاهد هستیم، می‌بینیم که خدایی جز خدای یکتا نیست. این دیدن و این شهادت دادن به معنای این نیست که با چشم یا با حواس دیگر مشاهده می‌کنیم. به معنای این است که با عقل‌مان، با فکرمان و با آیات الهی مشاهده می‌کنیم که خدا یکی است. همانطوری که در جلسات گذشته عرض کردم هماهنگی خلقت، ما را به این معنی می‌رساند که شهادت بدهیم، خدای تعالی یکی است یا می‌گوییم: «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» این شهادت، این دیدن، باز از نظر ظاهر نیست، از نظر فکری و عقلی است. وقتی که ما به قرآن کریم می‌رسیم آن همه اعجاز را در قرآن شریف می‌بینیم و می‌دانیم که حضرت پیامبر اکرم ﷺ آن کتاب عظیم را از جانب پروردگار آورده، شاهدیم، می‌بینیم که فرستاده خداست و چون در هیچ کجایی از قرآن دخالت نکرده و آنچه به او وحی شده او هم همان را فرموده، می‌فهمیم که او بنده خداست. شهادت می‌دهیم که حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم عبد اوست و هم رسول اوست. این معنای شهادت در تشهد یا شهادتهایی است که در اذان و اقامه می‌گوییم. هر چه مشهودمان است، بر همه شاهدیم، الان اگر در این مجلس اتفاقی بیافتد و شما از این مجلس خارج شوید به شما می‌گویند شما شاهد بودید و دیدید که چه جریانی آنجا اتفاق افتاد، اما اگر خارج از این اتاق یا از این مجلس باشید می‌گویید من شاهد نبودم، شهود و شاهدین و آنهایی که شاهدند، باید دقیقاً مسئله را دیده باشند و دقت کرده باشند. لذا در اذان، اقامه و تشهد می‌گوییم: «اشهد ان لا اله الا الله و یا می‌گوییم: «اشهد انّ محمداً



رسول الله ﷺ این معنی شهود است. خدای تعالی هر چه را که خلق کرده بر آن عالم است و شاهد است و علمش، علم به شهود است. هیچ چیز از پروردگار غایب نیست. هیچ چیز بر پروردگار پنهان نیست. این را باید بدانیم و همه مان معتقدیم، اما عالم درباره پروردگار متعال یعنی چه؟ آیا منظور غیبی است که برای ما غائب است؟ این معنا ندارد که منظور از غیب آن چیزی باشد که برای دیگری غایب باشد و برای من مشهود باشد و ما به آن که برایش غایب است، بگوییم عالم الغیب برای آن کسی که شاهد است بگوییم عالم الغیب. یک مثال می زنم چون خیلی باید این مطالب را با مثال روشن کرد. من وقتی این طرف دیوارم، عالم به جمعی که در این طرف دیوارند هستم و علم به شهود دارم، می بینم. اما اگر پشت این دیوار جمعیتی بود، آنها برای من پنهان اند و برای آن کسی که در آن طرف دیوار است باز آن طرف برایش مشهود است و این طرف برایش غیب است. اگر کسی روی دیوار نشسته بود هر دو طرف را می بیند و هر دو طرف برایش مشهود است. نمی شود به آن کسی که بالای دیوار نشسته بگوییم نسبت به این فرد این طرفی که آن طرف دیوار برایش غیب است این عالم بر آن غیب است و برای آن کسی که روی دیوار نشسته، به عکس، این طرف نسبت به آن کسی که این طرف است، آن طرف برایش غیب باشد و آن کسی که آن بالا نشسته عالم به غیب و شهود باشد این غلط است. آن کسی که آن بالا نشسته، هر دو طرف برایش مشهود است و آن کسی که این طرف نشسته آن طرف غیب و این طرف مشهود است و آن کسی که آن طرف نشسته این طرف غیب و آن طرف مشهود. خیلی مثال ساده و واضحی زدم، اگر گفتیم که خدای تعالی عالم به غیب هست بالنسبه به ما که بعضی چیزها برایمان غیب است گفته ایم، یعنی برای ما خیلی چیزها غیب است. الان تمام دنیا و بلکه کهکشانشا همه برای ما غیب

است، فقط این اتاق است که برای ما مشهود و شهود است خدا بالنسبه به ما عالم به غیب باشد، مثل همین است که بگوئیم شخصی که روی دیوار نشسته، نسبت به کسی که آن طرف است عالم به غیب است و نسبت به این طرف؛ این غلط است. این که ما می‌گوئیم خدا عالم به غیب و شهود است، یک غیبی را باید برای خدا منظور کنیم، تصور کنیم و بعد بگوئیم که خدای تعالی عالم به آن غیب است. خوب دقت کنید، اول باید یک چیزی که برای خدای تعالی پنهان باشد تصور کنیم، بعد بگوئیم «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» که او عالم بر آن پنهانی است. برای خدا هیچ چیز تصور نمی‌شود که پنهان باشد مگر چیزهایی که خلق نشده، خودش خلقت نکرده نیست که بر آنها احاطه علمی داشته باشد نیست که مشهودش باشد. اما آنچه را که تا ابد خلق می‌کند و هنوز خلق نکرده، همه اینها از نظر وجودی پنهان، ولی از نظر علم پروردگار، بر همه آنها ذات مقدّس پروردگار احاطه علمی دارد. خدای تعالی بر هر چه که تا این لحظه خلق شده، عالم است. به چه علمی؟ علم به مشهودش، او به آنچه خلقت کرده، احاطه دارد و بر همه چیز شاهد است که این را «عَالِمُ الشَّهَادَةِ» می‌گویند. اما خیلی از چیزها، مثلاً ورود جناب‌عالی به بهشت، ورود فلان مشرک به جهنم، هنوز انجام نشده چون انجام نشده نیست، چون نیست غیب است و چون غیب است هیچ کس اطلاع ندارد جز ذات مقدّس پروردگار و لذا عالم الغیب است. پس تصور شد که یک غیبی برای خدا باشد ولی احاطه علمی به آن چه که غیب است داشته باشد. بنابراین خدای تعالی «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» است.

«عالم الغیب و الشهادة بودن ائمه اطهار علیهم‌السلام»

حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام هم عالم الغیب و الشهادة هستند. در همین دعای ندبه عرض می‌کنیم که «و اودعته علم ما کان و ما یكون الى الانقضاء



«خلقک» خدایا تو به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم گذشته و علم آینده را تا انقضاء خلق دادی، پس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» است. روی این معنایی که عرض کردم، ائمه اطهار علیهم السلام هم عالم الغیب و الشهادة هستند. ما هم نسبت به بهشت و جهنم می توانیم بگوئیم عالم الغیب هستیم، چون نیامده، ولی علم داریم چرا که خدا گفته، بنابراین ما هم عالم الغیب و الشهادة هستیم.

«چگونگی علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام»

در جواب عرض می کنم که علم ائمه اطهار علیهم السلام علمی است که خدای تعالی به آنها تعلیم داده و تمام علم بی نهایتش را به آنها یاد نداده. علم بی نهایت معنا ندارد در مخلوق که محدود است قرار بگیرد. تمام علوم را به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تا انقضاء خلق تعلیم فرموده، تا جایی که اگر میلیاردها سال دیگر بنا باشد بادی بیاید و ذره ای را به جای دیگری بیندازد امروز حضرت امام زمانتان علیه السلام تا این اندازه علم دارد ولی خدای تعالی به آنها یاد داده، تحت تعلیم پروردگار بودند، تحت همان علم محدود و یا معلومات بودند نه این که علم ذاتی باشد و کسی به آنها تعلیم نداده باشد. آن علم، ذاتی است که اگر یک فردی داشت که ذات مقدس پروردگار دارد، آن علم تغییرناپذیر است و فقط و فقط علم خداست که تغییرناپذیر است. علم مخلوق محال است که مخلوق باشد و هم تغییرناپذیر باشد. اگر تغییرناپذیر شد احاطه علمی پروردگار، شخصیت پروردگار، عظمت پروردگار، از بین می رود.

«معنای علم بداء»

اگر تمام چیزهایی که می خواست تا روز قیامت تا ابد انجام بشود، حضرت

پیامبر اکرم ﷺ بداند، برای خدا چیزی باقی نمی ماند اگر مسئله بداء نباشد برای قدرت و عظمت و فعالیت پروردگار چیزی باقی نمی ماند و دست خدا بسته می شود که یهود و فلسفه یهود و بعضی از فلاسفه غیر یهود به این معتقدند که («جف القلم» یعنی تمام چیزها در گذشته ثابت شده، مسلم شده و دیگر قابل تغییر نیست). پس خدا چکاره است؟ اینجا جوابی ندارند. یهود این را گفتند، در قرآن هم آمده که خدای تعالی می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»^(۱)، یهود گفتند که دست خدا بسته است. خدا کناری نشسته، کاری به اوضاع و احوال ندارد. «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^(۲) دست آنها بسته باشد؛ بر آنها لعنت باد، خدای تعالی می فرماید: دست های خدا باز است و مشغول کار است، «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^(۳). پس می بینید که یک بخشی از علوم، آن هم مربوط به آنچه که انجام نشده و خلق نشده، در اختیار ذات مقدس پروردگار است. یک مثالی برایتان بزنم که ائمه اطهار (علیهم السلام) چطور همه چیز را می دانند ولی در عین حال از بداء اطلاع ندارند و آن این است که مثلاً شما ماشین تان را سوار شدید با سرعت صد کیلومتر حرکت می کنید و طبعاً جاده هم صاف است. شما چه علمی دارید؟ عالم اید که سر ساعت به صد کیلومتری می رسید. این علم شماسست، اما از حوادثی که ممکن است یک قدرتمندی سر راه شما قرار بدهد برای این که اختیار را در دست خودش نگه بدارد اطلاع ندارید. اینجا اگر از شما پرسند یک ساعت دیگر کجا هستید؟ می گوید هر چه خدا بخواهد. یعنی از نظر اسباب معلوم است ماشین می رود، جاده هم صاف است ماشین هم سالم، حتماً سر یک ساعت دیگر من سر صد کیلومتری هستم. اما

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۶۴.

۲ - سوره مبارکه مائده آیه ۶۴.

۳ - سوره مبارکه بروج آیه ۱۶.



از حوادثی که ممکن است یک قدرتمندی سر راهتان قرار بدهد اطلاع ندارید. من خودم از یک راننده پرسیدم کی به فلان محل می‌رسیم؟ گفت که قاعدتاً شاید روی حساب دو ساعت دیگر، اما گفتم چرا می‌گویی قاعدتاً مگر جایی می‌خواهی توقف کنی؟ گفت کارها در دست من نیست شاید ماشین پنچر شد، شاید یک سنگی سر راه ما قرار گرفت تا این را برداریم و آن طرف بیاندازیم، یک ساعت طول کشید می‌شود سه ساعت. با این حساب یک مسئله‌ای هست که هم در قرآن آمده و هم در روایات زیاد به آن توجّه شده، در قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱) خدا محو می‌کند و ثابت نگه می‌دارد همهٔ اموری را که در آینده می‌خواهد انجام بشود، یک چیزهایی می‌خواهد در آینده بشود، با همین دقتی که عرض می‌کنم، فردا صبح خورشید سر ساعت ده دقیقه به هفت مثلاً باید از افق بیرون بیاید آیا حتمی است؟ می‌گوئید اگر خدا بخواهد میلیون‌ها سال این تکرار شده، آن چنان اطمینان ما را جلب کرده که حساب ندارد، اما آن کسی که معتقد به خداست، نمی‌تواند بگوید که حتماً این کار انجام می‌شود. آمد و خدا نخواست، اراده نکرد، اگر ما مسلمانیم باید معتقد باشیم دو سه مورد هم این کار را انجام داده، یکی ردّ الشمس برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در جنگ نهروان و یکی ردّ الشمس برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی که سر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی دامنش بود. یکی هم برای یوشع بن نون وصی حضرت عیسی علیه السلام این کار انجام شد.^(۲) برای آن قدرتمندی که همه چیز در اختیار اوست، اراده بکند بدون مفسده انجام می‌شود. حالا بعضی از منجمین می‌گویند اینها مفسده دارد بدون

۱ - سوره مبارکه رعد آیه ۳۹.

۲ - بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۱۰۹ و ۱۸۲ و ۱۸۸.

مفسده نمی‌شود. همه چیزش دست خودش هست، مثلاً شما به دیگری گفتید سر ساعت هفت خورشید بیرون می‌آید، یکی دو ساعت عقب بیاندازد شما که علم ندارید، شما که متوجه این معنا نیستید، این معنای بداء است. بداء نه بداء لله، بداء من الله این جورى باید معنا کرد. بداء الله یعنی ظاهر شد چیزی که برای خدا مخفی بود. البته به یک معنای خیلی دقیق که الان نمی‌شود مطرحش کرد. بداء لله هم درست است ولی بداء من الله، حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌دانست الان باید این کار انجام بشود ولی نشد و خدا نگذاشت، به هر دلیل که هست، جریاناتی هم در این ارتباط هست. در اصول کافی هست که حضرت عیسیٰ علیه السلام از کنار یک مجلسی عبور می‌کرد در این مجلس مشغول جشن و سرور بودند فرمود اینجا عروسی است فردا شب همین موقع این مجلس تبدیل به عزا می‌شود حواریین هم که معتقد بودند به سخنان حضرت عیسیٰ علیه السلام، فردا شب آمدند دیدند نه شب دوم جشن‌شان را می‌گذرانند. هیچ مسئله‌ای هم پیش نیامده، حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌دانست، درست هم فهمیده بود، صحیح هم فهمیده بود که فردا شب اینجا عزاداری است اما از بدائی که به مصلحتی پیش می‌آید اطلاع نداشت و آن مخصوص پروردگار بود لذا آمدند برای این که سخنان پیامبر خدا حضرت عیسیٰ علیه السلام از اعتبار نیفتد، وارد مجلس شدند، رفتند کنار بستر عروس دیدند یک سوراخ ماری است یک مار کبری هم سر از سوراخ بیرون آورده شاید حضرت عیسیٰ علیه السلام از او سؤال کرد چرا نزدی؟ چرا این عروس را نکشتی؟ گفت اینها صدقه دادند و صدقه دفع بلا می‌کند^(۱) حضرت عیسیٰ علیه السلام از صدقه دادن او نباید اطلاع داشته باشد. این را بدانید، نگوئید چرا حضرت عیسیٰ علیه السلام از این صدقه دادن اطلاع نداشت؟ این در علم پروردگار



است، نباید هم اطلاع داشته باشد. روایت دارد که اگر بداء را معصومین علیهم السلام می دانستند یا هر مخلوق دیگری اگر می دانست دیگر طبعاً خدا نمی توانست کاری بکند، دستش بسته بود خدا تغییر می دهد؛ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱) خداوند هر چه را که بخواهد محو می کند، هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد.

«فرق علم ائمه اطهار علیهم السلام با سایر انبیاء گذشته»

چون ائمه اطهار علیهم السلام یا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فهمیده بودند، اینها از جانب پروردگار همه چیز به آنها رسیده بود، در روز اولی که قرآن به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شد، این آیه هم وحی شده بود، این حقیقت هم وحی شده بود که خدای تعالی به وسیله بداء گاهی مطالب را عوض می کند. اگر شما هم بدانید کاری که دارد پیش می رود یکی ممکن است بیاید عوض کند اعتماد ندارید که صد در صد بیان کنید. خدای تعالی در روز ازل در وقتی که آن قرآن شریف را بر قلب مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتداء خلق نازل فرمود این آیه هم در آن بود: «وَلَا تَقُولَنَّ»^(۲) هرگز نگویی، بدان که تو کننده این کار نیستی «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^(۳) اگر خدا بخواهد. خیلی عجیب است از روز اول می دانست، شاید آن قدر که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاه بود، حضرت عیسی علیه السلام آگاه نبود که «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلكَ غداً إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» هر کاری که می خواهی بکنی باید بگویی انشاء الله.

۱ - سوره مبارکه رعد آیه ۳۹.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۲۳.

۳ - سوره مبارکه کهف آیه ۲۴.

«معنای ان شاء الله»

ان شاء الله یعنی چه؟ یعنی اگر خدا بخواهد. آقا شما الان نشستید، می‌توانید بلند شوید؟ می‌گویید ان شاء الله. یعنی چه؟ یعنی اگر خدا بخواهد، اگر خدا نخواهد نمی‌شود. من خودم دیدم که یک نفر نشسته بود بعد نتوانست بلند شود پایش درد گرفت، نتوانست. بدتر از این، یا بهتر از این، مُرد، نشسته بود یک دفعه مُرد، بله نتوانست بلند شود. لذا در کارتان ان شاء الله بگویید چرا که طرفتان را هم باید ملاحظه کنید بعضی از افراد هستند وقتی انسان می‌گوید ان شاء الله، این چک را من فردا صبح اول وقت می‌پردازم، می‌گویند نه، جدی بگو، ان شاء الله را حمل بر جدی نبودن می‌کنند. در هواپیما آن مهماندار مثل این که یک فرد متوجه خدا بود، گفت ان شاء الله چند دقیقه دیگر مثلاً در فرودگاه مشهد به زمین می‌نشینیم. یکی پهلوی من نشسته بود، به من گفت مثل این که چرخ‌هایش باز نشده که می‌گوید ان شاء الله، گفتم آخر ان شاء الله، اگر چرخ‌هایش هم باز نشده خدای تعالی کمک می‌کند، چون به او واگذار کردیم چرخش هم باز می‌شود، خیلی ترسیده بود، رنگش هم پریده بود ولی ان شاء اللهی که حتی حضرت پیامبر اکرم ﷺ که «و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک»^(۱) باید بگویند به این معناست که من نمی‌دانم می‌شود یا نمی‌شود، حضرت پیامبر اکرم ﷺ خیلی دقیق‌تر و بلکه صدها برابر دقیق‌تر از آنچه که شما می‌دانید فردا صبح خورشید در می‌آید نسبت به همه چیز اطلاع دارد! در همین حد، چون علم پروردگار آمده و معلوم شده.

«فرق علم خدای تعالی با علم ائمه اطهار (علیهم‌السلام)»

خوب دقت کنید. این مسئله علمی را برایتان شرح بدهم. علم پروردگار آمده



معلوم شده، یعنی از آن بی نهایت بودنش آمده محدود شده؛ معلوم یعنی محدود. از باب مثال، یک کسی اینجا ایستاده باشد، یک آینه هم آن طرف، عکسش در آینه افتاده باشد آن را معلوم حساب کنید. این جا خود علم، معلوم شده، پس محدود شده و چون محدود شده نمی تواند علم بی نهایت پروردگار را در خودش جا بدهد. بنابراین آن علم بی نهایت، این علم محدود و این معلومات را می تواند تغییر بدهد و این هم جنبه علمی اش.

«علت ظهور نکردن حضرت امام زمان (عجله الله تعالی فرجه)»

خدای تعالی همه علوم را به ائمه اطهار (ع) داده، تا جایی که اگر یک ذره از این طرف بعد از میلیارد ها سال دیگر می خواهد به آن طرف بیفتد، الان حضرت امام زمان (ع) شما اطلاع دارد. منتهی همین اندازه محدود، لذا می گوییم که حضرت امام عصر (ع) از لحظه ظهور خودشان اطلاع ندارند. قطعاً، یقیناً حضرت امام عصر (ع) ظهور پیدا می کند، قطعاً، یقیناً حضرت امام زمان (ع)، ظاهر می شود. وقت ظهور ایشان چه زمانی بوده؟ آن لحظه ای که حضرت امام عسکری (ع) از دار دنیا رفت. این را بدانید تقدیر الهی این بوده، تمام مسائل همین جا بوده، امام (ع) است در دنیا آمده باید رهبری مردم را بر عهده بگیرد. پس چرا این قدر عقب افتاده؟ بداء، مرتباً بداء شده. معلم را فرستادند سر کلاس به دانش آموزان درس بدهد آمده پشت در کلاس، می بیند بچه ها آن چنان به هم ریخته اند و آن چنان همدیگر را کتک می زنند که اگر معلم وارد کلاس بشود سر او را زودتر از همه می کوبند، پشت در کلاس ایستاده، اینها ساکت بشوند، آرام بشوند، بفهمند اینجا کلاس است، بفهمند اینجا باید با ادب بنشینند، بفهمند اینجا آمده اند چیز یاد بگیرند منتهی آن قدر ما بچه های سر خود و بی تربیتی هستیم که خدا می داند تربیت اصلاً نداریم. آن چنان به جان

هم افتادیم که هیچ حساب ندارد. من یک وقتی در ترکیه تنها بودم، بیکار بودم، عصری بود حرکت کرده بودم (این قضیه را در کتاب شبهای مکه فکر می‌کنم نوشته باشم) دیدم یک زمین خالی کنار یک ساختمان بلندی است، بچه‌ها آنجا را خط کشی برای خودشان کرده بودند. قبل از انقلاب بود یک گوشه اسم ایران نوشته شده بود، یک جا ترکیه، آن گوشه بلغارستان، آنجا آلمان، هفت هشت مملکت برای خودشان درست کرده بودند. اینها هر کدام هم روی این ممالک ایستاده بودند و برای خودشان بازی و سر و صدا می‌کردند. یک کسی از آن بچه‌ها آهسته پایش را می‌گذاشت روی مرز مملکت دیگر، او حمله می‌کرد این پایش را عقب می‌کشید دیگری از این طرف پا روی آن یکی می‌گذاشت این بازی‌شان بود. سر و صدایی راه انداخته بودند. بعد از ظهر بود. یک مردی از آن ساختمان سرش را بیرون کرد و گفت چرا این قدر سر و صدا می‌کنید؟ آنها اعتنایی نکردند. چوب را برداشت و آمد همه را بیرون کرد و خط‌ها را پاک کرد که دیگر نیابند. یک جوان تبریزی کنار من ایستاده بود، فارسی بلد بود. گفتم عجب بازی قشنگی، گفت چه قشنگی داشت؟ گفتم الان دنیای ما همین طوری است من به این جوان گفتم تو چه مذهبی داری؟ گفت شیعه هستم. گفتم پس چطور آن پیرمردی که با چوب باید بیاید همه این خط‌ها را پاک کند همه را بیرون بریزد نمی‌شناسی؟ گفت امام زمان علیه السلام را می‌گویید گفتم بله، واقعاً وضع مان همین طور است. آماده برای این است که این مسائل حل بشود، دنیا پر از عدل و داد شود نه این که پر از عدل و داد نشود، پر از عدل و داد باشد. همه انبیاء علیهم السلام آمدند، همه پیامبران آمدند، همه ائمه اطهار علیهم السلام هدفشان این بود که دنیا پر از عدل و داد باشد حالا که نشده، دنیا پر از ظلم و جور شده، می‌گوییم بیاید پر از عدل و داد بشود، والا باید باشد. خدا مخلوق را خلق نکرده که به

یکدیگر ظلم کنند، خدا مخلوق را خلق نکرده که این طور به سر و جان یکدیگر بریزند و یکدیگر را از بین ببرند و ظلم به یکدیگر بکنند خدای تعالی مخلوق را خلق کرده که مثل بهشت در کنار یکدیگر همه به آنچه که دارند قانع باشند. در آیه قرآن است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۱) همه مثل برادر با یکدیگر زندگی کنند. خدای تعالی ما را برای این جهت خلق کرده، حالا چرا هزار و صد و چند سال است که این معلم بشر، این امام بشر باید پشت در بایستد و شاگردان او را نبینند، از او استفاده نکنند؟ برای همین جهت است. شاید هر لحظه یک بداء حاصل بشود، شاید هر لحظه از جانب پروردگار خطاب بشود که یا حضرت حجة بن الحسن علیه السلام حالا هنوز زود است. این که بعضی از نادانها می گویند این همه مدت ماندن چه معنا دارد؟ برای همین است که همیشه باید حضرت امام زمان علیه السلام مهیا باشد.

«سیصد و سیزده نفر همیشه آماده اند»

حتی مرحوم حاج ملا آقا جان (خدا رحمتش کند، این که از کجا می گفت من به مدرکش دسترسی پیدا نکردم ولو من کلام او را تا حدی صحیح می دانستم) ایشان می گفت سیصد و سیزده نفر همیشه آماده اند! آنها همیشه در محضر حضرت هستند تا اگر امر فرج از جانب پروردگار آمد دیگر منتظر اصحاب خاص، فرماندهان خاص، نباشند. همه این مدت بداء شده و باز هم ممکن است خدای نکرده بداء بشود. نمونه هایش را ما در مدت عمرمان دیده ایم و بداء هم علت دارد نه این که فکر کنید همین جور خدای تعالی گاهی دوست دارد بگوید عقب بیانداریم. او آمده برای ما، ما باید پذیرایش باشیم، هر وقت صد در صد بشر پذیرای حضرت امام زمان علیه السلام

شد، یعنی مؤمنین او را دوست داشتند و پذیرایش شدند، کفار و مشرکین زیر بار ظلم و فشار قرار گرفتند و دنبال یک منجی گشتند پذیرایش هستند. چه بسا همین مثلاً فرض کنید سیاست آمریکا آن چنان فشار بیاورد روی ممالک مختلف که تمام روسای جمهور ممالک مختلف همه دنبال یک قدرتمندتری بگردند که بیاید این مرد بی حساب و قلدر را به جای خود بنشانند و دنیا را پر از عدل و داد کند، هر کسی را به حق خود برساند. همانطوری که تا حدی زمینه‌هایش شروع شده، ظهور صغری معنایش همین است که الان شما می‌بینید در دنیا هر روز یک راهپیمایی است که چرا باید عراقی‌ها کشته شوند؟ همه دارند علیه این دستگاه ظالم حرف می‌زنند، تظاهرات می‌کنند، قیام می‌کنند و ان‌شاءالله آنچه که مؤثر واقع خواهد شد، از شما مردم شیعه، از مردم ایران خواهد بود و همان مطلبی که وعده دادند که ان‌شاءالله از ایران پرچم‌های سیاهی حرکت می‌کنند، به رهبری یک فردی (حالا این سید حسینی باشد، حسنی باشد، چون اینها می‌گفتند از قزوین حرکت کند یا از خراسان حرکت کند، من نمی‌خواهم بگویم کدام درست است، کدام نادرست) این حرکت کند و شما ایرانی‌ها لااقل جزو آنهایی باشید که بروید ملحق به حضرت امام عصر علیه السلام بشوید و این بداء را خاتمه بدهید. ان‌شاءالله.

«یک ذکر بسیار مفید برای همه»

دیشب نمی‌دانم چطور بود خواب می‌دیدم که این ذکر را امروز بگویم و شما هم عمل کنید و خیلی هم مفید است. قرآن شریف وعده کرده، برای خواب من عمل نکنید، خواب است. هشتاد نود درصدش بیهوده و بی‌فایده و بی‌اثر است. ولی برای این که ان‌شاءالله شما پیشرفت کنید چون از آیه قرآن استفاده می‌شود و مربوط به بحث مان هم هست، مربوط به مراتب تان هم هست، از یک مرتبه تا نهایت صد مرتبه. تنبل‌هایش

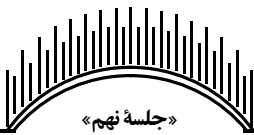
مسئلاً ممکن است بگویند ما یک مرتبه را انتخاب می‌کنیم. نه، زرنگ هایش یک مرتبه را انتخاب کنند. زرنگ‌هایی که خودشان را به خدا رساندند، با یک مرتبه، کارشان و فکرشان راست می‌شود، درست می‌شود. شما دیده‌اید یک دیواری که خیلی نرم و ملایم است میخ را می‌گذارید یک چکش می‌زنید، چکش در دیوار می‌رود یعنی این قدر نرم است، اما بعضی از دیوارها سیمانی است، محکم است، چکش می‌زنید، میخ فولادی لازم است، بعد از مدتی تازه یک خورده رفته داخل آنهایی که دلشان خیلی سنگ است صد مرتبه، آنهایی که به یاد خدا کمترند صد مرتبه، آنهایی که اهل معنا هستند یک مرتبه که می‌گویند اجابت می‌شود «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۱) هیچ خدایی نیست مگر تو، با خطاب است، خطاب معنایش این است که خدا را حاضر می‌بینم و به او خطاب می‌کنیم تو پاکی، تو برای ما بدی نمی‌خواهی، تو غیبت حضرت امام زمان علیه السلام را هیچ گاه نخواستی و نمی‌خواهی. تو نمی‌خواهی ما بی‌سرپرست باشیم، تو نمی‌خواهی ما به جان هم بیافتیم و یکدیگر را اذیت کنیم و ظلم و جور به وجود بیاوریم «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». می‌دانید خدا در همین آیه چه گفته «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ»^(۲) (غافلیم از این اذکار آخر قرآن، دروغ که نیست) ما برای حضرت یونس علیه السلام اجابت کردیم «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» دوستان حضرت امام زمان علیه السلام غم‌تان امروز چیست؟ امروز عید است غم شما چیست؟ اگر می‌خواهید از غم نجات پیدا کنید «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» ما مؤمنین را همین طور از غم نجات می‌دهیم. همانطوری که حضرت یونس علیه السلام را نجات دادیم.

۱ - سوره انبیاء آیه ۸۷

۲ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۸۸

جلسہ فہم

توحید - قضا و قدر



«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ
سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»^(۱)

آیا پس کسی که دلیل روشنی از جانب پروردگارش دارد، مانند کسی است که
عمل بدش برایش زینت یافته و پیرو هوای آنهاست؟

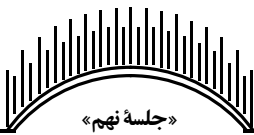
استفاده از قرآن در مسائل اعتقادی»

تمام دلایلی که درباره اثبات وجود خدا و صفات پروردگار گفته می شود از قرآن و
راهنمایی قرآن است. بعضی از افراد فکر می کنند ما به خاطر این که قرآن گفته که مثلاً
خدا واحد است می گوئیم خدا واحد است. البته پنجاه درصد و شاید هم بیشتر وقتی که
ما قرآن و اعجازش را ثابت کردیم دلتلی که در قرآن آمده برای ما حجیت دارد و عقلی
است. ولی در عین حال، آنچه را که در اثبات وجود خدا عرض می کنیم و می گوئیم در
قرآن این مطلب آمده مثل این است که ما در یک کتابی غیر از قرآن مطلبی را مشاهده
کنیم که راهنمای فکر ما باشد، عقل مان را به کار بیاندازد، در این صورت توجّه
نمی کنیم، این کتابی که عقل ما را راه انداخته، فکر ما را راه انداخته چه کتابی بوده است.
البته اگر کتاب معتبری باشد با دلگرمی بیشتری روی آن مسئله فکر می کنیم تا برسد به
قرآن کریم که معجزه است طبعاً با یک توجّه بیشتری روی مطلب مطالعه می کنیم و
عقل مان را به کار می اندازیم و فکرمان را فعال می کنیم. پس آنچه از قرآن و احادیث

درباره صفات پروردگار عرض می‌کنیم نه به خاطر این است که تنها چون در قرآن آمده حق است، بلکه عقل مان، فکرمان و استدلال‌اتمان صحیح انجام می‌شود و تمام مطالبی که گفته می‌شود عقلی است و اعتقاد به آنها پیدا می‌کنیم.

«قضا و قدر در قرآن»

یکی از مسائلی که در قرآن و احادیث و روایات آمده، بسیار اهمیت دارد و اکثراً اطلاعی از آن ندارند قضا و قدر است. مسئله قضا و قدر از مسائل بسیار مهمی است که در کتب کلامی، مطالبی درباره‌اش ذکر شده ولی اکثراً آن یکی را به جای این و این را به جای آن استفاده می‌کنند. قضا به معنایی است که قدر نیست و قدر به معنایی است که قضا نیست. همه کارها را در دنیا و در آخرت و در قیامت خدای تعالی انجام می‌دهد. «قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^(۱) همه کارها از جانب خداست. ولی در قرآن مجید خطاب به حضرت پیامبر اکرم ﷺ یا خطاب به مؤمنین می‌فرماید آنچه از مصیبت به شما اصابت می‌کند، از جانب خود شماست و آنچه از نیکی به شما می‌رسد از جانب خداست. این مطلب را وقتی ما بخواهیم تحلیل کنیم این گونه باید مثال بزنیم تا واضح شود یک قاضی، یک شخصی که مسلط بر فرد دیگر است، ممکن است هر چه به او می‌رسد از جانب آن فرد باشد، یعنی چه بدی و چه خوبی از جانب آن فرد مسلط به این فرد برسد که گاهی در اثر قضاست و گاهی به خاطر تقدیر است. مثلاً انسان ممکن است به خاطر جرمی که انجام داده، آن شخص مسلط او را به زندان بیاورد، زندانی که این شخص رفته به خاطر کاری است که کرده ولو آن قاضی و آن شخص مسلط دستور داده باشد که او را به زندان بیاورند، ببینید مطلب خیلی واضح است و من کوشش می‌کنم ان شاء الله از این به



بعد مطالبی را که هضمش برای شما مشکل باشد عرض نکنم) گاهی انسان همه کارهایش خوب است، کارهای خوبی انجام می‌دهد، مثل اولیاء خدا و بندگان واقعی پروردگار، در نتیجه آنچه از جانب پروردگار به او می‌رسد اجر است، ثواب است، خیر است و برای او خوبی است، همه اینها از جانب خداست و گاهی انسان گناه می‌کند، معصیت می‌کند، مشرک می‌شود، خدای تعالی او را عذاب می‌کند با آن که خدا عادل است و بلکه چون رثوف و مهربان است بسیاری از گناهان او را ندیده می‌گیرد «وَّيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^(۱) از بسیاری از گناهان او می‌گذرد ولی بعضی از گناهانش را مؤاخذه می‌کند. این مؤاخذه در حقیقت به دست خود بنده، بنده خدا به وجود آمده است. اگر یک فردی زنا کرد و یا مشروب خورد قاضی حکم می‌کند که او را صد تازیانه بزنند، نمی‌گویند قاضی صد تازیانه زد، می‌گویند کاری کرده که مستحق این صد تازیانه شده. همین طور کارهایی که در دنیا به خصوص انجام می‌شود مثلاً انسان مریض می‌شود، درد شدیدی به او عارض می‌گردد و یک گرفتاری مثلاً برای او پیدا می‌شود، این قضای الهی است. یعنی کاری کرده که خدای تعالی حکم کرده که این شخص دارای این مرض و یا این درد بشود. حتی در روایات دارد که گاهی خدای تعالی یک گرفتاری برای انسان به وجود می‌آورد، فقری، فاقه‌ای که انسان در همین دنیا جزای عمل زشتش را بکشد. اگر این گونه شد اسمش قضا است.

«معنای قدر الهی»

افراد معمولی در یک حکومتی که زندگی می‌کنند، برای آنها زندان نیست، تازیانه نیست، تبعید نیست، برای همه مردم عادی معمولی جز خوبی و خیرات چیزی نیست.

این که همه در رفاه باشند، همه در امنیت باشند، همه از همه مواهب مملکت استفاده کنند، این تقدیر است. یعنی رئیس و بانی مملکت آن کسی که مملکت را اداره می‌کند مقدر کرده، به حساب رسیده که باید مردم مملکتش همه در رفاه و آسایش باشند و همه هم در رفاه و آسایش اند، به کسی فشاری وارد نمی‌شود این معنای تقدیر است. خدای مهربان، خدای رحمان و رحیم مقدر فرموده که تمام افراد بشر در رفاه و آسایش باشند، نه کسی مریض شود، نه کسی فقیر شود، نه کسی گرفتار شود و همه با کمال رفاه و آسایش در دنیا زندگی کنند، این تقدیر الهی است. خدای تعالی مقدر کرده که همه یک مقداری در این دنیا عمر کنند و از تمام لذت‌ها بهره‌مند شوند و از تمام غذاهای پاک و پاکیزه استفاده کنند که می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»^(۱) زینت دنیا را می‌فرماید: «وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^(۲) و غذاهای پاک را چه کسی برای شما حرام کرده است؟! هیچ کس برای شما حرام نکرده و «تَمَتَّعُوا»^(۳) هر چه می‌توانید از این دنیا، از زندگی دنیا لذت ببرید و آرامش داشته باشید، این تقدیر الهی است، برای همه این را مقدر کرده. همان طوری که یک رئیس مملکت برای همه آزادی، خوشی، راحتی را مقدر کرده و قرار داده است.

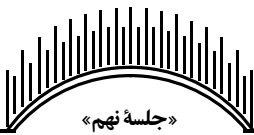
«معنای قضای الهی»

اما در این میان اگر دزدی پیدا شد که آرامش دیگران را از بین برد، اگر جنایتکاری پیدا شد که نسبت به دیگران جنایت کرد، اگر یک فرد بی‌بند و باری پیدا شد و مشروب خورد و در میان مردم عربده کشید، این شخص را دستگیر می‌کنند، به محکمه می‌برند

۱ - سوره مبارکه اعراف آیه ۳۲.

۲ - سوره مبارکه اعراف آیه ۳۲.

۳ - سوره مبارکه مرسلات آیه ۴۶.



و در آنجا قاضی قضاوت می‌کند که این شخص را یا صد تازیانه بزنید، یا در زندان بیاورید و یا تبعیدش کنید. می‌بینید که آن یکی تقدیر است و این یکی قضا است، این قضاوت است به خاطر عملی که شما انجام دادید، عمل معصیتی که یک فرد انجام داده، قضاوت چنین است که باید زندان برود، شلاق بخورد، حتی سنگسار بشود. معنی قضا و قدر را فکر می‌کنم خوب توضیح دادم، همه کس فهمیدند ولی یک مطلب هست همه اینها از جانب خداست، از جانب پروردگار است. تقدیر که معلوم است برای همه رفاه و آسایش خواستن معلوم است خدا بندگان را خلق کرده، باید آنها را در رفاه و آسایش بگذارد، حیوانات را در رفاه و آسایش گذاشته، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱) هیچ جاننداری در زمین نیست مگر آن که بر عهده خداست که روزی او را بدهد و می‌دهد. شما می‌بینید همه حیوانات سالم و در رفاه و آسایش هستند و غذا و طعام خود را در هر وضعی و شرایطی که هست دریافت می‌کنند این معنی تقدیر الهی است. خدا برای شما خوبی‌ها را خواسته، زمین مال مؤمنین است، زمین مال افرادی است که بنده خدا باشند، در قرآن می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۲) زمین را به ارث به بندگان صالح خدا خواهند داد.

«قضا و قدر قبل و بعد از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فدا»

وقتی که ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام بشود و همه مردم صالح باشند، دیگر قضایی در کار نیست، قضاوتی در کار نیست، زندان و شکنجه و کتک در کار نیست، همه در دنیا با رفاه کامل زندگی می‌کنند و تقدیر الهی صد در صد پیاده

۱ - سوره مبارکه هود آیه ۶.

۲ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۱۰۵.

می‌شود. قضاء مال کسانی است که انحراف دارند، یا جامعه‌ای که انحراف دارد. قضاء الهی، حکم الهی، قضاوت پروردگار برای بندگانی است که در زمان ما واقع شده‌اند؛ چون همه با هم معصیت کارند، همه با هم زیر بار ظلم رفته‌اند، همه به هم ظلم می‌کنند. از این جهت قضاء الهی بر این قضاوت کرده، حکم الهی بر این حکومت کرده که حضرت امام زمانشان علیه السلام غائب باشد، امامشان را نبینند، آن کسی که رهبر آنهاست او دیده نشود و رهبری ظاهری نکند، این معنای قضااست. معنی قدر این است که همه باید زیر سایه حضرت امام عصر علیه السلام باشند، همه باید به عدالت واقعی و اجتماعی برسند، عدل و داد بر سر همه سایه بیاندازد؛ مردمی که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را ترک می‌کنند، دست به دامن ابی بکر می‌شوند، مردمی که علم و عصمت را نمی‌خواهند و بلکه کفر و شرک و بت پرستی را دوست دارند، قضاء الهی ایجاب می‌کند که یک فردی مثل خودشان بر آنها مسلط شود که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آنها را این گونه نفرین می‌کند: خدا کسی را بر شما مسلط کند که به شما رحم نکند، این معنی قضای الهی است.

«قضای الهی به خاطر کنار گذاشتن حضرت علی علیه السلام»

معنی قضای الهی این است وقتی انسان قدر حضرت علی بن ابیطالبی علیه السلام که سیصد آیه در شأنش در قرآن به تصدیق اهل سنت نازل شده، که یکی از آن آیات و یکی از آن سوره‌ها سوره هل اتی است که من یک وقتی بررسی می‌کردم دوازده دلیل بر عصمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام در سوره هل اتی آمده. سیصد آیه شبیه به این و بلکه قوی‌تر از این، در شأن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل

شده، وقتی این شخص را ترک می‌کنند و کسی را انتخاب می‌کنند که یک آیه بیشتر درباره‌اش نازل نشده که‌ای کاش (شاید اهل سنت هم این را بگویند این آیه هم نازل نشده) بود «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^(۱) دومی از دوتا که هر دوی آنها در غار بودند، شما می‌دانید در غار یکی ابی بکر بود و دیگری حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینها هر دو در غار بودند «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ» مسلم است و همه مفسرین گفته‌اند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن همراهش در غار گفت: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» اگر او می‌دانست که خدا با اوست، اگر او می‌دانست که در کنار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عظیم الشانی که خدا وعده کرده، تمام دنیا باید در زیر سایه دینش قرار بگیرند، اگر او را می‌شناخت و در کنار او خودش را می‌دید هیچ گاه محزون نمی‌شد و اگر بگوئیم که محزون نشده و می‌دانسته که خدا با آنهاست، این گفتار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبث می‌شد که: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» خدا سکینت و آرامش را بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد. در اینجا نمی‌گوید: «علیهما» شما ممکن است بگوئید که سکینه و آرامش را بر ابابکر نازل کرد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شأنش اجل از این بود که سکینت و آرامش را بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کند، می‌گوئیم در آیه دیگر خدای تعالی می‌فرماید که: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»^(۲) یقیناً در آنجا درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و آرامش را بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد، مخصوصاً با این جمله بعد که «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» آن حضرت را به لشکری تأییدش کرد به لشکری آن حضرت را

۱ - سوره مبارکه توبه آیه ۴۰.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۴۰.

کمک کرد که آن لشکر را نمی دیدند. خوب، ببینید یک آیه نازل شده اگر نگوئیم آن چنان که شیخ مفید فرموده این آیه به ضرر جناب ابی بکر است؛ نمی توانیم بگوئیم از فضائل ایشان است. اما سیصد آیه به تصدیق اهل سنت و نصفی از قرآن از نظر شیعه و سنی درباره یک فرد نازل شود، که یکی از آن آیات همین آیاتی است که ان شاء الله در روز غدیر خم برایتان اگر موفق شوم عرض می کنم «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» «الْيَوْمَ يَسِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»^(۱) امروز این کلمه «اليوم» اشاره به همین روز است «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»^(۲) شما ببینید چه آیاتی هست، از این بالاتر و مهم تر آیه ولایت است که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۳) جز این نیست منحصرأً، ولی شما خداست، ولی شما حضرت پیامبر اکرم ﷺ است، و نگفته ولی شما حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) است با اسم نام نبرده، با لقب، با صفات حمیده اسم برده «وَالَّذِينَ آمَنُوا» (ببینید چقدر شخصیت را بالا برده) آن کسانی که ایمان به خدا دارند بلکه ایمان به هر چیز صحیحی دارند، بلکه ایمان به حقیقت دارند، می خواهید بشناسیدش، ببینیدش، بروید در مسجد «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نماز را برپا می دارند، نه تنها نماز می خوانند که به پا دارند نمازند، نماز را تأسیس می کنند «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» زکات می دهند نفرموده انگشتر به سائل می دهند، وجودشان، روحشان بخشنده و مهربان و به اصطلاح صاحب جود است که حتی در رکوع نماز هم این کار را ترک نمی کنند «وَهُمْ رَاكِعُونَ» شما بروید ببینید کیست؟ صدها مرتبه بعد از این جریان،

۱ - سوره مبارکه مائده آیه

۲ - سوره مبارکه مائده آیه ۶۷.

۳ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.



بعضی از اصحاب منافق به سائل حتی دارد که بعضی از اینها سائلین را وادار می‌کردند بیايند در حال رکوع سؤال کنند و اینها پول حسابی به آنها بدهند، عمل کردند ولی یک آیه بر آنها نازل نشد، چون خدا خلوص را می‌خواهد، اخلاص را می‌خواهد، خدای تعالی ایمان را می‌خواهد. شما مردمی که این گونه هستيد خدا درباره‌تان چه باید قضاوت کند؟ قضاوتش همین است که برويد عقب سر همان شخصی که دوستش داريد و از این همه فضائل صرف نظر کنید و بیست و پنج سال این مرکز فضیلت و علم و دانش را در خانه بنشانيد و وقتی هم که نوبت خلافت به او می‌رسد آن چنان اجتماع می‌کنيد و حال که تنبيه شده‌اید و می‌خواهید جبران کنید، در مقابل آن حضرت معاویه را قرار می‌دهيد که فرمودند: «انزلنی الدهر»^(۱) آن قدر زمانه مرا پایین آورد که گفته شد حضرت علی علیه السلام و معاویه، یک خلیفه حضرت علی علیه السلام است و یکی هم معاویه، من با یک عالم سنی نشسته بودم، از من پرسید چند دلیل بر لعن معاویه تو می‌توانی اقامه کنی؟ من گفتم هفت تا، ایشان گفت من هم پنج تا اضافه می‌کنم که دوازده تا باشد. دلائل زیادی بر لعن معاویه است که یکی از آنها این بود که فرمود به عمار «یا عمار تقتلک فئۃ باغیه»^(۲) یک جمعیت طغیان‌گر، یک جمعیتی که بغی می‌کنند بر اسلام تجاوز می‌کنند، که خدا در قرآن آنها را لعنت کرده، در آنجا که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواب دید که بوزینه‌ها بر منبرش بالا می‌روند وقتی که از خواب بیدار شد، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود^(۳) که آن خوابی را که تو دیده‌ای مربوط به شجره ملعونه است، شما در زیارت عاشورا می‌گوئید: «اللهم العن بنی امیه قاطبه» خدایا بنی‌امیه را همه‌شان را

۱ - منهاج البراهه جلد ۱۰ صفحه ۹.

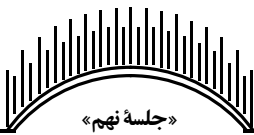
۲ - بحارالانوار جلد ۳۳ صفحه ۲۲.

۳ - بحارالانوار جلد ۳۳ صفحه ۱۵۱.

لعنت کن، اینها لعنت شده هستند ملعونند، آن وقت این فرد ملعون را با کسی که ممسوس در ذات خداست و همه صفات الهی را دارا است در ردیف یکدیگر قرار داده و بلکه او را ترجیح دادند و حضرت امام مجتبی علیه السلام را منکوب کردند و او را بر حضرت امام مجتبی علیه السلام تفوق دادند. قضاوت پروردگار این می شود حالا که شما این مسیر را انتخاب کردید بروید تا برسید به یزید بن معاویه، که او دیگر نه رحمی به دیتان می کند و نه رحمی به امامتان می کند، نه رحمی به ناموستان می کند و همه بدی ها برای او خوبی است و همه خوبی ها برای او بدی است. بروید زیر سایه او، شما ارزش این که زیر سایه امام زمانتان علیه السلام قرار بگیرید ندارید. مردم متنبه نشدند ادامه دادند تا رسید به جایی که ولید و مروان و حجاج و امثال این افراد خونخوار و جنایتکار که در تاریخ نمونه اش وجود ندارد، اینها بر سر مردم مسلط شدند، این قضاء الهی است.

«قضای الهی و اعمال ما»

اگر گفتند قضای الهی است، نگوئید خدا خواسته ما چکار کنیم، نه، شما خواستید تا خدا خواسته، شما عملی انجام دادید تا خدا برای شما این قضاوت را کرد و الا پروردگار متعال تقدیرش این بوده که همه شما راحت باشید، حتی یک سر درد جزئی بندگانش نباید داشته باشند، یک سرماخوردگی جزئی بندگانش نباید داشته باشند، مگر خدا ظالم است؟! شما هوا را کثیف کردید، آب تان را کثیف کردید، غذایتان را آلوده کردید، غذاهای غیر طبیعی خوردید سردرد گرفتید قضای الهی است که در مقابل این هوای آلوده، این امراض مختلف برای شما به وجود بیاید. در هوای بسیار خوب سیگار گرفتید دود کردید تمام ریه تان خراب شد، حالا سرفه می کنی، حالت به هم می خورد خوب! خودت خواستی، قضاء الهی همین است.



«رضایت به قضای الهی»

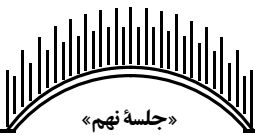
در عین حال انسان باید به قضای الهی راضی باشد چرا؟ اگر انسان یک جنایتی کرد او را عفو شد کردند، جنایت دوم را کرد عفو شد کردند، جنایت سوم عفو شد کردند، برای این که این جنایت را ادامه ندهد و اصلاح بشود یک تنبیه مختصرش کردند این شخص نباید راضی بشود و بگوید الحمدلله بخیر گذشت یک دزدی که دزدی کرده، باید دستش را ببرند. قاضی گفت حالا دستت را نمی‌بریم ولی دو روز باید در زندان باشی که حواست جمع بشود، نمی‌گویی الحمدلله بخیر گذشت. لذا در زیارت امین الله عرض می‌کنیم: «اللهم فاجعل نفسی مطمئنة بقدرک راضیة بقضائک» خدایا! این نفس من را به قدرت مطمئن کن، یعنی بدانیم که خدا خوشی ما را خواسته، خدای تعالی خواسته که ما همه راحت در کنار هم زندگی کنیم. فکر نکنید این تقدیری است بعد از ظهور، نه از آن ساعتی که حضرت آدم علیه السلام را خدا در بهشت قرار داد این تقدیر را کرده بود، والا چرا او را به بهشت برد؟ در یکی از بیابان‌های کویری، آنجا رهایش می‌کرد تا کار زمین را بکند همانطوری که در تورات آمده، کار زمین را بکند. به بهشت برد میوه‌های مختلف، همسر خواسته برایش فوری خلق کرده، تمام وسائل، لباس خوب، غذای خوب، مائده، میوه، همه چیز زیر سایه راحت. این تقدیر خداست. گفت از این درخت نخور «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۱) اینها رفتند خوردند خدا قضاوت کرد که شما دیگر در این بهشت نباید باشید، خوب از همین جا معنی قضا و قدر را بفهمید، در بهشت نباید باشید چرا که کار را خراب می‌کنید! تورات می‌گوید وقتی اینها در بهشت بودند دو تا درخت بود

یکی درخت حیات بود، یکی درخت علم و دانش، آدم و حوا هیچ چیز نمی فهمیدند حتی لخت بودند از لختی شان بدشان نمی آمد، اصلاً شعور نداشتند، شیطان آمد گفت اگر از این درخت بخورید دارای علم می شوید، آنها رفتند از آن درخت خوردند دارای علم شدند خدای تعالی به ملائکه گفت که اگر از این درخت دیگر بخورند چون علم و دانش را که دریافت کردند، حیات را هم دریافت کنند، خدا می شوند!! لذا با شمشیرهای آتش بار دور درخت حیات را ملائکه گرفتند و حضرت آدم را هم بیرون انداختند، که آدم خدا نشود. در همین کتاب تورات اینها آمده که اگر از رو بخوانم شما بیشتر می خندید. اما قرآن می فرماید که خدا علم همه چیز را اول به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تعلیم فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۱) حیات هم که در دست خداست و به او حیات ابدی داد، به همه ما هم داده همه ما که اینجا نشسته ایم همیشه زنده خواهیم بود، نه صد سال و صد و بیست سال، نه! همیشه تا خدا خدایی می کند زنده خواهید بود حالا بدن فرق می کند حالا این بدن است و قبل از آن بدن عالم ذر بوده، بعد بدن بهشت برزخی هست، بعد هم باز بدن همین دنیایی خواهد بود و با همین بدن وارد بهشت خلد می شویم که «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۲) پس ببینید خدا هم حیات به ما داده، هم علم و دانش به ما داده، اما در این وسط می گوید از این درخت نخورید می خواهد امتحانان بکند.

وقتی صعصعه کنار بستر حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام می آید حضرت می فرمایند: من افضل از آدم هستم، صعصعه می پرسد چطور شما از آدم افضل هستید؟ حضرت به اندازه فهم شنونده آن مطلب را فرموده، که آدم همه میوه ها و

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۳۱.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۸۲.



نعمت‌های بهشتی در اختیارش بود به او گفتند گندم نخور، خورد ولی در مدت عمرم کسی به من نگفت گندم نخور، من به خاطر این که مبادا کسی پیدا شود که گندم بدست نیاورد گندم نخوردم. خوب، حضرت آدم علیه السلام رفت گندم خورد، اینجا خدا به قضاوت نشست، حکم کرد و فرمود که از بهشت خارج شوید «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»^(۱) متاع تازه دادم که به شما خوش بگذرد، خوب باشد، منتهی آن راحتی که در بهشت داشتید با این قضاء، از دست شما گرفته شد. ولی در عین حال در دنیا هم خوش باشید «فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۲) از طرف من راهنماهایی خواهد آمد شما اگر پیروی از آن راهنماها بکنید نه خوفی دارید، نه محزون می‌شوید، یعنی آن قدر به شما خوش می‌گذرد که ابداً محزون نخواهید شد. «فَإِنَّمَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اولیای خدا باشید اما اینجا گاهی دسته جمعی و گاهی فردی، یک کارهایی می‌کنیم که دیگر به ما خوش نمی‌گذرد.

«فهم قضاء و قدر، راه کسب آرامش»

گاهی بعضی از این جوانها سوالاتی می‌کنند که انسان را دچار حیرت می‌کنند، چگونه جواب بدهیم این همه حرف را که من نمی‌توانم در مقابل یک سؤال عرض کنم. می‌گویند خدا چرا ما را خلق کرد؟ با این همه فشار و فقر و ناراحتی چرا ما را خلق کرد؟ هیچ وقت شده یک عاشقی در بغل معشوقش بگوید چرا من اینجا آمده‌ام؟ نه اما وقتی که تو چاله می‌افتد، در یک راه می‌رود که در تاریکی پایش به

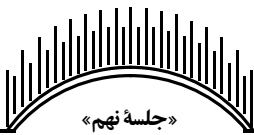
۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۳۶.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۳۸.

صد تا سنگ و ناراحتی برخوردار کرده، اینجا می‌گوید چرا من اینجا آمده‌ام؟! اگر در دامن معشوقتان بودید، اگر در ظل عنایات پروردگارتان بودید، اگر معنای قضا و قدر را می‌فهمیدید و به آن توجه می‌کردید همیشه خوش بودید، در ناراحتی‌ها هم خوش بودید که الحمدلله دارد گناهانمان جبران می‌شود، خدا را شکر که ما به این وسیله از عذاب جهنم با آن عظمت دور شدیم و هر چه اذیت و عذاب بود خدا در همین دنیا ما را به آن مبتلا کرد «راضیه بقضائک» آن وقت طبعاً «محبۀ لصفوة اولیائک» ائمه را دوست داشتید اینها انتخاب شده‌های الهی هستند. همین اشک و همین گریه و همین دعای ندبه روز جمعه دلیل بر این است که «محبۀ لصفوة اولیائک» نتیجه چیست؟ «محبوبۀ فی ارضک و سمائک» هم در دنیا محبوبید «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^(۱) کسانی که کار خوب بکنند، ایمان بیاورند، محبت‌شان در دل‌های مردم به وجود می‌آید. آن وقت در آسمان هم محبوبید، فلانی را می‌گوئید ما همه دوستش داریم. بعضی‌ها که از دنیا می‌روند در بهشت برزخی می‌روند، آنجا ارواح مؤمنین دورش جمع می‌شوند فلانی حالش چطور است؟ متوفی می‌گوید خوب بود و سرحال، ما همه او را دوستش داریم وقتی از دنیا می‌رود به آنها وارد می‌شود، همه به استقبالش می‌آیند «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۲) الحمدلله. کوشش کنید ان شاء الله همه‌تان آن گونه باشید که خدای تعالی شما را دوست داشته باشد، ائمه اطهار علیهم‌السلام دوستان داشته باشند، ملائکه دوستان داشته باشند و از شما هیچ یک از اینها هیچ گونه بدی ندیده باشند.

۱ - سوره مبارکه مریم آیه ۹۶.

۲ - سوره مبارکه یس آیه ۵۸.



«اشاره به اعیاد بزرگ اسلام»

روز جمعه اول ماه ذیحجه است. در این ماه دو یاسه تا از چهار عید عظیم اسلامی وجود دارد، اعظم آنها عید غدیر است و بعد عید قربان و روز جمعه هم که از اعیاد چهارگانه است. در این ماه سه مرتبه و روزهای جمعه‌اش را اگر بخواهیم حساب کنیم شش مرتبه دعای ندبه می‌خوانید، هم روز عید قربان وارد شده، هم روز عید غدیر به شما اجازه می‌دهند. یک کسی امروز صبح می‌گفت که در مشهد بودم، دیدم که وقتی دعای ندبه‌شان به این جمله رسید که «بابی انت و امی» همه برخاستند در مقابل امام زمانشان ایستادند تا وقتی که خطاب به امام زمانشان می‌کردند ایستاده بودند، مودب بودند، (این مطلب مرا خیلی تکان داد) خوشا بحال همه شما که تا حدی به امامتان نزدیک شده‌اید.

«پایان کلام»

امیدوارم روحتان به امامتان نزدیک‌تر باشد، امیدوارم همه شما زیر سایه حضرت امام زمانتان علیه السلام از همه خوبی‌ها برخوردار و خوفی نداشته باشید، محزون هم برای هیچ چیز نباشید و به قضا و قدر الهی راضی باشید، همانطوری که حضرت حسین بن علی علیه السلام در میان گودی قتلگاه عرض می‌کند: «رضاً برضائک، تسلیماً لأمرک، لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین»^(۱) خدایا! توفیق درک عصر عرفه را به همه ما عنایت بفرما خدایا! توفیق عبادت در این ماه عزیز را به همه ما مرحمت بفرما.

جلسہ دہم

توحید۔ جبر و اختیار



«توحید - جبر و اختیار»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^(۱)

قطعاً ما برای تو فتح کردیم، یک فتح آشکاری.

تا خدا گناهان گذشته‌ات و گناهان بعد از آن را برای تو ببخشد و نعمتش را برای تو تمام کند و به راهی راست هدایت نماید.

یک جمله درباره آنچه در این آیه و این آیات هست عرض کنم و آن این است که به طور کلی همه کارها به خدا بر می‌گردد، در اینجا پروردگار متعال می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ما برای تو فتح آشکاری انجام دادیم به خاطر این که گناهان گذشته ات و گناهان بعد از آن بخشیده شود.

«معنای گناه برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ»

شاید در مرحله اول به نظر بیاید که حضرت پیامبر اکرم ﷺ معصوم است و گناهی ندارد تا گناهان گذشته و بعد از آن بخشیده شود. آنچه که در تفسیر آمده و از آیات دیگر هم استفاده می‌شود معنایش این است که حضرت پیامبر اکرم ﷺ وقتی در میان مردم مکه بود، مردم مکه او را گناهکار می‌دانستند؛ یعنی چون با بتهای آنها

در افتاده بود، چون راه و روشی که آنها داشتند آن حضرت عمل نمی‌کرد، از این نظر مردم او را یک گناهکار می‌دانستند خدای تعالی با آن صلابت و عظمت که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را وارد مکه کرد و همه به او ایمان آوردند نتیجه‌اش این شد که آن گناهمانی که از نظر مردم گناه بود را جبران کرد و پرده انداخت، طبعاً مردم او را و گناهان او را ندیده گرفتند و بلکه فهمیدند که او گناهکار نبوده بلکه خودشان گناهکار و منحرف از صراط مستقیم بوده‌اند. این معنای آیه شریفه است و معنایش جز این در خصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌تواند باشد به خصوص که بعد می‌فرماید: «وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» این کار را خدا کرد، برای این که نعمتش را بر تو تمام کند و محبت مردم را به تو جلب کند «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» تو هدایت شده به راه راست هستی، آن کسی که هدایت شده به راه راست است هیچ وقت گناهکار نیست، از نظر مردمی که اهل گناهند و اهل کجروی هستند، کسی که در صراط مستقیم حرکت می‌کند را گناهکار می‌دانند و با فتح مکه همه آنها از آنچه که درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فکر می‌کردند منصرف شدند و نه این که او را بخشیدند «لِيُظْهِرَ لَكَ اللَّهُ» خدا پرده انداخت، خدا آنچه را که آنها برخلاف حقیقت فکر می‌کردند افکارشان را عوض کرد و به آنها فهماند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صراط مستقیم هست. به طور کلی در قرآن مجید مکرر خدای تعالی حتی بعضی از مشکلات را به خودش نسبت می‌دهد.

«معنای قضا و قدر الهی»

علت مهم قضیه مطلبی است که در هفته گذشته عرض کردم، همه کارهایی که در دنیا انجام می‌شود چه به وسیله بندگان خدا و چه به وسیله خدای تعالی، مستقیماً

همه‌اش در حقیقت از جانب خداست، بعضی از آنها تقدیر است که عرض شد تقدیر یعنی آن چه را که خدا برای مخلوقش مقدر فرموده و این را هم بدانید تأکیداً عرض می‌کنم که اگر کوچکترین چیزی که نقص است، عیب است، بد است، به خدای تعالی ما نسبت بدهیم خدا را ظالم معرفی کرده‌ایم و پروردگار متعال در قرآن مکرر می‌فرماید که خدا به احدی ظلم نمی‌کند، بنابراین همه‌اش اگر چه ممکن است بگوییم از جانب خداست ولی یک قسمت تقدیر است، همه‌اش خوب، همه‌اش راحتی، حتی کوچکترین خوفی برای بندگان مومنش نمی‌خواهد، برای بشر نمی‌خواهد و کوچکترین حزنی نباید آنها داشته باشند. هر که را خدا خلق کرده به عنوان اینکه از اولیاءاش باشند «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۱) ولی هر چه به ما از بدی‌ها می‌رسد این را هم باید معتقد باشیم که قضای الهی است یعنی ما کاری کرده‌ایم که در جزای آن کار خدا این مشکل را برای ما به وجود آورده (چنانچه هفته گذشته توضیح دادم).

«مسئله جبر و تفویض»

این هفته آنچه را که می‌خواهم عرض کنم مسئله جبر و تفویض است. امام علیه السلام می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»^(۲) نه جبری در کار است و نه در امور به کسی یا به چیزی کارها تفویض شده. دو دسته از مردم الان هم شاید باشند و عده زیادی چون حقیقت را درک نمی‌کنند یا قائل به جبرند یا قائل به تفویض.

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۶۲.

۲ - بحارالانوار جلد ۴ صفحه ۱۹۷.

«معنای جبر»

معنی جبر این است که یک عده معتقدند چون خدا همه کارها را بدست گرفته ما متوجه حقیقت نیستیم همه کارها را خدا می‌کند، تا جایی که می‌بینید حکیم عمر خیام در اشعارش گفته که:

می خوردن من حق ز ازل می دانست گر می نخورم علم خدا جهل شود

یعنی واجب است که من شراب بخورم والا آنچه را که خدا می‌دانسته از ازل آن بهم می‌خورد. قائلین به جبر یک چنین سخنی دارند تمام کارهای بندگان خدا چه بد باشد، چه خوب به خدا نسبت می‌دهند.

«معنای تفویض»

در مقابل اینها گروهی از فلاسفه و دانشمندان هستند که می‌گویند خدای تعالی کارها را به دیگران وا گذاشته. مثلاً کار نظم عالم را به طبیعت، اعمال عباد را به خود آنها و در مجموع کارها را خودش به وجود آورده، تمام آسمان و زمین را او خلق کرده و بعد در کناری نشسته و کارها را یا طبیعت می‌کند یا مردم خودشان به اختیار خودشان انجام می‌دهند. یک عده هم در میان مردم مسلمان هستند که اینها می‌گویند کارها را خدای تعالی به ائمه اطهار علیهم‌السلام وا گذاشته و خودش کنار نشسته است.

«جواب به قائلین جبر»

امام علیه‌السلام می‌فرماید: نه آن و نه این، بلکه یک مسئله‌ای بین این دو، اما مسئله جبر را خیلی ساده می‌شود فهمید و رد آن را درک کرد خیلی ساده و آن این است به



قول شاعر:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

همین که شما در وجدانتان، در درکتان، در فهم تان می گوید نمی دانم این کار را انجام بدهم یا آن کار را، صبح برف آمده از خانه بیرون می آید می بینید تمام خیابان پر برف است چند لحظه فکر می کنید که من به جلسه بروم یا نروم؟ اگر تو اختیار نمی داشتی یک چنین فکری نمی کردی، اگر تو اختیار نمی داشتی صبح از خواب یا بلند نمی شدی به اختیار خودت و یا بلند می شدی بدون اختیار خودت، در همه کارها در تمام مدت عمر به این نتیجه بالآخره انسان می رسد که من مجبورم یا مختار؟! و احدی حتی آنهایی که سخت معتقد به جبرند عملاً معتقد به جبر نیستند و وجدانشان به آنها اجازه نمی دهد که معتقد به جبر باشند. معروف است یک استادی داشت جبر را درس می داد، یک شاگردی از مجلس بلند شد یک سیلی محکمی به استاد زد، استاد گفت چرا این کار را می کنی؟ گفت خودت گفتی خدا این کار را می کند! می گویند بهلول در زمان هارون الرشید در سر درس ابوحنیفه نشسته بود ابوحنیفه سه مسئله را مطرح کرد، یکی این که هر کاری که انجام بشود خدا می کند، دوم نمی شود چیزی باشد و با این چشم سر دیده نشود و سوم این که همجنس، هم جنسش را اذیت نمی کند شیطان از آتش است در جهنم اذیت نمی شود، آتش به آتش کاری ندارد، هم جنس به هم جنس کاری ندارد، چیزی نمی شود باشد که دیده نشود پس خدا دیده می شود منتهی در عرش است و وقتی که ما رفتیم به محضرش می بینیم، و سوم همه کارها را خدا می کند ایشان هم یک کلوخ برداشت و زد به سر ابوحنیفه، ابوحنیفه گفت چرا این کار را کردی؟ گفت جواب سه مسئله ات را دادم. تو از خاکی، خدا در قرآن می فرماید: که ما انسان را از خاک خلق کردیم این هم خاک

بود باید تو را اذیت نکرده باشد و دیگر این که تو می‌گویی سرم درد گرفته، کو دردش، به من نشان بده تا دردش را ببینم! و از همه بالاتر این که این کار را من نکردم خدا کرده، باید از خدا گله‌مند باشی. بهترین جواب برای آن کسانی که معتقد به جبر هستند که همه مردم آن را می‌فهمند وجدان خود انسان است. تمام استدلالات فلسفی، تمام دلایل فلسفی باید منتهی شود به این که وجدان انسان گواهی به آن مطلب بدهد. اما بهترین دلیل همین است که:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم
و این جواب جبری‌ها در همین حد کافی است در این مجلس.

«جواب به قائلین تفویض»

اما تفویض، از فلسفه یهود گرفته شده، تفویض در فلسفه یهود بوده که شاید الان هم هست ولی چون یهودی‌ها مخصوصاً اسرائیلی‌ها حتی در زمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم دانشمندانی نداشتند و حتی الان هم به فکر مسائل علمی نیستند لذا فلسفه قابل توجهی ندارند. ولی این اندازه است که در قرآن مجید خدای تعالی می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ»^(۱) یهود می‌گویند دست خدا بسته است معنی این که دست خدا بسته است یعنی مثل یک کارخانه ساز، یک کارخانه‌ای را ساخته یک تشکیلاتی را مرتب کرده، یک مدیر و یک فردی را در سر کار گذاشته این کارخانه مشغول کار است خودش رفته خانه نشسته و یا استراحت کرده، به خدا این گونه نسبت می‌دهند که خدا همه چیز را خلق کرده، جریانات طبیعی را مرتب کرده، یک عده که یهود باشند می‌گویند به طبیعت واگذاشته، یعنی گفته زمستانها برف



بیاید، تابستان‌ها گرم بشود، یا فلان کره در فلان جا بچرخد، همهٔ اینها را منظم کرده و خودش رفته کنار، این جمله را یهود می‌گویند ولی خدای تعالی تابستان و زمستان همه جا را، جوری قرار داده که مثل کارخانه کار نمی‌کند شما هیچ فکر نمی‌کردید دیشب آن برف فوق‌العاده زیاد بیاید. اگر کارخانه است باید فکر کنید بدانید مثلاً شب بیست و چهارم بهمن یک برف سنگینی باید بیاید زیرا مثل کارخانه است. شما هیچ وقت شده بروید در یک کارخانه‌ای که درست باشد و منظم کار بکند ولی ندانید که مثلاً فلان ساعت، فلان چیز را از خودش خارج می‌کند یا نه؟ تمام امور تابستان و زمستان، این طور است که تا حدی به خاطر مصلحتی زمستان سرد و تابستان گرم است، اما کدام تابستان گرمتر و کدام زمستان سردتر است یا کدام زمستان هست که مثلاً بارندگی نمی‌شود و آب در زمین کم می‌شود، اینها معلوم نیست «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^(۱) خدای تعالی در هر لحظه‌ای خودش دقیقاً وارد کار می‌شود (که در دو هفته قبل عرض کردم اینجا معلوم می‌شود) حضرت امام زمان علیه السلام چه روزی می‌آید؟ نمی‌دانیم. چرا نمی‌دانیم؟ خدای تعالی به خاطر مصالحی ممکن است زمان را عوض کند فلان شخص، فلان وقت می‌میرد، این قدر پیشگویی‌هایی بوده که مرگ افرادی را تعیین کرده‌اند، گاهی اتفاقاً همان موقع شده و گاهی هم نشده. افرادی بودند که می‌خواستند خیلی کارهای مهمی را انجام بدهند ولی موفق نمی‌شدند. خدای تعالی در تمام امور حتی در نفس کشیدن شما، حتی در نگاه شما، خودش مستقیماً به وسیلهٔ اراده‌اش، به وسیلهٔ مشیتش کار می‌کند.

«چهارده معصوم علیهم السلام واسطه بین خدا و خلق اند»

اگر ما می‌گوئیم چهارده معصوم علیهم السلام پاک، واسطه‌اند معنایش این نیست که خدا کناری رفته و اینها همه کارها را می‌کنند، نه، مثل کسی هستند که پول از جیب شما برمی‌دارد به دیگران می‌دهد، قدرت را در همان لحظه از خدا می‌گیرد و کارش را انجام می‌دهد، اینها از خدا در هر لحظه می‌گیرند و در همان لحظه کار را انجام می‌دهند، نه این که قدرت مستقلاً داشته باشند. شما ببینید در همین دعای رجبیه که می‌خوانیم: «لا فرق بینک و بینهم» یعنی فرقی بین آنها و خدا نیست مگر این که بنده و مخلوق خدا هستند «الا انهم عبادک و خلقک» بنده خدا هستند، یعنی خدا می‌گوید بکن، می‌کند، بگوید نکن، نمی‌کند خدا دست در کار است اما چرا این جورى باید باشد؟ چرا خودش این کار را نمی‌کند؟ خدای تعالی در میان مخلوق این جورى قرار داده، خوب دقت کنید در میان مخلوقش، در میان آنچه که خلق کرده این طورى قرار داده که «ابا الله ان یجری الامور الا باسبابها»^(۱) خدا ابا کرده، نخواست، اراده نکرده، جز این که همه کارها را با اسبابش انجام بدهد. مثلاً شما همین طور در خانه نشسته‌اید بگویید: خدایا من را سیر کن! خدایا من را سیراب کن! نمی‌کند. می‌فرماید برو غذا بگیر بخور تا سیر شوی. غذا مال خداست، اختیار خوردن هم مال خداست و بلکه اگر خدا نخواست باشد که تو بخوری دهانت قفل می‌شود نمی‌توانی چیزی بخوری، همه چیز مال خداست اما اختیار این که تو بروی غذا بگیری، بخوری را به تو داده و بعد هم به وسیله غذا باید سیر بشوی، به وسیله دوا معالجه بشوی، به وسیله بعضی از چیزها باید آن راحتی که می‌خواهی داشته



باشی وسیله می خواهد. خدای تعالی می تواند یک انبار سیب را در یک لحظه با یک اراده در اینجا به وجود بیاورد باید بروی کشاورزی کنی، درخت سیب بکاری، چند سال منتظرش بنشینی، سمپاشی کنی، هرس کنی، تا این که سیب به دست بیاید و بعد داخل جعبه بکنی و در مغازه ببری و بفروشی دقت کردید؟ از این موضوع کوچک بگیرید بروید جلو، خلقت و به وجود آمدن هر چیزی را خدای تعالی انجام می دهد اما به وسیله نور پاک خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که در ابتدا آنها را خلق کرده. بنابراین اعتقاد به تفویض بسیار غلط است و ما مشاهده می کنیم، می بینیم، وجدان می کنیم که تفویض به طبیعت نشده به ما هم که تفویض نشده، اگر به شما کارهایت تفویض شده نگذار سرت درد بیاید، نگذار عمرت کوتاه شود، نگذار به زمین بخوری، نگذار تصادف کنی، این هم که تفویض به ما نشده پس «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین».

«معنای امر بین الامرین»

اما امر بین الامرین یعنی چه؟ یعنی در بعضی اوقات خدای تعالی اختیار را به شما داده این کار را می توانی بکنی یا آن کار را، یا می گوئی این کار را انجام بدهم یا آن کار را، این خودش دلیل اختیار است پس معلوم است مختاری، خودت می توانی خودت را بهشتی کنی، خودت می توانی خود را جهنمی کنی و به همین دلیل خدای تعالی پیغمبران را فرستاده، وگرنه پیغمبر نمی خواست، هر کاری که خودش می خواست می کرد. یک شاعری می گوید که خود به خود گوینده ایاک نعبد نستعینم. کسانی که قائل به جبرند اکثراً قائل به وحدت هم هستند، می گویند من خودم دارم به خودم می گویم «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، یا مثلاً همان شعر خیام، که من در کتاب پاسخ

ما یک تحقیقی، یک وقتی کردم که بینم این خیام ولو این که اسمش عمر بوده، ولی بالأخره یک دانشمند ریاضی دان بوده، این دانشمند ریاضی دان این اشعار مزخرف را گفته یا شخص دیگری بوده؟ که به نظر من شخص دیگری بوده، بعضی اشعارش خیلی بی خود است. از نظر شعری شاید قافیه اش خوب باشد ولی از نظر مطلب خیلی بی ربط است می گوید:

از من بر مصطفی رسانید سلام به او بگویند با اکرام تمام
البتّه شعرش بهتر از این است،

که ای سید هاشمی نسب

از چه نظر دوغ ترش حلال است و می ناب حرام

خوب ببینید این خیلی مزخرف است، حرف بی ربطی است. می ناب به خاطر این که عقل پوکت را از بین می برد و دوغ ترش هیچ کاری نمی کند. یک خورده ای انسان ناراحت می شود. آن قدر انسان باید نادان باشد که یک چنین حرفهایی بزند، بنابراین می بینیم که جبر در کار نیست این همه پیغمبران را خدا فرستاده که مردم راهنمایی های آنها را با اختیار خودشان قبول کنند و به راه راست بروند، اگر اختیار نمی داشتند ارسال رسل غلط بود، انزال کتب غلط بود، خدای تعالی این همه در قرآن فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱) «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^(۲) چرا به ما بگویند نماز بخوانیم، به خودش بگویند. لذا تفویض هم نیست آن امر بین الامرین، این است که شما بعضی از چیزها را اختیار ندارید، در اختیار شما این نبوده که در این زمان متولد بشوید البتّه یک بحثی مربوط به عالم ذر است که از آنجا اگر شروع کنیم اینها هم

۱ - سوره مبارکه عنکبوت آیه ۶۹.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۴۳.



تقریباً در اختیار ما است، حالا به هر حال این اندازه‌ای که ما می‌بینیم بعضی از چیزها در اختیار ما نبوده، خیلی از مردها آرزو می‌کنند که کاش زن بودند، خیلی از زنها آرزو می‌کنند کاشکی مرد بودند، خیلی‌ها دوست دارند که ای کاش سیّد بودند، خیلی‌ها دوست دارند که خوب شد ما سیّد نشدیم، شخصی اسمش پاکروان بود، ولی نجس روان بود، در مشهد استاندار بود در زمان رضا خان می‌گفت من دو تا عیب دارم، به همه می‌گفت یکی این که سیدم دومی این که تُرکم، این دو تا را برای خودش عیب می‌دانست! بله هستند افرادی که ننگ‌شان شود که سیدند ننگ‌شان می‌شود که شال سبزی به یک گوشه‌ای از بدنشان وصل کنند بگویند ما این افتخار را داریم که نواده حضرت پیامبر اکرم ﷺ هستیم ما این افتخار را داریم که فرزند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم چه افتخاری از این بالاتر؟ حالا نمی‌گوییم همه سادات بیایند فردا شال سبز ببندند رسم نشده، خدا لعنت کند بنی‌امیه را، آن قدر سادات را اذیت کردند که سادات بهتر دیدند در بین مردم مخفی باشند و این سیره همچنان ادامه دارد تا این زمان، به هر حال امروز ما به این مسائل رسیدیم که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» خدا اختیار بعضی چیزها را به ما داده، ما انجام می‌دهیم گناه می‌توانیم بکنیم، ثواب می‌توانیم بکنیم، می‌توانیم همان لحظه‌ای که دروغ می‌گوییم راست بگوییم، همان لحظه‌ای که غیبت می‌کنیم تعریفش کنیم، می‌توانیم اذیت کنیم، ظلم کنیم، می‌توانیم مهربانی کنیم همه اینها را می‌بینید و لذا وقتی که من به یک نفر می‌رسم می‌گویم آقا مهربان باش، می‌گوید چشم، ظلم نکن، چشم، چشم یعنی چه؟ چند سالت هست؟ پنجاه سال، تو در این مدت نفهمیدی که نباید چشم بگویی؟ می‌گوید چطور؟ اصلاً باورش نمی‌آید که اختیار نداشته باشد این وجدانی است و از آن طرف هم خود ما می‌دانیم

که به ما تفویض نشده یک امر بین الامرین است بعضی چیزها را می‌گویم، تو چکار کردی که مثلاً مریض شده‌ای؟ می‌گویند من یادم نمی‌آید که کاری کرده باشم، اگر هم کردم خودم برای خودم سر درد درست کردم، من گناه کردم، ظلم کردم، اما نمی‌خواستم سرم درد بیاید، اما شب یک سر دردی شدم که تا صبح خوابم نبرده، این سر درد قضای الهی است در اثر آن کاری که شما کردی و آن کاری که کردی بر اساس اختیار انجام دادی و تفویض هم به تو نشده و این که سر درد شده‌ای، اگر تفویض شده بود خودت نمی‌گذاشتی سر درد بشوی. مطلب کاملاً روشن است؟ پس یکی از چیزهایی که باید ما معتقد باشیم با همین دلایلی که عرض کردم وقتی به وجدانمان مراجعه می‌کنیم نه جبر است، نه تفویض است بلکه در بعضی از جاها یک مقدار اختیار به ما دادند، اختیار انتخاب به ما دادند ما انتخاب می‌کنیم و بعضی چیزها را هم نمی‌توانیم انتخاب کنیم چون همه چیز به ما تفویض نشده، خیلی راحت. خیلی از چیزها را می‌خواهیم باشد، هست خیلی از چیزها را می‌خواهیم باشد، نیست و خیلی از چیزها را هم با خودمان با دست خودمان و با اختیار خودمان انجام می‌دهیم و انجام هم می‌شود پس «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین». از همین جهت قرآن مجید آن قدر برای عباد تکلیف تعیین کرده، یک عده طرف حق را گرفتند روی اختیار خودشان، یک عده هم طرف باطل را گرفتند روی اختیار خودشان و پروردگار متعال هم به آنهایی که کار بد می‌کنند عذاب الیم وعده کرده و نسبت به آنهایی که کار خوب می‌کنند بهشت نعیم وعده کرده. ان شاء الله همه ما جزء همان دسته باشیم که با اختیار خودمان، با انتخاب خودمان، کارهای بسیار خوب و صحیح را انجام بدهیم.



«درباره اهمیت عید غدیر خم»

روز جمعه است نزدیک عید غدیر خم است عید غدیر آن روزی است که خدای تعالی درباره اش چند آیه نازل کرده، آیات عجیب، آیاتی که درباره هیچ چیز حتی اگر بگویم درباره قرآن و فضائل قرآن این آیات را نازل کرده، شاید نتوانم اثبات کنم. یکی این که می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^(۱) خیلی عجیب است کمال دین، دین کامل شد. ببینید شما یک چیزی می سازید تکه تکه می سازید بعد سر هم که کردید و به کار افتاد می گوید کامل شد. دین کامل شد آن هم به نفع شما کامل شد، «لَكُمْ دِينَكُمْ» برای شما کامل شد دوم این که: «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» ترسیدم بگویم درباره قرآن این جور خدای تعالی چیزی نگفته، ولی هر چه فکر می کنم نگفته، امروز من نعمتم را بر شما تمام کردم یعنی چه چیزی می خواهید که به شما ندادم؟ چه چیزی می خواهید شما مردم که حضرت علی علیه السلام ندارد؟ چه علمی، چه دانشی، چه معنویتی، چه جمالی که در اختیار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نیست؟ آن دانشمند می گوید: «احتیاج الكل الیه و استغنائه عن الكل دلیل علی انه امام الكل»^(۲) شما تمام کتب تاریخ را نگاه کنید، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احدی مسئله ای سؤال نکرده و هیچ نپرسیده همه را می دانسته و باز همه کتب تاریخ را نگاه کنید، چه مربوط به سنی یا شیعه، همه اصحاب مرتب از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال می کردند، تا جایی که عمر در هفتاد جا می گوید «لولا علی لهلك عمر»^(۳) من گرفتار شده بودم، معنای لهلك عمر این است که مردم آمده بودند سؤال می کردند، من جوابی بلد نبودم مشکل شده

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۳.

۲ - مسترشد صفحه ۴۹۶.

۳ - برهان جلد ۱ صفحه ۳۷۴.

بود، داشتم خفه می شدم، داشتم هلاک می شدم، حضرت علی علیه السلام را دیدم جواب را داد من زنده ماندم، این معنای لهلک عمر است. معنای دیگری شما می فهمید بگویند ابی بکر مکرر گفت خدا آن روز را نیاورد که من باشم در رأس خلافت و حضرت علی علیه السلام آن اطراف نباشد، خوب چه چیزی می خواهید در حضرت علی علیه السلام باشد؟ « وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي » این کتاب نهج البلاغه را دیدید، آن قدر شرح و تعریف از کتاب نهج البلاغه شده که حساب ندارد اهل سنت کتاب ها در شرحش نوشته اند و کتاب بسیار با عظمتی است، این کتاب یک دهم آنچه که حضرت علی علیه السلام گفته است. شما یک ربع این کتاب را از کلمات ابی بکر پیدا کنید ما ایشان را خلیفه اول بودن قبول می کنیم، یک ربعش را پیدا کنید، آخر انسان به علمش است، به دانشش است، خدا نعمتش را بر شما تمام کرد. مهم تر از همه این است که می فرماید: «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» حالا خوشنودم که دین شما اسلام است تا حالا ناقص بود، کامل نبود، سرپرست نداشت. شما اگر یک انبار مثلاً اجناس خیلی قیمتی داشته باشید اگر به یک نفر امین سپرده باشی که به جایش مصرف می کند، فکرتان راحت می شود خوشحال می شوید، این آدم امین است، فکرش هم خوب است، درست هم مصرف می کند «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» چهارم «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، کفار و مشرکینی که تا حالا می خواستند دین شما را دست اندازی کنند، قرآن شما را تحریف کنند، وضع شما را به وضع یهود و نصاری برگردانند الان دیگر در رأس کار حضرت علی علیه السلام است که به خاطر حفظ دین ریسمان به گردنش می اندازند می کشند چیزی نمی گوید، حضرت زهرا علیها السلام را کتک می زنند چیزی نمی گوید، به او جسارت می کنند چیزی نمی گوید، در جای خودش هم جنگ صفین و نهروان و جمل تشکیل می شود



شجاعانه فرمود از این جمع ده نفر از چهار هزار نفر بیشتر باقی نمی ماند، از شما هم ده نفر بیشتر کشته نمی شود، چقدر شجاع، چقدر آقا، چقدر بزرگ، مایوس شدند. شما می گوید پس چرا اینها سر کار آمدند؟ فردا که آقا تشریف بیاورد آن وقت می فهمید ما برایمان زمان خیلی طول می کشد چیزی نیست، هزار سال باشد هزارو چهارصد سال باشد آنها هم کارهای خودشان را بکنند ولی زمانی که آقا بیاید، اسمی از اینها باقی نمی گذارد، وجودی باقی نمی گذارند. اگر زیر خاک بدن نحسشان هم خاک شده باشد بیرونشان می کشد و آتش شان می زند؛ از بنی امیه، بنی عباس هیچ کدام اسمی باقی نمی ماند. آنجا می فهمید که همه ریاست ها، آقایی های آنها که ظاهرش آقایی بود، بی ارزش است و هیچ ارزشی ندارد «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ»^(۱) برای حق پایداری است، حق چیست؟ «عَلَىٰ عَالِيٍّ مَعَ الْحَقِّ»^(۲) سنی و شیعه این روایت را نقل کردند «وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» هر جا حضرت علی علیه السلام است حق است، هر جا حق است حضرت علی علیه السلام است، اینطور، جای دیگری هم نیست. لذا وقتی که آقایمان حضرت حجه بن الحسن علیه السلام متولد شد روی بازویش نوشته شده بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^(۳) که تعبیرش اجمالا این است، این بازوی با کفایت حضرت بقیه الله علیه السلام حق را به مردم نشان می دهد و باطل را از بین می برد.

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۴۳۲ و ۴۴۵.

۳ - سوره مبارکه اسراء آیه ۸۱.

جلسہ یازدهم

توحید۔ صفات ذات و صفات افعال



«معنای صفات ذات و صفات افعال»

موضوع جلسه فرق بین صفات ذات خدا و صفات افعال خدای تعالی است. به طور کلی آن صفاتی که نمی‌شود از خدای تعالی سلب شود و حتماً باید خدا را با آن صفت شناخت صفات ذات اقدس متعال است. مثلاً محال است که بگوییم خدا هست ولی علمش نیست، خدای تعالی هست ولی قدرتش نیست. علم و قدرت از صفات ذات است؛ و یا ازلی بودن، حی و قیوم بودن از صفات ذات خدا است ولی هر صفتی که مربوط به فعل پروردگار است، یعنی وقتی که آن کار را انجام داده، این لقب را، این اسم را، این صفت را بر او می‌گذارند، اینها صفات فعل خداست و صفاتی است که روی کار خدا گذاشته می‌شود. صفات فعل پروردگار در حقیقت صفات خدا نیست، صفات کاری است که انجام شده مثلاً از باب مثال عرض می‌کنم تا هر یک از شما کسی را نزده ضاربش نمی‌گویند، تا کسی را نکشته قاتل نمی‌گویند، تا یک نجار نجاری نکرده، نجار نمی‌گویند و هم چنین هر صفتی که انسان قدرتش را دارد و به مرحله فعل نیاورده آن اسم و آن صفت را بر او اطلاق نمی‌کنند. طبق عقاید ما و آنچه که از قرآن استفاده می‌شود و آنچه که از کلمات معصومین علیهم‌السلام برداشت می‌گردد خدای تعالی بود و هیچ اعمال قدرتی نکرده بود، مخلوقی نداشت و بعد خلق کرد، قدرت بر خلق را قبلاً داشت و علم به اینکه باید مخلوقی ایجاد کند را داشت، اما این کار را نکرده بود. حالا این که چه وقتی بود، بماند ولی از روایات و از آیات قرآن استفاده می‌شود که مثلاً در آن دعا می‌گوییم:

«كنت اذ لم تكن سماء مبنية و لا ارض مدحية، كنت قبل كل شيء و كَوْنْتُ كُلَّ شَيْءٍ»^(۱)

تو قبل از هر چیزی بوده‌ای، در دعای یسئیر این جملات دیده می‌شود و برای این که این جملات و این مطالب اعتقاد مردم مسلمان باشد، فضیلت زیاد و ثواب زیادی برای کسانی که دعای یسئیر را بخوانند نقل شده و از معصوم علیه السلام رسیده است. باید معتقد باشیم که خدا بود، قدرتش بود، علمش بود، حیاتش بود و ازلی هم بود ولی خلقی نکرده بود، رزقی نداده بود، به القاب رحمان و رحیم هنوز متصف نشده بود یعنی قدرت رحمانیت و رحیمیت را داشت علم به مصلحت خلقت و رزق دادن و رحیم بودن و رحمان بودن داشت ولی هنوز عمل نکرده بود. همان طوری که شما قدرت زدن دارید ولی تا زده‌اید به شما ضارب نمی‌گویند. وقتی که شما زدید، اسم ضارب روی شما گذاشته می‌شود و در حقیقت این اسم روی آن کار شما گذاشته شده و اگر یک وقتی مثلاً شما نتوانستید به کسی رزقی بدهید رازقتان نمی‌گویند امّا به مجرد این که رزق دادید، غذا دادید رازق می‌شوید. (فکر می‌کنم معنی صفات ذات و صفات افعال را توضیح داده شده باشد) بنابراین وقتی که خدا اصلاً موجودی را خلق نکرده بود آن وقت قادر بود که خلق کند ولی خالق اسمش نبود. صفات افعال این طوری است که بیشتر صفات خدای تعالی از اسمائی که دارد، می‌باشد. روایت دارد که نود و نه اسم پروردگار دارد^(۲) یا با اسامی مرکب هزار اسم که اکثرش و بلکه تمامش جز یکی دو اسم همه‌اش صفات افعال خداست. صفات افعال به عبارت دیگر آن صفتی است که خدای تعالی بعد از کاری که انجام داده بر او اطلاق می‌شود و لذا اکثر صفات،

۱ - بحار الانوار جلد ۵۴ صفحه ۳۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۴ صفحه ۱۵۸.



صفات فعل خداست، مثلاً خدا رحمان است، خدا رحیم است، خدا رازق است، خدا خالق است ولی تا وقتی که خدای تعالی خلق نکرده، رزق نداده، رحم نکرده، بخشش نداشته، یعنی مخلوقی نداشته که بر آنها این اعمال را انجام بدهد، خدای تعالی دارای همان صفات ذات است که همه این صفات افعال از آن صفات ذات گرفته می‌شود؛ و لذا اگر شما گفتید یک زمانی بوده یک وقتی بوده که خدا رازق نبوده، کفر نیست و اگر گفتید که خدای تعالی در این صفات افعال واحد است یعنی یکی است که دومی هم دارد اول است و دوم دارد، مثلاً به خدای تعالی هیچ وقت نمی‌گوییم که او حیّ حیّ‌هاست مثلاً حیّ‌ترین حیّ‌هاست، زنده‌ترین زنده‌هاست، این کلام غلط است، زشت است، برای این که حیات پروردگار، قدرت پروردگار با سایر حیاتهای ظاهری صد در صد مجازی فرق می‌کند. اما می‌توانیم بگوییم که خدای تعالی ارحم الراحمین است، یعنی مهربان‌ترین مهربانهاست. مهربانی‌هایی را در نظر می‌گیریم چون مهربانی یک مسئله‌ای است که در عمل اظهار می‌شود، من به شما محبت دارم و مهربانم، خدای تعالی هم محبت دارد و مهربان است، حالا فرق این مهربانی و آن مهربانی، فرق بین مهربانی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مهربانی خدا از زمین تا آسمان است او بی‌نهایت مهربان است و ما هر که باشیم و هر چه باشیم در یک محدوده خلقت مان مهربانیم. (فکر می‌کنم به اندازه کافی این دو اسم و دو صفت و فرقی بیان شد و در همین جا کافی است که مطلب را تمام کنم).

«اراده و مشیت»

در بعضی از اسماء پروردگار و بعضی از صفات خدای تعالی بین علماء و دانشمندان بحث است که آیا اینها از صفات ذاتند یا از صفات افعال. مثلاً مشیت و اراده

پروردگار، آیا از صفات ذات خداست یا از صفات افعال خداست. بدون تردید از نظر روایات ما و از نظر قرآن، اراده از صفات افعال خداست یعنی خداگاهی اراده می‌کند و گاهی اراده نمی‌کند.

در زمان حضرت رضا علیه السلام کم‌کم متصوفه و بعضی از افراد که به اصطلاح امروز ما عرفا می‌گوییم، اینها پیدا شدند در زمان حضرت امام صادق علیه السلام این جمعیت در اسلام پیدا شد. قبل از حضرت صادق علیه السلام در کلمات ائمه اطهار علیهم السلام از متصوفه بحث نشده و سخنی به میان نیامده ولی حضرت امام صادق علیه السلام داشتند عبور می‌کردند یک دسته، حلقه ذکر می‌گذاشته بودند و دور یکدیگر جمع شده بودند و اذکاری می‌گفتند که از نظر حضرت امام صادق علیه السلام مطرود بود.^(۱) البته از زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روحیه تصوف در بین مردم مسلمان کم و بیش پیدا شده بود. مثلاً از افرادی که عملاً صوفی مسلک بودند یک نفر به نام حسن بصری دیده می‌شود که به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ایراد می‌گیرد که وقتی حضرت به او می‌فرماید برای وضو گرفتن آب را اسراف نکن مردم آب ندارند این همه آب نیز در جواب حضرت می‌گوید تو خون مردم را دیروز ریختی ما نگفتیم اسراف نکن؛ امروز تو آمدی برای آب به ما می‌گویی اسراف نکن.^(۲) و افرادی از این قبیل که چند نفرشان به عنوان زهاد ثمانیه که یکی دو نفر آنها مورد لطف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بودند ولی بقیه‌شان مثل حسن بصری و امثال آنها مورد لطف حضرت نبودند یکی از این زهاد ثمانیه که مورد لطف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بودند مثلاً او پس قرن بود که هر چه حضرت

۱ - مستدرک جلد ۱۲ صفحه ۳۲۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۱ صفحه ۳۰۲ حدیث ۳۳ و اسرار صفحه ۶۰۳.



می فرمود قبول می کرد ولو این که عشقش، محبتش سرشار بود. به هر حال از زمان حضرت امام صادق علیه السلام این سلسله عجیب در اسلام پیدا شدند و تصوف را اظهار کردند تا آنجا که به هیچ وجه اعتنا به ائمه اطهار علیهم السلام نداشتند و برای خودشان قطبی منظور کردند. حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «من ذکر عنده الصوفیه»^(۱) کسی که در نزد او صوفیه یاد شود و به زبان یا اگر نمی تواند با دل از آنها تبری نکند از ما نیست، روایت صحیحه هم هست. روایت بزنطی است و روایتش را ما در گذشته در کتاب پاسخ ما نقل کردیم و مرحوم مقدّس اردبیلی در کتابش نقل کرده، مجموع آنچه که در مذمت این دسته ذکر شده آنجا نقل شده است. ما به این مسائل کاری نداریم اما یک عده بودند در زمان حضرت رضا علیه السلام که اینها اظهار تصوف می کردند. هم حضرت رضا علیه السلام فرموده و هم حضرت امام عسکری علیه السلام فرمودند، سایر ائمه اطهار علیهم السلام بعد از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به این مسئله اشاره کرده اند، که بکوشید با متصوفه هم آهنگ نشوید و لذا از آن وقت به بعد روایاتی درباره متصوفه آمده است. یکی از نظرات متصوفه این بوده که خدای تعالی دائماً اراده دارد و دائماً مرید است و دائماً مشیّت دارد. لذا حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «من زعم ان الله لم یزل مریداً شائئاً فلیس بموحد»^(۲) اگر کسی گمان کند که خدای تعالی همیشه اراده داشته و همیشه خواست داشته است این شخص موحد نیست. پس اراده و مشیّت از صفات ذات پروردگار نیست.

۱ - مستدرک جلد ۱۲ صفحه ۳۲۲.

۲ - نوادر الاخبار صفحه ۹۲.

«معنای اراده و مشیت»

اجمالاً عرض کنم که اراده همان فعل خداست، همان خلقت خداست و مثل ما نیست که ما قصد کنیم و بعد کار کنیم. خدا تا اراده کرد خلق می‌شود و لذا می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا»^(۱) وقتی که خدا به چیزی اراده کند «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» تا بگوید باش، (بگویند هم تکوینی است) یعنی به مجرد آن که مصلحت باشد خدای تعالی خلق می‌کند بدون معطلی وجود پیدا خواهد کرد، مشیت هم خواست پروردگار است که در قلوب ائمه اطهار علیهم‌السلام ظاهر می‌شود، همان مصلحتی که پروردگار در علمش گذاشته و آنها مشیت الله‌اند و آنها اراده می‌کنند و یک موجودی به وجود می‌آید.

این نکته را هم تذکر دادم و باید ان شاء الله همان طوری که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند، یاد بگیرید و آن این که خدای تعالی چون همیشه مخلوقی نداشته دارای اراده نبوده و از زمانی که خدای تعالی مخلوق را ایجاد کرده اراده هم به وجود آمده نه این که خدای تعالی نستجیر بالله کم و زیاد بشود

«آیا خدای تعالی همیشه متکلم بوده؟»

بین علماء و دانشمندان بحث است که آیا خدا متکلم است یا نه؟ کلام خدا عین ذات خداست یا نه؟ این بحث بسیار مشکل تر و عمیق تر است. ولی از نظر ما کلام خدا مخلوق خداست. یک مدت زمانی در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام و بعد از آن حتی کتابهایی نوشته‌اند که آیا کلام خدا عین ذات خداست و این قرآن که الان در مقابل ماست آیا این قرآن عین ذات خداست یا مخلوق خداست، البته نه این مرکب و



کاغذ، این که معلوم است، ذات خدا نمی تواند باشد. یک قدری عمیق تر بروید جلوتر بروید حقیقت قرآن، آن چیزی که عالم را در نظام قرار داده، قرآن کلام خداست، حقیقت قرآن علم خداست، علم خدا هم گفتیم ذات خداست حالا آیا ذات خدا آمده و نازل شده؟ برای ذات خدا نزول معنا ندارد.

«معنای نزول»

نزول یعنی پایین آمدن، تنزل کردن، و این برای ذات خدا معنا ندارد. آنهایی که می گویند قرآن ذات خداست اینها معنی نزول را نفهمیده اند. نازل شدن یعنی از مکان خودش، از مکانیت خودش پایین آمدن، حالا به هر نحوی که باشد. یا پایین آمده تا من و شما بفهمیم یا پایین آمده که مثلاً فرض کنید عالم هستی را، عالم خلقت را تحت برنامه بکشد که این نزول دوم قرآن است که در شب قدر خدای تعالی بیان می کند، معنا ندارد که قرآن نازل شده باشد و علم پروردگار یعنی عین ذات مقدس پروردگار باشد. این محال است شاید این را خوب فهمیده باشید ولی بعد از این که ما نزول را فهمیدیم، نزول را این طوری مثال باید بزنم برای شما که اگر شخصی در جایی ایستاده و یک آینه ای در مقابلش گذاشته اند عکس او در آینه افتاده در عین آن که همه صفات آن شخص و رنگ و روی آن شخص در این آینه افتاده و آن چنان شباهت دارد که اصلاً انسان فکر می کند این اوست و او آینه. در عین حال این شخص که عکسش در آینه افتاده با آن عکسی که در آینه هست فرق می کند. ما اگر نزول را بخواهیم معنا کنیم، در ذات مقدس پروردگار به هیچ وجه تغییری پیدا نشده. (عجیب است بعضی از دوستان ما، بعضی از کسانی که حتی در مراحل هستند در آن روزی که من این مطلب را گفتم زیاد به من تلفن کردند) مگر این طوری

نیست که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱) اگر این علم خدا نازل نشده، وارد در دنیا نشده پس روح خدا چطور وارد بدن ما شده؟ اگر کسی معتقد بشود که خدا یک پاره‌ای از وجود خودش را در بدن ما قرار داده این معتقد به حلول است و نجس است، حواستان جمع باشد.

«معنای وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

پس این آیه یعنی چه؟ معنای این حرف این است که روح انسان را خدا به خودش نسبت داده همان طوری که کعبه را خدای تعالی می‌گوید بیت الله، همان طوری که خون حضرت سیدالشهداء علیه السلام را می‌فرماید ثارالله، حالا اینها خون خدا هستند، واقعا آنجا خانه خداست. آیا واقعا شبها حضرت پروردگار می‌آید در آن خانه می‌خوابد؟ اینها خیلی انسان را دچار حیرت می‌کند. چطور یک کسی که قائل به حلول است، می‌تواند راه خدا را پیش بگیرد و به پیش برود. آن کسی که نمی‌تواند بفهمد خدا دائما متکلم بوده یا نه، دائما اراده داشته یا نه، امثال این صفات را از هم فرق نگذارد چطور ممکن است راه خدا را پیش بگیرد و جلو برود؟!

«چگونگی علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام»

به هر حال نزول قرآن معنایش این است که قرآن کلام خداست. خدای تعالی تمام علوم که در قرآن است در ذاتش هم همین الان هست و از ذات خدا کنده نمی‌شود. آن چه که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که روح مقدسش را خلق کرد عنایت



فرمود معلوماتی بود. شما اگر رفتید پزشک شدید، دارای علم پزشکی شدید همه علم پزشکی را یاد گرفتید از علم پزشکی کم می شود؟ نه، شما معلوماتی در دلتان از علم پزشکی پیدا می شود، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علم به مخلوق و ماسوی الله، علمی این گونه برایش پیدا شد و قرآن این طوری نازل گردید. اگر شما این را متوجه باشید می فهمید که علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلومات است که از خدا یاد گرفته و لذا می فرماید: «وَعَلَّمَكُمَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^(۱) خدا به تو چیزی یاد داد که نمی دانستی و یا در آیه دیگر خدای تعالی می فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^(۲) اگر خودت بدون آن علم و هدایت می بودی خدای تعالی تو را ضال دیده بود، گمراه دیده بود. بلکه فرقی نمی کند، هر مخلوقی که خدا به او کمک نکند گمراه است، ضال است، نادان است ولی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز اول خلقت که خدای تعالی او را خلق فرمود و اول چیزی هم بود که خلق کرد همه علم قرآن را به او مرحمت فرمود و معلوماتی از علم پروردگار به دست آورد. نزول دوم قرآن که اشاره شد در وقتی که شب و روز به وجود آمد شبی داریم و روزی داریم و مخلوقات خدا خلق کرده آنجا برای نظم امور خلقت خدای تعالی قرآن را بر دنیا نازل کرد. بنابراین کلام خدا عین ذات خدا نیست. ببینید خیلی روشن شد سخن خدا که بارزترین بخش از سخن پروردگار قرآن است این عین ذات خدا نیست، نازل بر قلب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده و ذات خدا به کلی به هیچ وجه تغییر نکرده، کم و زیاد نشده است. (بسیار مشکل است تعبیراتی که ما بین خودمان داریم بر پروردگارمان اطلاق کنیم) و محال است که در وجود بشر حتی در وجود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۱۱۳.

۲ - سوره مبارکه ضحی آیه ۷.

حلول کند و کسی که معتقد به حلول باشد کافر است. شما در همین کتاب عروة الوثقی به بخش نجاسات مراجعه کنید که در آن بخش همه فتوا دارند و هیچ کس هم حاشیه ندارد، کسی که قائل به این باشد که خدا در غیرش حلول کرده نجس و کافر است. پس مسئله کلام هم برایمان حل شد. حتی یک بخشی از دانشمندان علوم اسلام اسمشان متکلمین است، چون پر اهمیت ترین مسائلی که در علمشان بوده، مسئله کلام بوده که به این آسانی ان شاء الله شما فهمیدید و هیچ مسئله ای هم اطرافش نباید بحث شود. این مسائل درباره مسئله خداشناسی که لازم بود عرض کردم امیدوارم با همه مشکلاتی که ممکن است در زمان ما به خصوص درباره این مسائل باشد برای شما حل شده باشد شما ببینید اگر کسی معتقد باشد خدا از روح خودش در بدن انسان وارد کرده نجس بودن و کافر بودن کجا، و رسیدن به خدا کجا؟ یا مثلاً اگر انسان موحد نباشد صریح کلام حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که می فرماید: «من زعم ان الله لم یزل مریداً شائئاً فلیس بموحد»^(۱) انسان یک خدای ازلی حی را پرستد و یکی هم اراده خدا را، که جدای از خدا یا عین ذات خدا است، خدا بداند و او را پرستد لذا فرمود موحد نیست و انسان موحد نباشد و بخواهد به سوی خدا برود. بنابراین ان شاء الله گوش دهید و حقیقت را درک کنید تا صراط مستقیم برای شما از همه موانع صاف بشود. که اگر با سرعت صد و پنجاه کیلومتر در ساعت خواستید حرکت کنید هیچ مشکلی برایتان نباشد. باید اول سنگ های جاده را جمع کرد، سنگها را انداخته اند خوشبختانه اکثر شما اطلاع ندارید که دشمنان اسلام چه سنگ هایی در این صراط مستقیم انداخته اند. سنگی افتاده که یک گودالی به وجود آورده، حتماً ما باید از کنار گذر عبور کنیم صراط



مستقیم ما را از بین برده‌اند تا آنجا که واقعا من شرم می‌کنم بگویم، من اکثر صحبت‌های دانشمندان غربی و شرقی و تمام کلمات اینها را می‌دانم و یک وقتی هم در کانون بحث می‌کردم که بعضی از رفقا می‌گویند چطور آن وقت شما این مطالب را می‌گفتید، ولی به حمدالله به این نکته رسیدم که کلمات حضرت امام صادق علیه السلام دل انسان را روشن می‌کند ولی اگر یک جا، پای یک سخنرانی باشید می‌بینید از سقراط و افلاطون و انیشتین و نیوتن و امثال اینها حرف می‌زنند، می‌گویید عجب مرد با سواد است اما اگر از حضرت امام صادق علیه السلام و حضرت امام باقر علیه السلام خودمان سخن گفت، می‌گویید معمولی است در کتاب خوانده. کتاب خواندن و فهمیدن و حقایق را درک کردن خیلی اهمیت دارد بلکه شکر می‌کنیم پروردگارمان را، حمد می‌کنیم پروردگارمان را که ما را نجات داد من و دوستان اهل علمم را لااقل نجات داد از این گودال‌هایی که در صراط مستقیم به وجود آورده‌اند. و جز روایات و آیات به یاری پروردگار تا زنده باشم مطرح نمی‌کنم. هر چه که گفتم همین امروز که شاید مورد اختلاف خیلی بود و حتی در دل یک نیمه وحشتی داشتم که اینها را بگویم یا نگویم و بالاخره روی وظیفه گفتم. اکثر اینها مورد نزاع و دعواست؛ ولی راهگشای ما آن وجود مقدسی است که بالای سرماست همین امروز انتظار ظهورش را داریم آن وجود مقدسی که دستور ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام را صادر می‌کند آن وجود مقدسی است که در هزار و چهارصد سال قبل علائم و خصوصیات حضرت امام زمان علیه السلام ما را بیان کرده، آن وجود مقدسی است که دیروز روی دست حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شد و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^(۱) آن وجود مقدسی است که به خاطر

خدا دست به دست معاویه می دهد و نمی گذارد مردم شیعه از بین بروند، آن وجود مقدسی است که در گودی قتلگاه صدا می زند: «رضاً برضائک تسليماً لأمرک لا معبود سواک»^(۱) آن وجود مقدسی است که نیمه های شب برمی خیزد دعا می خواند و تمام معارف را برای ما می گذارد که یک کلامش بهتر از تمام کلمات فلاسفه عالم است. آن وجود مقدسی که باقرالعلوم است تمام علوم را برای ما شکافته و در اختیار ما گذاشته، آن وجود مقدسی است که آن قدر برای ما از علم و دانش بیان کرده که مذهب ما را به او منتسب می دانند آن وجود مقدسی است که به خاطر خدا به خاطر حفظ خون مردم سالها در زندان می ماند مورد اذیت زندان بانها واقع می شود آن وجود مقدسی است که در شهر غربت و دور از وطن کنار ملعون ترین افراد باید دفن شود و به غربتش ما گریه کنیم و آن وجود مقدسی است که در سن بیست و پنج سالگی او را با لبهای تشنه می کشند و به علومش توجه نمی کنند آن وجود مقدسی است که در میان پادگان نظامی (مُعسکر) متوکل عباسی که اکفر بنی العباس است، باید بماند و کسی از او اطلاع پیدا نکند، آن وجود مقدسی است که از اول عمر تا آخر باید در میان معسکر، لشکرگاه بماند که حتی نامش عسکری شود و آن وجود مقدسی است که دلهای همه شما به عشق و محبت او متوجه است. ان شاء الله امام ماست و ان شاء الله ما پیرو او هستیم. کجا برویم با که حرف بزنیم سخن که را نقل کنیم خدایا! تا زنده هستیم دلمان میل به علوم غیر از علوم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ندارد و به حق خودت قسمت می دهیم ما را در دنیا و آخرت با این صادقین، با این خوبان، با این معصومین علیهم السلام قرار بده و ما را با این ایمان از دنیا ببر.

جلسہ دوازدہم

نبوت - مراتب نبوت

«نبوت - مراتب نبوت»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

جز این نیست که ولیّ شما خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، (یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام) می‌باشند.

یک چند جمله درباره مسئله ولایت در ایام عید سعید غدیر عرض شد و چون این دوازده روز تا ماه محرم دوازده روز مبارک و ایام پرنشاطی است و سال قمری و اسلامی مان را با یاد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بالاخص نام مقدّس حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت تامّه ایشان می‌خواهیم تمام کنیم و اتفاقاً بحث ما طبیعتاً به همین آیه شریفه رسیده است. زیرا در یازده هفته گذشته که درباره خداشناسی صحبت کردیم نتیجه‌اش این باید باشد که ولایت پروردگار بر ما به خاطر وجودش، به خاطر بدائی که دارد، به خاطر اختیاری که به ما داده، به خاطر قضائی که درباره ما می‌کند و به خاطر همه مباحث گذشته باید به این نتیجه برسیم که ذات مقدّس پروردگار ولایت بر ما دارد در عین آن که خدای تعالی مالک ماست، صاحب ماست، خالق ماست و ما را به وجود آورده است. در عین حال مثل یک فرد غریبه به ما اختیار داده، که در جبر و اختیار در هفته گذشته مطالبی عرض شد.



«اختیار به واسطهٔ اکرام به بنی آدم»

این اختیار به خاطر شخصیت و اکرامی است که خدای تعالی به بشر فرموده: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^(۱) ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، احترامشان کردیم، مثل سایر مخلوقات با آنها معامله نکردیم. سایر مخلوقات را خدای تعالی اگر هم اختیاری داده خیلی جزئی است، ولی به بشر آن قدر اختیار عنایت کرده که گاهی از خدای تعالی فراموش می‌کنند، بندگی خدا را ترک می‌کنند و گاهی ادعای خدایی می‌کنند. خدا اکرام کرده، یک مثلی برایتان بزنم تا مطلب کاملاً روشن گردد، اگر یک مهمانی وارد منزل شما شد اگر خیلی محترم بود به او اختیار می‌دهید که هر تصرفی را بکند، هر کاری را انجام بدهد ولی اگر آن مهمان، مهمان لایقی نبود فکر و فهم و شعور زیادی نداشت به او اختیار نمی‌دهید ممکن است دزد باشد، ممکن است خائن باشد، لذا او را وارد یک اتاق محدودی می‌کنید که به جایی نگاه نکند، چیزی را تصرف نکند. خدای تعالی نسبت به همهٔ موجودات الانس و جن این عمل را انجام داده یعنی اگر به یک حیوان نگاه کنید، می‌بینید محدود است، فکر زیادی ندارد، نمی‌تواند یک دایره‌ای را در اختیار بگیرد. اگر هم می‌گیرد از نظر مکانی است، از نظر فکری نمی‌تواند به همه جا احاطه پیدا کند و علم و صنعتی را داشته باشد. ولی به بشر خدای تعالی چون اکرام کرده، چون احترامش کرده، به خاطر آن که به او عقل داده و دارای عقلش کرده از این جهت می‌بینیم که در قرآن مجید مکرر می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»^(۲)، «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

۱ - سوره مبارکه اسراء آیه ۷۰.

۲ - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۳.

الْأَرْضِ جَمِيعاً»^(۱)، «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ»^(۲) همانطوری که کشتی در اختیار توست به هر طرف که می توانی ببری، همین گونه خورشید و ماه در اختیار توست، آسمان و زمین در اختیار توست. در سوره الرحمن خدای تعالی می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» ای گروه جن و انس «إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»^(۳) در آسمان ها نفوذ کنید در زمین ها نفوذ کنید، در همه جا می توانید حرکت کنید اما با وسیله، چون بدن دارید بدنتان از جنس دنیا است و اگر می خواهید باید با این بدن حرکت کنید چون با کلمه انس بشر را خطاب کرده و معمولاً انسان و انس به همه مردم کره زمین چه مسلمان و چه غیر مسلمان گفته می شود. بنابراین خدای تعالی می فرماید: ای معشر جن و انس اگر خواستید به آسمان ها نفوذ کنید نمی توانید معمولی نفوذ کنید، مگر با سلطه، مگر با وسیله، که می بینیم مربوط به مردم مسلمان نیست سفینه های فضا نورد درست کردند و تا حد یک قدمی به طرف آسمان حرکت کردند.

«اثرات پذیرش ولایت الهی»

بنابراین اگر انسان مؤمن شد و ولایت پروردگار را با همه اختیار و قدرتی که دارد قبول کرد، تحت فرمان آن خدایی که همه چیز در اختیار اوست اگر قرار گرفت مثل حضرت پیامبر اکرم ﷺ که عبد خداست، بنده خداست و چون بنده خداست خدای تعالی می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۴) نطقش حتی، حرکاتش،

۱ - سوره مبارکه جاثیه آیه ۱۳.

۲ - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۲.

۳ - سوره مبارکه الرحمن آیه ۳۳.

۴ - سوره مبارکه نجم آیه ۳.

سخنانش، کلامش روی خواسته نفس نیست، به خاطر ارتباط و انش با پروردگار است. لذا می بینیم اگر ارتباط با خدا برقرار شد. یعنی ولایت حق را پذیرفت با محبت بندگی خدا را کرد به جایی می رود که می رسد به «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^(۱) آن چنان بالا می رود که مثل دو قوس، دو تا قوس را اگر سر به سر هم بگذارید یک دایره را تشکیل می دهد، اگر خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با هم یکی کردید یک چیز می شود، بلکه از آن هم نزدیکتر، یعنی دل قوس این طرفی را به دل قوس آن طرفی بچسبانید در هم می روند، آن چنان یکی می شوند که انسان از دور نگاه می کند نمی داند قوس طرف راستی است یا قوس طرف چپی. درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: «علی ممسوس فی ذات الله»^(۲) علی ممسوس در ذات خداست و خدای تعالی هم می فرماید: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى».

«معنای ولایت و ولی»

معنی ولایت زیاد نیست که بعضی معتقدند معانی مختلفی دارد، معنی ولایت این است که ولی اگر به طرف فرمانده اطلاق شود به معنی فرمانده ای است که روی محبت به فرمانبردار فرمان می دهد و اگر ولی به طرف فرمانبردار اطلاق شود اطاعتی است که اطاعت کننده با محبت از مولایش اطاعت می کند. لذا در آیات قرآن می خوانیم که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۳)، یعنی خدا ولی مؤمنین است و از آن طرف می گوئید که «علی ولی الله» حضرت علی علیه السلام ولی خداست، اگر معنی ولی یکی بود اینجا هم

۱ - سوره مبارکه نجم آیه

۲ - الوافی جلد ۳ صفحه ۵۱۵.

۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۷.

حضرت علی علیه السلام فرمانده خدا می شد که بسیار غلط بود، آنجا می گوئیم خدا فرمانده با محبت به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و مؤمنین است اینجا می گوئیم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمانبردار با محبت نسبت به خداست، لذا اولیاء خدا کسانی هستند که به مقامی رسیده اند که با محبت، خدا را اطاعت می کنند و خدا ولی مؤمنین است؛ یعنی با محبت به مؤمنین فرمان می دهد. در همین زیارت روز جمعه به حضرت بقیه الله علیه السلام عرض می کنیم «انا مولاک» من فرمانبردار با محبت تو هستم. بنابراین فکر نمی کنم بیشتر از این توضیح برای معنی ولی لازم باشد.

«معنای ولایت الهی»

در این آیه ای که تلاوت کردم پروردگار متعال می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»^(۱) جز این نیست که ولی شما خداست. معنایش این است که او فرمان می دهد و دوست تان دارد و هر فرمانی که به شما می دهد هر دستوری که می دهد روی محبت است. گاهی بعضی افراد هستند که فرمانی به شما می دهند اما به خاطر خودشان است یعنی می خواهند کارشان راه بیفتد به شما می گویند این کار را برای ما بکن، هیچ محبتی به شما ندارد، این شخص ولی نیست، این شخص فرمانده است، این شخص کسی است که امر کرده، آمر است. اما اگر روی محبت، پدری به فرزندش گفت که این کار را بکن برایت مفید است، این را می گویند ولی، پدر ولی فرزند است و ولی بالآخره به کسی می گویند که روی محبت امر کند. بعد از همه مسائلی که در این مدت عرض کردیم در هفته های گذشته این مطلب باید برایمان کاملاً روشن شده باشد که خدا ولی ماست، ولی هم به معنای این است که روی محبت به شما

می‌گوید این کار را بکن و آن کار را نکن، اگر می‌بینید در بعضی از آیات شریفه قرآن مثل این آیه که می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^(۱) ولی مؤمنین اولی به تصرف است، حضرت پیامبر اکرم ﷺ اولی به تصرف از خود شماست، این در حقیقت همین معنای ولی است یعنی شما بدانید اگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ به شما گفت این فرزندت را بکش بدان که تو را دوست دارد، مانند حضرت خضر علیهِ السلام که آن جوان را کشت بعد به حضرت موسی علیهِ السلام توضیح می‌داد فرمود این بچه وقتی بزرگ می‌شد پدر و مادرش را منحرف می‌کرد و چون پدر و مادرش را منحرف می‌کرد از این جهت من او را کشتم. اگر حضرت امام عصر علیهِ السلام تشریف آورد، اگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ گفت، اگر خدای تعالی دستور داد به خاطر ولایتی که بر شما دارد که فرزندت را بکش، زنت را از بین ببر، اموالت را در راه خدا بده این جا روی محبت باید شما قبول کنید، همانطوری که حضرت ابراهیم علیهِ السلام در عالم رؤیا می‌بیند که باید حضرت اسماعیل علیهِ السلام را ذبح کند، به جوانش با آن سیمای زیبا، آن هم پس از سالها که او را ندیده بود و آمده بود در مکه، که او را ببیند. می‌گوید: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»^(۲) ای پدر آنچه که به تو دستور داده شده انجام بده و حضرت ابراهیم علیهِ السلام ناراحت است که چرا این کار نمی‌برد، چرا در امر الهی تأخیر می‌شود. شما فکر نکنید که ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبران علیهم السلام گاهی که ناراحت می‌شدند و یک موانعی پیش می‌آمد، از این ناراحت می‌شدند که چرا فشاری روی آنها آمده، نه فشارها و ناراحتی‌ها در راه رضایت پروردگار خیلی آسان است، می‌ترسیدند مبدا بداء شود، مبدا آن امر الهی که بنا

۱ - سوره مبارکه احزاب آیه ۶.

۲ - سوره صافات آیه ۱۰۲.

بود به دست آنها انجام گردد عوض شود و آنها آن امتیاز را نبرند، ناراحتی این بود، لذا می بینیم وقتی که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام شمشیر به فرق نازنینش می خورد می گوید: «فزت و ربّ الکعبة» من به پایان خدماتم رسیدم و موفق شدم. حضرت سیّد الشهداء علیه السلام در گودی قتلگاه می فرماید: «رضاً برضائک» خوشنودم، کلمه رضا به معنای خوشنودی است، خوشنودم که تو خوشنودی هستی و «تسليماً لأمرک»، بنابراین یک ولی خدا آن وقتی ولیّ خداست که محبتش به خدا متمرکز باشد، آن وقتی ولیّ خداست که به خاطر محبت، خدا را اطاعت کند، بنابراین بدانید چه شما روی محبت خدا را اطاعت کنید، چه روی مزد و وسعت رزق و امثال اینها، خدا ولیّ شماست یعنی فرماندهی خدا روی محبت است، چه شما محبت به خدا داشته باشید چه نداشته باشید، خدا روی محبت به شما فرمان می دهد، گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبريائش ننشیند گرد.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

به تعبیر من با محبت به بندگان جودی کنم، بنابراین معنی ولایت الهی معلوم شد و خدای تعالی ولیّ همه افراد بشر که سهل است، تمام مخلوقات است و بالاخص مخلوقات خویش مثل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. ما از اینجا می خواهیم بحث رسالت را شروع کنیم، بحث توحید تا همین جا کافی است ولو این که اگر یک سال در توانم هست نه این که ادعای زیادی باشد، اگر بخواهد کسی که سوادى داشته باشد و مثل من بی سواد نباشد بخواهد صحبت کند، سالها و بلکه تمام عمر باید درباره خداشناسی حرف بزند و فکر بکند ولی به قدر توان فکری مجلس مان و به قدر توان فکری خودم آنچه که لازم بود و در صراط مستقیم شما را قرار می داد مسایلی بود که در گذشته و در

این هفته‌ها عرض کردم. من نمی‌خواهم برایتان درس خداشناسی را از اول تا به آخر عرض کنم، می‌خواهم نکاتی که بعضی از دوستان را گاهی می‌بینم سر دو راهی واقع شده بودند بلکه یک طرف الحاد بود و یک طرف صراط مستقیم اعتقادی بود، راهشان را مشخص کنم؛ بحمدالله فکر می‌کنم به اندازه فکر خودم در این مسائلی که گذشت عریضی عرض کردم.

«اثبات رسالت حضرت پیامبر اکرم ﷺ»

اما در خصوص رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ، حضرت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، پیغمبری که تنها با عقل و فکر و آنچه از پیامبران باقی مانده و آنچه که الان به صورت واضح در اختیار ما هست به آن حضرت ایمان داریم، آن چنان مطلب روشن است که همه این جمع اگر خدای نکرده حتی مسیحی و یهودی می‌بودیم و چنانچه مطالب را در مورد آن حضرت از روی انصاف می‌شنیدیم و فکر می‌کردیم، حضرت پیامبر اکرم ﷺ را بزرگترین پیغمبران و بالاترین فرد بشر می‌دانستیم و اما آن مطلب این است، یک مقدمه‌ای اگر یادتان باشد، در روز اول این جلسه و این جلسات درباره اعجاز قرآن عرض کردم، اعجاز قرآن همانطوری که همه شما مطالعه کردید و به نظر من مطلب ثابت شد که قرآن معجزه است، با همان چیزهایی که خوانده‌اید و مطالعه کردید، اگر قرآن معجزه باشد گفتیم خدا ثابت می‌شود، چون معنی اعجاز این بود که هیچ یک از عوامل طبیعت نتوانند آن را به وجود بیاورند و مثل قرآن را طبعاً جمادات، حیوانات، گیاهان که معلوم است نمی‌توانند به وجود بیاورند، تنها جن و انس اند که چون کتاب می‌نویسند، اهل کتاب‌اند، اهل علم‌اند، ممکن است به وجود بیاورند، خدای تعالی فرمود: «قُلْ لِّسِنِ

اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^(۱) اگر همه پشت به پشت هم بدهند، همه فکرهایشان را روی هم بریزند، تمام دانشمندان شرق و غرب اینها افکارشان را یکی کنند بخواهند یک سوره، ده آیه مثل این قرآن را بیاورند نمی توانند. اعجاز قرآن که ثابت شد خدا ثابت است، چون وقتی که جن و انس نتوانند، جمادات نتوانند، حیوانات نتوانند، پس چه کسی این کار را کرده، این پدیده را به وجود آورده؟ خدا. حال واسطه آوردن قرآن برای ما که بوده؟ قرآن را حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است. شخصی که پدرش حضرت عبدالله رضی الله عنه بوده، خودش اسمش حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده، کنیه اش هم ابوالقاسم بوده، القاب زیادی که آنچه که در زمان جاهلیت به او نسبت می دادند امین و مصطفی بوده، این القاب را هم داشته است. مادرش حضرت آمنه رضی الله عنها بوده و فرزندانش را هم که شنیده اید حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها که همین فرزند را اسم می بریم کافی است برای معرفی حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. هیچ کس در عالم یا در هیچ جای تاریخ نگفته که غیر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را آورده، اول امتیاز حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که رسالت داشت، رسالتش در چیست؟ در آوردن قرآن. پس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واسطه وحی است، خدایش هم بیشتر از این نمی خواهد، به او می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»^(۲) بگو من مثل شما یک بشری هستم، همانطوری که شما می میرید، من هم می میرم «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^(۳) شما ازدواج می کنید، دارای فرزند هستید من هم هستم، غذا می خورید من هم می خورم همه کارهای یک بشر، غیر از کارهای زشت و بدش که از

۱ - سوره مبارکه اسراء آیه ۸۸

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

۳ - سوره مبارکه زمر آیه ۳۰.



عالم بشریت خارجش می‌کند، همه کارهایش را من هم می‌کنم «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» اما یک امتیازی دارم و همه امتیاز حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به همین است «يُوحِي إِلَيَّ».

«وحی در احکام شرع، تنها مربوط به پیامبران است»

شما هر چه تزکیه نفس کنید این را به شما بگویم، هر مقدار فعال در تزکیه نفس و پاکی باشید، بخواهید در شرع مقدّس و در احکام دین مقدّس اسلام یک کلمه به شما وحی بشود نخواهد شد، نه شما بلکه دوازده امام علیهم السلام در احکام شرع مقدّس به آنها با این قید، یک کلمه وحی نشده، دائماً به حضرت امام عصر علیه السلام وحی می‌شود اما در احکام شرع مقدّس نیست. چون اگر یک حکم از احکام که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نشده به امام وحی شود این آخرین پیامبر است نه آن و اگر بگویید همان تکرار شده، آن تایید است و وحی نمی‌شود. بنابراین در احکام شرع به هیچ وجه به احدی غیر از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون خاتم الانبیاء است چیزی وحی نشده، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ناشر وحیی است که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده، اینها را معتقد باشید، مخلوط نکنید، بدتان هم نیاید که بگوییم به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چیزی در احکام شرع وحی نشده، چون بعضی از این افراد کاسه از آش داغ‌ترها حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا می‌دانند و خدایی را قائل نیستند جز حضرت علی علیه السلام. من خودم دیدم کسی که می‌گفت «لا اله الا علی» بعضی‌ها هم هستند که می‌گویند به اینها هم مثل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی می‌شود، این توهین به خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ولی اگر گفتیم همه علوم که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

هم داده شده تا حضرت علی علیه السلام برای مردم توضیح بدهد این کلام حقی است و همه قبول دارند حتی اهل سنت هم قبول دارد و این مطلبی است که باید ما معتقد باشیم. از آن جاهایی که فصل الخطاب برای اعتقادات شما است همین جمله امروز است، خدای تعالی ولی ماست و بعد آن کسی که علمش به او وحی شده که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر این وحیی که از جانب پروردگار به او شده و به خاطر این که همه علوم اولین و آخرین را می داند و به خاطر آن که همه چیز به او از طریق وحی می رسد از این نظر مسلم پیامبر است، پیغمبر معنایش همین است، نبی داریم، پیغمبری داریم، پیغمبر اولوالعزم داریم و رسول.

«معنای پیامبر اولوالعزم»

در زمان های قبل که کتاب نبود، رساله نبود، احکام مثل امروز پخش نمی شد، مردم هم متفرق در دهات و قراء و شهرها بودند و در هر زمانی یک پیغمبر اولوالعزم بود. پیغمبر اولوالعزم معنایش این است که یک پیامبر تزکیه شده، مقاوم که اگر صد میلیارد جواهر جلوی او می ریختند نگاه نمی کرد اصلاً متوجه دنیا و نعمت های دنیا نبود که در همین دعای ندبه می گویند: «فشرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به»^(۱) خدایا! تو می دانستی اینها وفادارند به دنیا توجه نمی کنند یک چنین پیغمبرانی، حتی حضرت آدم علیه السلام به خاطر این که به طرف درخت گندم رفت خدا می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ

عَزْمًا»^(۱) ما در او عزمی ندیدیم لذا پیغمبر اولوالعزم نیست. حضرت نوحی می‌خواهد که مرکز استقامت است، ما اگر ببینیم بنده خودم شاید این طوری باشم یک هفته اگر ببینم جمعیت شما کم است یک خورده‌ای سرد ممکن است بشوم، حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد، این کلام خودش است «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^(۲) مثل این که حرفهای ما بسم الله بود اینها هم جن، همه فرار می‌کردند، علاوه بر این که به طرف جلسات نمی‌آمدند اصلاً از کلاس فرار می‌کردند، نه یک سال و دو سال، نه یک ماه رمضان و یک دهه محرم، بلکه نهصد و پنجاه سال، آخر هم یک عده‌ای خیلی قلیل با او همراه شدند آن هم به خاطر این که احساس کردند کشتی است بالأخره بهتر نجات پیدا می‌کنند، خیلی هم مؤمن نبودند. این پیغمبر را اولوالعزمش کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبر اولوالعزم است که بچه‌اش را می‌گویند بکش، می‌کشد. به او می‌گویند در آتش می‌اندازیمت و جبریل به کمکش می‌آید، می‌گوید خدا بهتر کمک می‌کند. به تعبیر من از همه مهم‌تر به نظر من و به نظر آنهایی که اهل غیرت‌اند می‌دانید چیست؟ این است که به او گفتند زن جوانت و بچه‌ای که تازه متولد شده را برو در بیابانها بگذار و برو تا صد و پنجاه کیلومتر از آنها دور شو، خودش می‌گوید: «مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»^(۳) فقط یک دعا کرد: «فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^(۴) این جور گذشت داشته باشید در راه خدا تا خدا جزایتان را بدهد. الان در این مجلس چه کسی هست که دوست نداشته باشد برود دور آن

۱ - سوره مبارکه طه آیه ۱۱۵.

۲ - سوره مبارکه نوح آیات ۵-۶.

۳ - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷.

۴ - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷.

خانه کعبه بگردد و چند روزی در مکه بماند و دائماً هم مردم با عشق دور حجر اسماعیل و قبر هاجر می‌گردند، آنجایی که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام متولد شد و به آنجا نور بخشید و ولایت بخشید «فَجَعَلَ أَقْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» مردمی محبت اینها را داشته باشند، به خدا قسم اینها بزرگترین نمونه است. حضرت حسین بن علی علیه السلام با ائمه دیگر فرقی ندارد. چرا وقتی می‌خواهید به عراق بروید هفت امام را زیارت کنید، می‌گویید می‌خواهم بروم کربلا، بروم زیارت قبر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، این معنی «تَهْوِي إِلَيْهِمْ» است. به هر حال پیغمبران اولوالعزم این خصوصیت را داشتند، مثل حضرت ابراهیم علیه السلام زن و بچه‌اش را گذاشته در بیابان، یک ظرف آب، یک مقدار هم بر فرض نان، دیگر بیشتر از این که نمی‌شود آن موقع‌ها یخچال و فریزر که نبوده، بر فرض هم باشد برای سکونت دائمی در آنجا در جایی که آب نیست، هوا نیست، گرما است، اصلاً ممکن نیست، فکر هم نکرد آمد، خدا به او کمک کرد. حضرت موسایی علیه السلام می‌خواهد که در مقابل فرعون خونخوار برود، بایستد و بگوید تو خدا نیستی، تو هیچی نیستی و خدای من را باید بپرستید، حضرت عیسایی علیه السلام را می‌خواهد که آن وضع را از اول عمر تا آخر عمر داشته باشد و در مقابل دشمنانی مثل یهود (چون در عالم مردمی از بنی اسرائیل لجوج‌تر و بدتر نبوده‌اند) بایستد و عمرش را در همین راه قرار بدهد. اینها اولوالعزم‌اند و یکی هم پیغمبر ما است که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است. پیغمبران اولوالعزم دین‌شان سراسری است، یعنی تمام مردم دنیا باید از دین حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده کنند از آن احکام پیروی کنند.



«معنای نبی»

در زمان قبل از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضع کتاب و قرائت و خواندن نبوده است. مردمی بودند هر دسته‌ای در یک ده، خوب اینها را دقت کنید، اگر حتی یک نفر آدم که می‌خواسته راه خدا را انتخاب کند در یک جا زندگی می‌کرد خدا به خود او وحی می‌کرد. اگر در قریه‌ای یک شخص صالحی پیدا می‌شد، خدا به او وحی می‌کرد، آن کسی که به او وحی می‌شد، لازم نبوده به دیگران بگوید نبی بوده، اسمش نبی است. یک نفر در یک ده یا مردم از او پیروی می‌کنند یا تنهای تنهاست خدا به او وحی می‌کند، این می‌شود نبی مثل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از چهل سالگی، این نبی است.

«معنای رسول»

رسول آن کسی است که خدا به او می‌گوید همین‌هایی که من به تو وحی کردم به مردم بگو، این می‌شود رسول، از معنای لغتش هم پیدا است. پیغمبر اولوالعزم را هم که عرض کردم منتهی تمام انبیاء و رسل هر چه که خدا به آنها وحی می‌کرده همان چیزهایی بوده که به پیغمبر اولوالعزم وحی کرده، برای حفظ وحدت و حفظ اتحاد که همه با هم هماهنگ باشند.

«معنای پیامبر خاتم»

پیغمبر خاتم معنایش این است که بعد از او پیغمبری نخواهد آمد. چرا؟ علت چیست؟ علت این است که از حالا به بعد کتاب، کار پیغمبران را می‌کند، لذا اولین

جمله‌ای که (یعنی آغاز کار است ابتدای کار است) بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد «اقراء»^(۱) بود، بخوان، خواندن، کتاب می‌خواهد، کتاب نازل کرد، به وسیله کتاب می‌شود کار پیغمبران کوچک را، پیغمبران مثلاً یک ده، پیغمبری که در یک ده هست، در دو تا ده هست می‌شود انجام داد. الان می‌بینید روحانیون مثلاً می‌خواهند بروند برای تبلیغ، یک کتاب توضیح المسائل را نهایتاً یک کتاب اصول کافی بر می‌دارند می‌برند و آنجا تبلیغ می‌کنند دیگر احتیاجی به وحی الهی تقریباً ندارند، این معنای پیغمبران است و از زمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله که تمام احکام به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و به او وحی شد دیگر پیغمبری نخواهد آمد، چرا؟ برای این که نیازی نیست، دیگر نباید چشم‌تان به در باشد، یک نفر بیاید بگوید خدا این جور گفته، خدا تمام کلماتش را در قرآن گفته، از زبان معصومین علیهم السلام هم بیان شده. و برای شما کافی است، خدا کار عبث انجام نمی‌دهد.

جلسہ سیزدہم

نہوت خاتمیت۔ عصمت حضرت پیامبر

«نبوت - خاتمیّت - عصمت حضرت پیامبر ﷺ»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

«معنای خاتمیّت»

بحث ما درباره مسئله نبوت بود. مراتب نبوت را شرح دادیم، این هفته درباره این که پیغمبر خاتم، مرتبه چهارم نبوت است و خاتمیّت به چه معناست توضیح می دهیم. در قرآن مجید خدای تعالی درباره مسئله خاتمیّت می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ»^(۲) و در آیه دیگر می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^(۳) که در آیه اول اشاره است به همین آیه ای که در صدر عرایض عرض کردم که ولایت مال خداست و مال حضرت پیامبر اکرم ﷺ است و مال کسانی است که اینها ایمان دارند و در نماز در حال رکوع زکات می دهند. در آیه دوم اشاره به خاتمیّت حضرت پیامبر اکرم ﷺ است. خاتمیّت به معنای پایان دهنده، خاتم به معنای پایان دهنده است. حتی به انگشتر که می گویند خاتم، به خاطر این است که

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - سوره مبارکه فتح آیه ۲۹.

۳ - سوره مبارکه احزاب آیه ۴۰.

از زمان‌های گذشته مانند مهر اسم‌شان را روی نگین انگشترشان حک می‌کردند، وقتی نامه‌ای می‌نوشتند به وسیله انگشتر، پایان نامه را اعلام می‌کردند، مثل امضاء، کم‌کم اسم انگشتر خاتم شد. به اصطلاح علمی، عَلم بالغلبه شد و الا خاتم به معنای ختم کننده است، پایان دهنده است و لذا در این آیه شریفه می‌فرماید که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است. در هفته‌های گذشته عرض کردم که انبیاء عمومی تر از رُسل اند و رُسل عمومی تر از اولوالعزم و اولوالعزم عمومی تر از خاتم است. خاتم یک نفر است و اولوالعزم پنج نفرند و رُسل یکصد و بیست و چهار هزار نفر و انبیاء شاید شمارشان بیشتر از اینها باشد. بنابراین؛ خاتم به معنای کسی است که بعد از او دیگر پیامبری نخواهد آمد. چرا بعد از حضرت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبری نمی‌تواند بیاید؟ در اعتقادات ما باید این باشد، تمام آنچه که خدا برای بشر از علوم و معارف می‌خواسته بفرستد به وسیله قرآن و کلمات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شرح همان قرآن است فرستاده است و چیزی باقی نمانده، بر فرض اگر بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخواید کسی بیاید یا باید همان چیزهایی را که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده تکرار کند که این کار عبث است و از خدا کار عبث صحیح نیست و یا خداوند باید یک چیزی که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته نشده آن را به او وحی کند که طبیعتاً او پیغمبر خاتم می‌شود یعنی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم نمی‌شود، و حال این که خدای تعالی فرموده حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است. حتی ما معتقدیم که در کمالات معنوی و عصمت و از جهات علمی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در کنار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و هر چه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانسته حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم می‌دانسته و هر عصمتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته، قطعاً حضرت علی بن

ایبطالب علیه السلام هم داشته است و حتی یک مسئله کوچک که مربوط به معارف باشد ممکن نیست که به حضرت علی بن ایبطالب علیه السلام وحی شود و به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نشده باشد.

«فرق کار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ائمه اطهار علیهم السلام»

لذا فرق ائمه اطهار علیهم السلام با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که ائمه اطهار علیهم السلام ناشر آن چیزی هستند که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، توضیح دهنده آن هستند یا به تعبیر خودمان مفسر کلمات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. عینا مثل یک دانشگاهی که کُتب درسی برایش معین شده و استادی می خواهد که این کتب درسی را تدریس کند. در اسلام همین طور است، آن کتابی که برای دانشمندان بزرگ علمی، علماء و مراجع و بزرگانی که در علوم اسلامی تخصص دارند، تعیین شده، قرآن است و مدرسینی که این کتاب را باید تدریس کنند ائمه اطهار علیهم السلام هستند، یک کلمه از خودشان اضافه نمی کنند و هر چه در قرآن آمده برای مردم یا علماء توضیح می دهند. لذا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزی که از دار دنیا می رفت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا»^(۱) اینها از هم جدا نمی شوند، قرآن و عترت من از یکدیگر جدا نمی شوند، در یک مدرسه همانگونه که استاد لازم است، کتاب لازم است و همانگونه که کتاب لازم است، معلم لازم است اینها اگر از هم جدا شد علم و دانش پیشرفت نمی کند. بر این اساس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی اعتقاد به این که قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^(۲)، بیانگر همه چیز

۱ - بصائر الدرجات جلد ۱ صفحه ۴۱۳ و بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۱۰۸.

۲ - سوره مبارکه نحل آیه ۷۹.



است؛ همه چیز در قرآن گفته شده و هم چنین توضیح آنها در روایات آمده که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چیزی نیست که شما را به خدا نزدیک کند الا این که من گفته‌ام، چیزی نیست که شما را از خدا دور کند الا این که من شما را از آن نهی کرده‌ام، لذا فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین».

«عَلَّتْ خَاتِمِیت»

پس از آنجا که همه علوم بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شد و او هم در اختیار ما گذاشت و مثل پیغمبران گذشته نبوده است که کتابشان تحریف شده و از بین برود و یا این که مطالب را به مردم ناقص گفته باشند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآنش را تا الان که ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن گذشته، محفوظ مانده و یک کلمه به اعتقاد ما نه کم شده و نه زیاد شده، زیرا ائمه اطهار علیهم السلام حافظ آن بوده‌اند، خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^(۱) ما قرآن را نازل کردیم و ما خودمان حافظ قرآنیم. چون قرآن در بین مردم بوده، مثل انبیای گذشته نبوده که انجیل‌شان یا تورات‌شان یا صُحف‌شان از بین برود. لذا دیگر نیازی به آمدن نبی‌ای بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

«معنای وحی»

حالا معنی وحی چیست؟ بعضی از دانشمندان وحی را یک شعور مرموزی در انسان و به اصطلاح حس ششم در همه انسانها می‌دانند که اگر آن ظاهر بشود انسان موفق به وحی می‌شود. حتی دیدم در کتابی مثال زده است که بعضی از صفات حمیده یا رذیله در بعضی از افراد ظهور زیادتری دارد و انبیاء این طور بوده‌اند که صفت وحی

در آنها زیادت‌تر بوده و این اشتباه را بعضی از دانشمندان مخصوصاً یک دانشمند بزرگ معاصر کرده، ولی اگر به آیات قرآن مراجعه کنیم در آیات شریفه قرآن وحی این طور تفسیر می‌شود: ۱ - رابطه مخصوصی است که برای هر کسی میسر نیست. ۲ - اختیار این رابطه و ارتباط با پروردگار است، نه این که در وجود ما این مسئله باشد. ۳ - این که وحی را حتماً انبیاء باید داشته باشند، هیچ پیغمبری نیست جز آن که به او وحی می‌شود. ۴ - این که مخصوص انبیاء نیست و به غیر انبیاء و هر کسی که خدا اراده کند وحی می‌شود. به دلیل خود قرآن که به مادر موسی علیه السلام با این که پیغمبر نبود خدای تعالی وحی کرد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»^(۱) ما وحی کردم به مادر موسی علیه السلام که شیر بده موسی علیه السلام را «فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْأَيْمِ»^(۲) وقتی که بر جان او ترسیدی او را در دریا بینداز، «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^(۳) ترس و محزون نباش ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرارش می‌دهیم. ۵ - این که وحی قطع‌آور است، به هر صورتی که به انسان وحی بشود، یقین می‌کند که از جانب خداست یا از جانب شیطان. مثل الهام نیست، مثل وسوسه نیست.

«فرق وحی با الهام و وسوسه»

در الهام یا وسوسه انسان نمی‌داند از جانب خداست یا از جانب شیطان، چون «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^(۴) است از پشت پرده است، اما وحی خیلی صریح است، به طوری که مادر حضرت موسی علیه السلام یقین کرد از جانب خداست والا بچه شیرخوار را

۱ - سوره مبارکه قصص آیه ۷.

۲ - سوره مبارکه قصص آیه ۷.

۳ - سوره مبارکه قصص آیه ۷.

۴ - سوره مبارکه شوری آیه ۵۱.

در جعبه نمی گذاشت زیرا اگر جعبه درزی داشته باشد، سوراخی داشته باشد آب در آن وارد می شود و اگر سوراخی نداشته باشد هوا وارد نمی شود، لذا جز این که یقین کرده از جانب خداست چیز دیگری نمی تواند باشد. حتی در خواب به انسان ممکن است وحی بشود و قطع آور است این که فرزندش را کسی بخواهد بخاطر یک خواب بکشد، جز وحی چیز دیگری نمی تواند این کار را بکند. به حضرت زکریا علیه السلام گفته شد که تو دارای فرزند می شوی، چون وحی نبود، (حالا واسطه داشت یا الهام بود بماند) از خدا تقاضا کرد «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً»^(۱) برای من نشانه ای بگذار و خدای تعالی می فرماید: «قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا» همان الهام به او گفت، همان کس به او گفت که تو سه روز زبانت بسته می شود و جز با اشاره نمی توانی صحبت کنی، پیغمبر می دانست که زبان پیامبر را جز خدا کسی دیگری نمی تواند ببندد، فهمید این بشارتی که به او داده شده از جانب خدای تعالی بوده است. پس ببینید پنج شرط وحی دارد و با این تعریف معنای وحی معلوم می شود.

«محدوده وحی در کلام حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

مسئله بعدی که درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید گفته بشود از مسائلی است که مورد اختلاف است این است که وقتی خدای تعالی می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»^(۲) آیا منظور همین قرآن است که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده یا شامل سخنان دیگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دین و معارف هم می شود؟ اینجا سه قول است، یکی این که این آیه نفی می کند

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۴۱.

۲ - سوره نجم آیات ۳-۵.

هر کلامی که از دو لب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر می شود را، ولی می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ» یعنی نطق نمی کند، حرف نمی زند، «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحِي» جز این که وحی است، مثلاً اگر به همسر محترمه شان می فرمایند آن ظرف آب را به من بده این هم وحی است؟ یک عده این طوری می گویند. عده دوم می گویند منظور از «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» فقط قرآن است و شامل سایر سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی شود. نظر سوم این است که هر چه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با دین، در ارتباط با معارف، در ارتباط با حقایق فرموده اینها وحی است. لذا نه شامل قرآن می شود و نه شامل سخنان عادی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همین نظر سوم به نظر من صحیح ترین سخن است چون در آیه بعد می فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» خدای قوی به او تعلیم داده است، قطعاً منصرف از این است که اگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی بگوید که آن ظرف آب را به من بده، آن را خدا به او یاد داده باشد، زیرا این یک مطلب عادی است و این که منظور آیه «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحِي» قرآن هم نیست. به جهت این که اگر قرآن منظور باشد به قول طلبه ها، دور لازم می آید زیرا درست است که در جای دیگر خدای تعالی قرآن را وحی می داند که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم داده ولی از این آیه استفاده نمی شود، این آیه یکی از آیات قرآن است که می خواهد سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حجیت بدهد، اگر خودش و حجیتش از راه اثبات اعجاز قرآن ثابت نشده باشد و بخواهد خودش را حجیت بدهد دور لازم می آید (یعنی توقف دارد حجیت قرآن به این آیه و حجیت این آیه به قرآن) سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در معارف گفته شده یقیناً وحی است و نطقی و سخنی از خودش درباره دین نمی گوید و همه از جانب خداست که «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ».



«معنای عصمت پیامبران»

عصمتی که این عصمت حتماً باید برای آنهايي که می‌خواهند از حضرت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت کنند ثابت می‌شود عصمت از جهل است. انبیاء معصوم‌اند از گناه و نسیان و اشتباه، زیرا اگر ما یک گناهی از یک پیغمبری دیدیم یا اشتباهی کرد یا سهو و نسیانی داشت نتیجه‌اش این می‌شود که اعتماد به او نمی‌شود کرد یعنی حجت نمی‌شود. حجت معنایش این است که از خطا، اشتباه، گناه، معصوم باشد. یعنی روز قیامت که می‌شود خداوند تعالی اگر از ما پرسید که چرا فلان دستوری که پیغمبرم داد انجام ندادی؟ ما نتوانیم بگوییم چون از این پیغمبر اشتباه دیدیم و احتمال می‌دادیم که اشتباه کرده باشد یا از این پیغمبر گناه دیدیم چون احتمال می‌دادیم که دروغ گفته باشد به دستورش عمل نکردیم. زیرا حجتی که خدا می‌خواهد بر بشر تحمیل کند از بین می‌رود. بنابراین هیچ پیغمبری نباید گناه بکند حتی قبل از این که پیغمبر شود، باید مردم از او گناه نینند و نمی‌شود یک شخصی در باطن گناهکار باشد و مدتی در بین مردم محدودی زندگی کند و از او گناه بروز نکند، حالا شما نگوئید ما خیلی گناه کردیم کسی هم نفهمیده، نه اینجا خدای تعالی آن را پیغمبرش نمی‌کند به جهت این که خدا که می‌داند و به علاوه از کوزه همان تراود که در اوست، به قول آن شخص یک بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک آخر تو دستی ملخک، یک دفعه گناهش را پنهان می‌کند، دو دفعه گناهش را پنهان می‌کند صد دفعه گناهش را پنهان می‌کند در روایت دارد که خدای تعالی «ستار العیوب» است خدای تعالی «اظهر الجمیل» است اما تا کی؟ تا وقتی که بخواهد گناه بندگانش ستر بشود، اما اگر خواست گناه بندگانش ستر نشود، چه؟

پیغمبری را که می‌خواهد به رسالت مبعوث کند و مردم به او اتکاء کنند حتماً در اولین گناه، او را مفتضح می‌کند و در قرآن خودش فرموده که اگر یک کلمه از جانب خودش، از باطن خودش، از هوای نفس خودش، پیغمبر ما حرف بزند ما قطع و تینش می‌کنیم «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^(۱) قطع و تین یعنی چه؟ یعنی رگ حیاتش را می‌زنیم و خدای تعالی این کار را درباره مدعیان پیغمبری کرده. یک عده بودند ادعای پیامبری می‌کردند چه در زمان ما و چه در زمان قبل، مثلاً مسیلمه کذاب ادعای نبوت کرده چون عرب بوده، فصیح هم بوده، سخنانی نسبتاً فصیح بیان کرده و می‌خواست قرآن را از بین ببرد، مثلاً گفته «ان الذين يغسلون ثيابهم و لا يجدوا ما لا يلبسون اولئك هم المفلسون» کسانی که لباسشان را می‌شویند و لباسی ندارند بپوشند اینها بی‌پولند. خوب ما اینجا اشکالاتی به این جمله داشتیم، کسی ممکن است لباس برای خودش نخریده باشد و میلیونها پول در بانک داشته باشد، لذا مفلس نیست، کسی ممکن است در مسافرت باشد و لباسهایش در محلش باشد و الان لباسی نداشته باشد بپوشد، بعد هم این چه فایده‌ای دارد یک چنین آیه بی‌خود مزخرفی کیست که حالا پول نداشته باشد و یک دست لباس هم بیشتر نداشته باشد حالا چه می‌شود؟ یک بهایی یک وقتی از من پرسید که شما معتقدید در کتاب بیان هیچ آیه‌ای از جانب خدا بر علی محمد باب نازل نشده؟ گفتم چرا یکی دو سه تا آیه را من حفظم که یقیناً از جانب خداست! در کتاب بیان مثلاً می‌گوید «و لا تضربن البیضه علی شیء یضیع ما فیه» تخم مرغ را به جایی نزنید که هر چه در آن هست می‌ریزد. این یکی از آیاتی است که در کتاب بیان است یا «و لتعلمن خط شکسته» شکسته فارسی را برداشته و می‌گوید



خط شکسته یاد بگیرید و امثال اینها حالا زیاد است، اینها مثل ضربدر قرمزی است که خدا روی کتاب او کشیده و قطع و تینش کرده و خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»^(۱) اینها را کسی جز دانشمندان نمی‌فهمند و عمده هم دانشمندان هستند، شما سراسر قرآن به این بزرگی را نگاه کنید یک کلمه از این مزخرفاتی که همه بفهمند که با عقل جور در نمی‌آید و بی‌فایده است وجود ندارد. قرآن مجید ظاهرش حکمت‌آمیز است که ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان کرده‌اند و این همه زمان بر عمر قرآن می‌گذرد و آن همه دانشمندان غیر مسلمان، بلکه دشمن قرآن بوده‌اند و یک جا نیاورده‌اند که یک آیه‌ای را مطرح کنند، مثل «و لتعلمن خط شکسته» باشد و یا مثل «و لا تضربن البیضاء علی شیء یضیع ما فیه» باشد، من فکر می‌کنم اگر برای شما بخواهم توضیح بدهم که این آیه چقدر مزخرف است و این جمله چقدر زشت است شاید وقت شما را بگیرم این که می‌گوید تخم مرغ را به چیزی نزنید، حالا اگر ما به پنبه زدیم «یضیع ما فیه» می‌شود می‌شکند و می‌ریزد؟ و بعد هم اگر انسان بخواهد تخم مرغ را بخورد باید حتماً بزند به یک چیزی و بریزد در ماهیتابه، نیمرو بکند و بخورد. این حرف را که تخم مرغ را به چیزی نزنید که هر چه در آن هست ضایع می‌شود را اصلاً یک عاقل نمی‌زند. چون وقتی بچه‌ای یک مشقی می‌نویسد که خیلی مزخرف است، معلم یک خط ضربدر قرمز چپ و راست روی آن می‌کشد و کنار می‌اندازد. در کتاب بیان اسم بهایی‌ها را ایشان اغنام الله گذاشته است یعنی گوسفندان خدا یعنی می‌خواسته یک خورده محترمشان کند گفته گوسفندان خدا والا باید می‌گفت گوسفندان شیطان. لذا همین گوسفندان باید تابع این کتاب باشند و آن را قرآن بدانند. به هر حال قرآنی را خدای تعالی بر

حضرت پیامبر اکرم ﷺ وحی کرده که همه چیز دارد و قطع و تینش نکرده، آبرویش را نبرده بلکه معجزاتی به دست حضرت پیامبر اکرم ﷺ صادر فرموده، پس بنابراین؛ اگر پیغمبری آمده و فرموده من از جانب خدا کلماتی آورده‌ام باید ما از او دروغ ندیده باشیم، گناه دیگری ندیده باشیم، سهو و نسیان ندیده باشیم تا بتوانیم به او اعتماد کنیم، تا اینجا برای همه انبیاء هست از حضرت آدم ﷺ گرفته تا خاتم الانبیاء ﷺ یعنی باید گناه نکنند اهل گناه نباشند در خفا حتی گناه نکنند و الا خدای تعالی قطع و تینشان می‌کند، سهو و نسیان هم چون اعتماد مردم را کم می‌کند و آنها را از حجیت می‌اندازد نباید داشته باشند.

«فرق عصمت حضرت پیامبر اکرم ﷺ با سایر انبیاء ﷺ»

اما حضرت پیامبر اکرم ﷺ چون خاتم الانبیاء است، چون همه مطالب را باید بگوید، چون علم پروردگار به صورت معلوم در قلب او قرار گرفته، یک اضافه‌ای در عصمت باید داشته باشد و آن عصمت از جهل است. یعنی باید در خصوص همه چیز مخصوصاً در احکام آن چیزها، در شناخت حقیقت آن اشیاء از جهل، معصوم باشد. یعنی انبیاء گذشته از گناه، نسیان، خطا و اشتباه معصوم بودند اما از جهل معصوم نبوده‌اند مثلاً در خصوص حضرت عیسی ﷺ با این که پیغمبر اولوالعزم است از خیلی مسائل اطلاع نداشت که در آینده به خصوص یا در همین زمان چه اتفاق می‌افتد، حضرت موسی ﷺ همین طور است، حضرت موسی ﷺ وقتی که عصایش را انداخت و از دها شد، ترسید، اگر می‌دانست که این برمی‌گردد باز عصا می‌شود نمی‌ترسید، یا لازم نبود خدای تعالی بفرماید: «وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا



الأُولَى»^(۱) به همان صورتی که قبلاً بود ما او را به تو برمی گردانیم. ولی حضرت پیامبر اکرم ﷺ بر همه اشیا یی که خدا خلق کرده، احاطه علمی داشت و معصوم از جهل بود. ما گاهی می نشینیم با خودمان می گوئیم معصومین چهارده نفر بیشتر نیستند و حال آن که خداوند در قرآن می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»^(۲) طلب عصمت کنید، همه باید معصوم بشوند، اما آن عصمتی که آن چهارده نفر ﷺ دارند حتی پیغمبران اولوالعزم هم نداشتند و آن عصمت از جهل است. در دعای ندبه می خوانیم: «و اودعته علم ما کان و ما یكون الى انقضاء خلقک»^(۳) یعنی علم آنچه که گذشته و علم آنچه می آید و آنچه که الان هست به امانت در قلب حضرت پیامبر اکرم ﷺ تا انقضاء خلق را گذاشتم. و صریح قرآن است که در دو آیه می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ»^(۴) هر کاری می خواهید بکنید خدا می بیند، رسولش هم می بیند، البتّه اولی الامر هم که دوازده امام اند آنها هم می بینند. یا در آیه ای دیگر می فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۵) یعنی علم هر چیزی را به امام مبین داده ایم، که امام مبین به حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم گفته می شود (در معنای امام ما این مسئله را ان شاء الله بحث خواهیم کرد) پس حضرت پیامبر اکرم ﷺ از هر جهلی معصوم است و جاهل به هیچ چیز نیست.

۱ - سوره مبارکه طه آیه ۲۱.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۳.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۵.

۴ - سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۵.

۵ - سوره مبارکه یس آیه ۱۲.

«طریقه استفاده حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علم شان»

فقط یک مطلب اینجا هست که فهمیدن آن یک مقدار مشکل است که من سعی می‌کنم آن را خوب توضیح دهم و آن این است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این چهارده معصوم علیهم السلام علم همه چیز را دارند. ببینید الان شما مثلاً علم صرف و نحو را دارید اما این جا که نشستید دائماً این علم جلوی چشم‌تان عبور نمی‌کند، علمش را دارید یعنی اگر بخواهید بدانید می‌دانید، اگر بخواهید بدانید که مثلاً فاعل مرفوع است می‌دانید، احتیاجی به فکر کردن هم حتی ندارد، یا هر کسی در هر علم و صنعتی که هست و خیلی کار کرده باشد این جوری است، یک جا می‌نشیند و دلیلی هم ندارد که همه علوم جلوی چشمش رژه بروند، مثل یک جاهل می‌نشیند مخصوصاً اگر بخواهد با جهال هم زندگی کند. مثلاً یک عده افراد بی‌سواد در یک دهی زندگی می‌کنند و هیچ اطلاعی از چیزی ندارند شما اگر بخواهید آنجا علم‌تان را اظهار کنید جز این که آنها را سرگردان کنید و به غصه بیندازید هیچ فایده دیگری ندارد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام این طوری هستند بدون تردید علم ما سوی الله را دارند هم به دلیل آیات قرآن و هم به دلیل روایات و هم آنچه که تجربه شده و هم به دلیل عقل، نهایت این که همانطوری که ما هستیم یعنی مثل بشر، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^(۱) اگر یک جا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته یا امام علیه السلام نشسته با همه علومی که دارد در روایت آمده که «لو شأؤوا علموا»^(۲) اگر بخواهند بدانند می‌دانند. فرق حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ما این است که اگر ما بخواهیم بدانیم پشت این دیوار چیست نمی‌توانیم بدانیم باید

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

۲ - کافی جلد ۱ صفحه ۲۵۸ و ۵۶۰ و ۶۴۰.



برویم و ببینیم اما او همان جا که نشسته، می داند حتی کل ما سوی الله را می داند. اما اگر کنار دستش آبی باشد و اراده نکرده باشد که بداند یعنی طبیعی حرکت کند نمی داند، لذا مسئله حضرت امام مجتبی (علیه السلام) حل می شود زیرا آن کوزه آب که در آن سم بود طبق معمول هر شب آنجا بوده آب هم داشته حضرت برمی داشته و می خورده، آن شب هم برداشته و خورده، تمرکز علمی روی آن نکرده که آیا این آب مسموم است یا مسموم نیست بلکه طبق برنامه همیشگی آب را میل فرموده و اتفاقاً آن شب در آن سم ریخته بودند و حضرت مسموم شد. ما هم برایمان این اتفاق و نمونه جزئی آن ممکن است بیفتد، یعنی بعضی وقت ها شده یک نفر سرکه ای را که در شیشه آب ریخته بودند خورده که اگر آن را بو می کشید می فهمید یا اگر یک خورده به آن نگاه می کرد می فهمید اما چون در تاریکی بوده و هر شب می آمده سر یخچال شیشه را برمی داشته آب می خورده امشب هم آمده و نخوایسته که بداند، اگر می خواست بداند که در این شیشه چیست چراغ را روشن می کرد و یک نگاهی می کرد، یک خورده بو می کشید تا می فهمید این سرکه است یا مثلاً چیزی دیگر، این که سم را ما ممکن است بخوریم و نفهمیم زمانی است که به رنگ آب باشد اما امام (علیه السلام) حتماً می فهمید ولی طبیعی عمل کرده و این معنای «لو شأوا علموا ان يعلموا»^(۱) اگر بخواهند بدانند می دانند است خوب دقت کردید؟

«فرق علم امام (علیه السلام) با علم ما و علم خدا»

فرقی که آنها با ما دارند و آنها با خدا دارند این است که خدا «لو شأوا علموا ان يعلموا» نیست بلکه خدا همه ذاتش علم است. ولی ما اگر بخواهیم بدانیم

نمی‌توانیم بدانیم، بعضی چیزها را هم که اصلاً محال است بدانیم، بعضی چیزها را هم به این آسانی نمی‌توانیم بدانیم، ولی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر چه را که بخواهند بدانند می‌دانند و هر چه را هم که نخواهند بدانند (چون با ما یعنی با افراد بشر می‌خواهد زندگی کند) نمی‌دانند، مثل حضرت سلیمان علیه السلام که اگر بدن مورچه‌ای داشته باشد و بخواهد با مورچه‌ها صحبت کند و با آنها زندگی کند باید کار مورچه‌ها را بکند و همانطوری که مورچه‌ها زندگی می‌کنند، زندگی کند.

«حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بُعد بشری»

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بُعد بشری همین طور که ما هستیم باید باشند تا با ما زندگی کنند. یعنی در بُعد بشری صددرصد مثل ما هستند حتی زمانی که با دیگران، با ابوسفیان، با سایرین که می‌نشستند و یک فرد غریبه وارد می‌شد نمی‌فهمید که کدام یک از اینها حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. ما وقتی که می‌خواهیم از تواضع حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحبت کنیم این را می‌گوییم ولی وقتی که می‌خواهیم از معنویت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحبت کنیم می‌گوییم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین طور نور از سرش بلند می‌شد حالا هم که می‌خواهند فیلمی درست کنند می‌بینید یک نوری روی سر امام علیه السلام یا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذارند، همیشه کارهای ما در افراط و تفریط است. یک وقت می‌رفتند یک تریاکی لاغر مریض را به عنوان حضرت امام سجاد علیه السلام می‌آوردند در شبیه خوانی‌ها می‌گذاشتند که داشت غش می‌کرد و امام علیه السلام را آن جور نشان می‌دادند، یک وقت هم در فیلم این طور نشان می‌دهند، شما که می‌خواهید نشان بدهید حالا من نظری در این مسائل ندارم و حرفی هم ندارم ولی در ذهن‌ها می‌آید که اگر فردا



حضرت امام زمان علیه السلام ظهور کنند حتماً باید یک دایره‌ای از نور دور سرشان باشد و صورت‌شان دیده نشود. اگر این جوری بود که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احتیاجی به تبلیغ نداشتند، به کار انداختن عقل مردم لازم نبود چون حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید حتماً کاری بکنند که مردم با عقل او را بپذیرند نه با احساس، چون اگر با احساسات او را می‌پذیرفتند یقین بدانید که بعد از مدتی از بین می‌رود، یعنی تکذیبش می‌کنند با عقل‌شان با علم و دانش‌شان به خصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افکار رشد کرده، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^(۱) با قلم، با نوشته، با معارف، با کتاب، با سواد، باید مردم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشناسند.

«فرق معجزه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر پیغمبران»

لذا همه انبیاء این طور بودند که معجزاتشان در ارتباط با مسائل مادی و ظاهری بود، مرده را زنده می‌کردند، کور را شفا می‌دادند ولی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معجزه‌اشان با نوشته است، با علم است، با قرآن است، یعنی از این زمان به بعد مردم رشد کردند. امروز اگر دانشمندی فقط بخواهد مثل زمان قدیم در گوشه خانه بنشیند و زهدی داشته باشد و یک چیزهایی را بد بداند، یک چیزهایی را خوب بداند مردم به او اهمیت نمی‌دهند، هر چند ممکن است هنوز باقی مانده‌های مردم عقب افتاده گذشته در جامعه باشند و پذیرای آن عده باشند اما کم‌کم در آینده این طور نیست که اگر کسی معارفی نداشته باشد علمی نداشته باشد، مردم با او تماس بگیرند و اکثر این که می‌بینید نسبت به روحانیت مردم یک خورده‌ای ضعیف فکر

می‌کنند و آن جویری که باید احترامشان کنند، نمی‌کنند علتش همین است که یک عده‌ای در بین روحانیون هستند که مطلقاً دوست دارند مردم بخاطر لباس‌شان، قیافه‌شان، بخاطر سوابق‌شان احترامشان کنند، مردم هم از زمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ کم‌کم رشد کرده‌اند تا سال ۱۳۴۰ قمری که از آن زمان اوج گرفته و شاید دیگر چیزی نمانده باشد که صد درصد این گونه بشود که مردم فقط پیرو علم و دانش و حقیقت و معارف بشوند. شما می‌بینید یک کار خطائی رییس جمهور آمریکا کرد صد و شصت مملکت در یک روز تظاهرات کردند و عدالت خواهی نمودند خیلی عجیب است.

«آغاز ظهور صغری»

من ۳۰ سال قبل یا چهل سال قبل مطالبی را از استادمان گفتم که ایشان می‌فرمودند در سال ۱۳۴۰ قمری ظهور صغری شده، من فکر می‌کنم در این چهل سال یا چهل و پنج سال، بارزترین مسئله در ظهور صغری این است که تمام دنیا بگویند ما عدالت می‌خواهیم و ما جنگ نمی‌خواهیم، ما آرامش می‌خواهیم و جنگ نمی‌خواهیم و ان‌شاءالله این خواسته را یا حضرت امام عصر علیه السلام بر سران ممالک نافهم و نادان تحمیل می‌کند و یا خودشان ان‌شاءالله مطلع می‌شوند و اگر همه عدل و عدالت خواهی را خواسته باشند همین است که ما می‌گوییم از ظلم و جور به ستوه آمدیم، یعنی دنیا پر از ظلم و جور شده، اینها به ستوه آمده‌اند همه دنیا می‌گویند ما عدالت می‌خواهیم ما جنگ نمی‌خواهیم و این از علائم ظهور صغری است و من فکر می‌کنم ان‌شاءالله این لحظات آخر غیبت خواهد بود و روز به روز این مسئله حساس‌تر می‌شود، اگر تمام دنیا جمع می‌شدند می‌گفتند همه باید جنگ



کنیم، می‌گفتیم هنوز زود است مردم بفهمند عدالت یعنی چه؟ اما آن روز که صد و شصت مملکت تظاهرات کردند تظاهراتشان به خاطر گفته یک مرجع تقلید نبود، به خاطر گفته رهبر نبود، خودشان خودجوش داد زدند که ما جنگ نمی‌خواهیم و عدل می‌خواهیم و از آن به بعد هم هر روز در ممالک مختلف مردم تظاهرات می‌کنند که جنگ نباشد، جنگ نکنید، مردم ضعیف را نکوبید، این همان وعده‌ای است که خدای تعالی در قرآن داده: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^(۱) این و نجعلهم الائمة‌اش مرحله دومش است، «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» اینها را وارث زمین قرارشان دادیم، لذا منتظر باشید که ان شاء الله همه شما پیشوایان کره زمین باشید همه شما اطراف حضرت ولی عصر علیه السلام باشید «و نحن نقول الحمد لله رب العالمين».

جلسہ چہار دہم

امامت - اقسام ولایت و اقسام امامت



«امامت - اقسام ولایت و اقسام امامت»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

اجمالاً در بحث‌های خداشناسی و بحث نبوت که در هفته‌های گذشته عرض کردم به هر حال آن موارد مشککش را توضیح دادم و بحث امامت باقی مانده است، که در همین آیه، خدای تعالی به آن اشاره فرموده است.

«حقیقت معنای «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»

یک بحث اجمالی دربارهٔ همین آیه عرض کنم، کلمه «انما» که در این آیه آمده معلوم است که انما کلمه حصر است، کلمه حصر به معنای این است که این است و جز این نیست، یعنی آن افرادی که به عنوان ولی در این آیه تعیین شدند فقط آنها ولی شما هستند و لا غیر. این که در آیات قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^(۲) مؤمنین و مومنات بعضی‌شان ولی بعضی دیگرند، ممکن است کسی بگوید با این آیه منافات دارد یا ممکن است بگوییم که خدای تعالی در این آیه که می‌فرماید: ولی شما خداست و پیغمبر اکرم ﷺ است و کسانی که ایمان آورده‌اند، با این آیه منافات ندارد؟ ما در جواب می‌گوییم اگر تتمه

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۷۱.

آیه نبود می‌گفتیم که همه مؤمنین منظورند ولی تتمه آیه یک نشانه و آدرسی می‌دهد، می‌فرماید: آن مؤمنینی که نماز می‌خوانند و زکات در حال رکوع می‌دهند که طبعاً همه مؤمنین را شامل نمی‌شود و از نظر روایات و تفسیر این آیه فقط حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را شامل می‌شود که در حال رکوع انگشترش را به سائل داد و این معنا در خصوص آن حضرت تحقق پیدا می‌کند، خوب با این مطلب آن آیه‌ای که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» چه معنا دارد؟

«مراتب ولایت»

ولایت بر چند مرتبه است، یکی ولایت مطلقه الهیه است، مرتبه دومش ولایت فقیه است و مرحله سومش ولایت هر کسی است که دیگری را نهی از منکر یا امر به معروف می‌کند.

«ولایت مؤمن بر مؤمن»

یک سلسله مراتب در ولایت هست، شما مثلاً ولی فرزندانان هستید، شما اسم‌تان ولی هست ولی در یک محدوده بسیار کوچک، اگر یک فرزند داشته باشید ولی او هستید و اگر دو فرزند یا ده فرزند داشته باشید ولی آنها هستید، ولی دیگر ولی بچه همسایه نیستید، ولی سایر مردم نیستید، این ولایت، ولایت بسیار محدودی است و ولایت مؤمن بر مؤمن هم از این قبیل است. مثلاً انسان وقتی که در کوچه و بازار حرکت می‌کند و یک منکری را می‌بیند در همان لحظه‌ای که آن منکر را دید این مؤمن می‌شود ولی آن شخص در خصوص آن کار که به او امر کند یا نهی کند.

«ولایت فقیه»

و بعد از آن ولایت فقیه است. فقیه یعنی چه؟ فقیه یعنی کسی که تمام حقایق دین را می‌فهمد، فهیم است، فقیه یعنی فهیم، در لغت معنی فقه به معنای فهم است. «الفقه فی اللغة الفهم»^(۱) کسی که فهیم است، کسی که دین را می‌فهمد، حقایق دین را از راه صحیحی درک کرده و احکام و معارف دین را صحیحاً متوجه هست این شخص فقیه است، در اصول سیاست و مملکت داری و یا دنیا داری باید فهیم باشد در مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی بهترین باشد، یعنی بالاترین باشد، یعنی تمام مسائل مملکت داری و سیاست‌های اجتماعی و احکام دین را فقیه مبسوط الید باید داشته باشد، این چنین فقیه‌ای را که شناختنش برای مردم عوام مشکل است باید عده‌ای از فقهایی که در درجه بعد از او هستند جمع بشوند و این فقیه را تعیین کنند و درباره‌اش قضاوت کنند که آن کسی که سیاست را بهتر از دیگران می‌فهمد و امور اجتماعی را بهتر از دیگران متوجه هست، آن شخص را تعیین کنند برای این که ولی مطلق مسلمین باشد در امور سیاسی و اجتماعی و طبعاً چون امور عبادی امور ضعیف‌تری هست آن را هم طبعاً باید داشته باشد، این چنین فقیه‌ی ولی امر مسلمین در یک محدوده‌ای، یعنی در امور شرعی و احکام می‌باشد. در امور شرعی و احکام یعنی چه؟ یعنی اگر مصلحتی بود که یک حکمی را مدت کوتاهی متوقف کند می‌تواند و یا اگر مسائلی برای مردم یک مملکت و یا یک شهر مشاهده کرد ولو برخلاف نظر اصلی دین باشد برای یک مدت موقتی می‌تواند نهی کند و یا امر کند از باب مثال مثلاً ولی امر مسلمین وقتی که می‌خواهد یک خیابانی

که به نفع همه مردم شهر است بکشد و یک خانه وسط این خیابان قرار گرفته، طبعاً صاحبش، مالکش می‌گوید من راضی نیستم که این خانه را خراب کنید، اما مصلحت مردم یک شهر در این است که این خیابان کشیده شود اینجا ولی امر مسلمین این ولایت را دارد چون محبتش، امرش باید مطاع باشد دستور بدهد این خانه را خراب کنند نهایت پول خانه را به او بدهند. همین معنایی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^(۱) حضرت پیامبر اکرم ﷺ اولی است بر مردم از جانشان، مالشان و فقیه ولی امر مسلمینی که خبرگان او را تعیین کردند این اندازه ولایت بر مردم دارد، این ولایت مرحله دوم است.

«ولایت خدا و حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام»

مرحله سوم ولایت مطلقه است که در این آیه ذکر شده، این ولایت یک ولایتی است که عطف شده است به ولایت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و به ولایت خدا. خدای تعالی ولی شماست، و رسولش ولی خدا است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» این را با یک واو عطف، رسول را به خدا و مؤمنینی که در نماز زکات می‌دهند به رسول عطف کرده و در ادبیات ما این مطلب را خواندیم که هر چیزی که به چیزی عطف شد تمام حکمی که در معطوف الیه است در معطوف هم هست. مثلاً اگر گفتیم جاء زید و عمرو، زید آمد و عمرو هم آمد باید کلمه جاء را بر عمر هم اطلاق کنیم، هر چیزی که به چیزی عطف شد به مقتضی حال آن، باید آنچه معطوف الیه دارد معطوف هم داشته باشد. این مطلب علمی و ادبی است که جای حرف نیست. وقتی که ما

می‌گوییم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» چقدر خدا ولایت بر ما دارد؟ خالق ما هست، همه چیز ما از اوست، می‌تواند ما را زنده نگه بدارد و می‌تواند ما را بمیراند، در قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ»^(۱) «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى»^(۲) می‌تواند ما را به گریه بیاندازد، می‌تواند ما را به خنده بیاندازد، می‌تواند ما را خوشحال کند، می‌تواند ما را بدحال کند و بالأخره هر چه مصلحت بداند بدون این که با ما مشورت کند می‌تواند درباره‌ی ما انجام بدهد. در دعای یستشیر می‌خوانیم: «و لا خلق من عباده یستشیر» با خلقش در هیچ کاری مشورت نمی‌کند. چرا مشورت نمی‌کند؟ با این که در قرآن می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^(۳) «و شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»^(۴) خدا در قرآن می‌فرماید که مردم مسلمان امورشان در مشورت با یکدیگر می‌باشد و به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «و شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» با مردم مشورت کن، خدا چرا مشورت نمی‌کند؟ به جهت این که مشورت غالباً به دو جهت انجام می‌شود یکی این که انسان بر عقلش یک مطلبی را بیفزاید، مثلاً من یک کاری می‌خواهم بکنم گوشه و کنار و جوانب کار را ممکن است درست نکنم، از دیگری می‌پرسم آن دیگری یک مقدار بیشتر از من روی این مسئله فکر کرده طبعاً من یک استفاده‌هایی از او می‌کنم، این معنا درباره‌ی خدای تعالی اصلاً غلط است. ما اگر یک چنین اعتقادی به خدا داشته باشیم که خدا حتی از حضرت پیامبر اکرم ﷺ ممکن است چیزی یاد بگیرد خدا را مخلوق دانسته‌ایم و خدا، خدا نیست. اگر مسئله دوم باشد یعنی مشورت می‌کنند برای احترام مردم، آن چنان که حضرت پیامبر اکرم ﷺ همه

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۸.

۲ - سوره مبارکه نجم آیه ۴۳.

۳ - سوره مبارکه شوری آیه ۳۸.

۴ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹.

چیز را خودش از همه مردم بهتر می دانست، از همه چیز اطلاع داشت این که خدا فرموده: «و شاورهم فی الامر» با اصحاب و با دیگران مشورت کن، این فقط یک احترامی به آنها گذاشتن است و آنها را در جریان بیشتری از امور گذاشتن نیست یک احترامی من می کنم، وقتی که آمدم با شما مشورت کردم طبعاً شما یک نظراتی می دهید نظر اکثریت با نظر من موافق خواهد بود و شما که نظر دادید خودتان در کار جدی تر هستید و با من همکاری می کنید لذا خدای تعالی بعد از این جمله «و شاورهم فی الامر» می فرماید: «فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^(۱) نمی فرماید: شما عزم کردید، مشورت فقط برای احترام اصحاب است و در جریان گذاشتن اصحاب و الا فایده ای دیگر برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ که همه علوم را می داند و همه مصالح را می فهمد ندارد. پس این که خدا مشورت نمی کند به هیچ دلیلی نباید مشورت کند و همه کارها را با آن ولایتی که بر مخلوقش دارد انجام می دهد، حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم همین طور است یعنی آنچه را که حضرت پیامبر اکرم ﷺ مصلحت دانستند با توجه به این که حضرت پیامبر اکرم ﷺ همه علوم را می داند و معصوم از جهل هستند بنابراین مشورت شان فقط به خاطر این است که به دیگران احترام بگذارند والا ولی امر تمام عالم هستی هستند یعنی ردیف خدا است، یعنی در طول خدا است اول خدا بعد حضرت پیامبر اکرم ﷺ، اگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ خواستند یک نفر در روی کره زمین نباشد یا خواستند یک فردی باشد یا خواستند مردی زنش را طلاق بدهد یا خواستند کسی با کسی ازدواج کند یا خواستند مثلاً فلان کس فلان خانه را نداشته باشد و یا داشته باشد و امثال اینها در تمام آن امور ولایت دارند، یعنی اولی هستند، حق است، یعنی باید حرف ایشان مقدم بر حرف

دیگران باشد ولو این که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر این که مردم ظرفیت نداشته‌اند زیاد به این ولایت عمل نکردند ولی آیه شریفه می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^(۱) حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولی است بر مؤمنین در خصوص جانشان و مالشان، او مقدم است، او جلوتر است، هر چه بخواهد همان خواهد شد برای این که مصالح کلی را او بهتر می‌فهمد و طبق مصالح کلی عمل می‌کنند. بر همین اساس حتی بعضی از پیغمبران گذشته هم این طوری بودند مثلاً حضرت خضر علیه السلام مصالح را می‌داند لذا آن جوان را می‌کشد که حضرت موسی علیه السلام عرض می‌کند: «أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»^(۲) او که کسی را نکشته بود چرا تو او را کشتی؟ بعد مصلحتش را برای حضرت موسی علیه السلام می‌گوید که چون این فرزند پدر و مادر صالحی داشت و اگر بزرگ می‌شد آنها را از راه منحرف می‌کرد من این کار را کردم تا آنها منحرف نشوند و یا در مال مردم تصرف می‌کند، مثلاً در میان کشتی می‌نشیند کشتی را می‌شکند، سوراخ می‌کند، کشتی مال دیگری است، حق تصرف این گونه برای کسی نیست ولی چون او پیغمبر است، ولایت دارد، مصالح را بهتر از صاحب کشتی می‌فهمد، صاحب کشتی نمی‌داند که یک سلطانی آن طرف دریاچه نشسته و هر کشتی را به غصب می‌گیرد و تصرف می‌کند و این کشتی را اگر سوراخ شود، نخواهد گرفت. مصلحت خود صاحب کشتی در این است که این سوراخ بشود، ولو این که الان چون متوجه عاقبت امور نیست مانع می‌شود و راضی ممکن است نباشد. پس ببینید ولایت پیغمبر بر مال و جان مردم برای این است که او مصالح را بهتر می‌فهمد، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ

۱ - سوره مبارکه احزاب آیه ۶.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۷۴.

لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^(۱) چه بسا یک چیزهایی شما بدتان می آید برایتان خوب است، چه بسا یک چیزهایی که شما خوشتان می آید برایتان بد است، شما عاقبت امور را نمی دانید، خدا هست که «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^(۲) عاقبت امور را آن چه که مفیدتر است، آن چه که بهتر است می داند. در خصوص حضرت پیامبر اکرم ﷺ باید بگوییم در ارتباط با ما سوی الله همین ولایت را در تکوینیات و تشریعیات دارند.

«معنای ولایت تکوینی»

ولایت تکوینی یعنی چه، که حضرت پیامبر اکرم ﷺ دارند و ائمه اطهار علیهم السلام دارند. ولایت تشریعی یعنی چه؟ ولایت تکوینی یعنی روی محبت و مصلحت اندیشی، گاهی ممکن است اراده کند خدای تعالی یا حضرت پیامبر اکرم ﷺ که یک چیزی در عالم کون نباشد و یا یک چیزی در عالم کون باشد، شما نباشید، او باشد، این کره باشد، آن کره نباشد و همانند این در تمام ماسوی الله، همین را می گویند ولایت تکوینی، این ولایت تکوینی منشعب از ولایت الله است که در همین آیه خدای تعالی بیان فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا».

«معنای ولایت تشریعی»

ولایت تشریعی معنایش این است که در شرع یا در احکام شرع حضرت پیامبر اکرم ﷺ که صاحب شریعت است یا ذات مقدس پروردگار یا ائمه اطهار علیهم السلام

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۶.

۲ - سوره مبارکه حج آیه ۴۱.



می‌توانند دخالت کنند یا نه؟ در ولایت تشریعی از خدا گرفته تا ولی فقیه در یک محدوده‌ای می‌توانند دخالت کنند، مثلاً خدا یک حکم را گفته بعد نسخ کرده، مثلاً به مردم مسلمان زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امتحانشان فرموده هر کس می‌خواهد وارد بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشود باید قبلش صدقه بدهد، در قرآن می‌فرماید: «بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ»^(۱) آیه نجوا معروف است، بعد این آیه نسخ شد چون جز حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که صدقه داده و وارد شدند کسی دیگری این کار را نکرد و مردم دور و بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نرفتند، امتحانشان را دادند^(۲) و مصلحت این آیه منسوخه هم همین بود که مردم و اصحاب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امتحان شدند و بعد این آیه نسخ شد و خدای تعالی فرمود هر کس می‌خواهد خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برود لازم نیست صدقه بدهد و دیگر صدقه ندادند. ببینید یک حکمی را عنوان می‌کند، کلی هم عنوان می‌کند، مدت برایش نمی‌گذارد ولی چون مردم امتحان باید بشوند این آیه نازل می‌شود و بعد هم نسخ می‌شود. آیات ناسخ و منسوخ در قرآن هست، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احکامی که پروردگار به او وحی کرده و به او دستور داده آیا می‌تواند نسخ یا به اصطلاح برای یک مدت کوتاهی از بین ببرد؟ بله، برای یک مصلحتی که خودش منظور کرده چون خدای تعالی می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^(۳) جوان کشتن، کسی که کسی را نکشته، نفس زکیّه است از این جهت که قاتل نیست این کشتن حرام است، در آیات قرآن است اما پیغمبر جناب خضر علیه السلام این جوان را کشت یعنی برای یک دفعه و برای همین مسئله و برای مصلحتی که دارد آن حرام تبدیل به حلال و یا

۱ - سوره مبارکه مجادله آیه ۱۲.

۲ - تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۳۵۷ و بحار الانوار جلد ۳۱ صفحه ۴۳۶ و جلد ۳۵ صفحه ۳۷۷.

۳ - سوره مبارکه حج آیه ۴۱.

واجب می شود و این معنای ولایتی است که پیامبر دارد، حرامی را حلال کند و همین موضوع عیناً برای امام علیه السلام است. در دین مقدس اسلام خیلی چیزها هست که اینها حرام است امام علیه السلام می تواند برای مدت معینی حلالش کند، به طور کلی نه پیامبر و نه امام علیه السلام نمی توانند یک حکمی را که خدا داده آن را از بین ببرند، ولی برای مدت معینی می توانند. یادم می آید با یکی از علمای اهل سنت صحبت می کردم درباره متعه، ایشان گفت که در زمانی که عمر زندگی می کرده متعه بسیار کار بدی شده بود، سوء استفاده می شد لذا عمر گفت «متعتان محللتان فی زمن رسول الله صلی الله علیه و آله و آنا أحرهما»^(۱) که من ایراد گرفتم که عمر می گوید من حرامش می کنم، آیا او پیامبر بود یا وصی پیامبر؟ گفت وصی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله بود. گفتم اگر کسی بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله چیزی را حرام کند یا یک چیزی را واجب کند این حکم یا از جانب خداست که به او وحی شده که این پیامبر آخر است و اگر از جانب خدا نیست روی خواسته نفسانی خودش هست، این هوای نفس دارد و نمی تواند جانشین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله بشود، او گفت برای یک مدتی در زمان خودش مصلحت دید که این مسئله را حرام کند. من گفتم: چرا تا این زمان بعد از هزار و چهارصد سال شما ادامه اش دادید؟ که اینجا ماند. در یک زمان معینی یک واجبی را امام، آن هم امامی که در این آیه خدا به او ولایت داده می تواند یک چیزی را حرام کند یا یک چیزی را حلال کند و الا هیچ کس حق دخالت در امر الهی و در شرع را ندارد. اما ولی فقیهی که مبسوط الید است جانشین امام علیه السلام یا جانشین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله است این شخص هم اگر ولایت تشریعی نداشته باشد نمی تواند حکومت تشکیل بدهد و لذا این ولایت را دارد که البته این نحوه از ولایت

مطلقه شرعی را که من الان عرض می‌کنم یک عده از علماء هستند که قبول ندارند و می‌گویند ولایت دارد ولی بالضروره، اما ثابت است، مسلم است که اگر در زمان غیبت کبری فقهی بخواهد حکومت تشکیل بدهد، حتماً این نحوه ولایت را باید داشته باشد چون به معذوراتی برخورد می‌کند، به مسائلی برخورد می‌کند که حد حکومت را متزلزل خواهد کرد بنابراین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هم ولایت تکوینی دارند و هم ولایت شرعی، چون در قرآن خدای تعالی فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» آمده‌اند و ولی فقیه که در مرتبه دوم ولایت است تنها ولایت شرعی دارد اما طبعاً ولایت تکوینی نمی‌تواند داشته باشد چون یک بشر است و مثلاً فرض کنید ولی فقیه نمی‌تواند بگوید یکی از کرات نباشد یا یک موضوعی وجود نداشته باشد یا یک موضوعی وجود داشته باشد. لذا در این آیه با کلمه حصر «انما» خدای تعالی خودش و رسولش و آن مومنینی که در مسجد در حال رکوع، در حال نماز، زکات داد که طبعاً و یقیناً به تصدیق سنی و شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده اینها را دارای ولایت تکوینی و شرعی معرفی کرده یعنی آنها همان ولایت الله را دارند و ولی فقیه در ولایت شرعی مطلقه جانشین امام علیه السلام است و باید مصالح را منظور کند و ولایت دارد خوب ما درباره امام علیه السلام داریم صحبت می‌کنیم، امام کیست و چیست؟

«معنای لغوی امام»

در لغت و اصطلاح فرقی نمی‌کند به راهنما، یعنی کسی که راه را نشان می‌دهد امام می‌گویند، در فارسی راهنما در عربی امام.

«اقسام امام»

امام به چند بخش تقسیم می‌شود از کسی که یک آدرسی به شما می‌دهد شما به آن محل می‌رسید امام شما هست تا آن امامی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^(۱) که هر چه از او پرسید بلد است و معصوم از جهل است، اگر آدرس خدا را پرسیدید می‌بینید خدا را آن چنان معرفی می‌کند که خدای تعالی می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۲) هیچ کس به هیچ وجه حق ندارد خدا را توصیف کند مگر بندگان مخلص که قدر مسلم اش ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، ببینید آدرس خدا را اینها این چنین بلدند که خدا به مخلوقش به بندگان می‌گوید هر چه اینها گفتند آدرس صحیحی است، بقیه آدرس دروغی می‌دهند حواس‌تان جمع باشد، هر چه دانشمند در عالم هست اگر همه پشت به پشت هم بدهند و بخوانند آدرس خدا را بدهند و معرف خدا باشند خدای تعالی می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» هر کس هر نوع وصفی از خدا بکند غلط است «سُبْحَانَ اللَّهِ» خدا از آن وصف، از آن آدرس، از آن نشانی منزّه است مگر بندگان مخلص. اینها هستند که می‌توانند خدا را معرفی کنند، وصف کنند، آدرس خدا را بدهند و خدا را به مردم بشناسانند. پس بنابراین امام از همین جا شروع می‌شود، الان من به شما می‌گویم خانه فلانی در فلان کوچه هست من امام شما هستم و کسی که در نماز جماعت چند دقیقه جلو می‌ایستد و مردم به او اقتدا می‌کنند امام جماعت است و اگر نماز جمعه بخواند و مردم از او پیروی کنند امام جمعه است و

۱ - سوره مبارکه یس آیه ۱۲.

۲ - سوره مبارکه صافات آیات ۱۶۰-۱۵۹.



آن دانشمند و عالمی که شما را به یک حقیقتی می‌رساند امام هست تا می‌رسد به آن کسی که هیچ چیز برای او مجهول نیست و هر چه از او سؤال می‌کنند درست و صحیح جواب می‌دهد آن هم امام هست به قول یکی از دانشمندان درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌گوید «احتیاج الكل الیه و استغنائه عن الكل دلیل علی انه امام الكل»^(۱) احتیاج همه به او است، شما تاریخ را ورق بزنید، ببینید بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه از مسائل مشکلی که داشتند چه در ارتباط با معنویات و چه در ارتباط با ظواهر و امور معمولی از حضرت علی علیه السلام سؤال می‌کردند ولی او از احدی چیزی سؤال نکرد «و استغنائه عن الكل دلیل علی انه امام الكل» کسی که هفتاد مرتبه گفت «لولا علی لهلك عمر»^(۲) اگر حضرت علی علیه السلام در قواعد و مسائل مشکل کنار من نبود که از او سؤال کنم من هلاک می‌شدم. این نمی‌تواند بگوید من امام کل هستم، چون آدرس‌ها را خوب بلد نیست، حقایق را خوب نمی‌داند آن همه سخنانی که در حل مشکلات حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بیان کرده که در کتاب الامام علی علیه السلام نوشته جرجی جرداق مسیحی از قول یک دانشمندی نقل می‌کند که می‌گوید حیف از حضرت علی علیه السلام که در مسجد کوفه سخن می‌گفت، برای کسانی که وقتی می‌گفت: «سلونی قبل ان تفقدونی»^(۳) از تعداد موی سر و صورتشان از حضرت علی علیه السلام می‌پرسیدند، در حالی که حضرت علی علیه السلام می‌گفت من به راههای آسمان آشناتر از شما به راههای زمین هستم، ای کاش امروز می‌بود ما مشکلات فضایی‌مان را از حضرت علی علیه السلام سؤال می‌کردیم، راههای آسمان‌ها را از او می‌پرسیدیم و به کرات بالا می‌رفتیم. حضرت علی علیه السلام آن کسی بود که هیچ

۱ - مسترشد صفحه ۴۹۶.

۲ - برهان جلد ۱ صفحه ۳۷۴.

۳ - نهج البلاغه صفحه ۲۸۰ و بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۱۲۸.

مسئله‌ای نبود که خدا در ارتباط با مخلوقش بداند یا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بداند و حضرت علی علیه السلام نداند. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آن امام مبینی است که در سوره یس خدای تعالی می‌فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۱) مبین یعنی آشکار، مبین یعنی چیزی که خیلی روشن است، خیلی آشکار است.

«معنای امام مبین»

حالا امام مبین معنایش چیست؟ معنایش این است که هر کس بدون غرض و مرضی، بدون تعصبی بیاید کنار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بنشیند امامت او را مشاهده می‌کند، یعنی چون او همه مسائل و حقایق را می‌داند امامت در هر چیزی دارد، امام مطلق است، امام مطلق یعنی چه؟ یعنی هیچ جا نیازی به هیچ کس ندارد و چیزی که برایش مجهول باشد هم وجود ندارد، اما همه به او نیازمند هستند، همه به او توجه می‌کنند، لذا ببینید در روز غدیر خم، جمله‌ای که خیلی معروف است در خطبه غدیر خم این است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^(۲) آن ولایتی که خدا به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده که در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^(۳) آن ولایتی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^(۴) حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولی است بر مؤمنین از جانشان و مالشان، همه آن را منتقل به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌کند، می‌فرماید: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» اهل سنت نتوانستند این کلمه را

۱ - سوره مبارکه یس آیه ۱۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۸ صفحه ۱۸۷.

۳ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۴ - سوره مبارکه احزاب آیه ۶.



به خصوص منکر بشوند، بعضی ممکن است منکر غدیر خم بشوند، بعضی ممکن است منکر این خطبات طولانی بشوند اما این که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ» این را هیچ کس منکر نشده، نهایت می گویند منظور از مولا دوست است یعنی هر که من دوست او هستم یا هر که من را دوست دارد حضرت علی علیه السلام را دوست داشته باشد، این با آن معنایی که از مولا خدمتتان عرض کردم منافات دارد و علاوه بر آن به قول آن دانشمند سنی اگر نستجیر باللہ یک نادانی هفتاد هزار نفر را در بیابان گرم و سوزان معطل می کرد برای این که بگوید هر که من را دوست دارد باید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست داشته باشد این کار بسیار اشتباه بود تا چه رسد به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عقل کل است، لذا انتقال ولایت به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، انتقال آن چه که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است غیر از نبوت که خوب آن مسئله خاصی است. بنابراین آن کسی که آدرس به شما می دهد فقط در آدرس دادن امام شماس است و در چیزهای دیگر امام شما نیست، امام جماعت فقط در نماز امام شماس است، امام جمعه فقط در نماز جمعه امام شماس است اما در چیزهای دیگر امام شما نیست. اما امام مطلق آن کسی که هر چه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد به او داده، آن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هر چه خدا در عالم خلقت دارد به او داده این امام، امام مطلق است.

«معنای امام مطلق»

پس امام مطلق آن کسی است که معصوم از جهل باشد و از ناحیه خدای تعالی و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولایت تکوینی و تشریعی داشته باشد و همه چیز در

اختیارش به اذن پروردگار باشد و در بین مردم زندگی بکند. لذا درباره حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم ما می‌توانیم بگوییم امام است، نگوید امام دوازده نفر است، نه حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم امام هست، شما در همین دعای توسل می‌گویید: «یا ابالقاسم یا رسول الله یا امام الرحمة»

«امامتی که به ظالم نمی‌رسد»

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی خدای تعالی به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^(۱) من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم، یعنی هر چه مردم آدرس می‌خواهند، توضیحی از چیزی می‌خواهند از خدا گرفته تا ریزترین چیزهایی که در عالم هست تو می‌توانی آنها را راهنمایی کنی، «قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» گفت از اولاد من هم امام می‌شوند؟ خدای تعالی می‌فرماید: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^(۲) معنایش این نیست که از اولاد تو امام نمی‌شوند، نه آن عهد من، این همان عهدی است که در همین آیه است که خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۳) این همان ولایت تکوینی است که هر پیغمبری، هر امامی دارد. خدای تعالی می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی آنهایی که ستمگر باشند، چه به خودشان ظلم کرده باشند چه به دیگران، یعنی گناهکار باشند، یعنی معصیتکار باشند، خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلُمٌ عَظِيمٌ»^(۴) ولو برای یک لحظه شریک برای خدا تعیین کرده باشند که این ظلم

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴.

۳ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۴ - سوره مبارکه لقمان آیه ۱۳.

بسیار بزرگی است، به اینها عهد من نخواهد رسید، این امامت به آنها نخواهد رسید و حال این که ما می‌بینیم ظالم‌ترین افراد گاهی آدرس را درست می‌گویند و امام است پس معلوم است این امامت خاصی است که عهد الهی بر آن است. لذا تعهد در مقابل همهٔ اوامر پروردگار باید در آن شخص باشد و آن شخصی که ظالم نباشد و امام مطلق باشد البته معصومین علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم هستند و لذا امام یک کلمهٔ عامی است که هم بر حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، هم بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و هم بر هر کسی که یک راهنمایی درست دیگری را بکند و بلکه به آنهایی که راهنمایی ناصحیح کردند هم گاهی امام گفته می‌شود. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أُتِمَّتْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^(۱) یک راهنماهایی هستند، یک امام‌هایی هستند که مردم را به سوی آتش جهنم دعوت می‌کنند، به راه بد می‌کشاند به آنها هم کلمهٔ امام اطلاق می‌شود. بنابراین امام مطلق معصومی است که از جهل معصوم باشد و هیچ کار خطایی نکند و طبق مصالح مردم، کار بکند که خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و بعد هم حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام و بعد هم ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند.

«عَلَّتْ عدم تصریح نام حضرت علی علیه‌السلام در آیه ولایت»

حالا چرا این کلمه را در این آیه با کلمهٔ مؤمنون بیان کرده است؟ مثلاً همانطوری که اسم حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را با عنوان رسول برده، بگوید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ» و الذین هم دیگر نمی‌خواهد، بگوید مع علی بن ابیطالب علیه‌السلام، چرا با این صراحت مطلب را بیان نکرده است؟ به جهت این که در آن وقتی که این آیه نازل شد یک نفر بیشتر از آن مومنین که این خصوصیت را داشتند و ولایت را

ممکن بوده است بپذیرند جزء حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام وجود نداشت، آن وقتی که این آیه نازل شد، این مردمی که آن وقت بودند با کلمه «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» حضرت علی علیه السلام را شناختند^(۱) و اگر کلمه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در این آیه گفته می شد شاید عده ای می گفتند حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام دیگر جزء این ولایت نبودند و این ولایت را نداشتند اما خدای تعالی کلمه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا» فرموده است، به صورت جمع است که عده ای را شامل می شود که «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» یعنی عین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» عین حضرت علی علیه السلام «وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» در رکوع هم ممکن است «وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» این جوری باشند، البته آن وقت با آیات دیگر قرآن و روایات، بقیه را تعیین کردند و در ردیف آنها قرار دادند که در روایات متعددی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که من دوازده جانشین دارم که در علم و عصمت مانند من هستند غیر از نبوت. بنابراین مسئله روشن می شود و این کلمه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا» که در آیه شریفه می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» که جمع آورده است، همه دوازده نفر را اجمالاً تعیین کرده ولی تفصیلش و اسامی شان روایات زیادی در کتب اهل سنت و کتب شیعه، نقل شده است. کتابی است به نام منتخب الاثر، انتخاب شده از آثار و روایات که مرحوم آیه الله بروجردی طرحش را داده و شاگرد ایشان آیه الله صافی تنظیمش کرده، بسیار کار خوبی است. از اینجا شروع کرده فهرست وار شروع کرده که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ائمة من بعدی اثنا عشر»^(۲)

۱ - کافی جلد ۱ صفحه ۲۸۹.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱ صفحه ۳۲۲ و اثبات الهداة جلد ۲ صفحه ۱۰۱.



خلفای من بعد از من دوازده نفرند دسته دوم روایات این است که «کلهم من قریش» همه آنها از قریش هستند، دسته سوم می‌گوید: «کلهم من بنی هاشم همه آنها از بنی هاشم هستند، دسته چهارم روایات می‌گوید: «اولهم علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرهم مهدی علیه السلام» و دسته پنجم روایات یک یک ائمه اطهار علیهم السلام را اسم می‌برد تا می‌رسد به آخر آنها «اولهم علی بن ابیطالب علیه السلام ثم الحسن علیه السلام ثم الحسين علیه السلام ثم علی بن الحسين علیه السلام ثم محمد بن علی الباقر علیه السلام» که به جابر می‌فرماید تو او را خواهی دید و می‌فرماید: «و اقرأ منی السلام» سلام من را به او برسان و بعد یک یک از ائمه اطهار علیهم السلام را اسم می‌برد، توضیحات خیلی واضحی در آن روایات داده است که شاید حدود دو هزار روایت باشد و آن چنان مطلب را روشن کرده که جای حرف نیست.

جلسہ پانزدہم

امامت - شرائط ولایت خاص انخاص



«امامت - شرایط ولایت خاص الخاص»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

«اقسام ولایت»

بطور کلی ولایت بر سه بخش تقسیم می شود ولایت عام، ولایت خاص، ولایت خاص الخاص.

«ولایت عام»

ولایت عام این است که هر مومنی بر مؤمن دیگر ولایت دارد که خدای تعالی در آیه شریفه می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۲) و یا پدر به فرزندانش تا به حد بلوغ نرسیده اند ولایت دارد این را ولایت عام می گویند، یک ولایت مختصری است در مسائل مخصوصی، همه هم دارند، هر پدری به فرزندش، هر مومنی به مؤمن دیگر. خلاصه حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ».^(۳)

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۷۱.

۳ - بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۳۸.

«ولایت خاص»

یک ولایت خاص است که فقیه با آن شرایطی که درباره آن گفته شده «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهما، مطیعاً لامر مولاه» فقیهی که مراحل تزکیه نفس را گذرانده باشد و پاک باشد، مخالف خواسته‌های دلش باشد، خودنگهدار باشد در مقابل کارهایی که نباید بکند، حافظ دین باشد نه این که خودش صدمه به دین بزند، مطیع امر الهی باشد، این گونه فقیهی ولایت خاص دارد،^(۱) به مناسبت این که افراد خاصی این ولایت را پیدا می‌کنند از این جهت ولایت خاص به آن می‌گویند.

«ولایت خاص الخاص»

ولایت خاص الخاص مال چهارده معصوم علیهم‌السلام و یا مربوط به ائمه اطهار علیهم‌السلام است، زیرا آنها همان ولایتی را که خدای تعالی بر خلق دارد، یعنی همان ولایت تکوینی و تشریعی را دارند.

«شرایط ولایت خاص الخاص»

بحثمان درباره ولایت خاص الخاص است، آن ولایتی که با یک شرایطی متوجه انسان می‌شود. شرط اول این ولایت، عصمت از جهل است، یعنی هر چیزی که باید بدانند آن عده از افراد می‌دانند، چون انسان وقتی که می‌خواهد یک ولایت کلی پیدا

۱ - تفسیر امام عسکری علیه‌السلام صفحه ۳۰۰ و بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۸۸

بکند باید حتماً مصالح و مفاسد هر چیزی را متوجه باشد. مثلاً نمی‌شود حضرت امام عصر علیه السلام ظاهر بشوند و بخواهند دنیا را پُر از عدل و داد بکنند و خیلی مسائل برایشان نامعلوم باشد. در روایات هست که اگر یک حاکمی در یک مملکتی حکومت کند در اثر جهل و یا در اثر سستی او یک پلی در اقصی نقاط آن مملکت خراب باشد و پای بزی در آن پل فرو برود و بشکند این حاکم مسئول است، حالا در کره زمین با شش میلیارد جمعیت، هفت میلیارد جمعیت با همه مسائلی که دارند اگر به یک نفری از اینها بی‌عدالتی و ظلم و یا بی‌توجهی بشود طبعاً آن زمامدار مسئول خواهد بود، زمامداری که می‌خواهد تمام کره زمین را تحت حاکمیت خودش در بیاورد، همه مردم باید در کنار قوانین و دستورات و احاطه علمی او زیر سایه عدالت حرکت کنند. این چنین شخصی نمی‌شود ولو به نقطه کوچکی از کره زمین، جاهل باشد چون وقتی حضرت بقیه الله علیه السلام تشریف بیاورند در مکه یا کوفه نشسته‌اند و حکومت می‌کنند در آن اقصی نقاط مثلاً آمریکا، کانادا ممکن است ظلمی به شخصی بشود و در تمام جاها ممکن است همین ظلم‌ها بشود مثل الان در گوشه و کنار همین مملکت ممکن است بعضی از مدیران، بعضی از کارمندان، بعضی از افراد دولت رشوه بگیرند، ظلم‌هایی به افراد بکنند و زمامدار مملکت اطلاع نداشته باشد این زمامدار عذر دارد می‌گوید من نمی‌دانستم، اطلاع نداشتم که یک چنین ظلمی به یک فردی شد این معذور است پیش خدا، اما خدای تعالی وقتی که خودش یک حاکمی را در کره زمین می‌خواهد مستقر بکند، می‌خواهد عدالت را برقرار کند و می‌خواهد «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» را پیاده کند نمی‌شود که مثلاً ایشان جاهل باشد و نداند که به چه کسی ظلم می‌شود و در حق چه کسی عدالت انجام می‌شود. پس ببینید که بدیهی و واضح است که امام معصومی که کره

زمین را می‌خواهد به اصطلاح بگرداند و پر از عدل و داد کند باید حتماً معصوم از جهل باشد یعنی هیچ چیزی برایش نامعلوم نباشد، همه چیز برایش معلوم باشد.

ما در انقلاب‌ها دیدیم، افرادی هستند اینها دلشان از این انقلاب پُر از کینه است، اما انقلابی است که فراگیر شده، حاکم شده، می‌آیند اظهار محبت می‌کنند، خودشان را انقلابی نشان می‌دهند حتی پست و مقامی هم می‌گیرند و به اصطلاح ما نفوذی می‌شوند و ممکن است که کار را خراب کنند، حال آن امام معصومی که می‌خواهد بر کره زمین حکومت کند اگر از دل اینها اطلاع نداشته باشد طبعاً سرش زیاد کلاه می‌رود، همین جوری که سر همین انقلاب خودمان کلاه رفت، افرادی پیدا شدند در جمهوری اسلامی که هفتاد و چند نفر از مسئولین ما را یکجا کشتند و یا مثلاً دفتر ریاست جمهوری را منفجر کرده و مرحوم آقای رجایی و باهنر را کشتند.

خوب ببینید اینها را ما اطلاع نداشتیم که این شخصی که بمب گذاشته و از نزدیکان خودش را معرفی کرده در دلش چه می‌گذرد این قدر بی‌انصاف است که هفتاد و دو نفر را یکجا می‌کشد و فرار می‌کند. آن کسی که می‌خواهد تمام کره زمین را تحت عدالت بیاورد باید از دل‌های مردم هم اطلاع داشته باشد این آقای که آمده در مقابل انسان ایستاده اظهار محبت می‌کند، خودش را انقلابی نشان می‌دهد، خودش را یک مؤمن واقعی نشان می‌دهد آیا واقعا انقلابی و مؤمن است یا نه؟

پس ببینید ما قدم به قدم داریم به شرایط یک رهبر کره زمین که می‌خواهد عدالت را پیاده کند می‌رسیم. اول این که باید به حالات مردم در سراسر کره زمین کاملاً اطلاع داشته باشد، دوم از امور مردم اطلاع داشته باشد، سوم افرادی هستند الان پاک‌اند، الان بسیار خوبند، اما ممکن است در آینده کار را خراب کنند یعنی فکرشان عوض بشود، وضع‌شان عوض بشود، یعنی ممکن است امروز مؤمن است و مثل بلعم

باعورا که همین طور بود مؤمن بود، با خدا بود، متدین بود و خیلی افراد این طوری بودند، آدم‌های خوبی بودند، آن کسی که می‌خواهد یک انقلابی مثل انقلاب حضرت ولی عصر علیه السلام برپا کند آن شخص باید از آینده حالات افراد هم اطلاع داشته باشد، پس سوم از آینده حالات مردم هم باید اطلاع داشته باشد. ببینید معنای واقعی این سه شرط این است که معصوم از جهل باشد مطلقاً، چون مهم‌ترین چیزها همین سه چیز است، که در کجا، در فلان قریه، در فلان ده، فرض کنید فلان کدخدا یا شورا یا مثلاً بخشدار یا شهردار به مردم ظلم می‌کند، این را باید بداند، باید از قلوب مردم همین الان اطلاع داشته باشد، باید از آینده مردم هم اطلاع داشته باشد، هر یک از اینها را اطلاع نداشته باشد سرش کلاه می‌رود.

«لزوم وجود رهبر معصوم در همه ادیان»

در ضمن ائمه اطهار علیهم السلام به ما وعده کرده‌اند، البته همه ادیان هم گفته‌اند در آخر الزمان دنیا تحت فرمان حکومت یک فرد این چنینی واقع می‌شود پس باید یک فرد این چنینی باشد، معصوم از جهل باشد، معصوم از گناه و اشتباه باشد، باید خودپرست و خودخواه نباشد که همه منافع را برای خودش بخواد و برای خودش جمع بکند روی این حساب باید امام، معصوم از جهل باشد.

«همه ائمه اطهار علیهم السلام معصوم از جهل بودند»

این که ما می‌گوییم معصوم از جهل، یک حرف تازه‌ای نیست و لو این که نگفته‌اند، علماء در گذشته بیان نکرده‌اند و بعضی می‌گویند این از کلمات توسل است ولی نه، این یک مطلب عقلی است، اگر امام معصوم علیه السلام می‌خواهد حاکم بر مردم باشد باید اینها را

بدانند، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم می دانست، ولی با آن مردمی که اهل دغلی بودند، اکثریت اینها آن طور بودند که حضرت علی علیه السلام به همان اصحابشان می فرمودند: «یا اشباه الرجال»^(۱) ای شبیه مردها، یعنی شما مرد نیستید، شما عاطفه ندارید، شما کسانی هستید که به عهدتان وفا نمی کنید، پس از دل آنها اطلاع داشت که به آنها می فرمود: «یا اشباه الرجال» از آینده شان اطلاع داشت که اینها جزو خوارج می شوند و چه بلاهایی سر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و مسلمانها می آورند که آنها را لعنت می کرد، از همه اینها اطلاع داشت ولی مردم اطلاع نداشتند، ائمه اطهار علیهم السلام یک یکشان اطلاع داشتند، هر سه مسئله را یعنی از آینده مردم، از الان مردم، از بی عدالتی هایی که در گوشه و کنار ممکن بود در حکومت اسلامی واقع بشود از همه اینها اطلاع داشتند و باید یک کسی که این چنین اطلاعی داشته و دارد، حاکم بر سر مردم باشد. معنی عصمت از جهل همین است ما اسمش را نمی دانستیم عملاً هر کجا که هستیم وقتی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام می کنیم باید حضرت آنجا وجود داشته باشد، بشنود تا بگوییم «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» زیرا خطاب است، سلام بر تو ای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «السلام علیک یا داعی الله و ربانی آیاته». پس بنابراین در این آیه شریفه که می فرماید خدا ولی شماست، کاملاً می بینیم که خدا همه این سه صفت را دارد یعنی هم از آینده اطلاع دارد هم از قلوب مردم اطلاع دارد، هم این که از هر جای عالم اطلاع دارد که می فرماید: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^(۲) این مال خدا،

۱ - غارات جلد ۲ صفحه ۴۷۷ و بحار الانوار جلد ۳۴ صفحه ۶۵ و ۸۱.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۵۹.



حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم گفتیم که از همه چیز به عنوان معلوماتی که خدا به او داده اطلاع دارد. در دعای ندبه می خوانیم: «و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک» و درباره ائمه اطهار علیهم السلام هم که گفتیم امام مبین آن کسی است که همه چیز را می بیند، به همه خوبی ها مردم را هدایت می کند و از قلوب مردم هم اطلاع دارد. پس بنابراین یکی از شرایط مهم آن مومنینی که «یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ»^(۱) این است که معصوم از جهل باشند و همه چیز را بدانند و این دوازده امام علیهم السلام ما یک یک شان با تعیین خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این طورند پس معنی امام این نیست که سایه داشته باشد یا اگر در تاریکی نشسته بود نورانی باشد، تنها اینها نیست امام عالم به ماسوی الله است.

«رابطه علم خدا با علم امام علیه السلام»

ببینید خدا عالم به همه چیز است و جزو اعتقادات ماست، اگر بگوییم چیزی در عالم ممکن است باشد که خدا به آن علم نداشته باشد کافریم، نجس ایم، پس در آنجا بحثی نداریم کسی که خدا را شناخت و قبول داشت این را باید حتماً قبول داشته باشد. خدای تعالی علمش را تنزل می دهد، خوب دقت کنید، همان بحث نزول قرآن است. اگر بحث نزول قرآن را خوب بلد شده باشید اینها را خوب بلدید، خدای تعالی علمش را تنزل می دهد و در غالب ممکن، عکسی از علمش را قرار می دهد، به همین سادگی که من می گویم یاد بگیرید، نه به آن چه که فلاسفه گفتند و خودشان هم درست متوجه نشدند) یک مثال می زنم خوب دقت کنید، فرض کنید شما روبروی آینه ایستاده اید و عکس تان داخل آن افتاده، تمام خصوصیات شما را این عکس نشان می دهد، حتی اگر

مگسی روی پیشانی‌تان راه برود آنجا هست، اما آن ناپایدار است و شما که اینجا ایستاده‌اید پایدار، به مجرد این که شیشه شکست و یا شما رویتان را از آن گردانید آن عکس دیگر نیست. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و همه موجودات عالم به مجرد این که خدای تعالی اراده‌اش را از روی اینها بردارد، نیستند، یعنی اراده بکند که نباشند، نیستند و علم اینها هم همین طور است. یعنی به مجردی که خدا بخواهد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاهل محض باشد جاهل محض می‌شود و بخواهد علم همه چیزها را داشته باشد علم همه چیزها را دارد و هیچ هم منافاتی ندارد که همه علم الهی به صورت معلوم، خوب دقت کنید، به صورت معلوم در قلب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. حالا همه علم الهی که من عرض می‌کنم علم به مخلوقات منظور است، که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^(۱) کتاب مبین هم منظور قلب مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ممکن است باشد، ممکن است آن کتابی باشد که در نزد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و حالا در نزد حضرت امام زمان علیه السلام است و یا کتاب مبین هر چه که می‌خواهد باشد بالأخره در یک چیز دیگری غیر از علم پروردگار هست. خیلی هم ساده بیان می‌کند.

«طریقه انتقال علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سایر ائمه اطهار علیهم السلام»

آن وقت این علم، نه این که منتقل بشود از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که حضرت علی علیه السلام قبلش نداشته باشد و وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات کرد پیدا کرده باشد این هم غلط است. در همان لحظه‌ای که



خدا به او داد در رتبه بعد به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام داده، عیناً مثل این که فرض کنید شما چهارده شمع اینجا گذاشته‌اید، یک شمع را یکی می‌آید روشن می‌کند و بقیه را هم در اسرع وقت از آن روشن می‌کند به طوری که نه از آن شمع اولی، آن آتش کم می‌شود، نه آن شمع آخری آتشش کمتر از آن شمع اولی است، همه روشن، همه دارای همان معلوماتی که خدا به آنها داده. شما دوازده تا، چهارده تا آینه بگذارید و خودتان وسط بایستید همه این آینه‌ها سیمای شما را نشان می‌دهد، اصل بدن شماست و آنها همه فرزند و از بین رفتنی هستند ولی اگر شما از بین نروید آنها از بین نمی‌روند، بقائشان به بقای شماست.

«ائمه اطهار علیهم السلام واسطه بین خدا و خلقتند»

آنچه که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانند، باید بدانند زیرا اگر ندانند کره زمین را نمی‌توانند نگه بدارند و اگر ائمه اطهار علیهم السلام نباشند «لساخت الارض بأهلها»^(۱) حالا می‌گویید چرا خدا خودش نگه نمی‌دارد؟ خدای تعالی سنخیتی با مخلوقش با کل مخلوقش ندارد، یک سنخیتی باید باشد، ببینید یک مثال می‌زنم آب و آتش با هم هیچ سنخیت ندارند، حالا ما می‌خواهیم آب را گرم کنیم، یعنی از حرارت آتش وارد کنیم به آب، لذا یک چیزی که دو طرفی باشد، از یک طرف آتش را بتواند تحمل کند، از یک طرف هم آب را بتواند تحمل کند آن وسط می‌گذاریم، باید هم باشد، شما نمی‌توانید بگویید نباشد، باید باشد. او حرارت را می‌گیرد منتقل می‌کند به آب، بین علم خدا و مخلوق خیلی بالاتر از آب و آتش فاصله است، نمی‌خواهم توهین به خدای تعالی بکنم و تشبیه به آتش بکنم،

حالا یک تشبیه است. خیلی فاصله دارد اینجا خود خدا باید یک موجودی خلق کند که یک بُعدش خدا باشد، یک بُعدش بشر باشد در تمام زمانها هم باید باشد لذا اول چیزی که خدا خلق کرده این واسطه‌ها بوده، بالتشبیه این دیگ‌ها بوده تا بتواند از نور الهی، از اراده الهی، از خلقت الهی از رزاقیت الهی به بشر استفاده برساند. خدای تعالی یک موجودی را خلق کرده که یک بُعدش صد در صد مخلوق است، ولی یک بُعدش با خدا تناسب دارد، تمام صفات الهی در وجود او هست، تمام خصوصیات و قدرت الهی در او هست، یک بُعدش این طوری است، یک بُعدش هم صریح قرآن است، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^(۱) می‌خواهد همین را بگوید «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» یعنی با این بُعد، با این طرف توافق دارد، با این طرف یکی است، «مِثْلُكُمْ»، و یک بُعدش هم «يُوحَىٰ إِلَيَّ»^(۲)، مثلاً با همان تشبیه که عرض کردیم مثل این است که حرارت را می‌پذیرد و تحویل می‌دهد، «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» و «بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض»^(۳) در تمام زمانها هم باید باشد اگر یک وقتی قطع شد، این که می‌گویم «لساخت الارض» معنایش همین است، اگر یک وقتی قطع شد این واسطه، این دو موجود که تشبیه کردیم به آب و آتش، با هم نمی‌توانند باشند، یا آب آتش را خاموش می‌کند یا آتش آب را تبخیر می‌کند و از بین می‌برد، نمی‌توانند با هم بلاواسطه باشند، البته در خصوص پروردگار این استثناء است که خدا می‌تواند، قدرت دارد، می‌تواند با حرارت مثلاً با آن عطوفتش بطور مستقیم همان کاری که با حضرت پیامبر اکرم ﷺ کرده با همه مردم انجام بدهد،

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

۳ - زاد المعاد صفحه ۴۲۳.



یعنی آن بُعد «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَى»^(۱) را در تمام موجودات حتی حیوانات انجام بدهد اما نمی‌شود، خوب دقت کنید؟ همانطوری که آتش اگر می‌خواهد آب را گرم کند باید حتماً آب وارد یک فلزی بشود و غیر از این کار برخلاف خواسته پروردگار است، در دنیا هم که خدا ما را آورده برای امتحان، اگر بنا بشود که همه بدی‌ها و خوبی‌ها را به ما وحی بکند و ما مجبور به انجام خوبی‌ها باشیم، چون در وحی گفتیم که انسان یک قاطعیتی پیدا می‌کند، یعنی قطعی می‌شود برایش که این کار از جانب خداست و مجبور هم است که انجام بدهد یا مجبور معرفتی، یا مجبور عرفانی، آن وقت امتحانی برایش باقی نمی‌ماند، یعنی ما اختیار نداریم، در این صورت همانطوری که حضرت پیامبر اکرم ﷺ معصوم بود ما هم معصوم می‌شویم، همانطوری که او معصوم از خطا و اشتباه و از همه چیز بود ما هم معصوم از خطا و اشتباه می‌شویم. نمی‌شود انسان مستقیم با خدا رابطه آن چنانی که «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَى» داشته باشد و در عین حال گناه بکند، گناه نمی‌کند، اشتباه نمی‌کند، یعنی حتی معصوم از جهل هم می‌شود، خوب بنابراین همه اوضاع بهم می‌ریزد، خدا می‌تواند این کار را بکند نمی‌کند چون «أَبَا اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِإِذْنِهَا»^(۲) خدای تعالی ابا کرده، ابای واقعی هم کرده که کارها را بدون واسطه انجام دهد نه این که حالا مثلاً من گاهی ابا می‌کنم یک حرفی به شما بزنم و نمی‌توانم بزنم ابای من یک ابای به اصطلاح حقیقی است، یک ابایی است که باید من این ابا را بکنم، این نخواستن را انجام بدهم تا این که مردم بتوانند امتحانشان را خوب بدهند، اختیارشان برایشان محفوظ باشد و همه چیز برایشان محفوظ باشد. نمی‌دانم

۱ - سوره مبارکه نجم آیه ۴.

۲ - بصائر الدرجات جلد ۱ صفحه ۶ و بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۹۰.

خوب مسئله روشن شد یا نه، اگر روشن شده باشد متوجه می‌شوید که در تمام زمانها، از آن لحظه‌ای که خدا خلقت را آغاز کرد تا روزی که «الی انقضاء خلقک» که اگر انقضائی داشته باشد خلق باید حتماً یک واسطه‌ای باشد با این دلیل علمی و عقلی که خدا به آن واسطه همه چیز را بدهد، آن واسطه هم استعداد پذیرش آنچه که خدا می‌گوید، آنچه که خدا می‌خواهد را داشته باشد. پس در تمام زمانها امام لازم است و تنها و تنها مذهب شیعه است که این معنای عقلی را، این حقیقت را، این واقعیت را ترسیم کرده و اعتقاد دارد.

«لزوم وجود امام عَلَيْهِ السَّلَام بعد از حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»

باز مطلب امروز را تکرار می‌کنم، ببینید خدای تعالی عالم به ماسوی الله است به همه چیز، یعنی علمش عین ذاتش است، علمش حقیقی است و باید این علم در اختیار مردم قرار بگیرد، چکار کند؟ انسان ذات خدا را که نمی‌تواند در اختیار بگیرد و در قلب خودش قرار بدهد، زیرا حلول می‌شود و خدا این کار را نمی‌کند و اصلاً محال است این کار انجام بشود، پس او باصطلاح در یک آینه‌ای مثل یک کسی که در یک آینه‌ای منعکس بشود، در قلب حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن علم را به صورت معلومات قرار می‌دهد لذا آن معلومات است، آن عکس است، آن سایه است، آن چیزی که باصطلاح غیر از ذات مقدس پروردگار است، شبه او هست، وارد می‌شود در قلب حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ایشان عالم به ماسوی الله می‌شود و چون عالم به ماسوی الله است از یک بُعد هم بشر است با بشر هم صحبت می‌شود و از علم الهی به او می‌رساند و این مسئله باید در تمام زمانها باشد، نمی‌شود بگوییم حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت و دیگر تمام شد، اگر تمام شود باید بشر هم تمام بشود، زیرا



«لولا الحجة لساخت الارض»^(۱) اگر حجت نباشد دنیا اصلاً بهم می‌ریزد، یعنی همه چیز محو می‌شود، نابود می‌شود اگر خدای تعالی بخواهد دنیا را به حال خودش بگذارد. لذا بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از حضرت علی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام بودند، تاریخ در اختیاران است، گفتار مردم زمانهای گذشته در اختیاران است، آیات قرآن در اختیاران است، شما تحقیق کنید در آیات قرآن، در سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام ببینید کسی بهتر از حضرت علی علیه السلام ممکن است وجود داشته باشد که این جوری باشد وحی‌ای که از جانب خداست و بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده را واسطه بشود و به مردم برساند؟ همه خوبیها را به مردم برساند؟ همه حقایق را به مردم برساند؟ رزق مردم را از جانب خدا بگیرد و به مردم برساند، خلقت را برساند، کسی را پیدا می‌کنید؟ در زمان حضرت امام مجتبی علیه السلام همین طور، در زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام همین طور، همین جور می‌آید تا این زمان که وجود مقدس حضرت بقیه الله علیه السلام هست.

«واسطه‌های همیشگی بین خدا و خلق»

می‌خواهم بگویم در اعتقادات شیعه این مسئله هست، یعنی واسطه‌ای را بین خدا و خلق همیشه ما معتقدیم و این که یک عده‌ای از متصوفه هستند که می‌گویند ائمه اطهار علیهم السلام آمدند ما را هدایت کنند و به حقیقت برسانند و وقتی که ما را به حقیقت رساندند دیگر ما به آنها کاری نداریم، این از حرفهای بسیار غلط است. با این بیانی که عرض کردم، ما ائمه اطهار علیهم السلام را دائماً می‌خواهیم، همیشه ما مخلوقیم و خدای

تعالی خالق، همیشه ما موجود موقت‌ایم و خدای تعالی لم یزلی و دائمی بوده و خواهد بود و اگر ما بخواهیم از خدا استفاده بکنیم همیشه باید این واسطه باشد، دنیا یا آخرت فرقی نمی‌کند، با بهشت با همه جا، ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم تنها برای هدایت تشریعی ما نیامده‌اند، برای همه چیز هستند، چرا وقتی که می‌گویید «بیمنه رزق الوری» تنها رزق معنوی منظورتان نیست، رزق مادی هم همینطور است، چرا آنها را رازق می‌گویید و خدای تعالی را بالاتر از همه می‌دانید؟ چرا اصلاً احسن الخالقین به خدا می‌گویید؟ بهترین خالق، معلوم است یک خالق دیگر هم هست که او بهتر است، او اصل است و این واسطه‌ها فرع‌اند ولی خالقند، رب الارباب چرا می‌گوییم؟ خدای تعالی رب اصلی است و اینها ربّ واسطه‌ای هستند و همین طور تمام صفات فعل پروردگار این طوری است. در روایت داریم اول کسی که قدم روی کره زمین گذاشت، این کره زمین چون محدوده فکر و دید ما هست، به ما همین جا را گفتند، اول کسی که پا روی کره زمین گذاشت حجت بود و آخر کسی هم که پا از روی زمین بردارد حجت خواهد بود. حجت معنایش همین است که واسطه بین خدا و خلق است، رابط بین خدا و خلق، نه رابط در این که شکم‌مان را پُر کنیم، گرسنه‌مان است مثلاً بگوییم یا ابا عبد الله علیه‌السلام من را سیر کن، تشنه‌مان است بگوییم یا ابا عبد الله علیه‌السلام ما را سیراب کن، این مربوط به آخورمان است، مربوط به مرکب زیر پیمان است، مربوط به لباسمان است اینها را هم انجام می‌دهند اما آنچه که مربوط به روح‌مان است مهم است، این آینه‌ها آمده‌اند تا واسطه شوند جمال پروردگار در دل ما، در قلب ما، در روح ما، منعکس بشود، تا صفات الهی در ما منعکس شود، آن صفاتی که انسان را انسان می‌کند، آن صفات فعلی که انسان را به حقیقت می‌رساند. لذا ما درباره حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه



اطهار عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام معتقدیم که اینها واسطه‌های خدا هستند. آنچه خدای تعالی برای مخلوقش می‌خواهد و باید مخلوقش داشته باشند تا انسان بشوند، تا به کمال برسند و با همان مثالهایی که عرض کردم باید شما معتقد باشید و اگر اعتقاداتان غیر از این است یا افراط است یا تفریط، افراطش این است که بگوییم اصلاً خدایی در کار نیست و همین‌ها هستند و می‌شویم علی‌اللهی، حسین‌اللهی و امثال اینها، این غلط است و تفریطش این است که مثل بعضی از وهابی‌هایی که هم در بین شیعه و هم در بین اهل سنت هستند بگوییم اینها عالمی بودند، دانشمندی بودند، مسائل و احکام دین را بلد بودند، همانطوری که یک فقیه بلد است، اینها غلط است با این بحثی که عرض شد، این ولایت خاص الخاص است که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام دارند.

«مشرح ولایت خاص»

اما ولایت خاص، یک مقداری در هفته گذشته عرض کردم ولی مثل این که بعضی‌ها دوست ندارند بعضی از بزرگان در رأس کارشان باشند، یا مثلاً یک ناهنجاری‌هایی در وضع مملکت دیدند و یک ناراحتی‌هایی مشاهده کردند و همه چیز را به آن قیاس می‌کنند، این را بدانید حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ»^(۱) حتماً مردم مجبورند یک امیری داشته باشند، فرماندهی داشته باشند، چرا؟ برای انسجامشان، برای این که باید همه‌شان از یک قانون پیروی کرده و با یک برنامه زندگی کنند، این خواسته حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام است، خواسته حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هم خواسته خداست، حرفی هم در آن نیست، روایات

زیادی هم در همین خصوص داریم و البته در گذشته‌ها برنامه نامنظم بود، یعنی یک شاه خودش را تحمیل می‌کرد به مردم همین جور که در ممالک دیگر تحمیل می‌کند، اگر باصطلاح با رأی مردم بوده مردم را پول می‌دادند، اظهار محبت به آنها می‌کردند، مسائلی به وجود می‌آوردند و به یک مرد فاسق و فاجری رأی می‌دادند تا او امیر آنها باشد، در گذشته خیلی از سلاطین بودند، رؤسای جمهور بودند که با قلدری مردم را مجبور کردند که باید ما بر شما فرمانده باشیم، کودتا کردند و امثال اینها و چون این طوری بوده این را بدانید مراجع تقلید مرتباً بر قدرتشان می‌افزودند، یعنی اگر مثلاً ده تا مرجع، بیست تا مرجع در قم و در شهرهای دیگر بود منجسم می‌کردند، یعنی مراجعی که کمتر مقلد داشتند حذف می‌شدند یک مرجع اعلایی پیدا می‌شد این به خاطر این بود که در مقابل شاه بتواند بایستد. من یادم هست خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی را، یک وقتی آمدند گفتند که تمام ممالک اطراف ایران را تقسیم اراضی کردند، همه مالکین را از بین بردند، ایشان یک جمله به آن صدراالاشراف فرمودند که همه ممالک اطراف هم جمهوری هستند، تمام شد رفتند به شاه گفتند، شاه گفت جمعش کنید و تا ایشان زنده بود او دیگر این کارها را نکرد و کوشش می‌کردند اگر مثلاً یک مرجعی از دنیا رفت تمام مراجع با آن حظ نفسی که داشتند در خود قم این جریان اتفاق افتاد بعد از مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی چهار تا مرجع بزرگ بودند به نام آیه الله حجت، آیه الله خوانساری، آیه الله صدر و آیه الله بروجردی، دیدند آیه الله بروجردی مقلدش بیشتر است، اینها خودشان را عقب کشیدند و مرجعیت را به آقای بروجردی دادند و همین طور زمانهای بعد هم بوده است، اما در وقتی که مثل الان می‌توانند ولی فقیه تعیین کنند و شاهی که بشود با او به عنوان دین مخالفت کرد نیست بلکه آن

شخصی که در رأس است، چه مرحوم امام باشد چه الان باشد آن کسی که در رأس است، آن حقیقت مرجعیت است، حقیقت دین است، اینجا دیگر مرجعی نخواهند درست کنند که قوی باشد، هر وقت او خطا کرد با او درگیر بشوند، درست نیست. یک برنامه بسیار صحیحی انجام شده که خیلی هم دقیق است حالا تا چه اندازه عمل می شود یا نمی شود من کار ندارم ولی اصل برنامه را من می گویم، برنامه صحیحی انجام شده، قوانین در مجلس شورای اسلامی رأی گرفته می شود و ارجاع داده می شود به شورای نگهبان، آنجا چند تا مجتهد با چند نفر قانون شناس می نشینند آن را بررسی می کنند و بعد از آنجا تازه می روند پیش ولی فقیه، ببینید حسابی رسیدگی می شود، یعنی قانون این است، حالا عرض کردم نگوئید فلان جا فلان طور شد، نه به ما مربوط نیست، این برنامه است، حالا با این وضع برمی گردد به مجلس شورای اسلامی، که افرادی هستند که شما تعیین شان کردید، همه شصت میلیون جمعیت ایران که نمی توانند بروند در مجلسی بنشینند با هم شورا بکنند که ببینند این حکم آیا حکم الهی است یا حکم غیر الهی، نمی توانند این کار را بکنند، هر کدام هر دسته ای، هر جمعیتی، یک نماینده ای تعیین کرده اند نماینده ای که مورد اعتمادشان است، نماینده ای که حرف آنها را بزند، نماینده ای که هر چه آنها می خواهند آنجا پیاده می کند، اینها را تعیین کردند آنجا می روند به نمایندگی از اینها حرف می زنند و قانون تصویب می کنند. قانون راهم آنها تنها تصویب نمی کنند می رود به آخرین نقطه ای که می رسد ولی فقیه است و ما باید یک چنین چیزی را تعیین کنیم و یک چنین چیزی را تکرارش کنیم اگر خدای نکرده یکی از این نهادها، یکی از برنامه ها نادرست انجام شود ببینیم اول تقصیر خودمان بوده یا تقصیر آنها بوده، اگر تقصیر آنها بوده به آنها تذکر بدهیم، نماینده ما هستند، از ما که بالاتر

نیستند ما نماینده‌شان کردیم و آنجا گذاشتیم. باید به آنها تذکر بدهیم آقا این راهت درست نیست، این حرکت درست نیست، یا یکی‌شان یا همه‌شان. اگر یک وقتی حتی شورای نگهبان اشتباه کرد به آنها تذکر بدهیم، آنها را ما تعیین کردیم و بعد می‌رسد به ولی فقیه، ولی فقیه را ما تعیین کردیم، به ما خدای تعالی گفته ولی دین کسی باشد «صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لامر مولاه»^(۱) حالا خبرگان شما این شخص را تعیین کرده، اگر یک اشتباهی می‌کند شما باید آنجا دیگر اشتباه را نادیده بگیرید در مقابل آن همه ارزشی که ممکن است وجود داشته باشد. پس این ولایت که ولایت مطلقه هم هست در شرع، حالا من حرفها را که می‌زنم می‌دانم یک عده‌ای نق نق می‌زنند ولی دو دوتا چهارتا است و اگر کسی غیر از این را بگوید بداند تزکیه نفس که نکرده هیچی شاید از صراط مستقیم هم خارج باشد، غیر از این حرفی نیست، کار دیگری نمی‌شود کرد حتی آن که در خانه تنها و یا با یک دوست‌مان می‌نشینیم و یک ایرادی به ولی فقیه می‌گیریم و تضعیفش می‌کنیم این کار بسیار غلط است و این را باید بدانید و به هیچ وجه، هیچ کس حق ندارد که به ولی فقیه کوچکترین توهینی بکند، کوچکترین جسارتی بکند کاری که خلاصه او را تضعیف بکند چون تضعیف او مساوی با تضعیف دین و در هفته گذشته گفتیم «هذا ما افتی به المفتی و کل ما افتی به المفتی»^(۲) مفتی مبسوط الید واقعی بعد از انقلاب پیدا شده در مملکت ما، «کل ما افتی به المفتی فهو حکم الله فی حق» حکم خداست که ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند: «و من رادّ علیهم الراد علینا»^(۳) کسی که حرف آنها را ردّ کند ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمودند ما را ردّ کرده امیدواریم ان شاء الله این

۱ - تفسیر امام عسکری علیه‌السلام صفحه ۳۰۰ و بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۸۸

۲ - علل الشرایع صفحه ۱۹۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۲۲ و جلد ۱۰۱ صفحه ۲۶۲.



ولایت را بپذیریم و این ولایت‌ها را در هر حال متوجه باشیم و کوچکترین بی محبتی نسبت به این ولایت‌ها نداشته باشیم چه ولایت مؤمن بر مؤمن باشد، چون ولایت مؤمن بر مؤمن گاهی این طوری است که مثلاً فرض بفرمایید من یک امر به معروفی و نهی از منکری شما را می‌کنم، شما ممکن است با دشمنی برخورد با من بکنید، بگویید چرا به من توهین کرد، چرا به من امر به معروف و نهی از منکر کرد و این ولایت مؤمن را بر خودتان قبول نکنید و لذا مشمول این آیه که خدای تعالی فرموده: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^(۱) نمی‌شوید بنابراین ولایت مؤمنین را به همان حدی که خدا تعیین کرده قبول کنید، ولایت ولی فقیه را به همان حدی که خدا تعیین کرده باید بپذیرید و ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را هم که خیال می‌کنیم می‌پذیریم که آن را کمتر از همه پذیرفتیم آن را هم ان شاء الله اهل ولایت بشویم و بپذیریم.

جلسه شانزدهم

امامت - لزوم جانشین برای امام



«امامت - لزوم جانشین برای امام علی(ع)»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

در هفته‌های گذشته درباره این مسئله که از اهم مسائل زندگی ما افراد بشر است مطالبی عرض شد و بیشتر از همه به این مطلب اشاره شد که ولی ما اول خدا است و بعد حضرت پیامبر اکرم ﷺ و سپس ائمه اطهار علیهم السلام که ولایت آنها ولایت خاص الخاص است و فرمانروایی آنها با کمال محبت است بدون آن که جهلی در کار باشد و آنها با عصمت کامل ولایت بر بشر دارند و بعد هم ولایت خاص را عرض کردم مربوط به فقهاء است با شرایطی که در روایات آمده که فرمودند: «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه»^(۲) که همین مراحل سیر و سلوکی است که شما ان شاء الله قدم بر خواهید داشت.

«عطف ولایت امام علی(ع) بر ولایت خدا»

در خصوص ولایت خاص الخاص مطلب زیاد است و معرفت امام علی(ع) از هر چیزی برای ما اهمیتش بیشتر است و لذا پروردگار متعال ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را در ردیف ولایت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و خدا قرار داده است و در قرآن فرموده:

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - تفسیر امام عسکری علی(ع) صفحه ۳۰۰ و بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۸۸.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» که قطعاً منظور از کسانی که ایمان آورده‌اند دوازده امامند و لاغیر. گفتم به خاطر این که مسئله ولایت خیلی اهمیت دارد، خدای تعالی با کلمه او عطف، این مؤمنین را به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خودش عطف فرموده و معنایش این است که هر مقدار و با هر کیفیتی که خدا بر بشر ولایت دارد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این مؤمنین هم ولایت دارند. پس بنابراین این کلمه «وَالَّذِينَ آمَنُوا» حتی شامل سلمان هم نمی‌شود و تنها و تنها شامل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام و یازده فرزند آنها علیهم السلام خواهد شد. چون ایمان این‌ها در ردیف ایمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

«ایمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

ایمان این‌ها در ردیف آن کسی است که خدا می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» یعنی آنچه که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب قدر و یا در شب اول خلقت نازل شده به همه آنها حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان دارد. شما نگویند این وصف فوق‌العاده‌ای نیست، ایمان به حقایق قرآن، ایمان به آنچه که خدا از علمش برای بشر فرستاده، ایمان به آنچه که بشر تا ابد که می‌خواهد در دنیا و در برزخ و قیامت و بهشت زندگی کند و هر راهنمایی برای سعادتش لازم است به همه اینها حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقد است و مثل روز همه احکام و معارف برای ایشان روشن است، که حضرت امام صادق علیه السلام درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای ندبه می‌فرماید: «و اودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك» یعنی آن علم بی‌نهایتی که عین ذات مقدس خدای تعالی بوده و به صورت معلومات در قلب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و بعد به وسیله این نزولی که در قلب حضرت



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حقایق و معارف به وجود آمده در شب قدر، تمام ماسوی الله را تنظیم کرده و آن قرآن بعد از چندی و به صورت نازل شده اختیار ما قرار گرفته، این علم را خدای تعالی به چهارده نفر عنایت کرده است و این ایمان را حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه حقایق و علم الهی دارد و ائمه اطهار علیهم السلام هم دارند و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هم که «ام ابیها» است دارد، اینها همان مومنانی هستند که عطف شدند به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدای تعالی. این بزرگترین دلیل ما است بر این که خدای تعالی طبق روایاتی که سنی و شیعه نقل کرده‌اند دوازده جانشین به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده که در علم و عصمت مساوی با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

«اثبات عقلی جانشین برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

و اما از نظر عقلی هم این مسئله مسلم است. زیرا شخصی که می‌خواهد از دنیا برود و از نظر ظاهری کلی ثروت دارد و بسیار مایل است کارهای ناتمامش تمام شود و بسیار دوست دارد که هر چه او نکرده وصی‌اش و خلیفه‌اش بکند این چنین فردی تا قدرت دارد مخصوصاً حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قدرتش وصل به قدرت پروردگار است قطعاً نمی‌گذارد که کارش ناتمام بماند یا وصی‌اش کسی باشد که در علم و عصمت از خودش کمتر باشد چون اگر کمتر بود، قطعاً کاری که آن حضرت شروع کرده بود ناتمام خواهد ماند. در جزیره العرب عدّه محدودی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و به عدّه محدودی توانست حقایق را بفهماند. لذا لازم است و هر کس غیر از این بگوید قطعاً نادان است که بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید کسی جای او بنشیند که لااقل با او مساوی باشد. مردم آن زمان که حضرت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله با آنها روبرو بود مردم جاهلی بودند، عقل و درک و فهم نداشتند لذا آنها حامل فقه نمی شدند، مقداری از علم اسلام و معارف اسلام را ممکن بود یاد بگیرند و به قول مرحوم آیه الله العظمی بروجردی که خودم از ایشان شنیدم می فرمودند «اصحاب و مسلمان های صدر اسلام روایات را از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام گرفتند مثل بقچه بندی (تعبیر خود ایشان بود) که ندانند در این بقچه چی هست و به دیگران رساندند تا دیگران آن بقچه را باز کنند و ببینند در آن چیست، «فرب حامل فقه الی من هو افقه»^(۱). مردم این زمان همه چیز را می فهمند و بلکه باز ما در مقابل مردم زمان ظهور چیزی نمی دانیم و آنها همه چیز را بهتر درک می کنند، این روایاتی که از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این قرآنی که از آن حضرت به ما انتقال پیدا کرده باید یک شارح داشته باشد، یک مفسر داشته باشد یک کسی که همه حقایق را بداند و برای دیگران شرح بدهد. نمی شود که یک نفری جای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنشیند که از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علمش کمتر از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصمتش کمتر و در مقابل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاهل باشد، نمی شود معقول نیست. یک نفری آمده دین جهانی آورده که خاتم الانبیاء است پیامبری را ختم کرده، قطع کرده، حقایقی که تمام مردم دنیا باید از آن استفاده کنند و سعادتشان را در دنیا و آخرت تأمین کنند، آورده است، مدت زمانی که در مردم بوده بیست و سه سال بوده در ظرف بیست و سه سال با مردم جاهلی روبرو بوده است که وصی او حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی که یک مقداری می خواهد درب علوم را به روی آن مردم باز کند و به آنها می گوید از طرق آسمانها

از من سؤال کنید، از طرق زمین سؤال کنید، «سلونی قبل ان تفقدونی»^(۱) قبل از این که من را دیگر نبینید سوالاتتان را بپرسید یک نفر به عنوان مسخره می‌گوید اگر راست می‌گویی سر و صورت من چند دانه مو دارد؟ که آن دانشمند فضاشناس می‌گوید ای کاش! امروز ما پای منبر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌نشستیم و مشکلات فضایی‌مان را از او سؤال می‌کردیم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این مردم روبرو بوده است، مردمی که بعد از مدت‌ها در اسلام بودند غصهٔ رسوماتشان را می‌خوردند که ما رسم داشتیم دختر نگه نداریم، رسم داشتیم که اگر فرزندانمان زیاد شد آنها را معدومشان کنیم که خدای تعالی فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ»^(۲) برای فقر، بچه‌هایتان را نکشید و نهی‌شان کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یک چنین مردمی روبرو بود و نتوانست در ظرف بیست و سه سال حقایق را به این مردم بفهماند، زیرا بنای معجزه نبود، بنابراین از دو حال برای هیچ عاقلی خارج نیست یا کار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید ناتمام بماند و مثل جرجیس پیامبر علیه السلام که ما اصلاً از او و از احکامش و از دستوراتش اصلاً اطلاعی نداریم، بعد از هزار و چهارصد سال اطلاعی از اسلام نداشته باشیم و یا باید در رأس کار یک نفر، که من این جمله را نمی‌گویم که بهتر از خودش بلکه عرض می‌کنم لازم است که مثل خودش را بگذارند که یک کلمه نباشد، خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلد باشد و وصی او بلد نباشد؛ چون اگر این وصی بلد نبود، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت آن علوم می‌خواست به دست مردم برساند به آنها نمی‌رسید، ان شاء الله همه شما فهمیدید که دو دو تا چهارتا است. یعنی از بین دو راه حضرت

۱ - نهج البلاغه صفحه ۲۸۰ و بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۱۲۸.

۲ - سوره مبارکه اسراء آیه ۳۱.

پیامبر اکرم ﷺ حتماً می‌بایست یک راه را انتخاب کند، یا این که چیزی نگوید، یک مدتی آمده در دنیا زندگی کرده، یک عده دورش جمع شدند از دنیا رفته و تمام شده، حالا بقیه‌اش را خود مردم می‌دانند، همین طوری که اهل سنت معتقدند و می‌خواهند دین را از بین ببرند اصلاً دینی نباشد، می‌خواهند یک نفر را تعیین کنند بروند یک جای محدودی، در سقیفه بنشینند شخصیت‌های درجه یک اصحاب که غیر از حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آنهایی که با سیاست‌شان مخالف بودند آنجا جمع بشوند و رأی بدهند و مسئله خلافت را به هم تعارف کنند و بعد هم به همین روال بیاید جلو تا ابومسلم خراسانی پیدا شود و نسل بنی‌امیه را و خلافت بنی‌امیه را از بین ببرد و بعد هم خلافت بنی‌عباس شروع شود و خواجه نصیرالدین طوسی بیاید خلافت بنی‌عباس را از بین ببرد و تحویل بدهد به شاههای زمان، که البته خواجه این کار را نکرد طبعاً تحویل داده شد به شاههای زمان که الان در دنیا اینها را مشاهده می‌کنیم و ما هم در بیست و پنج سال قبل مشاهده کردیم یک فردی که به هیچ وجه ضدّ هوای نفس کار نمی‌کند، به هیچ وجه تحت فرمان پروردگار نیست و این زندگی را پیدا کنیم و دین هم طبعاً تمام شده بود، یعنی اگر ائمه اطهار (علیهم السلام) نبودند در همان زمان یزید، دین تمام شده بود، که می‌گفت «لعبت هاشم بملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل»^(۱).

«راهی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای جانشینش انتخاب کرد»

یک راه دیگر هم حضرت پیامبر اکرم ﷺ دارد که ما معتقدیم همین راه را انتخاب کرد، ما معتقدیم که خدای تعالی برای حفظ دین همین راه را انتخاب کرد و

آن راه این است؛ خدای تعالی ای که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خلق کرده، همه علوم را به او داده، دستش بسته نیست که یک نفر، دو نفر، ده نفر، دوازده نفر، دیگر هم خلق کند در همه زمانها باشند، حافظ دین باشند، مالک دین باشند، ولایت مطلقه داشته باشند لذا به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»^(۱) معنای «فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» این است که اگر حضرت علی علیه السلام را جای خودت نگذاری، اگر آن که مثل نفس تو است خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَأَنْفُسُنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»^(۲) بلکه در پیاده کردن علوم الهی نفس پروردگار است، در روایت دارد در ذیل آیه شریفه که خدای تعالی می فرماید: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» خدا از نفسش شما را می ترساند به وسیله نفسش شما را می ترساند، حضرت می فرماید که: «امام الارض نفس الله»^(۳) یعنی همان طوری که در بعد ظاهری حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام نیست و حضرت علی علیه السلام حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست همان طور حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خدا نیست و خدا حضرت علی علیه السلام نیست، اما در پیاده کردن معارف و احکام الهی همان خدا و گفتار او است، همان کسی است که باید به وسیله او خدای تعالی احکام و معارف را پیاده بکند این چنین شخصی را باید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشین خود بگذارد، احساسات این شخص بر عقلش غلبه ندارد، او باید عصمت از جهل داشته باشد و مصالح مردم را در نظر بگیرد، مصالح مردم اگر به این منتهی می شود که چهار هزار نفر مقدّس و خشک و بی معرفت را بکشد، در

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۶۷.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۶۱.

۳ - مناقب آل ابی طالب علیه السلام جلد ۳ صفحه ۲۷۲ و بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۳۱ در زیارت خطاب به امام علیه السلام نفس الله شده است.

جنگ نهروان بکشد و اگر ایجاب می‌کند گردن زیر ریسمان بدهد و به طرف مسجد ببرندش، برود. خوب حالات حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را مطالعه کنید، بعد از بیست و چند سال آن چهار هزار نفر را کشت، در حالی که قبل از بیست و شش سال گردن زیر ریسمان داد، همه‌اش برای خدا، ای کاش! مردم مسلمان هم مثل آن یهودی که کنار خانه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ایستاده بود و اظهار اسلام کرد بودند، مردم مسلمان نفهمیدند چرا وقتی حضرت علی علیه السلام را این طور به زور طرف مسجد می‌کشاند هیچ چیز نمی‌گوید، زنش را می‌زنند چیزی نمی‌گوید، در به پهلوی می‌زنند چیزی نمی‌گوید، محسنش را سقط می‌کند چیزی نمی‌گوید، این برای چیست؟ آن یهودی گفت «اشهد ان لا اله الا الله» دیگران گفتند آن روزی که اسلام عزت داشت، زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو شهادتین نگفتی امروز چرا می‌گویی؟ گفت: من به وسیله حضرت علی علیه السلام اسلام را شناختم، این مرد فقط برای خدا کار می‌کند، فقط برای پیشرفت اسلام و بقای اسلام کار می‌کند و واقعا هم همین است، کدام عاقل است که غیر از این معتقد باشد؟ خدای تعالی در روز غدیر فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^(۱) این سخن را خدایی گفته که قادر بر همه چیز است و همه افتخارات مال خدا است، اما اینجا دارد فخر می‌کند، افتخار می‌کند، به خود می‌بالد، خدای تعالی می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۲) یک کسی را تعیین کرد که کفار دیگر جرأت نمی‌کنند برای نابود کردن به طرف دین بیایند.

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۳.

۲ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴.



«حفظ دین بخاطر وجود ائمه اطهار (علیهم السلام)»

این دینی که الان در دست من و شما است بعد از هزار و چهارصد سال به خاطر گذشت‌های حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است بخاطر گذشت‌های حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که اگر اراده می‌کرد معاویه فلج شود می‌شد، مغزش از کار بیفتد، می‌افتاد. الان شما مریض سرطانی را در خانه حضرت امام مجتبی (علیه السلام) می‌برید، بعد از هزار و چهارصد سال شفایش می‌دهد، چرا نکرد؟ برای این که امروز ما بنشینیم فکر کنیم و حقیقت را بفهمیم، حتی حضرت امام هادی (علیه السلام) و حضرت امام عسکری (علیه السلام) که در معسکر زندانی بودند و شاید کلمات زیادی هم از آنها به دست ما نرسیده همان بودندشان در زندان، همان در معسکر بودندشان، در لشکرگاه بودندشان، همان دین اسلام را حفظ کرد، منتهی به نخ باریکی رسید تا امروز، تا امروز که ما انتظار داریم، باز دنیا انتظار دارد که آخرین امام و حجت بیاید، این انتظار نیست که همه بگویند ما عدالت می‌خواهیم نه جنگ؟ به خدا قسم ما خوابیم، غافلیم، همه مردم دنیا امروز وجود مقدس حضرت امام زمان (علیه السلام) را می‌خواهند البته حتی خود شیعیان، چهل سال قبل، پنجاه سال قبل (خوب یادمان است) حتی دعای ندبه را نمی‌شناختند که سؤال می‌کردند از پدر من که دعای ندبه در کجا است، تازه کتاب مفاتیح چاپ شده بود ایشان ارجاع می‌داد به کتاب مفاتیح و یک جمعیت خیلی کوچکی که چهار نفر یا پنج نفر بودند یکی اش پدر من بود مجلس دعای ندبه تشکیل دادند، مرحوم آیه الله کلباسی در مشهد بودند ایشان می‌آمدند دعای ندبه را می‌خواندند اما الان چی؟ شما صبح که از خواب بیدار می‌شوید روز جمعه می‌بینید همه مردم رفتند در حسینیه یا امثال اینها دارند دعای

ندبه می خوانند. بگذارید آقا تشریف بیاورند، بگذارید حضرت امام زمان علیه السلام بیاید آن وقت اگر بعضی از جملات را که در مدح حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن آمده ندیده باشید و اگر بعضی از کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را که درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند نشنیده باشید، همان طوری که یک عده از مسلمانان ندیدند و نشنیدند وقتی به علوم حضرت بقیه الله علیه السلام برخورد می کنند می گویند: این آقا خیلی بالاتر از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ما می گوئیم نه، هرچه ایشان دارد همان چیزهایی است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد والا نمی شود با مردم با هوش و با درک و دانشمند امروز یا آینده همین جور معمولی برخورد کرد. من یک قدرتمندم آدمم شما را به آنچه که مصلحت تان است برسانم، همین جور که همه قدرتمندان می گویند، باید برساند، در مدت کوتاهی هم می رساند ظرف کمتر از ده سال بعضی از روایات هشت سال، تمام مردم کره زمین سرجایشان نشسته اند، راحت، به تمام خوبی ها رسیده اند یک چنین فردی باید جانشین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، کوچکترین جهلی در وجود مقدس امام علیه السلام نباید باشد.

«امام علیه السلام معصوم از جهل است»

امام علیه السلام باید معصوم از جهل باشد. این جمله را شاید در کتاب ها ندیده باشید ولی من هر چه فکر کردم بهترین جمله و خلاصه ترین جمله برای این که امام چگونه است و چه خصوصیاتی دارد همین جمله است؛ «معصوم از جهل» و چهارده نفر هم بیشتر نمی شود معصوم از جهل باشند، چیزی نباید برایش مجهول باشد، مثلاً ما حالا این کار را برای ملت انجام بدهیم فردا شاید خراب از کار در بیاید، ابدا این



مردی که آمده در مقابل من ایستاده و اظهار ارادت می‌کند و خیلی هم دست و پای ما را می‌بوسد این در دلش چه می‌گذرد؟ امام علیه السلام باید بداند، حضرت امیر علیه السلام هم می‌فهمید منتهی به رویشان نمی‌آورد. زمان زمانی نبود که به رویشان بیاورد، ولی حضرت امام زمان علیه السلام نه، زمان زمانی است که به رو بیاورد، در دلت این است، این کاری که شما پیشنهاد می‌کنید آینده‌اش آن می‌شود، اینها را باید بداند، معنای معصوم از جهل همین است. اگر بگویید لازم نیست بداند، همین کلاه‌هایی می‌شود که در همه انقلاب‌ها به سر رهبران انقلاب گذاشته می‌شود که افراد ناباب وارد می‌شوند و کم‌کم راه و روش انقلاب را به آن جهتی که می‌خواهند برمی‌گردانند، پس امام جانشین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلیفه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (اگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عقل کل است که هست باید جای خودش یک نفر را بنشانند که) یا مثل خودش باشد و چون بهتر از آن معنا ندارد ما نمی‌گوییم والا یا بهتر از خودش باشد، والا نه به دین علاقه دارد، نه به آینده بشریت علاقه دارد، نه می‌خواهد دینش ادامه پیدا کند، این جوری که آقایان طرح می‌کنند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دار دنیا رفت و برای خودش وصی تعیین نکرد، چه خدایی، چه پیغمبری، این کار کسانی است که می‌خواهند در دنیا یک عده دورشان باشند، احترامشان کنند و بعد هر چه می‌خواهد بشود.

«تعیین ائمه اطهار علیهم السلام در ابتدای خلقت»

اما خدا تعیین کرده حتی نام این دوازده امام علیهم السلام در اول خلقت تعیین شده، که مثلاً فلان امام پسر کیست؟ مادرش حتی کیست؟ خصوصیات و بیوگرافی آنها بصورت اجمالی، البته از نظر ذات مقدس پروردگار بصورت تفصیلی، ولی از نظر اظهارش اجمالی تعیین شده بود و هیچ برو برگردی ندارد که همین‌ها ائمه علیهم السلام بعد

از حضرت پیامبر اکرم ﷺ هستند یعنی نمی‌توانند غیر از این باشد. در روز اول، همان لحظه‌ای که حضرت پیامبر اکرم ﷺ خلق شد این دوازده وصی برای او تعیین شد گاهی هم خود حضرت پیامبر اکرم ﷺ اظهار می‌فرمودند. (من در مکه پیش یکی از شخصیت‌های مهم وهابی رفتم که بعدها از دار دنیا رفت، به ایشان گفتم «ما تقول فی هذه الروایه؟» نظر شما درباره این روایت چیست؟ که «الائمة من بعدی اثنا عشر»^(۱) چون نابینا بود خیال کرد یکی از همان اصحاب اطرافش هستم، چون لباس من را نمی‌دید والا من با همین لباس بودم، ایشان فرمودند، اول آنها ابی بکر، دوم عمر، سوم عثمان، چهارم علی، پنجم معاویه، اینجا توقفی کرد من فکر کردم خسته شد، چون ردیفش معلوم است، یک نفر که آنجا بود گفت: ثم یزید، گفت نه یزید شرابخوار بود، قمار باز بود، بی‌دین بود، من او را قبول ندارم، من گفتم پس کی؟ هنوز تا دوازده تا مانده، گفت که در این خلفای عباسی و اموی بگرد هر کدامشان خوب بودند آن را انتخاب کن تا دوازده تا، گفتم در همان روایتی که شما گفتید صحیح است آمده که «اولهم علی بن ابیطالب علیه السلام ثم الحسن علیه السلام ثم الحسين علیه السلام ثم علی بن الحسین علیه السلام ثم محمد بن علی علیه السلام و انت یا جابر»^(۲) ای جابر تو او را می‌بینی «و بلغه منی السلام» سلام من را به او برسان، گفت «انت جعفری» تازه آقا فهمید که ما شیعه هستیم آن هم به خاطر این که هیچ کس نمی‌آید این طور روایات را بپرسد والا خودش می‌دانست، شروع کرد به بدگویی کردن به شیعه‌ها، یک نفر به من اشاره کرد که ایشان اوقاتش تلخ می‌شود ممکن است کار دست بدهد پا شو برو، ماهم بلند شدیم و رفتیم).

۱ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۶۲ و جلد ۸ صفحه ۳۶۶ و جلد ۳۶ صفحه ۲۲۶.

۲ - کفایة الاثر صفحه ۵۴ و ۲۶۳ و کشف الغممة جلد ۲ صفحه ۵۰۹ و بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۲۸۹.

«روایات در تعیین خلفای حضرت پیامبر اکرم ﷺ»

روایات صحیحه، در کتب معتبره نوشته شده که «خلفائی من بعدی اثنی عشر، اوصیائی من بعدی اثنا عشر» اینها عبارات مختلفی است که شاید در هزار تا روایت، دو هزار روایت آمده، «الائمة من بعدی اثنا عشر، کلهم من قریش، کلهم من بنی هاشم اولهم علی بن ابیطالب علیه السلام»^(۱) آخر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کار بکند با این مردم جاهل؟ چه کار بکند؟ چطوری توضیح بدهد؟ یک عده‌شان که روایات را خوانده‌اند و می‌خواهند به اصطلاح خیلی دور از حق نگویند، می‌گویند ما دو دسته خلیفه داشتیم برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یک دسته خلفای معصوم عالم دانشمند که اول آنها حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، یک دسته هم خلفای سیاستمدار (اینجا است که بعضی می‌گویند دین از سیاست جدا نیست این است معنایش، یعنی اگر گفتیم جدا هست این جور می‌شود) یک عده هم مملکت‌دار سیاست مدار که برای هر چیزی حاضر بودند هر کاری بکنند. آن وقت ائمه اطهار علیهم السلام را جدایشان می‌کنند، لذا در زمان خلفای عباسی یک چند نفر امام آوردند برای مردم قرار دادند، زیرا امام‌های معصوم علیهم السلام به درد آنها نمی‌خوردند مثلاً از نظر حضرت امام صادق علیه السلام دین از سیاست جدا نیست و ائمه اطهار علیهم السلام خودشان «وساسة العباد» هستند که در زیارت جامعه می‌خوانید، اینها که می‌گویند دین از سیاست جدا است، نمی‌شود با اینها کنار آمد، چون الان به آنها بگوییم هر چه شما بفرمایید، می‌گوید آقای مثلاً فرض کنید حجاج بن یوسف ثقفی از آنجا بیا پایین من می‌خواهم بنشینم، با اینها نمی‌شود کنار آمد، با مراجع شیعه هم این را

بدانید واقعا سلاطین مشکل داشتند و نمی توانستند کنار بیایند، متهمی خوب قدرت زیاد بود، خوب چه کارشان کنیم، ما که خلیفه و جانشین برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ تراشیدیم چرا امام نتراشیم؟ به یکی از شاگردهای حضرت امام صادق علیه السلام پول زیادی دادند، با او صحبت کردند، کنار آمدند، به او امکانات دادند، قدرت دادند، گفتند هر کس به درس تو بیاید ما به او پول می دهیم، هر کس به درس حضرت امام صادق علیه السلام برود پول از او می گیریم، مالیات از او می گیریم. گفت خیلی خوب، چشم هر چه بگویید گوش می کنم. گفتند و گوش کردند و امروز گرفتاری های مسلمین را به اینجا رساندند، ائمه اطهار علیهم السلام را هم در خانه نشانند و ان شاء الله زمینه خیلی پیش آمده امیدوارم به زودی آن لحظات آخر غیبت کبری به پایان برسد و همه مان در زیر سایه امام عصر علیه السلام ان شاء الله به همه کمالات موفق بشویم.

جلسه ہفدهم

امامت - اقسام وجہ اللہ، ید اللہ، عین اللہ و لسان اللہ

«امامت - اقسام وجه الله، يدالله، عين الله و لسان الله»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

در هفته های گذشته درباره این آیه شریفه و درباره ولایت مطلقه کلیه ائمه اطهار علیهم السلام عرایضی عرض شد. چند مطلب درباره این موضوع باقی مانده است که امروز توضیح می دهم و امیدوارم که همه ما کاملاً حقایق را از زبان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام درک کنیم. مسئله ای که درباره ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این چهارده نفری که به عنوان رهبران اسلام و رهبران دین حقیقی مذهب تشیع در روایات زیادی حتی روایات اهل سنت آمده است این است که آنها را به عنوان «یدالله، عین الله، لسان الله و وجه الله»^(۲) گفته اند. این عبارات در روایات و بلکه با تأویلی در آیات قرآن و روایات اهل سنت آمده. به طور کلی کلمه «وجه الله» که حتی در دعای ندبه عرض می کنیم «این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء» امام علیه السلام را آن وجه خدایی که اولیاء خدا به آن متوجه اند بیان فرموده.

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۱۹۴ و ۱۹۸.



«اقسام وجه الله»

وجه الله شاید به سه تقسیم گفته شود «وجه الله عام» و «وجه الله خاص» و «وجه الله خاص الخاص».

«معنای وجه الله عام»

هر کس و هر چیز را اگر انسان به حقیقتش نگاه کند می بیند، وجه الله است یعنی یک صفت یا یک اثر از ذات مقدس پروردگار در او ظاهر است. به طور کلی در پراتز یک معنایی را از این تشبیه عرض کنم و آن این است که از این جهت به هر چیزی وجه الله گفته اند که چون در صورت هر انسانی همه صفات درونی اش ظاهر است که بعضی از آن صفات را همه می فهمند، مثلاً اگر کسی غضبناک باشد ولو اظهار غضب نکند از صورتش فهمیده می شود همه می فهمند که این شخص در دل غضب کرده یا اگر خوشحال باشد همه کس از صورتش می فهمند این شخص خوشحال است و حتی قیافه شناس هایی هستند که همه صفات درونی انسان را از قیافه او می فهمند آن ها تخصص دارند و چون همه صفات درونی انسان از صورت بدنی اش ممکن است ظاهر شود، از این جهت صفات حمیده خدای تعالی از صورتش که مخلوقش باشند شناخته می شود. حالا گاهی ممکن است من و شما نگاه کنیم به وجه الله، صفات خدا را زیاد نفهمیم، اما متخصصین، آنهایی که می فهمند و درک می کنند همه صفات الهی را در ائمه اطهار علیهم السلام مشاهده می کنند. از این جهت آنها را «وجه الله خاص الخاص» می نامند یعنی همه صفات الهی در ائمه اطهار علیهم السلام و در حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هست و دیده شود اما در سایر مخلوقات خدا، خالقیت پروردگار در آنها دیده می شود حالا

می‌خواهد جماد باشد، نبات باشد، حیوان باشد یا انسان. همه موجودات نشانه‌های پروردگارند، نشانه‌های خلقت پروردگارند که گفت «و فی کل شیء له آیه»^(۱) در هر چیزی برای خدا نشانه‌ای هست، همه چیزها آیات پروردگارند. در قرآن هم خدای تعالی می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۲) هم بالایی‌ها و پایینی‌ها، همه این‌ها نشانه‌های پروردگار است، پس می‌بینیم که در همه موجودات نشانه‌ای از خدا هست و به معنای عام وجه الله هستند.

«معنای وجه الله خاص»

اما «وجه الله خاص» همان‌هایی هستند که تا حدی نه کامل و یا اگر کامل است در محدوده‌ای صفات الهی را در خودشان به وجود آورده‌اند. اولیاء خدا آنهایی که تزکیه نفس کرده‌اند، صفات رذیله را از خودشان دور کرده‌اند و در یک محدوده‌ای در یک حدی، حتی تمام صفات الهی را در خودشان به وجود آورده‌اند، مانند غیر معصومین از شهداء، صالحین و انبیاء علیهم‌السلام که در آسمان چهارم در نعمت پروردگار متنعم‌اند و در دنیا هم طبعاً اوتاد، ابدال، اصحاب حضرت بقیه الله علیه‌السلام، یا اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و امثال اینها وجه الله خاص‌اند یعنی تا یک حدی خدا را نشان می‌دهند و به همین دلیل است که یک مرجع تقلید، یک فردی که «صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لأمر مولاه»^(۳) است را «آیه الله» می‌گویند، آیه الله یعنی نشانه خدا، یعنی وجودش نشانه خدا است و طبعاً وجه الله است.

۱ - بحارالانوار جلد ۸۱ صفحه ۱۸۴.

۲ - سوره مبارکه روم آیه ۲۲.

۳ - تفسیر امام عسکری علیه‌السلام صفحه ۳۰۰ و بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۸۸.



«معنای وجه الله خاص الخاص»

اما یک وجه الهی داریم که اگر او را دیدیم خدا را دیده ایم، اگر به او محبت کردیم به خدا محبت کرده ایم، اگر با او دشمنی کردیم، با خدا دشمنی کردیم. در زیارت جامعه برخورد می کنیم به این جملات خطاب به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که «من عرفهم فقد عرف الله»^(۱) کسی که شما را بشناسد قطعاً، تحقیقاً خدا را شناخته، در اینجا با فقد با کلمه قطعاً بیان کرده، کمن نیست، مثلاً درباره زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمده که «من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین بکربلاء»^(۲) کسی که حضرت عبدالعظیم حسنی را در شهر ری زیارت کند مانند کسی است که حضرت امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده، یعنی عین آن نیست، بلکه مثل کسی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کرده، امّا اینجا می فرماید «من عرفهم فقد عرف الله» یعنی هیچ کم و زیاد ندارد اگر شما را کسی شناخت قطعاً، تحقیقاً خدا را دوست داشته و هم چنین «من ابغضکم فقد ابغض الله»^(۳) یا امثال این جملات را که داریم به این معنا است که آن ها وجه الله خاص الخاص اند و کسی غیر از ائمه اطهار علیهم السلام این حد از کمال را ندارد. آن چنان اینها در بین مخلوق و خدا واسطه هستند که باید همه چیز را از خدا بگیرند، در وجودشان ثبت کنند و بعد مردم از آنها یاد بگیرند، «لولا نا ما عرف الله»^(۴) اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد،

۱ - کافی جلد ۴ صفحه ۵۷۹.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۳۲۴ و بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۸.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۹.

۴ - بصائر الدرجات جلد ۱ صفحه ۶۱ و بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۵.

«لَوْلَا مَا عُدَّ اللَّهُ»^(۱) اگر ما نبودیم خدا بندگی نمی شد بنابراین اولیاء خدا وجه الله خاصند، اما حضرت امام عصر علیه السلام وجه الله خاص الخاص است که اولیاء خدا اگر می خواهند به خدا متوجه بشوند، باید به امام زمان علیه السلام متوجه باشند، «این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء»^(۲) بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام به این معنا که همه صفات الهی در آنها هست و به علاوه واسطه بین خدا و خلق اند در همه صفات پروردگار به مخلوق، از این جهت آنها را وجه الله گفتند.

«معنا و اقسام یدالله»

و اما باز در آیات و روایات، کلمه «یدالله» را می بینیم. یدالله معنای ظاهری اش دست خدا است، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»^(۳) «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^(۴) دست خدا بالای دست اینها است. خدا را ما می شناسیم که مجرد است، مجسم نیست و طبعاً از دستی که ما در فرمان می آید دور و منزّه است، پس یدالله، اینجا چه معنایی دارد؟ ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند: حضرت علی علیه السلام یدالله است، ائمه اطهار علیهم السلام یدالله اند چرا به آنها یدالله گفته شده؟ باز یدالله به همین سه بخش تقسیم می شود «یدالله عام»، «یدالله خاص»، «یدالله خاص الخاص».

۱ - بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۲۶۰.

۲ - دعای ندبه.

۳ - سوره مبارکه فتح آیه ۱۸.

۴ - سوره مبارکه فتح آیه ۱۰.



«یدالله عام»

به طور کلی هر کس و یا هر چیزی که برای خدا کاری را طبق دستور خدا انجام بدهد، یدالله است. «یدالله عام» همان مردمی هستند که در صراط مستقیم دین و به دستور خدای کریم به مردم کمک می‌کنند، یعنی شما می‌بینید همسایه‌تان یا یکی از دوستان‌تان مشکلی دارد یک مقدار پول همراه خودتان برمی‌دارید و می‌روید در خانه‌اش، این پول را به او می‌دهید برمی‌گردید شما یدالله هستید متنبی یدالله عام. البته هر کس یدالله نمی‌شود، این که برای خدا، برای این که خدای تعالی را از خودش راضی کند نه برای این که من حالا به این کمک می‌کنم بالأخره بدردم خواهد خورد، نه برای این کمک می‌کنم که بگویند فلانی مردی سخی است، نه بلکه به خاطر این که مردم نبینند فقط و فقط برای خدا و برای امر پروردگار. این که می‌گویم برای خدا و برای امر پروردگار، و هر دو را می‌گویم علت دارد، گاهی انسان فکر می‌کند این کارش برای خداست و حال این که خدا راضی نیست! باید به اذن پروردگار باشد. در قرآن مجید خدای تعالی کارهایی به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ»^(۱) من مثلاً کور را شفا می‌دهم، فلج را شفا می‌دهم، برص را شفا می‌دهم، مرده را زنده می‌کنم، در کنار همه این کارها می‌فرماید: «بِإِذْنِ اللَّهِ». اذن خدا لازم است تا کار مورد توجه خدای تعالی واقع شود. فکر ناقص ما که نمی‌دانیم خدا حتماً دوست دارد و هیچ دلیلی برای این موضوع نداریم و نمی‌دانیم در صراط مستقیم هست یا نیست به درد نمی‌خورد، باید حتماً اذن الله باشد حالا یا از طریق کلیات فقه انسان استفاده می‌کند، یا از طریق مثلاً سؤال از فقیه استفاده می‌کند، یا خودش اجتهاد کرده و در

کتابها تحقیق کرده و دیده این کار را خدا دوست دارد آن وقت اگر ندرتاً اشتباه هم کرد آنجا مسئله‌ای نیست، حرکت می‌کند و این پول را به یک نفر می‌رساند. یک نفر معتاد بود، یک شخصی آمد به من گفت که یک مقدار پول بده تا برای این بنده خدا که معتاد است و افتاده یک کناری بروم برایش تریاک تهیه کنم به او بدهم، خوب اینجا آدم احساس می‌کند پول دادن به یک مستحق خیر است، اما اصل عمل مورد نهی پروردگار است، من از باب مثال عرض کردم، باید دو موضوع باشد یکی نیت شما خالص باشد و دوم خدا امر کرده باشد و مطمئن باشید که خدا امر کرده. این دو موضوع اگر وجود داشت وقتی که شما دستتان را دراز می‌کنید که این پول را به آن شخص بدهید دست شما دست خدا است، وجود شما وجود خدا است، اما وجود خدا یا دست خدا به نحو عام. همه، این کار را می‌کنند بالأخره در دوران عمرشان هم که شده حتی کفار گاهی می‌شود یک کارهای خیری انجام می‌دهند که خدا دوست دارد و نتیجه خوبی هم دارد.

«یدالله خاص»

اما یک «یدالله خاص» داریم که اولیاء خدا هستند در اینجا تنها به مادیات اکتفا نمی‌شود. مادیات یک مسائلی خیلی عادی است، خیلی معمولی است فرض کنید شما یک مجلسی ترتیب دادید و برای خدا قصد قربت کردید و ده هزار نفر را شام دادید که همه از فقرا بودند و خوردند و شما را دعا کردند یک چنین کاری کردید در عین حال شما مرکب‌ها را در آخور جا دادید و آنها را سیر کردید و به قول مرحوم استادمان حاج ملا آقا جان که روزی با ایشان به یک مجلسی رفتیم غذای مفصل، پذیرایی مفصل، اما به هیچ وجه زمینه حرف معنوی در آن مجلس نبود، آمد به صاحبخانه فرمود که



مركب ما را خوب سير كردى، كاه و جوى خوبى دادى خيلى مমনون، اما خودمان گرسنه داريم از اين مجلس بيرون مى‌رويم. مسائل روحى، پذيرايى‌هاى روحى، غذاى روحى اصلاً طرف مناسب با غذاى بدن نيست، البته اگر روح داشته باشيد، اگر لذت‌هاى روحى را درك كنيد اگر فهم و درك اين كه چه گفتند و چه شنيديم و چه استفاده كرديم و چه راه راستى را انتخاب كرديم را داشته باشيد. پس بنابراين، يداالله خاص علمايى هستند، اولياء خدايى هستند كه به وسيله خاندان عصمت و طهارت عليه‌السلام غذاى روح براي‌تان تهيه مى‌كنند و به شما مى‌دهند، اينها يداالله خاص‌اند. بايد آنچه را هم كه استفاده مى‌كنيد، بشناسيد مثل غذاهاى معمولى، اگر شما يك غذايى در يك خانه‌اى خورديد ولى ندانيد اين غذا مسموميت دارد و مسموم‌تان مى‌كند يا اين كه مثلاً قوتى به شما مى‌دهد يا بدانيد از جايى آمده كه ممكن است يا قطعاً مسموم‌تان مى‌كند و شما را از پا در مى‌آورد، اين گونه غذاى روحى را اگر كسى به شما داد يداالله كه نيست بماند بلكه يد شيطان دشمن شما است. اگر يك مجلسى تشكيل شد چه طرف افراط را گرفت، چه طرف تفريط، چه مطلب منحرف كننده به طرف راست به شما تعليم دادند، چه مطالب منحرف كننده به طرف چپ، در حالى كه ميانه‌روى‌اش و حقيقتش و خيرالامورش اين است كه از قرآن و روايات اهل بيت عصمت و طهارت عليه‌السلام براى شما بگويند، به مجرد اينكه گفتند: فلان فيلسوف يا فلان دانشمند اين طور گفته و شما تحقيق كرديدديد كه اين كلام از ائمه اطهار عليه‌السلام نيست و آنها نگفتند نبايد به طرفش برويد. يداالله خاص آن كسى است كه از خدا بگيرد به شما بدهد، از آيات قرآن بگيرد به شما بدهد، از روايات اهل بيت عصمت و طهارت عليه‌السلام بگيرد به شما بدهد. اين مطلب را متوجه باشيد كه هر غذايى را به روح‌تان ندهيد، هر مطلبى را تحويل او

ندهید، هر چیز خوشمزه‌ای که به ذائقه روح‌تان زیبا می‌آید ولی نمی‌دانید چه فایده دارد تحویل روح‌تان ندهید. ولی خدا مرحوم مجلسی رضوان الله علیه است، آن کسی که یدالله است، شما ببینید در این کتاب بحارالانوار، مرحوم مجلسی چه کرده (ضمن این را بدانید که بحارالانوار مال مردم غیر مجتهد نیست، اسمش را گذاشته بحار، بحر یعنی دریا، هر کسی وارد دریا بشود بنخواهد مروارید بیرون بیاورد، اگر غواصی بلد نباشد خفه می‌شود یک نفر وارد دریا می‌شود در جای پُر عمق دریا می‌رود اما غواص نیست حتی شنا بلد نیست، این خفه می‌شود. غیر مجتهد که غواص بحارالانوار نیست لذا حق ندارد روایات بحار را مگر اخلاقیاتش را، مگر بعضی از مطالبش را تحقیق کند حتی من درباره ترجمه کتاب بحارالانوار یک وقتی به یکی از مترجمین اعتراض کردم که چرا این‌ها را ترجمه می‌کنید؟ ترجمه کردن مثل این است که انسان یکی را در دریا بیندازد و بگوید حالا دست و پا بزن و بیرون بیا، نمی‌شود) مرحوم مجلسی یدالله خاص است که از ائمه اطهار علیهم‌السلام گرفته، از خدا گرفته، در یک کتاب مدون کرده. مرحوم کلینی همچنین، مرحوم حرّ عاملی همین طور، دانشمندان بزرگی که از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام گرفته‌اند از یدالله خاص الخاص خدا گرفته‌اند و به مردم تحویل داده‌اند و مردم مطالبی را استفاده می‌کنند اینها یدالله خاص‌اند، اینها کسانی هستند که وقتی حضرت بقیه الله علیه‌السلام بنا شد در غیبت صغری باشند - غیبت صغری یعنی غروب کردن خورشید ولایت و مردم در تاریکی کم‌کم دارند قرار می‌گیرند - چه کار می‌کنند؟ فوراً آن یدالله خاص که مثل مرحوم ابن بابویه، مثل مرحوم کلینی، شخصیت‌هایی که در آن زمان بودند فوراً دست به کار شدند، کتاب من لایحضره الفقیه را مرحوم صدوق نوشت. من لایحضره الفقیه از اسمش پیدا است کسی که فقیه در اختیارش نیست



این کتاب را داشته باشد، کسی که امام علیه السلام در اختیارش نیست آدرس امام علیه السلام را ندارد این کتاب را داشته باشد. در مدت غیبت صغری که حضرت بقیه الله علیه السلام چهار نائب برای خودشان به تدریج معین فرمودند و بنا شد مردم اگر کاری دارند به این چهار نفر رجوع کنند که البته آنها پشت سر هم آمدند، در یک زمان چهار نفر نبودند این را بدانید؛ اول آن شخص و بعد آن شخص و بعد آن شخص و بعد آن شخص و بعد آن شخص که در ۶۹ سال بعد از غیبت صغری از دار دنیا رفته در این مدت، ارتباط کمی با حضرت امام عصر علیه السلام بود، نامه می نوشتند و می دادند خدمت حسین بن روح، ایشان نامه را می برد جواب برمی گرداند و ارتباط این طوری بود، این در زمان غیبت صغری بود. مثلاً حسین بن روح یک روغن فروش در بازار بغداد بود، ولی شیخ کلینی، ابن بابویه از علماء بزرگانند که حضرت به آنها نیابت نداد چرا؟ به خاطر این که اینها باید کار را بین خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در جمع آوری روایات و چیزهایی که به درد شیعه در غیبت کبری می خورد انجام دهند آنها وقتشان برای یک نامه نباید صرف شود. فکر نکنید علمای بزرگی مثل ابن بابویه مثلاً از حسین بن روح پایین تر بوده، ممکن هم هست حتی بالاتر بوده اما این چهار نائب البته افراد پاکی بودند و تالی تلو معصوم بودند و ما دلیل داریم که باید یک نحوه عصمتی داشته باشند والا اعتمادی به سخنانشان نیست. از این مطلب بگذریم، خلاصه این که علمای بزرگ نشستند کتب فقهی و روایی را جمع آوری کردند که هنوز علمای ما بیشتر از کتب آنها که در غیبت صغری بودند استفاده می کنند اینها یدالله خاص اند. علماء بزرگی مثل علامه حلی رحمه الله علیه، مقدّس اردبیلی رضوان الله علیه اینها افرادی بودند که رابط بین ائمه اطهار علیهم السلام و مردم بودند.

«یدالله خاص الخاص»

ولی «یدالله خاص الخاص» که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^(۱) که درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هست، در زیارت‌ها هست که حتی یدالله می‌گویند، یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام، ذهنیت شما الان این طوری است که اینها یدالله خاص الخاص هستند هر کاری که خدا بخواهد با مخلوقش بکند، هر رزقی که می‌خواهد به مخلوقش بدهد، هر محبتی که می‌خواهد به مخلوقش بکند باید با این واسطه باشد ان شاء الله در بهشت هم هر چه خدا نعمت به شما می‌دهد به وسیله دستش می‌دهد که یدالله خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستند حاجت داری به آنها بگو آنها به خدا می‌گویند، خدا اجازه صدورش را مرحمت می‌کند. در همین صلوات خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»^(۲) خوب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه احتیاجی به صلوات ما دارد؟ خدا وقتی صلوات را بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرستد یعنی چه ما صلوات بفرستیم؟ امام علیه السلام می‌فرماید: صلوات خدا ارسال رحمتش است به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و ملائکه واسطه ارسال این رحمت‌اند^(۳) و شما تا نخواستید باشید خدا آن رحمت خاص الخاص را بر آنها نمی‌فرستد شما بخواهید ببینید جریان چه جوری می‌شود، هر چه به هر که می‌رسد به وسیله خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و

۱ - سوره مبارکه فتح آیه ۱۰.

۲ - سوره مبارکه احزاب آیه ۵۶.

۳ - بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۲۷.



دوازده امام علیهم السلام و امروز به وسیله حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه می رسد پس معنای خاص الخاص در یدالله بودن را متوجه شدید! ائمه علیهم السلام ما وجه الله خاص الخاص اند ائمه علیهم السلام ما یدالله خاص الخاص اند.

«تقسیم عین الله»

و اما عین الله هم بر سه بخش تقسیم می شود عین الله عام، عین الله خاص و عین الله خاص الخاص.

«عین الله عام»

معنای عین الله عام این است که شما اگر برای خدا به جایی نگاه کردید، برای خدا قرآن خواندید، برای خدا به یک بچه یتیم با محبت نگاه کردید، برای خدا و به امر خدا نگاهتان تحت کنترل قرار گرفت، همه شما چشمتان، خودتان عین الله اید، خدا می خواهد یک کسی پیدا شود به این بچه یتیم با چشم محبت نگاه کند و او شاد بشود، شما نگاهش می کنید چون خدا خواسته، چشم شما، چشم خدا است.

«عین الله خاص»

یک عین الله خاص هم داریم که اولیاء خدا با یک چشم دیگری نگاه می کنند. عموم مردم گاهی می شود عین الله بشوند، اما خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا»^(۱) اینها چشم دارند اما درست نمی بینند همه جا

چشم‌شان چشم خدا نیست یعنی گاهی می‌شود با همان چشم‌شان آن چنان دیگری را اذیت می‌کنند که حساب ندارد، گاهی می‌شود با همان چشم‌شان یک جوری با مردم برخورد می‌کنند، با ضعیف‌ترین مردم برخورد می‌کنند که حساب ندارد. پس چه وقت چشم انسان چشم خدا، آن هم خاص می‌شود؟ وقتی به مرحله عبودیت برسد، وقتی که مراحل تزکیه نفس را طی بکند، هر جا نگاه می‌کند تا چشمش به یک نامحرم می‌افتد فوراً صورتش را می‌گرداند، وقتی می‌خواهد قرآن را مطالعه کند از کنارش بی‌تفاوت نمی‌گذرد، به مجرد این که به یک ولی خدا برخورد می‌کند که آن ولی خدا او را به یاد خدا می‌اندازد، «من یذکرکم الله رویته»^(۱) می‌ایستد با او حرف می‌زند، گرم می‌گیرد، نگاهش می‌کند، به مجرد این که به یک فاسقی که از صورتش پیدا است فسق دارد برخورد می‌کند چشمش را از او برمی‌گرداند و جایی می‌اندازد که خدا دوست دارد، چشمش را جایی می‌اندازد که خدا امر کرده، این هم می‌شود عین الله خاص. اولیاء خدا همه‌شان این طورند، گاهی برای خدا به صورت فاسق نگاه می‌کنند، اما برای خدا است چرا؟ برای این که شاید بتوانند او را به طرف خدا بکشانند و این مسائل غالباً مربوط به این است که انسان یک تفقهی داشته باشد یک فهمی، یک درکی داشته باشد.

«عین الله خاص الخاص»

و عین الله خاص الخاص حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هستند
حضرت پیامبر اکرم ﷺ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ائمه اطهار علیهم السلام اینها «عین الله



الناظرة»^(۱) هستند. یعنی چشم خدا که نظر هم می‌کند هستند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۲) با او عطف که چند هفته قبل توضیح دادم می‌فرماید: «وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» هم می‌بینند، همه می‌بینند، سپس می‌فرماید: «وَسَتَرُدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» بعد بر می‌گردد اینها به طرف آن عالم الغیب و الشهادة که خدا باشد. همان طوری که شما وقتی با چشم‌تان چیزی را دیدید برمی‌گردانید به حس مشترکتان، منتهی با این تفاوت که شما اگر با چشمتان نبینید حس مشترکتان درک نمی‌کند، ولی خدا درک می‌کند، خدا احاطه دارد. اما یک مطلب هست و آن این که اگر خدا بخواهد هر چه عین الله است اینها را کنار بریزد هر چه لسان الله است کنار بریزد، هر چه اذن الله است کنار بریزد، هر چه یدالله است همه را کنار بریزد، اصلاً اوضاع بهم می‌خورد لذا روی یک نظمی، روی یک وساطتی، روی یک برنامه‌ای پروردگار متعال با مخلوقش برخورد می‌کند.

«اقسام لسان الله»

اما لسان الله هم به سه بخش تقسیم می‌شود لسان الله عام، لسان الله خاص و لسان الله خاص الخاص.

«لسان الله عام»

بعضی افراد هستند که زبانشان زبان خدا است هر چه می‌گویند از خدا می‌گویند بعضی افراد بلکه عموم مردم گاهی یک کلمه‌ای می‌گویند که هم خدا دوست دارد و هم

۱ - بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۱۹۸.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۵.

فرموده بگو. ما اگر می‌خواهیم لسان الله باشیم، اقل کاری که می‌کنیم باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم والا شما بدانید لسان خدا نیستید، اگر به عکس شد خدای نکرده که شده یعنی اگر آنچه را خدا نخواست شما امر کردید و آنچه را که خدا خواسته نهی کردید، همانطور که حضرت پیامبر اکرم ﷺ به سلمان فرمود: «سیأتی زمان»^(۱) زمانی می‌آید که منکر معروف و معروف منکر می‌شود، سلمان خیلی تعجب کرد در بین مسلمانها؟ بله در مسلمانها. از آن بالاتر، امر به منکر می‌کنند و نهی از معروف، من نمی‌خواهم دقیق بشوم والا ممکن است شامل همه ما بشود امر به منکر می‌کنند و نهی از معروف خدا می‌داند الان چند مورد در نظرم می‌آید نمی‌توانم بگویم که امر به منکر می‌کنیم، نهی از معروف می‌کنیم مخصوصاً به بچه‌هایمان، مخصوصاً به جوانهایمان، این شخص را بدانید زبان خدا که نیست بماند زبان شیطان است، هر که می‌خواهد باشد، به هر کاری که شما فکرش را نکردید که این عاقبتش چه هست و به چه درد آخرت این فرزندان یا این جوان یا این دوستان می‌خورد و گفتید بکن، بدانید زبانتان زبان شیطان است، چون دو طرف دارد یا شیطان است یا رحمن، شما می‌خواهید زبان شیطان باشید یا زبان رحمان؟ اگر زبان شیطان هستید حرفهایی که شیطان می‌گوید بزن، حرفهایی که به درد نمی‌خورد بزن، حرفهایی که به درد بچه‌ات نمی‌خورد بزن، اگر می‌خواهی زبان خدا باشی، حرفهایی که ائمه اطهار علیهم‌السلام زدند بزن، سخنانی که حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام گفته و عملی که او انجام داده آنها را بگو و وادار کن، امر به معروف و نهی از منکر کن که اگر این کار را کردی تازه زبان عام خدا می‌شوی.



«لسان الله خاص»

وامّا آن کسی که تزکیه نفس کرده، آن کسی که کلامش از زبانش بیرون نمی آید مگر این که حساب می کند خدا راضی هست یا نیست؟ زبانش تحت کنترلش است، زبانش حساب دارد، لغو نمی گوید، بیهوده حرف نمی زند، با یک دوستی که برخورد می کند نمی گوید دوستم است چند تا حرف بزنم او بخندد و دروغ و راست را با هم بگوید این حرف ها را نمی زند او از اولیاء خدا است، تا جایی که می داند خدا دوست دارد با مردم ارتباط دارد و سخنانش این طوری است او لسان الله خاص است. دوستانی در بین شما هستند و ان شاء الله همه تان مبلغ دین باشید، مبلغ قرآن باشید، مبلغ روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باشید و هر کسی زیر دستتان است را تربیت کنید و باید بکنید اگر می خواهید لسان الله شوید، اگر می خواهید جزء خواص شوید.

«لسان الله خاص الخاص»

لسان الله خاص الخاص اول حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شاید تنها حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است زیرا تنها حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واسطه وحی است در امور دین و معارف، و ائمه اطهار علیهم السلام در سایر چیزها لسان الله خاص الخاص هستند. خدا در قرآن می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱) یعنی همان نطقش، «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»^(۲) شما اگر با یک فردی برخورد کنید که بدانید هر چه

۱ - سوره مبارکه نجم آیه ۳.

۲ - سوره مبارکه نجم آیات ۵-۴.

می‌گوید وحی است در امور دین وحی است، در امور شخصی وحی است یعنی حضرت صادق اگر به هارون مکی فرمود برو در آن تنور، تنوری که آتش از آن بیرون می‌آید، هارون چون امامش را می‌شناسد که زبانش زبان خداست، قدرتش قدرت خدا است، دستش دست خدا است، بدون این که بگوید آقا برای چه؟ رفت. آقا هم با آن شخص خراسانی صحبت می‌کند، حرف می‌زند شخص خراسانی در دلش هی می‌گوید: بنده خدادر تنور رفت، آقا هم به روی خود نمی‌آورد و حتماً تا حالا سوخته، حضرت فرمود: می‌خواهی بروی بینی چه شده؟ رفتند دیدند نشسته روی آتش‌ها،^(۱) خوب ببینید در جریان حضرت ابراهیم خلیل خدا فرموده بود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^(۲) اینجا حضرت صادق در دل (چون اگر به زبان می‌گفت آن شخص می‌فهمید) که دلش همان مرکز خدا است، دلش، همان خانه خدا است که همان عرش خدا است، در دل فرموده: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی هارون مکی» می‌بینید زبان، زبان خدا است، خدای تعالی این که می‌بینید در خصوص حضرت پیامبر اکرم فرموده: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» و در مورد ائمه اطهار نفرموده، چون همه آنچه وحی شده به حضرت پیامبر اکرم در بخش اعتقادات، معارف و دین بوده؛ ولی در بخشهای دیگر به ائمه اطهار همه وحی می‌شود. یکی نگوید وحی تمام شد، قطع شد، اگر در روایات دارد که وحی قطع شد یعنی در خصوص دین و معارف قطع شد زیرا حضرت پیامبر اکرم خاتم است و الا در خصوص این که هارون مکی نباید بسوزد چه کسی باید آتش را سرد کند؟ خدا از طریق لسان الله می‌گوید:

۱ - بحارالانوار جلد ۴۷ صفحه ۱۲۳ و مناقب جلد ۴ صفحه ۲۳۷.

۲ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۶۹.



«یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ» ای آتش تنور! آن آتش نمرود بوده، این آتش تنور بر هارون مکی سرد و سلامت باش. در روایت دارد اگر خدای تعالی به آن آتش نمرودی می فرمود: «یا نَارُ کُونِی بَرْدًا» آن قدر سرد می شد که حضرت ابراهیم از سرما ممکن بود از بین برود لذا فرمود: «بَرْدًا وَ سَلَامًا» سرد سالم باش. سرد و سالم می دانید چه جوری است؟ انسان در اتاقی نشسته خیلی راحت، نه آن قدر داغ است که کلافه بشود، نه آن قدر سرد است که سرما بخورد، راحت، سرد و سلامت، خوب، پس امام معصوم لسان الله خاص الخاص پروردگار است (السلام علیک یا لسان الله، زبان خدا).

«کوشش برای ارتباط با خدا»

ان شاء الله شما کوشش کنید اولاً لسان الله عام باشید، عین الله عام باشید، یدالله عام باشید، وجه الله عام باشید، چون گاهی انسان وجه شیطان می شود، زبان شیطان می شود که عرض کردم اول این کار را کنید، ثانیاً کوشش کنید که از این جهت خودتان را نجات دهید، عام که فایده ندارد البته بی فایده نیست، ولی کوشش کنید خودتان را برسانید به جنبه خاص و از محضر عین الله خاص الخاص و وجه الله خاص الخاص و یدالله خاص الخاص و لسان الله خاص الخاص ان شاء الله استفاده کنید و از این محور بیرون نروید و کوشش کنید ان شاء الله از امام زمانمان که زبان قوی خدا است، چشم قوی خدا است، ید قوی خدا است، استفاده کنید و با آن حضرت ارتباط داشته باشید حالا که زمان ما به یک جایی رسید که مردم جهان، عدل می خواهند، از جنگ متنفرند و این قدر تظاهرات در این خصوص کردند که یکی از علائم ظهور است بلکه مهم ترین علامت ظهور صغرای حضرت بقیه الله است، بنابراین هر چه این ها را می بینید

آماده‌تر باشید، یک خورده از تنبلی، بیکاری، بیحالی خودتان را نجات دهید. کوشش کنید ان شاء الله به حقیقت برسید و خدا را یار خودتان بدانید که خدای تعالی فرموده: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^(۱) کسی که خدا را یاری کند خدا یارش خواهد کرد.

جلسہ ہجدهم

امامت۔ جنب اللہ، نفس اللہ و اقسام کلمۃ اللہ

«امامت - جنب الله، نفس الله و اقسام كلمة الله»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

اگر چه می خواستم این هفته بحث ولایت و امامت را تمام کنم ولی اصرار بعضی از خوبان که مطالب را خوب دقت می کنند و ان شاء الله می روند که زیربنای وجودیشان، روحیشان را که اعتقادات باشد کاملاً درست کنند، بعضی از واژه هایی که در قرآن و یا در روایات نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام و چهارده معصوم علیهم السلام آمده که من سختم بود آنها را هم در مجلس توضیح بدهم تقاضا کردند که آنها را هر طور ممکن است عرض کنم. در هفته گذشته معنی عین الله، یدالله، وجه الله و لسان الله را تا حدی توضیح دادم جملاتی که باقی ماند یکی جنب الله است، دیگری نفس الله و سومی كلمة الله، این سه اسم که روی چهارده معصوم علیهم السلام پاک در روایات گذاشته شده اگر چه توضیحش مشکل است ولی از خدا کمک می گیرم که هم بتوانم توضیح بدهم و هم ان شاء الله شما بفهمید.

«معنای جنب الله»

اول كلمة «جنب الله» جنب به معنای کنار و به معنای همجوار است و این مطلب و این کلمه در روایات مکرراً بیان شده، «نحن جنب الله، علی علیه السلام جنب الله» جنب به



معنای آن چیزی است که لیاقت دارد و در کنار خدا قرار بگیرد و کسی که در کنار خدا قرار گرفت، همنشین پروردگار بود و ممسوس در ذات خدا بود؛ آن کسی است که تمام صفات الهی را به قدر ظرفیتش داشته باشد، درست است که «ما لتراب و رب الارباب»^(۱) خدا کجا و مخلوقش کجا؟ اما پروردگار متعال برای آن که این فاصله عجیب و عمیق بین مخلوق و خالق برطرف شود، برای خودش یک جنبی قرار داده، کناری قرار داده، واسطه‌ای قرار داده تا افراد متدینی که می‌خواهند بسوی خدا حرکت کنند، از این راه حرکت کنند یعنی راه دیگری نروند. شیطان هم جنبی دارد، رفیقی دارد، همنشینی دارد و خدای تعالی هم همنشینی دارد. یعنی همانطوری که اگر در یک مجلسی قرار گرفتید و چشمتان به یک دوست صمیمی افتاد در حالی که در مجلس جا نیست، اشاره می‌کنید بیا پهلوی من بنشین، تو با من رفیقی، تو با من هماهنگی، تو با من هم صفت و همراهی و او را کنار خودتان می‌نشانید و هر کس ببیند این تصور در وجودش قطعی است که این شخص تازه وارد از دوستان بسیار صمیمی شما است، به خاطر این که او را پهلوی خود نشاندید، به خاطر این که او را مقرب خود قرار دادید. اما «قرب الی الله که می‌گوییم یعنی در صفات به پروردگار نزدیک بودن و الا خدای تعالی که مکانی ندارد تا پهلوی داشته باشد یا جایی باشد که انسان به او نزدیک بشود. در قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^(۲) از رگ گردن خدا به همه حتی به دشمنان دین نزدیک‌تر است. پس این قرب، این هم‌جواری، این جنب و پهلوی او قرار گرفتن، فقط و فقط در بعد معنوی است، یعنی صفات الهی آن چنان در وجود

۱ - بحار الانوار جلد ۵۴ صفحه ۲۷.

۲ - سوره مبارکه ق آیه ۱۶.

این چهارده معصوم علیهم السلام ظاهر و بارز است که آنها کنار خدا هستند، آنها با خدا هستند، که در روایات دارد: «علی علیه السلام مع الحق»^(۱) حق مطلق خدا است، حضرت علی علیه السلام با حق است و حق با حضرت علی علیه السلام است. حق مطلق؛ یعنی راستی و صداقت مطلق، واقعیت مطلق، یعنی آن کسی که محال است حادثه‌ای بر او وارد شود، اما شخصی که به اصطلاح ما مخلوق است و خلق شده همه حوادث ممکن است بر او وارد شود. مخلوق یعنی مرکز هجوم حوادث، مرکز هجوم نابودی‌ها. در میان مخلوقات خدا چه حیوانات، چه انسان‌ها، چه اجنه و چه ملائکه، چهارده نفرند که اینها چون به خدا متصلند، چون جنب الله‌اند به هیچ حادثه و هیچ مشکل و هیچ فنایی برخورد نمی‌کنند، زنده بودن و مریض شدن و بیچاره شدن در دنیا، اینها اصلاً قابل ذکر برای یک بشر نیست. برای ما افراد ضعیف، افرادی که تمام حواسمان متوجه دنیایمان هست، نه به خدا فکر می‌کنیم، نه به قیامت فکر می‌کنیم، نه به بهشت و جهنم فکر می‌کنیم، اینهاست که مسئله است و الا برای ائمه اطهار علیهم السلام امور دنیایی به هیچ وجه مسئله نیست. اگر مثلاً فرض کنید می‌خواهید صد سال در دنیا زندگی کنید یک روز به شما یک مرکبی دادند این مرکب حالا شل باشد، کور باشد، هر حادثه‌ای بر او وارد شود برای شما اهمیت ندارد بلکه از مرکب هم یک خورده‌ای نزدیک‌تر، لباس شما است، لباستان اگر کثیف شد، به جایی گیر کرد، پاره شد و یا مثلاً در جایی گذاشته بودید بنزین ریختند و آتش زدند، شاید ده روز بعدش فراموش کنید، برایتان اهمیت ندارد، این بدن در دنیا همین طور است. برای کسی که می‌داند از کجا شروع کرده و به کجا ختم می‌شود یا بگویم اصلاً ختم نمی‌شود، یک چنین فردی صد سال در دنیا بماند بر فرض در تمام این صد سال هم



مبتلا به سرطان باشد مسئله‌ای نیست، صد سال بعد فراموش می‌کند، یادش می‌رود، فهمیدن این مسئله خیلی اهمیت دارد و امیدوارم از هفته‌های آینده خوب دقت کنید و این معنا را بفهمید که تمام سعادتتان به همین معنا و شناختن این معنا است. بگذریم، ائمه اطهار علیهم‌السلام هیچ حادثه‌ای برایشان پیش نیامد و نخواهد آمد و هیچ چیز آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد که یک روز ایمانشان قوی باشد، یک روز ایمانشان ضعیف باشد، یک روز دچار افسردگی از نظر روحی باشند، یک روز مثلاً اعتقاداتشان کامل و یک روز ناقص، ابداء، آنها جنب‌الله‌اند، آنها ممسوس در ذات خدا هستند، فقط فرقی با خدا همین است که آنها مخلوقند و خدا خالق، خدا هر چه برایش امکان داشته که در ممکن قدرت نمایی کند در روح مقدس خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قدرت نمایی کرده که در مقدمه اذن دخول بعضی از حرم‌های مطهره هست که: «الحمد لله الذی منّ علینا بحکام یقومون مقامه لو کان حاضراً فی المكان»^(۱) خدا را شکر می‌کنیم، حمد می‌کنیم که برای ما ائمه‌ای علیهم‌السلام قرار داد- خوب دقت کنید- ائمه‌ای علیهم‌السلام قرار داد که اگر بنا بود خودش به طور محال در مکانی، مجسم بشود این‌ها می‌شدند. «الحمد لله الذی منّ علینا بحکام یقومون مقامه لو کان حاضراً فی المكان»^(۲). بنابراین (نمی‌دانم توانستم معنی جنب‌الله را عرض کنم یا نه) معنی جنب‌الله این است که کنار خدا، دارای همه امتیازاتی که پروردگار دارد هستند جز احدیت و خالقیت مطلق و علم مطلق زیرا آنچه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارند معلومات و یاد گرفته‌هایی است از پروردگار.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۱۶.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۵ صفحه ۳۹۲.

«معنای نفس الله»

وَأَمَّا مَعْنَى نَفْسِ اللَّهِ، نَفْسٌ فِي لُغَتِهِ بِمَعْنَى خُودِ اسْت - خُوب دَقْت كُنِيد -
مِی گُویَند فَلَانی خُودِش آَمَدِ نَفْسِش آَمَدِ، بِه شِما گُفْتِه آَند تَزکیه نَفْسِ کُنید، یَعْنِی خُودِ تان
را پاک کُنید، دَر بَعْضِی از رِوایات و آیاتِ قُرْآنِ اِین جُمْلَه بِه اِئمه اطهار علیهم السلام اِطلاق
شُدِه دَر قُرْآنِ خُدا ی تَعالی می فرماید: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»^(۱) خُدا شِما را از نَفْسِش
می ترساند. دَر قُرْآنِ مَجید وَقتی کِه نِصارای نِجران با حُضرتِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا شُد
مِبا هِلَه کُنند خُدا ی تَعالی بِه حُضرتِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ» بگو «تَعَالَوْا نَدْعُ»
بگو بیاورید دَر اِین مَحفل «أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ» ما فرزندانِمان را بیاوریم شِما هم
فرزندانتان را بیاورید «وَنِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ» ما زَنهایمان را می آوریم شِما هم زَنهایتان را
بیاورید «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»^(۲) دِباره اِین آیه خِیلی حُرف اسْت چِرا گُفْتِه اسْت
اِبناءنا؟ چِرا فرموده اسْت نِساننا؟ کِه فِقط حُضرتِ فاطمه زهرا علیها السلام را آوَرْد؟ خِیلی
حُرف اسْت کِه اِینها بماند. اَن جُمْلَه ای کِه می خِوا هِم اسْتفاده کُنم اِین اسْت کِه
فرمود: «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» قِطعا و یَقینا طَبقِ رِوایاتِ سَنی و شِیعَه مَنظور از کَلِمَةُ
انفسنا حُضرتِ عَلِی بن ابِیطالِب علیه السلام اسْت، چِرا حُضرتِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اِینجا
فرمود: خُودمان را بیاوریم؟ دَعوتِ کُنیم؟ آخِر اِنسانِ خُودِش را کِه بِه جایی کِه مالِ
خُودِش اسْت دَعوتِ نِمی کُند! چِرا فرمود خُودمان را، چِرا حُضرتِ عَلِی علیه السلام را
خُودِش تِصوَر کُرد؟ آیا حُضرتِ عَلِی بن ابِیطالِب علیه السلام از نَظرِ شِکْلِ و قِیافِه با حُضرتِ
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مِثلِ دو برادرِ دو قُلُو بُوَدَند، شِبیّه بِه هِم بُوَدَند کِه هِر کِدامِشان رِفتند

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۸.

۲- سورہ مبارکہ آل عمران آیہ ۶۱.



مانعی نداشته باشد؟ نه، پس از چه جهت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَنْفُسُنَا وَ أَنْفُسُكُمْ»؟ یک مقدار اگر فکر کنید به این نتیجه می‌رسید که چون حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر چه داشت از علم و تقوا و ایمان و عصمت، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم داشت، چیزی کم نداشت جز این که نام این حضرت علی علیه السلام است و نام او حضرت محمد صلی الله علیه و آله، فرق دیگری نبود. خدای تعالی چرا این جمله را برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام فرموده؟ چون خدا با مخلوقش هیچ تناسبی ندارد، من الان برایتان توضیح می‌دهم، خدای تعالی چند صفت و چند موضوع دارد که عقل می‌گوید دومی ندارد یکی ازلیتش، یکی مجرد بودنش و صفات ذاتش، به هر حال نمی‌شود بگوییم دو تا موجود در عالم وجود دارد که یکی او است و یکی هم خداست! نه عقل ما می‌گوید نمی‌شود. پس باصطلاح اهل علم در درس‌های علمی مان گفته‌ایم و شنیده‌ایم که وقتی می‌گویند انفسنا، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از این صفات منصرف است، مثلاً اگر گفتند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفس حضرت علی علیه السلام است و حضرت علی علیه السلام نفس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شما می‌دانید که هر دوی اینها از حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام متولد نشده‌اند و هر دوی اینها از حضرت آمنه علیهما السلام متولد نشده‌اند، پس از این منصرف است و از این که اینها هر دو در یک سن باشند (چون می‌دانیم آنها سن‌هایشان با هم فرق می‌کند) هم منصرف است، معنای انصراف یعنی این چیزی که باقی می‌ماند این است که هر چه از صفات و خصوصیات، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم دارد، همین طور هر چه از صفات و خصوصیات که می‌تواند یک ممکن از خدای تعالی داشته باشد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دارد، ازلی نیست، ابدی نیست، خالق مطلق نیست و علم مطلق و

مجرد نیست اما بقیه هست. این مطلبی است که در ماه رجب در دعای رجبیه می‌خوانید «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک»^(۱) جدایی نیست بین خدا و بین ائمه اطهار علیهم السلام آن اولیائی که از طرف پروردگار ولایت خاص الخاص دارند بین آنها و تو ای خدای تعالی فرقی نیست! جز این که آنها مخلوق تواند و بنده تو هستند والا صفت رحمانیت و رحیمیت و کل صفاتی که از خدا به مخلوقش اظهار می‌شود اینها دارا هستند این معنی نفس الله است. که خدای تعالی می‌فرماید: «و يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»^(۲) در زیارت حضرت امیرالمومنین علیه السلام عرض می‌کنیم: «السلام عليك يا نفس الله»^(۳) ای نفس خدا! این هم معنای نفس الله.

«معنای کلمه الله و اقسام آن»

کلمه الله که درباره حضرت عیسی علیه السلام هم گفته شده، به سه بخش عام و خاص و خاص الخاص تقسیم می‌شود کلمه الله العام، کلمه الله الخاص، کلمه الله الخاص الخاص، اول معنی کلمه را عرض کنم، کلمه، چیزی است که آنچه در باطن انسان است به وسیله آن ظاهر می‌شود. الان که من برای شما حرف می‌زنم، هر چه که در باطن دارم، هر چه که می‌فهمم برای شما با سخنم عرض می‌کنم، اظهار علم به هر وسیله‌ای که انجام شد آن می‌شود کلمه آن شخص.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۵ صفحه ۳۹۲.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیات ۳۰-۲۸.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۳۱.



«کلمة الله العام»

خدای تعالی بشر را خلق کرده، موجودات مختلفی را خلق کرده، همه اینها کلمة الله اند منتهی عام. همه کلمة الله ایم، یعنی اظهار قدرت پروردگار، اظهار خلقت پروردگار توسط ما انجام شده. قرآن را که کلمة الله می گوئیم، کلام خدا می گوئیم مال این است که هر چه خدا از علم می خواسته در اختیار بشر بگذارد در قرآن گذاشته، این شده کلمة الله و خلاصه معنی کلمه اظهار آنچه در باطن است می باشد، حالا می تواند به وسیله زبان باشند، به وسیله اشاره باشد، به وسیله ایجاد یک چیزی باشد. شما وارد یک اتاقی می شوید می بینید ده تا مجسمه بسیار زیبا اینجا گذاشته شده می فهمید صاحب خانه با این عملش یک چیزی به شما گفته و آن این که من مجسمه سازم. در یک عکاسی وارد می شوید می بینید عکس های زیادی آنجا هست معلوم می شود صاحب این مغازه عکاس است. همین طور، خدای تعالی ما را خلق کرده با خلش سخن گفته کلمه ای فرموده، یعنی من این قدرت را دارم، من این خالقیت را دارم، من رازقم که دارم به همه روزی می دهم، پس هر چه خدای تعالی خلق کرده همه به یک معنا کلمة الله اند، این معنای کلمة الله العام.

«کلمة الله الخاص»

کلمة الله الخاص چه هست؟ اگر یک فردی روحش را درست کرد و صفات حمیده پروردگار را در خودش به وجود آورد و خلیفه الله شد در حد خودش و اخلاق

انسانی پیدا کرد که همان اخلاق الهی است که فرموده‌اند: «تخلقوا بأخلاق الله»^(۱) اگر این طوری شد که اکثراً اولیاء خدا این طورند، اینها کلمه الله الخاصند، یعنی یک خصوصیتی در آنها هست که بهتر خدا را نشان می‌دهند سخن خدا را بهتر معرفی می‌کنند. شما اگر وارد یک اتاقی شدید دیدید که یک مشت مجسمه‌های گلی بی‌ارزش اینجا هست پی به هنر مجسمه ساز نمی‌برید یا لااقل می‌گویید همین است. اما اگر دیدید یک مجسمه بسیار زیبا و بسیار حساس را درست کرده، بهتر هنر آن مجسمه ساز را نشان می‌دهد. اولیاء خدا بهتر خدا را معرفی می‌کنند، اخلاقشان، کردارشان، رفتارشان همه چیزشان روی حساب، در صراط مستقیم، دقیقاً طبق آن چه خدا خواسته، این را می‌گویند کلمه الله الخاص که حضرت عیسی علیه السلام از این قبیل بود خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَكَلِمَتُهُ»^(۲) روی این اساس می‌گوید. کلمه الله الخاص یک کلمه‌ای است که تمام مردم وقتی نگاهش می‌کنند، حرف‌هایش را گوش می‌دهند، مطالبش را می‌شنوند، می‌گویند این ارتباط با خدا دارد، حتماً خدا هست، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^(۳) علم کتاب را دارد این آیه درباره آصف بن برخیا که کلمه الله خاص است آمده که وقتی حضرت سلیمان علیه السلام گفت تخت بلقیس را کیست که برای من بیاورد؟ گفت: «أَنَا آتِيكَ»^(۴) تا چشم‌ت به هم بخورد من برای تو می‌آورم، چشم بهم خوردن خیلی سریع است و آورد. این کلمه الله خاص است؛ یعنی در ممکنات تصرف می‌کند، می‌تواند با خدا آن چنان پیمان بسته باشد که از

۱ - بحار الانوار جلد ۵۸ صفحه ۱۲۹.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۷۱.

۳ - سوره مبارکه رعد آیه ۴۳.

۴ - سوره مبارکه نمل آیه ۳۹.



قدرت پروردگار یک چنین استفاده‌ای بکند از خدا بخواهد که خدایا! این تخت بلقیس را تو می‌توانی بیاوری من که زورم نمی‌رسد یک ارتباط خیلی فوری، لذا تعبیراتی در کلمات بعضی افراد هست که اینها اسم اعظم دارند.

«معنای اسم اعظم»

من یک جمله‌ای درباره اسم اعظم برایتان عرض کنم، نمی‌دانم در جاهای ممنوعی که یک عده خاصی حق دارند بروند رفتید یا نه؟ اینها یک اسمی دارند، یک رمزی دارند رمزش ممکن است هیچ معنا هم نداشته باشد، هیچ مناسبتی هم نداشته باشد ولی آن رمز را که می‌گویند کلمه رمز شب مثلاً، وقتی آن کلمه را آن شخصی که می‌خواهد وارد منطقه ممنوعه بشود گفت، می‌گویند بفرمائید بفرمائید. همه اسم‌های خدا اعظم است همه‌اش؛ منتهی بعضی هایش به درد بعضی جاها می‌خورد نه این که فکر کنید مثلاً «الف» و «لام» و «ه» اینها مؤثر است بعضی‌ها خیال می‌کنند این حروف مؤثر است بسیار حرف بیخودی است اگر بگویند حروف مستقلاً مؤثر است شریک برای خدا تعیین کرده‌اند، آن کلمه را می‌گویند و بعد ملائکه می‌آیند به کمکش او را می‌برند و برمی‌گردانند. منتهی باید اول ولی خدا باشد، بعد «امانت‌دار» باشد. مثلاً تو را می‌برند در انبار مهمات، اگر یک چند تا از آن تفنگها برداری زیر لباس قاچاق می‌گیرند و کتک می‌زنند علاوه بر این خدای تعالی می‌داند که این آدم متقلبی است، اصلاً به او نه کلمه رمز می‌دهد نه ولی از اولیاءش قرارش می‌دهد. گاهی کلمه اسم اعظم، «علی» است، بعضی جاها کار می‌کند، اسم اعظم «حسین» است، البته خدای تعالی حتی در اسم اعظم حرف بی‌ربط و بی‌ارزش را قرار نداده، اسماء خودش و اسماء اولیائش را قرار داده، آصف بن برخیا

مثلاً حالا من نمی‌گویم این جمله را گفت که «یا علی علیه السلام» تخت بلقیس حاضر می‌شود، حتی لازم نیست همه حروفش را بگویند، همین قدر بگویند «یا» تخت حاضر است یک چشم برهم زدن حاضر می‌شود. البته نه این که همه اختیارات در اختیار اینها باشد هر ولیّ خدایی را پیدا کردید این جوری نیست،

تنها برای ضرورت استفاده می‌کنند والا آصف بن برخیا با این قدرتی که داشت یک مغازه حمل اثاثیه باز می‌کرد خیلی درآمد داشت، خیلی هم مشکلات مردم رفع می‌شد، نه یک دفعه به او گفتند این کار را بکن و کرد، یا آن قدر نزدیک بود به خدا که خدای تعالی به او اجازه داد برای این که در قرآن بیاید، برای این که بشر بداند به کجا ممکن است برسد، برای این که مردم را درس بدهد این کار را کرد والا همیشه این کارها نبود یعنی اگر خدا می‌خواست همیشه باشد بود. ببینید و در قرآن خوب دقت کنید در این آیاتی که مربوط به حضرت عیسی علیه السلام است خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالتُّبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۱) همه جا می‌گوید: «بإذن الله» یا «بإذنی» اذن خدا، اجازه خدا، اراده خدا، حضرت عیسی علیه السلام اگر از من بپرسید بالخصوص قدرت حتی یک مورچه را نداشت، اما در ارتباط با خدا هر چه خدا لازم بود قدرت در اختیارش می‌گذاشت. حال چرا در اختیار ما نمی‌گذارد ولی در اختیار حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشته است؟ چون ما خودمان را بهتر می‌شناسیم، اگر یک شب یک دعا کنیم فوراً مستجاب بشود ببینید با این چقدر دکان باز می‌کنیم، چقدر با آن فخر بر دیگران می‌فروشیم.



«عدم نقل مکاشفات»

دوستان هرکس به شما گفت که آقا فرموده است تو باید این کار را بکنید اعتنا نکنید. یک چیزی که من همیشه از آن پرهیز می‌کنم و شما بعضی‌هایتان متأسفانه مبتلا به آن هستید همین ارتباطات است که بعضی‌هایش دروغی و بعضی‌ها شیطانی و بعضی‌ها بر فرض راست است اما می‌آید برای مردم می‌گویید، نکنید این کارها را انسانیت انسان ارزش دارد. من اگر بنا بود مکاشفاتی را نقل کنم خیلی از این‌ها نقل می‌کردم. مکاشفاتی که ارزش دارد مکاشفات علمی است، بنشین ببین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چقدر بزرگ است، این را کشف کن، این مکاشفه برایت اهمیت دارد. حالا مثلاً نشستی داری می‌گویی «السلام علیک یا علی بن ابیطالب علیه السلام» یک دفعه می‌بینی درب حرم جلویت باز شد وارد حرم شدی، چه می‌شود؟ تو به کجا رسیدی؟ خوب در بیداری هم همین کار می‌شود. نگویند که این چیز به این مهمی! بله من می‌خواهم ان شاء الله شما خیلی از این بالاتر باشید یعنی صد درصد در اختیار خدا باشید، خدای تعالی می‌گوید که زیر دست یک بوزینه که بدتر از بوزینه است خودتان را قرار بدهید، ریسمان به گردنتان بیندازند، بکشندتان ببرند شما را در مسجد، بگویند چشم بگویند درب خیبر را بکن، بالا نگه دار لشکر عبور کنند، بگویند چشم، هیچ کدامشان برایت فرقی نکند، نه آن غصه‌ات بدهد، نه این افتخاری برایت باشد. می‌توانید برسید به اینجا، می‌گویید این کار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود اگر تنها کار حضرت علی علیه السلام بود بیان نمی‌کردند. یک معلم در کلاس اگر برداشت روی تخته سیاه یک چیزی نوشت برای خودش نوشته برای تو نوشته، هر دعایی که در دعا‌های صحیفه سجاده می‌بینید برای شما است والا

نصف شب اگر من و شما بلند شویم با خدا مناجات می‌کنیم فردا بر نمی‌داریم بنویسیم بدهیم دست مردم، اینها برای ما است. آن ارتباط خاص الخاصی که آنها با خدا دارند نه برای ما قابل فهم است نه هم برای ما می‌گویند، نه هم لازم است که ما بدانیم. دقت کردید؟! پس اولیاء خدا آنهایی که خاصند مثل آصف بن برخیا، مثل حضرت عیسی علیه السلام مثل انبیاء بزرگ علیهم السلام مثل صالحین، مثل صدیقین، مثل شهداء بعد از این عالم، اینها کلمة الله الخاصند.

«کلمة الله الخاص الخاص»

اما کلمة الله الخاص الخاص، که باید ما ائمه اطهار علیهم السلام را به این عنوان بشناسیم. (بینید من با این تعریف که عرض می‌کنم همین جور یاد بگیرید که مبتلا به شرک و انحراف نشوید) مثلاً به یک نقاش یک تابلو می‌دهند که یک متر در یک متر است و می‌گویند روی این نقاشی بکن، چون این تابلو محدود است این نقاش بیشتر از این نقاشی نکرده، این تو هستی که نمی‌توانی بیشتر از این بفهمی. خدای تعالی بی‌نهایت در علم و قدرت است اصلاً قابل فهم برای ما نیست علم و قدرت پروردگار اما همین خدا در ممکن، که اگر آن را یک تابلو تصور کنید آن حدی که امکان داشته در آن علم قرار بدهد، امکان داشته قدرت قرار بدهد، امکان داشته که صفاتش را در آنها قرار بدهد در این چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده، بعضی‌ها می‌گویند سن حضرت جواد علیه السلام کم بود پس علمش کمتر بود، سن حضرت امیرالمومنین علیه السلام بیشتر بود پس علمش بیشتر بود! خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ»^(۱) سن مطرح نیست نباید باشد آن که سنش زیاد است اگر از



امتحان خوب بیرون بیاید خوش بحالش، زودتر امتحانش را داده، آن کس که سنش کمتر است می‌خواهد امتحان بدهد ان شاء الله خدا توفیقش بدهد، همین آن که سنش بیشتر است پس ایمانش بیشتر است درست نیست. خیلی افراد پیرمرد، بی‌ایمان‌ترینند و خیلی جوانها هستند با ایمان‌ترینند. اصلاً سن مطرح نیست. آن کس که کلمه الله الخاص الخاص است که حضرت عیسی علیه السلام، حتی کل انبیاء علیهم السلام، حتی حضرت ابراهیم علیه السلام و هیچ یک از صالحین و اولیاء خدا به آن مقام نمی‌رسند، این کلمه الله الخاص الخاص است که هر چه باید خدای تعالی در کره زمین بلکه در تمام ماسوی الله از علم قرار بدهد به این‌ها داده از قدرت انجام بدهند به اینها عنایت کرده، منتهی با این فرق که او ازلی است او نامحدود است و اینها در همین محدوده عالم خلقت، قدرت و علم دارند و این کم نیست و برای ما هم فرقی نمی‌کند. لذا خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) حالا متوجه مقام حضرت ولی عصر علیه السلام شدید؟ روز جمعه است دعای ندبه خواندیم دائماً می‌گویید «این السبب المتصل بین الارض و السماء» معنای این جمله را امروز شاید با این سه کلمه‌ای که ترجمه کردم و من خودم واقعا در مقابل حقایق مثل یک بچه شیر خواری هستم که هیچ نمی‌فهم ولی خوب چه کنم دیگر حالا این منبر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این محافل پر نور شما به دست افرادی مثل من افتاده است. آیا می‌شود آقا بیاید با شما صحبت کند؟ کلمه الله الاعظم، کلمه الله الخاص الخاص آن کلمه الهی که در قرآن خدای تعالی فرموده: اگر تمام دریاها مرکب بشود، این صریح قرآن است، اگر تمام درخت‌ها قلم بشود، اگر هفت برابر این دریا، دریا اضافه کنند خدای تعالی می‌فرماید: «لَنْفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ

تَنْفَعَكِلِمَاتُ رَبِّي»^(۱) قبل از این که کلمات خدا تمام بشود، کلمات خدا و ائمه اطهار علیهم السلام فضائلشان تمام بشود، دریاها تمام می شوند، حالا می دانید اسم که را می برید وقتی می گوید یا صاحب الزمان علیه السلام می دانید چقدر لیاقت پیدا کرده اید به شما اجازه داده شده به یک چنین موجودی عرض ارادت کنید.

روز جمعه، خودتان را مهمان آقا بدانید «یا مولای انا مولاک... هذا يوم الجمعة و هو يومک المتوقع فيه ظهورک» آقا جان! امروز ما توقع داریم اگر بگوئید شما لیاقت دارید؟ همه ما می گوئیم نه یک وقتی من بچه بودم، به استادم گفتم چرا من خدمت آقا نمی رسم؟ حتی آن قدر بچه بودم فکر می کردم خدمت حضرت امام زمان علیه السلام رسیدن یعنی خدمت بدنشان باید برسم، این را می پرسیدم ایشان به من گفتند که تو هنوز بچه ای گفتم اگر به لیاقت ما باشد که سلمان هم لیاقت ندارد خدمت حضرت امام زمان علیه السلام برسد و اگر به آقایی آنها باشد به یک سنگی هم ممکن است این لیاقت را بدهند، ایشان بلند شد من را بوسید گفت بارک الله حالا آقا این حرف را ما از بچگی گفتیم وقتی گفتیم استادمان به ما گفت تو بچه ای حالا هم بچه ایم حالا هم نمی فهمیم شما که هستید؟ ولی به لطف تان، به کرم تان، به محبت تان، به رحمانیت و رحیمیت تان عنایتی کنید، «و انا فيه ضیفک و جارک فاضنی و اجرنی یا مولای و انت کریم من اولاد الکرام و مامور بالضيافه و الاجاره» خدایا! فرج امام ما، امام عزیز ما را الساعه برسان، همه ما را لایق محضرش قرار بده. پروردگارا! همه ما را لایق شنیدن صدای مبارکش قرار بده، چشم های همه ما را لایق زیارت بدن مقدسش قرار بده. پروردگارا! ایمان کامل به ما مرحمت بفرما، توفیق تزکیه نفس به ما عنایت بفرما همه ما را از اولیاء خودت قرارمان بده والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

جلسه نوزدهم

امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثار الله

«امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثارالله»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱)

درباره این آیه شریفه که یکی از آیاتی است که در فضیلت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده اگر سالها، ماهها، صحبت کنیم باز خدای تعالی می فرماید: «لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي»^(۲)

دریاها خشک می شود و نمی توانیم کلمات پروردگارمان را احصاء کنیم من هر چه می خواهم به مسئله قیامت و برزخ و بهشت و جهنم در اعتقادات وارد شوم باز در وسط هفته دوستان مطالبی را تذکر می دهند که گاهی احساس می کنم باید تذکر داده شود. یک چند جمله در خصوص ولایت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بحث امامت باز هم باید عرض کنم و درباره خود آیه شریفه و شأن نزول این آیه مبارکه مطالبی را بعضی از دشمنان حضرت علی علیه السلام گفته اند که برای رفع آن شبهات که شاید در اذهان بعضی از دوستان مجلس مان هم با وسوسه آنها وارد شود باید توضیح دهم.

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۰۹.



«معنای عقل چیست؟»

این که می‌گویند و شاید در روایات هم اشاره شده باشد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عقل کل است^(۱) یعنی چه؟ و اساساً عقل به چه معناست و این که ما دارای عقل هستیم از نظر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از نظر ثقل اکبر و اصغر یعنی چه؟ که اگر ان شاء الله طبق آن ما معتقد به این مطلب شدیم وقتی که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر آن منبع علم و دانش وارد شدیم خجالت نکشیم. یک جمله‌ای در این وسط عرض کنم گاهی انسان فرض کنید یک معلم مدرسه، وقتی نزد یک دبیر یا مدیر مدرسه می‌رود خیلی خجالت نمی‌کشد، چون در همان رشته او هم تحصیلاتی دارد و در همان راه قرار گرفته است اما گاهی یک جاهل به تمام معنا وقتی نزد یک عالم به تمام معنا می‌خواهد وارد بشود از لحظه‌ای که وارد می‌شود تا وقتی آنجا نشسته هم دلهره دارد و هم خجالت می‌کشد به خصوص اگر آن عالم با چشم منفی به او نگاه کند و احتمالاً به او اعتراضی داشته باشد، اگر علوم ما در دنیا غیر از علوم قرآنی و علوم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باشد وقتی در قیامت بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می‌شویم خجالت می‌کشیم و بسیار شرمندeh‌ایم، چون جاهل‌ایم، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لم یفترقا حتی یردا علی الحوض»^(۲) تمام حکمتی که پروردگار برای بشر و بلکه برای عالم هستی منظور کرده نامش را حوض حکمت گذاشته‌اند. وقتی انسان می‌خواهد بر آنها وارد شود باید یک قطره‌ای، یک

۱ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۹۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۱۰۰.

مختصری از این حکمت را همراه داشته باشد تا بقیه‌اش را به او بدهند، یعنی مذاق خوردن آب کوثر را داشته باشد، یعنی ذائقه‌اش با این حکمت و علم آشنا باشد تا آن که بتواند بگوید «واسقنا من حوض جدّه ﷺ بکأسه و بیده ریاً رویاً هنیاً سائغاً لازماً بعده»^(۱). یک وقتی با یک کسی نشسته بودم بحث‌هایی پیش آمد یک نفر در کنار من نشسته بود گفت این آقای که شما با او بحث می‌کنید، که فایده‌ای هم ندارد، ذائقه تصوف دارد، من هم صحبت‌هایم را دیگر تمام کردم. چون ذائقه کمونیستی بهائی‌گری و ذائقه تصوف و امثال اینها با ذائقه حکمت و آب کوثر و آن کوثر عظیمی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ در بهشت کنارش نشسته منافات دارد. ولی اگر شما ان شاء الله اهل قرآن شدید، اهل روایات شدید، اهل ذائقه قرآنی و روایی گردیدید بر حضرت پیامبر اکرم ﷺ که وارد می‌شوید، هم زمان ثقل اکبر و ثقل اصغر بر حضرت پیامبر اکرم ﷺ وارد می‌شوند و شما از آب گوارا از آن حکمت الهی آن چنان استفاده می‌کنید که بعد از آن تشنه هیچ فلسفه‌ای، هیچ مذاقی، هیچ علمی نخواهید شد و همیشه از همین آب استفاده خواهید کرد. این یک مطلبی بود در وسط خواستم عرض کنم، بنابراین ما مردم یک کلمه به نام «عقل» شنیدیم و خیلی هم بی‌جا این واژه را مصرف می‌کنیم، از نظر ما بعد از هزار و سیصد سال عقل یک معنایی دارد که هزار و سیصد سال قبل، آن معنا از نظر حضرت امام صادق علیه السلام مطرود است. الان اگر از حالات یک سیاست مدار بسیار زرنگ فعالی که دین ندارد از ما سؤال کنند، می‌گوییم عاقل است و حال این که حضرت امام صادق علیه السلام وقتی که از ایشان درباره معاویه سؤال کردند، فرمود: عاقل نیست، «لیست بعقل» این



جمله حضرت امام صادق علیه السلام است «تلك النكراء و الشیطة»^(۱) این گول زدن است، این شیطنت است، این عقل نیست ولو این که مقام مقدس حضرت امیرالمومنین علیه السلام را زیر سؤال می برد، ولو این که تمام عالم اسلام را تسخیر کرده اما عاقل نیست. چرا؟ به خاطر این که عاقل کسی است که حکمت و علم الهی را آموخته باشد.

«عقل در لغت»

ببینید من درباره عقل و معنای عقل یک جمله ای را عرض کنم و آن این است که عقل در لغت عرب از عقل گرفته شده، عقل یعنی یک چیزی که پای شتر را می بندند که در اختیار باشد، در اختیار آنها باشد. یعنی زانویش را می بندند که از تحت فرمان بودن بیرون نرود. عرب از این لفظ قبل از نزول قرآن استفاده می کرده و قرآن هم از این لفظ و از این معنا استفاده کرده. هر کسی که در بندی باشد، در بند چیزی باشد او را عاقل می دانند بنابراین ما اگر عاقل باشیم حتماً و حتماً باید در بند باشیم، آزادی مطلق نداریم. مثلاً یک نفر که نه دین دارد، نه می خواهد هوای نفس داشته باشد، می خواهد از نفسش و دینش و اجتماعش آزاد باشد این طبعاً یک روز لخت مادرزاد می آید بیرون می خواهد آزاد باشد یک وقت ممکن است با لباس کت و شلوار بیرون بیاید، یک روز هم در جامعه با لباس روحانیت بیرون می آید هر کاری دلش می خواهد می کند، می خواهد آزاد باشد آزادی مطلق این است. شما هر که باشید حتی آن کافری که هیچ اعتقادی به هیچ مبنایی ندارد هم نمی تواند در بند نباشد، در بند جامعه است، باید کاری بکند مردم بد نگویند برخلاف متعارف حرکت نکنند، این

هم در بند است، یا انسان در بند شیطان و هوای نفس است شیطان این را در بند کشیده، نفس اماره بالسوء اش را در بند کشیده، یعنی در بند جامعه ممکن است نباشد، در بند دین هم ممکن است نباشد اما در بند شیطان است و زیاد از این قبیل افراد دیده‌ایم یک عده هم هستند که اینها ولی خدا هستند، می‌روند که از اولیاء خدا شوند اینها خودشان را در بند خدا قرار دادند، بنده حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هستند، این هم بند است، اما این بند تا آن بند و آن بند تا این بند خیلی فرقی است، این بند است که بنده خداست، آن در بند است که بنده شیطان است، آن هم در بند است که بنده جامعه و مردم کوچه و بازار است، پس بهترین در بندها و بهترین بندگی‌ها چیست؟ شیطان و نفس اماره که یکسره به ما بدی را، در بند آنها که باشیم را تعلیم می‌دهند این برکنار، جامعه‌مان هم یک جامعه‌ای هست که غالباً در فسادند، در بی‌بندوباری هستند ما را به همان طرف می‌کشاند، باقی می‌ماند بندگی خدا که فرمود آن شاعر هم گفته و در روایات هم هست که:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خدا یک سر سوزن برایش بندگی شما فایده ندارد.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریائیش ننشیند گرد

هر چه دستور داده، هر چه جزا می‌دهد، هر چه می‌کند به نفع بندگان است، برای این است که بندگان در رفاه باشند، مکرر گفته‌ام که خدای تعالی یک لحظه کوچک‌ترین چیزی که برای زحمت و ناراحتی شما باشد قرار نداده، حضرت پیامبر اکرم ﷺ که درباره‌شان خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^(۱) کوچک‌ترین ناراحتی اگر به شما



برسد بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت می‌گذرد، خدا آیا دوست دارد بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت بگذرد؟ ابدا، پس دوست ندارد شما هم ناراحتی داشته باشید، این مال کفار و غیر کفار است، «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» به جهت این که بعدش می‌فرماید بر شما حرص دارد که مسلمان بشوید اما «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» نسبت به مؤمنین یک مهربانی خاص دارد که از تتمه آیه استفاده می‌شود که «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» به همه مردم دنیا این خطاب شده است، آن وقت خدای تعالی برای شما ناراحتی بخواهد؟ اگر یک وقت یک ناراحتی از قبیل فقر یا هر چیز دیگری پیدا کردید نگوئید خدا خواسته چون اگر از روی فهم بگوئید کفر است و بسیار حرف غلطی است و حتی در آیات قرآن نهی شده، چرا؟ ممکن است به خاطر گناهی که کردید خدای تعالی قضاوت کرده باشد و او با قهاریتش شما را مبتلا کرده، اما اصل و ریشه کار در دست خود شماست. بنابراین هر کس در بند خداست عاقل است، هر کس بیشتر در بند خدا و بندگی خداست عاقل تر است و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ما در تشهد می‌گوییم: «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» شهادت می‌دهیم که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اول عبد خداست، عبد یعنی در بند، عبد یعنی بنده، خدای تعالی در قرآن کریم به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»^(۱) اگر خدا فرزندی می‌خواست داشته باشد خوب من که اول در بندم، اول بنده هستم من باید فرزندش باشم، معلوم است که خدای تعالی و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت عیسی علیه السلام را در آن حدّ از بندگی نمی‌داند که می‌فرماید: «فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» البته یک مقدار توضیح می‌خواهد ولی می‌ترسم از مطلبم پرت شوم و آنهایی که می‌فهمند الحمد لله در

مجلس‌مان علما هستند، نویسندگان هستند و مطالب را خوب می‌توانند حل و فصل کنند، اگر حل و فصلش کردند برای این که من بتوانم مطلبم را تمام کنم ان شاء الله به عهده آنها می‌گذارم، بنابراین آیه شریفه «فَأَنَّا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» عبادت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در رتبه بسیار بالاتر و حتی از حضرت عیسی علیه السلام و پیامبران اولوالعزم هست. پس اگر کسی می‌خواهد معنی عقل را بفهمد و بداند در روایات و آیات عقل را در کنار جهل گذاشتند، یعنی هر که عاقل است عالم است و هر که عاقل نیست جاهل است و یا هر کس جاهل است عاقل نیست در کتاب بحارالانوار به نظرم دو جلد یا یک جلد قطورش کتاب عقل و جهل است. ما عقل را در مقابل دیوانگی می‌گذاریم. یک نفری مریض است، سلول‌های مغزیش تورم کرده، کارهای بی‌ربط و بی‌جا می‌کند می‌گوییم عاقل نیست عقل ندارد این اشتباه است این از نظر قرآن اشتباه است از نظر روایات اشتباه است آن کسی که می‌بینید صد درصد طبق هوای نفسش کار می‌کند دنیا را چسبیده و آخرت را رها کرده، همه توجهش به دنیا و جاه‌طلبی و ریاست‌طلبی است و کل آرزویش این است که به یک پست و مقامی برسد این شخص عاقل نیست. معاویه عاقل نیست، از نظر روایات ملعون کسی است که به خودش وعده ریاست بدهد تسلط بر مردم بدهد یک مقام و ریاستی را احراز کند و لایق نباشد. عاقل کسی است که در بند خدا باشد. لذا فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»^(۱) امام علی علیه السلام عقل را معرفی می‌کند عقل چیزی است که انسان را دربند خدا بکشد انسان را به بندگی خدا وادار کند و به وسیله عقل کسب بهشت کند.

بینید یک مطلبی را مثال بزنم که فکر نکنید تحمیلی است حضرت امام



صادق علیه السلام فرموده است که معاویه عاقل نبود و مثلاً فلان صحابی حضرت امام صادق علیه السلام که نه مال دارد، نه پول دارد و همیشه هم در تقیه است این شخص عاقل بود. اگر یک چک مثلاً پانصد هزار تومانی دست شما باشد یک نفر بیاید یکی از آن یک قرانی های سابق که اکثر شما ندیدید و ما دیدیم از آن یک ریالی های سابق بیاورد به این شخص بدهد بگوید آن کاغذ را رها کن این پول سکه را بگیر، بین این طرفش عکس شیر و خورشید دارد، آن طرفش نوشته یک ریالی دارد شما هم بدهید یکی آنجا ایستاده باشد چه می گوید؟ می گوید عجب بی عقلی است، راست که می گوید اینجا بی عقل است، چرا بی عقل است؟ به جهت این که نمی داند آن یک ریالی ارزشی که پانصد هزار تومانی دارد را ندارد، درست است علمش را ندارد دیوانه نیست خیلی هم عاقلانه از نظر اصطلاح ما کار می کند اما در اینجا دیوانگی کرده، یعنی بی عقلی کرده، اینجا می گویند بی عقل، چرا بی عقل است برای این که جاهل است نمی داند این چقدر ارزش دارد و آن چقدر ارزش دارد دقت کردید؟ معاویه دنیا را گرفته دنیا چقدر ارزش دارد؟ الان به خدا قسم من شخصاً اعتقاد این است شما خودتان می دانید شما باید این اعتقادتان باشد، که اگر تاج کره زمین را بر سر شما بگذارند، سلطنت کره زمین و به شما بگویند آخرتتان را بدهید آخرت دیگر خبری نیست به خود خدا بدتر از آن یک ریالی و پانصد هزار تومانی است، چرا؟ آن پانصد هزار تومان محدود است، این یک ریالی هم محدود است اما زندگی دنیا محدود و راحتی و زندگی آخرت کمأ و کیفأ به اصطلاح نامحدود هم از نظر کمیت نامحدود است خدای تعالی در قرآن می فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^(۱) هم کیفأ نامحدود است، آن قدر لذت می بری که برای ما مثال زدند، بچه در شکم مادر با

کسی که در دنیا آمده چقدر فاصله دارد؟ همان اندازه کسی که در دنیا است با زندگی در بهشت شاید هم بیشتر فاصله دارد. پس هم کمّاً و هم کیفاً بسیار بزرگ و بلکه آخرت بی نهایت است و دنیا همین است که می بینید.

بعضی وقت ها یک نفری که صدسال دارد اگر بمیرد به صاحبان عزا که تسلیت می گویند می گویند صد سال داشت یعنی می گویند که تسلیت لازم نیست بلکه تبریک بگویند که مزاحمت را کم کرد، بیشتر از این می خواهد زندگی کند؟ این جور است همین که می بینید، پس بنابراین اگر کسی «فما عاقل باع آخرته بدنیا» ولو شعرش چیزی دیگر است ولی من این را این طوری استفاده می کنم. بنده خدا بیشتر از این می خواهد زندگی بکند؟ زیرا عاقل کسی است که آخرت را به دنیایش نفروشد، پس معاویه و امثال معاویه مثل مأمون الرشید لعنة الله خیلی خوشحال شد که توانسته حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را مسموم کند عاقل نیست دیوانه بدبختی است. البته دیوانه هایی که در جامعه هستند اینها یک مریض هایی هستند که بالأخره می برند و آنها را معالجه می کنند. اگر دیده باشید وقتی یک دیوانه ای خیلی سخت می شود مردم آزار می شود او را به دارالمجانین می برند، حالا می گویند تیمارستان یا بیمارستان روانی این جور می برند و او را درستش می کنند، اما مثلاً مأمون را کجا می برند عاقلش کنند؟ معاویه را کجا می برند عاقل کنند کدام بیمارستان در کجا؟ مگر وارد بشود در بیمارستان الهی که همین قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

«معنای عقل کل»

بینید معنای عقل کل (که ما می گوئیم درباره ائمه اطهار علیهم السلام که اول چیزی بود



خدا خلق کرد) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «اول ما خلق الله العقل»^(۱) همین حضرت امام صادق علیه السلام فرموده: «اول ما خلق الله نور رسول الله صلی الله علیه و آله»^(۲) یا خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «نور نبیک یا جابر» پس اول ما خلق الله عقل کل است که در بندگی کامل خداست، دربند کامل خداست و هر کس یک نمونه‌ای از آن دربند بودن، از آن بندگی داشتن، از آن بندگی را داشته باشد همان اندازه عاقل است مثل این که یک شخصیت بسیار بزرگی بایستد و تعدادی آینه دور او باشد و هر کدام یک عضوی از این شخص را منعکس کند، یکی گوشش، یکی زبانش، یکی بدنش، یکی دستش، یکی پایش را و در هر آینه‌ای یک جزیی از اجزای این شخص افتاده است، درست است آن عضو که در آینه است این شخص نیست، اما گاهی بعضی افراد هستند چشم‌شان را خوب حفظ می‌کنند لذا دربند خدا هستند گاهی بعضی از افراد هستند زبان‌شان را خوب حفظ می‌کنند، گاهی بعضی‌ها گوش‌شان را خوب حفظ می‌کنند، گاهی بعضی یا نمی‌توانند یا بهر حال دست‌شان را از ظلم کردن حفظ می‌کنند، اینها به همین اندازه عاقل هستند. مؤمن کامل عقل کامل است که ما در دعاها عرض می‌کنیم خدایا! «اللهم ارزقنا عقلا كاملا» عقل کامل به حد خودمان عطا بفرما. عقل کل حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هستند و امروز حضرت بقیه الله علیه السلام هست و ما هم هر چه به آنها نزدیک‌تر باشیم، هر چه آینه دلمان را شفاف‌تر کنیم، سیمای آنها را هر چه بیشتر در خودمان جلوه‌گر کنیم، صفات حمیده آنها به خصوص بندگی‌شان را در خودمان بیشتر ایجاد کنیم ما هم می‌شویم عاقل، پس معنی عقل کل فهمیده شد.

۱ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۹۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۹۷ و بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۲۴.

«معنای بیت الله»

یک چند جمله دیگر هم دوستان اشاره کردند که معنی روح الله، ثارالله و معنی بیت الله چیست و اینها چه معنا دارد؟ بعضی از چیزها هست به قدری ارزش دارد که انسان دلش می خواهد به خودش نسبت بدهد، مخصوصاً این که خودش درستش کرده باشد، این مسجد الحرام را که می گویند بیت الله الحرام، یعنی خانه با حرمت خدای تعالی چرا می گویند؟ چون اولاً مواد اصلیش را خدا خلق کرده بنایش را خدا خلق کرده، اجتماعی که در آن جمع می شوند از اول تا به آخر را خدا خلق کرده و مردم برای خدا به آنجا می روند و به خاطر خدا دور آن کعبه طواف می کنند، هم چنین این خانه ای است که روز اول خدای تعالی اول چیزی که از زیر آب بیرون آورد این مکان مقدس بود بعد دحو الارض شد، یعنی زمین از زیر این خانه بیرون آمد و مسکونی شد تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور پروردگار زن و فرزندش را که بعد از سالها انتظار، پیرمردی شده بود، زنش نازا بود و خدا به او یک فرزند داد به نام اسماعیل که این اسماعیل شیرخوار است، زن هم بسیار محبوبه حضرت ابراهیم باید این دو را در وسط بیابان بی آب و علف ببرد و بگذارد فوری هم برگردد. کدام یک از ما این کاره هستیم؟ ما که ادعا داریم بنده خدا هستیم عاقل هستیم برای قیامت مان اگر پیش بیاید یک چنین کاری می کنیم؟ حضرت هاجر هم بنده خداست قبول می کند، حضرت اسماعیل علیه السلام هم بعدها معلوم می شود چطور بالاتر از این را قبول می کند لذا بُرد گذاشت آمد روی بلندی نگاه کرد یک زن آنجا نشسته طفل شیرخوارش هم در بغلش است، یک کوزه آب هم دارد، یک مقداری هم نان دارد بالأخره تا شب این آب و نان تمام می شود اطراف



هم هر چه نگاه می‌کند پرنده پر نمی‌زند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»^(۱) این جا حضرت ابراهیم علیه السلام اول کسی بود که این خانه را به خدا نسبت داد خانه تو، بیت تو که محترم است «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» برای این که نماز برپا شود (تارک الصلاةها مخصوصاً در تابستان، لااقل شما این طورید و یقین دارم که اگر بعد از آفتاب بیدار شدید غصه می‌خورید که چرا نمازمان قضا شد، یک عده غصه هم نمی‌خورند) این تقاضا را از خدا کرد، یک تقاضای دیگر کرد «فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» خدایا دل‌های مردم را آن چنان نسبت به این زن و فرزند پر محبت کن که به سوی اینها حرکت کنند دو یا سه شبانه روز بیشتر نگذشت، حضرت هاجر علیه السلام هر جوری بود این نان و آب را با احتیاط میل کرد بعد آب تمام شد شیرش تمام شد بچه در آفتاب لَه لَه می‌زند سر کوه صفا آمد یک نگاهی این طرف آن طرف می‌دانست اینجا بیابانی است بی‌آب و علف از آنجا دوید، برایتان پیش نیامده که انسان اضطراب داشته باشد یک چیزی را بخواهد می‌داند نیست ولی می‌دود نمی‌تواند راحت بنشیند؟ از صفا دوید طرف مروه، از مروه دوید طرف صفا، هفت مرتبه این کار را کرد از بالای کوه مروه یک نگاهی کرد دید یک نشانه آبی زیر پای حضرت اسماعیل علیه السلام هست آمد یک چشمه آبی باز شد، همین چاه زمزمی که الان هست هنوز هم آبی است که تمام شهر مکه را آب می‌دهد، حتی مدینه را هم امسال دیدم که از آب زمزم آب می‌برند آمد دور آب را گرفت، زمزم، زمزم به معنای این است که مثلاً محدود باشد راه نیافتد، از اینجا سیل راه نیافتد و نگهش داشت پرنده‌ها کم‌کم آمدند از این آب خوردند گله‌دارها دیدند اینجا پرنده‌ها پرواز می‌کنند

فهمیدند که این جا آب است گوسفندهایشان را آوردند حضرت هاجر علیه السلام گفت این آب مال من است گفتند خوب شیر به تو می دهیم، گوشت به تو می دهیم، نان به تو می دهیم، بگذار ما از این آب استفاده کنیم. محبت مردم آن چنان شدید شد تا امروز که همه شما الان اگر برای شما بلیط و گذرنامه بیاورند بگویند مکه می روی؟ همه کارهایتان را رها می کنید و می گوید می روم «فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» بعد هم خود حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را خوب ساخت. بعد هم ائمه اطهار علیهم السلام این خانه را با عظمت درستش کردند. همین خانه سنگی، خدا می داند یک بوسه این سنگ های نتراشیده کامل، آن چنان لذت بخش است که حساب ندارد، همان کلام خدای تعالی که می فرماید: «فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»، اینجا بیت الله شد چون خیلی عزیز است دست های بسیار خوبی برای ساختمان این خانه به کار رفته، من مکرر گفتم و تأثیرش را هم دیدم افرادی که برای بنایی ساختمان تان می آورید افرادی که برای مخصوصاً مساجد و ساختمان های مقدسی می آورید، کوشش کنید افراد با تقوا باشند، هر چند کمتر کار کنند بگویند فلانی با تقوا است اول ظهر دستهایش را می شوید برای نماز می رود، آن کارش پربرکت تر از این آدم بی تقوایی است که نماز نمی خواند یا اگر می خواند آخر وقت می خواند، این قدر تنگ نظر نباشید برای یک ساعتی که این می خواهد برود نماز بخواند بعد هم نهار بخورد شما نگویند این چون این جوری است من این را برای بنایی نمی برم. اینها خیلی مهم است خدای تعالی در مقابل این ساختمان هایی که در تهران هست در دنیا هست، همان کنار کعبه هست این خانه را که اصلاً ساختمان نیست، انتخاب کرده چرا؟ چون روی تقوا ساخته شده. حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» خدایا این را قبول کن از ما، با آن اخلاص ساخته، بعد هم می گوید: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»، که شما



دو ماه برای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) عزاداری می‌کنید برای این است که حضرت زینب (علیها السلام) در میان گودی قتلگاه گفت که این قربانی را از آل محمد (صلی الله علیه و آله) قبول کن، خدا قبول کرده بود قبل از این که در دنیا خلقش بکند، ولی در عین حال این مسئله خیلی تأثیر دارد.

«معنای ثارالله»

خون حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) چون پاکترین خون‌هاست، تمام مردم معصیت کار را این خون نجات می‌دهد. این را شما بدانید یک قطره اشک در عزای حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) ریخته بشود، روایت دارد یک نفر را در روز قیامت می‌آورند این میزان اعمال بدش خیلی سنگین است و هیچ چیز از کارهای خوبش جبران این همه گناه را نمی‌کند می‌گویند یک چیز باقی مانده، یک قطره اشک در فلان مجلس ریخت آن را می‌آورند می‌گذارند مساوی می‌شود یا بهتر و اهل بهشتش می‌کنند، من به این روایت معتقدم برخلاف خیلی که معتقد نیستند که می‌فرماید: «من بکی او أبکی او تبأکی وجبت له الجنة»^(۱) کسی که گریه کند یا بگریاند، یا حالا گریه‌اش نمی‌آید حزن در دلش زیاد شده، محبت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دلش هست سرش را می‌اندازد پایین مثل گریه کنندگان خودش را نشان می‌دهد یا خودش را وادار به گریه می‌کند بهشت مال همین‌هاست، لذا خون حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) خون خدا شده، آن را ثار الله می‌گویند، یعنی این خون مال من است. اگر یک بچه‌ای از همسایه بیاید خیلی به شما کمک بکند، اطاعت شما را بکند، هر چه شما بگویید گوش کند، فداکاری در مقابل شما بکند، شما می‌گویید این بچه من

است. حتی سؤال می‌کنند آقا این بچه کیست؟ می‌گویید این بچه من است. این معنای اضافه تشریفاتی است.

«معنای روح خدا»

روح مقدّس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روح انسان، انسانی که خدا خواسته و آفریده، این روح هم روح خدا است همانطوری که بیت، بیت خدا است، همانطوری که خون، خون خدا است روح انسان هم روح خدا است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱) در بدن حضرت آدم عليه السلام خدا از روح خودش دمید، از روح خودش یعنی آن روحی که مال خودش بود، یعنی این یک آینه‌ای است که تمام قد و قامت خدا را و تمام صفات پروردگار را نشان می‌دهد، اینجا اسم این روح هم شد روح الله، روح من و شما هم اگر شیطان بگذارد اگر نفس اماره بگذارد اگر آلودگی‌هایی که در دنیا پیش می‌آید کثیفش نکند، روح من و شما هم مثل بیت الله و ثارالله، روح خدا است. بعضی از افرادی که می‌خواهند مردم را گول بزنند، از این راه وارد می‌شوند و مردم را معتقد به حلول می‌کنند، یعنی خدا در بدن ما آمده! یک عده آن قدر خدا شناسند که خیال می‌کنند یک بخشی از خدا جدا شده در بدن ما آمده! «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۲)، به همان معنای ظاهرش هم این نیست معنا می‌کنند، روح الله، ثارالله، بیت الله، اینها همه مساوی هستند. امیدوارم ان شاء الله این سه معنا را خوب یاد گرفته باشید.

۱ - سوره مبارکه ص آیه ۷۲.

۲ - سوره مبارکه حجر آیه ۲۹.



«مطالبی درباره حضرت امام رضا علیه السلام»

چون امروز روز شهادت حضرت ابالحسن الرضا علیه السلام است درباره آن حضرت مطالبی عرض می‌کنم. به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام صفات خاصی را نسبت می‌دهند که این صفات را همه ائمه اطهار علیهم السلام دارند ولی در ایشان به مناسبت زمانشان ظاهر شد. یکی رأفت و مهربانی حضرت است به طوری که احدی از ایشان رنجیده نشد. به امام جواد علیه السلام عرض کردند آقا چرا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را رضا نامیدند؟ فرمود: به خاطر این که دوست و دشمن از ایشان راضی بود. من یک مدتی معنای این روایت را نمی‌فهمیدم که امام علیه السلام می‌فرماید او حزن‌های روز عاشورا را تهییج کرد در آن سالی که منافقین از خدا بی‌خبر در حرم حضرت رضا علیه السلام بمبئی منفجر کردند و عده‌ای کنار ضریح مقدّس کشته شدند، روز عاشورا بود، گفتم بین حضرت امام جواد علیه السلام در هزار و دویست سال قبل فرمود: «الذی هیّج احزان یوم الطفوف»^(۱) را تذکر داد. «السلام علی من امر اولاده و عیاله بالنیاحه علیه»^(۲) سلام بر آن آقایی که امر کرد اولاد و اهل بیتش را که بیایند نوحه کنند، یعنی گریه با صدا کنند دورشان بنشینند حضرت خودشان هم گریه می‌کردند آنها هم هماهنگی کنند، منتهی حضرت می‌دانست چه می‌شود، چقدر مردم به خاطر این عمل جنایتکارانه مأمون از اسلام و دین عقب می‌افتند ولی اهل بیتش شاید نمی‌دانستند غیر از حضرت امام جواد علیه السلام لذا آنها را وادارشان کرد بیایند با هم بنشینیم گریه کنیم. حضرت رضا علیه السلام را (شما فکر کنید از مدینه تا

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۳.

طوس، تا مشهد فعلی چقدر راه است؟) مأمون احضار کرد، باید بیاید اگر نیاید او را می‌کشند، حضرت تشریف آوردند با همان چیزهایی که اکثرتان می‌دانید چقدر اذیت کرد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را و بعد هم در آن مقداری که از روایات هست یا با انگور یا با آب انار حضرت را شهید کرد مثل امروزی بود، روز آخر ماه صفر، محبت مردم خراسان عجیب بود نسبت به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس که الان حدود تقریباً چهار فرسخ با محل دفن ایشان فاصله است شهید شد مردم این جنازه را بلند کردند همه آمدند، آن زمانها رسم بود زنها در خانه بنشینند یعنی طبق دستور اسلام عمل می‌کردند اما زنها حاضر شدند مهریه‌هایشان را به شوهرانشان ببخشند تا بتوانند چند قدمی عقب جنازه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حرکت کنند جنازه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را آوردند در باغی که متعلق به حمید بن قحطبه بود، حمید بن قحطبه استاندار خراسان بود در زمان هارون، بعد که هارون از دنیا رفت او را در همان باغ که بین نوغان و سناباد بود دفن کردند، یک باغ بسیار مفصلی بود و دو تا، قریه دو طرف این باغ بود به نام نوغان و سناباد، یک چشمه آب بسیار زلال و خوبی در سناباد بود که بدن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را آنجا غسل دادند و آوردند کنار قبر هارون الرشید دفنش کردند. اما اباصلت می‌گوید من در میان خانه ایستاده بودم، (طبعاً خانه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یک جای وسیعی بود) حضرت در میان حجره، مثل مار گزیده به خود می‌پیچید و گاهگاهی می‌شنیدم که فرزندش را صدا می‌کند هر امامی را باید امام بعد از او غسل و کفن کند، می‌گوید در وسط خانه ایستاده بودم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هم به من دستور داده بودند هیچ کس را راه ندهید کسی هم نیامد، خانه خلوت بود یک



وقت دیدم یک جوانی وارد خانه شد، آقا من درها را که بسته بودم شما از کجا وارد شدید؟ فرمودند آن خدایی که من را با یک چشم برهم زدن از مدینه به طوس آورد، می تواند از در بسته هم وارد کند. فهمیدم حضرت امام جواد علیه السلام است، وارد حجره شد دیدم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مقابل فرزند امامش از جا بلند شد فرزندش را در بغل گرفت، چند دقیقه ای بیشتر طول نکشید دیدم حضرت امام جواد علیه السلام از میان حجره خارج شدند اشک می ریزند و می گویند اباصلت پدرم از دار دنیا رفتند. «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» یک سفارش خود حضرت رضا علیه السلام را هم ما امروز عمل کنیم پسر شیبب وقتی که در روز اول محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید حضرت فرمودند: «ان كنت باکياً لشیء» اگر گریه کننده به چیزی هستی «فلیک علی الحسین علیه السلام» بر جدم حضرت امام حسین علیه السلام گریه کن، زیرا او را مانند گوسفند سر بریدند^(۱).

جلسہ بیستم

امامت - بررسی آیہ تطہیر و آیہ ولایت



«امامت - بررسی آیه تطهیر و آیه ولایت»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۱) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۲)

از جمله چیزهایی که در بحث ولایت و امامت باید مورد توجه واقع شود یکی مربوط به آیه تطهیر است و دیگری مربوط به همین آیه ولایت و شبهاتی که بعضی از معاندین به آیه شریفه نموده‌اند و این دو چیز باقی مانده است.

«آیه تطهیر»

ابتدا درباره آیه تطهیر، که خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۳) مطالبی را توضیح می‌دهیم. آیه تطهیر همین آیه‌ای است که معروف هم هست و اکثراً محفوظ‌مان است که خدای تعالی می‌فرماید: «جز این نیست قطعاً همین طور است یقیناً این گونه هست که خدا اراده کرده».

۱ - سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳.

۲ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵.

۳ - سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳.

«اراده خدا در آیه تطهیر»

یک مطلب جزئی درباره اراده خدا بگویم ولو این که قبلاً بحث کرده‌ام ولی درباره ارتباط با این آیه باید توضیح داده شود اراده خدا همان فعل خدا است، کار خدا است، گاهی خدای تعالی یک چیزی را می‌خواهد ولی اراده نکرده، یعنی آن کار را خودش انجام نداده، قدرتش را با خواستش توأم نکرده، این را می‌گویند «شاء» خواست خدا. مثلاً خدا می‌خواهد همه بشر اهل تقوا باشند همه خوب باشند اراده نکرده، اگر اراده می‌کرد همه مجبور بودند خوب باشند، ولی بعضی چیزها را اراده کرده، در این آیه تطهیر خدای تعالی می‌فرماید: خدا اراده کرده است که پلیدی‌ها را از شما اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببرد و پاک‌تان کند این جا اراده، یک اراده است که در گذشته انجام شده یعنی آن وقتی که خدای تعالی ارواح معصومین علیهم السلام را خلق فرمود همان جا رجس و پلیدی و ناپاکی را از آنها دفع کرد، خواست که این طوری باشد، اراده کرد که این طوری باشد، یعنی یک روحیه‌ای به چهارده معصوم علیهم السلام عنایت کرد که این کار خود بخود انجام می‌شود. اگر مثلاً فرض کنید یک کاسه سمی در مقابل یک بچه‌ای باشد، ولی او که پدرش است نمی‌خواهد بچه‌اش سم بخورد، ولی اگر نشست و توضیح داد که این سم چه اثرات بدی در انسان دارد خوب که توضیح داد این بچه دیگر حاضر نیست حتی سر انگشتش را در آن سم بزند و بخورد، در واقع جلوگیری از خوردن سم را پدر انجام داده که این را آگاهش کرده، بینایش کرده، روشنش کرده در نخوردن سم، اینجا می‌تواند بگوید که من او را وادار کردم که سم نخورد، من او را نگذاشتم که سم بخورد. درست است دستش را نگرفته که سم نخورد، اختیار را از او سلب نکرد اما یک جوری برایش سم خوردن و

ضررهای سم را توضیح داده که این خواهی نخواهی نمی خورد، بکشند هم نمی خورد، حتی بهتر از آن وقتی که دستش را بگیرند و نگذارند بخورد به این مسئله عمل می کند. خدای تعالی وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را خلق کرد روح مقدسشان را آفرید، در همان اول آنها را طوری عارف به گناه و معصیت کرد که اگر قطعه قطعه شان کنند از گناه دیگر استفاده نمی کنند و از گناه خودشان را نگه می دارند. لذا این جا کلمه اراده درست است. شما نگویند که خدا خواسته ولی اراده نکرده، اختیار را داده دست خود ائمه اطهار علیهم السلام نه جوری معصیت را برایشان توضیح داده است، مثل این است که دستشان را گرفته بلکه از آن سخت تر، مثل این است که نگذاشته اینها سم بخورند اینها معصیت بکنند، اینها آلوده بشوند، اینها صفات رذیله پیدا کنند، کلمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۱) اینجا درست است، باز تکرار می کنم و توضیح می دهم اختیار را از آنها سلب نکرده، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اینها می توانند گناه بکنند، بلکه از همه مردم دیگر قدرتشان بر گناه بیشتر است، اما یک جوری حقیقت گناه را می شناسند که اگر قطعه قطعه شان بکنند، گناه نمی کنند آن چنان که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد دادند کفار قریش که هر چه بخواهی ما در اختیارت می گذاریم تو از این برنامه ات دست بکش و معصیت بکن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خورشید را در یک دستم و ماه را در دست دیگرم بگذارید من کوچک ترین تخلفی از فرمان پروردگارم نمی کنم. پس معنای «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» این شد در عین این که کاملاً اختیار دارند،

در عین این که کاملاً می‌توانند گناه بکنند در عین حال خدا اراده کرده و با همان معرفی حقیقت اشیاء و شناخت آنها از حقایق اشیاء، آنها را از ناپاکی و رجس دور نگه داشته و آنها را پاک‌شان کرده، بسیار عالی و خوب.

«معنای اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر»

یک بحث مختصری است که شاید دوستان در کتاب انوار الزهراء علیها‌السلام مشاهده کرده باشند که من در آنجا خیلی صریح وارد نشدم ولی در این درس می‌خواهم صریح‌تر وارد بشوم درباره اهل بیت علیهم‌السلام است، اهل البیت اطلاق شده بر تمام فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامت، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۱) در لغت اهل بیت را به تمام ذریه می‌گویند، در کتاب خمس، زکات، صدقات و در کتاب لغت و در باب صلوات بر حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تمام اینها روایات زیادی هست که اهل بیت اطلاق شده بر فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامت. مثلاً در کتاب خمس در آیه شریفه خمس روایات زیادی هست که وقتی خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ»^(۲) اینجا تفسیر این است که خمس یک ششمش مال خدا است، یک ششمش مال حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، یک ششم مال امام علیه‌السلام است که حالا در زمان ما همه‌اش جمع می‌شود و می‌شود سهم امام علیه‌السلام و بقیه

۱ - سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳.

۲ - سوره مبارکه انفال آیه ۴۱.

باقیمانده مربوط به سه گروه می شود: «وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^(۱) و این مورد اتفاق است که یتامی و مساکین و ابن سبیل مال غیر ائمه اطهار علیهم السلام و از فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. اینجا می فرماید: «یتامی من اهل البيت» مساکین و ابن سبیل از اهل بیت کلمه اهل بیت را به سادات اطلاق کرده، این یک، دوم در زکات وقتی که اسرای اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به شام و کوفه می بردند علاوه بر این که در باب خمس می فرماید که خمس مال اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است علاوه بر این در زکات در صدقات می بینیم که اسراء مثلاً حضرت زینب علیها السلام، حضرت سکینه علیها السلام، حضرت فاطمه صغیره علیها السلام وقتی که مردم کوفه به عنوان زکات به آنها چیزی می دادند حضرت زینب علیها السلام از دست آنها (اسراء) می گرفت و به مردم می فرمود که ما از اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم، صدقه بر ما حرام است، «انَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ»^(۲) و در روایات زیادی هست که بر اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صدقه حرام است و اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان هایی هستند که زکات نمی شود به آنها داد. باز در کتاب لغت اهل به معنای آل است و آل به معنای ذریه است و اهل البيت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذریه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. در باب این که آیا زنهای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهل بیت هستند یا نیستند، حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند که اینها از اهل بیت نیستند و میزان و مصداق اهل بیت آنهایی هستند که نشود آنها را از بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جدا کرد، چون زن با یک انکحت وارد بیت می شود و با یک کلمه «طلقت» هم از بیت خارج می شود این را اهل بیت نمی گویند آن کسی اهل بیت

۱ - سوره مبارکه انفال آیه ۴۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱۴.

است که در تمام دوران عمرش به هیچ وجه نمی‌شود جدایش کرد حالا بچه هم ناخلف باشد باز بچه‌اش است نمی‌شود بگویم این پدرش فلانی نیست مادرش فلانی نیست وصل است با کلمه «طلقت» صد هزار مرتبه هم یک پدری به فرزندش بگوید من تو را رها کردم طلاق دادم، طلاق به معنای رهایی است، رهایت کردم این بچه رها نمی‌شود، وصل است. اینها را حضرت امام صادق علیه السلام استدلال می‌فرمایند که اهل بیت، عایشه نیست ولی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هست. با این میزان می‌بینیم که کلمه اهل بیت بر اینها اطلاق می‌شود و شیعه و سنی هم معتقدند، حتی یک کسی از علمای اهل سنت درباره آن روایت که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»^(۱) و در بعضی از روایات دارد «اهل بیتی» و در بعضی دیگر «سنتی» که همه‌اش هم درست است زیرا سنت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کلمات و دستورات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در خانه خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در زبان اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا می‌شود. عترت هم شامل همه فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود و اهل بیتی هم شامل همه می‌شود. این عالم سنی درباره اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عدیل قرآنند، عدیل به معنای عدل است. فرض کنید اسبی را هر چه یک طرفش گذاشته باشند باید همان مقدار طرف دیگرش بگذارند تا عدل بشود، عدالت به وجود بیاید کنار هم واقع بشوند مساوی با هم باشند و از همین جهت می‌گویند که قرآن عدل اهل بیت است و اهل بیت علیهم السلام عدل قرآن است. حالا ایشان توضیح می‌دهد ولو سنی است ولی توضیحش خیلی جالب است می‌گوید اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام‌شان

اعم از مسلمان و غیر مسلمان فاسق، متقی، معصوم، غیر معصوم، همه اینها عدل قرآن هستند، (یعنی همانطوری که آیات محکم قرآن را باید عمل کرد و به ظاهرش هم عمل کرد، معصومین علیهم السلام از اهل بیت را باید به کارشان، به گفتارشان، به سکوتشان اقتدا کرد و عمل کرد و همان طوری که نمی شود روی کلمه کافر یا شیطان قرآن دست بی وضو زد و باید حتی کلمات این گونه قرآن را، ابولهب قرآن را احترامش کرد، یعنی شما نمی توانید دست بی وضو به کلمه ابولهب قرآن بزنید، نمی توانید دست بی وضو به کلمه شیطان در قرآن بزنید، مثلاً خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوَّلِيَّائِهِمْ»^(۱) حالا آنجا بگوییم شیطان است، ما وضو نداریم دست مان را روی کلمه شیطان می زنیم، خیر نمی توانیم و تمام قرآن را باید احترام کنیم ایشان می گوید سادات کافر و فاسق را هم باید احترام کنیم چون حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من از شما اجری نمی خواهم خدای تعالی در قرآن خطاب به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۲) مگر این که محبت به ذوی القربای من را به خاطر من باید داشته باشید، شما دست روی شیطان قرآن، بی وضو نمی زنید و احترام می کنید، چرا؟ به خاطر این که این جزء قرآن است، چون این وابسته به قرآن است، به خاطر قرآن این کار را نمی کنید والا اگر این کلمه شیطان را در یک کتاب دیگر نوشته باشند، شاید آب دهان هم روی آن بیاندازید، بنابراین تمام کلمات قرآن مورد احترام باید واقع بشود باید توجه به آن بشود که محکوماتش مثل معصومین علیهم السلام هستند، متشابهاتش مثل غیر معصومین علیهم السلام آنها هستند و بدهایشان مثل کلمه کافر و شیطان

۱ - سوره مبارکه انعام آیه ۱۲۱.

۲ - سوره مبارکه شوری آیه ۲۳.

و ابولهب قرآنند و این یک وضعی یک برنامه خوبی برای ما ممکن است باشد و بعد ایشان می‌گویند تمام قرآن مورد احترام است و تمام اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم مورد احترام است، اهل بیت به تمام فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت اطلاق می‌شود.

«معنای اراده پاک برای اهل بیت علیهم السلام»

خوب اینجا می‌گویند اگر خدا اراده کرده که اینها پاک باشند، چرا سادات پاک نیستند؟ چرا این قدر گول شیطان را می‌خورند؟ یک نفر می‌گفت آدم کش‌هایی از سادات هستند که آن قدر خون ریختند که چه عرض کنم! یا چند تا دعا داریم، مثلاً که خدای تعالی از قول حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن می‌فرماید: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»^(۱) خدایا من و فرزندانم را از این که بت پرستیم حفظ کن، خوب این همه سید بت پرست هست من در هند دیدم که شخصی سید بود سند سیادتش هم دستش بود نسب نامه داشت ولی بت پرست بود. این همه سید فاسق و فاجر هستند، آیه با این دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، با دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که در صحیفه سجاده دربارۀ ذریه‌اش دعا کرده و از خدا خواسته که اینها را از شر شیطان حفظ کند، چه می‌شود؟ اگر اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند، البته خیلی از علمای شیعه قبول ندارند می‌گویند فقط این چهارده معصوم علیهم السلام منظورند، ولی علمای اهل سنت قبول دارند می‌گویند همه اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منظورند، این جا من توجیه می‌کنم نظر خاص خودم را عرض نمی‌کنم که چه هست و روایات هم تا حدی هست که منظور



ائمه اطهار علیهم السلام هستند، ولی ظاهر قرآن غیر آن تفسیری است که ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند ظاهر قرآن همه اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شامل می شود، تمام فرزندان شان را، تمام ذریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را شامل می شود و توجیهی که ممکن است در اینجا انجام بشود این است که اگر شما یک فعالیت زیادی کردید که مثلاً فرزند مرا خراب کنید معصیت کارش کنید قاتلش کنید و این هم عمل کرد من یک زمینه سازی کردم که اگر یک چند روز رفته کافر شده، فاسق شده، فاجر شده، بعد برگردد و خوب بشود و خلاصه همه فعالیت های شیطان و شیاطین انسی و جنی مال این است که یک نفر را جهنمی کنند. اگر خدای تعالی به هیچ وسیله ای به هیچ وجه اینها را به جهنم نبرد، جز این که زحمت بی جهت شیطان کشیده، جز این که جامعه انسانی را خراب کرده، زحمت بی جا کشیده، اگر خلفای عباسی روی جعفر پسر حضرت امام هادی علیه السلام کار کردند و او را طرفدار خودشان کردند، با حضرت امام زمان علیه السلام درگیر شد و حضرت امام زمان علیه السلام یک مدتی او را مطرودش کردند بعد فرمودند ما جعفر را بخشیدیم، همه زحمات آنها بی خود هدر رفته و از شر شیطان هم حضرت جعفر را خدا حفظ کرد، دعای حضرت سجاد علیه السلام هم مستجاب می شود. این یک تحلیلی بود که در این ارتباط عرض کردم بیشتر از این هم بحث مان ایجاب نمی کند که درباره این مطلب آنجا عرض کنم و بنابراین خدا اراده کرده تمام اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حالا یا به عنوان رفع، یا به عنوان دفع پاکشان کند.

«معنای رفع و دفع برای پاکی اهل بیت علیهم السلام»

حالا رفع و دفع را هم برایتان عرض کنم چون بعضی ها ممکن است معنای رفع و دفع را نفهمند. رفع یعنی یک چیزی وارد می شود در این اتاق ما آن را بیرون

می‌کنیم، دفع یعنی نمی‌گذاریم وارد اتاق شود. اگر شما یک طبیب حاذقی داشته باشید یک مشت امراض را از شما رفع می‌کند، یک مشت از امراض را از شما دفع می‌کند، دفع یعنی چه؟ یعنی یک جوری واکسن تان می‌زند که شما اصلاً مرض و با نگیرید و نمی‌گیرید، شما کاملاً در این جهت راحت هستید این معنای دفع است نمی‌گذارد بیاید جلوی شما را می‌گیرد این هجوم می‌آورد در مخلوق (همیشه این در ذهن تان باشد) از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا آن ادنی فرد مخلوق مورد هجوم بلاهاست، مورد هجوم نواقص است، منتهی در حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام خدا دفع کرده نگذاشته هیچ حادثه معنوی بر آنها وارد شود و اراده کرده این مسئله را ولی در بقیه رفع می‌کند یعنی مرض می‌آید مریضش هم می‌کند یک چند روزی هم او را در بستر می‌اندازد ولی معالجه‌اش می‌کنند جبران می‌کنند و لذا اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک عده‌شان که همان دوازده نفر امام علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که می‌شود سیزده نفر و خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوییم، خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم جز همان بیت است و جزو همان خاندان است که از اینها خدای تعالی تمام پلیدی‌ها را دفع کرده، دفع یعنی چه؟ یعنی اراده کرده و بدی، پلیدی، اعم از نجاست‌های معصیتی و صفات رذیله و نواقصی که نباید آنها داشته باشند را از آنها دفع کرده از بقیه اگر دفع نکرده باشد رفع می‌کند و اراده کرده که رفع کند. پس این کلمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ»^(۱) خدا اراده کرده، یک وقت است اراده رفعی است، یک وقت اراده دفعی است، یا دفع کرده از آنها پلیدی را یا رفع می‌کند و کلمه «یرید» اراده خواهد کرد که دفع بکند یا رفع بکند پلیدی را نجسی را از اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به



خاطر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر عظمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چون باز بعضی ها ممکن است بگویند این نژاد پرستی است، نه! این نژادی است که به اصطلاح با نژادهای دیگر هیچ فرقی ندارد فقط به خاطر احترام حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر محبتی که خدا به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد اراده کرده است که پلیدی را از این عده رفع کند و لذا در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام پلیدی جهل است گناه است صفات رذیله است و نسیان و اشتباه است، در خصوص بقیه همین ها است منتهی نه الان بعداً چون بنای رفع است، خودشان با دست خودشان وارد کردند پلیدی ها را ولی خدا رفع می کند و ان شاء الله در بهشت با شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می شوند و از آنها همه پلیدی ها دور می شود و خدا اراده کرده که همه پلیدی ها را رفع کند.

«آیه ولایت و شبهاتی در آن»

اما درباره خود آیه که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۱) چند تا شبهه و اشکال در این جا شده که این شبهات را عرض می کنم کلمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» ولی شما خدا است، درباره ولی اگر یادتان باشد من معنایی کردم که به این اشکالات هیچ برخورد نمی کند، ولی به معنای کسی است که محبت دارد با فرماندهی. یک وقت هست من شما را دوست دارم اما فرمانده شما نیستم محب شما هستم یک وقت هست شما را دوست دارم و فرمانده شما هستم، هر دو اینها ممکن است اما اگر این دو تا با هم توأم شد یعنی من چون شما را دوست دارم، فرمان می دهم و مصلحت تان را در

نظر می‌گیرم، این می‌شود ولیّ، پس بنابراین ولیّ شما خدا است، یعنی خدا به هیچ وجه فرمانی که به مصلحت خودش باشد و مصلحت ما را منظور نکرده باشد ندارد هیچ وقت، پس ولیّ شما خدا است، ولیّ شما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است آن هم که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۱) مثل خدا است، مثل خدا است «وَالَّذِينَ آمَنُوا» که این جا در تفسیر داریم که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام هستند آنها را هم شما بدانید مثل خدا هستند همین جوری که خدای تعالی فرمان نمی‌دهد که روی محبت نباشد، فرمانی نمی‌دهد که به مصلحت شما نباشد و به مصلحت خودش باشد، همین طور هم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه همین را می‌خواهد در اینجا اثبات کند.

«اشکال اول به آیه ولایت و جواب آن»

این اشکال که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم می‌خواست بگوید که حضرت علی علیه السلام را دوست داشته باشید، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست بگوید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام یک مومنی است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^(۲) همه مؤمنین هم ولیّ یکدیگرند و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم یکی از مؤمنین است یعنی ولایت عام دارد و رفع می‌شود زیرا من در جواب این اشکال ولایت را برای شما به عام و خاص و خاص الخاص تنظیم کردم و گفتم که چون این آیه حضرت علی بن

۱ - سوره مبارکه نجم آیات ۴-۳.

۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۷۱.



ایبطالب علیه السلام را در ردیف خدا قرار داده، چون در ردیف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و با او عطف به آنها عطف کرده از این نظر همان طوری که خدا ولیّ ما است، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولیّ ما است، حضرت علی بن ابطالب علیه السلام هم ولیّ ما است خیلی ساده.

«اشکال دوم به آیه ولایت و جواب آن»

بعد اشکال کردند در این که چرا با کلمه جمع «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آورده؟ من اینجا در گذشته کم توضیح دادم یک قدری دقت کنید کلمه جمع آوردن و اسم طرف را نبردن گاهی به خاطر احترام است گاهی به خاطر تحقیر است یک نفری این قدر ارزش ندارد که آدم اسمش را ببرد کلی می خواهد یک چیزی درباره اش بگوید او را اسم نمی برد و می گوید بعضی ها این جوریند و تحقیرش می کند و فقط همان شخص می فهمد. یک وقت هست نه به خاطر تعظیم است، عظمت طرف است انسان می گوید مثلاً بعضی ها آن قدر عظمت دارند، آن قدر شخصیت دارند که این طورند، این گونه هستند خیلی در آیات قرآن این مسئله پیش آمده که «الکناية ابلغ من التصريح»^(۱) مثلاً در سوره هل اتی، می بینید با لفظ جمع اسم نبرده اما یک خصوصیتی برای آنها نقل کرده که دوازده دلیل بر عصمت این پنج نفر علیهم السلام هست، یا مثلاً خدای تعالی می فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^(۲) بگو ای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد من خدا است و کسی که در نزد او علم کتاب است. اگر می گفت حضرت علی علیه السلام است و نمی گفت «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

۱ - شرح کافی جلد ۱۱ صفحه ۳۱۹.

۲ - سوره مبارکه رعد آیه ۴۳.

الْكِتَابِ» حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تعیین می شد ولی این که علم کتاب مال او است تعیین نمی شد ببینید «الکناية ابلغ من التصريح» یعنی مثلاً در همین جا اگر می فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ عَلِي بن ابیطالب» چیزی را نمی رساند اما می فرماید: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» اثبات نماز خواندن را آن نمازی که خدا قبول دارد «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» اثبات زکات دادن را همان که خدا دوست دارد می کند دقت کردید؟ رکوع که کمال تعظیم در مقابل یک بزرگ است را هم اثبات می کند و مردم هم می بینند که چه کسی در رکوع زکات داد خودشان می فهمند اسمش را هم خودشان بلد می شوند، دقت کردید؟ اینجا می گویند «الکناية ابلغ من التصريح» سبب آیه در قرآن، به روایات اهل سنت درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده شاید حتی یک جا هم اسم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برده نشده ولی تمام اوصاف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بیان شده است، اینجا هم می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» یعنی آن کسانی که ایمان آوردند و بعد هم با کلمه جمع می گوید، یعنی یک عده دیگری هم هستند که آنها را هم شامل می شود اگر فقط می فرمود حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ائمه اطهار علیهم السلام زیر سؤال می رفتند که آیا اینها مثل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در همه خصوصیات هستند یا نیستند؟ توضیحش را هم روایات می گویند خود خدای تعالی در قرآن توضیح داده که: «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است که چون در آن زمان بوده یک نمونه اش است والا دوازده نفر دیگر هم هستند.

«اشکال سوم به آیه ولایت و جواب آن»

یک مسئله دیگر هم که غالباً در میان اهل سنت اشکال می کنند این است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مگر چقدر مال داشت که یک انگشت زکات می دهد

که قیمتش خراج یک مملکت است؟ زیرا تمام کره زمین باید مال او باشد تا زکاتی که می‌خواهد بدهد، خراج یعنی مخارج یک مملکت در دوره سال باشد. جواب این اشکال این است که اولاً زکات به معنای زکات واجب نیست، این را شما بدانید زکات زیاد داریم مثلاً در قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۱) یا مثلاً در سوره اعلی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^(۲) مالش پاک باشد پاکی را می‌گویند تزکی، تزکیه، رشد، چیزی که مایه رشد است. فلان چیز تزکی، یعنی رشد کرد زکات مال هم که می‌دهید به خاطر این است که مالتان بعد از زکات رشد می‌کند مثل حرس کردن شاخه‌های بی‌جایی که ممکن است روی درخت باشد و مانع رشد آن شود. لذا زکات مال، انسان را نجات می‌دهد رشد می‌دهد زکات در قرآن زیاد آمده که به معنای زکات واجب نیست انسان ممکن است تمام مالش را هم به عنوان زکات بدهد، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^(۳) در آیه قرآن است که یک ثلث مال ابولبابه را حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفت به خاطر این که گنااهش بخشیده شود، فقط یک ثلث مال که هیچ وقت زکات مال نمی‌شود هیچ نصابی به حدّ یک ثلث از مال نرسیده پس زکاتی که اینجا در آیه شریفه دارد این زکات یعنی زکات مستحبه یعنی مایه رشد مایه کمال مایه ترقی انسان، بلکه مایه ترقی جامعه بشریت تا روز قیامت. اما روایت که درباره قیمت انگشتر حضرت هست خیلی روایت (باصطلاح) صحیحی نیست، بر فرض هم که باشد انگشتری که به دست حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است حتماً یک جواهر قیمتی بوده که حضرت انتخاب کرده برای

۱ - سوره مبارکه شمس آیه ۹.

۲ - سوره مبارکه اعلی آیه ۱۴.

۳ - سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۳.

دستش نه از نظر پولی بلکه از نظر ارزشی، گاهی می شود یک تکه سنگ را اگر ببریم بازار چیزی نمی خرند می گویند این قیمتی ندارد اما از نظر واقعی یک قیمت فوق العاده ای دارد که نمی شود برایش قیمت گذاشت مثلاً یک تکه از حجر الاسود به عنوان نگین انگشتر در دست شما باشد، چند می فروشی؟ اگر تمام یک شهر را به تو بدهند می دهی؟ نه چون این یک دانه است، همین یکی است آن هم از حجر الاسودی که مجموعش به اندازه یک بشقاب نیست، یک تکه اش حالا هیچ وقت هم دست هیچ کس نمی افتد یک تکه اش دست تو افتاده، در دست حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حالا نگفتند که یا قوت بوده زمرد بوده الماس بوده چه بوده یک وقتی یک چیزی بوده، حالا مثلاً فرض کنید جبرئیل نگینی را از بهشت برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آورده باشد این قیمت خراج یک مملکت هست یا نیست؟ خیلی بیشتر است از یکی از کرات دور دست یک تکه سنگ اینها رفتند برداشتند آوردند گذاشتند آن را در موزه به هر کسی هم نشان نمی دهند و حال این که سنگ های کره زمین خیلی قشنگ تر و بهتر از آنها است خوب این استبعاد ندارد یک چیزی باشد خیلی قیمتی باشد و در دست یک شخص هم که قرار می گیرد واقعا پر قیمت می شود و این هم پس مشکلش حل شد.

«اشکال چهارم به آیه ولایت و جواب آن»

مسئله دیگری که ممکن است پیش بیاید که اکثراً هم اشتباه می کنند و پیش هم می آید این است که می گویند حضرت علی بن ابیطالبی علیه السلام که وقتی تیر را از پایش می کشند نمی فهمد، چطور می فهمد که یک سائلی سؤال کرده و انگشتر را در نماز به او می دهد؟ در جواب عرض می کنم اولاً نمی فهمد، بسیار حرف غلطی است نگویند وقتی تیر را از پای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام کشیدند نفهمید این نسبت

جهل و نفهمیدن هم در یک چنین جایی به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دادن از غلط‌ترین حرفها است و اگر با توجه باشد جسارت به حضرت علی علیه السلام است چطور نمی‌فهمید؟ فهمید یک مورچه هم روی پای او راه می‌رفت می‌فهمید منتهی در مقابل عظمت پروردگار در مقابل بزرگی خدا به روی خودش نیاورد این طور باید بگوییم. می‌گویند در لباس یک شخص عقرب رفته بود و او در مقابل شاهی ایستاده بود، این عقرب هی گزید، گزید، گزید تا وقتی که او افتاد به زمین، همین طور خبردار ایستاده بود، وقتی یک آدم بی‌ربطی در مقابل یک بی‌ربطی به خاطر یک قدرت ظاهری از نیش عقرب هیچ تکان نمی‌خورد، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در مقابل خدا ایستاده با خدا مناجات می‌کند با خدا حرف می‌زند به این که تیری از پایش کشیدند تکان بخورد؟ به روی خودش بیاورد؟ به روی خودش نیاورده، این را شما بدانید نگویید نفهمید اگر نمی‌فهمید خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۱) هر چه می‌خواهید بکنید، خدا می‌بیند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بیند، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینند پس می‌فهمید این را نگویید نمی‌فهمید و ثانیاً از آن طرف اگر کسی روحش متصل به خدا باشد اگر کسی اراده‌اش الهی باشد اگر کسی مأنوس با خدا باشد در نماز هم اگر خدای تعالی کار خدایی دارد می‌کند به سائل این زکات را می‌دهد چون خدا است خدا نگفته که حتماً تو باید در نماز یک حالت بدون اختیاری از خودت نشان بدهی، آن چنان بایستی که هیچ کاری دیگری نکنی نه این جوری نیست خدا خواسته هر چه او می‌خواهد تو باید بندگی کنی، هر چه او می‌خواهد تو باید انجام بدهی و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم انجام داد.

«اشکال پنجم و جواب آن»

بعضی می‌گویند دادن انگشتر در نماز، فعل کثیر است و فعل کثیر نماز را باطل می‌کند مخصوصاً اگر حضرت دور ایستاده باشد و بخواهد به سائل اشاره کند. در جواب می‌گوییم اولاً فعل کثیر در نماز واجب اشکال دارد، و حال آن که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در نماز مستحبی بود شما در نماز مستحبی می‌توانید راه بروید و نمازتان را بخوانید، می‌توانید اگر مشکلی بود رو به قبله پشت به قبله نماز مستحبی را بخوانید که درباره این آیه شریفه که خدای تعالی می‌فرماید: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^(۱) هر جا رو کنید همان جا طرف خدا است روایات زیادی هست که منظور نمازهای مستحبی است قبله برای نماز واجب است شما می‌توانید نشسته یا حتی خوابیده، نماز مستحبی بخوانید، ثانیاً حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فعل کثیر انجام نداد فعل کثیر نیست حتی اگر در نماز واجب بوده، اگر کسی حالا در نماز انگشترش را در آورد و به کسی اشاره کرد آن را بگیرد، فعل کثیر نیست زیرا در حال رکوع واجب نیست که دستها سر زانو باشد، شما می‌توانید وقتی که در رکوع هستید دست‌هایتان را آویزان کنید یا با دست‌تان پشت گردنتان را بخارانید. انسان در نماز واجب هم باشد می‌تواند انگشترش را در آورد و به سائل اشاره کند که جلو بیاید و بعد انگشترش را به او بدهد. طرح این نوع اشکالات فقط بهانه‌گیری است، می‌خواهند این آیه را از بین ببرند که مهم‌ترین آیه در قرآن در مورد خلافت بلافصل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است و بحمد الله تا جایی که برایم میسر بود این آیه شریفه را برایتان توضیح دادم.

ان شاء الله امیدواریم خدای تعالی همه ما را متوجه مقام ولایت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بکند.

جلسہ بیست و یکم

معاذ۔ حقیقت زندگی و مرگ۔ سکرات موت

«معاد - حقیقت زندگی و مرگ - سكرات موت»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيذُ^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی. ان شاء الله مسائل اعتقادی توحید و نبوت و ولایت را که بسیار مختصر بود یاد گرفته اید و ان شاء الله همین صراط مستقیم در عقاید را پیروی خواهید فرمود.

«معنای مبداء و معاد»

مسئله مهمی که در اکثر روایات آمده مسئله مبداء و معاد است. مبداء همان پیدایش خلقت است به وسیله پروردگار و معاد از زمان فوت و مرگ و موت به وجود می آید که در تعبیرات متکلمین و اعتقادات صحیح و در مسائل اعتقادی نامش معاد است.

«حقیقت زندگی و مرگ»

همه ما از لحظه موت فرار می کنیم، علت این فرار این است که ما حقیقت زندگی را نفهمیدیم. از باب مقدمه عرض می کنم که بر ما یک تخیلاتی، تفکراتی القاء شده که

مشکل ساز شده و این معنای ترس را در ذهن ما آورده و باعث شده که تولد و مرگ دو مسئله مهم زندگی ما شود. ولی اگر با دقت و با توجه به حقیقت فکر کنیم مسئله تولد مرگ، بعث و ورود به بهشت و جهنم خیلی آسان می شود. وقتی به آیات و روایات رجوع می کنیم می بینیم انسان را که خدا خلق کرد در ابتدا روح بود، در ابتدا یک قوه دراکه بسیار قوی بود که در عالم ارواح خدای تعالی در مقابل روح با عظمت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرارش داد. همان روح در عالم ذر تعلقی به بدن بسیار کوچکی گرفت و دارای یک بدن مادی شد ولی بسیار کوچک، چون قرار بود اهل این جهان شود، اهل این کره شود عیناً مانند یک کبوتری که شما می خواهید از یک محدوده ای خارج نشود یک سنگ کوچکی به پایش می بندید تا راه دور نرود، بعد از آن خدای تعالی در عالم دنیا یک بدنی به او عنایت کرد. ابتداء ورود به این بدن خدای تعالی می فرماید: «فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»^(۱) بود یعنی در یک تاریکی که با سه پرده، کاملاً راه نفوذ روشنایی بسته بود در آنجا وارد بدنش کرد و بدن بچه خردسال را که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ»^(۲) در ابتدا کسی نمی دید، حتی گاهی مادر و پدر هم متوجه نبودند که اسپرم و اوول به یکدیگر متصل شدند و دارند تشکیل جنین می دهند بعد از تشکیل جنین علقه شد، مضغه شد، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا»^(۳) بعد استخوانی داشت و بعد هم خدای تعالی به صورت یک انسانی خلقش کرد که در قرآن خدای تعالی می فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ

۱ - سوره مبارکه زمر آیه ۶.

۲ - سوره مبارکه نجم آیه ۳۲.

۳ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴.

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۱) در چهار ماهگی در همان تاریکی روح را وارد بدن کرد برای این که تاریکی را احساس بکند و آنچه یاد گرفته فراموش کند و مهیا برای جلسه امتحان شود که اگر فراموش نکند، ممکن است در امتحان خیانت کند، تقلب کند باید بیاید در دنیا همه را یاد بگیرد یا به یادش بیاید و بعد عمل کند و وقتی که در دنیا آمد نه سال یا پانزده سال به او مهلت می دهند تا بتواند یک استراحتی بکند و بر خودش مسلط شود شما دیده اید که وقتی یک دانش آموزی را می خواهند امتحان کنند یک مدتی در اتاق انتظار او را می نشانند که بر اعصابش مسلط شود، در سن پانزده سالگی در پسر یا نه سالگی در دختر او را مکلف می کنند که باید روزی پنج مرتبه به محضر پروردگارت مشرف شوی و با او ملاقات کنی و تعهداتی بدهی، بگویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۲) و صراط مستقیم را از پروردگار طلب کنی و بعد هم یک مدتی در این دنیا، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ»^(۳) به اینها آزمایش شوی خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^(۴) آیا گمان کرده اید خدا شما را برای بازی بیهوده خلق کرده؟ این گمان را نکنید، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^(۵) آنهایی که در مراحل مختلف امتحانات با صبر و بردباری و شرح صدر وارد مسائل می شوند و خودشان را در آزمایش قرار می دهند، خودشان را می شناسند، به اینها بشارت بده، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «خَلَقَ

۱ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴.

۲ - سوره مبارکه فاتحه آیه ۵.

۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.

۴ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۱۵.

۵ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.



الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^(۱) خدا مرگ و زندگی را برای این قرار داده و ایجاد کرده که بدانید کدام یک از شما در مسابقه‌ای که خدا در قرآن کریم فرمود: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^(۲) در خوبی‌ها بر یکدیگر سبقت بگیرید، در مسائل مختلف دنیایی و اخروی کدام یک بهتر عمل می‌کنید این امتحانات را خدا قرار داده و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^(۳) در میان همه اینها آن کسی که صابر است، بردبار است، شرح صدر دارد و بالأخره تزکیه نفس کرده و مقام عبودیت را رسماً به دست آورده این را بشارت بده.

«صابرین چه کسانی هستند؟»

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ»^(۴) هر صابری را خدای تعالی قبول ندارد. صابرین درجه اعلاء کسانی هستند که وقتی به اینها یک فشاری می‌آید یک مصیبتی وارد می‌شود خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^(۵) خیلی ساده با آن برخورد می‌کنند می‌گویند ما ملک خدا هستیم و به طرف خدا می‌رویم. از آن لحظه‌ای که خدا روح شما را آفرید تا وقتی که وارد دنیایتان کرد و از وقتی که در این دنیا قرار گرفتید، یک فاصله‌ای با خدای تعالی پیدا کرده‌اید.

۱ - سوره مبارکه ملک آیه ۲.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۴۸.

۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.

۴ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۶.

۵ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۶.

«معنای سكرات موت»

اما در خصوص این آیه که خدای تعالی می‌فرماید: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»^(۱) یک سكراتی مرگ دارد، سكرات از همان سُكر می‌آید سُكر به معنای کمال لذت از حالت بی‌هوشی است حالت از خود جدا شدن، حالتی است که غالباً برای انسان لذت دارد کسی که مشروب می‌خورد مثلاً مسكرات می‌خورد برای همان لذت تقریباً رفع ناراحتی است، یک حالتی بر انسان مستولی می‌شود که تقریباً از خود بیخود می‌شود این را می‌گویند سكرات سكرة الموت. گاهی این بی‌هوشی منتهی به موت می‌شود، که یک لطفی است که پروردگار در اولین لحظه ورود به عالم بعد از این عالم دارد که واقعا گاهی انسان تعجب می‌کند که خدا چقدر مهربان است. افرادی که خودشان تصادف کرده‌اند یا شنیده‌اید آنهایی که تصادف می‌کنند در لحظه اول بی‌هوش می‌شوند، چرا بی‌هوش می‌شوند؟ برای این که درد را احساس نکنند چون آن لحظه اول بسیار دردناک است تا بیمارستان می‌برند و در آنجا وقتی به هوش می‌آید که اطباء مشغول کار شدند و آمپول مخدر زدند، دیگر بعد هم احساس درد به آن صورت نمی‌کند. این بی‌هوشی خیلی برای انسان مفید است، اگر این بیهوشی وقت تصادف نباشد انسان با همان درد فوق‌العاده‌ای که بر بدن وارد می‌شود و روح را متألّم می‌کند با همان درد شاید از بین برود، ولی خدا بیهوشش می‌کند، در اکثر جاها این طور است. خدای مهربان، خدای عزیز، زمانی که می‌خواهید از این دنیا منتقل به دنیای دیگر بشوید به عالم دیگر چون برای شما سخت است یک سكرتی به شما می‌دهد یک بی‌هوشی به شما می‌دهد که احساس



جان کندن نکنید، جان کندن یعنی روح از بدن جدا شدن مشکل است مگر نسبت به افراد معصیت کار یا کفار، که یک خورده‌ای به آنها سختی مرگ را می‌چشانند، والا نسبت به مؤمنین سكرات و بی‌هوشی دارد.

«معنای قبض روح»

خدای عزیز و مهربان به وسیله ملک الموت روح را قبض می‌کند. ملک الموت اسم عزرائیل نیست، حضرت عزرائیل شخصیت بسیار والایی است که در روایت دارد برای چند نفری، خودش برای گرفتن روحشان آمده، یکی ظاهراً برای حضرت ابراهیم علیه السلام است،^(۱) یکی هم برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بسیار با ادب آمد در زد،^(۲) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سؤال فرمودند که تو که هستی؟ گفت من عزرائیل، پرسیدند برای احوالپرسی آمدی یا برای قبض روح؟ عرض کرد برای قبض روح آمدم. شما فکر نکنید آنچه روضه خوانها روی منبر می‌گویند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به سر و سینه زد و ناراحت شد، یک دختر بی‌صبر و بی‌تحملی بود، درست است در اینجا به خاطر گریاندن شما آن حضرت را این جور معرفی می‌کنند و گرنه این دنیا وقتی برای مؤمن زندان باشد^(۳) برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طریق اولی زندان است، حضرت عزرائیل آمد خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مودب نشست، عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله بهشت را این چنین زینت کرده‌ایم راه را این چنین از ملائکه پُر کرده‌ایم و چه کرده‌ایم و چه کرده‌ایم برای تشریف فرمایی و

۱ - بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۷۸ و کافی جلد ۸ صفحه ۳۹۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۵۰۴.

۳ - غرر الحکم صفحه ۱۰۱ و بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۱۶۹.

آمدن شما، اینها برای پیامبری است که همین جبرئیل در معراج به آن حضرت عرض می‌کند «لَوْ دُنُوتَ نَمْلَةً لَّاحْتَرَقْتَ»^(۱) من دیگر نمی‌توانم جلو بیایم و حضرت پیامبر اکرم ﷺ جلو می‌رود، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^(۲) تا به اینجا می‌رسد و جبرئیل با کمال ادب صبر می‌کند. بنابراین قبض روح به معنای جان کندن نیست روح از بدن خودش بیرون می‌آید و ملک الموت قبض می‌کند یعنی آن را می‌گیرد نه این که در مشتش بگیرد فشارتان بدهد بلکه به عنوان راهنما شما را می‌گیرد. اگر خواستید در یک مملکتی که وارد نیستید بروید یک نفر که راه بلد است با شما می‌آید و شما را در آنجایی که باید ببرد، می‌برد. از کره زمین تا آسمان چهارم خیلی راه است در مدار آسمان چهارم ستارگانی هستند که هر یک را ممکن است ما اشتباه برویم، ما را وانمی‌گذارند یک ملک خوش صورت بسیار پر محبت که سر سوزنی غضب در او وجود ندارد قبض‌تان می‌کند، یعنی می‌گیرد شما را و به عنوان راهنما جلو می‌افتد، آن طوری که بعضی از مطالب آن را در کتاب عالم عجیب ارواح نوشته‌ام و تا یادم نرفته ان شاء الله تا وقتی که من این بحث معاد را ادامه می‌دهم حتماً بخش‌هایی که مربوط به عالم بعد از این عالم است را در کتاب عالم عجیب ارواح مطالعه کنید که دوستان روایاتش را نوشته‌اند و مسائلی هم اضافه شده، همین مطالبی که من می‌خواهم عرض کنم البته مشروحش تقریباً آنجا نوشته شده است.

۱ - بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۳۸۲.

۲ - سوره مبارکه نجم آیه ۹.



«ابتدای ورود به آسمان چهارم»

اینها وقتی قبض می شوند به آسمان چهارم می روند، این ملک این فردی که از طرف خدا مأموریت دارد از طرف حضرت عزرائیل مأموریت دارد که روح را قبض کند آنها را در آن بهشتی که خدای تعالی برایشان تعیین کرده می برد که بعد شرح خواهم داد. گاهی انسان در همان حالت سُکر و سكرات آن عالم می رود، گاهی می آید این عالم یک دفعه چشم باز می کند این طرف را نگاه می کند، می بیند اقوام و خویشاوندان نشسته اند و برای او گریه می کنند، باز می رود در آن عالم می بیند همه جا خوبی، همه جا سلام همه جا راحتی همه جا اقوام و خویشاوندانی که در گذشته اند. شما اگر خدای نکرده جوان باشید و پدرتان در دنیا زنده باشد و کنارتان نشسته باشد، آن طرف صدها پدر دارید، پدر، پدربزرگ، پدر پدر بزرگ، آن قدر پدر دارید تا حضرت آدم علیه السلام که همه آنجا هستند. اگر این طرف شما فرزندی دارید آن طرف هم فرزندی که قبلاً از دنیا رفته اند هستند، خود من مادرم فوت کرده بود شب اول فوتش دیدم یک عده جوان دورش نشسته اند گفتم چرا ما را ترک کردی؟ فرمود که تا حالا با شما شش نفر بودم (چون ایشان بیست تا ظاهراً فرزند داشت که همه فوت شده بودند و شش تا مانده بود) حالا با اینها هستم خیلی هم خوش و سرحال نوبتی هم باشد همین است. اگر این طرف در دنیا یک امام علیه السلام، آن هم غائب دارید، آنجا همه چهارده معصوم علیهم السلام را دارید، اگر این جا یک خانه اجاره ای یا یک خانه ملکی یا یک ویلای بسیار وسیع خوب دارید، آنجا خدای تعالی می فرماید: «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۱) بهشتی که به وسعت

آسمان‌ها و زمین است را دارید، اگر اینجا دو ملک مأمور شما هستند که حرکت بی جا یا باجای شما را بنویسند، آن طرف میلیون‌ها میلیون ملائکه هستند که همه به استقبال شما می‌آیند، گاهی انسان می‌رود آن طرف گاهی این طرف می‌آید و خدا نصیب کند، در قبرستان هم به اهل قبور می‌گوییم «انا ان شاء الله بکم لاحقون»^(۱) که اگر بدانیم چه می‌گوییم این جمله را نمی‌خوانیم می‌گوییم «السلام علی اهل لا اله الا الله، من اهل لا اله الا الله» تا آخرش می‌گوید «انا ان شاء الله بکم لاحقون» یعنی ما ان شاء الله به شما ملحق می‌شویم، بخواهید یا نخواهید ملحق می‌شوید، فرار کنید یا به استقبالش بروید فرقی نمی‌کند همه ما باید ملحق شویم، آن هم با حالت سکرت یعنی با یک حالت لذت بخشی که اختیار در دست انسان است هم می‌تواند آن طرف برود هم این طرف، وقتی که مرگ انسان یقینی می‌شود چشم‌هایش هم باز می‌شود.

«کسانی که ادعای مردن کرده‌اند»

گاهی بعضی ادعا کردند که ما مردیم و باز زنده شدیم، چند مورد در بین علماء بوده و موارد زیادی هم در بین مردم حالا حتی خارجی‌ها هم این ادعا را دارند، ولی آن چه که در بین شیعیان بوده مرحوم شیخ طبرسی رحمه الله علیه، یکی از کسانی است که برگشت به دنیا و یک جریانی را من از ایشان در کتاب عالم عجیب ارواح نوشته‌ام. آقای خرمشاهی بود که من قضیه‌اش را در کتابی دیدم، این شخص فوت می‌کند بعد از سه روز، زنده می‌شود و بعد به اصطلاح زندگی می‌کند، من قضیه‌اش را در کتاب عالم عجیب ارواح نوشتم. بعد از مدتی ایشان یک نامه‌ای برای من



نوشت که آن شخص من هستم و آن قضیه در جوانیم بوده و من الان نود ساله هستم و جریاناتی از بعد از مردن نوشته بود که آنجا هست. بودند افرادی که مردند و زنده شدند و چیزهایی هم نقل کردند ولی از همه راست تر و صادق تر، آن چیزی است که قرآن و روایات می گویند. اگر یک نفر الان بیاید اینجا بگوید من دو روز مردم و بعد زنده شدم! می گویم خوب بگو چی شد؟ و خیلی هم خوش مان می آید اما این درست نیست درست می دانید چیست؟ همان است که قرآن گفته زیرا از خدایی که خالق مرگ و حیات است از خدایی که خودش همه کارها را می کند کسی بهتر وجود ندارد که برای ما آنچه نادیدنی است را بیان بکند، آنچه که بعداً اتفاق می خواهد بیافتد را بیان کند. پس بنابراین ما از دایره قرآن و روایات خارج نمی شویم خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»^(۱) باحق، با درستی، مسلم، موت به معنای جدا شدن روح از بدن است، روح از بدن جدا می شود و انسان بدون روح می افتد. در حالت سكرات که ظاهراً قبل از موت به وجود می آید، اگر مرگ انسان قطعی بشود چشم هایش باز می شود، زیاد دیده شده افرادی که در حال سكرات بودند چیزهایی نقل می کردند، یکی از مراجع تقلید که از دار دنیا رفت من از کسی که بالای سرش بود پرسیدم در دم مرگ شما از ایشان چه دیدید؟ گفت ایشان در همان حالت سكرت موت که بود می دیدم گاهی یک مقدار بلند می شود یک سلامی زیر لب می کند باز می خوابد گفتم به کی سلام می کنید؟ گفت مگر نمی بینی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آمدند حضرت امام حسن علیه السلام آمدند حضرت امام حسین علیه السلام آمدند یک یک را اسم برد گفتم حضرت فاطمه زهرا علیه السلام نیامدند؟ گفت اتفاقاً همه اینها را حضرت زهرا علیه السلام

می آوردند، شفیعه معنایش این است ایشان می روند حضرت پیامبر اکرم ﷺ را می آورند حضرت علی بن ابیطالب ؑ را می آورند، حضرت امام حسن ؑ، حضرت امام حسین ؑ همه را ایشان می آورند و خودشان دائماً بالای سر من هستند. شما را به خدا قسم از یک چنین حالت از یک چنین انتقالی باید ما آن چنان فرار کنیم که خدای تعالی خطاب کند که آیا شما از آن فرار می کنید؟ حضرت عزرائیل آمد خدمت حضرت ابراهیم ؑ، حضرت ابراهیم گفت که برای قبض روح من آمدمی یا برای احوالپرسی؟ گفت برای قبض روح شما آمده ام، حضرت ابراهیم گفت (شاید برای تعلیم به ما این جملات ردّ و بدل شد) به خدای تعالی بگو: که هیچ دوستی جان دوستش را می گیرد؟ حضرت عزرائیل رفت و برگشت، خدا فرموده بود که آیا هیچ دوستی از ملاقات دوستش می ترسد؟ آخر ما همه چیز را اشتباه گرفتیم.

«حقیقت نماز»

ما نماز را تکلیف می دانیم، نماز برای ما امروز یک کار فوق العاده سنگینی شده است. یک کسی به من که آن موقع خیلی لاغر بودم می گفت اگر می خواهی چاق شوی نمازت را اول وقت بخوان گفتم چه ارتباطی با همدیگر دارد؟ گفت اگر نمازت را آخر وقت بخوانی هر وقت یادت می آید نمازت را نخواندی ناراحت می شوی زودتر این بار کشیدنی را بکش زودتر این کار سخت جان کنونی را انجام بده!! ما این جوری شدیم والا اگر نماز برای ما ملاقات با خدا بود، نماز اگر برای ما انس با پروردگار بود، مثل وقتی که یک قدرتمند را ملاقات می کنیم یک پولداری که احتمالاً شاید از پولش یک چیزی به ما اثری بگذارد، ملاقات می کنیم با یک طبیب



حاذقی که قطعا ما را معالجه می‌کند ملاقات می‌کنیم این اندازه اگر ملاقات با پروردگار و سخن گفتن با پروردگار و انس با خدا و سخن گفتن او با ما و ما با او ارزش می‌داشت این جوری نبود، انتظار می‌کشیدیم چه وقت اذان می‌گویند؟ وقتی که در مسجد می‌روید و اذان می‌گویند، شما گوش کنید ببینید خدای تعالی از این اذان اعلانی که کرده چه می‌خواهد که شما به مسجد آمده‌اید؟ می‌گوید: «حی علی الفلاح» یعنی فلاح این جاست، آن که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) که ما این قدر آرزو داشتیم که جزء آن مومنین باشیم که رستگار بشویم، این جاست که «حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» بهترین کار که هم بدرد دنیا بخورد هم بدرد آخرت چیست؟ این که خدا گفته: «حی علی خیر العمل» خیر عمل یعنی چه؟ بهترین اعمال، بهترین عمل را می‌خواهی بکنی بیا نماز بخوان، حالا آقا ما مشتری داریم، نهار نخوردیم....

«اهمیت دادن به نماز»

من که توهین می‌دانم به مقام مقدّس پروردگار این بی‌توجهی‌ها را اگر رفته باشید در مغازه نانوايي، نانوا به شما بگوید که آقا برو عقب صف. نوبت می‌شود می‌آیی جلو باز تو را عقب می‌اندازد باز نوبت می‌شود جلو می‌آیی دوباره عقب می‌اندازد دفعه آخر هم آن نان‌های سوخته‌ای که دیگر مردم نمی‌خرند آن را به شما می‌دهد می‌گوید برو. ببینید ما با خدا غیر از این رفتار می‌کنیم؟ از صبح تا ظهر همه کارهایت را میکنی ظهر که نوبت خدا شده، می‌گویی نهار بخوریم نمی‌دانم مشتری داریم مشتریمان را جواب بدهیم به خدا قسم اگر انسان بفهمد مشتری که آمده یک

میلیون تومان الان استفاده به او می‌رسد و اگر بگویید برو، این یک میلیون تومان از دستش در می‌رود می‌گوید باشد، «خیر العمل» این نماز است. درباره روز جمعه (البته فکر نکنید روز جمعه حتماً نماز جمعه منظور است شما هم که می‌گویید نماز جمعه واجب نیست بروید دنبال تفریحتان در پارک‌ها) خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^(۱) نماز روز جمعه خیلی حساس است، خدای تعالی می‌فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» برای ذکر خدا سعی کنید و سپس می‌فرماید: «وَذَرُوا الْبَيْعَ» آن طرفش را هم می‌فرماید که این خرید و فروش را ول کن، می‌گوید اگر استفاده داشت ول کنم یا نه؟ اگر ضرر داشت ول کنم یا اگر استفاده داشت؟ این نماز شده یک بار سنگینی برای ما ول هم نمی‌کند، صبح می‌خوانیم باز ظهر، ظهر می‌خوانیم باز عصر، عصر می‌خوانیم باز مغرب، مغرب می‌خوانیم باز عشاء. یک کسی می‌گفت روزه خیلی خوب است سالی یک دفعه می‌آید، ما هم هر جوری باشد تحملش می‌کنیم ردش می‌کنیم، اما این نماز ول نمی‌کند بله وقتی که انسان به چشم تحمیل و تکلیف به نماز نگاه کرد این جوری می‌شود، اما اگر با چشم ملاقات با پروردگار به آن نگاه کرد می‌گوید من امروز پنج دفعه با خدا ملاقات داشتم امروز پنج دفعه خدا با من حرف زد. نقل می‌کنند در آن زمانهای قبل، زمان شاه ملعون یک کسی در بازار خیلی با شخصیت راه می‌رفت، گفتند چیه؟ گفت شاه با من صحبت کرده، به تو چه گفته؟ به من گفت ای پدر سوخته، به همان پدر سوخته‌اش هم افتخار می‌کرد حالا توجّه شاه به ما خیلی مهم است؟ ای خاک بر سر ما مسلمانها که نماز را تکلیف سرسختی می‌دانیم. سر ظهر می‌گوییم خدایا برو عقب نهار خوردیم باز کسلیم حالا برویم یک استراحتی بکنیم



بعد و بعد، در آخر هم یک نماز دست و پا شکسته‌ای می‌خوانیم که حضرت
 حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک نفر را دید نمازش را تند می‌خواند فرمود که اگر با همین
 حالت مثل کلاغی که نوک به زمین می‌زند، منقار به زمین می‌زند، از دنیا بروی خدا
 عذابت می‌کند.^(۱) حضرت صادق علیه السلام اقوامشان را جمع کردند اقوامشان همان
 ساداتی که در آیات و روایات زیاد دیدید که بدنشان بر آتش جهنم حرام است،
 همان‌ها را جمع کردند و فرمودند: «لا تنال شفاعتنا مستخفاً بالصلاة»^(۲) شفاعت ما به
 کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد، آقایان سفارش می‌کنم جدی می‌خواهم از
 شما ان شاء الله متعهد باشید که نمازتان را در اول وقت و با جماعت تا ممکن است
 بخوانید و غفلت نکنید، اگر بخواهیم این جور با خدا ملاقات کنیم این قدر مردن
 اهمیت دارد، ارزش دارد، لذت بخش است که حساب ندارد.

«خلاصه معنای سکرات موت»

خدای تعالی برای امتحان آن شخصی که در حال احتضار است یا برای این که
 واقعه‌ای او بگوید تو در چه حدی از اختیار هستی یک ملکی را می‌فرستد که من پیغامی
 از طرف پروردگار برای تو دارم و آن پیغام این است که تا قیامت اگر بخواهی در این
 دنیا بمانی می‌توانی که روایتش هم صحیح است و حتی در ضمن دعا هم آمده که
 خدای تعالی می‌فرماید: «ما ترددت فی شیء انا فاعله»^(۳) من هیچ تردیدی در چیزی
 که من کنده‌اش باشم ندارم تا می‌خواهم می‌شود اما یک جا هست که اختیار با آن

۱ - بحار الانوار جلد ۸۱ صفحه ۲۳۴ و کافی جلد ۳ صفحه ۲۶۸.

۲ - وافی جلد ۲۰ صفحه ۶۳۷.

۳ - بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۲۸۳.

طرف است درباره او تردید دارم تردید یعنی چه؟ از طرفی این باید بیاید پیش ما به ملاقات ما از طرفی خودش یک خورده‌ای دلبستگی به اقوام و خویشاوندان دارد که حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «فراق الاحبه»^(۱) یعنی دوری از دوستان ناراحتش می‌کند مانده این وسط خدا هم نه در ذات بلکه در عمل تردید دارد که چکار بشود؟ ملک را می‌فرستد آقا شما تا آخر دنیا می‌خواهید بمانید می‌توانید بمانید اما آن طرف را نگاه کن نگاه می‌کند می‌بیند باغ است و درخت است و دوستانند و ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه هستند، ارواح تمام خوبان، این به تردید می‌افتد بعد به همان حالت خیلی آسان یک گیاهی می‌دهند به او بو می‌کند و با بو کردن روح از بدنش بیرون می‌آید، می‌رود آن طرف می‌گوید زود من را از این دنیا نجات بدهید، من را از اینجا ببرید، این معنای سكرات موت است.

«عَلَّتْ سَخْتِي وَ رَاحَتِي دَر جَان كَنْدَن»

اگر انسان اهل گناه و معصیت باشد، دلبستگی زیادی به دنیا داشته باشد طلبکار داشته باشد بدهکار داشته باشد زن، محبوبه‌اش باشد، فرزندان محبوبش باشند، نمی‌دانم زینت‌های دنیا محبوبش باشند، باغش باشد، ویلایش باشد، چه باشد، چه باشد خوب نمی‌تواند دل بکند آنچنان با فشار می‌کند، که به یک نفر گفته بودند می‌خواهی برگردی به دنیا گفته بود نه من هنوز تلخی جان‌کندن در ذائقه‌ام هست اما همه این جوری نیستند، یکی که آماده است بدهکاری‌ها را داده مثل حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که وقتی از مکه می‌خواستند به مدینه بروند بدهی‌ها را به حضرت علی علیه السلام سپردند،^(۲) به یک آدم امین مثل خودش که اینها را

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۱۵۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۱۹ صفحه ۵۷.



بده و دو روز بعد از من بیا، باید ما هم همین کار را بکنیم، زیرا انسان بالأخره گرفتاری‌های دنیا گاهی ممکن است بدهکاری داشته باشد، گاهی طلب داشته باشد، یک وصیتی می‌کند و یک آدم امینی سرکار می‌گذارد نه این که بگوید فلانی بدش می‌آید من او را ناظر قرار بدهم.

«وصیت نامه»

یک مطلبی را به شما بگویم شاید برایتان مفید باشد، وصیت‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام شده در مال و منال زیاد نبوده، وصیت تقوا می‌کردند، وصیت کارهای نیک می‌کردند، بالأخره این مال و منال را هر کاری باشد می‌کنند، آن دعوایی که تو می‌خواهی به وجود بیاوری بگذار خودشان به وجود بیاورند. گاهی همان پدر و مادر دعوا به وجود می‌آوردند بچه می‌گوید خدا گور بگورش کند ببین چطور وصیت کرده، خدا لعنتش کند!! من خودم این را شنیدم که پسری می‌گفت پدرم اصلاً حواسش نبوده که من پسر بزرگترش هستم و باید یک باغ بزرگتری را به ما بدهد، داماد هم از راه رسیده، دختر آقا را در اختیار گرفته منتظر است آقا بمیرد و ثروتش به او برسد هر کاری باشد بالأخره می‌کنند آنچه که اساسی است این است که شما وصیت کنید، یعنی بگویید تقوا داشته باشید بچه‌های من، طرفدار خدا باشید بچه‌های من، همیشه عدالت را رعایت کنید بچه‌های من، اگر اینها را واقعا خوب به آنها فهماندی آن وقت در اموال هم خوب عمل می‌کنند اموال را هم خدای تعالی تعیین کرده در قرآن فرموده: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^(۱) دخترها نیم پسرها تمام، چرا دختر نصف سهم پسر را می‌برد؟ به خاطر این که شوهرش او را از خانه بیرون نکند، به جهت این که دختر پول نمی‌خواهد اصلاً هیچ

چیز نمی‌خواهد خرج و خوراکش با شوهرش است لباسش با شوهرش است مسکنش با شوهرش است، این پول برای چیست؟ تا بدهد به شوهرش که شوهر از مرگ پدرزن یک استفاده‌ای کرده باشد، واقعا عجیب است خدا می‌داند آدم باید یک ذره بنشیند فکر کند ببیند چه زندگی نکبت‌باری چه بعد از مرگ، چه قبلش داریم. امیدواریم بتوانیم ان‌شاء‌الله در جلسات آینده درباره‌ی معاد، درباره‌ی عالم برزخ، درباره‌ی قیامت، درباره‌ی بهشت و جهنم به طور خلاصه برایتان مسائلی که در صراط مستقیم هست حرف بزنیم و ان‌شاء‌الله خدا به شما توفیق توجه به این مطالب را عنایت کند و حقیقت را از لابلای قرآن و روایات درک کنید.

«اهمیت تولد حضرت پیامبر اکرم ﷺ»

خوب این روزها روزهای شادمانی خاندان عصمت و طهارت ﷺ است، تولد حضرت پیامبر اکرم ﷺ و تولد حضرت امام صادق ﷺ ایام هم به مناسبت‌هایی ایام شادی است و یکی از خوبی‌هایش این است که اهل سنت دوازدهم را تولد می‌دانند و ما هفدهم را و یک هفته این وسط بی‌مانع می‌شود انسان شادمانی کند و برای میلاد مسعود حضرت حضرت پیامبر اکرم ﷺ یک هفته که هیچ، تمام عالم را انسان شادمانی کند ارزش دارد، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^(۱) خدا منت گذاشته بر مؤمنین که پیامبری برای آنها فرستاده، واقعا خدا منت گذاشته والا ما این نبودیم، ما این که الان هستیم نبودیم، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^(۲).

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۴.

۲ - سوره مبارکه اعراف آیه ۴۳.

جلسہ بیست و دوّم

معاد۔ تقسیمات مردم بعد از مرگ

«معاد - تقسیمات مردم بعد از مرگ»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی. در هفته گذشته درباره مسئله سكرات موت و لحظات قبل از فوت مطالبی عرض شد.

«تقسیمات مردم بعد از مرگ»

به طور کلی آنچه که از احادیث و روایات به دست می آید در وقتی که مرگ انسان حتمی می شود و یک حرکتی از دنیای زندان پر مشقت به عالم دیگر برای انسان فراهم می گردد برای مردم چهار نحوه باید تصور شود.

«دسته اول - اولیای خدا»

یک عده اولیای خدا هستند وارسته از دنیا و منتظر مرگ، در دعاها هم داریم که از خدا این را بخواهید «اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور»^(۲) خدایا! روزی من کن که من از این خانه گول خانه فریب دنیای پرفریب و پر مشقت تجافی کنم، پهلوی

۱ - سوره مبارکه ق آیه ۱۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۵ صفحه ۶۳.

خالی کنم خارج شوم «و الانابة الى دار الخلود» و انابت و بازگشت داشته باشم به سوی جایی که مقرر من است و دائما باید آنجا باشم، «و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت» یک آمادگی، استعداد و مهیا شدن برای مرگ قبل از این که مرگ برسد را داشته باشم. این استعداد برای اولیای خدا میسر است، یعنی آنهایی که منتظر هستند پروردگار آنها را بطلبد آنها را دعوت کند و اجازه بدهد که به طرف او حرکت کنند. یک دسته اینها هستند یعنی آنهایی که آماده برای پذیرفتن دعوت پروردگار هستند چون امتحانشان را در دنیا کامل داده‌اند و به کمالاتی که در دنیا باید به آن برسند رسیده‌اند و دیگر آماده مرگند، آماده این که در آغوش پروردگار، در صلوات پروردگار که رحمت خاص الخاص است قرار بگیرند اینها کاملا برای مردن آمادگی دارند و بحثی درباره آنها نیست، آنها به مجرد این که این بدن را از دست می‌دهند و این لباس کثیف بدبوی پر از آفات را از تن می‌کنند یک لباس جدید بسیار تمیز بسیار خوب می‌پوشند، لباسی است که با آن می‌توانند در کنار آنهایی که لباس تقوای فاخر و با افتخار دارند مانند ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار بگیرند، یعنی بدنی از آن سنخ به او می‌دهند بدون اینکه حتی لحظه‌ای متوجه شود، در روایات هست یک بدنی به او می‌دهند^(۱) که او با این بدن بهترین بدن‌های عالم را دارد بهترین لباس فاخر را پوشیده است.

«ورود اولیای خدا به آسمان چهارم»

فورا با یک چشم بهم زدن همانطوری که تخت بلقیس را آصف بن برخیا با یک چشم برهم زدن از شش ماه راه به کنار سلیمان رساند^(۲) خدای با عظمت با یک چشم

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۲۹.

۲ - سوره مبارکه نمل آیه ۴۰.

بر هم زدن این شخص را به بهشت برزخی وارد می‌کند و حتی سكرات موت را به عنوان سختی احساس نمی‌کند و تنها در راه سؤالاتی به وسیله بشیر و مبشر به او داده می‌شود. نام نکیر و منکر در اینجا عوض می‌شود، طبق احادیث بشیر و مبشر به او می‌رسند،^(۱) علّت این اسم هم این است که هر یک از اینها بشارت می‌دهند بر تو بشارت باد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^(۲) حضرت پیامبر اکرم ﷺ به تو بشارت می‌دهد، از پروردگار سلام آوردند و آنها چند جمله‌ای به عنوان بشارت نه به عنوان مؤاخذه و سؤالات به او عرض می‌کنند و او را به بهشت برزخی می‌برند که ان شاء الله شاید هفته‌های بعد خصوصیات این بهشت را در عرایض از روایات و احادیث عرض کنم و آنچه که تا به همین الان گفتم مضمون احادیث صحیحه‌ای است که در کتب نقل شده است.

«اولیای خدا چه کسانی هستند»

فکر نکنید اولیای خدا افراد بسیار بلند پایه مانند ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، هر کس تزکیه نفس کند، از طریق محبت بندگی خدا کند، با محبت اطاعت پروردگار را بنماید، برای مزد و ترس از جهنم کار نکرده باشد و فقط چون خدا را دوست دارد ولو آن که وعده بهشت در اول تکلیفش به او داده باشند، او به خاطر این که خدا را دوست دارد و نه به خاطر ترس از جهنم نماز شب‌ها خوانده، مستحبات را انجام داده، واجباتش را اول وقت انجام داده و کل محرمات و کل مکروهات را ترک کرده و به مستحبات کاملاً عمل کرده است، این شخص ولی خداست حالا می‌خواهد

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۷۶.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.

یک بازاری باشد یا یک اداری باشد یا یک فرد معمولی باشد یا یک آیه الله العظمی باشد، فرقی نمی‌کند این ولی خداست چرا؟ به خاطر این که ولی به معنای کسی است که فرمانبردار با محبت و روی محبت باشد. این که شما در روز جمعه به حضرت امام زمان علیه السلام عرض می‌کنید: «یا مولای انا مولاک» ای مولای من، ای فرمانده با محبت من، من مولای تو هستم، یعنی من فرمانبردار شما هستم و روی محبت فرمانبرداری می‌کنم، ان شاء الله اگر راست گفتیم جزء همان گروه و این دسته در دم مرگ خواهیم بود.

«بشارت ملائکه به اولیای خدا»

اینجا است که ملائکه می‌آیند آن قدر ملائکه به سر انسان می‌ریزند، تنها قابض الارواح یک مأموریت دارد،^(۱) ملائکه مبشر زیادند و بشیر و مبشر که اسم‌شان در اینجا عوض شده وقتی که با دشمنان خدا برخورد می‌کنند نکیر و منکرند و وقتی با اولیای خدا برخورد می‌کنند بشیر و مبشرند، اینها با سلام و صلوات می‌آیند، دیدید وقتی که انسان در یک جا وارد می‌شود همه می‌گویند سلام، سلام، این ملائکه هم به فرد متوفی می‌گویند سلام، سلام، انسان احساس می‌کند راحت شده، آن وقت می‌فهمد که این دنیا چه مزبله دانی بوده این بدنی که داشته چه لباس کثیف و کم ارزش و کم قیمتی بوده است.

«دسته دوم افراد معتقد»

دسته دوم افراد معتقد هستند، یک دسته از افراد هستند اعتقاداتشان خوب است، مثل همه شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، البته اعتقاداتشان کم و زیاد دارد، مثلاً یک کسی بیشتر امامش را می شناسد و متوجه است که واسطه بین خدا و خلق است، یک نفر هم به اندازه ای که امام مفترض الطاعه است امام را می شناسد. لذا اولین مرحله شناخت امام که باید همه مان معتقد باشیم این است که امام مفترض الطاعه است، یعنی واجب است هر چه بگوید گوش بدهیم، هر چه او می گوید صحیح است و ما هر چه فکر می کنیم در مقابل او ناصحیح است. این اندازه اولین مرحله معرفت امام است و آخرش این است که ما او را مثل اعلای پروردگار بدانیم، نه مثل معمولی مثلاً او را چشم خدا بدانیم آن هم عین الله الخاص الخاص، ید خدا بدانیم آن هم ید الله خاص الخاص و معرفت کامل نسبت به امام مان باید داشته باشیم، خدا را به وحدانیت قبول داشته باشیم، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به رسالت قبول داشته باشیم، که همه اینها را توضیح دادیم، این اعتقادات باید باشد بعضی ها این اعتقادات را دارند، معتقدند، حتی اگر کسی به آنها بگوید خدا را به وحدانیت قبول ندارم ناراحت می شوند اگر رسالت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرند ناراحت می شوند و همین طور مسائل مختلف دیگری که اکثراً به حمد الله معتقدید و اعتقاد به قیامت هم باید داشته باشید که بعداً ان شاء الله برایتان عرض می کنم خلاصه مسائل اعتقادی است که عرض می شود و ان شاء الله توضیحاتش را باید خودتان یا از کتاب ها یا از مباحثاتی که بین شما و دوستانتان هست خوب یاد بگیرید. این دسته دوم طبعاً اعتقاداتشان خوب است اما تزکیه نفس نکرده اند هواهای نفسانی زیادی دارند استقامت ندارند چند ماه فرض کنید



هوای تزکیه نفس و تهذیب نفس به سرشان می‌زند و بعد رها می‌کنند می‌روند عقب کارشان، یقظه کامل ندارند نمی‌فهمند که راه خدا از راه شیطان بهتر است، نمی‌فهمند که عرفیات و مردم کوچه و بازار ارزش‌شان کمتر از اوامر پروردگار است، رسومات فامیلی و مملکتی و بشری را بر دستورات پروردگار ترجیح می‌دهند یک چنین آدم‌هایی هستند، ولی روز عاشورا که می‌شود واقعا یک پارچه محبت به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) دارند، روز تولد حضرت بقیه الله (علیه السلام) که می‌شود یک پارچه اظهار محبت به حضرت امام زمان (علیه السلام) می‌کنند. اعتقادات خوب، اما تزکیه نفس، نه، این افراد دسته دوم هستند، متأسفانه اکثر مردم شیعه را این دسته تشکیل می‌دهند.

«دسته دوم بعد از مرگ»

اینها مردمانی هستند که تا روحشان قبض شد، یک حالت تحیر و بی‌هوشی به آنها دست می‌دهد یعنی نمی‌فهمند چه شد حتی سؤال نکیر و منکر هم برای آنها نیست یعنی در روایات آمده اینها سؤال نکیر و منکر ندارند،^(۱) از یک نفر پرسیدند وقتی که مردی چه شد؟ گفت از روی نردبان که افتادم افتادم صاف تو جهنم. بعضی‌ها این جوریند این شخص یک دفعه بی‌هوش می‌شود، بی‌هوش که شد یک لحظه بعد (از نظر او، والا از نظر زمان، میلیاردها سال بعد) به او می‌گویند بلند شو قیامت است، همانطور که بر اصحاب کهف، سیصد سال مانند یک لحظه گذشت،^(۲) عزیر که مُرد

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۳۵.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۲۵.

صد سال بعد وقتی زنده شد گفت یک روز یا بعضی از روز اینجا بوده‌ام،^(۱) چون اگر بگویند یک لحظه قبل من رفتم ممکن است کسی باور نکند، اصحاب کهف هم همین طور.

شما هر شب هر روز همینطورید شب می‌خوابید یک شب که بیدار خوابی به سرتان می‌زند چقدر طول می‌کشد؟ ساعت را نگاه می‌کنید می‌بینید که ساعت یک و نیم است، باز یک قدری می‌خوابید خوابتان نمی‌برد می‌بینید هنوز بیست دقیقه به دو است می‌گویید از آن وقت من این قدر چشم‌هایم را فشار دادم، ده دقیقه گذشته؟! معمولی‌اش این است اما وقتی خوب خسته هستید یا وضع مزاجی‌تان سالم است، یا خواب‌تان منظم است ساعت نه شب می‌خوابید ساعت سه و نیم، چهار بیدار می‌شوید چند ساعت خوابیدی؟ تقریباً هفت ساعت شش ساعت اما چه زود گذشت همین زود گذشتن را زیادش کنید، از حالا تا قیامت کبری، تا روزی که این خورشید نورش را از دست بدهد تا آن لحظه ببینید چند میلیارد سال طول می‌کشد، یک دفعه می‌گویید من تازه مردم، کو افرادی که دور و بر من نشسته بودند؟ آنهایی که تزکیه نفس نکردند، ولی عقایدشان خوب است یعنی اعتقاد به خدا و حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و قیامت دارند، چنین حالتی خواهند داشت، یک دفعه بلند می‌شوند... ان شاء الله از آیات و روایات جوری برایتان در آینده توضیح می‌دهم، «کأنهم تراه» یعنی مثل این باشد که ببینید، چون انسان جایی که می‌خواهد برود باید بفهمد در آنجا چکاره است و کجا می‌رود و در آنجا چه از او می‌خواهند؟ اصلاً آنجا کجا هست؟

«دسته سوم مستضعفین»

در بین گروه سوم افرادی هستند که اینها مستضعفند. مثلاً در خردسالی از دنیا رفته‌اند یک عده بچه‌ها هستند که در دنیا می‌آیند و در همان سنین قبل از تکلیف از دنیا می‌روند، یک دسته هم هستند که کم درک و کم شعور و عقب افتاده ذهنی هستند اینها می‌آیند و در دنیا هستند تا آخر عمر هم هستند، دسته دیگر کسانی هستند که در جاهایی زندگی می‌کنند که اسلام و حقیقت و دین (که در زمان ما کم شده ولی در گذشته زیاد بوده) به گوش‌شان نرسیده و لو این که خدای تعالی برای اینها حجت را در هر جا هر طور که باشد تمام می‌کند. اما یک عده‌ای حجت برایشان تمام نشده و در دنیا آمدند، مثل همان بچه‌ای که قبل از تکلیف مرده یا به تکلیف واقعی نرسیده و مرده، یک دسته هم اینها هستند. یک دسته هم هستند که مستضعفین فکری هستند، زیرا آن قدر کشیش و رهبان، آن قدر افراد از این قبیل علمای ادیان مختلف به خاطر سودجویی مطالب را آن چنان در مغز اینها فرو کرده‌اند که قدرت فکر کردن نداشتند، اصلاً نمی‌توانستند فکر کنند. افرادی الان در جامعه ما هستند که آن قدر به آنها حرف غلط یاد داده‌اند که مثلاً شب چهارشنبه آخر سال، شب چهارشنبه سوری بالأخره باید یک آتشی پیدا کنند و بپزند آن طرف، یا الحظّه تحویل سال اگر در حال حزن باشند خودشان را خوشحال نشان می‌دهند، برای چه؟ برای این که در مغزشان فرو کرده‌اند، حریت را از آنها گرفته‌اند، آزادی فکری را از آنها گرفته‌اند، می‌گویند آخر نمی‌شود در یک مملکتی که همه به عید نوروز این همه اهمیت می‌دهند ما بی تفاوت باشیم این را در مغز آنها فرو کرده‌اند. من بیشتر از این نمی‌خواهم در این خصوص صحبت کنم، احتمال می‌دهم بعضی‌ها اعتراض کنند و بگویند درباره عید نوروز روایت داریم،

خوب خیلی چیزها هست که روایت دارد تو عمل نمی‌کنی. می‌گویند روزه‌اش مستحب است خیلی روزها هست که روزه‌اش مستحب‌تر است بر فرض هم درست باشد دلیل نمی‌شود. می‌خواهم طریقهٔ پر کردن فکرمان را به شما عرض کنم، در بعضی از ممالک مثلاً در واتیکان، در آن کلیسای معروفش من خودم یک فردی را دیدم که گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت، علتش را پرسیدم گفت گناه کردم خوب آمدی اینجا چکار کنی؟ آمدم یک پولی به پاپ بدهم یا به کشیش‌هایی که اطراف هستند اینها گناهان من را تبدیل به حسنات کنند!! این کار را خدا برای شما مجانی کرده، اسلام مجانی کرده، اما آنها پول می‌دهند،^(۱) خوب این شخص مغزش پر شده هر چه هم بخواهید نجاتش بدهید نمی‌شود.

خدای مهربان، خدای عزیز، این دسته را هم بعد از مرگ در کنار آن بچه‌ها و عقب افتاده‌ها قرار می‌دهد اینها مجموعاً اسم‌شان مستضعفین می‌شود. مستضعفین آنهایی نیستند که بی‌پولند، بلکه کسانی هستند که به خاطر یک مسئله‌ای ضعیف واقع شده‌اند، ضعیف فکری، عقب افتادهٔ فکری و عقب افتادهٔ مالی در درجات بعدی است که ممکن است اسمش مستضعف باشد.

«مستضعفین بعد از مرگ»

چون برای مستضعفین یک جهتی پیش آمده که در دنیا نتوانستند به حقیقت برسند خدای تعالی یک مدت کوتاهی در عالم برزخ امتحانی برای آنها می‌گذارد، مثل بچه‌ای که به جلسهٔ امتحان نرسیده و یک جهتی پیدا شده که خودش را نتوانسته به جلسه امتحان برساند، می‌بینید رئیس امتحان به او می‌گوید بیا اینجا بنشین، ورقهٔ امتحانی را به

دستش می دهد و می گوید بنشین من از تو به خاطر عذر موجهی که داشتی قبول می کنم. خدای تعالی هم اینها را امتحان می کند، چون همه باید امتحان بدهند، از همان چیزی که ما از آن غافلیم و برای همان در دنیا آمدیم، از همان خدا نمی گذرد و لذا همه باید امتحان بدهند. بچه های کوچک عقلشان را زیاد می کند، رشدشان را زیاد می کند، افراد عقب افتاده ذهنی فکرشان را به آنها عنایت می کند، روحشان را زنده می کند و عده ای در دنیا نتوانستند به حقیقت برسند، برایشان حقایق را روشن می کند، یعنی آنچه را که در عالم ارواح می دانستند به یادشان می آورد و امتحانشان می کند. بنابراین یک عده طبعاً خوب امتحان می دهند، یک عده متوسط امتحان می دهند، یک عده هم بد امتحان می دهند، لذا دسته اول را می فرستد در اولیای خدا، دسته دوم هم بی هوش می شوند، دسته سوم هم ممکن است جزء معاندین باشند.

«دسته چهارم معاندین و مشرکین»

دسته چهارم از اینهایی که از دنیا می روند که خدا کند ما جزء آنها نباشیم زیرا آن سه دسته ای که گذشت مورد لطف و رحمت و ترحم پروردگار واقع می شوند، دسته اول که اولیای خدا باشند مشمول رحمت خاص الخاص الهی هستند، دسته دوم مشمول رحمت خاص پروردگارند و دسته سوم مشمول رحمت عام بلکه رحمت خاص پروردگارند اما معاندین، مشرکین کفار، آنهایی که نه اعتقاد خوبی دارند و نه تزکیه نفس کرده اند وقتی هم انسان به آنها نگاه می کند می بیند هیچ چیز بدرد خوردی در آنها نیست مردم آزار دشمن خدا بی دین، مشرک و به اصطلاح روایات معاند، دشمن، حالا یا خودش دشمن است یا این که چون شیطان را روی دوشش سوار کرده مرکب دشمن خدا شده. معاندین کسانی هستند که به چند وسیله ممکن

است با خدا دشمنی کنند. اول کسانی که راه بندگان خدا را برای رسیدن به حقیقت با زبانشان، با عملشان، با مکتبشان می‌بندند. البته اینها ضعیف و قوی دارند بعضی افراد هستند فقط زن و بچه‌شان را مانع می‌شوند که به سوی خدا حرکت کنند، بعضی‌ها هستند یک مکتبی پیاده کرده‌اند که گروهی را منحرف کنند و بدتر از همه آنها کسی است که در سقیفه نشست و حق حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را از بین برد و بخاطر او میلیاردها نفر از راه حق و صراط مستقیم منحرف شدند. عده‌ای از معاندین کسانی هستند که مانع سعادت و خوشبختی مردم می‌شوند. این که گفته‌اند ربا نخورید و ربا جنگ با خدا است،^(۱) برای این است که یک نفر را شما ممکن است بدبخت کنید و سعادت دنیایش را از بین ببرید، وقتی که بخاطر یک چنین کار کوچکی، یک نفر بدبخت می‌شود آن هم بدبخت مالی نه بدبخت روحی، آن وقت آن کسی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲) می‌شود، یعنی آن راهی که خدا و حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) فرمودند آن را به مردم نشان نمی‌دهد بلکه راه کفار و معاندین را سر راه مردم می‌گذارد، این شخص جزء معاندین است. خواه عنادش را اظهار کند یا نکند، خواه بگوید من دشمن هستم یا بگویند دشمن نیستم، دشمنی‌اش را کرده، این را بدانید هر کس بگوید غیر از قرآن و روایات راه دیگر به سوی خدا هست ولو مکاشفات خودش را بگوید ولو الهامات خودش را بگوید این شخص جزء معاندین است، چه مسلمان باشد و مسلکی را درست کرده و مردم را به آن مسلک وادار کند یا کافر باشد و یک دینی را اختیار کرده باشد یا کسی باشد که ادعای نبوت یا امامت بکند یا

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۹.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۷.

کاری کند که مسلمان‌ها را از قرآن و روایات دور کند این شخص از معاندین است. آن غیر مسلمانی هم که در دین‌های رسمی است ولی دینش را جوری جلوه می‌دهد که اسلام را زیر سؤال می‌برد، اسلام را منحنی معرفی می‌کند، مثلاً مسیحیت را برتر از اسلام می‌داند، یهودیت را برتر از اسلام می‌داند، او هم جزء معاندین است و کسانی که امامی مثل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) یا ائمه اطهار (علیهم السلام) را مانع شده باشند و یا شهید کرده باشند که اثرش تا الان و بعد، تا زمان ظهور هم هست اینها هم جزء معاندین هستند که عرض کردم. اما کسی که یک گوشه‌ای یک پیغمبر غیر معروفی را که فقط پیامبر خانواده‌اش بود اذیتش کرده، حتی کشته، این هم معاند است و همه خصوصیات معاندین هم مربوط به او می‌شود اما نه به شدت عناد شمر که حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را شهید کرد و نه به شدت عناد آن کسی که حق حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را غصب کرد یا کسانی که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را آن همه آزدند، به آن شدت نیست. اینها هم جزء معاندین هستند می‌آید می‌رسد به جایی که کسی کلمه‌ای بگوید و یک نفری را از مرحله تزکیه نفس سُست کند مثلاً بگوید آقا این حرفها چیست؟ تزکیه نفس چیست؟ اگر جدی بگوید که کافر است چون قرآن را منکر شده ولی اگر مثلاً خانمی است که نمی‌خواهد شوهرش برود در مجالس اعتقادات و تزکیه نفس و چیزهایی این طوری می‌گوید، اینها هم اگر چه ممکن است اعتقاداتشان خوب باشد و بالأخره نجات پیدا کنند ولی خدای تعالی اینها را در همان دسته معاندین قرار می‌دهد.

«معاندین بعد از مرگ»

اما دسته معاندین چه بر سرشان می آید؟ وقتی که روح از بدنشان بیرون می آید چه می شود؟ همه این روایاتی که از گرز آتشی، سؤال نکیر و منکر و مسائل مختلفی که هست و ان شاء الله مربوط به ما نیست و بعضی از ما را ممکن است روی نادانی هایی که می کنیم شامل بشود، اینها همه مربوط به دسته چهارم است، یعنی روح را از بدنشان جوری می کنند که انسان می گوید دیگر من به دنیا نیایم برای این که دو مرتبه بمیرم، آن چنان در فشار قرار می گیرند که یک شخصی می گوید من در خواب یا در مکاشفه یک شخص ظالم را دیدم، یک شخصی که وقتی می رفت در اداره اش فکر این را نمی کرد که اگر یک ساعت دیر می رود کار چند نفر عقب می افتد و ظلمی به آنها می شود، یک چنین افرادی زیاد هستند و در بین ما هم هستند و به خدا قسم آقایان در بین شما شاید افراد اداری باشند این حقوقی که شما می گیرید مال شصت میلیون جمعیت است حق شصت میلیون جمعیت است یک ساعت تأخیر بکنید یک کم کاری از خودتان نشان بدهید یک بی توجهی بکنید روز قیامت شصت میلیون جمعیت می آیند جلوی تان انسان را می اندازند در معاندین، واقعا اذیتش می کنند حالا افراد فرق می کنند گاهی کم است زود زندانی شان تمام می شود، یکی بیست شلاق به عنوان تعذیر به او می زنند، یکی صد تا شلاق می زنند، خیلی مواظب کارهایتان باشید، ای کاش به گوش همه مسئولین ما به گوش همه مدیران ما، به گوش همه کارمندان ما می رسید که آقا داری از شصت میلیون جمعیت حقوق می گیری، همه به تو حق دارند کارت را کم نکن وظایف را خوب انجام بده دقیق انجام بده، با ماشینی که روی آن نوشته استفاده اختصاصی ممنوع عصر جمعه با خانواده برای پارک و تفریح نرو، اینها حق مردم است. ای کاش این را می فهمیدیم، اگر همین را

می فهمیدیم به خدا قسم این مملکت مدینه فاضله شده بود و اقلاً پنجاه درصد عدل و داد برقرار بود. معاندین وقتی از دنیا می روند اولاً بدانید سر صف معاندین اصحاب سقیفه واقع شده اند، حالا شما را کجا می گذارند؟ آن آخرها چرا؟ برای این که عرضه اصحاب سقیفه را نداشتید، آدم وقتی که بد می شود یک بد حسابی بشود، می گویند در یک زندان یک نفر را به جرم دزدی آوردند با یک نفر دیگر هم زندانی اش کردند زندانی قبلی پرسید تو چکار کردی که اینجا آورده اند؟ گفت رفتم دیدم درب خانه ای باز است، یک آفتابه مسی بود آن را بلند کردم مرا گرفتند. آن شخص می خواست او را بکشد، که من بانک زدم، تو آفتابه زدی، چرا من و تو را با هم در یک سلول قرار داده اند، توی بی عرضه را با من که همه جمعیت بانک را روی زمین خواباندم و صندوق بانک را باز کردم، چرا در یک مکان قرار داده اند؟ درست است که ظلم بزرگی است ولی عرضه فرق می کند، اگر انسان می خواهد اهل جهنم بشود (اگر گنه می کنی شب آدینه بکن، تا که از صدر نشینان جهنم باشی) کاری کند که اقلاً در جهنم یک ریاستی به او بدهند رشوه گرفتن محاربه با خدا است بدتر از ربا گرفتن است، دزدی و غصب مال مردم هم خیلی گناه دارد، ولی باز ممکن است آخر صف قرارش بدهند چون آن شخص حق حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را ضایع کرد، تو حق یک شخص را که می خواهد ساختمان بسازد ضایع کردی، یا رشوه گرفتی، با اولی در یک صف هستید. این دسته از معاندین روی تخت غسلخانه آب سرد که می ریزند مثل این است که آب جوش بالاتر از صد درجه روی اینها می ریزند. شخصی که از دنیا رفته بود را دیدند می گفت جنازه ام را آوردند همین طور می سوخت و شعله آتش هم با جنازه ام می آمد دیدم من را وارد حرم حضرت رضا (علیه السلام) کردند آتش کنار رفت، آقا آن جا بودند با صورت درهم کشیده،

هیچ کس به انسان محبت نمی‌کند، چون خدا دوست ندارد کسی به این شخص محبت کند، دیدم حضرت رضا علیه السلام با صورت درهم کشیده به من نگاه می‌کند، من دست به دامنش شدم گفتم آقا اگر مرا از اینجا بیرون ببرند، باز همان آتش و همان عذاب هست، «ویل لمن کان شفعاؤه خصماءه»^(۱) وای بر کسی که شفاعت کنندگانش دشمنانش باشند، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به این مهربانی که همه از او راضی بودند صورت درهم بکشد و به او اعتنا نکند، وارد قبرش می‌کنند قبرش مثل این که به روح فشار بیاورد، یک فشاری به او می‌دهد من کوچک بودم یکی از همسایه‌های ما صوفی بود من به خاطر ارتباطی که با پسرش داشتم در سر قبرش بودم لحد را که گذاشتند و خاک ریختند، این لحد از کمر شکست رفت پایین، من گفتم از نظر فیزیکی و ملکی این معنای فشار قبر است، فشاری می‌آید، بعد هم به همان ترتیبی است که شنیده‌اید یعنی می‌پرسند «من ریک»^(۲) ربّ تو کیست؟ تو را چه کسی این طوری تربیت کرده؟ تو با این همه خیانت را چه کسی تربیت کرده؟ می‌توانی بگویند «اللّٰه جلّ جلاله»؟ اگر بگویند او را می‌زنند چون دروغ گفته، تو را شیطان تربیت کرده، بدبخت یاد است شیطان به تو گفت این کار را بکن برای جلب منافعت کردی؟ خدا گفته بود نکن گوش کردی؟ آن صفت رذیله را از خودت نشان دادی یاد است؟ شیطان تو را تربیت کرده بود یا خدا؟ اینجا چند تا از آن گرزهای آتشی به درد می‌خورد یاد است فلان معصیت را گفتند خدا گفته نکن، فلان بی‌عدالتی را نکن، فلان ظلم را نکن تو کردی، چون شیطان به تو گفته بود. همین الان ما می‌توانیم خودمان را در برنامه بگذاریم، شیطان بیشتر به ما دستور

۱ - روضة الواعظین جلد ۱ صفحه ۱۹۵ و مناقب جلد ۳ صفحه ۳۲۸.

۲ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۱۶.

می‌دهد یا خدا؟ ربّ ما، شیطان است یا خدا؟ اگر ربّ ما خدا است صد در صد همین الان می‌گوییم «اللّٰه جل جلاله ربّی».

«قضیه سیّد بن طاووس»

مرحوم سیّد بن طاووس شاگردی داشت به نام آقای سلماسی، بسیار شاگرد خوب و مطیع بود یک روز مرحوم سیّد کنار قبرستان وادی السلام در نجف نشسته بود، دید یک عرب بیابانی را آوردند، (به خدا قسم بیابانی باش بی سواد باش چوپان باش اما ظلم نکن، با زبانت مردم را نیازار، کارهای بدی که خدا گفته نکن، آنها را نکن و کارهایی که خدا گفته بکن، بکن، در این صورت اهل نجاتی، زیرا آن طرف برایمان مهم است که از اول قبر شروع می‌شود تا ابد) این را در وادی السلام آوردند دفنش کنند، می‌گویند سیّد تخلیه روح کرد ببیند جواب نکیر و منکر را چه می‌دهد؟ وارد قبر شد پرسیدند «من ربّک» مربی تو کیست؟ گفت علی و اشاره کرد به قبر حضرت امیرالمومنین (علیه السلام)، حالا حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) پروردگارت است یا خدا؟ البتّه به یک معنا ان شاء الله اگر برسید می‌فهمید منافات ندارد که ما بگوییم ربّمان خدا است یا بگوییم ربّمان حضرت علی (علیه السلام) است اینها به هم نگاه کردند گفتند ولش کنید این را بالأخره اهل نجات است، مرحوم سیّد بحر العلوم با خودش گفت من یک راهی پیدا کردم برای نجات. من هم شب اول قبر می‌گویم حضرت علی (علیه السلام)، وقتی ایشان از دار دنیا رفت سلماسی تخلیه روح کرد رفت ببیند چکار می‌کند؟ دید حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) بالای سر سیّد بحر العلوم آمده‌اند ائمه اطهار (علیهم السلام) آمده‌اند سلام استقبال، محبت، نمی‌دانید چه لذتی دارد آن قبری که حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) بالای سر انسان بیاید از سیّد پرسیدند:

«من ربک» گفت حضرت علی علیه السلام، قربان این حضرت علی علیه السلام، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: فرزندم تو درست جواب اینها را بده که از تو این توقع نیست بگو «اللّٰه جل جلاله ربی» خدا پروردگار من است همه ما را پروردگار تربیت کرده و باید به دامن پروردگار برویم، ان شاء الله ربّ مان حضرت امام زمان علیه السلام باشد به امر پروردگار و امیدواریم خدای تعالی ربّ ما باشد و با سربلندی، اگر از ما سؤال کردند جواب بدهیم چون در روایت است از دو گروه بعد از مرگ سؤال می کنند یا به عنوان ولیّ خدا، بشیر و مبشر سؤال می کنند یا به عنوان معاندین و کفار محض، نکیر و منکر سؤال می کنند^(۱) و آن دو دسته دیگر سوالاتی ندارند.

وقتی انسان می خواهد بمیرد امام زمانش علیه السلام می آید، آن که کافر است بیشتر اذیت می شود با آمدن امام علیه السلام و آن کس که اهل نجات است، به او محبت می شود، عنایت می شود، آن چنان که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «یا حار همدان فمن یمت یرنی»^(۲) آقا امام زمان علیه السلام وقتی که می آید با همه خوب برخورد می کند، اما بعضی از اولیاء خدا آنهایی که در راه امام زمان علیه السلام زحمتهایی کشیدند، اذیت هایی دیدند، ایشان سرشان را روی زانو می گیرد دست به صورتشان می کشد، حتی گفته شده صورتشان را می بوسد، همانطوری که حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمد به بالین حربین زیاد ریاحی، خاک از صورتش پاک کرد شعر برایش خواند:

«انت حر کما سمّٰتک فی الدنیا و الاخرة»^(۳) ای حرّ تو حرّی همان طوری که مادر اسمت را آزاد و آزاد مرد گذاشت.

۱ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۲۴.

۲ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۱۸۰.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۱۹.

جلسه بیست و سوم

معاد - بهشت برزخی و امتیازات آن نسبت به دنیا

«ارزش خواب و مکاشفه در سیر الی الله»

یک تقاضایی از دوستان دارم که این تقاضا بسیار از نظر من اهمیت دارد و آن این است که طبعاً هر کسی مکاشفاتی دارد، خواب‌های خوبی دارد، شاید الهاماتی داشته باشد که اگر اینها باشد مثل این است که در یک وسیله مثل ماشین یا هواپیمای عمومی نشسته باشی و در بین راه از شما (برای تشویقتان) پذیرایی می‌کنند. مثلاً در هواپیما به انسان شکلات می‌دهند یا غذایی می‌دهند یا بالأخره یک کارهایی می‌کنند که در راهش، در رفتنش و در رسیدن به مقصدش تشویق شود، این‌ها بیشتر از این اندازه در راه شما مؤثر نیست و لذا خود من شاید الان ده سال باشد که با شما در ارتباط با تزکیه نفس حرف می‌زنم و می‌بینید سخنی از مکاشفات، خوابها، کرامات و امثال اینها حتی از دیگران نقل نمی‌کنم و شما هم این مطالب را اگر هست، به کسی نگوئید و فقط برای تشویق خودتان باشد چون بسیار کوتاه فکری است اگر در هواپیما نشسته باشید حالا یک مهمان‌دار آمد و به شما یک شکلات داد شما آن را بردارید به همه نشان دهید همه به شما می‌خندند، می‌گویند این آدمی است که شکلات ندیده که برای گرفتن یک شکلات این جور احساساتی شده. در راه پُر عظمت رسیدن به لقاء پروردگار و کمالات روحی یک خواب هر چه خوب باشد، یک مکاشفه هر چه بالا باشد و حتی اگر شما معرفت امام علیه السلام را نداشته باشید و به محضر امام علیه السلام مشرف شوید هر چه باشد در این راه پُر عظمت، که راه رسیدن به معرفت امام علیه السلام و آخرت و خدای تعالی است بسیار کوچک است. البتّه اگر کسی به محضر حضرت بقیه الله علیه السلام برسد با آن



معرفتی که باید داشته باشد هیچ کوچک نیست این حقیقت است این مقصد است اما اگر نه مثل ما همین قدر با ظاهر و بدن آن حضرت ملاقات کردیم و ندانستیم امام یعنی چه؟ معرفت امام علیه السلام یعنی چه؟ سودی در این راه ندارد، زیرا از حضرت امام عصر علیه السلام بالاتر، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده که شاید اکثر روزها ابوسفیان و منافقین چشم‌شان به جمال ایشان می‌افتاد اما چون معرفت نداشتند علاوه بر آن که فایده‌ای برای آنها نداشت بلکه خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^(۱) آنها مانند قرآن هستند که «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنَ يَلْعَنُهُ»^(۲) چه بسا تلاوت کنندگان قرآن هستند که در همان وقت تلاوت، قرآن لعنت‌شان می‌کند. بنابراین تقاضایی که از دوستان دارم این است که اگر یک وقتی در راه رسیدن به کمالات، چیزی به شما عنایت کردند، البته عنایت پروردگار هر چه باشد پرارزش است، اما شوق زده نشوید به طوری که دست از راه بکشید شوق زده هم اگر هستید در دل باشد، تا تشویق به راه شوید. یک وقتی ان‌شاءالله به کوری چشم دشمنان با همین عرایضی که به یاری پروردگار از قرآن و احادیث خدمت‌تان عرض می‌کنم به جایی می‌رسید که به لقاء پروردگار نائل می‌شوید. ان‌شاءالله حضرت امام زمانتان علیه السلام را آن چنان که سلمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شناخت می‌شناسید، امیدوارم از تمام صفات رذیله که همه مردم با آن درگیر هستند، بلکه کل جهان بشریت امروز گرفتار آن هستند نجات پیدا کنید. بنابراین فقط قرآن و روایات مدرک کارتان باشد و به هیچ وجه اتکایی به مکاشفات و معنویات آن چنانی نداشته باشید، حتی یک حال بسیار خوبی اگر در مجلسی پیدا کردید بدانید

۱ - سوره مبارکه اسراء آیه ۸۲.

۲ - بحارالانوار جلد ۸۹ صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵.

حال است، می آید و بعد می رود. بعضی از متصوفه مقیدند که به دوستانشان حال بدهند در یک مجلسی حالی به آنها می دهند، آنها هم گریه ای از شوق می کنند یا با یک خوشحالی و نشاطی بیرون می آیند و با اولین گناهی که می کنند همه آن حالات از بین می رود، شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد.

«هدف از برنامه های تزکیه نفس»

اما هدف ما به یاری پروردگار و شاید همه شما هم به این معنا رسیده باشید که هدف فهم است درک است علم است معرفت است، فهمیدن آیات شریفه قرآن است. می بینید در ابتدای مجلس آیاتی از قرآن خوانده می شود، ترجمه می شود یک هفته سی آیه را مکرر می خوانید، افرادی به من گفته اند که ما قرآن خواندن را بلد نبودیم با تکرار یک هفته و ترجمه اش هم قرآن خواندن را بلد شدیم هم ترجمه قرآن را تا حدی فهمیدیم. این اول برنامه است و تمام آنچه که من صحبت می کنم که دهها یا صدها نوار گرفته می شود و پخش می شود، من هدفم خدایم شاهد است و خدا نیامرزد آنهایی را که می خواهند سدّ عن سبیل الله بکنند و نسبت های بدی به ما و شما می دهند ما هدفمان قرآن است، کتاب خداست، فهمیدن کتاب خدا و روایات معصومین علیهم السلام است که از لابلای اینها مطالبی را برای شما در بیاوریم، زیرا شما خودتان وقتش را ندارید اگر فرد فردتان بخواهید همین مطالبی را که من در این جلسه عرض می کنم در طول هفته از آیات و روایات پیدا کنید شاید تمام وقتتان را بگیرد بنابراین شما بروید سر کارتان با خیال راحت زندگی کنید این زحمت را ما یا کشیده ایم یا می کشیم و در اختیار شما می گذاریم. همه شما هم می دانید که من نه توقعی از شما دارم نه سهم امامتان را می خواهم نه سهم ساداتتان را می خواهم نه

دنبال این هستم که شما به عنوان مرید عقب سر من بیایید، حتی خدا می‌داند الان اعلام می‌کنم قلباً راضی نیستم و اگر سید نبودم اصلاً نمی‌گذاشتم دست من را ببوسید و اظهار محبت کنید، همه شما هم می‌دانید این را پس با بیان مکاشفات تان سوژه دست دشمنان ندهید تا بعضی این اندازه پست با افکار من روبرو شوند که می‌گویند فلانی با گفتن مکاشفه و خواب مردم را جمع کرده فلانی با ادعای این که من شما را به حضرت امام زمان علیه السلام می‌رسانم مردم را جمع کرده آیا من یک دفعه به شما گفتم من شما را به حضرت امام زمان علیه السلام می‌رسانم؟ چقدر بعضی‌ها بی‌حیایند اقلاً در جلسات ما بیایند ببینند چه مسائلی مطرح می‌شود. من قدم به قدم از معرفت خدا تا معرفت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و قرآن شروع کرده‌ام، آمده‌ام و حالا وارد مسائل آخرت شده‌ایم، که بعضی‌ها متأسفانه نمی‌خواهند بدانند. من به یکی از اینها گفتم تو فیلسوف بزرگی هستی گفت چطور؟ (خوشش آمد) گفتم به خاطر این که هیچ یک از فلاسفه یقین نکرده‌اند که قیامتی نیست و همه احتمال می‌دهند باشد ولی تو یقین کردی قیامتی نیست، آخر فردا که انسان مرد از او سؤال می‌کنند، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^(۱) از چشم گوش قلب سؤال می‌کنند زبان چون دروغ می‌گوید آنجا هم می‌خواهد در مقابل پروردگار دروغ بگوید، به همین خاطر لسان را نگفتند از همه اینها سؤال می‌شود. من نمی‌خواستم این حرف‌ها را بزنم ولی یک تقاضا دارم و آن این که سوژه دست افرادی که این طوری هستند ندهید و مکاشفات هم یا دارید یا ندارید، اگر ندارید مهم نیست باز هم به مقصد می‌رسید، در هواپیما اگر شکلاتی به یکی ندادند بالأخره او را به

مقصد می‌رسانند و اگر دارید خوشحال باشید مهمان دارها که ملائکه هستند از شما پذیرایی می‌کنند که خدا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۱) ملائکه نازل می‌شوند بعد از چند جمله خدای تعالی می‌فرماید: «نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۲) ما کمک‌تان هستیم، سرپرستی‌تان را می‌کنیم، مواظب‌تان هستیم، مثل مهمان‌دار هواپیما به شما شکلات می‌دهیم تا به مقصد برسید پس خوشحال باشید، ولی اینها را نگویید نباید هم بگویید، نه برای این جهت که مبدا دشمنان این حرفها را بزنند بلکه نباید بگویید.

«فعالیت‌های شیطان»

من یک تجربه‌ای دارم این را بدانید شیطان عجیب دخالت دارد. من شیطان را به شما معرفی نکردم شیطان می‌رود یک عده‌ای را می‌بیند وسوسه می‌کند که بنویسید بگویید فلانی را از کار بیاندازید تا وقتی که در دنیا هستید شیطان هم هست مگر ان شاء الله زمان ظهور را درک کنید که آن وقت معلوم برسد و این خبیث را از کار برکنارش کنند. انبیاء علیهم‌السلام را وسوسه می‌کرده، موانع ایجاد می‌کرده، حضرت موسی علیه‌السلام یک سیلی به آن فرد که طرفدار فرعون بود زد که دست از این بنی اسرائیل بردارد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَقَضَىٰ»^(۳) او مرد در حالی که با یک سیلی کسی نمی‌میرد و حضرت موسی علیه‌السلام گفت: «قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۴) و شیطان با این کار حضرت موسی علیه‌السلام را آواره کرد. یکی آمد به حضرت موسی علیه‌السلام

۱ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۲ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۱.

۳ - سوره مبارکه قصص آیه ۱۵.

۴ - سوره مبارکه قصص آیه ۱۵.

گفت: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَتَمَرُّونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ»^(۱) ملا یعنی بزرگان قوم، اطرافیان فرعون، اینها با هم توطئه می کنند تو را بکشند، «فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»^(۲) از شهر بیرون برو. حضرت موسی علیه السلام فرار کرد به مدین رفت، اگر چه همه کارها به نفع او تمام شد، این را بدانید که اگر شیطان هر کاری بکند ولی شما دامن خدا را محکم گرفته باشید و خودتان را به ائمه اطهار علیهم السلام متصل کرده باشید آخرش می بینید بهتر شد، بیشتر به نفعت شد، حضرت موسی علیه السلام رفت و فرار کرد، خدای تعالی می فرماید:

«خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^(۳) هم می ترسید هم اطرافش را نگاه می کرد که کسی دنبالش نکند تا به مدین رسید. آنجا شعیب او را تربیتش کرد استاد اولش شعیب بود هشت سال او را نگهداری کرد بعد گوسفند به او داد از همه مهم تر دخترش را به ازدواج او در آورد و بعد از هشت سال حضرت موسی علیه السلام آمد علیه فرعون قیام کرد. اگر آن روز می خواست با فرعون در بیافتد نمی شد لذا خدا در کوه طور به او دو معجزه عنایت کرد، لیاقت پیدا کرده بود که دو معجزه به او بدهد، یکی عصایش ازدها بشود، دیگری وقتی که دستش را بیرون می آورد همه جا را روشن کند. اینها را به او داد بعد او را فرستاد پیش فرعون.

لذا این را بدانید شیطان با رفقاییش خیلی کار ندارد زیرا رفقا، کمکش هم می کنند، مثلاً فرض کنید اگر شما دست یک جوان را گرفتید و در روز جمعه به جاهایی که پر از معصیت است بردید دیگر شیطان چکار می خواهد بکند تو رفیقش هستی، کمکش هستی، اما اگر یک جوانی دست شما را گرفت به دعای ندبه برد، به مجالس پر

۱ - سوره مبارکه قصص آیه ۲۰.

۲ - سوره مبارکه قصص آیه ۲۰.

۳ - سوره مبارکه قصص آیه ۲۱.

معنویت برد، اینجا می‌آید در راه به او می‌گویند و لاش کن، یک روز جمعه است بگذار بخوابد. بنابراین ان شاء الله اگر شیطان بگذارد و اگر دست ما از دامن پروردگارمان کوتاه نشود به یاری پروردگار این دوره مباحث اعتقادی را تمام می‌کنیم و بعد ان شاء الله با شما بر یک اساس صحیح‌تری به سوی خدای عزیزمان، محبوب‌مان حرکت می‌کنیم.

«مهربانی خداوند»

آن موجودی که هر لحظه به یاد ما است، در حالی که ما از او فراموش می‌کنیم ولو برای لحظاتی ولی او خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»^(۱) نه خواب دارد و نه چرت می‌زند نه غافل می‌شود یک لحظه اگر غفلت کند شما از بین می‌روید، لحظه به لحظه خلق می‌کند، خلقت می‌کند محبت می‌کند با شما با کمال محبت روبرو می‌شود به خدا قسم اگر با بعضی از انسانهای خبیث روبرو بشوید می‌بینید یک کارهایی می‌کنند که انسان اگر به زبان نیاورد و خیلی آدم خوبی باشد در دلش می‌گوید خدا چقدر صبر دارد. شما بروید کربلا ببینید برای حضرت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا واقعا چه اتفاقی افتاد، «عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ»^(۲) امام حسین علیه السلام مظهر پروردگار است مظهر صفات پروردگار است تمام ملائکه آسمان با این که غضب و شهوت ندارند در عین حال تعجب می‌کنند، مگر می‌شود امام با آن عظمت را شمر با این پستی بیاید با آن جسارت شهید کند؟ واقعا آدم بهشت می‌زند.

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۲۴۰.

«علت بیهوشی بعد از مرگ»

خدا مهربان است. این خدای مهربان وقتی انسان یک تصادفی می‌کند قبل از این که درد را احساس کند او را بیهوش می‌کند، بی‌هوش می‌شود، می‌گوید دیگر نفهمیدم چه شد در بیمارستان بهوش آمدم و به من آمپول‌های تخدیر کننده زدند آنجا فهمیدم که من تصادف کرده‌ام. اینها محبت‌های خداست، اینها را کسانی که از آن لحظه برگشتند به دنیا برای ما نقل کرده‌اند. آنهایی که از این دنیا می‌روند تا مُردند بیهوش می‌شوند اگر بهوش باشند و صفات رذیله خودشان را ببینند، آن غل و زنجیرهایی که با دست خودشان به زمین کوبیده‌اند که نمی‌توانند تکان بخورند را ببینند و از آن طرف ملکوت عالم را هم مشاهده بکنند مگر می‌توانند طاقت بیاورند؟ ولی چون صفات رذیله دارند و اعتقاداتشان خوب است، به آنها می‌گویند نقداً بی‌هوش باش، تا کی؟ خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ الْجَمْعِ»^(۱) یعنی تا روزی که همه جمع می‌شوند، همه باشند همه را خدای تعالی یک جا حساب‌شان را برسد، یک جا با آنها روبرو بشود اگر چه طول می‌کشد، پنجاه هزار سال شاید این کار طول بکشد بنابراین شما با یک برخورد و یک تصمیم که اراده الهی هم شاید پشت سرش باشد صفات رذیله را کنار بگذارید بروید وارد بهشت بشوید.

«اولیای خدا بعد از مرگ»

دسته اول عرض کردم اولیاء خدا هستند. درباره اولیای خدا در احادیث هست در روایات هست که به مجرد این که روح از بدنشان خارج می‌شود فوراً خدای

تعالی یک بدنی مانند همین بدن به او عنایت می‌کند و با سرعتی که شاید خود او متوجه نشود مانند طی الارض او را به آسمان چهارم می‌برد^(۱) چون این را بدانید طی الارض بر خلاف جریانات طبیعی است، شما اگر با جریانات طبیعی بخواهید تخت بلقیس را از شش ماه راه به یک چشم بر هم زدن کنار سلیمان برسانید محال است، حتی فلاسفه چون آن را محال می‌دانند می‌گویند آصف بن برخیا آن را آنجا معدوم کرد و اینجا ایجاد کرد چون این کار آسانتر است تا این که بگوییم همان را آورد و حال این که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا»^(۲) (شاید اگر در قرآن نبود ما هم همین جور فکر می‌کردیم) حضرت سلیمان عليه السلام گفت چه کسی می‌تواند همان عرش را همان تخت را بیاورد؟ و آصف بن برخیا همان را آورد، این صریح قرآن است. حالا چطور شد؟ نمی‌دانیم. کسی که طی الارض می‌کند از او بپرسند چطور شد که تو از مکه (یک جریانی هست) یک لحظه سرت به سجده بود روی پشت بام خانه آن وهابی یک دفعه صدای بیچوات را در خانه خودت در یزد شنیدی؟ می‌گوید من نفهمیدم. خود آن کسی که طی الارض می‌کند نمی‌فهمد چه شد قدرت پروردگار اراده الهی است و اراده الهی را هیچ کس نمی‌فهمد. از روایات استفاده نمی‌شود که چگونه روح وقتی که قبض می‌شود وارد این بدن جدید می‌شود یا چگونه او را آسمان چهارم می‌برند و آنجا وارد بدن جدیدش می‌کنند ولی هر چه هست در یک لحظه انجام می‌شود و انسان نمی‌فهمد که چه شد می‌بیند که در یک بدنی هست، اگر آینه‌ای به او بدهند می‌گوید این همان بدن قبلی است منتهی آن مریض بود این مریض نیست، آن بدن غده سرطانی در صورتش در آمده

۱ - بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۳۸ و جلد ۶ صفحه ۲۲۹ و صفحه ۲۵۳ و صفحه ۲۶۸.

۲ - سوره مبارکه نمل آیه ۳۸.

بود این ندارد، آن فلج بود این فلج نیست و با این سرعت این کار را خدای تعالی می‌کند چرا؟ به همان دلیلی که وقتی انسان تصادف می‌کند با آن سرعت او را بی‌هوش می‌کند نه داروی بی‌هوشی می‌خواهد نه مقدماتی می‌خواهد، نه متخصص بی‌هوشی می‌خواهد، فوراً بی‌هوشش می‌کند. به همان ترتیب نمی‌خواهد او سختی ببیند، نمی‌خواهد او ناراحتی بکشد، دوستش دارد و چون دوستش دارد در یک لحظه این کار انجام می‌شود. انسان یک وقت می‌بیند در یک جمعی است در یک جمع بسیار با صفا نه حسادتی هست نه کینه‌ای هست نه تقوی طلبی هست نه حضرت آیه الله و جناب دکتر و مهندسی که باد به غبغب بیاندازد هست، حضرت امام حسین (علیه السلام) با همه عظمتش که وجه الله است، عین الله است، یدالله است، بالای سرت آمد و نشست، حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در قبر آمده بالای سرت نشسته‌اند همه هستند اقوامی که از دنیا رفتند هستند دور شما اولیاء خدا همه می‌آیند روبروی می‌کنند سلام می‌گویند دست می‌دهند با کمال محبت در آغوش می‌گیرند می‌پرسند از کجا می‌آیی؟ رفقا چطورند؟ فلانی چطور است؟ چون یک جمعی از اولیای خدا آن قدر در بهشت آسمان چهارم خوش می‌گذرانند که می‌پرسند و به فکر دنیا نمی‌افتند که فلانی مثلاً چطور است؟ خوب بود؟ سرحال بود؟ فلان دوست‌مان چطور بود؟ می‌گویی فلانی دو سال است مرده، مرده است؟ بله پس معلوم است اهل تزکیه نفس نبوده از اولیای خدا نبوده او را اینجا نیاوردند ممکن است این به ذهن‌تان بیاید مگر آسمان چهارم کوچک است که همه همدیگر را می‌بینند؟ کوچک نیست بزرگ است شاید صدها برابر بزرگتر از کره زمین است اما اینها روحشان قوی است در یک لحظه می‌توانند تمام آسمان چهارم را دور بزنند در واقع روح شما قوی است این روحی که در این بدن قرار گرفته مثل

کبوتری است که در قفسش کرده باشند فلائی نیامده، یا اهل عذاب بوده یا اهل تزکیه نفس نبوده غصه برایش می‌خورند حتی دارد که دعا می‌کند خدایا! فلائی را نجات بده و بسیاری از کسانی که در حالت بی‌هوشی هستند به وسیله دیگران نجات پیدا می‌کنند و به آسمان چهارم می‌روند و با اولیای خدا هستند. حالا یا دعای آنها مستجاب می‌شود یا فرزندان صالحی که گذاشتند روی کره زمین اینها کار می‌کنند و یا باقیات صالحات که ثوابش را خدای تعالی به حساب آنها می‌ریزد و آنها را نجات می‌دهد،^(۱) خیلی این طوری هستند اینها دعا می‌کنند یک دفعه می‌بینند نورهایی از آن دور به طرف اینها می‌آید، می‌پرسند آن آقا کیست؟ می‌گویند حضرت امام هادی علیه السلام است آن آقای آن طرف، پشت سرشان کیست؟ حضرت امام عسکری علیه السلام است این آقای با این عظمت می‌آید و همه در مقابلش تعظیم می‌کنند حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است می‌شود ما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ببینیم؟ بله خانه‌ات پهلوی خانه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است «و شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم حولی فی الجنة و هم جیرانی»^(۲) حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمال تواضع تشریف می‌آورند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»^(۳) این تنها در دنیا نیست خفص جناح کن، تواضع کن برای مؤمنین، در مقابل مؤمنین آنهایی که از تو تبعیت کردند. آقایان دو روز دنیا صد سال در دنیا آدم تبعیت از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکند و محبوب خدا بشود و به اینجا برسد ارزش ندارد؟

۱ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۹۳ حدیث ۱.

۲ - بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۷۲.

۳ - سوره مبارکه شعراء آیه ۲۱۵.

«امتیازات بهشت برزخی نسبت به دنیا»

بهشت آسمان چهارم که بهشت برزخی به آن می‌گوییم خیلی امتیاز نسبت به دنیای ما دارد. یک رابطی است بین بهشت خلد و دنیا، یعنی نه مثل بهشت خلد صددرصد است نه مثل دنیا هیچ است، یعنی از زمان ما تا وقتی که خدای تعالی می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^(۱) آب‌های دریاها خشک بشود و کوهها تقدیده و خرد بشود و در گودال‌های دریاها بریزد که هم از نظر علمی و هم از نظر عادی شاید میلیون‌ها میلیاردها سال طول بکشد و شما در این میلیاردها سال در آن بهشتید. نه مثل بهشت خلد آن اطمینان را دارید که همیشه آنجا باشید چون بالأخره آخرش باید بیایید روی کره زمین و به بهشت خلد بروید و نه مثل دنیا است که هر لحظه انتظار مرگ را انسان بکشد. چه کسی می‌تواند بگوید فردا حتماً هستیم ولی در بهشت برزخی تا قیامت هستید آنجا هوای کثیف وجود ندارد هوا لطیف است نه بیلاق انسان می‌خواهد نه قشلاق نه عرق می‌ریزد نه سرما می‌خورد، هوا بسیار خوب است شما الان نمی‌توانید تصورش را بکنید که با کدام یک از این هواهای دنیا تطبیق می‌کند، من در یک محلی که هوای خیلی خوبی داشت یک وقتی با یکی از دوستان بودم گفتم ببین آدم احساس نمی‌کند هوای اینجا آدم را سرما بدهد یا انسان عرق بکند، حالا این در مقابل آن باز هم صفر است، هوا بسیار خوب آب بسیار عالی چون این دو چیز خیلی مهم است در زندگی بشر آب بسیار عالی یعنی چشمه‌هایی هست که این آب‌ها از آن چشمه‌ها فوران دارد کوچک‌ترین املاح مضر در اینها نیست و هر چه هست مفید است این از آب و هوا. درخت‌هایی

دارد که خدای تعالی می‌فرماید: «اَكْلُهَا دَائِمٌ»^(۱) یعنی شما پای یک درخت می‌روید (اینها آیات قرآن است که اگر معتقد نباشید کافرید) می‌بینید این درخت هم گلابی دارد، هم سیب دارد، همه نوع میوه دارد دائماً هم میوه دارد میوه‌های رسیده، درخت‌هایش این طورند. درباره حورالعین و غلمان که نمونه‌هایی از بهشت خلد است من مناسب نمی‌دانم الان چیزی عرض کنم چون می‌ترسم با یک کسی من درباره بهشت برزخی صحبت کرده بودم زنش به من می‌گفت شما به او چه گفتید که او شب تا صبح نشسته بود و می‌گفت خدایا من را ببر. لذا حورالعین و غلمان خدمتگزاران شما هستند. دیگر امتیازات بهشت برزخ این است که هر چه در دنیا اذیت‌تان می‌کند در آنجا نیست غصه این که آن رئیس بانک حالا چک من را می‌فرستد درب خانه، دیگر نیست. اگر پول لازم باشد هر چه بخواهی اراده کنی داری غصه این که فلان کس چشمش را به باغ ما دیروز دوخته بود و یک عکس هم گرفت حتماً می‌رود برایم توطئه می‌کند این هم دیگر نیست. غصه این که فلان اداری یا فلان مقام بالا اموالش تحت کنترل است و اگر یک مختصر اضافه بشود می‌پرسند تو این را از کجا آوردی؟ اینها نیست. در آنجا چشم خیانتکار وجود ندارد مرض اصلاً وجود ندارد این که آدم بداند مثلاً صد سال زنده است و هیچ وقت مریض نمی‌شود و همیشه خوش است چقدر خوشحال می‌شود؟ آنجا انسان به هیچ وجه مریض نمی‌شود به هیچ وجه نمی‌میرد به هیچ وجه مشکلی از ناحیه دیگران پیدا نمی‌کند. همه انبیاء، همه شهداء، همه صدیقین و همه صالحین آنجا هستند تو هم از آنها هستی هیچ وقت شنیده‌اید پیامبری با پیامبر دیگر دعواش بشود که آقا چرا جمعیتی که پای صحبت‌های تو می‌آیند بیشتر هستند از جمعیتی

که پای صحبت‌های من می‌آیند؟ حضرت پیامبر اکرم ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت امام زمانتان علیهما السلام هم به آنجا سر می‌زنند درست است حضرت ساکن کره زمین است ولی آنجا سر می‌زنند، یک پایشان این جاست یک پایشان آنجا، با هم ارتباط دارند حضرت ولی عصر علیهما السلام در این دنیا زندانی نیست که حق نداشته باشد از اینجا خارج بشود، اینها همه هستند. در دنیا برتری جویی هست، دنیا اصلاً محل برتری جویی است ولی در آسمان چهارم برتری جویی وجود ندارد. در دنیا پدر می‌گوید چرا تو پسر احترامات من را حفظ نکردی؟ که اگر از قول خدا و حضرت پیامبر اکرم ﷺ بگویند اشکالی ندارد پسر می‌گوید زمان ما زمانی است که پدر و پسر هر دو باید به هم متقابلاً احترام کنند، پدر بیشتر باید مواظب فرزند باشد! و حال این که خدای تعالی در قرآن بچه‌ها را به طرف احترام والدین هل داده و فرموده: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^(۱) و چون پدر خودش بچه‌اش را دوست دارد و احترام می‌کند به هیچ وجه به پدر فشار نیاورده که بچه‌ات را احترام کن، مواظب بچه‌ات باش. همیشه قاعده خدای حکیم این است که اگر مردم به طرف یک چیزی سرازیر شدند و خودشان می‌روند دیگر هول‌شان نمی‌دهد مثلاً به طرف مادیات، به طرف دنیا به طرف اختراعات، به طرف اکتشافات، خدا و دین و ائمه اطهار علیهم‌السلام هول‌شان نداده‌اند بلکه جلوی‌شان را هم گرفته‌اند، مثل ماشینی که در سرازیری است اگر گاز بدهید سقوط می‌کند و باید ترمز کرد اما در مسائل معنوی خیلی روی افراد بشر فشار آورده‌اند، به فرزندان خیلی فشار آورده‌اند که پدر و مادر را احترام کنند، ولی به پدر و مادر چیزی نگفته‌اند به خاطر این که خودشان مواظب بچه‌ها هستند زیادی هم مواظب هستند. در آسمان چهارم که همه پیامبرند همه از

اولیاء خدا هستند همه پاکند همه تزکیه نفس کرده‌اند اصلاً شما به این آسانی‌ها ممکن است حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شناسید، زیرا همه دور هم هستند، همه با هم هستند، همه مأنوس با هم هستند، می‌گویند آقا یا رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شود منزل شما بیاییم؟ می‌فرمایند: بیایید یا حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ما نهار می‌خواهیم آنجا بیاییم، بفرمایید هیچ مانعی هیچ چیزی نیست. من زیاد اینها را توضیح نمی‌دهم به خاطر این که در کتاب عالم عجیب ارواح در چاپ اخیرش تمام فرق‌هایی که بین دنیا و بهشت آسمان چهارم است را نوشته‌ام هر کدام‌تان فرصت کردید ان شاء الله مطالعه کنید. باور کنید وقتی که این مسائل مربوط به عالم برزخ را برایتان گفتم دیگر دغدغهٔ مریض شدن و مردن و ناراحتی‌های دنیا را ندارید هر چه هم طول بکشد زود می‌گذرد، زود تمام می‌شود، یک شخصی خیلی قبلها مریض سختی بود شب و روز گریه می‌کرد چون یقینی بود می‌میرد رفتم یک مقداری حدود یک ساعت از این صحبت‌ها برایش کردم، آن قدر خوشش آمد، آن قدر خوشحال شد و خانواده‌اش می‌گفت تا موقع مرگش می‌خندید و می‌گفت من دارم می‌روم. چرا این جوری نباشیم؟ مثل حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که در میان گودی قتلگاه می‌فرمود: «رضا برضائک» خوشحالم، خوشنودم به خوشنودی تو.

جلسہ بیست و چہارم

معاد - ساکنان آسمان چہارم

«معاد - ساکنان آسمان چهارم»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا
كُنْتُ مِنْهُ تَحِيدُ»^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی. در هفته های گذشته درباره زمان مرگ و عالم برزخ مختصری صحبت شد. اجمالا مقداری درباره اولیای خدا که وقتی از دار دنیا می روند چه به آنها می رسد و چه به سر آنها می آید مطالبی گفتم.

«سرگذشت روح انسان در عوالم مختلف»

به طور کلی ما یک مسئله را باید توجه داشته باشیم، انسان برای دنیا که قنطره و پلی است،^(۲) محل عبوری است خلق نشده بلکه طبق احادیث و روایات دو هزار سال روح ما در عالم ارواح تحت تعلیم حقایق بوده و بعد در عالم سالها یعنی از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا به امروز و از امروز تا به بعدها ارواح بشر به بدنی که

۱ - سوره مبارکه ق آیه ۱۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۱۳ صفحه ۴۲۵ و جلد ۷۰ صفحه ۹۲.

ذره‌ای و کوچک است و در حقیقت ماکت این بدن است^(۱) تعلق داشته و امروز هم در این بدن قرار گرفته و بعد از این دنیا بدنش عوض می‌شود. اولیای خدا در بهشت برزخی زندگی می‌کنند و در روز قیامت به همین کره زمین برمی‌گردند و بدن اصلی‌شان یعنی همین بدنی که ما امروز داریم و بعد از مرگ زیر خاک می‌رود و خاک می‌شود دوباره خدای تعالی آن را به صورت بشر در می‌آورد و روح ما در آن بدن وارد می‌شود و از آنجا یا به بهشت و یا به جهنم می‌رود. اگر یک مختصر عمیقاً فکر کنید مانند کسانی که به آنها حکمت تعلیم داده شده یعنی حقایق اشیاء را درک می‌کنند، می‌فهمید که از قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام به دو هزار سال تا آخر آن چه که عوالم مختلف نامیده می‌شود برای روح انسان جز یک لباس عوض کردن چیزی نیست. یعنی در عالم ارواح روح محض بودید، بعد یک لباسی به شما داده شد به صورت ذره‌ای که این لباس را در یک عالمی پوشیدید که اسمش عالم ذر است^(۲) و در دهها و بلکه صدها روایت این حقیقت آمده و وقتی وارد عالم دنیا می‌شوید که چهار ماه از عمرتان در رحم مادر از نظر بدنی گذشته که روح می‌آید این لباس را می‌پوشد و در آنجا این لباس نه روح بزرگ می‌شود و نه ماه که از حاملگی گذشت وارد این دنیا می‌شود که از این جا به بعدش را هم دیده‌اید و هم تجربه کرده‌اید. کم‌کم این لباس بزرگ می‌شود ولی روح همان روح است. در نهایت انسان به خاطر این تحولات گاهی بعضی از مسائل را فراموش می‌کند که قرآن و روایات به یادش می‌آورند و بعد هم از دنیا که می‌خواهد برود این لباس را می‌اندازد که لباسی است سنگین، فشار خون دارد، قندش بالا رفته و دهها مرض و نکبت به آن گرفته،

۱ - بحارالانوار جلد ۵ صفحه ۲۳۶.

۲ - بحارالانوار جلد ۳ صفحه ۲۷۹.

خدای مهربان این لباس را از تن شما در می آورد شما را قبض می کند و وارد یک لباسی که پارچه اش از عالم بالا است از بهشت برزخی است و یا در بعضی از افراد که منجمله انبیاء علیهم السلام هستند همین لباس را می شویند، عوض می کنند پارچه اش را به اصطلاح ما از همین دنیا انتخاب می کنند و مجموعاً همه را به طرف آسمان چهارم و پنجم در بهشت هایی که مملو از نعمت است، می برند و در آنجا زندگی می کنند.

«ساکنان بهشت برزخی»

این بخش مربوط به چند دسته است یعنی بهشت برزخی مربوط به کسانی است که اطاعت خدا و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را کرده اند، مربوط به شهداء است، مربوط به انبیاء علیهم السلام است، مربوط به صدیقین و صالحین است. در اینجا یک توضیحی می دهم که ان شاء الله دقت کنید و یک آینده بسیار روشنی را برای خودتان ترسیم کنید، یک آینده ای که هیچ تاریکی نداشته باشد، چون کسانی که در این فکرها نیستند و به قیامت فکر نمی کنند و علم و نوری ندارند وقتی وارد قیامت می شوند خیلی سرگردانند، حتی متمسک و متوسل می شوند به آنهایی که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»^(۱) نورشان جلوی آنها را روشن کرده و دارند می روند که به آنها می گویند رویتان را به ما برگردانید و به ما هم چیزی یاد بدهید اینجا کجاست این عالم چه عالمی است؟ (چون در تاریکی محض فرو می روند) خدای تعالی در قرآن می فرماید آنها در جواب می گویند: «ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ



فَالْتَمِسُوا نُورًا»^(۱) بروید در دنیا این مطالب را یاد بگیرید شما اگر می‌خواهید ان شاء الله به این نور برسید باید مطالبی که گفته می‌شود و فرموده قرآن و روایات است را خوب یاد بگیرید، تا یک نوری داشته باشید و به محض این که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»^(۲) سکره موت به شما رسید بدانید راهتان چیست؟ برنامه‌هایتان چیست؟

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ، چه کسانی هستند؟»

یک دسته که در راه تزکیه نفس هستند، ببینید اگر یادتان باشد که اکثرا یادتان هست اولین جمله‌ای که به شما در راه تزکیه نفس گفته می‌شود و اگر امشب فرصت کردید در دفاترتان نگاه کنید، خواهید دید که اول دستور، ترک گناه و انجام واجبات است، باید ترک گناه کنید انجام واجبات کنید، اطاعت خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بکنید این اولین دستور است یک دستور کلی به دفاترتان نگاه کنید چه آنهایی که در مرحله یقظه هستند و چه کسانی که در مرحله توبه، نوشته شده ترک گناه و انجام واجبات، واجبات هم اول وقت باید انجام شود این در حقیقت مضمون کلام خدای تعالی در قرآن است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»^(۳) کسی که اطاعت خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بکند، یعنی واجباتش را انجام دهد و محرمات را ترک کند، قدم اول را در راه تزکیه نفس برداشته یعنی جزء مسافرین لقاء پروردگار شده از این جهت این شخص را که شروع به کار کرده خدا با شهداء قرار می‌دهد، با

۱ - سوره مبارکه حدید آیه ۱۳.

۲ - سوره مبارکه ق آیه ۱۹.

۳ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

صدیقین قرار می‌دهد و در آخر می‌فرماید: « وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا »^(۱) اینها خوب رفیقهای هستند برای تویی که هنوز تزکیه نفس نکردی ولی قدم اولت را برداشتی، یک مثالی برایتان بزنم، اگر انسان به عشق و محبت یک دوستی که در یک شهری زندگی می‌کند از جا حرکت کرد و آمد ماشین گرفت ولی هنوز قدم‌های اول را برنداشته، ماشینش خراب شد و ماند حتماً آن دوستی که آنجا هست و همه وسایل در اختیارش هست و می‌تواند خودش را به او که در راه مانده برساند می‌رساند و می‌گوید اشکال ندارد اگر چه نتوانستی به مقصد برسی اما چون قصدش را داشتی و در راه بودی من تو را به مقصد می‌رسانم. لذا در آن روایت می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»^(۲) کسی که در راه یاد گرفتن علم باشد که همین علم قیامت و برزخ است و همین نوری است که آیات امروز درباره‌اش گویا بود، اگر کسی در این راه باشد و بمیرد «مات شهیداً» شهید مرده است یعنی تو که در مرحله توبه هستی تو که در مرحله یقظه هستی تو که در مرحله استقامت هستی و نتوانستی مراحل تزکیه نفس را به پایان برسانی و حالا به هر خاطری که بوده مرگ آمده است و دامن گیرت شده تو بدان جزء آنهایی هستی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» یعنی با همان تصمیم روز اول که به استادت تعهد می‌دهی، من از این به بعد واجباتم را انجام می‌دهم و محرمات را ترک می‌کنم جزء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» می‌شوی اما آنجا با چه کسانی هستی؟ خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: « وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا »^(۳) خدا هنوز به تو نعمت نداده اما با نعمت داده شده‌ها هستی، هنوز تو کاری نکردی چند روزی آمدی و تصمیم بر ترک گناه گرفته‌ای اما با صدیقین

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

۲ - بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۶.

۳ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

با شهداء با صالحین با انبیاء هستی. یک وقت فکر نکنید که اگر ما تا آخر عمر مشغول تزکیه نفس بشویم شاید موفق نشویم پس چه می شود؟ مبادا ما بمیریم و برنامه مان را انجام ندهیم نه تو کار خودت را بکن، خواهی خود روش بنده پروری می داند صریح قرآن است که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» اینها غیر از صدیقین و شهداء و صالحین و انبیاء هستند، کسی که تازه وارد شده اسمش مطیع خدا است، مطیع خدا باشید، مطیع حضرت پیامبر اکرم ﷺ باشید، در صراط مستقیم باشید تا همین که چشم روی هم گذاشتید یک دفعه ببینید قابض الارواح آمد آن که روح شما را راهنمایی می کند، آن که می خواهد شما را به مقصد برساند، با سلام و عرض ارادت کامل می گوید من هنوز کاری نکردم ما تازه چند روز قبل یک دفتر زیر بغل مان گرفتیم، یک تنبّه ای برایمان حاصل شده رفتیم و یک جمله برایمان نوشتند و الان ده روزی است، یک ماهی است واجبات را دقیق انجام می دهیم و محرمات را ترک می کنیم می گویند خدا تو را هم پذیرفته خیلی ارزش دارد تو جزء کسانی هستی که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» ببینید صریح قرآن است. می گویند بیاید چشم تان را باز می کنید می بینید یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر ﷺ اینجا هستند، شهادتی که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَوِّقُونَ»^(۱) اینجایند، صدیقین، صالحین، همه اینجایند، تو که تازه توبه کرده ای خودت را روسپاه می دانی، پشتت را خم از گناه می دانی می بینی گفتند بیا اینجا به به! چقدر ارزش دارد. این که من پس از سفر سال گذشته از عراق که آمدم گفتم جدی باشید، کوچک ترین گناهی نکنید بخاطر این

بود. من جوان بودم پشت سر یکی از اولیای خدا که از علمای بسیار بزرگی بود می‌دویدم تا یک چیزی به من بگوید او خیلی بی‌اعتنایی به من کرد، بی‌اعتنایی ایشان هم برای این بود که من را تشنه‌تر کند، روز آخر به من گفت هر چه را که می‌دانی بد است نکن، هر چه را که می‌دانی خوب است بکن. من اول خیال کردم من را از سر واکرده ولی تا امروز روی همین جمله دلم می‌خواهد کار کنم و شما هم تا آخر عمرتان روی همین جمله کار کنید، چون همه خوبی‌ها و همه بدی‌ها را خدای تعالی به انسان الهام می‌کند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^(۱) همین یک موضوع، همین یک جمله، قبل از این که می‌خواهی کار بدی را انجام بدهی خودت به خودت بگو که این کار بد است و نکن نگذار دیگران به تو بگویند فکر کن خودت به خودت بگو این کار خوب است و بکن، خودت به خودت بگو این کاری است که خدا گفته بکن، می‌کنم یا خدا فرموده است که نکن، نمی‌کنم، تا جزء اینهایی که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» باشی. خوب این عالم هم معلوم شد ان شاء الله شامل حال همه شما خواهد بود. چون به هر حال هر کدام‌تان درست است به بعضی از شرایطش عمل نمی‌کنید، درست است شل و سست و غیر جدی هستید، اما ان شاء الله جدی بشوید، قوی بشوید، همه چیزتان ترکیه نفس شما باشد تا این آیه شریفه شامل حالتان باشد، ما بیشترین امیدمان به این جمله اول آیه است که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» ان شاء الله همه این جمع با این افراد که خدای تعالی می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» باشید به به با یک عده‌ای برخورد می‌کنید می‌بینید که خدا به آنها نعمت داده که ما در دنیا می‌گوییم که خدای



تعالی در قرآن کریم فرموده: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^(۱)

«کسانی که خدا به آنها نعمت داده»

آنهایی که خدا به آنها نعمت عنایت فرموده، چه کسانی هستند؟ می‌گوییم اهل بیت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان علیهم السلام، اینها را خدا نعمت داده، چه نعمتی داده؟ نعمت‌هایی که ما الان در ذهنمان می‌آید همان طور که خدای تعالی در قرآن فرموده: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا»^(۲) جز زندگی دنیا چیزی نیست، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^(۳) بازی است بازی بیهوده. کسی از من می‌پرسید موسیقی که در بهشت حلال است خوب اینجا هم باشد، چرا اینجا حرام آنجا حلال؟ شراب اینجا حرام آنجا حلال؟ من به او یک جمله گفتم به شما هم می‌گویم چون او اهل معنا بود گفتم اینجا جای این کارهای نیست. مثلاً ملق زدن حلال است یا حرام؟ حلال است شما شب برو برای این که بچه‌هایت بخندند ده تا ملق بزنی اما در این مجلس نمی‌زنی این مجلس برای ملق زدن نیست، الان اگر اینجا یکی ملق بزنی می‌گوییم دیوانه است در دنیا جای این کارها نیست. اصلاً وقت نداری چون دنیا جلسه امتحان است. چند روزی آمدی یک امتحان بدهی و بروی و آنجا خودت را روسفید کنی چیزی نیست که یاد بگیری جای این کارها نیست، این که سر چه کسی کلاه بگذاریم ساده‌تر باشد پولدارتر باشد نفهم‌تر باشد دنیا جای این کار نیست. به اندازه‌ای که بخوری و به دوستان بدهی بخورند، فعالیت کن و خدا عبادت را در همین راه قرار داده. شما همه جزء

۱ - سوره مبارکه فاتحه آیات ۶-۷.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۳۹.

۳ - سوره مبارکه انعام آیه ۳۲.

آنهایی هستند که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» یقیناً اگر شب دیر بخوابید به خاطر این که بچه ها بیدار نگه تان داشتند به هر قیمتی باشد نماز صبح تان را اول وقت می خوانید همین شبهای کوتاه؟ بله نماز شب را اگر بیدار شدید می خوانید تعقیبات می خوانید، قرآن می خوانید. من درباره شما که نباید این حرفها را بزنم این یک دسته هستند و ان شاء الله امیدواریم ما جزء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» باشیم آنهایی که خدا به آنها نعمت داده که ما با آنها می خواهیم باشیم خودمان شاید مستحق نعمتی نباشیم اما آنها نعمت دارند. آدم اگر مهمان یک ثروتمند مرفهی شد بالأخره از ثروت او از رفاه او استفاده می کند وارد می شویم همیشه گفتیم «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صراط کسانی که به آنها نعمت عنایت کردی به چه کسی نعمت داده؟ به حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نعمتی بالاتر از این نمی شود که ولایت مطلقه الهیه را خدا به او داده است نعمتی بهتر از این نمی شود که عصمت مطلقه به او داده شده است، نعمتی بالاتر از این نمی شود که با خدا مانوس هست و می گوئیم ما حضرت علی (علیه السلام) را خدا نمی دانیم از خدا هم جدا نمی دانیم، از این نعمت بالاتر نمی شود جمعی هستند ریز و درشت خدای تعالی در قرآن می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ»^(۱) انبیاء عظام، انبیاء اولوالعزم انبیاء مرسل انبیاء معمولی اینها همه ریز و درشت هستند از همه مهم تر چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند که ما اگر بخواهیم اینها را با بشر مقایسه کنیم اشتباه کرده ایم که «لا یقاس بنا احد»^(۲) باید با خدا مقایسه شان کرد اینها همه در آن جمع اند.

۱ - سوره مبارکه واقعه آیات ۱۳ و ۱۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۴۰۶.



«انبیا با بدن دنیایشان به آسمان چهارم می‌روند»

انبیاء علیهم‌السلام اکثراً در روایات دارد با همین بدن دنیایی‌شان به آسمان چهارم برده می‌شوند^(۱) و ممکن است مثل حضرت عیسی علیه‌السلام مستقیم به بالا نرفته باشند چون حضرت عیسی علیه‌السلام را مسیحی‌ها اشتباه می‌کنند که می‌گویند او را به صلیب آویختند و بعد از سه روز خدا او را با همین بدن زنده‌اش کرد و بالا برد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ»^(۲) او را نکشتند و دارش هم نزدند بلکه خدای تعالی می‌فرماید: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^(۳) خدا همین جوری او را بالا برد، در کتاب من لایحضره الفقیه آورده و مرحوم مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه می‌گوید دوازده روایت صریح به این مضمون هست که وقتی یک پیامبر یا وصی یک پیامبر از دار دنیا می‌رود خدای تعالی بدن آن پیامبر و آن وصی پیامبر را به بالا یعنی همان آسمان چهارم می‌برد کلمه آخر روایت این است که «یرفعه روحه و عظمه و لحمه» حتی خورش را می‌برند. پس انبیاء و اوصیاء انبیاء علیهم‌السلام با همین بدن دنیایشان در آنجا هستند و هیچ مشکلی هم نیست. چون خدای تعالی درست می‌کند خیلی از اوقات بوده ما لاغر بودیم چاق مان کرده چاق بودیم لاغرمان کرده بدگل بودیم خوشگل مان کرده خلاصه انبیاء را می‌برند اما شهداء و صالحین و صدیقین این طور نیستند بدنشان می‌ماند، در روایت دارد که بدن اینها در زمین می‌ماند برای برکت زمین برای این که مردم زمین پربرکت باشند و استفاده کنند از

۱ - جامع الاحادیث شیعه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۹ و بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۶۷.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۱۵۷.

۳ - سوره مبارکه نساء آیه ۱۵۸.

قبور آنها از بدن آنها که اینها اوتادند و فوراً برایشان بدنی خلق می‌شود و آنها هم فرقی برایشان نمی‌کند، حالا شما یک دست لباس فاخر خوب داشته باشی می‌خواهد پارچه‌اش مال این شهر باشد یا آن شهر فرقی نمی‌کند و در آنجا انسان زندگی می‌کند و زندگی‌اش را شروع می‌کند.

«شهداء در آسمان چهارم روزی می‌خورند»

چرا خدای تعالی درباره شهداء در قرآن فرموده: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) در خصوص صدیقین و صالحین نفرموده که اینها در نزد خدا روزی می‌خورند برای این که انسان شهید را می‌بینید مثلاً با شمشیر قطعه قطعه شده یا در مقابل ترکش مثلاً یک گلوله یا یک بمب قرار گرفته و قطعه قطعه شده این را چون انسان می‌بیند ممکن است باورش نیاید، خدای تعالی خواسته آنها را به خصوص تعیین کند می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ» حتی گمان نکنید، حتماً هم گمان نکنید با نون تأکید تقیله هم فرموده است گمان نکنید که چه؟ «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند ببینید یک شرط اولیۀ شهید این است که در راه خدا باشد، یعنی از خانه‌اش که بلند می‌شود می‌گوید خدایا برای تو آمده‌ام در جبهه که هست می‌گوید خدایا برای تو می‌روم در هر حال و در آن لحظه جان‌ش را روی دست گذاشته باشد و برای خدا و برای دین خدا کار بکند این شخص را می‌گویند شهید حالا یا با اجتهاد خودش باشد یعنی یا خودش مجتهد باشد آن هم مجتهد حسابی و بنشیند از کتاب و سنت تحقیق کند ببیند که الان وقتش است که برود در یک جبهه شهید بشود یا به دستور یک مجتهد باشد، این شخص را خدای تعالی

می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» شما مرده فکر نکنید مرده نیستند چشم دل اگر داری آن را باز کن بین چطور روح او وارد یک بدن دیگری شد و رفته به آسمان، بین حضرت علی اکبر علیه السلام چطور پرواز کرد، بین حضرت ابوالفضل علیه السلام خدا دو بال در بهشت یعنی دو قدرت قوی به او عنایت کرده که تمام شهداء به حال او غبطه می خورند جعفر طیار را بین چطور در آسمان ها طیران می کند^(۱) و با آن قدرتی که خدا به او داده همه جا می رود این جوری فکر کن خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ» بلکه زنده هستند تا اینجا ممکن است یکی بگوید که روحشان زنده است ولی بدنشان از بین رفته خدای تعالی می فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» در نزد پروردگارشان، مربی شان، روزی می خورند و مربی اینها همان کسی است که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^(۲) چه کسی به لب شما آب حوض کوثر عنایت می کند؟ «واسقنا من حوض جده صلی الله علیه و آله بکأسه و بیده ریاً رویاً هنیئاً سائغاً لا ظمأ بعده»^(۳) ربّ آن است که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ»^(۴) نشسته سر سفره جدا سر سفره نشسته بدون حرف روزی می خورند. یکی از علماء را دم افطار کشتند، کسی او را دیده بود می گفت دیدم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام من را گرفت در بغل گفت بیا با هم بنشینیم افطار کنیم این ربّ است آن هم مربا است این هم مال شهداء است. برای صالحین و صدیقین، روایات زیادی را در همین چاپ اخیر عالم عجیب ارواح در پاورقی نوشتیم که اینها هم خدای تعالی می فرماید:

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۰۹.

۲ - سوره مبارکه انسان آیه ۲۱.

۳ - دعای ندبه.

۴ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹.

«يَأْكُلُونَ»^(۱) «يَشْرَبُونَ»^(۲) حتی آب می‌خورند حتی غذا می‌خورند ما باور نمی‌کنیم والا خدا می‌داند من که اگر باورم بیاید دلم می‌خواهد همین امشب بروم آن دنیا و فردا شب خدمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آنجا با هم غذا بخوریم، چه از این بهتر؟ الان اگر شما را دعوت کنند که یک مجلسی است فردا شب پس فردا شب یک ماه دیگر آنجا آقا امام زمان علیه السلام هم هستند و سر سفره با هم می‌نشینید و غذا می‌خورید خدای تعالی می‌فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ» ربّ ما کیست؟ خدا که غذا نمی‌خورد، خدای تعالی می‌فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَوَّقُونَ» فکر نمی‌کنم احدی از این جمع باشد که آرزوی یک ماه دیگر را نکشد، ساعت شماری می‌کند چند ساعت دیگر مانده چند روز دیگر مانده؟ این جوری می‌شود. صالحین، صدیقین همین طورند، «يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ»^(۳) حالا اگر من بخواهم آن اندازه‌ای که در روایات هست توصیف بهشت برزخی را بکنم لا اقل پیرمردها می‌گویند خدایا زودتر حالا اگر جوانهایش نگویند عقلشان کمتر است والا همه باید بگویند خدایا زودتر. کنار قبرستان که می‌روید یک دعایی است مأثور هم هست خوب هم هست خوانده هم باید بشود «السلام علی اهل لاله الا الله» تا می‌رسید به آن جا که می‌گویید «انا ان شاء الله بكم لاحقون» ان شاء الله ما ملحق می‌شویم به شما بله ما می‌آیم اگر معنایش را بعضی‌ها بفهمند نمی‌گویند این یک حقیقتی است خدا می‌داند می‌گویند یک مردی یک به اصطلاح اهل معنایی حالا اگر از دراویش یا از متصوفه بوده که ما کارش نداریم مثالش بد نیست روز روشن چراغ برداشته بود و می‌گشت، گفتند دنبال چه می‌گردی؟ گفت از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست. من یک وقتی

۱ - سوره مبارکه محمد صصص آیه ۱۲.

۲ - سوره مبارکه انسان آیه ۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۱۸۵ و ۱۹۵.



کنار یکی از اولیاء خدا ایستاده بودم ایشان می خواست دستشویی برود، گفتم آنجا آدم است، گفت اِ آدم؟ پس بایستیم ببینیم کیست؟ چطوریه؟ امیدواریم خدای تعالی همه ما را از همه خوبی ها برخوردار بفرماید و فرج حضرت امام زمان علیه السلام ما را برساند.

جلسہ بیست و پنجم

معاد۔ باقیات الصالحات و اہمیت آن بعد از مرگ



«معاد - باقیات الصالحات و اهمیت آن بعد از مرگ»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی.

«معنای برزخ»

به طور کلی برزخ به معنای میانه است، میان هر چیزی را برزخ می گویند و چون عالم برزخ میان دنیا و قیامت است از این جهت آن عالم را برزخ گفته اند.

«ساکنان بهشت برزخی»

در هفته گذشته درباره کسانی که بعد از فوت در بهشت عالم برزخ قرار می گیرند و بهترین جمعیتند، مسائلی گفته شد که عبارت بودند از پنج دسته، دسته اول کسانی هستند که اطاعت خدا و حضرت رسول ﷺ را می کنند و قدم در راه تزکیه نفس با جدیت برداشته اند که مضمون این جمله از آیه قرآن است که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»^(۲) و دسته دوم انبیاء ﷺ هستند دسته سوم

۱ - سوره مبارکه ق آیه ۱۹.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

شهداء دسته چهارم صالحین و دسته پنجم صدیقین هستند، اینها در وقتی که از دنیا می‌روند فوراً بدنی از عالم برزخ برای آنها خلق می‌شود و در بهشت عالم برزخ که در آسمان چهارم یا پنجم باشد می‌روند.

«گروه دوم در عالم برزخ بی‌هوشند»

دسته دومی که در عالم برزخ هستند که فهرست وار در جلسه اول عرض کردم کسانی هستند که وقتی از دنیا رفتند به خاطر این که اعتقادات خوبی دارند، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را دارند، معتقد به خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوازده امام علیهم‌السلام هستند و شیعه هستند ولی معصیت کار یا تزکیه نفس نکرده اینها طبق روایات چون اعتقاداتشان صحیح است بالأخره به بهشت می‌روند و در عالم برزخ به خاطر آن که وابستگی‌هایی به دنیا دارند و عالم بعد از این عالم‌شان را درست و آباد نکرده‌اند و صفات رذیله‌ایی دارند گناهکارند فاسقند خدای تعالی با این وضع قطعاً آنها را به بهشت نمی‌برد و چون شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام و معتقد به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند به جهنم هم طبق احادیث نمی‌روند پس باید چه کرد؟ ان شاء الله در بحث قیامت عرض خواهم کرد که اینها باید در قیامت تزکیه نفس کنند، جبران آنچه که در دنیا انجام نداده‌اند بکنند ولی وقتی از دنیا رفتند مانند اصحاب کهف به خواب می‌روند و همانطوری که اصحاب کهف فکر نمی‌کردند که سیصد سال در خواب باشند یا عزیز که فکر نمی‌کرد صد سال مرده است، همانطور آنهایی که در قیامت از این دسته از مردم زنده می‌شوند فکر نمی‌کنند که سالهاست صدها هزار سال، میلیون‌ها سال یا حتی میلیاردها سال است که از دنیا رفته‌اند، فکر می‌کنند چند دقیقه قبل در خانه‌شان بوده‌اند و حالا هم در قیامت واقع شده‌اند.



«باقیات الصالحات راه نجات گروه دوم از بی هوشی»

این دسته مسائلی دارند این مسائل را انسان می تواند در عین آن که اهل فسق و فجور است و اهل تزکیه نفس نیست در موقع زنده بودن انجام دهد تا از بی هوشی عالم برزخ نجات پیدا کند چون آدمی که بی هوش است آدمی که خواب است نمی تواند برای خودش اقدامی کند اما الان اگر یک فردی مثلاً از خودش باقیات الصالحات بگذارد کاری بکند که مردم بهره های معنوی ببرند مدرسه بسازد مسجد بسازد کارهایی که اکثر مردم از آن استفاده می کنند انجام بدهد یا فرزندان خوبی داشته باشد که بعد از او برایش خیرات بفرستند بعد از او برایش کارهای نیک بکنند از اموالشان یا از اموال خود پدر و مادر استفاده کنند و برای پدر و مادر باقیات الصالحاتی قرار بدهند،^(۱) اگر یک چنین اتفاقی افتاد و فرزندان، این اعمال را برای پدر و مادر انجام دادند یا خودش در زمان حیاتش کارهایی از این قبیل انجام داد این شخص ممکن است از بی هوشی نجات پیدا کند. ببینید یک مثال می زنم تا مطلبی که می خواهم بگویم برایتان روشن بشود فرض کنید شما یک دوستی دارید که این دوست شما هم پولدار است و هم به شما علاقمند است حال اگر شما را به خاطر بعضی از مسائل زندان انداخته باشند این شخص که در خارج از زندان است و شما را دوست دارد می رود هر طلبکاری که دارید را می بیند و بدهی شما را می پردازد تا آنها دست از شکایت شان بردارند و شما آزاد شوید ممکن است باقیات الصالحاتی که شما در دنیا گذاشته اید مثلاً فرزندان خوب و صالحی که در دنیا از شما مانده اند، پروردگار ثوابش را به حسابتان بریزد و آن قدر حساب شما پر شود و آن قدر به شما

از طرف خدای رحمان و رحیم توجّه و مهربانی شود که شما را از آن بی‌هوشی چند میلیون ساله نجات دهند و ببرند در میان صالحین و در بهشت عالم برزخ نگه‌تان دارند و از نعمت‌هایی که شهداء و صالحین و انبیاء و صدیقین، بهره‌مند می‌شوند شما هم بهره‌مند شوید. تنها راهی که برای دستۀ دوم وجود دارد همین است والا خودشان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. این که در روایات آمده و زیاد هم اصرار شده که برای اموات خیرات کنید، برای آنهایی که از دنیا رفته‌اند قرآن بخوانید نمازهای قضا شدۀ پدر را پسر بزرگ باید حتماً بخواند، روزه‌اش را بگیرد بدهی‌هایش را بدهد و این که بعضی از اوقات اینها به خواب انسان می‌آیند و می‌گویند خدا خیرت بدهد تا حال گرفتار بودیم (زیاد از این قضایا شنیده‌اید) تا به امروز گرفتار بودیم از امروز به خاطر فلان عمل تو من را نجات دادند این نجات دادن و این رفع گرفتاری به خاطر شمایی است که باقیات الصالحات او هستی به خاطر بنایی است که مردم از آن استفاده می‌کردند و می‌کنند. بنابراین خدای تعالی حساب شما را دقیقاً دارد و شمارۀ حساب‌تان را هم می‌داند فوراً به وسیله ملائکه در حساب شما ریخته می‌شود البتّه میزانش را من نمی‌دانم از روایات هم زیاد استفاده نمی‌شود ولی آن قدر هست که وقتی آن حساب پر شد و به حدّ نهایی رسید، خدای مهربان، خدای عزیز این شخصی که باید حالاها در حال بی‌هوشی بماند و بعد هم که در قیامت زنده شد و وارد بدن شد کلی گرفتاری داشته باشد را آزاد می‌کند.

«افراد در قیامت»

آنهایی که در قیامت می‌آیند سه دسته هستند، یک دسته را خدای تعالی می‌فرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ»^(۱) یعنی حساب‌شان صاف است آنها اولیای خدا هستند که در

عالم برزخ در بهشت بودند حالا اینجا معطلی ندارند اینها مستقیم به بهشت می‌روند اولیاء خدا یعنی همین پنج دسته که در هفته گذشته و این هفته عرض کردم تا به قیامت رسیدند بدنشان را برمی‌دارند لباس‌شان را برمی‌دارند از یک خط کمربندی خط سبز بدون هیچ معطلی می‌روند به طرف بهشت. یک دسته هم هستند که خدای تعالی می‌فرماید: «وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۱) یعنی حسابشان صاف است برای آتش آنها معاندینند، اصحاب شمالند که از یک خط کمربندی قرمز می‌روند به طرف جهنم. پس پنجاه هزار سال برای چه کسانی است؟ برای شماست اگر در دنیا تزکیه نفس نکرده باشید و عدالت را رعایت نکنید تزکیه نفس خیلی اهمیت دارد، باید وارد بشوید و جدی بگیرید برای این که در بهشت آدم حسود را راه نمی‌دهند، همه ما بخاطر اعتقاداتمان بهشتی هستیم اما به خاطر این صفاتی که همین الان در این دنیا داریم در این دنیایی که چند روزی بیشتر نیستیم و باید برویم، با این که می‌دانیم دنیا قنطره است،^(۲) پل است محل عبور است این همه دشمنی با یکدیگر می‌کنیم، این همه گناه می‌کنیم این همه همسایه را اذیت می‌کنیم این همه بزرگانمان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را اذیت می‌کنیم با این حال آیا می‌توانیم به بهشت برویم و آنجا هم همین بساط را پهن کنیم؟ آنجا هم همین مجلات و روزنامه‌ها و سیاستمداری‌ها و فحاشی کردن‌ها باشد؟ آن جا جای این کارها است؟ آنجا جایی است که دیگر دادگاه نیست زندان نیست اذیت و آزار نیست می‌گویند بهشت آنجاست که آزاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد. افرادی که در راه خودشان یک قدمی برای خدا برمی‌دارند، حرکاتی دارند، این که آن قدر تهمت آن

۱ - سوره مبارکه شوری آیه ۷.

۲ - بحارالانوار جلد ۷۰ صفحه ۹۲.

قدر اذیت آن قدر ناراحتی بر آنها وارد می‌کنند برای چیست؟ برای صفات رذیله‌ای است که در مردم هست با همین صفات می‌خواهند وارد بهشت شوند؟ ابداً بهشت جای اولیاء خداست، جای آنهایی است که در آسمان چهارم در دوران برزخ بوده‌اند در دنیا خودشان را ساخته‌اند در آنجا هم تمرینش را کرده‌اند و حال می‌خواهند وارد بهشت بشوند.

«دنیا محل غفلت»

مردم همه خوابند حالا نگوئید ما الحمدلله دوران یقظه را گذرانده‌ایم در شبانه روز چقدر به فکر خدا و قیامت هستید و چقدر به فکر مادیات و دنیایان هستید؟ مردم همه در خوابند یعنی هر کاری که می‌کنند به فکر نتایج و آینده‌اش نیستند آدم بیدار هر کاری که می‌کند حتماً و حتماً باید به فکر نتیجه‌اش باشد. تو یک ساعت کار کردی به اندازه همان یک ساعت باید بهره برداری کرده باشی، من نمی‌خواهم انگشت بگذارم روی کارهایی که در دنیا انجام می‌دهیم، برای این که می‌ترسم بگویند همانطور که می‌گویند فلانی مردم را از دنیا دور می‌کند مردم از دنیا دور نمی‌شوند خیالتان راحت باشد ماشین مردم در دنیا و به سوی دنیا در سرازیری است، اگر می‌بینید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مردم را به طرف دنیا هل نداده‌اند برای این است که ماشینی که در سرازیری است هلش نمی‌دهند، زیرا سقوط می‌کند باید حتماً ترمز کنند، ترمزش هم این است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^(۱) دنیا بازی است، بیهوده است، جای ماندن نیست تمام می‌شود زود می‌گذرد این آدمی که در این دنیای کوتاه و کوچک و



محدود به تمام معنا نتوانسته خودش را حفظ کند، نتوانسته دزدی نکند، من همین امروز به یکی از دوستان می‌گفتم هر کسی یک نوع دزد است باور کنید یک وضع بدی در این دنیا داریم اگر با همین حال به بهشت برویم آنجا درگیر می‌شویم آقا این تکه باغ بهشت را از کجا آوردی؟ می‌گوید خدا داده می‌گویی چرا به من نداده؟ برو آن طرف یا می‌گویی جاده من راه من درخت من دیوار من می‌بینید دیگر همین‌هایی که در دنیا است باید آنجا پیاده بشود ابداً مگر می‌شود؟ آنجا حاکم خداست، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^(۱) و ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمانبرداران خدا هستند و مجریان امور. یکی می‌گفت در بهشت بعد از ده روز ده سال صد سال انسان خسته می‌شود نه خسته نمی‌شوی این قدر جا هست آن قدر گردشگاه هست، آن قدر وسایل مختلف برای تفریح است که ان شاء الله عرض خواهم کرد.

«فرزند صالح از جمله باقیات الصالحات»

بنابراین اگر می‌خواهید خیالتان بعد از مرگ راحت باشد در مرحله اول فرزندان را آن چنان تربیت کنید که بدانید کاری که شما می‌خواستید بکنید برایتان انجام می‌دهند، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^(۲) خدایا یک ولی برای من قرار بده که هم از من و هم از آل یعقوب ارث ببرد. پدر و مادری فرزندان را فرستادند برای مکتب خانه، آن وقت‌ها بچه را که می‌فرستادند مکتب خانه و مدرسه، اول «بسم الله الرحمن الرحيم» به او یاد می‌دادند و می‌گفتند بگو

۱ - سوره مبارکه غافر آیه ۱۶.

۲ - سوره مبارکه مریم آیه ۶.

«بسم الله الرحمن الرحيم» و معنی آن را به او تعلیم می‌دادند، این بچه رفت و گفت و یاد گرفت. بعدها پدر یا مادر این کودک از دنیا رفت و خداوند عذاب را از او برداشت،^(۱) ملائکه سؤال کردند علّت چیست؟ خدای تعالی فرمود: پسر این مرد یا این زن، من را به رحمانیت و رحیمیت نام برده من چطور مادر و پدرش را عذاب کنم؟ ببینید تأثیر دارد. بچه‌هایتان را خوب تربیت کنید، خوشا به حال آنهایی که فرزندانیشان را آن چنان تربیت کرده‌اند که اهل قرآن‌اند، اهل کلام خدایند، یک عده این طوری هستند فرزندان خوبی تربیت کرده‌اند، خوشا به حالشان، بهترین خیرات انسان بعد از خودش، فرزند تربیت کردن و فرزند خوب داشتن است. حالا چطور فرزند خوبی تربیت کنیم؟ این را دیگر باید جدا یاد بگیرید، جدا درس بگیرید.

«ساخت مسجد و امامزاده از باقیات الصالحات»

و دوم این که انسان مساجدی را اگر امکانات دارد بسازد، ساختن مسجد بسیار کار خوبی است، ساختن جایی که مردم در آنجا عبادت کنند، جایی که مردم در آن جا نماز بخوانند، جایی که متوجه خدا بشوند، این هم خیلی خوب است، چون این یک خیرات دائمی است اگر نمی‌توانید و پولش را ندارید که خودتان به تنهایی یک مسجد بسازید مرد باشید وسط بیفتید ببینید در یک دهی در سر مثلاً راهی که مسافری حرکت می‌کنند دسته جمعی یک مسجد بسازید بگذارید مردم استفاده کنند خیلی این کار در سعادت و نجات انسان از عالم برزخ برای ورود به بهشت برزخی و قرار گرفتن در کنار اولیاء خدا تأثیر دارد، خدای تعالی این انسان را که خواب است و در دنیا برای خدا قدم برداشته نجات می‌دهد مثل اصحاب کهف.

شما در حالات اصحاب کهف نگاه کنید شاید کاری که آنها کردند مدت کوتاهی بود یعنی تصمیم گرفتند خداپرست باشند، ایمان به خدا پیدا کردند و در مقابل دقیانوس ایستادند، بعد خدا آنها را در آن غار برد و آنها را خواب کرد، بقیه‌اش دیگر کار خداست، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَنُقَلِّبُهمْ ذَاتَ الْاَیْمِینِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ»^(۱) آنها را این طرف و آن طرف‌شان می‌کرد که یک طرف بدنشان روی زمین می‌ماند نپوسد، آفتاب را جوری تنظیم می‌کرد که بر آنها بتابد و کاملاً در رفاه باشند و آن قدر به حسابشان ریخت که وقتی بلند شدند از اولیای خدا بودند که در قرآن از آنها به عنوان جوانمرد یاد می‌کند و می‌فرماید: «فَتِیْئَةُ اٰمَنُوْا بِرَبِّہُمْ»^(۲) اینها یک جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند همین خدا از شما خیلی کار نمی‌خواهد یک کاری بکنید که این حساب‌تان درست بشود، بدی‌هایتان رفع بشود خوبی‌ها را جمع کنید آنچه خوب است شما باید داشته باشید، انسانید اراده دارید با همت باید کار کنید این که من عرض می‌کنم و مکرر هم گفتم جدی باشید، برای همین است مسجد بسازید، یک امامزاده‌ای دیدید مخروبه است، جمع بشوید درستش کنید،^(۳) اگر امام زاده‌ای آنجا دفن شده باشد که فرزند حضرت پیامبر اکرم ﷺ است دو تا فایده دارد، یکی این که آنجا می‌آیند نماز می‌خوانند دیگر این که اظهار محبت به خاندان عصمت و طهارت ﷺ می‌کنند این ابراز محبت است دم در یک امام زاده‌ای که می‌ایستید می‌گویید: «اللهم وقفت علی باب من ابواب بیوت نبیک»^(۴) یعنی خدایا من بر درب خانه‌ای ایستاده‌ام که این خانه خانه حضرت

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۸.

۲ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۳.

۳ - بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۲۹۳ حدیث ۱.

۴ - بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۶۰.

پیامبر ﷺ توست زیرا خانهٔ فرزندان حضرت پیامبر اکرم ﷺ خانهٔ حضرت پیامبر اکرم ﷺ است، لذا امام زاده‌ها را تعمیر کنید. ما با یکی از دوستان یک وقتی رفته بودیم به شهرشان، دیدیم یک امام زاده‌ای را نیمه تمام گذاشته‌اند، گفتیم آقا چرا بقیه‌اش را نساختند؟ گفتند یک آقایی گفته که این امام زاده معتبر نیست گفتم مسجد بسازید، مگر می‌خواهی چکار کنی که معتبر باشد یا نباشد، آمدی خانهٔ حضرت پیامبر اکرم ﷺ و اظهار محبت به رسول اکرم ﷺ می‌کنی، من عرض می‌کنم بسازید ولو یقین داشته باشید امام زاده‌ای معتبر نیست هیچ طور نمی‌شود، چطور می‌شود مثلاً همهٔ این امام زاده‌هایی که در این مملکت هستند و هر جا امام زاده هست آن محل از محله‌های مشابه، مردمش متدین ترند. شما قم بروید ببینید به خاطر وجود مقدس حضرت معصومه علیها السلام و چهارصد و چهل امام زاده دیگر چه شهر مذهبی بوده و هست، از روزی که این شهر بنا شده یعنی از زمان حضرت امیرالمومنین علیه السلام تا بحال در این شهر یک نفر مخالف خاندان عصمت و طهارت علیه السلام زندگی نکرده، همه شیعه، همه با محبت، حتی در روایات دارد که آنها حجت بر شما هستند،^(۱) به حضرت عبدالعظیم علیه السلام بروید اطراف حضرت عبدالعظیم علیه السلام اگر هم یک وقت یک مسائلی در آنجا می‌بینید از تهران می‌روند آنجا والا مردم آنجا مردم پاک و خوبی هستند و اکثر جاهایی که امام زاده دفن است مردم آن محل بهتر از مردم محل مشابه آن محل که امام زاده ندارند هستند. اینها را درست کنید، هر مقدار طاقتش را دارید کار کنید یک وقت فکر نکنید من کم پول دادم و کم قدرت داشتم پس بنابراین خدا به حساب من کم می‌گذارد نه هر کس به اندازهٔ قدرتش کار بکند خدای تعالی مثل آن کسی که همهٔ کار را کرده به او اجر می‌دهد.

«نگهداری از ایتام جزء باقیات الصالحات»

یک تشکیلاتی بنا کنید به ایتام برسید مخصوصاً می‌گوییم به ایتام برسید و نمی‌گوییم یتیم‌خانه و پرورشگاه و این جور چیزها بسازید، چون یک چیزی را به شما بگویم از نظر روانی از نظر اخلاقی آن کاری که در صدر اسلام انجام می‌شد برای ایتام بهتر بود از آنچه که ما امروز انجام می‌دهیم. در صدر اسلام همه اقوام و خویشاوندان همه با هم مرتبط بودند تا می‌دیدند یک شخصی از دنیا رفت و چند تا بچه خردسال در خانواده‌اش مانده هر کدام از اینها یکی از این بچه‌ها را می‌بردند با کمال احترام او را نگهداری می‌کردند. یا حتی وقتی پدرشان زنده بود ولی می‌دیدند که نمی‌تواند بار زندگی را بکشد می‌بردند. یک آقایی مثلاً فرض کنید پنج تا دختر دارد همه هم دم بخت و باید عروس بشوند و نمی‌تواند با این رسوماتی که ما امروز داریم از نظر جهیزیه و چیزهای دیگر کاری بکند، خوب یکی تقبل کند تمام زندگی او را تأمین کنید در یک فامیل این کار را بکنید. حضرت ابی طالب علیه السلام فرزندان متعددی داشت، اقوامش دیدند که نمی‌تواند همه اینها را خوب اداره کند، حضرت عباس عموی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خانه ابی طالب علیه السلام رفتند آقا بچه هایت را به ما بده تا به خانه ببریم، جعفر را به حضرت عباس و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم نصیب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد، آوردند در خانه خودشان. بچه را در خانه ببرید نه به عنوان خدای نکرده نوکری و کلفتی بلکه به عنوان مهمان به عنوان پذیرایی شونده، به عنوان کسی که باید او را پذیرایی کرد. خوب این کارها را بکنید کارهایی از این قبیل برای نجات از عالم برزخ چه برای آنهایی که در عذابند و معاندند و چه برای آنهایی که در خواب و بی‌هوشی هستند بسیار مؤثر است، این کارهای خیر را بکنید با مردم خوش رفتاری کنید.

«رفع حزن و اندوه از جمله باقیات الصالحات»

خدا رحمت کند استاد ما را می‌گفت هیچ کس را محزون نکن و مقید باش روزی پنج نفر را خوشحال کنی ولو به سلام کردن به قدری این کار نشاط آور بود برای من در همان سنین جوانی که حساب نداشت، خوب من چیزی نداشتم می‌رسیدم به یک نفر آقا سلام علیکم او خوشحال می‌شد لبش متبسم می‌شد می‌گفت و علیکم السلام بارک الله تو پسر کی هستی؟ می‌رسیدم به یک نفر و یک پول مختصری داشتم می‌دیدم گرفتار است فقیر است می‌دادم همین طور. مبدا یک کسی از دست شما محزون بشود این حزن یک تأثیر بسیار بدی در وجود انسان دارد، البته اشتباه هم نشود مؤمنین را محزون نکنید مسلمین را محزون نکنید بی‌گناه را محزون نکنید مظلوم را محزون نکنید والا تمام مردم دنیا آنهایی که مخالف دین ما هستند از ما محزونند که چرا ما به طرف دین آنها نمی‌رویم و حتی از این بدتر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یهودی‌ها می‌خواستند به طرف دین خودشان بکشاند.

«تأثیرات تلقین مثبت و منفی»

بنابراین مردم را خوشحال کنید با کلام تان خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(۱). با کلام تان مردم را سرحال بیاورید، رسیدید به یک نفر که محزون است از رفقاست بگویید آقا چه مشکلی داری؟ می‌گویند من یک کسالتی دارم که سخت است به او روحیه بدهید و او را متوجه قدرت خدا بکنید. خدا حفظ کند این دکترهای ما را یک وقتی می‌خواهند یک مریض را معالجه کنند آن قدر مرض را سخت جلوه می‌دهند که حساب ندارد. من به یک دکتری که از رفقا بود

گفتم چرا این قدر مرض را سختش می‌کنید؟ گفت اگر ما سخت نکنیم و فشار نیاوریم و از عاقبت بد مرض نترسانیم دارویشان را نمی‌خورند گفتم خوب نخورند بمیرند بهتر از این کاری است که شما می‌کنید! یک نفر از اقوام ما روی بازویش یک غده‌ای بود آن وقتها که ما بچه بودیم اگر بچه‌ها می‌خواستند اذیتش کنند به این غده‌اش دست می‌زدند و درد می‌گرفت، این شخص با همان غده بزرگ شد و دارای فرزندی شد و هیچ طوری نشده بود، تا این که طیبی به او گفت این غده تو سرطانی است و بدخیم هم هست ما که شنیدیم گفتیم عجب غده بدخیمی است که این قدر طول کشیده تا بدی‌اش را اظهار کند، این بنده خدا همین که این را شنید، در بستر افتاد، عملش کردند بریدند قطع کردند و خلاصه او را کشتند!! این کارها چیست؟ خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۱) آقایان این آیه همیشه در ذهن تان باشد، حضرت یحیی بن زید نوۀ حضرت امام سجاد علیه السلام در سرخس قیام کرد، حضرت صادق علیه السلام یک مطلبی برای جلوگیری از فساد که ممکن بود پیش بیاید به متوکل بن هارون گفته بودند و او هم نمی‌خواست به حضرت یحیی بن زید بگوید، یحیی بن زید پرسید که حضرت امام صادق علیه السلام درباره من چه گفت؟ ایشان گفت یک چیزی فرمودند که من نمی‌خواهم به تو بگویم یحیی اصرار زیاد کرد و بعد از اصرار یحیی او گفت حضرت فرمودند تو را هم مثل پدرت به دار می‌زنند و موفق نمی‌شوی یحیی بن زید گفت که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۲) یعنی کلام حضرت امام صادق علیه السلام قضا است ولی ممکن است خدا عوضش کند.^(۳) اگر

۱ - سوره مبارکه طلاق آیه ۳.

۲ - سوره مبارکه رعد آیه ۳۹.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۶ صفحه ۱۹۹.

طیبی به شما گفت دو روز دیگر یا سه روز دیگر می‌میری بگو تو اگر از علم غیب خبر داشتی که خدا بودی خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^(۱) با کمال قدرت باید انسان ایستادگی بکند، زیرا اراده دارد شخصیت دارد. به هر حال کوشش کنید که مردم را نرنجانید، یک وقتی دویست نفر از دانشجویان دانشکده پزشکی در مشهد پیش من درس عقاید می‌خواندند و حالا هر کدام‌شان از دکترهای خیلی مهم شده‌اند شاید بعضی‌هایشان یادشان نیاید که درس عقاید پیش ما خوانده‌اند، به آنها توصیه می‌کردم که هر جوری که هست روحیه به مریض بدهید، که از این راه خیلی استفاده شده ان‌شاءالله دوستان اطباء ما تا می‌توانند روحیه به مریض بدهند و نگذارند محزون بشوند یک مریضی را خود من پیش طیب بردم، طیب به این بنده خدا گفت که آقا تو چه جوری این پله‌ها را بالا آمدی کسی هم همراهت هست؟ گفت بله فلانی هست، آمد در گوش من گفت او را آرام آرام پایین ببر گفتم مگر چه شده؟ گفت قلبش خیلی خراب است به خودش هم گفت این بنده خدا با این که به راحتی از پله‌ها بالا آمده بود دیگر نمی‌توانست پایین برود. باور کنید تلقین تأثیر دارد تلقین مثبت تلقین منفی هر دو تأثیر دارد، به مریض که می‌رسید بگویید تو که چیزیت نیست می‌گویند دلم درد می‌کند، بگو بیا من یک دعا بخوانم خوب بشود، این که می‌بینید ما گاهی آهسته دعا می‌خوانیم برای این است که اگر شما بشنوید و ببینید ما پنج تا صلوات فرستادیم که بهترین اکسیر برای معالجه امراض است می‌گویید چیزی نخواند، همان رمال سرکوجه خودمان اقلایک خورده چشم هایش می‌رود و یک خورده سرش گیج می‌رود او بهتر است، خوب بله ایمان نداریم شما همه‌تان این طوری باشید ان‌شاءالله اگر مریضی دیدید



بگویید چیزی نیست، روحیه بدهید به مریض هر طوری که می‌توانید و اطباء حرفشان بیشتر تأثیر دارد ان‌شاءالله آنها هم همین کار را می‌کنند.

«زاد و توشه آخرت»

خیلی برای آخرتتان، برای عالم برزخ‌تان کوشش کنید که زاد و توشه‌ای تهیه کنید، زاد و توشه همین هاست. «تجهزوا»^(۱) مجهز شوید زاد و توشه داشته باشید، وقتی از دنیا انسان می‌خواهد برود ببیند آن مسجد را ساخته آن امام زاده را ساخته آن کار خیر را کرده این که می‌بینید در روایات دارد که اگر چهل نفر بگویند خدا رحمتش کند آدم خوبی بود،^(۲) به شرط این که چهل نفر معارض نداشته باشد که بگویند خدا لعنتش کند خوب شد مرد زیرا این آن را باطل می‌کند حال اگر برای شخصی چهل نفر بگویند این آدم خوبی بود آزارش به کسی نمی‌رسید، ما خوبی از او دیدیم، «اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا»^(۳) و این را واقعا بگویند اگر این شخص از بدترین آدم‌ها باشد خدای تعالی او را می‌بخشد. امیدوارم برای عالم آخرت‌مان ان‌شاءالله بهترین زاد و توشه را تهیه کنیم و قبل از اینکه به قیامت برسیم خدای تعالی ما را از عالم بی‌هوشی، عالم گرفتاری نجات مرحمت بفرماید و همه ما را ان‌شاءالله در عالم برزخ به بهشت برزخی وارد کند و با آنهایی که خدا به آنها نعمت عنایت کرده محشورمان بفرماید.

۱ - بحارالانوار جلد ۷۰ صفحه ۱۳۴ و امالی صدوق صفحه ۴۹۸.

۲ - بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۵۲ و ۳۵۴.

۳ - بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۵۲ و ۳۵۴.

جلسہ بیست و ششم

معاد۔ شرح حال معاندین و کفار بعد از مرگ



«معاد - شرح حال معاندین و کفار بعد از مرگ»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا

كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی.

«خلاصه شرح حال سه دسته بعد از مرگ»

در هفته های گذشته درباره مسئله سكرات موت و جدا شدن روح از بدن انسان و گذراندن یک دورانی که برای بعضی خیلی دیر می گذرد و برای بعضی زود می گذرد و برای بعضی یک آن می گذرد عرایضی عرض شد. امیدوارم خیلی دقت کنید مطالبی که عرض می شود خلاصه ای از آیات و روایات اسلامی است که استنباط شده و مضامینش بیان می شود. دسته ای از این جمعیت که اولیای خدا هستند، انبیاء هستند، شهداء هستند، صالحین و صدیقینند که مجموعاً پنج دسته می شوند اینها را توضیح دادم و ان شاء الله امیدواریم ما هم یکی از آن پنج دسته باشیم و قبل و بعد از سؤال بشیر و مبشر به طرف آسمان چهارم که بهشت برزخی در آنجاست،

حرکت کنیم و در دنیا که نشد ما معصومین علیهم السلام را حضوراً زیارت کنیم، ان شاء الله در عالم برزخ در کنارشان باشیم و با آنها زندگی کنیم تا روز قیامت. دسته دومی که توضیح دادم آنهایی هستند که اعتقاداتشان خوب است شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستند ولی اهل تزکیه نفس نبودند. چنانچه می بینید اکثر مردم شیعه این طورند و بالاخص که اهل گناه و معصیتند، به اینها یک حالت اغمایی دست می دهد که اگر یک میلیارد سال هم بگذرد برایشان یک لحظه می گذرد و بعد هم در قیامت برپا می شوند و دسته سوم از این مردمی که از دار دنیا می روند کسانی هستند که معاندند.

«انواع عناد»

عناد و دشمنی با خدا گاهی غیر عمدی است و گاهی عمدی است، غیر عمدی را ان شاء الله خدای تعالی می گذرد و ممکن است مورد عفو قرار بگیرد اما ممکن نیست خدا از آن دسته که عمداً با او دشمنی کرده اند بگذرد. دشمنی با خدا اول دوستی با شیطان است که خدای تعالی می فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»^(۱) دشمن من و دشمن خودتان را برای خودتان سرپرست قرار ندهید. شیاطین در دنیا خیلی فعالند، البته ما شاید شیطان را یک قصه تصور کنیم، روح را یک موجودی که ناشناخته است تصور کنیم، ملائکه را یک چیزی که شاید هیچ وقت به فکرش نباشیم تصور کنیم، اما اینها حقیقتشان بیشتر از ما است چون ما از عالم ملکیم و ما با این دنیا و جمادات سر و کار داریم.

«عالم مُلک و ملکوت»

اگر بخواهیم موجودات عالم هستی را به دو بخش تقسیم کنیم، یک بخش آن‌هایی هستند که با این چشم دیده می‌شوند، یک بخش آن هم آنهایی هستند که با این چشم دیده نمی‌شود، آنهایی که با این چشم دیده می‌شوند همین چیزهایی است که ما می‌بینیم، مانند ستارگان آسمان کهکشان‌ها و کره زمین و مردم زمین و جماداتی که در این کره هستند، حیوانات و نباتات و این جور چیزها، آن بخشی که دیده نمی‌شود یعنی موجوداتی که هستند ولی دیده نمی‌شوند اول خداست بعد ملائکه‌اند بعد ارواحند بعد هم اجنه‌اند. شما ببینید خدای تعالی در این بخش قرار گرفته و اهمیت این بخش به همین مناسبت خیلی بیشتر از آن بخش است، آن بخش یک پوسته است، یک جمادی است که اگر هم روح دارد روحش در آن بخشی قرار گرفته که دیده نمی‌شود. بنابراین به طور اجمال هر چه که با این چشم دیده شود و با این گوش شنیده شود و با یکی از این حواس پنج‌گانه حس شود جزء عالم مُلک است، یعنی عالم دنیا، عالم دنی و پست و هر چه که دیده نمی‌شود و شنیده نمی‌شود و با حواس پنج‌گانه ما احساس نمی‌شود جزء عالم ملکوت است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «بَيِّدَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»^(۱) ملکوت هر چیزی در اختیار خداست، در تحت قدرت پروردگار است. ولی مُلک این طور نیست نه اینکه تحت اختیار پروردگار نباشد هست ولی رهاست آزاد است، ارزش این که خدا بخواهد مستقیم او را حفظ کند، راهنمایی کند را ندارد. موجودات عالم هستی یعنی آن چه که دیده می‌شود آنچه که با حواس پنج‌گانه احساس می‌شود اینها اصلاً

لیاقت این را ندارند که به اصطلاح تحت فرمان پروردگار باشند یعنی به این معنا که با اختیار خودشان تحت فرمان پروردگار باشند، نمی‌دانم این مطلب را چطور بیان کنم که شما خوب متوجه شوید انسان، حیوان، نبات، جماد اینها چیزهایی هستند که دیده می‌شوند، انسانی که دیده می‌شود روحش دیده نمی‌شود بدنش دیده می‌شود حیوانی که دیده می‌شود روحش دیده نمی‌شود بدنش دیده می‌شود یعنی وقتی که انسان مرد یا به خواب رفت می‌بینید از او هیچ چیز کم نشده و آن چه که کم شده است شما آن را نمی‌بینید. شما بالای سر یک نفر نشسته‌اید می‌بینید که چشم‌هایش روی هم است نمی‌توانید بفهمید که او خواب است یا بیدار مگر شما از احساسش این مطلب را بفهمید والا از بدنش چیزی کم نمی‌شود نه سبک‌تر می‌شود نه سنگین‌تر می‌شود. بنابراین خوب دقت کنید آن که انسانیت انسان را به اصطلاح تثبیت می‌کند روح انسان است، همان چیزی است که دیده نمی‌شود آن که یک جماد را از جماد بودن بیرون می‌آورد و خدا را تسبیح می‌کند آن روح است، آن روحی است که در او هست والا جماد، جماد است حتی ما که اینجا نشسته‌ایم منهای روح همه جمادیم و هیچ ارزشی نداریم ارزش هر کسی به روحش است، ارزش هر کسی به آن فهم و درک و عقل و تقوایش است. حالا که مطلب به اینجا رسید عرض می‌کنم وقتی که انسان می‌میرد همان چیزی که دیده نمی‌شود همان ملکوت انسان است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^(۱) روح از امر پروردگار است نه از خلقت، روح مخلوق خدا به یک معنا هست اما نه آن مخلوقی که شما با حواس پنج‌گانه‌تان آن را احساس کنید، روح البتّه طبق مکتب

اسلام و مکتب تشیع روح جسمی لطیف است،^(۱) جسم یعنی چه؟ یعنی مجرد مطلق نیست، مجرد مطلق یک موجود بیشتر معنا ندارد، مجرد مطلق یعنی آن چیزی که هیچ قیدی به او نخورد، نه زمان داشته باشد نه مکان داشته باشد نه از دیگری جدا باشد، این را می‌گویند مجرد مطلق و آن یکی است و آن خدای تعالی است ولی روح انسان مجرد نسبی است یعنی نسبت به موجودات عالم مُلک مجرد است، به این معنا که مثل سایر موجودات جسمی باشد که دیده بشود با گوش صدایش شنیده بشود این طور نیست.

«حقیقت انسان»

در اینجا یک مطلبی را که من می‌خواهم هر طوری که هست شما را متوجه آن کنم این است ما این نیستیم که الان دیده می‌شویم، الان اینجا جمعی هستید که من شما را می‌بینم همه شما چشم دارید، همه شما گوش دارید، همه شما به اصطلاح زبان و بینی دارید اما دل‌هایتان ارواح‌تان افکارتان با هم تفاوت دارد. ممکن است در همین لحظه یکی به فکر خانه‌اش باشد یکی به فکر صحبت‌های من باشد یکی آدم حسودی باشد که اینجا نشسته یکی آدم بخیلی باشد که اینجا نشسته از قیافه‌ها معلوم نیست که روحيات این فرد چیست؟ آن روحی که نمی‌توانیم آن را ببینیم، آن روحی که همه چیز ما هست آن روحی که من وقتی می‌خواهم از آن اسم ببرم فقط می‌گویم من، چشم من، گوش من، بدن من، آن همان شخصیت ماست، همان چیزی است که دارای صفات حمیده یا صفات رذیله است، آن چیزی است که می‌بینید و وقتی که خواب هستید نمی‌بیند، می‌شنود و وقتی که خواب هستید

نمی‌شنود، آن چیزی است که در بیداری احساس می‌کند وقتی که خواب هستید احساس نمی‌کند آن را من می‌گویم آن انسان است. این بدن جز لباس، جز مرکب زیر پای شما چیز دیگری نیست خوب دقت کردید؟

«فرق خواب با مرگ»

آنهایی که از دنیا می‌روند این بدن را می‌گذارند همانطور که شما موقع خواب آن را در رختخواب می‌گذارید اما در موقع مرگ به کلی گذاشته می‌شود. بنابراین خواب عین مردن است و مردن عین خواب است، با یک تفاوت و آن این که وقتی که انسان می‌میرد روحش از بدن قطع می‌شود و دیگر بر نمی‌گردد چون این بدن دیگر آمادگی فعالیت روح را در خود ندارد. مثلاً فرض کنید یکی قلبش از کار افتاده دیگر روح نمی‌تواند با این بدن کار کند، یکی مغزش از کار افتاده و دیگر روح با این مغز نمی‌تواند کار بکند، بنابراین چون این علت در بدن به وجود آمده روح می‌رود و نمی‌تواند دیگر برگردد، ولی در خواب این جور نیست روح می‌رود عین همان مردن ولی می‌تواند برگردد، تا دست به او بزنید بلند می‌شود، بیدار می‌شود، این صریح قرآن است آنچه که در قرآن آمده همین مطالبی است که عرض می‌کنم البته چون آیه‌اش ممکن است در ذهنم الان درست نیاید از این جهت آیه را عیناً نمی‌خوانم. پس بنابراین همانطوری که گاهی ما می‌خوابیم و خواب‌های خوب می‌بینیم، گاهی می‌خوابیم و خواب‌های بد می‌بینیم، گاهی هم اصلاً خواب نمی‌بینیم، این مردم که آنها را به سه قسمت تقسیم کردیم هم همینطورند. یعنی یک دسته که کفار و معاندین بودند بالآخره وجدانشان معتقد است که قیامت است مثل یک فردی که الان آزاد است اما فردا می‌خواهند محاکمه‌اش کنند و خودش می‌داند

اعدامی هست شب چه حالتی دارد؟ یا خوابش نمی برد یا اگر چشم هایش گرم شد می بیند چوبه دار آماده است و در حال انداختن ریسمان به گردن او هستند و امثال اینها این جور حالتی است. در عالم برزخ این دسته معاند که با خدا جنگ کرده اند چنین حالتی دارند ولی جدی تر در خواب، انسان از خواب می پرد می گوید خوب شد که خواب بودم، راحت شدم اما در عالم برزخ دیگر بیدار شدن نیست.

«عذاب معاندین در برزخ»

در روایات مختلف هست که بدنی به معاندین می دهند، گاهی به صورت سگی که مریض است و همه سگ ها به او حمله می کنند یک چنین حالتی دارد.^(۱) یک نفر از اصحاب حضرت امیرالمومنین علیه السلام خدمت حضرت آمد عرض کرد یا حضرت علی علیه السلام یک مسائلی مربوط به پدر من است من نمی دانم چکار کنم؟ حضرت فرمود برو در فلان مزبله دان آنجا یک سگ بسیار پستی است که سگ های دیگر به او حمله می کنند او پدر توست، بگو امیرالمومنین علیه السلام امر فرموده که تو با من صحبت کنی. آن فرد می رود آنجا و می بیند بله همانطوری که آقا نشانی داده اند آن سگ آنجا هست به او مطلب را می گوید. او به حالتی در می آید که تا حدی می تواند صحبت کند با اراده ولایی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام این کار انجام می شود و بعد گریه می کند و می گوید دست از دامن مولایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام برنदार که آنچه تو می بینی سر سوزن از عذاب های روحی من است و کوشش کن که با امامت با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام باشی و آن ذخیری که در اختیار من بود آنها را در فلان محل گذاشته ام برو بردار و به صاحبانش بده و از این قبیل روایات زیاد

داریم که معاندین دشمنان دین آنهایی که سدّ عن سبیل الله شده‌اند، آنهایی که یک گروه از مردم را منحرف کرده‌اند^(۱) (خیلی حواستان جمع باشد که خدای نکرده یک مطلبی که برخلاف روایات و آیات قرآن است نگویند و جمعی را منحرف نکنند) اینها بعد از این عالم یعنی به مجرد این که مردند و روحشان قبض شد، نکیر و منکر اول به سراغشان می‌آیند، با همان معنایی که شما شنیده‌اید و فکر می‌کنید مال شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. اما این طور نیست به سراغشان می‌آیند اسمشان هم نکیر و منکر یعنی آنها را نمی‌شناسند، آخر خیلی فرق می‌کند این که انسان یک جایی مهمانی برود و افراد که دم در هستند، او را بشناسند و به او بشارت بدهند یا نشناسند و راهش ندهند و یا اگر هم راهش بدهند با کمال تحقیر راهش می‌دهند، نکیر و منکر از آنها سؤال می‌کنند چون انسان در یک جای وحشتناکی که نمی‌داند چه برسرش خواهد آمد بدترین کار و بزرگترین عذابی که متوجه او می‌شود این است که یک نفر بیاید بخواد راه او را تنظیم کند، تعیین بکند و سوالاتی از او بکند که او جوابش را نمی‌داند چون آنهایی که عادت کرده‌اند در این دنیا با خدا مبارزه کنند هیچ وقت نمی‌گویند «الله جل جلاله ربی» چند تا شیعه‌ای که در قبر به ما تلقین می‌کنند می‌گویند اگر آن دو تا ملک مقرب آمده‌اند و از تو سؤال کرده‌اند که «من ربک؟ قل: الله جل جلاله ربی»^(۲) این مال شیعیان است، شیعیان می‌گویند ما یک عمر هر روز حتی قبل از تکلیف در نمازمان گفته‌ایم «اشهد ان لا اله الا الله» گفته‌ایم «اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله» در اذان گفته‌ایم در اقامه گفته‌ایم در همه جا گفته‌ایم ورد زبانمان است که «لا اله الا الله نکیر و منکر می‌خواهد

۱ - غرر الحکم صفحه ۶۴۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۱۶ حدیث ۶.



اسمشان بشیر و مبشر باشد تا بپرسند «من ربک؟ الله جل جلاله ربی» این تلقین میت که سر قبر برای شیعیان گفته می شود بیشترین فایده اش برای آنهایی است که بالای قبر ایستادند تا آنها گوش بدهند آنها حواسشان جمع باشد والا این روح پاکی که همیشه دم از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می زده، همیشه دم از وحدانیت پروردگار می زده، همیشه با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشنا بوده این که دیگر مسئله ای ندارد اما معاندین که می گویند ول کنید این حرفها را اینها دیگر قدیمی شده قرآن قدیمی شده آنها مشکل دارند.

«نهی از ولایت معاندین و شیطان»

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»^(۱) متأسفانه طوعاً و کرهاً ممالک اسلامی امروز باید یهود و نصارا را برای خودشان ولی قرار بدهند، نگذارید نشوید این طور نباشید که آنها را ولی خود قرار بدهید، باید تحت ولایت خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و فقهای بزرگ باشید، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ»^(۲) شیاطین به اولیاءشان وحی می کنند که چه طور و چگونه مردم را به جان یکدیگر بیندازید، چگونه اختلاف ایجاد کنید، چگونه وحدتشان را از بین ببرید، چگونه تحت فرمان قرآن و روایات نباشید، اینها را شیطان وحی می کند، والا آنچه که خدا وحی کرده این است که تحت فرمان خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر علیهم السلام باشید. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۵۱.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۱۲۱.

أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^(۱) این فرمان خداست، فرمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم همین است، فرمان ائمه اطهار علیهم السلام هم همین است، فرمان فقهایی که «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه»^(۲) هستند همین است، اما شیطان وحی می‌کند حتی با کلمه وحی خدای تعالی می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» شیاطین به اولیائشان وحی می‌کنند، آنها هم اولیاء شیطانند، خدای تعالی در قرآن به شیطان می‌فرماید که تو بر بندگان من تسلط پیدا نمی‌کنی، «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۳) «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ»^(۴) تسلط شیطان بر کسی است که ولایت او را قبول کند. «حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا»^(۵) قبل از قیامت خودتان بنشینید حساب کنید ببینید در شبانه روز چقدر تحت فرمان شیطانید و چقدر تحت فرمان خدایید؟ اگر تحت فرمان شیطان بیشتر باشید یقیناً ولی‌تان شیطان است، اگر تحت فرمان پروردگارتان باشید خوب ولی شما خداست خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۶) تحت ولایت خدا هستید، اگر تحت ولایت شیطان باشید او شب اول قبر می‌آید و می‌گوید من از تو بیزارم، من از آن قدرت با آن عظمت می‌ترسم و شما را ترک می‌کند تنهایتان می‌گذارد آن وقت زمانی که سؤال می‌شود «من ربک» نمی‌دانید «من نبیک» نمی‌دانید یعنی می‌دانید ولی خجالت می‌کشید بگویید رب من خداست، آخر تو چقدر تحت تربیت خدا بودی؟ کدام کارت تحت ربوبیت الهی بوده که حالا بگویی «اللَّهُ جل جلاله ربی» اگر

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۹.

۲ - تفسیر امام عسکری علیه السلام صفحه ۳۰۰ و بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۸۸.

۳ - سوره مبارکه حجر آیه ۴۲.

۴ - سوره مبارکه نحل آیه ۱۰۰.

۵ - بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۷۳.

۶ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۷.

بچه‌ای مدرسه نرفته و رفته در کوچه و بازار و بیکار بوده و اصلاً تربیت نشده، بیاید بگوید معلم این مدرسه مربی من است معلم می‌گوید کجا من مربی توام؟ ما کجا می‌توانیم بگوییم «اللّٰه جل جلاله ربی» با این که با خدا دشمنی کردیم، چگونه می‌توانیم بگوییم که حضرت پیامبر اکرم ﷺ ولیّ ماست رهبر ماست و حال این که با حضرت پیامبر اکرم ﷺ دشمنی کردیم.

«معاندین، مخلد در جهنم»

لذا حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در دعای شریف کمیل درباره معاندین می‌فرمایند «اقسمت ان تملأها من الکافرین من الجنة و النّاس اجمعین» خدایا تو قسم خوردی که جهنم را از کافرین پر کنی از جن و انس، «و ان تخلد فیها المعاندین» و مخلد کنی معاندین را در جهنم خلود مال آنهاست اما اگر معاند نبود ولی کافر بود معصیت کار بود یک فردی بود که در گوشه‌ای نشسته ولی خدا را قبول ندارد حضرت پیامبر اکرم ﷺ را قبول ندارد دین را قبول ندارد اما عناد هم نکرده با پروردگار این شخص احتمال دارد و از همین جمله حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) استفاده می‌شود که از جهنم نجات پیدا کند ولی معاندین مخلدند «و ان تخلد فیها المعاندین».

«ربا، دشمنی با خدا»

اول کاری که باید بکنید این است که با خدا دشمنی نکنید، یکی از چیزهایی که متأسفانه دامنگیر ماست و ممکن است در بین ما وجود داشته باشد رباخواری است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید هر کس خواست ربا بخورد «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنْ

اللَّهُ»^(۱) اعلام جنگ با خدا کند. کوشش کنید که ربا ندهید، ربا نخورید، کلاه شرعی را من نمی‌توانم بگویم چه جوری است ولی یک جریانی داریم در قرآن که خدای تعالی از این نحوه کلاه شرعی هم خیلی به غضب می‌آید به بنی اسرائیل گفتند روز شنبه ماهی نگیرید بگذارید ماهی‌ها یک خورده استراحت کنند آنها هم روز شنبه ماهی نگرفتند و دست به ماهی نزدند ولی یک گودال‌هایی کنار نهر کردند، که این ماهی‌ها وقتی می‌آمدند ردّ بشوند می‌افتادند در آن گودال‌ها فردا صبح اول وقت که روز یک شنبه بود می‌رفتند و همه ماهی‌ها را می‌گرفتند.^(۲) خدا به خاطر این کارشان می‌دانید چه کرد؟ یک خورده‌ای فکر کنیم ببینیم ما از این کارها نکنیم چون عذاب همان است، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^(۳) خدای تعالی مسخ‌شان کرد و آنها را به صورت بوزینه در آورد و بعد از سه روز هم همه به درک واصل شدند. حواس مان جمع باشد من نمی‌خواهم اینجا حکمی عرض کنم یا فتوایی عرض کنم حالا ممکن است روی یک اساسی فتوایی داده بشود اما کوشش کنید که ربا را این طوری نخورید همان رباست چه فرقی می‌کند؟ این که می‌گوی یک شاخه نبات را من به تو می‌فروشم به ده میلیون اگر جای دیگر باشد همین کار را می‌کنی؟ و بعد همین شاخه نبات را از تو می‌خرم به دوازده میلیون!! فعلا نمی‌خواهم مطالبی را عرض کنم که شما یاد بگیرید نه خدای تعالی در قرآن فرموده: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^(۴) خدا حلال کرده خرید و فروش را یک چیزی را امروز بخر و فردا ده برابر قیمت بفروش که اگر به مردم فشار نیاورده باشی اذیت

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۹.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۶۵ و سوره مبارکه اعراف آیه ۱۶۳.

۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۶۵.

۴ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۵.



نکرده باشی، احتکار نکرده باشی، ظلم نکرده باشی، نوش جانای خدای تعالی می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» این مسئله را من امروز خواستم تذکر بدهم چون خیلی مشکل است که انسان شیعه باشد اهل تزکیه نفس باشد بعد نکیر و منکر به او بگوید تو با خدا جنگیدی، تو با پروردگارت نساخته‌ای.

«رفاقت با خدای تعالی»

ما در دنیا می‌خواهیم کاری کنیم که خدا با ما بسازد، ما هیچ وقت نمی‌توانیم اسم‌مان را رفیق خدا بگذاریم ولی خدا اسم خودش را رفیق ما گذاشته یکی از اسماء پروردگار رفیق است چرا؟ به جهت این که همیشه آن کسی که سالم است پاک است خوب است با آن کسی که ناسالم است ناپاک است رفیق و مدارا می‌کند رفیق از رفیق و مدارا است خدا با ما رفیق می‌کند مدارا می‌کند با همه بدی‌هایمان باز هم دوستان دارد، با همه بدی‌هایمان باز هم همیشه تحت رحمانیت او قرار گرفته‌ایم و گاهی هم رحیمیت او شامل حالمان می‌شود، مواظب باشیم ذکر یار رفیق را اگر توانستید بگویید زیاد هم بگویید بگذارید خدا با شما بیشتر از آنچه که با دیگران مدارا می‌کند و رفیق است رفیق باشد زیرا او بهترین رفیق است، بهترین مدارا کننده است و ما می‌خواهیم در این دنیا خدا رفیق‌مان باشد با خدا کنار بیاییم با خدا بسازیم با خدا باشیم و ان شاء الله خواهیم بود و امیدوارم پروردگار متعال ما را در این دنیایی که برای امتحان آمده‌ایم سرفراز قرار بدهد و آن روحی که از بدن ما خارج می‌شود در شب اول قبر جزء آنهایی باشد که بشیر و مبشر از او استقبال می‌کنند که امیدمان این است و با توسل به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ان شاء الله این برنامه را خواهیم داشت و اگر نشد از خدا می‌خواهیم روز قیامت که برپا می‌شود باز

در دامن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باشیم که آنها به ما کمک کنند و ما را تزکیه نفس کنند و جزء آنهایی نباشیم که «ویل لمن کان شفعاؤه خصماؤه»^(۱) انسان امید دارد رفیقش دوستش که در آن تشکیلات هست تا او را ببیند فوراً ببرد و به مقصد و محل کارش برساند اما وای به حال کسی که همان دوستش با او دعوا کند که تو چرا آمدی، تو با این روی سیاه آمدی و می خواهی من شفیع باشم؟ روایاتی دارد که هر کس بمیرد امام زمانش را می بیند در خصوص حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هست، حضرت با مؤمنین با صورت باز برخورد می کنند^(۲) ولی با دشمنان، با یک صورتی برخورد می کنند که اگر انسان عذابی نداشته باشد جز همان برایش کافی است. امیدواریم خدای تعالی ما را از دوستان اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت قرار بدهد.

۱ - روضة الواعظین جلد ۱ صفحه ۱۹۵ و مناقب جلد ۳ صفحه ۳۲۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۱۷۳ حدیث ۱.

جلسه بیست و هفتم

معاد - اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی

«معاد - اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^(۱)

و سكرات مرگ به حق می رسد، آن همان چیزی است که تو از آن فرار می کردی. موضوع بحث ما در هفته های گذشته درباره عالم برزخ و سكرات مرگ و چیزهایی بود که انسان بالأخره دیر یا زود به آن خواهد رسید و باید بداند که بعد از این عالم چه بر سرش خواهد آمد که مقداری و بلکه تقریباً آنچه گفتنی بود عرض کردم. مسائل جزئی بسیاری عالم برزخ دارد که اگر بخواهم همه آنها را توضیح بدهم مجالس مان و بحث مان به درازا می کشد ولی چند جمله این هفته درباره افراد مختلفی که در آن عالم هستند و مسائلی که دارند عرض می کنم.

«اولیاء خدا در بهشت برزخی»

چون حقیقت اولیای خدا را نمی دانیم و معرفت به مقام مقدس آنها نداریم گاهی سؤال می شود که آیا در بهشت برزخی، بهشت آسمان چهارم افراد ممکن است معصیت بکنند یا خیر؟ و یا از آن مقام رفیعی که دارند تنزل کنند و به مقام دیگری

منتقل شوند یا خیر؟ در این باره عرض می‌کنم انبیاء که یک دسته از اینها هستند در دنیا هم که بودند معصوم بودند و به هیچ وجه گناه نمی‌کردند تا جائی که مردم به آنها اعتماد می‌کردند، یعنی علاوه بر این که گناه نمی‌کردند، سهو و نسیان و اشتباه هم نداشتند و حجت بودند برای مردم و مردم به آنها به دید این که آنها نماینده معصوم پروردگارند نگاه می‌کردند و اگر گاهی یک اشتباهی یا ترک اولایی داشتند آن قدر طلب عفو از پروردگارشان می‌کردند که شاید ما برای گناهان کبیره مان آن قدر طلب عفو نکنیم. حضرت آدم علیه السلام یک ترک اولی یا نهایتاً یک کار مکروه در بهشت انجام داد دویست سال طبق احادیث اشک ریخت و توبه کرد و عاقبت با وساطت خمره طیبه علیه السلام و بالاخص حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام توبه اش قبول شد.^(۱) انبیاء عظام هم این طور بودند در عالم برزخ و بهشت برزخی هم که معارفشان بالاتر رفته و حقایق بهتر برایشان روشن شده طبعاً اهل گناه نیستند و به هیچ وجه برایشان ممکن طبیعی نیست که گناه بکنند نه این که اختیار نداشته باشند اختیار گناه کردن دارند اما حقیقت گناه را درک می‌کنند گناه را مثل زهر مهلکی می‌دانند اگر انسان در مقابلش زهر مهلکی باشد یا یک نجاست متعفن باشد به هیچ وجه دست دراز نمی‌کند که آن را بخورد و یا بیاشامد برای انبیاء هم گناه همین طور است. لذا مطمئناً یقیناً انبیاء عظام گناه نمی‌کردند و در عالم برزخ به طریق اولی گناه نمی‌کنند، همین‌طور صدیقین و صالحین.

«صدیقین، حالاتشان در عالم برزخ»

صدیقین کسانی هستند که با خدای تعالی راست و درست هستند و صداقت کامل دارند دستورات شیطانی را با دستورات خدا و الهامات پروردگار مخلوط نمی‌کنند. خدا در قرآن مجید دربارهٔ بندگان آنهایی که هنوز شاید به مقام صدیقین و صالحین نرسیده‌اند و تنها دورهٔ تزکیه نفس را گذرانده‌اند می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۱) ای شیطان تو بر بندگان من تسلط پیدا نمی‌کنی، یعنی خدای تعالی وقتی که این جمله را می‌فرماید قطعی است یقینی است اما صدیقین کسانی هستند که آنچه در دل دارند همان است که خدا می‌خواهد یعنی قلبشان را آن چنان تمیز کرده‌اند آن چنان پاکیزه کرده‌اند که سر سوزنی صفات رذیله در آن وجود ندارد. اگر شما بخواهید یک دوستی که دارای شخصیتی است مهمان کنید ظرف غذایی که می‌خواهید برای او قرار بدهید آن قدر تمیزش می‌کنید که مبادا سر سوزن کثافت در آن باشد انسان دلش ظرف معرفت و حکمت پروردگار است، در این ظرف اگر یک سر سوزن صفات رذیله باشد معرفت و حکمت پروردگار در آن قرار نمی‌گیرد صفات رذیله هم منحصر به کبر و حسد و این گونه صفات رذیله درشت نیست، گاهی می‌شود شیطان می‌آید انسان را وسوسه می‌کند که فلان گناه اشکال ندارد و خدای تعالی از تو می‌گذرد هر چه انسان با خدای تعالی صمیمی‌تر می‌شود صداقتش با خدا بیشتر می‌شود و اگر بخواهد به مرحلهٔ صدیقین برسد باید اطاعتش از خدای تعالی بیشتر باشد. از یکی از بزرگان اولیای خدا سؤال کردند که شما چگونه به این مقام رفیع رسیدید؟ فرمود برای ما احکام خمسه نبود (احکام



خمسه عبارتند از حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح) ما هر چیزی که می دانستیم خدا دوست دارد مثل واجب با آن روبرو می شدیم و هر چه را که می دانستیم خدا دوست ندارد مثل حرام با آن برخورد می کردیم. آقایان این مطلب خیلی مهم است که خدای تعالی می فرماید: «وَمَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^(۱) با خدا مکر نکنید با خدای تعالی به یک نحوه ای برخورد نکنید که هم سر خودتان را بخواهید کلاه بگذارید و هم سر خدا را خدا اگر بخواهد پنهان کاری بکند (که معنی مکر پنهان کاری به ضرر کسی است) تازه اگر دوستان داشته باشد آن چنان به زمین تان می زند اگر دوستان داشته باشد آن چنان ورشکسته تان می کند، اگر دوستان داشته باشد آن چنان با خاک یکسان تان می کند در این دنیا که حساب ندارد این جمله «اگر دوستان داشته باشد» را تکرار می کنم، چون افرادی هستند که خدا نمی خواهد تربیت شان کنند، افرادی هستند که خدای تعالی نمی خواهد دیگر اینها روی خوشی در این عالم ببینند و جای آنها جهنم است، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۲) اینها را خدا به حال خودشان وامی گذارد و در این دنیا عذابشان نمی کند ولی آنهایی که گاهی گناه می کنند، چون خدا می خواهد روز قیامت نسبت به پروردگار مشکلی نداشته باشند در همین دنیا عذابشان می کند، در همین دنیا برایشان مشکل ایجاد می کند برای این که او رب العالمین است، مربی است تربیت شان باید بکند. خدا حضرت یوسف علیه السلام را دوست داشت که وقتی او به یکی از دو صاحب و دو رفیق زندانی اش که با او هم سلولی بودند و می خواست آزاد شود خدای تعالی در قرآن می فرماید که

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۵۴.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۳۹.

او گفت: «ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»^(۱) وقتی رفتی پیش عزیز مصر من را یاد کن کاری کرد که او یادش برود و حضرت یوسف علیه السلام هفت سال داخل زندان بماند. این کار را اگر ما می‌کردیم خیلی بد نبود مثلاً در زندان خدای نکرده فراموش شده باشیم یک نفر بخواهد بیرون برود و آنجا وزیر شود به او بگوییم آقا یک چیزی آنجا بگو اسم ما را ببر اما خدا از حضرت یوسف علیه السلام توقع ندارد می‌خواهد حضرت یوسف علیه السلام را پیامبر بسازد، ما را نمی‌خواهد پیامبر بسازد اما اگر خواست جزء صدیقین و صالحین که در ردیف انبیاء علیهم السلام هستند بشویم شاید این کار را بکند والا خدا می‌خواهد ما را یک شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بسازد که وقتی وارد قیامت می‌شویم با حضرت علی علیه السلام باشیم، حالا نه از خواص بلکه در آن صفی که حضرت علی علیه السلام در جلوی آن صف هست ما هم در آن عقب‌ها و در آن راه حرکت کنیم خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^(۲) روز قیامت هر کسی را با امامش به طرف حساب دعوت می‌کنند شما با امام‌تان باشید، والا یک عده هستند که خدا اینها را وا گذاشته نه مریض می‌شوند نه بی‌پول می‌شوند اصلاً خدا نمی‌خواهد تربیت‌شان کند گذاشته مثل حیوانات بچرند بخورند بخوابند یک عده هم جزء صدیقینند که دلشان را پاک کرده‌اند دلمان را پاک کنیم با خدا مکر نکنیم، با خدای تعالی دورویی نکنیم، جزء صدیقین باشیم در کارمان صدیق و صدیق باشیم، در عباداتمان در تمام حرکات و سکناتمان صحیح عمل کنیم، با زن و بچه‌مان صحیح عمل کنیم تا آنها هم یاد بگیرند تا جزء صالحین و صدیقین باشیم یک عده این طورند. بنابراین اینها هم چون دلشان پاک است، قلبشان پاک است،

۱ - سوره مبارکه یوسف علیه السلام آیه ۴۲.

۲ - سوره مبارکه اسراء آیه ۷۱.



کارشان پاک است، اعمالشان پاک است و در دنیای پر از کثافت خودشان را پاک نگه داشته‌اند محال است در عالم برزخ آن هم در بهشت برزخی آلودگی پیدا کنند پس اینها هم راحت هستند.

«شهید و حالاتش بعد از مرگ»

اما شهداء، شهید آن کسی است که هر چه دارد در راه خدا می‌دهد یک جان دارد جانش را می‌دهد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^(۱) خدا خریده او هم فروخته از خانه که حرکت کرده می‌گوید به امر امام یا به امر پیامبرم یا نهایتاً به امر مرجع تقلیدم می‌روم در جبهه جنگ کنم تا بتوانم نمی‌گذارم کشته بشوم ولی اگر کشته شدم برای خدا جان ناقابل را خواهم داد این شخص شهید است اما کلمه شهید می‌دانید یعنی چه؟ یعنی ناظر یعنی کسی که نگاه می‌کند کسی که همه چیز را می‌بیند کسی که آینده و همه مسائل عالم برزخ و حقایق و همه چیز برایش روشن است. من خودم جوان بیست ساله‌ای را می‌شناختم که خدا می‌داند یک پارچه معنویت بود آمد پیش من گفت شهادت غسل هم دارد؟ گفتم مگر تو می‌روی شهید بشوی؟ گفت شاید بشوم گفتم غسلی ندارد او رفت و شهید شد، خدا رحمتش کند این شخص را انسان می‌بیند که از خانه حرکت کرده با یک صداقتی، با یک پاکی عجیبی جبهه رفته از این به بعد دیگر کار خداست، چون او زحمت صالحین و صدیقین و مطیعین خدا و حضرت پیامبر اکرم ﷺ را نکشیده و حتی ممکن است تا همین دیروز فاسق بوده و گناه و معصیت می‌کرده و صفات رذیله سر تا پایش را گرفته باشد اما این یک کارش آن قدر ارزش

پیش خدا دارد که خدا یک دفعه پاکش می‌کند مثل شخصی که سر تا پا کثیف است را در یک حوض آب فرو کنند و خوب او را بشویند آن هم خدا شستشویش بدهد ملائکه شستشویش بدهند حظله شخصی بود که در رکاب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهید شد جنب بود شب زفافش بود دید اگر برود غسل کند ممکن است حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش بروند، همین جور رفت آدم جنب بی وضوی این طوری را «حظله غسل الملائکه»^(۱) نامگذاری کردند، ملائکه فوراً آمدند حتی برای این که بدنش آلوده نباشد غسلش دادند او را پاکش کردند، او را جزء بهترین شهداء قرارش دادند و جزء شهدای واقعی شد و روایت درباره اش هست. درباره اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک چنین چیزهایی داریم، حربن یزید ریاحی تا یک روز قبلش آدم بسیار بدی بود و حتی کاری کرد که شاید همه گرفتاری های حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مربوط به کار او بود اما یک قدم برداشت گفت من خودم را بین بهشت و جهنم احساس می‌کنم، یک لحظه تصمیم گرفت (آقایان به خدا قسم رسیدن به خدا و حقایق یک لحظه، یک نیم قدم بیشتر زحمت ندارد) و گفت به خدا قسم من جهنم را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم^(۲) لذا آمد خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام اینها یک نمونه هایی است که در دنیا به ما نشان داده اند که خدا را بشناسیم ائمه اطهار علیهم السلام را بشناسیم حضرت به رویش نیاورد که تو با من چه کردی فرمود بیا عزیزم بیا در خیمه تا از تو پذیرایی کنم بیا خستگی ات را بگیر عرض کرد نه آقا خجالت می‌کشم خودش اظهار کرد ببینید یک چنین حالتی شهید دارد، آن البته یک مسئله ای است که نصیب هر کس نمی‌شود، شاید نصیب یک عده خاصی

۱ - بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۱۵۶.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۱۹.



بشود که یک قدمی برمی دارند یک موقعیتی پیش می آید، ان شاء الله همه تان این دعای «اللهم رب النور العظيم»^(۱) را بخوانید ان شاء الله آقا تشریف می آورد در رکاب امام معصومتان (که بهترین وضع شهادت است که اگر این طوری شهادت پیش بیاید همین است که من عرض می کنم) حرکت می کنید می روید خدای تعالی می فرماید: «كَانَهُمْ بَيْنَهُمْ بَيْنَانٌ مَرْصُوصٌ»^(۲) اگر موفق به شهادت شدید تمام صفات رذیله تان از بین می رود مقام تان بالا می رود درباره آنهايي که در عالم برزخ روزی می خورند نزد پروردگارشان ما از آیه ای که مربوط به شهداء است استفاده می کنیم خدا درباره اینها می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ»^(۳) روح در بدنشان است خدای تعالی می فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۴) اگر می بینید اجسادشان استخوانشان، بعد از چند سال پیدا می شود آنها دیگر به این لباس کهنه و پاره توجه ندارند یک لباس فاخری به آنها می پوشانند با آن لباس فاخر گاهی بعضی از آنها در دنیا می آیند.

«ارتباط آسمان چهارمی ها با مردم دنیا»

من یک عکسی دیدم از شخص جوانی که شهید شده بود و برایش فاتحه گرفته بودند در عکس هایی که گرفته بودند همه جا او هم بود عکس ها را پیش من آوردند، حالا در مجلس ندیدند یا غافل بودند نمی دانم ولی عکس گرفته بودند خیلی عجیب است اینها در دنیا می آیند یعنی هر پنج دسته اینها با مردم دنیا ارتباط دارند. به یک مادر شهیدی گفتم تو نترس پسرت پیش تو می آید گفت می ترسم گفتم او هم

۱ - مفاتیح الجنان دعای عهد.

۲ - سوره مبارکه صف آیه ۴.

۳ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹.

۴ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹.

دلیلی ندارد که مادرش را بترساند پس نمی‌آید گفت یک شب خوابش را دیدم وقتی بیدار شدم بدنم داشت می‌لرزید خوب تو نترس شهداء می‌آیند صدیقین می‌آیند گاهی ناشناس می‌آیند کمک‌هایی می‌کنند فکر نکنید اینها یک مسائلی است که من از خودم در آوردم نه روایات فراوانی در این زمینه هست که اگر بخواهم همه آنها را برایتان بگویم شاید چند مجلس باید این مطالب را نقل کنم، تخلیه روح می‌کند به دنیا می‌آیند در وادی السلام جمع می‌شوند. حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) با کمیل ایستاده بودند می‌گوید دیدم آقا همین جور یکسره صحبت می‌کند، حرف می‌زند گرم گرفته حالا چه می‌گویند من نمی‌دانم خسته شدم عبایم را پهن کردم عرض کردم آقا بفرمایید بنشینید حضرت فرمود: که اگر می‌فهمیدی من با چه کسی صحبت می‌کنم با انبیاء شهداء، صدیقین، صالحین و کسانی که بنده خدا و مطیع خدا هستند^(۱) با آنها صحبت می‌کنم کمیل می‌گوید که من فهمیدم که ارواح مؤمنین اند، ارواح اولیای خدا هستند که اینجا جمع شدند حتماً تخلیه روح کردند آمدند برایشان تخلیه روح کاری ندارد، برای ما زحمت دارد ما نمی‌خواهیم دنبال این کارها برویم شاید از هدف عقب بمانیم والا یک کار عادی و معمولی آنها است، با بدن می‌آیند با تخلیه روح می‌آیند. عرض کردم اگر قصه‌هایش را بخواهم نقل کنم طول می‌کشد افرادی را من می‌شناسم بعد از فوت پدر، مادر، فرزندان، مخصوصاً مادر نسبت به فرزندش همان شب اول می‌گوید دیدم پسر من وارد شد گفتم کجا بودی؟ می‌گفت غافل بودم که این فوت شده یا شهید شده من فکر می‌کردم که پسر من آمده در خانه یک دفعه متوجه شدم که ایشان مثلاً فوت شده یا شهید شده است.

«توسل به روح اولیای خدا»

صالحین و صدیقین و انبیاء و شهداء و حتی کسانی که به آنجا راه پیدا کرده‌اند ولو این که هنوز به مقام صدیقین و صالحین و شهداء و انبیاء نرسیده‌اند فقط مطیع خدا بوده‌اند در آنجا همه کار می‌توانند بکنند، لذا از آنها حاجت بخواهید اگر سر قبرشان رفتید حاجت بخواهید، گاهی می‌شود این‌ها از ائمه علیهم‌السلام البته نه اینکه قربشان به خدا بیشتر باشد ولی بهتر حاجت می‌دهند از اینها حاجت بخواهید اینها کمک‌تان بشوند. برای یک بنده صالح خدا که می‌خواهد برسد به مقام صالحین و صدیقین، یک ارواحی باید کمکش بکنند به مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام می‌روید با این که سه پشت یا چهار پشت با امام علیه‌السلام فاصله دارد، ولی چون از علماء بوده در صراط مستقیم بوده می‌روید آنجا حاجت می‌خواهید بطور طبیعی فطرتان می‌گوید از آقا حاجت بخواه و حاجت می‌خواهید اگر حاجتی را بر نمی‌آورد این قدر حرمش شلوغ نبود. من یک وقتی سر قبر یکی از ائمه کفر که خیلی‌ها پیرو او هستند رفته بودم، شب جمعه بود احدی آنجا نبود در هم بسته بود به رفیقم گفتم اگر به حسب تصادف این آقا یک حاجتی به یک نفر داده بود او به دیگران می‌گفت هفت و هشت نفر می‌آورد، پای آن هفت و هشت نفر، هفت و هشت نفر دیگر جمع می‌شدند و اینجا شلوغ می‌شد، نه این که شب جمعه دنبال کلیددار برویم تا بیاید با زحمت در را باز کند. اما حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام این همه ازدحام است حالا اگر حاجت تو را حضرت صلاح ندانسته بدهد ولی حاجت او را داده.

در شب یازدهم ذیقعه چند سال قبل بیست و یک نفر مریضی که کنار قبر حضرت رضا علیه‌السلام آورده بودند همه را حضرت شفا داد، حالا بیست و یک نفر نه

بیست نفر ده نفر یک نفر بالأخره یک کاری شده که این همه مردم به هم ریختند و چه می‌کنند گفت که بیهوده سخن به این درازی نمی‌شود از اولیای خدا حاجت بخواهید اینها کمک شما هستند، فکر نکنید فلان ولی خدا مرد من نمی‌خواهم بعضی از حرفها را بزنم متأسفانه با کمال تأسف من یک وقتی رفتم کنار قبر مرحوم حاج ملا آقا جان از او عذرخواهی کردم که من سبب شدم به تو فحش بدهند ما از ایشان تعریف کردیم یک آقای حسودی به ایشان جسارت کرد لذا از ایشان عذرخواهی کردم گفتم دیگر تعریف را نمی‌کنم ولی بعد از چهل و چند سال می‌توانید از دوستانتان سؤال کنید الان حاجت می‌دهد، سر قبرش می‌روند آنجا حاجت می‌گیرند نه او ابن بابویه یکی از علماء بوده سید هم نبوده مرحوم مجلسی الان شما بروید در اصفهان کنار قبرش ببینید چه خبر است؟ تازه قبر مطهرش را ساخته‌اند مردم می‌روند حاجت می‌گیرند. خدا همه ما را هدایت کند. علماء بزرگان اولیاء خدا حالا من نمی‌گویم همه، همه اینهایی که مردم فکر می‌کنند از اولیای خدا هستند شاید واقعا از اولیای خدا باشند، ولی بعضی هستند کرامات زیادی دارند امام زاده‌ها کرامات زیادی دارند.

«بررسی احتمال تنزل در عالم برزخ»

صالحین، صدیقین، انبیاء، شهداء این چهار دسته که اصلاً محال است در عالم برزخ که به حقیقت بیشتری رسیده‌اند گناه بکنند یا تنزل بکنند اینهایی که مطیع خدا و حضرت پیامبر اکرم ﷺ هستند هم همینطور «کن عالماً او متعلماً»^(۱) آقایان در راه راست قرار بگیرید به سوی خدا حرکت کنید، افکار و سلیقه‌ها و آن چه که به

ذهن تان می آید را رها کنید هر چه خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند همان راه راست است و صراط مستقیم است، در همان راه حرکت کنید، ببینید خدا فرموده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^(۱) نمی گوید کسی که من را دوست داشته باشد چون هر شخصی لیاقت ندارد دوست خدا باشد نمی فرماید مثلاً کسی که جهاد در راه خدا کند یا ریاضت های شرعی کشیده باشد یا لاغر شده باشد یا شب تا صبح بیدار مانده، روزها روزه گرفته و تمام سالها حج رفته باشد بلکه می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله بکند، البته اگر با محبت اطاعت کردید چه بهتر و گرنه به عنوان مزد هم خدا به شما نگفته اطاعت نکنید، شما خوب باشید، کار خوب بکنید صالح باشید بنده خدا باشید خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^(۲) شما را هم با آنها تطبیق می دهد با آنها مرتبط می کند بنابراین به هیچ وجه آنها از آن کمالی که بدست آورده اند تنزل نمی کنند اما کسانی که در عالم بیهوشی هستند اینها هم تنزل ندارند گاهی هم می شود که با خیرات و کارهایی که عرض کردم از آن وضع بیرون می آیند و به صالحین و صدیقین می پیوندند و حتی کسانی که در عذابند آنها هم ممکن است ترقی بکنند یعنی رشد بکنند و از عذاب نجات پیدا بکنند. خدای تعالی این قدر به بندگانش مهربان است که اگر از این دنیا انسان رفت دیگر تنزل ندارد سیر صعودی دارد نزولی ندارد همین دنیا را هر جوری هست خودتان را بکشانید ریاضت بکشید زحمت بکشید پا روی هوای نفس تان بگذارید، از خوشی هایی که خدا راضی نیست صرف نظر بکنید ان شاء الله موفق خواهید شد.

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۱۳.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

مخصوصاً ائمه علیهم السلام مهربان ما ائمه اطهار علیهم السلام کمک می کنند نهایتاً گاهی طرف لیاقت ندارد کمک بشود گاهی لیاقت دارد و کمک هم می شود اما آنچه که برای آنها مهم است این است که با خدا صمیمی باشید صفا داشته باشید اخلاص داشته باشید مخلص باشید مخلص باشید اینهاست.

«معنای شفاعت»

ایام تقریباً متعلق به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شفیعه روز جزاست، من در بحث شفاعت یک مطالبی ان شاء الله شاید در هفته های آینده عرض کنم که حقیقت شفاعت را درک کنید. آن چه که در ذهن های ما از معنای شفاعت وجود دارد غیر از آن است که حقیقت دارد و ما باید به آن معتقد باشیم، اگر معنی شفاعت را بفهمیم هیچ وهابی بی سوادى هم نمی گوید من شفاعت را قبول ندارم شفاعت معنایش در حقیقت جفت کردن دو چیزی است که با یکدیگر تناسب ندارند مثلاً یک پنجره با چهارچوبش تناسب ندارد یا آن ده سانت بزرگتر است یا این کوچک تر است با هم نمی خورد شفیع آن کسی است که می آید یا این پنجره را بزرگتر می کند یا چهار چوب را کوچکتر می کند این را شفیع می گویند شما با این روحیات به بهشت نمی خورید مثلاً حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می آید حالا چکار می کند من نمی دانم اگر گناه و معصیت داشته باشید همه اش را می بخشند اگر یک مسائل مشکل دیگری باشد مثلاً گاهی این طور است که اگر حق الناسی هم به گردن تان باشد حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید از آن «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»^(۱) بدهید به این شیعه ام نجاتش بدهید، یا آقای



طلبکار تو حرف حسابت چه هست؟ می‌گوید آقا من ده میلیون از این آقا طلب داشتم این مرد به ما نداد خوب این ده میلیون را با چه چیزی حاضری عوض کنی؟ با یک رکعت نماز شما خوب یک رکعت نماز مستحبی حضرت به او می‌دهند. اینها البته هست ولی به این امید نباشید زیرا خدای نکرده انسان گناهکار کم‌کم خدای تعالی می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْأِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»^(۱) وادار می‌شود که بگوید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دروغ بوده ائمه علیهم السلام را تکذیب کند یا ممکن است یک نفر مظلوم واقع شده باشد یعنی یک شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به او ظلم کرده باشد حضرت امیر علیه السلام چون آن شیعه را دوست دارد و خودش «قسیم الجنة و النار»^(۲) است می‌فرماید من می‌خواهم این شیعه را بفرستم داخل بهشت لذا به مظلوم می‌فرماید مشکلت چیست؟ می‌گوید آقا این شخص من را اذیت کرده، حضرت می‌فرماید چه چیز در مقابلش می‌خواهی تا او را رها کنی؟ تا او نجات یابد؟ این غل و زنجیرها از او برداشته شود می‌گوید آقا یک «لا اله الا الله» گفتن شما را می‌فرماید خوب دادیم شفاعت این جوری است.^(۳)

«شفاعت حضرت زهرا علیها السلام در قیامت»

حضرت فاطمه اطهر علیها السلام قربانش بشویم، خدای تعالی چون قدرت او را می‌داند عظمت او را می‌شناسد وقتی می‌خواهد او را وارد بهشت کند به مردم

۱ - سوره مبارکه روم آیه ۱۰.

۲ - بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۳۲۷.

۳ - بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۳۳ شماره ۳ و ۹.

می‌گوید چشم‌هایتان را ببندید، «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه»^(۱) تا فاطمه عبور کند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حواسش جمع است دم در بهشت می‌گوید خدایا در دنیا که مرا نشناخته‌اند اینجا هم که چشم‌هایشان بسته است خدای تعالی می‌فرماید که برگرد و هر کسی را که می‌خواهی شفاعت کن تمام اختیار با تو هر که به تو و به فرزندان محبت کرده شفاعت کن. من یک وقتی در مجلسی این مطلب را گفتم یک کسی به ما ایراد گرفته بود که شما چرا گفتید که اگر یک نفری زیر سایه دیوارش فرزندی از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نشست حضرت به خاطر این کار شفاعتش می‌کند خیلی ایشان در نامه تند شده بود که پس اگر این جوری باشد شاید دشمن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیر سایه دیوار سیدی بنشیند پس باید او هم مورد شفاعت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار گیرد؟ ما در جواب می‌گوییم این جور آدمی یقیناً شیعه است یعنی اگر شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خدمتی به فرزندان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکند یعنی در موقعیتی نبوده که بیشتر از این خدمتی بکند یا نکرده مثلاً سیدی آمده پای دیوارش نشسته و او مانع شده و اظهار محبت کرده یا همین که بگوید فلانی فرزند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به او سلام کند یا بگوید او فرزند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مستحب است دستش را ببوسد، یا بگوید فرزند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است فرزند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است او را نرنجانند، مورد شفاعت حضرت زهرا علیها السلام واقع می‌شود از حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در این باره روایتی نقل شده که سنی و شیعه آن را قبول دارند روایتی که تقریباً سندش از آن سندهای اعلی است که می‌فرماید: «اربعة انا شفیع لهم یوم القیامه



ولو جاؤوا بذنوب اهل الارض»^(۱) یعنی چهار دسته هستند که من شفیع شان هستم، «المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم» آن وقت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برمی گردد در محشر و محشر می کند، روایت دارد همانطور که مرغ دانه های خوب را از دانه های بد جدا می کند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دوستانش را، دوستان اولادش را از بین مردم جمع می کند،^(۲) لذا اول دوستان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دوستان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وارد بهشت می شوند، به به از این بهتر دیگر نمی شود خودتان را به قیامت برسانید هر چه گناه داشته باشید سعی کنید اعتقاداتتان درست بشود معنای شفاعت همین است آقا تو با این گناهان نمی توانی به بهشت بروی، حضرت زهرا علیها السلام، حضرت امیر علیه السلام ائمه علیهم السلام هستند و ان شاء الله همه ما را شفاعت می کنند و امیدواریم خدای تعالی ما را با امام زمانمان علیه السلام حضرت مهدی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء در قیامت و در دنیا محشورمان کند و دستان را از دامن آن حضرت کوتاه نفرماید.

۱ - بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۳۶۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۵۱.

جلسه بیست و هشتم

معاد - بحث قیامت، بررسی سوره مبارکه زلزله

«معاد - بحث قیامت، بررسی سوره مبارکه زلزله»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أُخْرِجَتِ
الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ
أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۱)

زمانی که زمین لرزانده شود، به سخت ترین زلزله هایش. و زمین خارج کند اشیاء
سنگین قیمتش را

و انسان بگوید او را چه شده؟

در آن روز زمین بیان کند خبرهایش را.

که پروردگار تو به او وحی کرده است.

آن روز مردم جدا جدا بیرون می آیند، برای آنکه اعمال خود را ببینند.

پس کسی که به وزن ذره ای عمل خوب انجام داده باشد، آن را می بیند.

و کسی که به وزن ذره ای کار بد انجام داده باشد، آن را می بیند.

بحث مان درباره سکرآت موت تا حدی تمام شد و باید یک مسئله مهم که مربوط

به عالم بعد از این عالم است توضیح داده بشود. یکی از چیزهایی که ما در پیش داریم مسئله قیامت است و شاید مهم ترین برنامه‌ای که ما باید با آن برخورد کنیم این مسئله مهم است.

«عَلَّتْ زَلْزَلَةٌ شَدِيدٌ فِي قِيَامَتِ نَابُودِ شَدْنِ كُوهَا هَا اسْت»

در سوره مبارکه زلزله خدای تعالی این طور مسئله را مطرح می‌کند و یک سوره را برای این جهت اختصاص داده است، که زمانی که زمین یک زلزله شدیدی داشته باشد تا روز قیامت هر وقت زلزله می‌شود یک گوشه‌ایی از زمین تکان می‌خورد حالا بخارات زمین است گازهای زمین است یا مسئله دیگری است من نمی‌خواهم در این باره وقتتان را بگیرم همین است که می‌بینید، اینها زلزله‌های بسیار مختصری است موضعی و مربوط به مکان خاصی است اما اینجا خدای تعالی می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» یعنی زمانی که در تمام زمین آن زلزله‌ایی که باید رخ بدهد و آن تکان شدیدی که باید بخورد اتفاق بیفتد آن تکانی که کوهها خرد شود و در میان گودالهای زمین بریزد آب زمین خشک شود کوهها نرم و خرد شده و یک طوفان عجیبی تمام این سنگ خورده‌ها، این شن‌ها را در میان گودال‌های زمین بریزد این زلزله را خدای تعالی می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»، منظور از زلزله‌ای که زمین باید داشته باشد و اتفاق می‌افتد، چیست؟ ببینید این زمین را شما تصور کنید مثل یک جعبه‌ای است که با میخ‌ها آن را نگه داشته‌اند خدای تعالی می‌فرماید: «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا»^(۱) یعنی کوهها را خدای تعالی برای زمین میخ قرار داده حالا اگر این میخ‌ها تکان خورد و کنده شد اگر این وضع بهم خورد یک فشاری روی این جعبه



می‌آید که همه میخ هایش درآمده و همه چوبهایش بهم می‌ریزد اگر روی زمین یک چنین فشاری بیاید که طبعاً دارای این فشار هم هست زیرا زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم با سرعت عجیبی به دور خورشید می‌گردد آن قدر سرعت دارد که به عقب پرت نمی‌شود، شما اگر یک آتش گردان را بچرخانید قاعده‌اش این است که وقتی فشار روی آتش گردان نیست اگر آن را راست نگه دارید هر چه آتش در آن است می‌ریزد، اما وقتی آن را می‌چرخانید و فشار روی آتش گردان است آتش با فشار به طرف عقب پرت می‌شود و عقبش هم که بسته است لذا آتش در آن می‌ماند این را می‌گویند نیروی گریز از مرکز زمین هم بخاطر سرعت زیادش باید پرت شود ولی آن چنان در چرخش سریع است که از جای خود تجاوز نمی‌کند و از آن طرف جاذبه عمومی آن چنان آن را به طرف خودش می‌کشد که در یک حد متعادل ایستاده. این حرکت شدیدی که به زمین وارد می‌شود باید حتماً زمین را مُدَوّر کند که کرده یعنی باید پستی و بلندی نداشته باشد همه صاف بشود اما چه چیز با وجود این پستی و بلندی‌ها زمین را نگه داشته؟ همین میخ‌های زمین کوه‌های زمین این وضع را حفظ کرده. اگر شما کوه‌ها را بردارید که در قیامت این اتفاق می‌افتد یعنی کوه‌ها مانند پنبه زده پشم زده نرم می‌شود وقتی که نرم شد برداشته می‌شود کوه‌ها که برداشته شد زمین تکان شدیدی می‌خورد آن چنان تکان می‌خورد که زلزله خودش را به دست می‌آورد یعنی آن حرکت و تکانی که باید داشته باشد را بدست می‌آورد چون از میخ‌ها رها شده، این معنی کلام خدای تعالی است که می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»، در یک چنین وقتی چه می‌کند؟ خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۱) هر چه سنگینی در آن باشد هر سنگ سنگینی هر موجود سنگینی را از

خودش بیرون می اندازد یک وضع خاصی پیدا می کند. من نمی خواهم درباره خصوصیات قیامت چیزی عرض کنم در ارتباط با این سوره مبارکه است که خدای تعالی می فرماید: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» اینجا انسان کامل، امام و حجت کره زمین می آید و خدای تعالی می فرماید: «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا»^(۱) می گوید تو را چه شده است؟ و دستی به زمین می زند زمین آرام می گیرد اعجاز پروردگار اراده الهی زمین را با همان حال حفظ می کند.

«سخن گفتن زمین در قیامت، مسئله ای است علمی»

خدای تعالی می فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»^(۲) زمین به سخن می آید این اتم های زمین همه صداها و اعمال شما و گذشته ها را ضبط کرده، عین ضبط صوت الان ما فکر می کنیم این در و دیوار صدای ما را نمی شنوند اینها چه ارتباطی با شنیدن و ضبط کردن دارند وقتی ضبط صوت را جلوی تان می گذارید می بینید یک تشکیلات آهنی است یک چیزی هم آنجا می چرخد کسی که از حقیقت اطلاع نداشته باشد می گوید این چیست؟ ولی وقتی که نوار را روشن می کنند و صدایش را باز می کنند می بینید حتی صدای نفس شما را ضبط کرده حتی تن صدای شما را ضبط کرده جرأت نمی کنید بگویید این صدای من نیست با این که ضبط صوت ساخت دست بشر است خدای با عظمت این آسمان و زمین را آن طور قرار داده که حتی در مجله ایی دیدم که دانشمندان می خواستند صدای حضرت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام را در مسجد کوفه و یا در مسجد مدینه از همین

۱ - سوره مبارکه زلزله آیه ۳.

۲ - سوره مبارکه زلزله آیه ۴.

اتم‌هایی که در زمین آنجا هست بیرون بیاورند شاید هم علم به جایی برسد که بتوانند چون تا دویست سال قبل هیچ کس فکر نمی‌کرد یک روزی وسیله‌ای ساخته شود مثل اینترنت که از آن طرف دنیا شما صحبت کنید این طرف صدا و تصویر شما را بگیرند همه از حال هم مطلع باشند همه همدیگر را بشناسند تازه هنوز در ایران خیلی مسئله سایت و اینترنت رشد نکرده در مورد همین سایت خودمان یک مطالبی دیروز بعضی از دوستان گفتند که من تعجب کردم ایشان می‌گفت در ماه شصت هزار نفر به سایت ما مراجعه کرده‌اند صورتش را آورده بود خیلی عجیب است! در یک ماه شصت هزار نفر تازه این کمترین تعداد مراجعه کننده است شاید سایت‌هایی باشند که هزارها برابر بیشتر رجوع کننده داشته باشند. همه با هم دور هم هستند مثل گذشته نیست که ما اگر خواستیم یک کار کنیم بتوانیم مخفی در خانه انجام دهیم اگر یک قدری پیشرفتش بیشتر شود شاید به جایی برسد که حتی در خانه خلوت خودمان نتوانیم حرف بزیم و حرفمان را منتقل کند به همه جا. این کره زمین را خدا این جوری قرار داده تمام اتم‌هایش صدای شما را ضبط می‌کنند بدون اشتباه بدون هیچ مسئله‌ای در اینجا خدای تعالی اشاره کرده و می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» در آن روز زمین بیان می‌کند حدیث می‌کند اخباری که درونش بوده مثلاً حضرت آدم عليه السلام چه کرده؟ حضرت نوح عليه السلام چه کرده؟ خیلی‌ها را که ما نمی‌شناسیم اینجا چه کرده‌اند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کرده؟ همه اینها سخنانی است که در آن ضبط شده است چه کسی این ضبط را باز می‌کند؟ خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا رَّبِّكَ أَوْحِي لَهَا»^(۱) تحقیقا پروردگار تو ای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این زمین وحی کرد. ما در مورد وحی یک اشتباهی داریم وحی تا یک

مقداری آن چیزهایی است که در وجود ما هست در وجود حیوانات هست دلیلش آیات قرآن است، خدای تعالی درباره زنبور عسل می فرماید که ما به نحل وحی کردیم یعنی در خلقتش گذاشتیم در وجودش گذاشتیم با او ارتباط برقرار کردیم که چکار کند؟ خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا»^(۱) این که از کوهها و درختها خانه برای خودت درست کن و از تو باید عسلی بیرون بیاید که شفا برای مردم باشد. ببینید وحی شده به او به همه چیز وحی می شود خدا همه چیز را تحت نظر دارد خدا همه چیز را در احاطه خودش دارد، روز قیامت هم ضبط صوتی را که در عالم بوده باز می کند شما می بینید آن شب نصف های شب یک حرفی زدید صدایتان را پخش می کند تصویرتان را هم نشان می دهد، صدای شماست صدای آهسته شماست صدای بلند شماست گناهایی که کرده اید مسائلی که در دنیا داشته اید و خیال می کردید هیچ کس نفهمیده است.

«در محضر خدا و ائمه اطهار علیهم السلام گناه نکنید»

به خدا و ائمه اطهار علیهم السلام هم که اعتقادی ندارید والا خدا می بیند ائمه اطهار علیهم السلام می بینند شما می گوئید چطور می شود؟ خدا می فرماید من دو تا ملک برایتان قرار دادم. در قرآن می فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^(۲) لفظی از زبانتان بیرون نمی آید مگر این که دو تا ملک آن را ضبط می کنند. اینها را باور کنیم آقایان اینها را چون باور نداریم هر کاری که دلمان می خواهد می کنیم باور کنیم از یک بچه خجالت می کشیم که گناه کنیم ولی از خدا و ائمه اطهار علیهم السلام خجالت

۱ - سوره مبارکه نحل آیه ۶۸.

۲ - سوره مبارکه ق آیه ۱۸.



نمی‌کشیم؟ در آیات قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۱) هر کاری می‌خواهید بکنید مانعی ندارد بکنید، ولی خدا می‌بیند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بیند ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینند دو تا ملک همراه‌تان هست می‌بیند آدم تا این حد در یک چهارچوب سختی قرار گرفته باشد اگر ایمان داشته باشد اگر معتقد باشد اگر بفهمد که انسانیت یعنی چه؟ اگر بفهمد که چرا در دنیا آمده و در چه موقعیتی است نمی‌تواند کار خلاف انجام بدهد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسَ أَشْتَاتًا»^(۲) مردم دسته دسته از قبرها بیرون می‌آیند در سوره یس خدای تعالی از قول اینها می‌گوید که امروز چه روزی است؟ چه خبر است؟ ای وای برما این چیزی است که انبیاء علیهم السلام به ما گفتند و ما باور نکردیم هر کاری خواستیم کردیم در قرآن خدا بیان کرده، چطور انسان می‌تواند گناه کند و حال این که خدا می‌بیند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بیند، چهارده معصوم علیهم السلام می‌بینند. یک کسی از من می‌پرسید که من یک کسالتی دارم و غالباً کسالت‌هایم را به حضرت زهرا علیها السلام ارجاع می‌دهم ولی این بار رویم نمی‌شود به حضرت زهرا علیها السلام بگویم گفتم حضرت زهرا علیها السلام خودشان می‌بینند تو در دلت همانقدر بگوئی کافی است بعضی این جور توجّه دارند من یک مطلبی را مربوط به آیه الله کوهستانی در کتاب پرواز روح نوشته‌ام که روزی ما با ایشان یک بحثی داشتیم ایشان می‌فرمود بعضی از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ممکن است مورد لطف آن حضرت واقع نشوند من گفتم می‌شوند، یک دفعه دیدم مثل این که رنگش بپرد، (آقایان خدا هست به خدا قسم چه بگویم، ائمه علیهم السلام

۱ - سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۵.

۲ - سوره مبارکه زلزله آیات ۵-۶.

می‌بینند) رنگش پرید یک طرفی را اشاره کرد گفت حالا می‌ترسم بی‌بی از من ناراحت بشود چرا من را در این بحث انداختی؟ مثل این که حضرت زهرا علیها السلام را می‌دید شما اگر حالت آن مرد را می‌دیدید می‌گفتید حتماً ایشان حضرت زهرا علیها السلام را می‌دیدید یک چنین حالتی ما باید داشته باشیم.

«مردم در قیامت اعمالشان را می‌بینند»

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»^(۱) در آن روز مردم می‌آیند بیرون برای این که اعمالشان را ببینند تو چه کردی؟ خودت نگاه کن انسان گاهی یک فیلمی که مربوط به بیست سال سی سال قبل از خودش بوده را می‌بیند می‌گوید عجب قیافه‌ای داشتم عجب وضعی داشتم چه کار سبکی را من انجام دادم؟ مثلاً آن زمان در حال بازی کردن و خاک بازی بودید یکی آمده فیلمتان را گرفته حالا مثلاً آیه الهی شدید دکتر شدید مهندس شدید شخصیت‌تان بالا رفته می‌گویید این فیلم را نشان نده دوستان من نبینند که من در آن موقع خاکبازی می‌کردم. روز قیامت می‌خواهید فیلم‌هایتان را نشان ندهند یک راه دارد و آن این است که خدای تعالی می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» با خدا سازش کنید به خود خدا قسم چون بعضی وقتها بهترین استدلالها برای مثل شما همان قسم خوردن است که اینها هست حقیقت دارد باور کنید، فیلمی از شما نشان می‌دهند که هم از چشم شما فیلم گرفته‌اند، هم از قلب شما، ولی در دنیا وقتی از شما فیلم می‌گیرند نهایت می‌توانند نگاه کنند بگویند یا مثلاً نشان بدهند که شما داشتید به یک زن نامحرمی نگاه می‌کردید حالا روی شهوت نگاه می‌کردید یا روی

غیر شهوت در فیلم نمی توانند نشان بدهند اما وقتی شما نگاه می کنید پروردگار از باطن شما هم فیلم می گیرد که شما به قصد بعضی از مسائل جنسی این کار را می کنید از حالاتان فیلم می گیرد از روحیاتان فیلم می گیرد و همه را به شما نشان می دهد این صریح قرآن است که می فرماید: «لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» یعنی خدای تعالی بیرونتان می آورد تا این که اعمالتان را نشانتان بدهد. بعد خدای تعالی می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^(۱) کسی که عمل بکند به وزن ذره ای ذره وزنی ندارد یعنی به وزن ذره ای عمل خوبی داشته باشد می بیند، الان شاید نبیند ولی آنجا می بیند و خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۲) اگر به اندازه ذره ای کار بد کرده باشید خواهید دید. گاهی بعضی از مسائل پیش می آید که ممکن است به انسان فشار بیاید من به دوستان می گویم خوبی اش این است که دنیا دوامی ندارد و یک وقت دیگری هم هست، یک قیامتی هم هست یک روز جزایی هم هست بحث مان ان شاء الله از امروز درباره روز قیامت است.

«معنای «يَوْمَ الْجَمْعِ» از اسماء قیامت»

خدای تعالی اسامی مختلفی در قرآن برای قیامت بیان کرده یکی از اسامی آن «يَوْمَ الْجَمْعِ» است یعنی روزی که همه جمع می شوند هر کس در آسمان چهارم باشد باید بیاید هر کس در عالم بی هوشی باشد باید بیاید هر کس در عالم عذاب باشد باید بیاید یک وضع خاصی است کره زمین تماش درهم کوبیده شده یک زمین شنی نرم ولی بدون آب و بسیار صاف اینها از آیات قرآن کاملاً استفاده

۱ - سوره مبارکه زلزله آیه ۷.

۲ - سوره مبارکه زلزله آیه ۸.

می شود خورشید نورش را از دست داده ولی حرارتش را دارد خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَ إِذَا الْبُحَارُ سُجِّرَتْ»^(۱) تمام دریاها خشک می شود کوهها خرد می شود و داخل گودال های دریاها می ریزد چون زمین در حرکت خودش مثل گردونه می گردد لذا این سنگ ها و سنگ ریزه ها را داخل گودال ها می ریزد بعد همه باید بیایند حتی پیامبران.

«پیامبران و مردمی که تزکیه نفس نکرده اند در قیامت»

دو دسته در قیامت می مانند یکی پیامبران علیهم السلام هستند دیگر کسانی که تزکیه نفس نکرده اند، پیامبر چون مسئولیت نسبت به امتش دارد، امتش در گرو اعمال او هستند باید به آنها برسد، لذا اول پیامبری که در روز قیامت از او سؤال می شود که «هل بلغت» حضرت نوح علیه السلام است^(۲) از او خدای تعالی می پرسد که آیا تو بالأخره بعد از همه این حرفها و به تعبیر ما بعد از نهصد و پنجاه سال، تبلیغ رسالت کردی؟ خدای تعالی در قرآن از قول او می گوید: «دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا»^(۳) شب و روز تبلیغ کردم، نصف شب می رفتم در خانه هایشان که از این کارهایتان دست بکشید با خدا آشتی کنید (حالات انبیاء علیهم السلام را اگر بخوانید دلتان می سوزد) خدای تعالی در قرآن می فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^(۴) پیامبری نیامد برای اینها مگر این که او را مسخره اش می کردند حضرت نوح علیه السلام می گوید که بله من روز و شب تبلیغ کردم با خودش فکر می کرد اگر شب بروم

۱ - سوره مبارکه تکویر آیه ۶.

۲ - بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۲۸۲.

۳ - سوره مبارکه نوح آیه ۵.

۴ - سوره مبارکه یس آیه ۳۰.



سرشان خلوت است مشغله‌ای ندارند آهسته در می‌زنم اگر بیدار بودند که می‌آیند اگر بیدار هم نبودند دیگر تکرار نمی‌کنم در می‌زد صاحب خانه می‌آمد بیرون می‌گفت برو پیرمرد تو هم وقت گیر آوردی خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» بالأخره یک چند نفری با او هماهنگ شدند. اصلاً به انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌گفتند اینها دیوانه‌اند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»^(۱) وقتی به حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که عقل کل است بگویند «إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» با نون تأکید بگویند این دیوانه است دیگر به بقیه معلوم است، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید خدایا تبلیغ کردم، خدا می‌فرماید: شاهی داری؟ بله، شهادت کیست؟ حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است ما باشیم می‌گوییم حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاید هشت هزار سال بعد آمده، تو او را شاهد گرفتی؟ حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند که حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احاطه بر ماسوی الله دارد از روزی که خدا کره زمین را خلق کرده تا همین الان و تا بعد، لذا می‌گوید حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خدا می‌فرماید برو بگو بیاید شهادت بدهد یا برو به او بگو ببین قبول می‌کند شهادت را یا نه؟ در صحرای محشر که در همین کره زمین برپا می‌شود آنچه که از زمان حضرت آدم مرده بودند تا وقتی که قیامت برپا می‌شود همه سر از خاک برداشته و ایستاده‌اند و آن چنان در فشارند که چه عرض کنم؟ همه چسبیده به هم ایستاده‌اند منتظرند ایشان جمعیت را می‌شکافد می‌رساند خودش را به حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستم به دامن، حضرت می‌فرماید که جعفر و حمزه شما دو شاهد عادل بروید برای ایشان شهادت بدهید و در روایت دارد که در روز قیامت صد و بیست و چهار

هزار پیامبر را این دو بزرگوار از ورطه قیامت نجات می دهند،^(۱) حالا اینها که نمی توانند تنها به بهشت بروند باید امتشان را با خودشان ببرند خدای تعالی در قرآن می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^(۲) روز قیامت از خصوصیاتش این است که هر کسی را با پیشوایش می خوانند تو پیشوایت که بوده؟ حضرت نوح علیه السلام تو پیشوایت که بوده؟ حضرت عیسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام باید باشد در قیامت تا امتش را جمع آوری کند ترتیب کارشان را بدهد هر کدامشان قابل شفاعت اند شفاعت بکند، هر کدام قابل شفاعت نیستند مطرودشان بکند و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در قیامت باقی می ماند و ائمه اطهار علیهم السلام هستند و ان شاء الله ما و شما هم زیر سایه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باشیم.

«افراد تزکیه نفس نکرده در قیامت معطل می شوند»

دسته دومی که در قیامت باقی می ماند که در گذشته هم عرض کردم افرادی هستند که تزکیه نفس نکرده اند از واجبات اولیه این است که انسان نفسش را از رذایل پاک کند آنهایی که تزکیه نفس نکرده اند با این که شیعه هستند محباند حتی معصیت نکرده اند اما چون تزکیه نفس نکرده اند روز قیامت به آنها می گویند با این حالت نمی توانی به بهشت بروی برو آن گوشه بنشین تزکیه نفس کن خودت را پاک کن شما اگر از مرز زمینی به خارج کشور رفته باشید حتماً می دانید که اگر گذرنامه انسان مشکلی داشته باشد سر مرز به او می گویند تا مشکلتش را حل نکند حق عبور ندارد انسان مجبور می شود از سر مرز برگردد و کارهایش را درست کند یا اگر خیلی

۱ - بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۳۸۳.

۲ - سوره مبارکه اسراء آیه ۷۱.

بخواهند محبت کنند همان جا یک تشکیلاتی درست می‌کنند که این مسئله را آنجا حلش کنند ولی طول می‌کشد من نمونه‌هایش را دیده‌ام مدتی طول می‌کشد خوب در قیامت چکار کنیم؟ پنجاه هزار سال خدا برایتان وقت قائل شده پنجاه هزار سال خیلی وقت زیادی است می‌توانید در این مدت آنجا خودتان را بسازید چون با این روحيات و با این مسائل مختلفی که هست، نمی‌توانید وارد بهشت شوید، (من واقعا متاسفم حتی برای اهل تزکیه نفس، که ما اکثرا اسما اهل تزکیه نفس هستیم) ممکن است یک صفت رذیله در یک نفر باشد ما هر کارش می‌کنیم چون جدی نگرفته نمی‌تواند خودش را نجات دهد اینجا همه وسایل تزکیه نفس هست در قیامت نیست با عذاب باید تزکیه نفس کند با فشار باید تزکیه بشود اما تزکیه نفس باید بکند محال است که یک نفر بدون تزکیه نفس و با داشتن یک صفت رذیله در بهشت راهش بدهند حتی اگر در بهشت هم برود بیرونش می‌کنند. حضرت آدم علیه السلام شما فکر نکنید تزکیه نفس نکرده بود ایشان پاک بود پیامبر بود خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ»^(۱) خدا اصلاً انتخابش کرده، برگزیده‌اش کرده در بهشت هم او را گذاشته حضرت آدم علیه السلام چه مشکلی داشت؟ در قرآن خدای تعالی مکرر قضیه‌اش را نقل کرده، مشکل حضرت آدم علیه السلام این بود که یک خورده‌ای نفسش فعال بود نه نفس خودش نفس همسرش فعال بود او کمک شد برای این که نفس ایشان هم یک خورده‌ای فعالیت داشته باشد. شما پای یک سفره‌ای نشسته‌اید همه غذاها هم در اختیارتان هست یک وقت می‌بینید دلتان می‌خواهد چند تا برنج از رفیق پهلویتان مخفی بردارید یک کار کوچکی است مهم هم نیست اما به تو گفته‌اند دست نزن اگر شما برداشتی آسمان

به زمین نمی‌آید اما می‌گویند تو روحیه‌ات خراب است بدرد این مجلس نمی‌خوری آفتابه دزد دزد بی‌عرضه‌ای است بانک زن دزد با عرضه و شجاعی است. حضرت آدم علیه السلام رفت چند تا دانه گندم برداشت ببیند چه مزه می‌دهد چون حضرت حوا علیه السلام گفته بود که خوب است خوشمزه است ببینید چه اندازه دقیق است اطاعت خدا چقدر مهم است، شما فکر نکنید که حالا چه می‌شود؟ ای کاش خدا اصلاً مطالبه نمی‌کرد حرفش را نمی‌زد نادیده می‌گرفته نه خدا می‌خواهد حضرت آدم علیه السلام بنده مطیع او بشود اگر به او چیزی نمی‌گفت حضرت آدم علیه السلام نمی‌شد، اگر این کار را که کرد می‌گفتند این دفعه بخشیدیم، دفعه دیگر کار بزرگتری می‌کرد لذا دویست سال حضرت آدم علیه السلام گریه کرد، دویست سال اشک ریخت، صفت رذیله را از خودش دور کرد، با خدا سازش کرد با خدا رابطه‌اش را برقرار کرد که وقتی از دنیا رفت باز همان آدم قبلی همان انسان قبلی همان شخصیت والای قبلی باشد و رفت به عالم قیامت. ان شاء الله امیدواریم همه ما دقیق باشیم بنده خدا باشیم اطاعت پروردگار را بکنیم و از خودمان هیچ سلیقه‌ای اظهار نکنم و راه خدا را در پیش بگیریم و موفق بشویم و ان شاء الله درباره این سوره مبارکه و آنچه مربوط به قیامت است که خیلی بحث و حرف دارد چند هفته‌ای صحبت می‌کنم و امیدواریم آنچه که مربوط به مبدأ و معاد است خوب یاد بگیرید و اعتقاد صحیح‌تان ان شاء الله همین‌ها باشد.

«عظمت حضرت زهرا علیه السلام»

ایام تعلق به حضرت فاطمه اطهر علیه السلام دارد مظلومه عالم، حضرت فاطمه‌ای علیه السلام که خانم‌ها افتخار کنند که آن حضرت از نوع آنها بوده، همانطور که

مردها افتخار می‌کنند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از نوع آنها بوده‌اند، خدا می‌داند این افتخار مساوی است با آن افتخار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کوثر است، سرچشمه علم و حکمت است، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هم بود، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانستند دست هر دو را ببوسند اما دست فاطمه زهرا علیها السلام را می‌بوسید، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، علی بن ابیطالب علیه السلام هم بود با همه اهمیتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت که حضرت علی علیه السلام را به خلافت خودش معرفی کند و فضائل او را بیان کند اما اسم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را کوثر گذاشت، خیر کثیر گذاشت و گفت: «فداها ابوها»^(۱) اما دنیا لیاقت این که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیشتر از هجده سال در این دنیا بماند را نداشت، یا حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام امروز به ما به عنوان فرزندان خودت، به عنوان دوستانت به عنوان کسی که تو را با تمام وجود دوست دارد از کوثر، از علم و حکمت قطره‌ای بیچشان.

جلسه بیست و نهم

معاد - قیامت، معاد جسمانی، شفاعت



«معاد - قیامت، معاد جسمانی، شفاعت»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ
 الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا يَوْمَئِذٍ
 يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
 شَرًّا يَرَهُ» (۱)

زمانی که زمین لرزانده شود به سخت ترین زلزله هایش و زمین خارج کند اشیاء
 سنگین قیمتش را و انسان بگوید او را چه شده؟

در آن روز زمین بیان کند خبرهایش را.

که پروردگار تو به او وحی کرده است.

آن روز مردم جدا جدا بیرون می آیند، برای آنکه اعمال خود را ببینند.

پس کسی که به وزن ذره ای عمل خوب انجام داده باشد، آن را می بیند.

و کسی که به وزن ذره ای کار بد انجام داده باشد، آن را می بیند.

بحث ما درباره عالم قیامت بود و این که چگونه قیامت برپا می شود از مسائل
 جدی اسلام است.

«اهمیت مسئله مبدء و معاد در اسلام»

با این که ما زیاد به آن توجه نمی‌کنیم ولی در اسلام به وسیله قرآن و روایات پیشوایان دین به مسئله مبدء و معاد بسیار اهمیت داده شده است، حتی در بعضی از آیات که این مسئله مطرح شده خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۱) کسی که از این گروه به خدا و روز آخر که همان روز قیامت است ایمان بیاورد خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» مثل اولیاء خدا خوف و حزنی نخواهد داشت بنابراین یکی از چیزهایی که خدای عزیز به آن خیلی اهمیت داده ایمان به روز جزا یعنی روز قیامت است. درباره روز قیامت از سوره مبارکه زلزله در هفته گذشته مطالب زیادی عرض شد.

«پایان کار در کره زمین چگونه خواهد بود؟»

امروز به چگونگی پایان کار کره زمین اشاره می‌نمایم. دنیا بعد از ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام یک وضع بهتری پیدا می‌کند هم از نظر معنوی و هم از نظر زندگی مادی چون وقتی علم و صنعت پیشرفت کرد و با معجزات توأم شد معجزاتی که از ناحیه حضرت بقیه الله علیه السلام پیش می‌آید یعنی آب و هوای دنیا عوض شد دنیا پر از عدل و داد شد، یک حاکم مقتدر دانا بر آن حکومت کرد علم و صنعت و هنر بر آن سایه افکند عدالت و تساوی و بلکه مواسات و مساوات حاکم شد طبیعتاً یک زندگی بسیار خوبی مردم برای یک مدتی البته مدت بسیار طولانی خواهند داشت



ولی از نظر طبیعی دنیا رو به زوال است یعنی آن چه که ما الان می بینیم و وسیله خوب زندگی کردن ماست مثل نور خورشید و آب و هوای خوب پس از مدت زمانی حدود چند صد میلیون سال از بین می رود یعنی خورشید کم کم نورش را از دست می دهد و گرمایش باقی می ماند آب زمین خشک می شود کم کم کوهها خرد می شوند که تعبیر قرآن این است مانند پشم زده شده کوهها راه می افتند یعنی کوه بلندی که در اثر آب و هوا و نور خورشید سرپا ایستاده بود وقتی که اینها را از دست داد تفتیده می شود خشک می شود خرد می شود و در میان گودالها پر می شود و زمینی که الان یک ربع آن قابل سکونت است آن چنان وسعتی پیدا می کند که تمام آن قابل سکونت و بلکه قابل ایستادن خواهد شد و تمام مردمی که از لحظه ایجاد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا آخر دنیا بوده اند در روز قیامت برای محاسبه وارد آن خواهند شد.

«صور اول و زمان دمیده شدن در آن»

اما قبل از این که دنیا از قابلیت برای زندگی و حیات بیفتد زمانی است که هنوز مردم روی کره زمین زندگی می کنند هنوز مردم می توانند ولو با مشکلات طبیعی در کره زمین باشند اما ناگهان بگتتا وقتی که خدا مصلحت بداند در صور دمیده می شود صور را در روایات این طور گفته اند (و هیچ مشکلی از نظر عقلی و از نظر فکری ندارد به شرط این که به توضیحی که من از آیات و روایات می دهم خوب دقت کنید) یک صدایی بلند می شود که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ»^(۱) وقتی که در صور دمیده می شود، امام عَلَيْهِ السَّلَام صور را تشبیه کرده اند به شاخ

گاوی که یک سرش باریک و یک سرش باز است شبیه همین بلندگوهای ما، البتّه نه بلندگوی کوچک بلکه یک بلندگویی که تمام زمین را احاطه می‌کند و دفعتاً صدایی از آن بیرون می‌آید علّت دفعی بودن این کار این است که مردم مرگ عزیزان خود را نبینند، زیرا وقتی که زلزله می‌شود یک مشکلی که همه را ناراحت می‌کند این است که وقتی یک نفر زیر آوار می‌ماند و عزیزانش جنازه او را در می‌آورند و با جنازه قطعه قطعه شده او برخورد می‌کند خیلی ناراحت می‌شوند درست است که شخص متوفی زود راحت می‌شود و خیلی بهتر از این است که در بستر مرض ماهها بیفتد و عزیزانش رنج ببرند، ولی بازماندگان ناراحت می‌شوند اگر دفعتاً تمام یک فامیل مثلاً در یک زلزله از بین بروند کسی نمی‌ماند که ناراحت شود بنابراین اگر در ضمن صدای اولی که به وجود می‌آید همه با هم بمیرند و هیچ کس در عزای دیگری متأثر نیست همه مرده‌اند، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»^(۱) هر کس از جنس بشر در آسمان‌هاست در زمین است این صدا را می‌شنود در آسمان‌ها همان‌هایی هستند که در آسمان چهارم‌اند که صلحاء و صدیقین و شهداء و انبیاء و مطیعین باشند اینها هم این صدا را می‌شنوند چون اعلامی است که باید از این لحظه سفره کره زمین برچیده شود و حیات از روی کره زمین از بین برود خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»^(۲) همان پنج دسته‌ای هستند که در جلسات قبل برایتان عرض کردم که در آسمان چهارم در یک زندگی راحتی، در بهشتی که بین بهشت خلد و زندگی مرفه دنیاست زندگی می‌کنند (صعق) را هم

۱ - سوره مبارکه زمر آیه ۶۸.

۲ - سوره مبارکه زمر آیه ۶۸.



امام علیه السلام می فرماید به معنی مردن است همه می میرند این صور وقتی دمیده می شود حیات از روی کره زمین برچیده می شود پس همه می میرند سالها زمانها می گذرد که کره زمین کم کم آبش را از دست می دهد خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَ إِذَا الْبِخَارُ سُجِّرَتْ»^(۱) کوهها درهم کوبیده می شود اینها زمان می خواهد خورشید نورش را از دست می دهد آن وقت ما باید برگردیم به این دنیایی که نه آب دارد نه هوا دارد فشار گرما آن چنان عجیب است که انسان به مجرد ایستادن تمام آب بدنش خشک می شود وضع عجیبی دارد، مردم باید بیایند از همان لباس هایی که داشتند، از همان بدن هایی که داشتند استفاده کنند، معاد جسمانی از مسلمیات اسلام است.

«زمان صور دوم»

تمام مردم که مردند خدای تعالی می فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»^(۲) خودش جواب خودش را می دهد و می فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^(۳) زیرا اهل عذاب که در عذابند و اظهار وجود نمی توانند بکنند اهل معنا و اولیای خدا هم در آسمان چهارم اند یعنی در بهشت آسمان چهارم زندگی می کنند و در کره زمین نیستند افراد متوسط از شیعیان یا مستضعفینی که از دار دنیا رفته اند هم که بدنشان خاک شده استخوان ها پوسیده ارواح شان هم در اغمای فوق العاده ای است که اصلاً چیزی متوجه نیستند لذا خدای تعالی هیچ جوابگویی ندارد و وقتی که می فرماید: «لِمَنِ

۱ - سوره مبارکه تکویر آیه ۶.

۲ - سوره مبارکه غافر آیه ۱۶.

۳ - سوره مبارکه غافر آیه ۱۶.

الْمُلْكُ الْيَوْمَ» ای بشری که زمین خدا را تقسیم کرده بودی و حتی در مورد جزایر و وسط آب هم دعوا داشتی و در اختیار خودت به اصطلاح گرفته بودی حال ملک و سلطنت با کیست؟ یک مدتی این طوری می‌گذرد، خدای تعالی می‌فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» وقتی که کره زمین آماده شد برای جمع شدن نسل حضرت آدم عليه السلام که در آن بوده‌اند، یعنی دیگر آب و باتلاق و کوههای سنگی که اسباب زحمت باشد وجود نداشت دو مرتبه ناگهان در صور دمیده می‌شود، این صور برخلاف صور قبلی حیات بخش است بعضی گفته‌اند صدای نازنین حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام است، حالا یا شبیه تن صدای ایشان یا صدای خودشان است که در صور دمیده می‌شود اهل آسمان‌ها هم می‌شنوند، لذا همه مردمی که در قبرها بدنشان پوسیده اعم از شهداء و صالحین و صدیقین مگر انبیاء که بدنشان را با خودشان به آسمان برده‌اند می‌آیند به سراغ بدنهایشان و بیدار می‌شوند.

«حقیقت معاد جسمانی»

پروردگار متعال در قرآن مثل این برنامه را گاهی به بیدار شدن اصحاب کهف و گاهی به زنده شدن الاغ عزیز بیان کرده اصحاب کهف بلند شدند در حالی که نمی‌دانستند سیصد سال از خوابشان گذشته^(۱) عزیز هم که صد سال مرده بود^(۲) چون زنده شدن خودش را ندید مانند اصحاب کهف که بیدار شدن خودشان را متوجه نبودند و نمی‌دانستند که چقدر خوابیدند اما خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۹.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۹.



نُشِرْهَا»^(۱) نگاه کن به الاغت که چطور درست و زنده می شود عزیز نگاه کرد دید طوفانی بلند شد ناگهان بدن الاغش درست شد و روح در او دمیده شد، الاغ سالم و صحیحی در اختیارش قرار گرفت همین طوری می شود یک طوفان و زلزله که در سوره مبارکه زلزله بیان شده برپا می شود تمام افراد به ذرات وجود بدنشان می رسند، بدن یک انسان هر کجا رفته باشد وقتی که مثلاً ده هزار سال بیست هزار سال صد هزار سال بلکه میلیون و میلیاردها سال در روی کره زمین افتاده که هر لحظه در آن باد حرکت می کند و ذرات را این طرف و آن طرف می برد چطور ممکن است دوباره جمع شود؟ این خدایی که در قرآن می فرماید: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^(۲) این خدا همه را با یک اراده جمع می کند، آن عرب خدمت حضرت پیامبر اکرم ﷺ آمد یک استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود، بهم مالید خرد کرد خاکستر کرد که خدای تعالی در قرآن از قول او می فرماید: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»^(۳) خدا فوراً فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^(۴) خدای تعالی در قرآن می فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۵) وقتی که امر پروردگار بر چیزی تعلق بگیرد کن یعنی باش فیکون یعنی پس خواهد بود حتی یک لحظه بین کن و یکون فاصله نخواهد بود، همان خدا با یک اراده همه را زنده می کند این از قدرت نمایی

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۹.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۵۹.

۳ - سوره مبارکه یس آیه ۷۸.

۴ - سوره مبارکه یس آیه ۷۹.

۵ - سوره مبارکه یس آیه ۸۲.

پروردگار است یعنی دیگر آن روز، روزی نیست که شما بگویید خدای تعالی چطور این کار را می‌کند. روزاولی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^(۱) در شش روز خلق کرد ولی روزی که می‌خواهد همه مردم را زنده کند در یک لحظه، تمام مردم زنده می‌شوند و خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که آنها می‌گویند: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا»^(۲) ای وای بر ما! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد؟

«طریقه نشر در قیامت»

یک دفعه که انسان زنده می‌شود طبعاً از زیر خاکها بیرون می‌آید و خاک از سر و صورتش می‌ریزد که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» ببینید از کلمه رحمان استفاده می‌شود که این از وعده‌هایی است که خدای رحمان به ما داده چون در آن لحظه اول در روایت است که انسانها مانند ملخ از خاک بیرون می‌آیند^(۳) در بیابان پر ملخ اگر رفته باشید تا پایتان را می‌گذارید لای بوته‌ها می‌بینید هر ملخی به یک طرف می‌پرد مانند این ملخ‌ها انسان‌ها از لای خاک‌ها بیرون می‌آیند در حالی که نمی‌دانند کدام طرف بروند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید می‌گویند: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» چه کسی ما را از میان مرقدمان بیرون آورد؟ یک دفعه متوجه می‌شوند و می‌گویند: «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ» آن خدای مهربان آن رحمان آن خدایی که به همه رحمانیت دارد به همه مهربان است این

۱ - سوره مبارکه اعراف آیه ۵۴.

۲ - سوره مبارکه یس آیه ۵۲.

۳ - سوره مبارکه قمر آیه ۷.



وعدۀ را داده بود و خدای تعالی در ادامۀ از قول آنها می فرماید: «وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» و راست گفتند فرستاده های الهی چقدر درست است این حرف این مسئلۀ حل می شود همه بلند می شوند و می ایستند در کرۀ زمین آن چنان جا تنگ است که اگر یک کسی بخواهد به اینها اضافه بشود نمی تواند آن وقت اول سخنی که از پروردگار می شنوند این است که در قرآن می فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ»^(۱) امروز به هیچ کس ظلم نمی شود و به هیچ کس هیچ جزایی داده نمی شود مگر هر چه عمل کرده اید خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» عدل محض، عدل کامل، نه کم نه زیاد در همین سورۀ مبارکۀ زلزله خدای تعالی می فرماید: «لِيُرَوَّاْ أَعْمَالَهُمْ» همه بیدار می شوند، همه زنده می شوند برای این که اعمالشان را ببینند، جزای اعمالشان را مشاهده کنند ببینند چه کار کرده اند و چه جزایی چه مزدی، گرفته اند و لذا خدای تعالی می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^(۲) هر کس به وزن ذره ای کار خوب کرده باشد می بیند و هر کس به وزن ذره ای کار بد کرده باشد می بیند یک چنین دادگاه پر هیجانی در پیش است و این کفنی هم که برای مسلمین در نظر گرفته شده در آن جا خدای تعالی دوبارۀ ایجادش می کند یعنی آن را که خاک شده و پوسیده شده هر حالتی که پیدا کرده دوبارۀ به حالت اول در می آورد که مؤمنین و مسلمین عریان نباشند، آنها کفن را برمی دارند و به عنوان لنگی می بندند و همه در محضر پروردگار می ایستند.

۱ - سورۀ مبارکۀ یس آیه ۵۴.

۲ - سورۀ مبارکۀ زلزله آیه ۷.

«معنای یوم الدین، یوم الفصل و یوم الجمع»

خدای تعالی برای روز قیامت اسمائی بیان کرده که هر یک از آن اسماء معرف این است که در روز قیامت چه خواهد شد، یکی از اسماء قیامت «یوم الدین» است که خدای تعالی در سوره حمد از آن نام می برد و می فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^(۱) روز دین، یعنی روز پاداش روز جزا، روزی که هر کسی به جزای اعمالش می رسد خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲) جزا داده نمی شوید مگر آن چه را که عمل کرده اید، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً»^(۳) هر نفسی در گرو کاری است که انجام داده است، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»^(۴) آن روز، روزی است که هر شخصی مرهون و گروی چیزی است که کسب کرده روز دین است، روز جزاست، شما امروز می توانید بگویید من کاری کردم که کسی نفهمید، ولی در روز جزا فیلم زندگی شما را به شما نشان می دهند خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» اصلاً برای همین شما را زنده می کنند والا می توانستند همانطوری که بی هوش بودید، همانطوری که در آسمان چهارم بودید، از همان جا شما را به بهشت ببرند ولی برای این که اعمالتان را ببینید می آید. اینها آمده اند روی کره زمین، تا خوبها از بدها جدا شوند و بدها از خوبها جدا شوند، لذا یکی از اسماء روز قیامت یوم الفصل^(۵)

۱ - سوره حمد یاه ۴.

۲ - سوره مبارکه صافات آیه ۳۹.

۳ - سوره مبارکه مدثر آیه ۳۸.

۴ - سوره مبارکه طور آیه ۲۱.

۵ - سوره مبارکه صافات آیه ۲۱ و سوره مبارکه دخان آیه ۴۰ و سوره مبارکه مرسلات آیات ۱۳ و ۱۴ و ۳۸ و سوره مبارکه نبا آیه ۱۷.



است وقتی همه جمع شدند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ الْجُمُعِ»^(۱) وقتی بینشان تفرقه ایجاد می‌شود که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۲) خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ الْفُضْلِ»^(۳) است. خدای تعالی در سوره حمد می‌فرماید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^(۴) چقدر انسان باید خوشحال باشد آن کسی که مالک روز دین است رحمان و رحیم است، اگر زمانی که می‌روید به طرف جایی که چیزی تقسیم می‌کنند به شما بگویند آن کسی که تقسیم می‌کند خیلی مرد مهربان عادل است، چقدر خوشحال می‌شوید؟ یا بگویند دادگاهی که برای تو تشکیل داده‌اند، قاضی‌اش یک مهربان بخشنده‌ای است که سابقه هم دارد هر چه در دنیا گناه می‌دید هر چه در دنیا انسان کوتاهی می‌کرد اصلاً به روی او نمی‌آورد، چقدر خوشحالی دارد؟ لذا خدای تعالی می‌فرماید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

«طریقه معاد جسمانی و علت آن»

آن لحظه‌ای که نفخ صور دوم می‌شود تمام اولیاء خدا که در رأس آنها معصومین علیهم‌السلام هستند از آسمان چهارم و پنجم روی کره زمین می‌آیند، البته همه باید بیایند کفار و ملحدین هم باید بیایند^(۵) آنهایی که در کره زمین در این مدت بی‌هوش بودند هم بیدار می‌شوند همان‌ها هستند که خدای تعالی در قرآن از قول

۱ - سوره مبارکه شوری آیه ۷.

۲ - سوره مبارکه شوری آیه ۷.

۳ - سوره مبارکه مرسلات آیه ۳۸.

۴ - سوره مبارکه حمد آیات ۲-۳.

۵ - بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۸۰.

آنها می فرماید: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا»^(۱) آنها هم زنده می شوند و می آیند، یعنی همه می آیند بدن هایشان را بر می دارند این لباسی که تا یک مدتی در کره زمین داشتند می پوشند و معاد جسمانی برقرار می شود حالا چرا ما باید با بدن باشیم؟ چون انسان در دنیا معصیت ها و کارهای ثوابی می کند که واسطه اش بدن است، یعنی اگر بدن نداشت شاید این گونه گناه یا این گونه ثوابی را انجام نمی داد، خود بدن هیچ چیز متوجه نمی شود زیرا پوست و گوشت و استخوانی بیش نیست همانطوری که گوشت در یخچال شما هیچ چیز نمی فهمد بدن جدای از روح هم چیزی نمی فهمد هر کس غیر از این را بگوید نافهم و بی درک است، آن روح است که همه چیز را احساس می کند ولی بعضی از کارها را ما با بدن انجام داده ایم مثلاً یک سیلی به بچه یتیمی یا یک مظلومی زده ایم، آن را با دست مان با این گوشت و پوست و استخوان انجام داده ایم، حالا فرض کنید اگر با یک چوب یا یک شمشیر یا یک چاقو این کار را کرده بودیم در دادگاه معمول این است که وقتی یک متهم را مؤاخذه می کنند آن اسلحه ای که با آن، جرم انجام داده را نیز حاضر می کنند، خدای تعالی هم همین برنامه را دارد، به علاوه در بهشت یا در جهنم انسان از طریق بدن عذاب می کشد یا لذت هایی می برد لذا خدای عادل حکیم قدرت نمایی کرده و خواسته که انسان با همین بدن در آنجا حاضر شود، چون اگر قدرتش را نداشت این کار را نمی کرد که ذره بدن شما را که در کنار ذره بدن آن فردی که در آمریکا زندگی می کرده قرار گرفته از هم جدا کند و بیاورد این ذره را هم از اینجا بردارد ببرد و همه را سر هم بکند با یک اراده نه با زحمت زیاد این کار را انجام می دهد، ما باشیم می گوئیم این کارها خیلی زحمت دارد باید ترکش کرد ولی پروردگار در قرآن کریم



می فرماید: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) پس با همین بدن در قیامت حاضر می شویم اگر کسی معتقد بشود که معاد، روحانی است و جسمانی نیست دهها آیه شریفه قرآن را منکر شده اصلاً کلمه معاد یعنی عود روح به بدن، اگر معاد، روحانی بود، آیه شریفه ای که تلاوت کردم که وقتی آن عرب استخوان پوسیده ای را خدمت حضرت حضرت پیامبر اکرم ﷺ آورد خدای تعالی در جوابش نباید می فرمود که: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ»^(۲) بلکه باید می فرمود ما به بدن کاری نداریم روح او دو مرتبه در قیامت می آید، یا قضیه اصحاب کهف و قضیه عزیز این قضایا اصلاً همه اش مربوط به زنده شدن همین بدن مردن یا بیدار شدن همین بدن از خواب است. آیات زیادی در قرآن دلالت دارد که معاد جسمانی است و روحانی نیست. ولی بعضی از مسلمانان نافهم این جمله را گاهی گفته اند و در کتابهایشان هم گاه دیده می شود که نوشته اند «این بدن در قیامت نیست بلکه روح انسان است که در قیامت می آید»! بنابراین با همین بدن حاضر می شویم حالا نهایت یک مقداری ممکن است این بدن تغییر کند. مثلاً اگر در دنیا این بدن کور بوده و شخص مؤمن بوده در آنجا چشم دار می شود، یک اصلاحات خیلی معمولی لازم را ممکن است در بدن به وجود بیاورند، یا مثلاً یک نفر در دنیا فلج بوده، پا نداشته، فرض کنید مثلاً یک مسائلی از این قبیل را در آخرت خدا اصلاحش می کند این اندازه هست، ولی تمام سلول های بدنش، تمام ذرات بدنش را از همین بدنی که در دنیا داشته، دوباره خدای تعالی خلق می کند.

۱ - سوره مبارکه یس آیه ۸۲.

۲ - سوره مبارکه یس آیه ۷۹.

«اتفاقات بعد از معاد جسمانی»

پس بنابراین قیامت برپا می شود مردم روی کره زمین ایستاده اند، خدای تعالی اعلامیه داده که امروز به هیچ کس ظلم نمی شود، هر کس هر مقدار عمل کرده به او جزا داده می شود که استثنائاتی طبعاً دارد زیرا در دنیا یک عده برای مزد کار نکرده اند بلکه برای خدا کار کرده اند و خدا را دوست داشته اند و پاک بوده اند یعنی در دنیا جزء اصحاب یمین بوده اند اینها باید بدنشان را از همین دنیای خاکی بردارند اما یک راه کمربندی به اصطلاح از کنار قیامت باز می شود و از آنجا وارد بهشت می شوند که در همین آیاتی که تلاوت کردم خدای تعالی می فرماید: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بعد می فرماید: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۱) مگر بندگان خالص خدا یا در آیه دیگر می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»^(۲) یک استثنائاتی دارد شاید استثناء درباره همان مردمی که در آسمان چهارم متنعم بودند به نعمت های الهی باشد، برای آنها که قدر مسلم است یعنی از آسمان چهارم به کره زمین می آیند آنهایی که بدنشان همان بدن خاکی و زمینی است مثل انبیاء علیهم السلام که در هفته های گذشته توضیح دادم، اینها همان بدنشان همراهشان است تنها یک اصلاحاتی اگر لازم داشته باشد خواهد شد اما بقیه یعنی شهداء و صدیقین و صالحین همان بدن هایی که در دنیا گذاشته اند و دفن شده و خاک شده را برمی دارند، مثل لباس های دوخته شده چون تعبیر لباس بهترین تعبیر است برای بدن لباس های دوخته شده با همان اراده الهی که خدای تعالی می فرماید: «إِذَا أَرَادَ

۱ - سوره مبارکه صافات آیات ۳۹-۳۸.

۲ - سوره مبارکه مدثر آیات



شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) این لباسهای دوخته شده از همان پارچه‌ای است که به اصطلاح شما در کره زمین گذاشته‌اید، از همان گوشت و پوست و استخوانی که در کره زمین گذاشته‌اید، اینها را می‌پوشید و در درگاه پروردگار همه آماده برای حل و فصل امورتان خواهید بود. جزء آنهایی که اهل اخلاصند آنهایی که در این دنیا تنها به مادیات توجّه نکردند بلکه خودشان را از صفات رذیله پاک کردند و به مقام اخلاص رساندند، حالا مخلصین له الدین باشند یا مخلص باشند برای اینها یک راه کمربندی درست می‌کنند و همه به طرف بهشت حرکت می‌کنند (البته غیر از انبیاء علیهم‌السلام) و با یک چشم بر هم زدن وارد بهشت می‌شوند.

«خوبانی که در قیامت می‌مانند و علت آن»

و یک عده‌ای هم که در کره زمین باقی می‌مانند از این پنج دسته خوبان کسانی هستند که یک کاری در قیامت دارند، مثل انبیاء علیهم‌السلام که باید امتشان را شفاعت کنند لذا انبیاء علیهم‌السلام می‌مانند یک عده از افراد هم هستند که وعده‌هایی به دوستان معصیت کارشان که اهل تزکیه نفس نبوده‌اند داده‌اند آنها هم باید بمانند. خدا رحمت کند یک وقتی با مرحوم حاج ملا آقا جان در جایی بودیم یکی از مراجع تقلید به ایشان پیشنهاد داد که با هم دست اخوت بدهند ایشان نپذیرفت، من بیرون از آن خانه به ایشان عرض کردم آقا ایشان هم مرجع تقلید بود و هم سیّد بود، شما چرا دست اخوت با او ندادید؟ گفت نمی‌دانم به من آنجا جواب نمی‌دانم داد بعد من به ایشان گفتم البته ایشان با فلانی هم دست اخوت داده بود آن شخصی که من به ایشان گفتم، روحانی بود ولی مذاق تصوف داشت تا اسم آن شخص را آوردم

خدا رحمت کند ایشان را با این که کنار کوچه بود سرش را گذاشت روی زمین شکر کرد که خدای تعالی دلش را در صراط مستقیم قرار داده گفتم چطور؟ گفت این آقای صوفی روز قیامت لا اقل باید جواب اعتقاداتش را به خدای تعالی بدهد بعد این مرجع باید منتظر او بماند که او را ببرد به بهشت و من هم باید منتظر ایشان می شدم من حوصله ماندن در قیامت را ندارم.

«افرادی که در قیامت شفاعت می کنند»

افرادی در قیامت هستند که شفاعت می کنند، شفاعت مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سایر اولیای خدا نیست افرادی هستند که اینها یک مقداری از دیگران بهترند، خودشان که آزاد می شوند دست یکی را هم می گیرند می گویند بیایید برویم. شفاعت بیشتر در ارتباط با گناهان است مثلاً شخصی در دنیا گناه کرده در روز قیامت شفعاء شفاعتش می کنند البته حتی شفعاء را باید خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شفاعت کنند یعنی مؤمنین را مسلمین را خوبان را باید ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شفاعت کنند ولی در روایات هست همه آنها هم یک عده ای را شفاعت می کنند.^(۱)

«شفاعت حضرت زهرا علیها السلام»

در جریان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دارد که روز قیامت که می شود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از مقر خودشان حالا هر کجا هست، در عرش است یا در آسمان چهارم است تشریف می آورند، می خواهند وارد کره زمین بشوند منادی ندا می دهد

(این روایت را هم شیعه نقل کرده هم سنی و متعدد هم نقل شده) که «غضوا ابصارکم»^(۱) چشم‌هایتان را بپوشانید چشمتان را بگذارید روی هم «حتی تجوز فاطمه بنت محمد ﷺ» حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواهد عبور کند چشم‌ها را می‌پوشانند، حتی در بعضی از احادیث دارد که سادات محرمند با حضرت زهرا علیها السلام البته آن جا حساب محرم و نامحرمی نیست آنها هم باید چشم‌هایشان را روی هم بگذارند چرا؟ به خاطر این که یک مقامی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دارد که هیچ چشمی نمی‌تواند ببیند حالا چه هست؟ نمی‌دانم بالأخره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عبور می‌کنند به در بهشت می‌رسند آنجا عرض می‌کنند پروردگارا در دنیا که قدرم را نشناختند، جدا حتی من و شما که شیعه هستیم قدر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نمی‌دانیم گاهی با خودمان فکر می‌کنیم یک زن آن هم هجده ساله چطور می‌شود این اندازه خدا به او عنایت کرده باشد از حوادثی که می‌خواهد انجام بشود مطلع می‌شود یک روز حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام وارد خانه شد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از حوادث قریب الوقوعی به او خبر داد که خدا به او خبر داده بود و هنوز به حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام خبر نداده بود از همان حوادثی که علمش مخصوص پروردگار است، علم غیبی است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «الْغَيْبُ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^(۲) هیچ کس نمی‌داند جز خدا، و در هر شب جمعه و هر چند وقت یک مرتبه، از آنچه که می‌خواهد اتفاق بیافتد که از بخش بداء الهی است به ائمه اطهار علیهم السلام و مخصوصاً به حضرت امام زمان علیهما السلام خبر می‌دهند،^(۳) از آینده، در اینجا به حضرت زهرا علیها السلام خبر داده شده بود، حضرت

۱ - بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۵۱.

۲ - سوره مبارکه انعام آیه ۵۹.

۳ - بحارالانوار جلد ۲۶ صفحه ۸۳ حدیث شماره ۴۶.

علی بن ابیطالب علیه السلام به صورت ظاهر تعجب می‌کند بر می‌گردد به مسجد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فاطمه منی» فاطمه علیه السلام از من است و بعد یا اینجا گفته یا در مکرر جاها فرموده است که: «من آذاها فقد آذانی»^(۱) کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده، «و من آذانی فقد آذی الله» کسی هم که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسی هم که خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیت کند در دنیا و آخرت ملعون است. یعنی از رحمت خدا دور است که در آن آیه خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»^(۲) بنابراین حضرت فاطمه اطهر علیه السلام روز قیامت بر می‌گردد در محشر و دوستانش را از بین مردم جدا می‌کند، خدا کند روز قیامت ما را هم صدا بزنند فلانی تو هم بیا عقب سر حضرت فاطمه زهرا علیه السلام راه بیافتیم دستهایمان به ریشه‌های چادر آن حضرت باشد، ریشه چادر آن حضرت هم ارتباط روحی و معنوی است که با آن حضرت در معنایی که از روایت استفاده می‌شود خواهد بود وقتی که دوستان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام می‌آیند در بهشت می‌گویند یا حضرت فاطمه علیه السلام ما در دنیا خیلی مهجور بودیم، خیلی اذیت شدیم، (یک مدت زمانی این طوری بود که اگر کسی به دشمنان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام توهینی می‌کرد یا فحشی می‌داد او را می‌گرفتند اذیتش می‌کردند) آن شخص می‌گوید خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم گفتم یک پیرزن به زمین خورد صدا زد خدا لعنت کند ظالمین تو را ای حضرت فاطمه زهرا علیه السلام او را گرفتند و اذیتش کردند و به زندان بردند حضرت صادق علیه السلام فرمود بیا دعا کنیم بلکه او از زندان آزاد شود.^(۳) خیلی در فشار بودیم، به خاطر محبت به تو

۱ - بحارالانوار جلد ۱۷ صفحه ۲۷.

۲ - سوره مبارکه احزاب آیه ۵۷.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۷ صفحه ۳۷۹.



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید: شما هم بروید دوستانتان را از صحرای محشر نجات بدهید و با خودتان بیاورید، اینها شفعا می هستند که با شفاعت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شفیع می شوند و وارد قیامت می شوند، خدایا! به آبروی حضرت فاطمه اطهر علیها السلام این قیامتی که مثل چشم برهم زدن ممکن است به آن برسیم ما را در آن مرهون محبت های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرارمان بده و همه ما را از یاران و اصحاب حضرت امام زمان علیه السلام قرار بده.

جلسہ سی ام

معاد۔ اہمیت عقاید، شفاعت، مسئلہ بعث، نشر، حشر، صراط



«معاد - اهمیت عقاید، شفاعت، مسئله بعث، نشر، حشر، صراط»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ
الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ
أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۱)

زمانی که زمین لرزانده شود، به سخت ترین زلزله هایش. و زمین خارج کند اشیاء
سنگین قیمتش را

و انسان بگوید: او را چه شده؟

در آن روز زمین بیان کند خبرهایش را.

که پروردگار تو به او وحی کرده است.

آن روز مردم جدا جدا بیرون می آیند، برای آنکه اعمال خود را ببینند.

پس کسی که به وزن ذره ای عمل خوب انجام داده باشد، آن را می بیند.

و کسی که به وزن ذره ای کار بد انجام داده باشد، آن را می بیند.

«اهمیت تصحیح عقائد»

یکی از آدابی که باید هر مسلمانی رعایت کند این است که عقایدش را درست کند
و عرضه کند به راسخین در علم خدای تعالی در قرآن می فرماید تأویل قرآن را کس
نمی داند جز خدا، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^(۲)
کسانی که در علم فرو رفته اند به عمقش رسیده اند که البته تفسیر به ائمه اطهار علیهم السلام

۱ - سوره مبارکه زلزله آیات ۸-۱.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۷.

شده است^(۱) و لذا ادب مسلمانان کسانی که می‌خواستند برای دینشان ارزش قائل باشند، آنهایی که جدی بودند و آنچه که خدا و حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرموده بود را باور داشتند این بود که خدمت ائمه اطهار ﷺ می‌رسیدند و عقایدشان را عرضه می‌کردند، یک نمونه‌اش جریان حضرت عبدالعظیم حسنی ﷺ است که آمد خدمت حضرت امام هادی ﷺ و عقایدش را عرضه کرد.^(۲)

«عرضه عقاید توسط زیارت آل یس»

برای ما هم که در زمان غیبت کبری واقع شده‌ایم حضرت امام زمان ﷺ حاضر و غایب ندارد خودش دستور فرموده که هر وقت خواستید با ما تماس بگیرید با این جملات، در زیارت حضرت صاحب الزمان ﷺ که ما اسمش را گذاشته‌ایم زیارت آل یس تماس بگیرید یعنی عقاید ما باید طبق آن چه که خود حضرت بیان فرموده عرضه شود و لذا با سلامی که در اول این زیارت هست عرض ارادت می‌کنیم به حضرت بقیه الله ﷺ تا آنجا که عرض می‌کنیم: «اشهدک یا مولای» ای مولای من، ای آقای من، ای فرمانده با محبت من، که من به وحدانیت پروردگار معتقدم و شهادت می‌دهم بعد رسالت حضرت پیامبر اکرم ﷺ را شهادت می‌دهیم و بعد حجیت یک یک از ائمه اطهار ﷺ را عرضه می‌داریم و بعد راجع به مرگ و عالم قبر و حشر و نشر به محضر مقدس‌شان شهادت می‌دهیم، یک وقتی من آنچه که در زیارت حضرت بقیه الله ﷺ معروف به زیارت آل یس است را با آنچه که حضرت عبدالعظیم حسنی ﷺ خدمت حضرت امام هادی ﷺ عرضه داشت تطبیق دادم دیدم اگر آنچه در زیارت آل یس هست کامل‌تر نباشد ناقص‌تر از آنچه که ایشان شهادت داده نیست. بنابراین به مقتضیات وقت‌تان، به مقتضیات تجدید عقایدتان

۱ - بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۱۸۹ و بصائر الدرجات جلد ۱ صفحه ۲۰۴.

۲ - بحارالانوار جلد ۳ صفحه ۲۶۸.



هفته‌ای یک بار این زیارت را بخوانید و اگر کسی یک مقدار می‌خواهد بیشتر با عقایدش آشنا باشد و عقایدش را تجدید بکند تا یادش نرود، روزی یک مرتبه بخواند اشکالی ندارد همانطوری که نماز را ما هر روز پنج مرتبه می‌خوانیم و همان چیزهایی را که خدای تعالی از ما خواسته، تکرار می‌کنیم، در زیارت آل یس می‌رسیم به اینجا که «و اشهد ان الموت حق» شهادت می‌دهم، خود کلمه شهادت به معنای این است که می‌بینم مرگ حق است اگر کسی بگوید که من مرگ را حق نمی‌دانم خیلی نادان است چون هر روز صدها هزارها نفر از این دنیا می‌روند به طوری که می‌گویند گرگ اجل افتاده به گله یکایک می‌برد، این گله را نگر که چه آسوده می‌چرد، ما به چشم مان مرگ را می‌بینیم «ان الموت حق» در همین راستا باید جلو برویم یعنی همانطوری که مردن حق است «ان ناکرا و نکیرا حق» شهادت می‌دهم که نکیر و منکر حق‌اند، البته همانطوری که در جلسات قبل گفته شد برای کسانی که کافر محضند نکیر و منکر می‌آیند و برای کسانی که مؤمن محضند بشیر و مبشر تشریف فرما می‌شوند ولی بالآخره حق است.

«ملائکه هم می‌میرند سپس همه مبعوث می‌شوند»

«و انّ البعث حق» بعث همان وقتی است که اسرافیل در صور می‌دمد و بعد از آن خود اسرافیل خود عزرائیل خود میکائیل همه می‌میرند و ضمناً در پرانتز این را عرض کنم که مرگ، جدا شدن روح از بدن است و ما فکر می‌کنیم که اجنه و ملائکه بدن ندارند ولی این طور نیست آنها هم بدن دارند اجنه از آتش خلق شده‌اند و ملائکه از نور سرد. فرق نور گرم با نور سرد این است که نور گرم همان آتش است همان شعله‌های آتش است نور سرد را تا چندی قبل کشف نکرده بودند ولی در مجله‌ای دیدم که نور کرم‌های شب تاب نور سرد است یعنی نور دارند اما کمترین حرارت را ندارند. ذات مقدّس پروردگار ملائکه را از آن نور خلق کرده و لذا بدن‌شان

از آن نور است و روحشان از عالم امر است همانطوری که روح ما از عالم امر است. جدا شدن روح از بدن ملائکه و اجنه مسئله‌ای است کاملاً شبیه به جدا شدن روح از بدن ما همه می‌میرند ملائکه هم می‌میرند. در روایت هست که وقتی صور اول دمیده می‌شود بعد از مدتی همه ملائکه‌ای که مربوط به ما هستند و در کره زمین با ما رفت و آمدی داشته‌اند و دارند، همه می‌میرند^(۱) و بعد خدای تعالی در قیامت روح را وارد بدن آنها هم می‌کند چون مسئله ملائکه مربوط به مطالب ما نبود لذا در هفته‌های گذشته عرض نکردم بعد از آن که آسمان‌ها به هم ریخت و نور خورشید از بین رفت و زمین به آن وضع که توضیح دادم در آمد در صور دوم دمیده می‌شود که حیات بخش است. همه افراد نوع بشر که در کره زمین یا در آسمان چهارم یا در هر کجا بوده‌اند باید با یک سرعتی به زمین بیایند و نشری داشته باشند حشری داشته باشند لذا مرحله اول را بعث می‌گویند که ما باید معتقد باشیم و به امام زمانمان علیه السلام می‌گوییم: «اشهد ان البعث حق».

«حقیقت حشر و نشر چیست؟»

بعد عرض می‌کنیم که حشر و نشر هم حق است محشور شدن همه با هم و در یک جا جمع شدن را حشر می‌گویند و بعد از آن نشر است. لذا حشر و نشر دو مسئله است که در روز قیامت انجام خواهد شد بنابراین محشور شدن با یکدیگر و برانگیخته شدن در روز قیامت و همه در یک جا جمع شدن، حشر می‌شود و نشر، همان است که انسان، بدنش از خاک بلند می‌شود و یا این که متصل می‌شود به روز قیامت که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۲) این را نشر می‌گویند.

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۲۴ حدیث ۲.

۲ - سوره مبارکه شوری آیه ۷.



«صراط راهی برای مؤمنین در قیامت»

و بعد می‌فرماید: «انَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ» صراط حق است. صراط را یک مقداری برایتان توضیح بدهم، انسان وقتی در روز قیامت در کره زمین واقع شد در می‌یابد که کره زمین دیگر جای زندگی نیست، همان وقتی هم که قیامت برپا می‌شود جای زندگی نیست چون جایی که نه آب باشد نه هوا باشد نه نور باشد و دارای حرارت فوق‌العاده باشد جای زندگی نیست. بعضی گمان کرده‌اند که در گوشه‌ای از کره زمین بهشت ساخته می‌شود و در گوشه دیگر جهنم این اشتباه است وقتی که در کره زمین کار انسان‌ها تمام شد همه آنها حرکت می‌کنند یعنی یک سیر صعودی دارند و به طرف بالا می‌روند تا این که می‌رسند به یک مدار ناری که جهنم نام دارد حرارت آن مدار از حساب خارج است هر چه که در مقابلش قرار بگیرد ذوب می‌شود، حرارت قابل تصور نیست همه حرکت می‌کنند به آن مدار که رسیدند آنجا یک راه باز می‌شود صراط به معنای راه است این راه فقط برای مؤمنین است برای کسانی است که اعتقاداتشان صحیح است (اگر به عقایدتان نرسید و توجّه نکنید و به حقیقت دست پیدا نکنید این را بدانید به همان مدار ناری که رسیدید فوراً ذوب می‌شوید زیرا گرمای آن فولاد را ذوب می‌کند هر چیزی که از آن سخت‌تر باشد هم ذوب می‌شود، ولی خدای تعالی در قیامت به همه مردم اعلام کرده که مرگ دیگر برای شما نیست، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^(۱) خدایی که به یک چشم برهم زدن امور را انجام می‌دهد. در قرآن می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۲) با یک کلمه کن یکون انجام می‌دهد آن خدا اراده کرده که شما ذوب نشوید فقط بسوزید ان شاء الله

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۶.

۲ - سوره مبارکه یس آیه ۸۲.

شما را نمی‌گویم معاندین، دشمنان دین) یک راه تونل وار از داخل جهنم باز شده که افراد مؤمن وارد آن می‌شوند البته مؤمنین هم با هم فرق می‌کنند، بعضی‌ها کند حرکت می‌کنند که اگر انسان از داخل آن تونلی که از میان آن آتش پرحرارت کشیده‌اند دیر عبور کند اذیت و ناراحت می‌شود. افرادی که یک مقداری ممکن است صفات رذیله داشته باشند و هنوز آمادگی برای ورود به بهشت نداشته باشند آنجا یک مقداری در فشارند اما بالأخره معتقدین یعنی کسانی که در قیامت تزکیه نفس کرده‌اند از این صراط عبور می‌کنند. ولی آن قدر در قیامت معطل می‌شوند تا کاملاً تزکیه نفس کرده و بتوانند از آن راه عبور کنند اما خدای تعالی یک عده را آن چنان از صراط عبور می‌دهد که اصلاً نمی‌فهمند صراط کجا بود. گاهی در اتوبانی با ماشین سریع السیری حرکت می‌کند می‌گویند یک پلی در راه هست شما آن قدر سرعت‌تان زیاد است که می‌رسید به مقصد و متوجه نمی‌شوید که پل کجا بوده با یک چنین حالتی از صراط عبور می‌کنند، اینها کسانی هستند که در دنیا خودشان را ساخته‌اند اینها کسانی هستند که غل و زنجیرها را از دست و پایشان کنده‌اند ما خیلی غل و زنجیر در دست و پایمان داریم یک غل و زنجیر محبت دنیاست، یک غل و زنجیر فرض کنید حب جاه است، حب ریاست، حب رسیدن به بعضی از مقاصد بی‌خود و ریاست‌های بی‌جهت است، اینها همه غل و زنجیر است، که حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در دعای کمیل می‌فرماید: «و قعدت بی اغلالی» من را نشانده از کار انداخته است.

«مؤمنین در قیامت از مجرمین جدا می‌شوند»

ان شاء الله کاری کنید که تا از قبر بیرون آمدید و قیامت برپا شد یک عده ملک بیایند خدمت‌تان از طرف پروردگارتان و سلام برایتان بیاورند، خدای تعالی در قرآن



می فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۱) بعد به مجرمین بگویند شما از میان اینها خارج بشوید خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَأَمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^(۲) و بیرون بروید آنها می گویند چرا ما باید از میان این جمع بیرون برویم؟ ملائکه می گویند چون اینها غل و زنجیر ندارند، اینها پاکند اینها در دنیا خودشان را درست کرده اند اعمال صحیح انجام داده اند اما شما مجرمید جرم دارید بعد به آنها خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^(۳) آیا من با شما عهد نکردم ای پسران آدم، ای مجرمین که در دنیا بندگی شیطان را نکنید؟ (من یک وقتی عرض کردم که اگر کسی در همین جنگ ایران و عراق گاهی برای صدام کار می کرد گاهی برای ایران، همین دولت ایران او را اعدامش می کرد، چون او با دشمن و به نفع دشمن کار کرده است) ما در شبانه روز ساعتی بنشینیم «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا»^(۴) و قبل از این که روز حساب برسد حساب خودمان را بکنیم که در شبانه روز چند دفعه گوش به حرف شیطان می دهیم و چند دفعه گوش به فرمان رحمان هستیم؟ هر دو را که نمی شود جمع کرد، لذا خدای تعالی در قرآن در خصوص آن روز چنین می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» آیا من با شما قرار داد نبستم در عالم ذر که بندگی شیطان را نکنید؟ و سپس خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۵) اگر می خواهید به موفقیت برسید بندگی مرا بکنید که صراط مستقیم همین است. بنابراین دسته ای که خدای تعالی از مجرمین آنها را

۱ - سوره مبارکه یس آیه ۵۸.

۲ - سوره مبارکه یس آیه ۵۹.

۳ - سوره مبارکه یس آیه ۶۰.

۴ - بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۷۳.

۵ - سوره مبارکه یس آیه ۶۱.

جدایشان می‌کند، آن دسته مشمول رحمت خاص الخاص پروردگارند که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^(۱) آن قدر به کمال رسیده‌اند آن قدر ارزش روحی پیدا کرده‌اند که خودشان را از خدا می‌دانند و می‌گویند «إِنَّا لِلَّهِ»، مثل این که شما وارد یک منزل می‌شوید یک عده هم همراه شما هستند شما جلو در خانه می‌روید می‌گویید من با صاحب خانه یکی هستم، محرم و نامحرمی با هم نداریم یکی هستیم، یگانه هستیم و این جوری صحبت می‌کنید اینها هم می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ» ما مال خدا هستیم با خدا هستیم و می‌رویم به طرف خدا، «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» آن وقت خدای تعالی می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ»^(۲) اینها از جانب خدا از رحمت خاص الخاص او برخوردارند، و سپس خدای تعالی می‌فرماید: «وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۳) اینها همان مفلحونی هستند که خدای تعالی در سوره مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۴) اینها همان مفلحونی هستند که در سوره شمس خدای تعالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۵) پس بنابراین با تزکیه نفس و کمالات خودتان را تا می‌توانید پاک کنید و به این مقاصد برسانید تا وقتی که سر از خاک بلند کردید، بدنتان را پیدا کرده و دریافت کنید و به شما بگویند همان طور که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ»^(۶) و مجرمین را از شما جدا کنند چون یکی از ناراحتی‌های مؤمنین این

۱ - سوره مبارکه بقره آیات ۱۵۶-۱۵۵.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۷.

۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۵.

۴ - سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱.

۵ - سوره مبارکه شمس آیه ۹.

۶ - سوره مبارکه یس آیه ۵۸.



است که در روز قیامت با مجرمین باشند، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۱) راه راست این است. یک عده هستند که خوبند و بلکه عقایدشان بسیار خوب است، اینها را هم از مجرمین جدا می‌کند. مجرم غالباً به آنهایی می‌گویند که از نظر قلبی مجرم باشند والا به کسی که از نظر عمل مجرم باشد فاسق می‌گویند. آن مجرم قلبی جرم دارد، یعنی باید به خاطر اعتقادش جریمه بشوند لذا آنها را جدا می‌کنند اما در بین مردم معصیت کار کسانی هستند که عقایدشان خوب است و ممکن است سلام خدای تعالی در روز قیامت شامل حال اینها هم بشود یعنی خدای تعالی می‌فرماید شما سلامتید ولی باید کارتان را درست کنید مثل این که انسان وارد گمرک می‌شود که گذرنامه او را می‌گیرند، می‌گویند مشکل دارد ولی می‌توانی مشکلت را رفع کنی و از اینجا عبور کنی اما بعضی‌ها ممنوع الخروجند یک عده این طورند شاید اکثر مردم شیعه یک مشکلات مختصری داشته باشند غیر از مخلصین که هیچ مشکلی ندارند آن جا نوبت شفاعت می‌رسد.

«معنای شفاعت و علت شفاعت شدن پیامبران»

معنی شفاعت را بفهمید شفاعت معنایش این نیست که هر چه هستی بیا من بر می‌دارم و می‌گذارم تو را در بهشت، نه این جوری نمی‌شود باید درستش کنند، باید اصلاحش کنند. حضرت زهرا علیها السلام از شفعا بسیار بزرگ است، حضرت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین شفیع است که حتی مشکلات انبیاء علیهم السلام را هم باید رفع کند. شما فکر نکنید چون انبیاء علیهم السلام معصومند مشکلی ندارند، بعضی از اینها در تبلیغ رسالت مشکل داشته‌اند تنها کسی که مشکل نداشته در تبلیغ رسالت حضرت

پیامبر اکرم ﷺ بوده حضرت پیامبر اکرم ﷺ هم اگر در روز غدیر خم جریان خلافت بلا فصل حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را بیان نمی کرد مشکل پیدا می کرد و لذا جبرئیل رسید و گفت خدای تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^(۱) و حضرت پیامبر اکرم ﷺ همانجا این کار را انجام داد اما حضرت نوح (علیه السلام) وقتی که مأیوس شد از این که مردم را بتواند هدایت کند عرض کرد، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^(۲) سپس خدای تعالی می فرماید: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كُفَّارًا»^(۳) خدایا اگر اینها را در روی زمین بگذاری فرزندی نمی زایند مگر این که فاجر یا کافر است و نفرین کرد و آن طوفان را به وجود آورد و آن طوری که حضرت حضرت پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «و ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت»^(۴) صبر نداشت اینها مشکل است. خدای تعالی حضرت پیامبر اکرم ﷺ را الگو برای انبیاء (علیهم السلام) قرار داده اگر از این الگو کوچک ترین تخطی بشود مشکل ساز است. حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) که خلیفه حضرت پیامبر اکرم ﷺ است زمانی که صعصعه خدمتشان رفت فرمود که من از انبیاء (علیهم السلام) بالاترم و دلایلم را بیان فرمود که وقت جلسه می گذرد والا عرض می کردم و شاید هم شنیده باشید. بنابراین همه انبیاء (علیهم السلام) در مقایسه با حضرت پیامبر اکرم ﷺ ضعف هایی داشتند که این ضعف ها بر عصمت شان، بر نبوت شان بر اولوالعزم بودن شان، خدشه وارد نمی کرد اما در مقابل و مقایسه با حضرت پیامبر اکرم ﷺ ضعیف بودند و لذا حضرت پیامبر اکرم ﷺ باید ضعف همه آنها را در روز قیامت برطرف کرده و

۱ - سوره مبارکه مائده آیه ۶۷.

۲ - سوره مبارکه نوح آیات ۵-۶.

۳ - سوره مبارکه نوح (علیه السلام) آیه ۲۷.

۴ - بحار الانوار جلد ۳۹ صفحه ۵۶.



شفاعتشان بکنند و آنها را وارد بهشت کند. تمام اولیاء خدا هم باید عرض ادب و اظهار ارادتى به پیشگاه حضرت پیامبر اکرم ﷺ بکنند و از کنار آن حضرت با اجازه ایشان عبور کنند تا از صراط راحت عبور کنند.

«طریقه گرفتن نامه اعمال در قیامت»

باقی می مانند کسانی که گنهکارند معصیت کارند، کسانی که در دنیا دینشان اسلامشان اعتقادشان قیامتشان، برایشان آن قدر ارزش نداشته که خودشان را بسازند، با مردم کینه توزی می کردند، با مردم بدرفتاری می کردند، با سوء ظن با مردم روبرو می شدند، اما اعتقاداتشان خوب است شب عاشورا که می شد آن قدر به سر و سینه خود می زدند که مجروح می شدند، محبتشان به حضرت حسین بن علی علیه السلام زیاد، محبتشان به حضرت بقیه الله علیه السلام زیاد، محبتشان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام زیاد بود، اما معصیت کار بودند این معصیتها برای آنها نقص است در پرونده آنها نوشته شده گناهان کبیره گناهان صغیره اما وقتی که همه در قیامت محشور می شوند و در حالت ایستاده منتظر جواب الهی هستند منتظرند ببینند چه بر سرشان خواهد آمد خدای تعالی برگههایی را روی سر آنها می ریزد هر کسی برگی که مربوط به خودش است را می گیرد، بعضیها قدرت ندارند دست راستشان را دراز کنند لذا با دست چپشان آن را می گیرند بعضیها هم قدرت ندارند که دست چپشان را دراز کنند لذا با دست راست آن را می گیرند که با همین علامت آنهایی که اصحاب یمینند، دارای یمین و برکت هستند صحیح عمل کرده اند و اعتقاداتشان خوب است از مجرمین جدا می شوند^(۱) اما نامه های اعمال به چه صورت است؟ شاید به صورت کاغذ و امثال اینها نباشد اما هر چه هست نامه های

اعمال به دست انسان می‌رسد. جمعی هستند که در دنیا گناه نکرده‌اند اما همه جای نامه اعمالشان نوشته شده گناه معصیت، اینها کسانی هستند که غیبت کرده‌اند، تهمت زده‌اند، سوء ظن به دیگران پیدا کرده‌اند، این گناهان آن شخص است که در نامه اعمال این آمده است و ثواب‌های این در نامه اعمال آن شخص رفته است، اینها روایت دارد غیبت‌هایی کرده که آبروی طرف را برده او را به زمین زده او را شکسته نگذاشته به مقاصد خویش برسد، در اینجا تمام گناهان آن شخص را وارد نامه اعمال این می‌کنند لذا خیلی مواظب باشید غیبت، تهمت، سوءظن، بدگویی، کارهایی که یک نفر را ممکن است به زمین بزند نداشته باشید در کلماتتان، در سخنان‌تان، در اشارات‌تان حتی چنین چیزی نداشته باشید. گاهی انسان با اشاره می‌گوید فلانی را می‌گوی؟ چه عرض کنم همین گاهی ممکن است که شما را آن چنان به زمین بزند که در روز قیامت ببینی تو نماز شب خوانده‌ای ولی نوشته زنا کرده، تو نماز اول وقت خوانده‌ای به تو بگویند چه اعمال زشتی را انجام داده‌ای؟! یک عده چنین نامه‌های اعمالی دارند. یک عده هم نامه‌های اعمال‌شان این طوری است که می‌بینند چه ثواب‌هایی در نامه اعمال‌شان است، می‌گویند من اهل این ثواب‌ها اصلاً نبودم من خیلی کم نماز شب می‌خوانده‌ام اما نوشته‌اند نماز شب را دائماً خوانده، خیلی از اعمال خوب اصلاً برایم مقتضی نبوده که انجام بدهم، مثلاً من حج نرفتم نوشته‌اند هر سال به حج رفته می‌گویند شخصی که اسمش مبارک بود در راه سفرش به مکه وارد شهر کوفه شد دید یک علویه‌ای مرغ مرده‌ای را برداشت زیر چادرش کرد و برد خیلی حساس شد روی این جهت که اقلاً نهی از منکرش کنم بگویم مرغ مرده خوردنش حرام است دیدم رفت وارد یک خانه شد گوش دادم دیدم به بچه‌هایش می‌گوید که من مرغ برایتان آوردم، اینها خیلی خوشحال شدند من دق الباب کردم به آن خانم گفتم که تو چرا این کار را کردی؟ گفت بر من اکل میته



جائز است الان چندین روز است که بچه‌هایم غذا نخورده‌اند. می‌گوید من با خودم گفتم مبارک مکه تو اینجاست حج تو اینجاست البته شاید حج مستحبی بوده هر چه پول داشتم ریختم در دامن آن خانم و خودم تا بعد از موسم حج در کوفه ماندم و کارگری کردم وقتی که حجاج برگشتند (آن وقت‌ها حدوداً پنج یا شش ماه سفر حج طول می‌کشید ولو از نزدیکترین جاها می‌رفتند) من هم با آنها به شهرم بصره که بود برگشتم در بین راه دیدم که رفقا اصلاً تعجب نمی‌کنند که من همراهشان نبودم، حتی پولهایی را آوردند به من دادند، گفتند در سعی صفا و مروه ما بی پول شدیم از تو پول گرفتیم هر چه خواستیم بگویم من نیامدم دیدم اصلاً قابل انکار نیست. بعد این طور به من گفتند که خدای تعالی یک ملکی را به شکل تو با خصوصیات تو که با همه دوستان تو آشناست در آن سفر قرار داده که به جای تو اعمال حج را انجام دهد و این را بدان تا روز قیامت هر سال برای تو و به نفع تو همین ملک این کار را خواهد کرد. لذا در قیامت انسان در اعمالش می‌بیند هر سال مکه رفته و حال این که مکه نرفته، در نامه اعمالش آن قدر ثواب‌ها آمده یک بچه یتیم را خوشحال کرده یک نفر که از دست او محزون بوده سراغش رفته و حزنش را برطرف کرده و بالأخره خیلی از ثواب‌هایی هست که این طوری در نامه اعمال او می‌آید و خدای تعالی این شخص را با آن همه ثواب به پیشگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرستد.

«شفاعت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت»

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^(۱) خدای تعالی آن قدر به تو در روز قیامت عنایت می‌کند تا تو را راضی کند. در روایت دارد که امام علیه السلام می‌فرماید: حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرش را به سجده می‌گذارد آن قدر

این سجده را ادامه می‌دهد تا تمام کسانی که مسلمانند و به او اعتقاد دارند و بالأخره امیدی به او داشته‌اند و منتظر شفاعت او بوده‌اند همه آنها را شفاعت کند بعد سر از سجده برمی‌دارد^(۱) این معنای این است که خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»، که حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید این آیه ارجاء آیه است، امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن است.

«شفاعت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قیامت»

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شفاعت کبری است. زیرا او «قسیم الجنة و النار»^(۲) است. یک روز اباصلت در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد بر مأمون می‌شوند مأمون شاید در بنی العباس و خلفای عباسی باسوادترین آنها است و سؤالات علمی زیادی از حضرت رضا علیه السلام کرده است، یکی از سؤالاتش این است که شما چطور می‌گویید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام «قسیم الجنة و النار» است؟ (این روایت را سنی و شیعه نقل کرده‌اند و خیلی هم معروف است، معنایش را از ائمه اطهار علیهم السلام مکرر سؤال کرده‌اند من جمله این سؤال است) حضرت فرمودند: مگر همه روایت نقل نکرده‌اند که حبّ حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ایمان است و بغضش کفر است؟ گفت چرا، حضرت فرمودند خوب بهشت مال مؤمنین است و جهنم هم مال کفار است این امر بطور طبیعی تقسیم می‌کند، حب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مساوی است با بهشت و بغض آن حضرت مساوی است با جهنم. اباصلت خیلی خوشش آمد وقتی که از منزل مأمون بیرون آمدند گفت آقا جان خوب جواب دادید ما را خوشحال کردید، حضرت فرمودند: این جواب را

۱ - بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۳۵ شماره ۶.

۲ - بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۳۲۷.



به او دادم والا روز قیامت حضرت علی علیه السلام بین جهنم و بهشت می ایستد و به جهنم خطاب می کند که «هذا لی و هذا لک»^(۱) این مال من و این هم مال تو، بنابراین حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام «قسیم الجنة و النار» است به این طریق.

«شفاعت حضرت زهرا علیه السلام در قیامت»

حضرت فاطمه اطهر علیه السلام روز قیامت شفاعت کبرایی دارد که یک نفر از محبین حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در محشر باقی نمی ماند مگر آن که حضرت فاطمه اطهر علیه السلام او را شفاعت می کند.

«شفاعت حضرت امام مجتبی علیه السلام در قیامت»

حضرت امام مجتبی علیه السلام جزء شفعاء بزرگ عالم محشر و قیامت است، هر چه در دنیا به این بزرگوار بی محبتی کردند، حضرتش در روز قیامت به مردم محبت می کند و مردم را نجات می دهد.

«شفاعت حضرت امام حسین علیه السلام در قیامت»

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که جانمان بقربانیش، یکی از شفعاء بسیار بزرگ روز قیامت است که اگر کسی اعتقاداتش خوب باشد و در دنیا کارهایش را تا حدی صحیح انجام داده باشد و به قدر بال مگسی اشک بر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام ریخته باشد حضرت او را به بهشت وارد می کنند^(۲) حتی در روایت هست که شخصی را می آورند که میزان گناهانش بسیار سنگین است و در مقابل

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۲ صفحه ۸۶

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۸.

ثوابی ندارد طبیعی است که چنین شخصی خیلی مشکل پیدا می‌کند می‌گویند که یک چیزی باقی مانده یک قطره اشکی بر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام ریخته، آن را هم بیاورید می‌گذارند در میزان می‌بینند تمام آن گناهان را از بین برد و راحتش کرد لذا در دنیا بر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام گریه کنید این عزاداری‌ها خیلی ارزش دارد منتهی آن را آلوده به بعضی از رسومات و خرافات و بعضی از مسائلی که موجب تنفر غیر مسلمانها به اسلام بشود نکنید. خلاصه هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام مردم زمان خودشان را اگر قابل شفاعت باشند شفاعت می‌کنند تا می‌رسد به حضرت بقیه الله علیه السلام.

«شفاعت حضرت بقیه الله علیه السلام در قیامت»

حضرت بقیه الله علیه السلام همه دوستانشان همه یاورانشان همه خدمتگزارانشان تمام مردمی که بعد از ظهور آمده‌اند و نقصی در کارشان است را شفاعت می‌کنند. فشاری که روی حضرت امام عصر علیه السلام در شفاعت است شاید بر روی هیچ یک از انبیاء علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام نباشد، ایشان میدان‌دار روز قیامت است. البته ما در زمان غیبت واقع شده‌ایم امام‌مان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است، حرفی در آن نیست ولی «اللهم اناشکوا الیک فقد نبینا و غیبة امامنا و قلة عدنا و کثرة عدونا و تظاهر الزمان علینا»^(۱) حضرت همه را با یک سرعت خیلی زیادی شفاعت می‌کند چون آنهایی که در زمان بعد از ظهور واقع می‌شوند بیشترشان اکثریتشان اهل تزکیه نفس و کمالاتند آنهایی هم که در زمان غیبت واقع شده‌اند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌شان فرموده: «واشوقا الی اخوانی»^(۲) چقدر

۱ - بحارالانوار جلد ۸۴ صفحه ۱۹۸.

۲ - تحصین صفحه ۲۳.



من شوق دارم برادرانم را ببینم که سلمان می گوید مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت می فرمایند: نه آنها کسانی هستند که ایمان به غیب آورده اند آنها برادران من هستند قدر خودتان را بدانید یک وقتی حتی یک سر سوزن در دل تان کینه بی عدالتی به وجود نیاید چون قلب اگر خراب شد همه چیز انسان خراب است، حضرت ولی عصر علیه السلام همه را شفاعت می کند همه یاران شان همه اصحاب شان همه مأمومین شان را شفاعت می کنند «واسقنا من حوض جده صلی الله علیه و آله»^(۱) و در قیامت خودشان می روند دم در بهشت می ایستند انسان از آن گرمای فوق العاده از آن قیامت پرفشار ناراحت کننده بعد از عبور از جهنم با لب های عطشانی رسیده یک وقت هست می گویند برو آب بخور یک وقت به نوکر می گویند برای این آقا آب بیاور یک وقت هست خود آقا تشریف می آوردند «بکأسه و بیده» می گویند خسته شدی اذیت شدی، از دنیا آمدی به اینجا این همه راه آمده ای یک جام آب با دست مبارک خودشان به انسان می دهند «بکأسه و بیده ریاً رویاً هنیئاً سائغاً لازماً بعده» اصلاً تشنگی بعد از آن نخواهی داشت، هر آبی بعد از این آب بخوری آن آب نمی شود ولو آب های بهشت همه اش یک جور است اما دیگر با دست حضرت امام زمان علیه السلام نیست با آن محبت فوق العاده نیست آدم یک نگاهی به صورت آقا می کند آقا در عمرمان در دنیا آرزوی یک لحظه ملاقات شما را داشته ایم حالا داری آب به ما می دهی؟ نگاه به آقا می کند و مقداری آب می آشامد، طولش می دهد محبت می کند اظهار محبت می کند و ان شاء الله همه مان وارد بهشت می شویم و حضرت زهرا علیه السلام را زیارت می کنیم، دیگر ان شاء الله آنجا شکایتی از ما نداشته باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار.....
جلسه اول / توحید - اثبات اعجاز قرآن	
۷	معارف قرآن.....
۸	جدیت در فراگیری عقائد.....
۹	اهمیت قرآن.....
۹	آیه‌ای در اثبات اعجاز قرآن.....
۱۰	معنای معجزه بودن قرآن.....
۱۱	فرق حضرت پیامبر اکرم ﷺ با سایرین در مورد قرآن.....
۱۲	با اثبات اعجاز قرآن چه چیزهایی ثابت می‌شود.....
۱۴	طریقه اثبات اعجاز قرآن.....
۱۷	مطالبی که با اثبات اعجاز قرآن ثابت می‌شود.....
۲۰	اهمیت شناخت خدای تعالی.....
۲۰	پایان کلام.....
جلسه دوم / توحید - اثبات وجود خدا	
۲۴	فرق قرآن با علوم بشری.....
۲۵	حقیقت سبحان الله.....
۲۶	خداوند مجرد مطلق است.....
۲۶	عدم تفکر در ذات خدا.....
۲۷	حقیقت لا اله الا الله دلیل بر وحدانیت خداوند.....
۲۷	مثال درب و پنجره در اثبات توحید.....
۲۸	نظم عالم نشانه توحید.....
۳۰	نقش سرانگشتان در اثبات توحید.....
۳۱	اثبات توحید توسط دانشمند آلمانی.....
۳۲	علت انکار وجود خداوند.....
۳۳	نیرو و قدرت، نشانه وجود خدا.....
۳۳	معنای نزدیک بودن خداوند.....
۳۴	طریقه انس با پروردگار.....
۳۶	پایان کلام.....
جلسه سوم / توحید - علم و قدرت خداوند	
۳۸	اعجاز انبیاء و علّت آن.....

۳۸	ایمان مردم، قبل و بعد از حضرت پیامبر اکرم ﷺ
۳۹	راز شعور حیوانی
۴۱	فرق هدایت انسان و حیوان
۴۲	اهمیت استفاده از فکر خود و دیگران
۴۴	راه خسته شدن از مادیات
۴۵	فرق حکمت و فلسفه
۴۵	تفکر در رحمانیت خداوند
۴۸	تفکر در کنترل جمعیت حیوانات
۴۹	اهمیت تفکر در علم و قدرت خداوند
۴۹	لزوم مطالعه کتاب توحید مفضل
۵۰	تفکر در علم پروردگار
۵۲	طریقه انس با پروردگار
۵۳	مناجات با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه
جلسه چهارم / توحید، اقسام رحمت پروردگار	
۵۵	لزوم تفکر در رحمانیت و رحیمیت پروردگار
۵۶	رحمت عام پروردگار
۵۹	رحمت خاص پروردگار
۶۰	شرط شامل شدن رحیمیت
۶۲	فرق مکاشفه علمی و غیر علمی
۶۳	رحمت خاص الخاص پروردگار
۶۵	صلوات شامل چه کسانی می شود؟
جلسه پنجم / توحید، انواع معرفت خداوند	
۷۰	توصیه به سالکین الی الله
۷۱	معرفت عام پروردگار
۷۳	معرفت خاص پروردگار
۷۳	معرفت خاص الخاص پروردگار
۷۵	نشانه های عدم معرفت به خدا
۷۶	مربی انسان در عالم ارواح
۷۶	معنای ربوبیت خداوند
۷۹	دنیا جلسه امتحان
۸۰	اهمیت آبادانی زمین
۸۲	اهمیت تربیت فرزند
۸۳	اهمیت ماه ذیقعد

جلسه ششم / توحید - اقسام هدایت

انواع هدایت	۸۶
معنای هدایت عام	۸۷
اهمیت غذای روح	۸۹
چگونگی قبر برای مؤمنین و معاندین	۹۱
معنای هدایت خاص	۹۲
آثار دیگر هدایت خاص	۹۶
شرط ورود به هدایت خاص	۹۶
معنای هدایت خاص الخاص	۹۷
پایان کلام	۱۰۰

جلسه هفتم / سورة توحید، شناسنامه خدای تعالی

مشاهده آیات خداوند در همه چیز	۱۰۲
سورة توحید، شناسنامه خدای تعالی	۱۰۳
معنای قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ	۱۰۴
معنای احد و واحد	۱۰۵
معنای صمد	۱۰۷
معنای لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ	۱۰۸
معنای مجرد مطلق	۱۰۹
چرا اگر در آسمان‌ها و زمین	۱۱۱
خدایانی غیر از خدای یکتا می‌بود آسمان و زمین فاسد می‌شد؟	۱۱۱
بهترین معارف، معارف قرآن کریم	۱۱۴
پایان کلام	۱۱۵

جلسه هشتم / توحید - علم غیب پروردگار

توحید - علم غیب پروردگار	۱۱۷
معنای غیب و شهود برای خدای تعالی	۱۱۷
عالم الغیب و الشهادة بودن ائمه اطهار (علیهم‌السلام)	۱۲۰
چگونگی علم حضرت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)	۱۲۱
معنای علم بداء	۱۲۱
فرق علم ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با سایر انبیاء گذشته	۱۲۵
معنای انشاء الله	۱۲۶
فرق علم خدای تعالی با علم ائمه اطهار (علیهم‌السلام)	۱۲۶
علت ظهور نکردن حضرت امام زمان (علیه‌السلام)	۱۲۷



۱۲۹	سیصد و سیزده نفر همیشه آماده‌اند
۱۳۰	یک ذکر بسیار مفید برای همه

جلسه نهم / توحید - قضا و قدر

۱۳۳	استفاده از قرآن در مسائل اعتقادی
۱۳۴	قضا و قدر در قرآن
۱۳۵	معنای قدر الهی
۱۳۶	معنای قضای الهی
۱۳۷	قضا و قدر قبل و بعد از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه
۱۳۸	قضای الهی به خاطر کنار گذاشتن حضرت علی علیه السلام
۱۴۲	قضای الهی و اعمال ما
۱۴۳	رضایت به قضای الهی
۱۴۵	فهم قضاء و قدر، راه کسب آرامش
۱۴۷	اشاره به اعیاد بزرگ اسلام
۱۴۷	پایان کلام

جلسه دهم / توحید - جبر و اختیار

۱۴۹	توحید - جبر و اختیار
۱۴۹	معنای گناه برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۵۰	معنای قضا و قدر الهی
۱۵۱	مسئله جبر و تفویض
۱۵۲	معنای جبر
۱۵۲	معنای تفویض
۱۵۲	جواب به قائلین جبر
۱۵۴	جواب به قائلین تفویض
۱۵۶	چهارده معصوم علیهم السلام واسطه بین خدا و خلق‌اند
۱۵۷	معنای امر بین الامرین
۱۶۱	درباره اهمیت عید غدیر خم

جلسه یازدهم / توحید، صفات ذات و صفات افعال

۱۶۵	معنای صفات ذات و صفات افعال
۱۶۷	اراده و مشیت
۱۷۰	معنای اراده و مشیت
۱۷۰	آیا خدای تعالی همیشه متکلم بوده؟
۱۷۱	معنای نزول
۱۷۲	معنای وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي چگونه علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام

جلسه دوازدهم / نبوت - مراتب نبوت

۱۷۸	 نبوت - مراتب نبوت
۱۷۹	 اختیار به واسطه اکرام به بنی آدم
۱۸۰	 اثرات پذیرش ولایت الهی
۱۸۱	 معنای ولایت و ولی
۱۸۲	 معنای ولایت الهی
۱۸۵	 اثبات رسالت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۸۷	 وحی در احکام شرع، تنها مربوط به پیامبران است
۱۸۸	 معنای پیامبر اولوالعزم
۱۹۱	 معنای نبی
۱۹۱	 معنای رسول
۱۹۱	 معنای پیامبر خاتم

جلسه سیزدهم / نبوت خاتمیّت - عصمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۹۴	 نبوت - خاتمیّت - عصمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹۴	 معنای خاتمیّت
۱۹۶	 فرق کار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ائمه اطهار علیهم السلام
۱۹۷	 علت خاتمیّت
۱۹۷	 معنای وحی
۱۹۸	 فرق وحی با الهام و وسوسه
۱۹۹	 محدوده وحی در کلام حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۰۱	 معنای عصمت پیامبران
۲۰۴	 فرق عصمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر انبیاء علیهم السلام
۲۰۶	 طریقه استفاده حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علم شان
۲۰۷	 فرق علم امام علیه السلام با علم ما و علم خدا
۲۰۸	 حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بُعد بشری
۲۰۹	 فرق معجزه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر پیغمبران
۲۱۰	 آغاز ظهور صغری

جلسه چهاردهم / امامت اقسام ولایت و اقسام امامت

۲۱۳	 امامت - اقسام ولایت و اقسام امامت
۲۱۳	 حقیقت معنای إِمْنَا وَ يُؤَيِّكُمُ اللَّهُ
۲۱۴	 مراتب ولایت
۲۱۴	 ولایت مؤمن بر مؤمن
۲۱۵	 ولایت فقیه

۲۱۶	ولایت خدا و حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار 
۲۲۰	معنای ولایت تکوینی
۲۲۰	معنای ولایت تشریعی
۲۲۳	معنای لغوی امام
۲۲۴	اقسام امام
۲۲۶	معنای امام مبین
۲۲۷	معنای امام مطلق
۲۲۸	امامتی که به ظالم نمی‌رسد
۲۲۹	علت عدم تصریح نام حضرت علی  در آیه ولایت
جلسه پانزدهم / امامت شرایط ولایت خاص الخاص	
۲۳۳	امامت - شرایط ولایت خاص الخاص
۲۳۳	اقسام ولایت
۲۳۳	ولایت عام
۲۳۴	ولایت خاص
۲۳۴	ولایت خاص الخاص
۲۳۴	شرایط ولایت خاص الخاص
۲۳۷	لزوم وجود رهبر معصوم در همه ادیان
۲۳۷	همه ائمه اطهار  معصوم از جهل بودند
۲۳۹	رابطه علم خدا با علم امام 
۲۴۰	طریقه انتقال علم حضرت پیامبر اکرم ﷺ به سایر ائمه اطهار 
۲۴۱	ائمه اطهار  واسطه بین خدا و خلقتند
۲۴۴	لزوم وجود امام  بعد از حضرت پیامبر اکرم ﷺ
۲۴۵	واسطه‌های همیشگی بین خدا و خلق
۲۴۷	مشروح ولایت خاص
جلسه شانزدهم / امامت لزوم جانشین برای امام 	
۲۵۳	امامت - لزوم جانشین برای امام 
۲۵۳	عطف ولایت امام  بر ولایت خدا
۲۵۴	ایمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ
۲۵۵	اثبات عقلی جانشین برای حضرت پیامبر اکرم ﷺ
۲۵۸	راهی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای جانشینش انتخاب کرد
۲۶۱	حفظ دین بخاطر وجود ائمه اطهار 
۲۶۲	امام  معصوم از جهل است
۲۶۳	تعیین ائمه اطهار  در ابتدای خلقت

۲۶۵	روایات در تعیین خلفای حضرت پیامبر اکرم ﷺ
	جلسه هفدهم / امامت - اقسام وجه الله، یدالله، عین الله و لسان الله
۲۶۸	امامت - اقسام وجه الله، یدالله، عین الله و لسان الله
۲۶۹	اقسام وجه الله
۲۶۹	معنای وجه الله عام
۲۷۰	معنای وجه الله خاص
۲۷۱	معنای وجه الله خاص الخاص
۲۷۲	معنا و اقسام یدالله
۲۷۳	یدالله عام
۲۷۴	یدالله خاص
۲۷۸	یدالله خاص الخاص
۲۷۹	تقسیم عین الله
۲۷۹	عین الله عام
۲۷۹	عین الله خاص
۲۸۰	عین الله خاص الخاص
۲۸۱	اقسام لسان الله
۲۸۱	لسان الله عام
۲۸۳	لسان الله خاص
۲۸۳	لسان الله خاص الخاص
۲۸۵	کوشش برای ارتباط با خدا
	جلسه هجدهم / امامت - جنب الله، نفس الله و اقسام کلمه الله
۲۸۸	امامت - جنب الله، نفس الله و اقسام کلمه الله
۲۸۸	معنای جنب الله
۲۹۲	معنای نفس الله
۲۹۴	معنای کلمه الله و اقسام آن
۲۹۵	کلمه الله العام
۲۹۵	کلمه الله الخاص
۲۹۷	معنای اسم اعظم
۲۹۹	عدم نقل مکاشفات
۳۰۰	کلمه الله الخاص الخاص
	جلسه نوزدهم / امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثار الله
۳۰۴	امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثار الله
۳۰۵	معنای عقل چیست؟

۳۰۷	عقل در لغت
۳۱۲	معنای عقل کل
۳۱۴	معنای بیت الله
۳۱۷	معنای ثارالله
۳۱۸	معنای روح خدا
۳۱۹	مطالبی درباره حضرت امام رضا (ع)

جلسه بیستم / امامت بررسی آیه تطهیر و آیه ولایت

۳۲۳	امامت - بررسی آیه تطهیر و آیه ولایت
۳۲۳	آیه تطهیر
۳۲۴	اراده خدا در آیه تطهیر
۳۲۶	معنای اهل بیت (ع) در آیه تطهیر
۳۳۰	معنای اراده پاکی برای اهل بیت (ع)
۳۳۱	معنای رفع و دفع برای پاکی اهل بیت (ع)
۳۳۳	آیه ولایت و شبهاتی در آن
۳۳۴	اشکال اول به آیه ولایت و جواب آن
۳۳۵	اشکال دوم به آیه ولایت و جواب آن
۳۳۶	اشکال سوم به آیه ولایت و جواب آن
۳۳۸	اشکال چهارم به آیه ولایت و جواب آن
۳۴۰	اشکال پنجم و جواب آن

جلسه بیست و یکم / معاد - حقیقت زندگی و مرگ - سكرات موت

۳۴۲	معاد - حقیقت زندگی و مرگ - سكرات موت
۳۴۲	معنای مبدء و معاد
۳۴۲	حقیقت زندگی و مرگ
۳۴۵	صابرین چه کسانی هستند؟
۳۴۶	معنای سكرات موت
۳۴۷	معنای قبض روح
۳۴۹	ابتدای ورود به آسمان چهارم
۳۵۰	کسانی که ادعای مردن کرده‌اند
۳۵۲	حقیقت نماز
۳۵۳	اهمیت دادن به نماز
۳۵۵	خلاصه معنای سكرات موت
۳۵۶	علت سختی و راحتی در جان کندن
۳۵۷	وصیت نامه

۳۵۸	اهمیت تولد حضرت پیامبر اکرم ﷺ
جلسه بیست و دوم / معاد تقسیمات مردم بعد از مرگ	
۳۶۰	معاد - تقسیمات مردم بعد از مرگ
۳۶۰	تقسیمات مردم بعد از مرگ
۳۶۰	دسته اول - اولیای خدا
۳۶۱	ورود اولیای خدا به آسمان چهارم
۳۶۲	اولیای خدا چه کسانی هستند
۳۶۳	بشارت ملائکه به اولیای خدا
۳۶۴	دسته دوم افراد معتقد
۳۶۵	دسته دوم بعد از مرگ
۳۶۷	دسته سوم مستضعفین
۳۶۸	مستضعفین بعد از مرگ
۳۶۹	دسته چهارم معاندین و مشرکین
۳۷۲	معاندین بعد از مرگ
۳۷۵	قضیه سید بن طاووس
جلسه بیست و سوم / معاد - بهشت برزخی و امتیازات آن به دنیا	
۳۷۸	ارزش خواب و مکاشفه در سیر الی الله
۳۸۰	هدف از برنامه‌های تزکیه نفس
۳۸۲	فعالیت‌های شیطان
۳۸۴	مهربانی خداوند
۳۸۵	علت بیهوشی بعد از مرگ
۳۸۵	اولیای خدا بعد از مرگ
۳۸۹	امتیازات بهشت برزخی نسبت به دنیا
جلسه بیست و چهارم / معاد ساکنان آسمان چهارم	
۳۹۴	معاد - ساکنان آسمان چهارم
۳۹۴	سرگذشت روح انسان در عوالم مختلف
۳۹۶	ساکنان بهشت برزخی
۳۹۷	وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ، چه کسانی هستند؟
۴۰۱	کسانی که خدا به آنها نعمت داده
۴۰۳	انبیا با بدن دنیایشان به آسمان چهارم می‌روند
۴۰۴	شهداء در آسمان چهارم روزی می‌خورند
جلسه بیست و پنجم / معاد - باقیات الصالحات و اهمیت آن بعد از مرگ	
۴۰۹	معاد - باقیات الصالحات و اهمیت آن بعد از مرگ
۴۰۹	معنای برزخ
۴۰۹	ساکنان بهشت برزخی
۴۱۰	گروه دوم در عالم برزخ بی‌هوشند

۴۱۱	باقیات الصالحات راه نجات گروه دوم از بی‌هوشی.....
۴۱۲	افراد در قیامت.....
۴۱۴	دنیا محل غفلت.....
۴۱۵	فرزند صالح از جمله باقیات الصالحات.....
۴۱۶	ساخت مسجد و امامزاده از باقیات الصالحات.....
۴۱۹	نگهداری از ایتم جزء باقیات الصالحات.....
۴۲۰	رفع حزن و اندوه از جمله باقیات الصالحات.....
۴۲۰	تأثیرات تلقین مثبت و منفی.....
۴۲۳	زاد و توشه آخرت.....

جلسه بیست و ششم / معاد - شرح حال معاندین و کفار بعد از مرگ

۴۲۵	معاد - شرح حال معاندین و کفار بعد از مرگ.....
۴۲۵	خلاصه شرح حال سه دسته بعد از مرگ.....
۴۲۶	انواع عناد.....
۴۲۷	عالم مُلک و ملکوت.....
۴۲۹	حقیقت انسان.....
۴۳۰	فرق خواب با مرگ.....
۴۳۱	عذاب معاندین در برزخ.....
۴۳۳	نهی از ولایت معاندین و شیطان.....
۴۳۵	معاندین، مخلد در جهنم.....
۴۳۵	ربا، دشمنی با خدا.....
۴۳۷	رفاقت با خدای تعالی.....

جلسه بیست و هفتم / معاد - اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی

۴۴۰	معاد - اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی.....
۴۴۰	اولیاء خدا در بهشت برزخی.....
۴۴۲	صدیقین، حالاتشان در عالم برزخ.....
۴۴۵	شهید و حالاتش بعد از مرگ.....
۴۴۷	ارتباط آسمان چهارمی‌ها با مردم دنیا.....
۴۴۹	توسل به روح اولیای خدا.....
۴۵۰	بررسی احتمال تنزل در عالم برزخ.....
۴۵۲	معنای شفاعت.....
۴۵۳	شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) در قیامت.....

جلسه بیست و هشتم / معاد - بحث قیامت، بررسی سوره مبارکه زلزله

۴۵۷	معاد - بحث قیامت، بررسی سوره مبارکه زلزله.....
۴۵۸	علت زلزله شدید در قیامت نابود شدن کوهها است.....
۴۶۰	سخن گفتن زمین در قیامت، مسئله‌ای است علمی.....
۴۶۲	در محضر خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) گناه نکنید.....

۴۶۴	مردم در قیامت اعمالشان را می بینند
۴۶۵	معنای یَوْمَ الْجَمْع از اسماء قیامت
۴۶۶	پیامبران و مردمی که تزکیه نفس نکرده اند در قیامت
۴۶۸	افراد تزکیه نفس نکرده در قیامت معطل می شوند
۴۷۰	عظمت حضرت زهرا علیها السلام

جلسه بیست و نهم / معاد - قیامت، معاد جسمانی، شفاعت

۴۷۳	معاد - قیامت، معاد جسمانی، شفاعت
۴۷۴	اهمیت مسئله مبدء و معاد در اسلام
۴۷۴	پایان کار در کره زمین چگونه خواهد بود؟
۴۷۵	صور اول و زمان دمیده شدن در آن
۴۷۷	زمان صور دوم
۴۷۸	حقیقت معاد جسمانی
۴۸۰	طریقه نشر در قیامت
۴۸۲	معنای یوم الدین، یوم الفصل و یوم الجمع
۴۸۳	طریقه معاد جسمانی و علت آن
۴۸۶	اتفاقات بعد از معاد جسمانی
۴۸۷	خوبانی که در قیامت می مانند و علت آن
۴۸۸	افرادی که در قیامت شفاعت می کنند
۴۸۸	شفاعت حضرت زهرا علیها السلام

جلسه سی ام / معاد - اهمیت عقاید، شفاعت، مسئله بعث، نشر، حشر، صراط

۴۹۳	معاد - اهمیت عقاید، شفاعت، مسئله بعث، نشر، حشر، صراط
۴۹۳	اهمیت تصحیح عقائد
۴۹۴	عرضه عقاید توسط زیارت آل یس
۴۹۵	ملائکه هم می میرند سپس همه مبعوث می شوند
۴۹۶	حقیقت حشر و نشر چیست؟
۴۹۷	صراط راهی برای مؤمنین در قیامت
۴۹۹	مؤمنین در قیامت از مجرمین جدا می شوند
۵۰۲	معنای شفاعت و علت شفاعت شدن پیامبران
۵۰۳	طریقه گرفتن نامه اعمال در قیامت
۵۰۶	شفاعت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت
۵۰۷	شفاعت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قیامت
۵۰۸	شفاعت حضرت زهرا علیها السلام در قیامت
۵۰۸	شفاعت حضرت امام مجتبی علیه السلام در قیامت
۵۰۸	شفاعت حضرت امام حسین علیه السلام در قیامت
۵۰۹	شفاعت حضرت بقیه الله علیه السلام در قیامت
۵۱۱	فهرست



ISBN: 978-964-6331-83-9

